تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم

تألیف
محمود محمود



شرکت نسبی اقبال و شرکاء

فهرست جلد هفتم

تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس

حضرت عبدالعظیم - سفارتخانه‌های تهران - ازنفوذ آیندهٔ آلمان درایران بحث میکند - ملاقات بارجال‌ایران - اهمیت مسئله ایران - هاردینگ وامتیازاتیکه او بدست آورده - سرباز و قزاق ایران - نصرالله خان مشیرالدوله - ملاقات با مشیرالدوله - نظرلندور نسبت به رجال‌ایران - نسبت بملت ایران - ازاصلاحات ایران بحث میکند - به‌آیندهٔ ایران امیدواراست - پول رایج ایران - نقره‌ایران بخارج حمل میشود - اسکناس ایران - مذهب سرمایه داران انگلیس - لندور به رفتارروس وانگلیس درآسیا اشاره‌میکند - فصل ۱۵ کتاب لندور - ازکمپانی‌رژی، مستشاران بلجیکی و نوز بحث میکند - از اتحاد آینده روس و انگلیس صحبت میکند - بخطرآلمان‌اشاره میکند - لندوربشاه معرفی‌میشود - لندور دراصفهان - شرحی در باب اصفهان مینویسد - لندور میگوید ما بیش از حد به ظل‌السلطان تکیه میکنیم - لندور دریزد - شرحی از یزد صحبت میکند - لندور درکرمان - علاءالملك والی کرمان - ملاقات با والی - لندور از دشت لوط عبور کرده به بیرجند میرود - گزارش این مسافرت - ازرقابت روس‌وانگلیس دربیرجند بحث میکند - شرحی درباب بیرجند مینویسد - مأمورین روس وانگلیس دربیرجند - لندور درسیستان (۱۹۰۱) - رفتار قونسول انگلیس در سیستان - لندور شرحی درمسائل سیستان می‌نویسد - لندور راجع به سکنه سیستان مینویسد : بسهولت میتوان‌آنها را رام‌کرد، گمراه‌کرد وباپول‌گول زد - پیش‌نهادهای لندوربرای ایالت سیستان - تاریخچهٔ تأسیس‌قونسولگری انگلیس درسیستان - ملاقات‌باامیر شوکت‌الملك - لندور پنج هفته در سیستان توقف میکند - لندور در شهر کوئتا - درکلکته - واقعهٔ ناگوارکلکته را شرح میدهد.

فصل هشتاد وچهارم - ایران درسال ۱۹۰۲ - مسافرت چیرول به ایران - مختصر اشاره به زندگانی چیرول - تألیفات‌او - معرفی‌چیرول ازایران - اهمیت‌ایران- اشاره به سیصد سال قبل - سوانح این ایام - علل گرفتاری ایران - از سیاست روس درآسیا بحث میکند - نفوذ روس وانگلیس درایران - چیرول گوید صلاح است روس وانگلیس با هم اتفاق کنند - اشاره بسوانح تاریخی - از نفوذ روس در ایران بحث میکند - انگلیسها تقاضای امین‌الدوله را رد کردند - اشاره به قرضیکه ازروسها شد - فساد دربار ایران - چرا ایرانیان علیه فساد دربار قیام نمی‌کنند - گوید: دراغلب نقاط ایران نارضایتی عمومی پیدا است - چیرول از جنبش دامنه‌دار بابیگری سخن میراند - اتابك مقتدرترین رجال ایران طرف اعتماد شاه است - روسها جداً ازاو حمایت میکنند - چیرول اول کسی بود که نهضت ضد اتابك را در طهران ایجاد کرد - توسل بعلماء تلقین چیرول بود - گوید:علمای متعصب را علیه اتابك باید شورانید - قتل حکیم‌الملك - چیرول ازباب صحبت میکند- چیرول دراصفهان - گوید: خرابی اصفهان ازظل‌السلطان است - ملاقات باظل‌السلطان - چیرول در اهواز - صحبت ازبختیاری - ولف و

امتیازگشتیرانی درکارون ـ تاریخچهٔ بختیاری ـ شیخ‌خزعل ورئیس‌ایل‌بختیاری ـ روابط انگلیس باایل بختیاری ـ اعراب خوزستان ـ چیرول گوید: باندازه شیخ خزعل هیچ‌کسی خواهان دوستی انگلیس نیست ـ از پیدا شدن آلمان در صحنه سیاست شرق سخن میگوید ـ راه آهن بغداد و خلیج فارس ـ سوابق انگلیس در خلیج فارس ـ چگونه دولت انگلیس‌خود را وارد خلیج فارس‌کرد ـ برده‌فروشی درخلیج فارس ـ فرمان محمدشاه ـ اشاره به امیرکبیر ـ اقدام امیردرجلوگیری انگلیس در خلیج فارس ـ تجاوزات انگلیس در خلیج فارس ـ مشاهدات چیرول درخلیج فارس ـ چه‌باعث‌شد روسها باتحاد انگلیس‌راضی‌شدند ـ تبلیغات قونسولهای روس ـ فرانسه وآلمان درخلیج فارس ـ ایستگاه راه‌آهن بغداد وکویت ـ توصیهٔ چیرول بدولت انگلیس راجع به خلیج فارس ـ اعلامیه دولت انگلیس در باب خلیج فارس ـ ایران وصدراعظم‌های آن ـ اتابك مانع بسط نفوذ انگلیس بود ـ بدگوئی چیرول ـ بزرگترین گناه اتابك ـ چیرول ازتنزل تدریجی نفوذ دولت انگلیس درایران سخن میگوید ـ ازدولت‌انگلیس تنقید میکند ـ اشاره به«لوانت قونسولر سرویس» ـ چیرول ازحرکت سریع روسها بطرف جنوب ایران سخن میگوید ـ منافع انگلیس درایران ـ راه‌آهن‌ایران ـ چیرول گوید دولت‌انگلیس نفوذ ازدست‌رفته خودرا درایران دوباره باید بدست‌آورد ـ چیرول متأسف‌است چرا ایران بدولت انگلیس مقروض نیست ـ افسوس میخورد چرا گمرکات جنوب ایران دراختیار دولت‌انگلیس‌نیست ـ چیرول گوید: نباید گذاشت‌گمرکات جنوب بدست روسهاافتد ـ چیرول ازاهمیت سیستان بحث میکند ـ سیستان برای حفظ هندوستان لازم است ـ چیرول نقشهٔ تقسیم ایران رامیکشد ـ چیرول‌گوید: ما میخواهیم بدانیم نفوذ ما در ایران تا کجاها است ـ گوید : اگر روسها اهل دلیل و منطق باشند قدم بزرگی برای رفع سوء تفاهم طرفین برداشته میشود ـ چیرول در سال ۱۹۰۲ صریح و روشن‌از تقسیم ایران بحث می‌کند ـ چیرول ازسیاست انگلیس بحث میکند ـ افغانستان وتبت ـ امیرحبیب‌الله خان ـ چیرول ازافغانستان صحبت میکند ـ تعریف ازامیر عبدالرحمن‌خان ـ چیرول از صفات ذاتی افغانها شرحی مینویسد ـ قشون افغانستان ـ کارخانه اسلحه سازی افغانستان ـ ذخیرهٔ اسلحهٔ امیر ـ یك میلیون قشون مسلح افغانستان ـ حکومت هندوستان ازقوای افغانستان هراسناك است.

فصل هشتاد وپنجم ـ ایران درسال ۱۹۰۳ ازنظرعمال انگلیس ـ مأموریت‌ماکماهون به سیستان ـ سال ۱۹۰۳ برای ایران سال شومی بود ـ اشاره بوقایع شوم این سال ـ مأموریت‌ماکماهون ـ عدهٔ همراهان‌وی ـ اشاره‌بمأموریت‌قبلی‌ماکماهون ـ سابقه این مأموریت ـ اشاره به گفتار چیرول ـ خطابهٔ ماکماهون در انجمن جغرافیائی لندن ـ اشاره بتاریخ قدیم سیستان ـ رالنسون وکرزن درباب‌سیستان ـ تحقیقات گلداسمید ـ صدمات تیمورلنگ به‌سیستان ـ اراضی سیستان وحاصلخیزی

آن ـ جمعیت سیستان ـ سیستان مصر ثانی است ـ خرابه های قدیم سیستان ـ معمای دریاچهٔ سیستان ـ سطح زمین سیستان فرو می‌نشیند ـ مقدار آبهائی که وارد دریاچهٔ هامون می‌شود ـ باد سیستان ـ تپه‌های سیستان ـ گودالهای عجیب سیستان ـ نژاد سکنهٔ سیستان ـ توجه علمایٔ مؤسسهٔ کارنگی به ایالت سیستان ـ خطابهٔ دوم ماکماهون ـ خطر برف وسرما ـ آب وهوای ایالت سیستان ـ طاعون هندوستان درسیستان پیدا می‌شود ـ عملیات هیئت اعزامی ـ داستان شیخ محی الدین خان بهادر ـ ماکماهون ازورود طاعون به سیستان سخن میگوید ـ استعداد ترقی سیستان ـ سیستان دارای اهمیت نظامی، سیاسی و اقتصادی است ـ بعقیدهٔ روسها نفوذ دولت انگلیس درسیستان ازبین میرود ـ ماکماهون ازمأموریت سیاسی خود صحبتی بمیان نمی‌آورد ـ لرد کرزن بعد ازماکماهون رشتهٔ سخن را در باب سیستان دست گرفت ـ کرزن ازاهمیت سیستان بحث میکند ـ کرزن گوید من این مأموریت را برای ماکماهون معین کردم ـ اعزام او از جانب من بود ـ دنبالهٔ بیانات کرزن درباب سیستان ـ ازگزارش عملیات ماکماهون در سیستان اطلاعی بخارج داده نشد ـ کتاب تیت ـ کتاب هملتون ـ تیت ازتیفوس سیستان صحبت میکند ـ کمیسرایران ـ نمایندهٔ مخصوص مالی‌ایران ـ هملتون شرحی‌از سیستان مینویسد ـ سیاست روس وانگلیس در سیستان ـ تعیین‌حدود مرزی ـ رأی حکمیت چگونه بوده ـ دولت ایران رأی حکمیت ماکماهون را قبول نکرد ـ دولت ایران دراین تاریخ بهرأی حکمیت گلداسمید نیزاعتراض‌کرد ـ روزنامه‌های آلمان و روس راجع به عملیات ماکماهون در سیستان غوغا کردند ـ دو پیش آمد باعث شد این سر و صداها بخوابد: اول‌ظهور مشروطه در ایران،دوم قرارداد ۱۹۰۷ ـ جراید آلمان درباب سیستان‌چه می‌نوشتند ـ هملتون ازهیئت اعزامی انگلیس به سیستان دفاع میکند ـ دنباله مطالب هملتون ـ پیش نهاد هملتون بدولت انگلیس ـ ایران تعدیات دولت انگلیس را در سیستان فراموش نمی‌کند .

از صفحه ۱۹۰ تا صفحه ۲۵۶

فصل هشتاد وششم ـ نظریات لرد کرزن و نیکولسن در باب سیستان ـ اهمیت ایالت سیستان ـ مسائل سیاسی ، نظامی واقتصادی سیستان ـ کرزن از عملیات گلد-اسمید درسیستان بحث میکند ـ کرزن گوید: ادعای افغانستان به سیستان خیلی روشن ومفهوم بود ـ سیاحان اروپائی درسیستان ـ این سیاحان جزدو نفر باقی همه مأمورین رسمی دولت انگلیس بودند ـ اشاره به مسافرت جنرال فریه ـ خانیکوف دانشمند روسی ـ چه‌کسانی به ایالت سیستان سفرکرده‌اند ـ کرزن ازایالت سیستان شرحی مینویسد ـ روس وانگلیس هردو باین ایالت نظردارند ـ منافع فرضی هریك در سیستان ـ کرزن دست یافتن روسها را به سیستان خطر بسیار بزرگی برای هندوستان میداند ـ روسها به سیستان برسند بخلیج فارس رسیده‌اند ـ هرگزانگلیس راضي نمی‌شود روس بخلیج فارس‌برسد ـ روس‌طالب

قرارداد پطرزبورغ بین‌روس وانگلیس- نفوذ روسهادراین ایام- مرگ موراویف وانتصاب لمزدورف- فتوحات روس درشرق دور - دولت‌انگلیس دست دوستی به طرف روسها دراز میکند- نقشهٔ سه‌جانبهٔ دولت‌انگلیس - اتحاد باژاپون- خاتمه جنگ ترانسوال - لنزدئون ودولت روس- لمزدوف ولنزدئون درپاریس - سوانح سال ۱۹۰۳ - فشار ژاپون بروس- لمزدورف ازفرانسه وانگلیس تقاضا دارد بین روس وژاپون (۱۹۰۴) - سودانگلیس دراین جنگ- ایجاد دوستی بین انگلیس وفرانسه- ادوارد هفتم-ملاقات با ایزولسکی - انگلیس ازگرفتاری روس‌استفاده کرد - اقدامات انگلیس نسبت به‌تبت و افغانستان - اقدامات امپراطور روس - واقعه دو گربنک - شکست دریائی روس - روس تقاضای صلح میکند- در ۱۴ اکتبر۱۹۰۵ قرارداد صلح امضا شد- نزدیکی روس وآلمان - ادوارد هفتم کنت ویت - کنت‌ویت ولمزدورف- گذارش سفیرانگلیس‌سرمایه داران انگلیس‌حاضر ند بدولت روس قرض بدهند- بودن روس دراستانبول بهتراز بودن‌آلمان درخلیج فارس‌است- جرایدمهم‌انگلستان‌طرفدار دوستی با دولت روس است - سعی رجال روس - سفیرانگلیس در حضور امپراطور روس - مذاکره اتحاد روس وانگلیس هفت سال طول‌کشید - تغییر دولت انگلیس - گری بجای لنزدئون - این دولت ده سال دوام‌کرد- سیاست خارجی انگلیس باتغییر دولت‌تغییر نمیکند- سرچارلز هاردینگ‌بمعاونت دایمی‌وزارت خارجه انگلیس معین میشود- اشاره بکنفرانس الجزیره - داستان مراکش- ایزولسکی در وزارت امور خارجه روس - نقشهٔ ایزولسکی - نقشه‌لمزدورف- ایزویسکی در مقابل عمل‌انجام شده قرارگرفت - خبراتحاد روس‌و انگلیس- دولتین ایران وآلمان از وزارت امور خارجه روس توضیح میخواهند- سرآرتور نیکولسن بسمت سفیر انگلیس در پطرزبورغ تعیین میشود - عقیدهٔ نیکولسن درباره آلمان - اولین اقدام نیکولسن - وضع دولت روس‌دراین‌تاریخ- نیکولسن درحضورامپراطور روس-اعادهٔ نفوذانگلیس‌درایران- مذاکره‌درباب‌تبت،افغانستان‌وایران-تقاضاهای نظامیان‌روس- مسافرت‌ایزولسکی بممالک غربی- ادوارد هفتم‌ایزولسکی‌رابلندن‌دعوت‌میکند-مراجعت‌ایزولسکی- اعادهٔ نفوذ انگلیس درایران -انگلیسهاراه شرق نزدیک‌رابروسهانشان‌میدهند تا خودبایران‌راه‌باز کنند -پیش‌نهادانگلیس‌برای تقسیم‌ایران- حل‌مسئلهٔ‌ایران‌برای ایزولسکی بسیار مشکل بود - انگلیس بایالت سیستان طمع دارد- روسها با تقسیم ایران موافق نبودند- گری مجبور شد عبارت « تقسیم ایران» را عوض کند - عبارت ذیل راانتخاب‌کرد : « استقلال وتمامیت ایرانرا محترم‌شمارند.» اولین پیشنهادکتبی انگلیس درباب تقسیم ایران - اصرار دولت انگلیس برای تقسیم‌ایران- ایران درپنجاه سال قبل - چه‌کسانی ازرجال روس طرفداراتحاد با انگلیس بودند- بنکین‌دورف برای گذراندن قرارداد به پطرزبورغ‌میرود- بنکین‌دورف در جلسات هیئت مشاوره - بنکین‌دورف در هیئت مشاوره گوید : «اعلیحضرت امپراطور صمیمانه آرزومنداست این‌اتحاد عملی گردد .»ایزولسکی درجلسهٔ هیئت‌مشاوره گوید : « درمقابل این گذشت‌مهم، عوض مهمی ازبریطانیای

کبیر بدست خواهیم آورد. » ـ شورای وزیران تقسیم ایرانرا قبول کرد- روسها هنوز هم انتظار دارند داردانل به آنها داده شود.

از صفحه ۳۲۱ تا صفحهٔ ۳۹۳

فصل هشتادوهشتم ـ دنباله جریان قرارداد ۱۹۰۷ ـ مشکلات انجام قرارداد ـ سران لشکری روس باز مخالف قرارداد بودند ـ هنوز روسها متمایل بدوستی آلمان بودند ـ گری نگران بود مبادا قرارداد عملی نگردد ـ روسها سیستانرا تسلیم انگلیسها کردند ـ گذشتهای انگلیس از قلمرو ایران بروسها ـ عبارتی که دولت انگلیس در این گذشتها بکار میبرد ـ اطلاع دولت ایران از قرارداد روس و انگلیس ـ گذارش وزیر مختار انگلیس ازایران - جواب گری ـ موضوع خلیج فارس ـ انگلیس وخلیج فارس ـ ایزولسکی وراه‌آهن بغداد ـ وحشت ایزولسکی از محاصرهٔ آلمان ـ ایزولسکی از نقشهٔ انگلیسها درباب راه‌آهن بغداد آگاه میشود ـ پافشاری ایزولسکی راجع بمسئلهٔ خلیج فارس ـ نظریات گری و چارلز هاردینگ راجع بخلیج فارس - چگونه ایزولسکی راجع بخلیج فارس بدام افتاد ـ یادداشت ایزولسکی راجع بخلیج فارس ـ عبارت ایزولسکی « دولت روس منکر منافع دولت انگلیس در خلیج فارس نیست . » دولت انگلیس از این عبارت اتخاذ سند میکند ـ اقدام یک طرفی دولت انگلیس راجع بخلیج فارس ـ اعلامیه مخصوص راجع بخلیج تهیه میشود ـ شرح این اعلامیه ـ اهمیت داردانل ـ گری برای واگذاری داردانل سند کتبی نمی‌دهد ـ دلایل گری ـ گری ایزولسکی را بداشتن داردانل امیدوار میکند - حل مسئله داردانل بعدموکول میشود ـ متن یادداشت ایزولسکی راجع به داردانل ـ یادداشت ایزولسکی در دوایر پارلمانی انگلیس ایجاد نگرانی میکند ـ دیپلوماسی گری دراین باب ـ بیانات گری ـ جواب یادداشت ایزولسکی توسط سفیر روس در لندن به پطرز بورغ ارسال میشود - ایزولسکی جواب یادداشت خود را با اینکه زننده بود بآرامی قبول میکند - موضوع تبت ـ حل مسائل دیگر ـ باز طرح مسئلهٔ داردانل - درحل مسئلهٔ داردانل گری سواره بود ایزولسکی پیاده ـ داردانل وجزایر آلاند ـ ملاقات امپراطور روس با امپراطور آلمان ـ رل ایزولسکی در این ملاقات ـ رسوائی ایزولسکی ـ نیکولسن گوید ایزولسکی نمیداند چه میخواهد ـ ملاقات ادوارد هفتم با امپراطور روس در روال ـ ایزولسکی وچارلز هاردینگ ـ صحبت از راه‌آهن ایران ـ ملاقات روال تاریخی است ـ اثرات آن ـ ایزولسکی و دولت اطریش ـ اشاره بقرارداد سری بین روس واطریش در سال ۱۸۹۷ ـ اشاره بانقلاب عثمانی درسال ۱۹۰۸ ـ ملاقات ایزولسکی باوزیرامور خارجه اطریش ـ باز ایزولسکی فریب خورد ـ ایزولسکی بخطاهای خوداعتراف میکند ـ ایزولسکی مسئله داردانل را با گری طرح میکند ـ سرچارلز هاردینگ گوید ما باید از ایزولسکی حمایت کنیم ـ صحبت ازاستعفای ایزولسکی ـ پیشنهاد

کنفرانس دول ـ ایزولسکی پروگرام کنفرانس را با مقاومت دولت انگلیس تهیه میکند ـ ایزولسکی با این برنامه به آلمان میرود ـ عدم موافقت آلمان با پروگرام ـ اشاره بسیاست ماهرانه دولت انگلیس راجع بسیستان و داردانل ـ عاقبت کار ایزولسکی ـ نامه ادوارد هفتم بهامپراطور روس که از تقصیر ایزولسکی بگذرد ـ بعداز امضای قرارداد ۱۹۰۷ وجود ایزولسکی در وزارت امورخارجه امپراطور روس زائد بود ـ جانشین ایزولسکی لزوماً باید ساز ونوف باشد.

از صفحه ۳۹٤ تاصفحه ۴۳۶

فصل هشتاد و دوم

آزادی سم مهلك دولت انگلیس است ـ بروز آزادی ـ مجامع سری فراماسون ـ برادری ـ برابری ـ نمایندگان دولت انگلیس در ایران ـ محفل فراماسون درایران ـ معرفی سه نفراز رجال معروف انگلیس ـ درچه سالهائی این سه نفردر ایران بودند ـ رجال درباری سلاطین قاجار ـ تشریفات ورود بمحفل فراماسون ـ سابقهٔ فراماسون ـ اولین نشریهٔ مخصوص فراماسون ـ فرانکلین وجرج‌واشنگتون فراماسون بودند ـ فراماسون درفرانسه ـ محفل عالی فراماسون انگلیسیها در پاریس ـ فراماسون در آلمان ـ در هلند ـ در پرتقال ـ درسویس ـ دردانمارك ـ درایطالیا ـ درروسیه ـ درسوئد ـ در اول مخالف مذهب مسیح نبودند ـ پیروان کلیسیای کاتولیك و مذهب پروتستان در لژهای فراماسون وارد بودند ـ اصول اساسی ماسونها در باب عقیده و ایمان ـ توسعهٔ سریع فراماسون در قرن هیجدهم ـ این محافل کاملا سری بود ـ وظیفهٔ ماسون ـ دود اول بچشم خودآتش‌افروزمیرود ـ انقلاب‌امریکا‌ـ علت اصلی این انقلاب بیدادگری دولت انگلیس بود ـ در سال ۱۷۸۹خرمن هستی ملت فرانسه از آتش این فتنه سوخت ـ آشوب ایطالیا ـ فتنهٔ اسپانیول‌ـ انقلاب سال ۱۷۸۹ فرانسه را فراماسونها باعث شدند ـ شرح مختصری از آن انقلاب ـ مقایسهٔ اوضاع فرانسه بااوضاع ایران ـ اشاره‌بقتل ناصرالدین‌شاه و پاکت حاج سیاح ـ مسبب آشوب ایران ـ چرا این آشوب را برپاکردند ـ اشاره بمراجعت اتابك از قم ـ در زمان وزیرمختاری هاردینگ‌لژفراماسون درطهران ازنودایرشد ـ اقدامات دولت انگلیس دراین ایام ـ اتحاد انگلیس باژاپون ـ جریان این اتحاد ـ شرایط آن ـ اثرات این اتحاد درایران ـ اشاره باقدامات ادوارد هفتم ـ اشاره بتاریخ ژاپون ـ اشاره بجنگ ژاپون وچین ـ حسادت دول اروپا بفتوحات ژاپون ـ روس ، فرانسه و آلمان علیه ژاپون ـ دول بخاك چین طمع میورزند ـ تجاوز دول غربی بخاك چین ـ بلوای‌مشت زنان چین ـ اقدامات دول غربی در چین ـ شرح آن ـ دولت انگلیس سیاست انزوا را ترك میگوید ـ دول اروپا از سال ۱۸۷۵ بجنون جهانگیری مبتلا شده بودند ـ گرفتاری دولت انگلیس اشاره بجنگ ترانسوال ـ مأموریت هاردینگ درتهران ـ گذارش او ـ دسایس انگلیس درایران شروع میگردد ـ

دولت عثمانی در این تاریخ از تحت نفوذ دولت انگلیس خارج شده بود - اشاره بمأموریت چیرول در ایران - مأموریت لندر بایران - اشاره باقتدار اتابك در این تاریخ - دولتهای آلمان وروس در خلیج فارس اشارهٔبتاریخ «انگلستان جدید»

آزادی درمیان هرملتی‌که بروزکردآن ملت را بخون وآتش‌کشید وهستی‌آنرا بباد داد و چنان آشوبی در آن مملکت پدید آوردکه خوب وبد را بآتش بیداد خود سوخت بدبختانه این آتش بخرمن مانیزسرایت‌کرد وهستی مارا بباد داد.

یکی از اسباب مؤثرنشر آزادی - برابری و برادری ، مجامع سری فراماسون است ، من درفصل شصتم (۶۰) شمه ای از تاریخ این مجامع سری را نوشتم.

ازاوایل قرن نوزدهم‌پای هرایرانی متشخص‌که باروپا رسید ، مخصوصاً بلندن، اورا باین محفل سری دعوت‌کردند وامضاءگرفتند واورا برادر وبرابر خواندند و مهر کردند ودهانش دوختند . این آدم دیگردلباختهٔآزادگان میشد وخودرا مطیع وپیرو دستور آنها میدانست.

شا بدیك روزی تاریخ صحیح این محفل‌که درایران‌پیدا شده ازقلم‌یك دانشمند ومتتبع ایرانی نشرشود ولی تا حال این موضوع در پردهٔ استتار مانده وگاهگاهی یك داستانهائی ازآن نوشته میشود ولی اصل موضوع دانسته نشده است.

نمایندگان‌دولت انگلیس‌که درایران مأموریت پیدا میکردند درهمه جاازاین برادران داشتند وبسراغ هم میرفتند ویکدیگررا پیدا میکردندوباآنها سروسرداشتند وبا هم رایگان بودند.

انگلیسیها این محافل را نه تنهادرایران داشتند بلکه درتمام ممالك‌آسیائی و آفریقائی وسایرجاهاداشتند . مأمورین‌رسمی دولت انگلیس‌دیگردراین ممالك غریبه نبودند ، برادران دلباختهٔ آزادی زیادداشتند وآنها انگلیسیها را دوست داشتند وآنها را غریبه نمیدانستند . همینکه روبرو میشدندیکدیکررا میشناختند وبا هم رایگان میشدند . (۱)

---

(1)A. Diplomati stin the East . By Sir Arhur Hardinge p77

تأسیس محفل فراماسون درایران باید ازصد سال بیشترباشد .

دراوایل قرن نوزدهم ۳ نفرازانگلیسیها بیش ازهرانگلیسی باایرانیان سروسر داشتند سرهارفورد جونس (۱) ، جیمزموریر (۲)، جیمزفریزر(۳). این ۳نفرازاوایل قرن نوزدهم تااواسط آن قرن هریك به نوبهٔ خود سالها درایران بودند .

سرهارفورد جونس‌قبل ازاینکه درایران سمت رسمی پیداکنددرتهران وتبریز بوده است (۱۸۰۴) بعددرسال ۱۸۰۸ مأموررسمی دولت انگلیس ازلندن برای بیرون کردن جنرال‌گاردان فرانسوی بایك انگشترالماس‌گرانبها بایران رسید . میرزا شفیع صدراعظم‌اورا مثل‌جان شیرین دربرمیکشید. جیمزموریریك اعجوبه‌ای بود، داستانها برای ایرانیان ساخت، هنوز هم داستانهای او سرزبانها است وامروز هم هرتازه‌واردی ازخارج بایران یکی ازآن داستانهارا در دست دارد .

سرهارفوردجونس قریب هفت سال درایران بود (۱۸۱۱ـ۱۸۰٤) موریر ازسال ۱۸۰۸ تاسال۱۸۱۶ وفریزر متجاوز از بیست‌سال درایران گردش‌میکرد ودرسال۱۸۲۱ در خراسان بود .

درسال ۱۸۲٦ سیاحت‌نامهٔ خودرا راجع به‌سواحل بحر خزر بطبع رسانید .

درسال ۱۸۲۸ سه‌جلد کتاب بنام‌داستانهای خراسان بطبع رسید .

درسال ۱۸۳٤ راجع بافغانستان وبلوچستان وایران کتابی منتشر کرد . دوجلد کتاب دیگر اوراجع بشاهزادگان ایران- پسران حسینعلی‌میرزا فرمانفرمای فارس که خود لله‌باشی آنها بود وآنهارا بمحفل فراماسون لندن‌برد این دوجلدرا درسال ۱۸۳۸ بطبع رسانید .

درسال ۱۸۳۸ دوجلد کتاب دیگر که نتیجه مسافرت او در سال ٤ ۱۸ بایران بوده وبخراسان رفته است بطبع رسانید .

درسال۱۸٤۰ دوجلدکتاب‌دیگر که‌درنتیجه مسافرت‌خودبکردستان وبین‌النهرین

---

(1) Sir Harford Jones
(2) J . Marier .
(3) J . Baillie Fraser .

بود بطبع رسید .

باید گفت بدون تردید یکی از اولین مبلغین محفل فراماسون لندن بودند که درایران محفل فراماسون را دایر کردند.

وقتیکه انسان بطور دقت اعمال وشرح‌حال رجال‌درباری فتحعلی‌شاه- محمدشاه وناصرالدین‌شاه را مطالعه میکند میبیند تمام آنها مانند اشخاص فرسوده بی‌حال و بی علاقه، مهمل وبیکاره هستند .

مثل این است که مقدرات آنها دست خودشان نیست. از خود اراده ندارند ، اینها نیستند که صاحب مملکت ایران هستند. ایران صاحب دیگر دارد که غیرازشاه وصدراعظم است .

وقتیکه میدیدند دریك‌روزی اعتمادالدوله را که‌یگانه مرد توانای ایران‌است دریك‌روز باتمام اعوان وانصار واولادش نیست‌و نابود میکنند آن‌وقت بجای او میرزا شفیع را مینشانند رجال دربار در فکر فرو میروند این شاه نبود اورا برد و دیگریرا آورد .

وقتیکه میرزا ابوالقاسم قایمقام رانمیگذارند یکسال‌صدارت‌کند وحاجی‌میرزا آقاسی‌را چهارده سال درصدارت حفظ میکنند پیدا است که‌کارکار شاه نیست .

هم‌چنین میرزا تقی‌خان امیرکبیر را باآن‌قدرت وتوانائی ازبین میبرندومیرزا آقاخان نوری‌را در مسند صدارت مینشانند همه میفهمند که کار شاه نیست، این دست دیگری است که میرزا تقی‌خان‌را میکشد ومیرزاآقاخان را بجایش مینشاند .

آن تشریفاتی‌که برای‌دخول‌بمحفل فراماسون داده‌اند هرتازه‌وارد ازمشاهده‌آن تشریفات مات ومبهوت میشود اختیار ازکف او خارج است خودرا درمقابل چیزهائی مشاهده میکند که‌از خود بی‌خود میشود، دراین‌وقت است که‌ازاو قول‌وقرارمیگیرندو تاآخر عمر بآن محفل خودرا بسته میبیند و برگشت برای اونیست و اوامر آن بدون چون‌و چرا باید اجرا شود تابه‌بهشت موعود که آزادی تام وتمام سکنۀ جهان در آن است برسند. آنوقت است که آزادی- برادری وبرابری تمام روی کره زمین‌راخواهد

گرفت . (۱)

درقرن نوزدهم چندین امام زمان برای ایرانیان تراشیدند ولی هیچیك جانی نگرفت. پیروان میرزاعلی‌محمد باب حتی دست بشمشیر هم‌بردند فایده نکردچونکه درزمان حاجی‌میرزا آقاسی علم‌کردند ولی‌صدارت اودوامی‌نکرد محمدشاه مردوحاجی خلاص‌شد، رفت درحضرت عبدالعظیم بست نشست تارندان اسباب مسافرت اورا بعتبات فراهم کردند .

میرزا تقی‌خان امیرکبیر دردورهٔ صدارت خود فتنهٔ باب‌را خوابانید وآنهاراقلع وقمع کرد وخود اونیز برای سیاستی که درپیش گرفته بود وجودش غیرلازم بوداورا هم ازبین بردند .

درزمان میرزا آقاخان نوری پیروان باب باز جنبشی کردند ولی اینبار سخت مجازات دیدند ودیگر قدعلم نکردندولی پروفسور برون تااین اواخر هم‌سنگ‌آنهارا بسینه میزد و برای آنها همیشه نوحه خوانی میکرد. من در فصل شصت‌و سوم‌مختصر اشارهٔ نموده‌ام .

فراماسون یا فراموشخانهٔ اصلی بکارگران و بنایان تعلق داشت چندین قرن در اروپا بدون دخالت سیاسیون شیاد وبدون شاخ و برگ علناً بکار خود مشغول بودند . بعدها همین‌قدر که فئودالها روبزوال میرفت وفراماسونها هم درتشکیلات خود اصرار نداشتند وبمرور تجمع آنها روبضعف گذاشت، ولی انگلیسیهای مآل‌اندیش این وسیله را ازدست آنها گرفته خود باین نام بتشکیلات وسیع پرداختند. درسال ۱۷۱۷ رسماً بتشکیل رسمی آن اقدام کردند .

این دیگر آن فراماسون اولی نبود اگر کسانی هم ازبقایای آن درانگلستان باین اسم ورسم وجود داشتند آنها هم باین محفل عالی داخل شدند. ومرکزآن بنام‌لژ عالی (گراندلژ) درلندن دایر گردید. عقاید ورسوم وتشریفات فراماسون جدید بکلی

(۱) اگرکسی میخواهد اطلاعات زیاد بدست آورد بکتابی‌که در زیر نوشته میشود رجوع کند .

Roman Catholicism and Freemasonry · by Dudley wright London 1922

چیز دیگر شد که هیچ شباهت بآن فراماسون اول نداشت .

درتحت سرپرستی وهدایت این محفل عالی تشکیلات فراماسون بسرعت‌درتمام انگلستان ودرمستعمرات آن توسعه یافت .

محافل بالژهای فرعی این تشکیلات درسال ۱۷۲۵ در ایرلند ودر سال ۱۷۳۶ دراسکاتلند دایر گردید .

دراواخر قرن هیجدهم عدهٔ این محافل درانگلستان به‌یکهزارو ششصد لژ بالغ گردید درهمین قرن درآمریکا هم این لژها تأسیس شد .

درسال ۱۷۳۳ اولین محفل دربوستون دایر شد. (۱) بعد درفیلادلفی پس‌از آن بسرعت درسایر شهرهای آمریکا .

درسال ۱۷۳۰ به‌هندوستان رسید اول‌درکلکته ومدرس وپس‌ازآن بسایرجاهای هندوستان سرایت کرد .

درسال ۱۷٤۰ درکانادا پیداشد. در سال ۱۷٤۲ لژهای آن در هند غربی دایر گردید میتوان گفت دردنیای آن‌قرن لژهای فراماسون جهانگیر شده بود .

درانگلستان تندتند اعیان- اشراف وشاهزادگان واز خاندان سلطنتی دسته‌دسته وارد این محافل میشدند . صاحب‌منصبان قشون از خود دارای محفل فراماسون بخصوص بودند .

اولین نشریهٔ مخصوص‌فراماسون درآمریکا بطبع‌رسیدمصنف‌آن بنجامین فرانکلین درآن ایام‌ازدانشمندان معروف امریکابود خود عضو ومبلغ جدی فراماسون مستعمرات انگلیس بود حتی جرج واشنگتون . واشنگتون شخصاً در ویرجینیا (۲) مؤسس لژ فراماسون بود . درسال‌۱۷۵۳ (۳) درفرانسه نیزلژفراماسون درسال‌۱۷۳۲ توسط محفل عالی انگلستان درشهرپاریس تأسیس‌گردید درصورتیکه خود فرانسویها ازخودلژهای

---

(1) A political and Cultural history of Modern Europe. by Carlton J. . Hayes . volume I . P . 526

(2) Virginia

(۳) تاریخ اروپای هایس. صفحه ۵۲۶

ماسون تشکیل داده بودند آنها لژخود راگراند اوریانت می‌نامیدند . (۱)

درسال ۱۷۳۳ ماسون بآلمان راه یافت ولژهای آن تشکیل شد .

درسال ۱۷۳۷ به هلند وپرتقال رسید . درسال ۱۷۴۰ در سویس لژهای ماسون تشکیل یافت .

درسال ۱۷۴۵ دردانمارك ، درسال ۱۷۶۳ درایتالی ، درسال ۱۷۷۱ درروسیه و درسال ۱۷۷۳ درسوئد لژهای ماسون تأسیس شد .

این انشعابات فراماسون درظاهرضد مذهب مسیح نبودند ولی اعتراف داشتندکه موافق باعقیدهٔ خدا پرستان هستند .

این خداپرستان (۲)اشخاصی بودندفقط خدارا می‌پرستیدند دیگر بمذهب مسیح ایمان نداشتند. درمیان این‌ها عدهٔ زیادی ازعلمای مذهبی چه پروتستان وچه‌کاتولیك وارد بودند وجزوفراماسونها محسوب میشدند . اینها همه ازاشخاص منورالفکر، فاضل ودانشمند بودند ، عقیدهٔ اینها دربارهٔ خداوند بیش ازمسیحیان بوده .

اعضای فراماسون‌هرمذهبی رامیخواهدبپرستندمجازهستند ولی درلژهای ماسون مجازنیستند وارد بحث مذهبی بشوند .

موضوع بحث و انتقاد در این لژها بکلی ممنوع بوده . از یك ماسون انتظار داشتند ایمان ـ عقیده ومذهب عقلائی داشته باشد ، خداوند یگانه را که خلاق کائنات است بپرستد وبقوانین مادی ومعنوی اوایمان داشته باشد .

این بود اساس وپایهٔ عقاید مذهبی فراماسونهای انگلیسی زبان .

توسعهٔ سریع وفوق العادهٔ فراماسون درقرن هجدهم‌بسیارقابل ملاحظه است بچه سرعت عالمگیرشد وبطور مؤثری آزادی فکروعقیده توسط پیروان آن توسعه یافت . این یك مؤسسهٔ سری بود افرادآن بقید قسم غلاظ و شداد بایداسرار آنرا حفظ‌کنند . افراد این مؤسسهٔ سری عقیده وایمان راسخ به اصول وشعائرآن داشتند وموظف بودند این عقیده وشعائررا درمیان بشرعمومیت دهند تا آنها هم از نعمت آزادی ـ برابری و

---

(1) Grand Oriant .
(2) Deists .

برادری بهره مند شوند . هرعضو ماسون وظیفهٔ خود میدانست مبلغ از جان‌گذشته آن مؤسسه باشد .

آن‌کسیکه‌آتش فتنه را روشن میکند دودآن اول بچشم خود همان‌آتش افروز میرود بعد بچشم دیگران .

درسال ۱۷۷۶ انقلاب‌آمریکا شروع شد چونکه محافل ماسونها سال ۱۷۳۳ در آمریکا تشکیل شده بود واستقلال خودرا اعلام‌کرد . علت عمدهٔ این انقلاب بیدادگری دولت انگلیس بردکه مستعمرهٔ خود انگلیس برعلیه دولت انگلیس قیام‌کرد و خود را آزادنمود وبرای همیشه خودشان را ازچنگال بی‌رحم آن دولت غدار رهائی دادند . هنوز هم قلب هرانگلیسی ازدست رفتن این‌کلنی داغدار است .

انگلیس ها هرگز تصورنمیکردند این فتنه اول دامنگیرخودآنهاگردد . مقصود آتش فتنه بودکه جهانی رابسوزاند وخودشان ایمن بمانندولی‌یك جرقهٔ ازآن بخرمن خود آنها افتاد .

در سال ۱۷۸۹ این آتش بخرمن هستی ملت فرانسه افتاد در نتیجه آن انقلاب وحشت ناك درفرانسه پدیدآمد مانند وبا وطاعون بهترین رجال این ملت را دروکرد. قرنها باید بگذردتا ملت فرانسه زیان وصدمهٔ این‌انقلاب را جبران‌کند وبحال طبیعی خود عودکند .

چه‌کسانی‌ازآن‌انقلاب‌پرخوف و وحشت تعریف میکنند؟ همانها که پیرو اصول فراماسون بودند، همان هابودندکه این آتش را افروختند وجان هزاران نفر را بخاك هلاك انداختند . آشوب ایتالیا فتنهٔ اسپانیا تمام آنها تحریك فراماسونها بود . (۱)

---

(1) The Freemasons ·lodges were convenient centres of revolutionarv propaganda·aud their close affiliation and – nation wide cxtent enabled thc liberals · by means of signs and grips and mysterions passwords to eommunicate the – teaching of liberty · quality · and fraternity to all the – brethren · Among the irreligious or anti - clerical element of the middle class·the movement spread and likewas among the army officers · until Spaiu faced civil war ·

کارل تون‌هایس (۱) درجلداول تاریخ‌خود مینویسد: «لژهای فراماسون مراکز مناسب و جاهای امن برای تبلیغات بود . آزادیخواهان که روابط بسیار نزدیکی در میان تمام ملت اسپانیول پیداکرده بودند ، میتوانستند بواسطهٔ علائم واشارات وطرز مخصوص دست دادن و اسامی والفاظ سری و مرموز ، بدین وسائل آزادی ـ برابری و برادری را بملت اسپانیول تعلیم بدهند ، درمیان عناصرلامذهب و ضد روحانیت حتی درمیان صاحبمنصبان قشون این نهضت توسعه یافت تا اینکه درکشور اسپانیول جنگ داخلی شروع گردید .» (۲)

انقلابی‌که در سال ۱۷۸۹ در فرانسه روی داد فتنه عظیمی بودکه آن‌کشور را بخاك سیاه نشاند مسببین این آشوب همان فراماسونها بودند یکی از آنها بنجامین فرانکلین بود . این‌کسی بود که اولین‌کتاب را در باب فراماسون نوشت مدت ده سال ازطرف دولت‌آمریکای جوان‌که تازه خودراازقید انگلیسیهاآزادکرده بود ، درپاریس وزیرمختار بود .

یکی ازمورخین نامی (۳) درکتاب تاریخ خود موسوم به(تاریخ جهان) (۴)در باب بنجامین فرانکلین مینویسد : (کارهای بنجامین فرانکلین خیلی مهم بود ، قریب ده سال نمایندهٔ سیاسی‌آمریکا درفرانسه بود ، درپاریس وضع رفتاراو ، علم واطلاعات او مورد پسند عمومی واقع شده بود . عکس این مرد مطبعه چی فیلادلفی در هرخانهٔ فرانسوی برای تکریم واحترام آویزان بود در عیدهای جمهوری مجسمهٔ او با مجسمه روسو (۵) همه جا پهلوی هم قرارداشت . فرانسویهای شیفتهٔ اوهمه جا فریاد میزدند : تعظیم به فرانکلین ، اوبودکه اولین درسهای آزادی را بما تعلیم داد .) (۶)

---

(1) Carlton J . Hayes .

(2) A political and Cultural History of Modern Europe P . 771

(3) Hutton Wodster .

(4) World History .

(5) J. Rousseau .

(6) Homage to Franklin he gave us our first lessons . in liberty . p . 367

همین مورخ درجای دیگر راجع بانقلاب فرانسه مینویسد : (ظهور انقلاب در فرانسه برای این نبودکه ملت فرانسه درفقروفلاکت زندگی میکردند یاوضع زندگانی آنهااززندگانی سایرملل اروپاکمتربود . کشور فرانسه درآن اوقات ازتمام ممالك قارهٔ اروپابهتربودودرتمدن جلوتربودند ، دهقانان فرانسه وصنعتگران آن بقدرکافی آزادی داشتندودارای رشد شده بودندکه ازرفتاربد دولت خود تقلیدکنند . بعد ازانگلستان، فرانسه عدهٔ زیادی سرمایه دار و ثروتمند و متنفذ داشت . افراد همین طبقه بودند که پیشرو ولیدر انقلابی بجامعهٔ فرانسوی دادند حتی اعیان و اشراف و علمای مذهبی هم فساد رژیم قدیم را تمیزداده بودند و مایل بودند آنرا منسوخ کنند بطور خلاصه حس انقلاب تمام طبقات ملت فرانسه را بجوش آورده بود» . (۱)

این مورخ ازهیجان مردم‌صحبت میکند وحمله‌به محبس باستیل‌را شرح میدهد میگوید باآن حمله وهجوم‌که باستیل تصرف شد فقط درآنجا هفت نفرحبسی بودند و آنها هم بحبس عادلانه محبوس شده بودند محبوس سیاسی درآنجا وجودنداشت .

وقتیکه دولت ضعیف‌گردید ومأمورین انتظامی ازکار واجرای وظیفه باز ماندند طبقات پست ورذل جامعه پیش می افتد هر فتنه و آشوبی‌که برمیخیزد با دست و اقدام همین طبقات رذل‌وپست است‌که مردم‌دیگرصاحب جان ومال خودنیستند وای بحالیکه اقتدار دولت هم بدست این ماجرا جویان نفع پرست افتد ، آشوب و فتنهٔ عظیمی برپا میشود .

درسالهای اخیرسلطنت مظفرالدین شاه ملت ایران‌گرفتارهمین بدبختی شده بود شاه‌که یگانه سرپرست ملت ومملکت ایران بود پاك ضعیف وبی‌حال وفاقد تمام صفات یك پادشاه عالم وبصیروتوانا بود ، یگانه‌کسیکه میتوانست ایران آنروزی رااداره‌کند میرزا علی اصغرخان اتابك بود اورا هم بادسایس بیگانه وخیانت درباریان سودپرست وتکفیرعلمای مذهبی ازکار برکنارکردند .

تاریخ‌ایران درنیمهٔ اخیرقرن‌نوزدهم درست‌نظیرتاریخ‌کشورفرانسه درنیمهٔ اخیر قرن هیجدهم است لوئی پانزدهم‌که طفل نابالغ بود در سال ۱۷۱۵ بعد از مرگ لوئی

(۱) تاریخ جهان تألیف هوتون وبسترصفحهٔ ۳۶۶

چهاردهم بسلطنت فرانسه رسید دورهٔ سلطنت اوتا سال ۱۷۷۴ طول کشید .

دراین مدت تمام اوقات پادشاه فرانسه درعیش ونوش گذشت .کاراو یاشکاررفتن بودیارقصیدن یااینکه بقمارمشغول بودن . اوقات خودراکه بایدصرف کارهای مملکتی کند بیهوده درراه هرزگی وعیاشی گذرانید. هرج ومرج درتمام دوایر دولتی راه یافت احترام دولت فرانسه در میان خودی و بیگانه از بین رفت و اعتباری برای فرانسه باقی نماند .

دولت فرانسه‌که درزمان لوئی چهاردهم مقتدرترین دول اروپا محسوب بود در زمان لوئی پانزدهم بکلی از آن مقام افتاد در انظار خوار وکوچك شد . هنگامیکه لوئی شانزدهم بسلطنت رسید رشته امورمملکت فرانسه ازهم‌گسیخته شده بود واعتبار آن ازبین رفته بود مملکت فرانسه‌دیگرحالت عادی نداشت .

دولت انگلیس‌فرانسه را ذلیل‌کرده بود پول‌انگلیس دولت پروس را مسلح‌کرده دراروپا بافرانسه بجنگد قشون انگلیس درآلمان به پروس‌کمك میکرد در آمریکا و هندوستان فرانسویها را بی‌چاره‌کرده بود (۱)

همین مورخ درجای‌دیگر درتاریخ سال ۱۷۷۲ مینویسد. «دراین تاریخ‌فرانسه درایام سلطنت لوئی پانزدهم بدبخت، تمام قدرت ونفوذ خودرا در میان دول اروپا از دست داده بود»(۲)

لوئی شانزدهم درسال۱۷۷٤ صاحب تاج‌وتخت فرانسه‌شد برخلاف لوئی‌پانزدهم مرد باتقوی، خوش‌قلب ودر اوقات عادی مملکت فرانسه بهترین پادشاه محسوب‌میشد چونکه بسیار مردم سلیم‌النفس بود، ولی کشور فرانسه درحال عادی نبود دشمن‌عمدهٔ فرانسه که‌دولت انگلیس‌باشد ازبی‌حالی وعیاشی‌لوئی‌پانزدهم استفاده کرده‌آن‌مملکت

---

(1) British gold subsidized the prussian armies , and Brittsh Troops' byfighting the French in Germany, India and America, weakened prussia'smost dangerous enemy. French World History . by Hutton Webster . p 313

(2) France ruled by the wretched Louis xv, had for the time being lost all weight in the Councils of Europe. P.318

راعاجز و بی‌چاره وذلیل کرده بود مجامع سری که دراین ایام درفرانسه بکار مشغول بودند حکومت مرکزی‌را بکلی فلج‌کرده بود. پادشاهی ماننذلوئی شانزدهم‌نمی‌توانست آنرا اداره کند، این پادشاه فرانسه‌دارای صفات دیگر هم بود که بماجراجویان و آشوب‌طلبان بیشتر جرئت عمل میداد .

لوئی شانزدهم‌مرد راحت‌طلب بود، فکرش رسانبود ثبات عزم نداشت، همیشه درتصمیم خود تردید داشت ودارای اراده نبود .

یك‌چنین پادشاهی بدون عزم وارادهٔ ثابت در اوقات غیرعادی یك‌کشوری‌بیشتر باعث خرابی است .

موریس تالمیر (۱) در رساله‌ای که در سال ۱۹۰۴ بچاپ رسانیده در خصوص فراماسونری وارتباط آن باانقلاب فرانسه درسالهای ۱۷۸۹ و ۱۷۹۲ و ۱۷۹۳ شرحی نگاشته است .(۲)

نامبرده بطور خلاصه میگوید :

«انقلاب فرانسه ازمدتی پیش با کمال مهارت مانند یك نمایشنامه طرح ریزی شده بود وتمام تغییرات وتوطئه‌هائی که در اثر انقلاب بوجود آمد نتیجهٔ فعالیت‌های فراماسونری بوده است. فراماسون‌ها کاررا طوری شروع میکنند که اسرار آیندهٔ آنها بکلی مخفی ودرپشت‌پرده بماند وعملیات ایشان همیشه‌بقتل‌پادشاه خاتمه میبافته‌است. اسناد معتبری ازطرف خود فراماسون‌ها دراین‌باب ابداً نشر نیافته‌زیرا که‌مجامع‌آنها همیشه سری ومخفی بوده است .

تاریخ انقلاب رابدون‌اینکه کسی‌دقیقاً تشریح‌کرده باشد بعنوان تاریخ‌پذیرفته شده وحال آنکه علی‌رغم افسانه های غیرواقع ملت‌فرانسه همیشه برای شاه‌وروحانیت وحتی درعین وحشت وترور وانقلاب احترام خاصی قائل بوده است .»

سپس نویسنده به‌ارقام انتخابات فرانسه در سال ۱۷۹۰ اشاره نموده گوید :

«دراین سال دشمنان دین وسلطنت دیگر انتخاب نشدند مگر در مرتبهٔ دهم و

---

(1) **Maurice Talmeyr.**

(2) **La Franc – Maconnerie et la Révolution Eraucaise.**

پانزدهم یا بیستم ودرسال ۱۷۹۱ یعنی‌درست یکسال قبل‌از۱۰ اوت درانتخابات پاریس از۸۱۲۰۰ نفر نفوس ٦٤۰۰۰ نفر ازدادن رأی امتناع کرده‌اند.»

سپس میگوید :

«انقلابرا نمیتوان بمنزلهٔ یك جنبش ملی محسوب نمود و هیچ مورخی حقیقت آنرا بیان نکرده است. ده‌هزار نفر که ازمیان صدهزار نفر رأی داده باشد نمیتواند نمایندهٔ آراء فرانسه باشد وبا این تفاصیل نه‌فقط این انقلاب را انقلاب فرانسه نام میگذارند بلکه یك وجههٔ جهانی نیز بدان میدهند.

نویسنده در دنبال مقدمات فوق بشرح یك سلسله حوادثی پرداخته که ارتباط فراماسونری وتأثیر آنرا درانقلاب فرانسه اثبات نماید وخلاصهٔ آن بشرح ذیل است:

«درقرن هیجدهم فراماسونری درفرانسه تاچه حدی پیش رفته بود؟ تاریخ آن دقیق به٦٤سال قبل‌از انقلاب‌یعنی بسال۱۷۲۵ برمیگردد. دواستاد بزرگ‌فراماسونری دونفر انگلیسی بودند بنام لرد دروانت‌واتر (۱) ولردهارنوستر (۲) پس‌از آن‌یکی از اشراف فرانسه‌بنام دوك‌آنتن (۳)ریاست آنرا بعهده‌گرفت وپس‌از اویکی‌ازشاهزادگان ازخون لوئی دوبوربن (۴) بنام کنت‌دوکلرمون (۵) و بعد درسال ۱۷۷۱ تا ۱۷۹۳دوك دوشارترس (٦) ودوك‌دورلئان (۷) وبعد فیلیپ‌اگالیته (۸) آنرا اداره کرده‌اند.»

نویسنده مطالب فوق‌را ازسالنامهٔ شرق بزرگ فرانسه(۹) درسال ماسونری که‌از اول مارس ۱۸۹۹ شروع شده نقل مینماید. سپس اشاره کرده گوید :

---

(1) Lord Derwent Water.

(2) Lord Harnouester.

(3) Duc Antin.

(4) Louis de Bourbon.

(5) Conte de Clermont.

(6) Duc de Chartres.

(7) Duc d' Orlèan.

(8) Philippe Egalité.

(9) Annuaire du Crand Orient de Frane.

«اولین تظاهرات انقلابی در سال ۱۷۸۹ بصورت اجتماع ملی در ورسای بروز کرد وعبارت معروف (اعلام خطر بوطن) (۱) در سال ۱۷۹۲ عنوان یك فرمول اصلی وقطعی را پیدا کرده بود .

درسال ۱۷۷۱ دردنبالهٔ بحرانهای شدید داخلی فراماسونری اعلام خطر کرد و نمایندگان کلیه نقاط فرانسه را بپاریس دعوت نمود. پس این نمایندگان از ۱۸ سال جلوتر ازسال ۱۷۸۹ بصورت قیام ملی دورهم جمع شدند . بعلاوه نخستین ماسونهائی که در حدود سال ۱۷۲۰ در فرانسه بوجود آمدژاکوبیت ها (۲) بودند که متعلق بیك دستهٔ مذهبی وروحانی بود وکلوب بزرگی نیز که انقلاب را اداره میکرد کلوپ همین ژاکوبن‌ها بود. کندورسه (۳) در کتاب هفتمین قرن ترقیات هوش انسانی (۴) طلوع فراماسونری را دنبالهٔ عملیات اسرار آمیز اورردتامپلیه (۵) میداند که مجمعی بود مرکب از یکعده صاحبمنصبان عالیرتبهٔ نظامی ومذهبی که بسیار متمول وبانفوذبوده‌اند واشاره میکند که‌لوئی ٦را درمعبدی‌که مسکن قدیمی همین تامپلیه‌ها (۶) بودزندانی نمودند مجمع بزرگ سالیانهٔ فراماسون‌ها کنوان (۷) نامیده میشود و مجمع معروف انقلابی‌را کنوانسیون (۸) مینامند .

پیروان ماسونری شب کلاهی برسر میگذاشته‌اند وبآنها گفته‌میشد که (این‌شب کلاه ازتاج سلاطین بیشتر قیمت دارد) درکلوب ژاکوبن‌ها نیز ناطق شب‌کلاه قرمزی برسرمیگذاشت. درمرام ماسونری هرگاه بخواهند یکی ازپیروان‌را برانندباومیگویند (مورد سوء ظن است) و برهمه واضح است که‌در حین وحشت و ترور این عنوان چه مفهومی دارد .

---

(1) Délcarer la Patrie en danger.
(2) Des Jacobites.
(3) Cnndorcet.
(4) La Septième époque des Progrés de l' esprit humain
(5) Ll' Ordre des Templiers.
(6) des Templiers.
(7) Ie Convent.
(8) La Convention.

یکی از تمرینات فراماسونها قبل‌از انقلاب عبارت ازاین بوده است که برروی یك مجسمه الگوی لباس که نمایندهٔ فیلیپ‌لبل (۱) یعنی همان شاهزاده‌ای که‌فرمان معبدرا صادر کرده بود طرز اعدام خیالی یکی از پادشاهان فرانسه را به‌فراماسونها تعلیم‌میدادند ومهمترین عمل‌نیز درانقلاب همان‌اعدام پادشاه‌است.درتاریخ‌ژاکوبینیسم درصفحه ۲۲۰ (چاپ هامبورگ ۱۸۰۳) (۲) از مراحلی که یك شاگرد بایستی انتقام موله (۳) آخرین رهبر بزرگ تامپلیه‌ها ازفیلیپ‌لبل که در زمان او طبقه تامپلیه‌ها از بین رفته‌اند گرفته شود واورا چگونه بایستی‌کشت .

بقسمی که‌از صورت اسامی این استادان بزرگ برمیآید فراماسونری در دورهٔ بلافاصله قبل از انقلاب باوجود بحرانهائی‌که داشت معذلك لاینقطع و بسرعت قوس صعودی‌رامی‌پیمود ومحافل اسم‌نویسی دایر کرده بودندکه زنان نیز پذیرفته میشدند .

آلمراس (۴) مؤلف تاریخ جدید کاگلیوسترو (۵) نوشته است که پیروان‌اناث ازمیان آرتیست‌ها- رقاصه‌ها- دهاقین وسایر زنانی‌که‌کمتر پابند خرافات بودندترکیب می‌یافت وبطور خلاصه فراماسونری بصورت ظاهر عبارت بودازمجالس رقص- جشن و مهمانی- نمایشات بمنظور جمع‌آوری اعانات خیریه وغیره .

در سال ۱۷۷۵ دوشس دوبوربن (۶) عنوان کدبانوی کلیهٔ محافل پذیرائی فرانسه راپیدا کرده ودوك دوشارترس بشخصه اورا دراعیاد بزرگ دراین شغل‌روحانی میگماشت واو درپایان جشن وضیافت جهت (پدران و مادرانی که‌بواسطهٔ عدم توانائی پرداخت ماهیانه شیرخوارگی اطفال خود بزندان افتاده بودند) صدقه جمع مینمود .

درتمام این دوره فراماسونری بسیار باشکوه ودر عین حال مشغول کننده بود،

---

(1)philippe le Bel.

(2) Barruel, Mémoires pour servir à l' histoire du Jacobinisme' t'll, p. 220. Hamburg' 1803.

(3) Molay.

(4) Almeras.

(5) Cagliostro.

(6) La duchesse de Bourbon.

کاملا بی‌ضرر واسرارآمیز وحتی درداخل‌مجامع بسیار موردپسند نیز بوده ولی بتدریج تغییر شکل پیدا کرده و اشخاص خوب وبد درآن مخلوط شدند . زندگی آنها شبیه بزندگی ایام جنگ گردید که بایستی اسم عبور مبادله نمایند وازاینکه شایدچیزی ازاسرار ایشان کشف شده باشد دائماً بخود میلرزیدند . خلاصه بااین قبیل بازیهای بی‌ضرر که همیشه هم خالی ازضرر نبوده بتدریج دست بکارهای بزرگ زدند. گاهی‌از افراد طبقات نجیب نیز درآن شرکت مینمودند چنانکه دراین عصر ماری‌آنتوانت(۱) به‌مادام دولامبال (۲) چنین‌مینویسد:

(من باکمال اشتیاق آنچه درمحافل ماسونها که شما رئیس آن هستید واقع‌شده بود خواندم وبسیار برایم مشغول کننده بود .

پیداست که از آنجا صدائی جز آهنگ های موزون بیرون نمی‌آید وبسیار کارهای نیکو هم انجام میگیرد.)

بااین وصف دلائلی هم‌جهت تولید سوء ظن گاهی پیدا میشد و از اواسط قرن هجدهم بعضی ازدولتها این فراماسونرهارا که با فعالیت فوق‌العاده خودرا بفرانسه چسبانیده وفرانسویان را سرگرم ساخته بودند. آنهارا برقص وامیداشتند ونقاط ضعف فرانسویان‌را قلقلك میدادند نسبتاً بسختی تعقیب میکردند . پاپ‌کلمان ۱۲ آنهارا به (دزدانی که‌خانه را سوراخ میکنند) تشبیه میکرد. ازاین به‌بعد درمحافل ایشان فقط تفریحات ساده مانند آنچه که ماری‌آنتوانت بیچاره می‌پنداشت دیده نمیشد بلکه ضیافتهائی بوده که موجدین آن بدبختی غیر قابل‌وصفی جهت بسیاری ازمردمان ببار می‌آوردند .

مطالعهٔ چندسطر ازخاطرات باروئل (۳) بعضی حقایق را روشن میسازد . این شخص بعداز سال ۱۷۹۲ بلندن مهاجرت نموده است ومانند همهٔ مردان قبل‌از انقلاب اوراهم به‌مجامع ماسونی دعوت کرده بوده‌اند.

---

(1) Marie-Antoinette.
(2) Mme de Lamballe.
(3) Barruel.

نامبرده چنین نقل میکند :

(درمدتی بیش‌از بیست‌سال درفرانسه اشخاص زیادی‌یافت میشدند که‌درمجامع ماسونی پذیرفته شده بودند ودر میان آشنایان من نیز بسیاری از این اشخاص یافت میشدند که مابین این اشخاص کسانی بودند که مقام دولتی و صمیمیت آنها برای من بسیار گرانبها بود اینها با تعصبی که اشخاص تازه وارد نسبت بجمعیت‌ها دارند از من تقاضا مینمودند که تاخودرا درمحافل برادرخواندگی ایشان ثبت نمایم . بااینکه من دائماً امتناع میکردم ایشان مصمم بودندکه مرا وادار کنند. بالاخره روزی مرا دعوت کردندکه نزد یکی از دوستان شام صرف کنم ودرآنجا من خودرا تنها درمیان‌ماسونها یافتم. چون درپایان غذا مستخدمین بیرون رفتند پیشنهاد کردند مجمع تشکیل شود ومرا نیز درآن شرکت دادند. من پیشنهاد ایشان‌را ردکردم ودرجواب رد خوداصرار ورزیدم. مخصوصاً اینکه‌میگفتند بایستی قسم بخورم اسراری را که اصل موضوع‌آن برمن مجهول است مخفی نگاهدارم .... مرا از سوگند معاف کردند ... من بازهم مقاومت میکردم ... از آنها اصرار بوده واز من تحاشی و انکار... بجای اینکه بمن جواب بدهند جلسهٔ خودرا تشکیل دادند وهمهٔ اداواطوارهای پوچ وتشریفات‌بچگانه خودرا که درکتب‌ماسونی شرح آنها آمده است بظهور رسانیدند من در صدد فرار برآمدم. خانه بسیار وسیع ومنزلی بسیار دورافتاده بود به‌نوکران سفارشات لازم‌شده بود وهمه درها نیز بسته بود ...

بالاخره تسلیم پیش‌آمد شدم... ازمن بازخواستهائی کردند ومن بهمهٔ آنها با خنده روئی جواب گفتم ابتدا بنام‌شاگرد وسپس بعنوان رفیق خطاب کردند وبلافاصله مرتبهٔ سوم یعنی‌عنوان معلم واستادرا بمن دادند .. در این موقع مرا بسالن وسیعی راهنمائی کردند.. تااینجا من غیراز بازیهای بچگانه‌چیزی نمیدیدم وپاسخ‌نامطلوبی کسی از من‌نشنیده بود. بالاخره هنگام سئوال اصلی رسید ورئیس جلسه (عالی‌جناب) (۱) بالحن جدی گفت: (برادر من. آیا حاضری تمام فرامین استاد کل‌ماسونری را ولواینکه برضد یك شاه یاامپراطور یاعلیه هرفرماندار دیگری که صادر شده باشد

(1) Le Vénerable ,

اطاعت کنی؟) جواب دادم... نه! عالیجناب متعجب شده و گفت چطور نه ! پس شما آمده اید میان ما که‌بروید اسرار مارا فاش کنید. پس‌شما نمی‌دانید که قمه های ما جهت سوراخ کردن جگر خیانتکاران حاضر وآماده است !

من این سئوال و سایر موضوعات جدی وتهدیداتی که متعاقب آن بود همه را شوخی فرض مینمودم وجواب من‌همیشه منفی بود... سوای عالیجناب سایر برادران سکوت غم‌انگیزی داشتند واین صحندرا تماشا میکردند .

موضوع میان من وعالیجناب قدری جدی‌تر شد او تسلیم نمیشد ومرتباً پیشنهاد خودرا تکرار میکرد. بالاخره‌کار بتجاوز نسبت بمن کشید و چشمان مرا بستند. من نواررا ازچشمان خود کندم وآنرا روی زمین انداختم ولگدی برآن زده و متغیرانه گفتم نه!... فوراً همهٔ محفل شروع بکف‌زدن نمودند ومرا تمجید کردند. عالیجناب نیز شروع بتمجید وتحسین‌من‌نموده وگفت: «مااین نوع اشخاص را لازم داریم. یعنی مردان صاحب سجایای اخلاقی (کاراکتر) وکسانیکه استحکام اخلاقی داشته باشند»

بدین‌ترتیب مانندصحنه‌ای که‌باروئل برای ماشرح‌داد بیست یاسی‌نفرفراماسون که بصورت‌ظاهر یکی‌هستند برحسب احتیاج‌درجشنها ونمایشات وخوشحالی‌هاشرکت مینمایند ومابین‌آنها یك(برادر) که‌درظاهر مانندسایرین‌است درحقیقت مثل‌سایرین نیست وبقول پاپ مادامی که دیگران سرگرم تفریح وخوشی میباشند آن‌ها خانه را سوراخ میکنند).

طریقهٔ ماسونری از سی چهل سال قبل از ۱۷۸۹ محیطی را در فرانسه بوجود آوردکه سبب شدفلاسفه‌نیزمطالب فلسفی خودرانه تنها بانوشتن‌بلکه بطریقهٔ ماسونری انتشاربدهند واگربه مکاتبات ولتر (۱) توجه شود دراین خصوص مینویسد :

«بایستی برحسب توطئه چینیهای قبلی اقدام‌کرد نه ازروی تعصب شخصی ... فلاسفهٔ حقیقی باید مانند فراماسون‌ها یك اتحاد برادرانه مابین خود بوجود آورند ..

---

(1) Voltaire .

بایستی اسرار (میترا) فاش نگردد ... بزنید ودست خودرا پنهان نمائید.» (۱)

ولتر در نامه هائی که بشاهزاه خانم ویلهلمین (۲) نوشته است او را (خواهر) خطاب کرده وخود این خانم نیزدرنامه هائیکه به ولترنوشته چنین عنوان کرده است: «ازطرف خواهر ببرادر ولتر» ونیز در ضمن همین نامه ها این خانم اعتراف کرده است که با جمع کردن صدقه و خیرات و مبرات با طراری ودروغ مشغول گول زدن و فریب دادن مردم است.

ولتراعمالی ازقبیل طرح وسایل جهت ساختن معبد اورشلیم و اقدامات جهت افتتاح مدارس حرفه‌ای مجانی درسراسرکشور وغیره انجام دادکه در زیرنقاب خیر و صلاح وتعلیمات حرفه ای بمردم در باطن درس شورش و انقلاب بمردم میآموختند. کسانیکه بعنوان تاجردوره‌گرد بدهات میرفتندنوشتجات واوراق انقلابی وگمراه‌کننده راکه مجاناً به آنها داده بودند با قیمت بسیارنازلی بمردم دهات می‌فروختند وگروهی از معلمین نیز بهمین معرکه‌کشیده شده وکتابهای مجانی را که بوسیله عدلهای جنس جهت آنها می‌فرستادنددرمجامع سری برای اطفال میخواندند وبعقیدهٔ ولتراین معلمین ازهمان‌کسانی بودندکه‌بانجام وظایف مذهبی خود مشغول وباکمال خلوص انجام وظیفه مینمودند. نامه های آلمبرت (۳)که با روئل درکتاب خودآنها را نقل نموده بسیاری ازحقایق را دراین باره آشکارمیسازد. باروئل نقل میکندکه دربیست سال بعد یعنی درسال ۱۷۸۹ که بحبوحهٔ توقیف های بی رحمانهٔ باستیل و قتل عام اکتبر بود شخصی بنام م. لیروی (۴)که افسرشکارگاه سلطنتی بوده است در سرمیزشامی باصدای‌گرفته و نفس زنان میگفته است: «من منشی‌کمیته ای بودم‌که این انقلاب از آنجا سرچشمه

---

(1) "Il faut agir en conjurés et non pas en zélés ... Que les philosophes véritables fassent une Confrérie comme les Francs-Macons. · Que les mystéres de Mithra ne soiens pas divulgues ... Erappez et cachez votre main ..."

(2) La Princesse Wilhelmine.

(3) Alembert.

(4) M · Leroy.

گرفت و این رنج ندامت مرا خواهد کشت ! این کمیته در منزل بارون هولباخ (۱) تشکیل میشد واعضای برجستهٔ ما عبارت بودند از آلمبرت ـ تورگو (۲) ـ کند ورسه ـ دیدرو (۳) ـ لاهارپ (۴) وهمچنین لاموانیون (۵)که درقصرخودکشته شد !...

اغلب این کتابهائی که می بینید از چندی قبل علیه مذهب . اخلاق اجتماعی و علیه دولت انتشاریافته است همه ازتألیفات ما بوده است وماآنهارا مجاناً یا بقیمت بسیار ارزان که درحکم مجانی بوده بتجار دوره‌گرد میدادیم که به بهای بسیار ارزان بمردم بدهند . این هاست عللی که این ملت را تغییر داده آنها را بجائی که امروز ملاحظه مینمائیدکشانید .. آری این عذاب وندامت مرا خواهدکشت ...» اینها بود دلائل و شواهد باروئل وفریادهای ندامت مسیولیروی که بزبان خود بیان‌کردند واین شواهد قابل انکارنیست زیراکه درتاریخ مارس ۱۷۶۳ یعنی ازمدتی قبل ازانقلاب نوشته‌های خود ولترنیز بشرح ذیل آنها را تأیید مینماید : ولتربه هلوتیوس(۶) چنین مینویسد:

«چرا پیروان عقل ومنطق درحال خوف وسکوت بسرمیبرند ؟ چه چیزی مانع آنست که ایشان درمنزل خود یك چاپخانه داشته باشند وتألیفات مفید و مختصرانتشار دهندکه فقط دوستان خودشان حافظ اسرارآن باشند ... ؟»

درواقع این نوع توطئه‌های ظاهراً فلسفی اثرش درفاسدکردن مردم مختصر بود زیراکه مردم سواد خواندن نداشتند ولی بیشتر افکار طبقات بالاتر ازآن توطئه ها مسموم میشد این نوع توطئه ها ودسیسه‌های مذهبی مدت یك قرن قوس صعودی خود را می‌پیمود و در دنبال آن توطئه های واقعی و ترورهای بی رحمانه بتدریج آشکار گردید .

---

(1) **Baron Holbach** .
(2) **Turgot.**
(3) **Diderot** .
(4) **La Harpe** .
(5) **Lamoignon** .
(6) **Helvetius**

همچنین روش وطریقهٔ ایلو می‌نیسم (۱) یا (روشن بینی) که اگر بکلی برمردم مجهول نباشد کمتر کسی از آن مطلع است . همین طریقه ایلومی‌نیسم است که قریب یك قرن دنیا را بخاك وخون کشانیده است وامروز نیزدنبالهٔآن دنیا را تهدید مینماید. مؤسس این طریقه یکنفر آلمانی بنام ویسهوپت (۲) است . که استاد حقوق دانشکدهٔ اینگلستاد بوده است . (۳)

در خود اینگلستاد نیزکه در سال ۱۷۷۶ ویسهوپت تدریس مینمود اصول فرقهٔ خود را مخفی وپنهان نگاه میداشت واینك از روی نوشتجات خود او وتعلیمات کتبی که داده است حقیقت این جمعیت آشکارمیشود . میگوید :

«طبیعت مردم را از حال وحشیگری خارج ساخته و آنها را بحالت اجتماعات شهری درآورده است . دراجتماعات جدیدیك قدم عاقلانه تر برداشته میشود (یعنی در اجتماعات سری) وبوسیلهٔ این اجتماعات ما بحالی برمیگردیم‌که دراصل درآن حال بوده‌ایم(یعنی حالت توحش)البته نه‌باطی مراحلی‌که قبلاپیموده‌ایم بلکه باحس استفاده ازسرنوشت ومقدارت خودمان ...

بنا بر این هدف اصلی و مرام ایلومی‌نیسم واضح میشود و بعبارت ساده تریعنی رجعت بحال توحش وبربریت .

چون ما ازبربریت وتوحش بیرون آمده‌ایم باید مجدداً بدان برگردیم ودیگر ازآن خارج نشویم بلکه باید بساط وحشیگری جدید را دروسط این جنگل تکمیل شده که نام آنرا تمدن‌گذاشته‌اند بگسترانیم »

دراینجا موریس تالمیر نویسندهٔ رساله‌ای‌که مورد بحث است راجع به تعلیمات مرام وطریقه فلسفی ویسهوپت و تعلیمات او بتفصیل سخن رانده وآنرا با فراماسونری ربط میدهد سپس میگوید مابین سالهای ۱۷۸۰ و۱۷۸۹ درسراسردنیا محافل‌بیشماری ازپیروان این طریقه تشکیل گردیده بود بطوری‌که در سال ۱۷۸۲ تعداد پیروان این

---

(1) Illuminism .
(2) Weishaupt .
(3) Ingolstad .

طریقه به ۳ میلیون نفر میرسیدکه اکثریت آنها از حقیقت این تعلیمات گمراه کننده بی اطلاع بودند .

ویسهوپت درسال ۱۷۸۱ جهت سال بعدکنگرهٔ بزرگی ازفراماسونهای بین‌المللی درویلهلمزباد (۱) تشکیل دادکه نمایندگان زیادی ازفرانسه ـ بلژیك ـ سوئد ـ ایتالی ـ انگلستان ـ اسپانیول ـ آمریکا وخلاصه ازتمام نقاط کرهٔ زمین در آن حضور داشتند . بطوریکه میگویند دراین جلسه ویلهلمزباد ده سال قبل ازقتل لوئی ۱۶ کلیه عملیات ترور طرح ریزی‌گردید واگر این صحیح نباشد میتوان درهرحال این را تأیید نمود که سه سال بعد تصمیم قتل پادشاه سوئد ولوئی شانزدهم در جلسه ای‌که درسال ۱۷۸۵ در فرانکفورت منعقد گردید گرفته شد و این مسئله ازیك نامهٔ کاردینال ماتیو (۲) آرشدوك بزانسون (۳) که درومونت (۴) آنرا در کتاب یهودیه فرانسه (۵) نقل کرده است بخوبی آشکارمیشود وشرح مزبور را بقرار ذیل نقل میکند :

«کاردینال ماتیو درتاریخ ۷ آوریل ۱۷۸۵ مینویسد داستانی ازموطن خود دارم که بتحقیق میتوانم برای شما بیان‌کنم .

درسال ۱۷۸۵ در فرانکفورت (۶) یك اجتماع فراماسونری تشکیل شدکه دو نفر از اشخاص مهم بزانسون‌که عضو آن بودند یکی بنام مسیو دوریموند (۷) بازرس ادارهٔ پست ودیگری مسیومردوبولین ئی (۸) رئیس مجلس درآن احضارشده بودند در این مجمع تصمیم گرفته شد که پادشاه سوئد ولوئی ۱۶ بایستی کشته شوند . آقایان ریموندوبولین‌ئی متوحش شدند و تصمیم‌گرفتندکه دیگر هرگز در محفل فراماسونری قدم نگذارند واین سررا نزد خود نگاهدارند ...»

---

(1) **Wilhelmsbad** .
(2) **Mathieu** .
(3) **Besançon** .
(4) **Drumont** .
(5) **La France Juive**
(9) **Francfort** .
(7) **M . De Reymond**
(8) **M . Maire de Boulongne**

سپس نویسندهٔ رساله اشاره بعدهٔ دیگری ازاشخاص معروف فرانسه مینماید که باکمال‌وحشت از کنگرهٔ مزبورکه‌تصمیمات آن‌بسیار خطرناك بوده‌است‌انصراف‌حاصل کرده‌اند ونیزمیگوید یکی از آنها بنام ویکنت دووال(۱)روزی نامه‌ای‌دریافت میدارد که‌از او تقاضای ملاقات درفنتن‌بلو(۲)شده‌بود ویکنت‌درروز موعود به میعاد گاه حاضر میشود ودرآنجا اشخاصی‌را ملاقات مینمایدکه ازطرزصحبت آنها حدس میزندآلمانی باشند ـ سپس ناهاررا باهم صرف مینمایندوبجنگل میروند. پس ازمدتی درشگه‌چی ویکنت می‌بیند کسی مراجعت نکرد وپس ازچهارروز توقف تنها بپاریس برمیگردد چند هفتهٔ بعد سگ پاسبان در زیر توده‌ای برگ خشك در یکی ازگودالهای جنگل نعش دووال را کشف مینمایدکه در شنلی پیچیده شده بوده است.

ونیزدر همین ادواربود که‌کازوت (۳) یکی ازنویسندگان ایلومی نیستی‌فرانسه در سر میزشام یکی از مهمانیها بعضی پیش گوئیها نمود که بدون تردید براثرداشتن بعضی اطلاعات قبلی بوده است مشارالیه درموقعیکه مهمانها سرگرم تفریح بودند در یکی ازجشنهای سه یاچهارسال قبل از۱۷۸۹ چنین میگوید:

«آقای بای‌یی(۴) وآقای مالزرب (۵) شماها برسردارخواهید رفت وخانم‌شما را دستهایتان را از پشت بسته و با عرابه بمیدان اعـدام خواهند برد ـ سپس دوشس گرامون (۶) در حال خنده گفت خوب آقای پیغمبر آیا مجال بمن نخواهید داد که بگناهان خود نیزاعتراف کنم؟.. کازوت جواب میدهد خیر بشماها چنین مجالی داده نخواهد شد وتنها کسیکه‌خواهد توانست بگناهان خود اعتراف کند آخرین‌کسی‌است که تحت شکنحه خواهد رفت وآن شاه‌است.(۷)»

---

(1) Vicomte de Wall.
(2) Fontainbleau.
(3) Cazette
(4) Bailly.
(5) Malesherbes.
(6) La Duchesse de Grammont.
(7) Louis Blanc: Histoire de la Révolution francaise, liv. I chap. III: Les révolutionnaires mystiques.

اینك ما بخود انقلاب رسیدیم یعنی بروزهای شومیکه مورخین هرگزدرباب آن چیزی نگفته‌اند ولی ما شاید بتوانیم درروشنائی لژهای فراموشخانه توضیحاتی‌دربارهٔ آن بدهیم. اکنون به‌بینیم که درشب انقلاب ۱۷۸۹ وضع فراماسونری درفرانسه و در پاریس چگونه بوده است؟

دراینجا ببعضی مطالب برمی‌خوریم که شایان اهمیت فوق‌العاده است. یکی از آنها آمار واحصائیه لژهای فراماسونری در سال ۱۷۸۷ میباشدکه باروئل سابق‌الذکر جهت ما شرح میدهد.

« صورت مکاتبات استادبزرگ فراماسونری دوك فیلیپ دورلئان تنها در فرانسه نشان میدهدکه تعداد شهرهائی که‌درآنها لژفراماسونری منظم دایربوده‌کمترازدویست وهشتاد و دوشهر نبوده است درپاریس فقط هشتاد ویك لژوجود داشته - در لیون (۱) شانزده لژ - در بردو (۲) هفت لژ - درنانت (۳) پنج لژ- در مارسی (٤) شش لژ - در مونت پلیه (٥) ده لژ- درتولوز (۶) ده لژ ونیزهمین صورت‌که جهت استفادهٔ برادران بطبع رسیده بود نشان میدهدکه لژهای شامبری در ساوا (۷) ولوکل درسویس (۸) و لژبروکسل دربرابان (۹) ولژکلنی (۱۰) ولیژ (۱۱) وغیره توسط همین استاد بزرگ فراماسونری اداره میشده است .»

تمام این لژها مثل زبجیر بهم ارتباط داشته وهر دستوری بیکایك سایرین ابلاغ میگردیدزیراکه هریك ازعالیجنابها قسم خورده بودکه آنرا اجرا نماید .

اما مطلب دیگر اینکه تمام اشخاصی که درلژ های پاریس بودند دوسه سال دیگر آنهـارا در کلوپها- در مجامع - کمیته‌ها- روزنامه‌ها و سایر اجتماعات مشاهده مینمائیم ، مثلا کندورسه- تریسو (۱۲) گـارا (۱۳) بـای‌یی ، کامیل دمولـن (۱۴)

---

(1) Lyon (2) Bordeaux (3) Nantes .
(4) Marseille (5) Montpellier (6) Toulouse
(7) Chambery en Savoie (8) Locle en Suisse
(9) Bruxelles dans le Brabent (10) Cologne
(11) Liège (12) Brissot (13) Garat .
(14) Camille Desmoulins

فورکروی(۱) دانتن (۲) شنیه (۳) لامتری (۴) رابوسن‌اتین (۵) اینها همه در لژ نه خواهران (۶) بوده‌اند وعدهٔ کثیر دیگری نیز منجمله‌میرابو (۷) و فوشه (۸) و روبسپیر (۹) متعلق بسایر لژهای معروف بوده‌اند ونیز عدهٔ قابل توجهی از اعیان و اشراف ودوکها- کنت‌ها وشاهزادگان که‌درصحنه های انقلاب نقش‌هائی‌را ایفاکرده‌اند بااشخاص فوق‌الذکر بوده‌اند .

امامطلب سوم اینکه تمام این لژها چه درپاریس وچه درسایر نقاط فرانسه از ایلومینیست‌ها بوده‌اند که‌از طریق ارتباط بالژدوستان متفق (۱۰) که‌در کوچهٔسوردیر (۱۱) تشکیل میشد ورئیس آن ساوالت‌دولانژ (۱۲) بوده انجام‌وظیفه مینمودند.همین ساوالت دولانژ جزء گاردخزانهٔ سلطنتی لوئی ۱۶ بوده ولی بعدها در جائیکه بآن خواهیم رسید خودرا تروریست معرفی مینماید. (بخاطرات باروئل مراجعه شود)

تمام این‌لژها تابع دستور وقانون ایلومی نیستی بودند کەمضمون آن بقرارذیل بود: «برادر ایلومی نیست میتواند خودرا چنین نشان بدهد که یك خدمت اجتماعی وعمومی انجام میدهد ودرسایهٔ قدرت آن خدمت یگانه هدف او باید خرابی وانهدام باشد. »(۱۳) (صفحه ۳۸)

مطلب پنجم که مهمتر ازهمه نیز هست اینکه دراین ادوار یك تغییر فاحش‌در انتخاب اعضای فراماسونری واسم‌نویسی آنها بعمل آمد باین معنی‌که تاتاریخ مز بور درلژها فقط‌صاحبان منصب ومقام ونجبا- آرتیست‌ها- نویسندگان- خطبا-بورژواهای

---

(1) Fourcroy
(2) Danton (3) Chenier (4) Lamettrie
(5) Rabaud - Saint - Etienne (6) Loge des Neuf-Soeurs .
(7) Mirabeau (8) Fauchet (9) Robespierre
(10) Loge des Amis réunis (11) Rue la Sourdière
(12) Savalette de Lange
(13)Le Frére illuministe pourra avoir l,air de remplir-Qelque fonction publique en faveut de ces mèmes puissances dont la destruction est son unique objet.

بزرگ وکوچك راه داشتند واز این پایه تنزل نمیکرد . بغتتاً در سال ۱۷۸۷ عده‌ای حمال وقایقچی و نیز طبقهٔ اراذل واوباش کوچه‌گرد و قاچاقچی وراهزن- قاتل وجانی که ازاین راه امرار معاش میکردند داخل فراماسونها شدند .

حتی بطور ناگهانی برطبق فرمان استاد بزرگ ماسونری تمام دستهٔ گاردفرانسه را باصاحبمنصبان آنها که‌از مدتی قبل فراماسون شده بودند ولی برای اینکه شناخته نشوند درآنجا رفت‌وآمد نمیکردند دراینموقع همه جزء این‌دسته ظاهر شدند. بدین طریق فراماسونری بآخرین درجهٔ توسعه وقدرت رسیده بود وکاملا درهمه‌جامرکزیت داشت درلژ پاریس کسانی جمع بودند که همهٔ آنها از رجال انقلاب بودند و اینها با لژهای ایلومی‌نیست‌ها ارتباط دائم داشتند که در نتیجهٔ تعلیمات آنها (یعنی رجعت بحال توحش وبربریت) ناگهان دزدان وآدم‌کش‌ها بنام (برادران) خوانده شدندوعدهٔ زیادی سرباز نیز بآنها ملحق گردیدند ودراین اوقات با نهایت سرعت دائماً حوادث جدیدی رخ میداد که جانشین یکدیگر میشدند عیناً مانند پرده های یك‌اوپرا. مثلا کلوپ ژاکوبن‌ها پیدا شد- باستیل را گرفتند- بعضی قصرهارا آتش زدند و در ولایات وحشت وترس حکمفرما شد- روزهای اکتبر و۲۰ ژوئن و۱۰ اوت پیش‌آمد قتل‌وآدم-کشی های سپتامبر رخ‌داد سپس شاه‌را زندانی کردند و بمرگ محکومش ساختند .

اینك بعقب برمیگردیم ومطالعه می‌کنیم که براستی این کلوپ ژاکوبن‌ها (۱) چه‌بوده است. کلوپ ژاکوبن‌ها یعنی کلوپ مرکزی آن درشهر پاریس باشعبات آن‌در ولایات اصل‌ومنشاء فراماسونری‌است‌که دردویست‌و هشتادو دوشهر لژهای‌فراماسونری دایر کرده بود .

این کلوپ بمنظور اینکه کسی ازسر آن آگاه نشود نام خودرا کلوپ‌ژاکوبنها نهاده بوده زیرا که نام قبلی آن دیرژاکوبنها بوده واولین فراماسونهای فرانسه نیز همین ژاکوبیت‌ها بودند (۲) درهرصورت این‌کلوپ فراماسونری را در سراسر فرانسه رواج داد .

---

(1) Le Club des Jacobins.
(2) Les Jacobites.

بعضی اوقات فراماسونها یکنفر را بعنوان (مظنون) اعلام و معرفی مینمودند و بدیهی است که درزمان انقلاب یك‌چنین کلمه‌ای بسیار وحشتناك بود همچنین بعنوان اینکه (فراماسونری درخطر است) غالباً میگفتند (وطن درخطـر است)ـ اینها برسر مریدان وشاگردان خود شب‌کلاهی میگذاشتند و رسم ژاکوبنها این بود که شب‌کلاه قرمز برسر میگذاشتند. اینجاست که‌بایستی تصدیق کرد کار بدست تقدیر وغیره‌نبود بلکه دستهائی درکار بوده است.

اینك بوقایع ۱۴ ژویه توجه نمائیم :

لوئی‌بلان (۱) چنین نقل میکند «در۱۴ ژویه یك‌مرد ناشناس دراول صبح‌خود را به‌بارون‌دوبسن‌وال (۲)معرفی نموده ومیگوید . آقای بارون امروز موانع را آتش خواهند زد ازایشان ممانعتی بعمل نیاورید زیرا که در اینصورت عدهٔ زیادی قربانی خواهید داد بدون‌اینکه بتوانید کوچکترین شعلهٔ آتش‌را خاموش سازید.» (۳) وبعد عیناً آنچه که این مرد ناشناس گفته بود واقع گردید. یعنی ناگهان تمام موانع که سرراه بود آتش گرفت ودستجاتی ازجهات مختلف خارج گردیدند وهمهٔ آنها دارای نشان واحدی بودند. سربازان بحالت دسته‌جمعی پستهای قراولی خودرا ترك گفتند و همه فریاد میزدند. بسمت باستیل! (٤) ودر عین حال سنگهای خیابانهای پاریس‌را بکلی ازجا کنده آنهارا تبدیل به‌سنگر نمودند و گرداگرد آن سنگرها حلقه های آتش شعله میکشید. باستیل‌را باحملات خود تصرف کردند ومدافعین آنرا عموماً بقتل رسانیدند. حاکم آنرا کشتند. دراین هنگام عموم‌مردم رابهت وحیرت فرا گرفته‌بود زیرا که اکثریت مردم بهیچوجه نمیدانستند کـه این طوفان چـرا ناگهان بروز کرده است .

پس‌از ١٤ ژویه مرتباً ازاینطرف مملکت آتش‌بسمت دیگر سرایت میکردواز مشرق به‌مغرب. ازشمال بجنوب میرفت.

---

(1) Louis Blanc (2) le Baron de Beseonal
(3) Louis Blanc : Histoir de la Révolution Francaise
(4) A la Bastille!

حتی محلهائی‌که درحدود ۱۵۰ و۲۰۰ فرسخ ازیکدیگرفاصله داشتند بسرعت عجیبی ترس ووحشت مانند یك مرض مسری بآنجاها سرایت نموده بودوبهترین تفصیلی که دراین باره داده شده است بوسیلهٔ (م . فونك برنتانو) (۱) درکتاب راهزنان (۲) میباشد . نامبرده چنین نقل میکند :

«یك غوغای وحشتناکی در سرتاسرمملکت برپاگردید وبهمهٔ نقاط‌آن راه یافت میگفتند، دزدان وراهزنان میآیند وهمهٔ مساکن را غارت میکنند ـ حاصل وزراعت ها را آتش میزنند ـ زنان وبچه ها را سر میبرند ـ در بعضی ولایات مثلا سمت مغرب‌که بدریا برمیخورد هجوم ازطرف همین راهزنانیکه ذکرآن‌گذشت انجام نمیگرفت بلکه حمله از طرف انگلیسها بود . گفته میشد که انگلیسها در مملکت جلو میآیند غارت میکنند ـ تاراج وتاخت وتاز مینمایند وسرها را میبرند .

در دوفینه (۳) گفته میشد که ساوایارد ها (۴) حمله میکنند ودر لـرن (۵) و شامپانی (٦) دسته های آلمانی از سرحدات فرانسه عبور کـرده وبا یك وحشیگری مخصوص مانند دورهٔ جنگهای مذهبی جلو میآمدند ...» (۷)

درآنگولم (۸) میگفتند ۱۵۰۰۰ راهزن ریخته است بشهرودر سن اتین دوفرز (۹) می‌گفتند ۴۰۰۰ نفرهجوم آورده . درلیموزن(۱۰) شایع شده‌بودکه همه شهرهارا آتش زده‌اند . دراورلئانه (۱۱) دهاقین بطوری تهییج شده بودندکه همهٔ‌آنها باداس و شن‌کش مجهز شده واز هرطرف میگریختند ... وهیچ شهر و منطقه ای نبود کـه در ظرف ۳۶ساعت همهمه وسروصدای این غوغا درآن نپیچدوهمه جاصحبت ازراهزنان! انگلیسها ویا ساوواها وآلمانها بوده وعجیبتراینکه همهٔ اینها دریك زمان واقع شد و

---

(1) M.Funck - Brentano
(2) Les Brigands (3) Dauphiné
(4) Savoyards (5) Lorraine
(6) Champagne
(7) Frantz Funck – Brentano'les Brigands
(8) Angouleme (9) Saint - Etienne - de Forez
(10) Limousin (11) Orlèanais.

سرتاسرفرانسه را ازصدائی که گوئی ازیك حلقوم خارج میشد وبا یك دستور مشابه‌که درهمه جا یکسان اجرا میگردید ترس ووحشت فراگرفت وهمه با علی درجه تحریك وتهییج شدند .

دراینجا مؤلف رساله موارد چندی ازترور وقتل بعضی ازرجال بزرگ فرانسه و زمامداران را که بوسیلهٔ فراماسون ها و مستقیماً بدست آنها انجام شده است ازکتاب تاریخ انقلاب تألیف لوئی‌بلان نقل نموده وبتفصیل شرح میدهد بعضی ازیاد داشتهای خاطرات برتراند دو مولویل (۱) را که وزیر لوئی ۱۶ بوده است بشرح ذیل نقل میکند :

«میرابو نیزدرجریان این قبیل اسرار مرموز بود یعنی اسراری‌که وقوف برآنها کلید کشف بسیاری از حوادث مهم بشمار میرفت وتا این زمان این قبیل حوادث را تصادفی فرض میکردندولی دراین موقع حقیقت امر نه فقط برمونت مورن (۲) بلکه‌بر خود شاه و ملکه نیز روشن گردید و در این مورد چندین ملاقات محرمانه بین شاه و میرابوواقع شد میرابو درضمن بیان سایرمطالب‌گفت این نوع ترورکه درواقع حقیقت انقلاب را تشکیل میدهد اصلا ازناحیهٔ فرقهٔ بشردوستان (۳) سرچشمه‌گرفته است‌که جلسات‌آنهاگاهی‌درمنزل دوك روشفوکل (۴) وگاهی در منزل کوچك دوك دومون (۵) نزدیك ورسای تشکیل میگردد . » (صفحه ۴۸) پس از شرح بعضی مذاکرات دیگر مؤلف رساله‌گوید :

« درست درچند روز بعد تمام موانع پاریس را آتش زدند وباستیل را بتصرف درآوردند - دولونی (۶) را بقتل رسانیدند . فلسل (۷) وفولون (۸) وبرتیه (۹) را

(1) Bertrand de Molleville
(2) M·De Montmorin.
(3) Le faction philanthropique·
(4) Le Duc de la Rochefoucauld
(5) Duc d,Aumont.
(6) De Launay. (7) Flesselle.
(8) Foullon. (9) Bertier.

کشتند ودرمدت یك هفته فرانسه راسر تاسردچاروحشت ساختند. بایستی دید این فرقه و حزبی که برتران دو مولویل آنرا حزب بشر دوستان مینامد چیست! این حزب در کلوبی تشکیل میشدکه بنام کلوب تبلیغات موسوم بوده و بعدها در کتاب (اجتماعات سری و جامعه) (۱) تألیف پ ـ دشان (۲) که روزی از میان اوراق کاردینال دوبرنیس (۳) کشف شد شرح ذیل بدست آمد:

(صورت اعضای محترمی که کلوب تبلیغات را تشکیل میدهند: هدف این کلوب به طوریکه همه کس میداند نه فقط قوام دادن بانقلاب فرانسه است بلکه رخنه دادن آن ما بین تمام ملل اروپاست و واژگون ساختن کلیهٔ دولتهائی که فعلا بر روی کار است.) سپس دریادداشت مزبور اسامی مفصلی ذکرشده است که ضمن آنها نام دوك دولا ـ روشفوکل ـ دوك دومون ـ لافایت (٤) میرابو ـ آدرین دوپورت (٥) گارات ـ کندورسه ـ کلاویر (۶) بارناو (۷) شاپلیه (۸) وعدهٔ زیاد دیگری دیده میشود. (نویسنده نامهای زیادی نوشته که از ذکر همهٔ آنها خود داری میشود.) این بود سندیکای فراماسونری بین‌المللی درپاریس که دستورات ایلومی‌نیستی را بوسیلهٔ ترور بموقع اجرا میگذاشتند صفحه (۵۱ ـ ۵۲)

اینك روز آتش سوزی که در دستورات ایلومی‌نیستی بدان اشاره شده بود فرا رسیده و هر کس شك و تردیدی در همکاری رؤسای فراماسونها با آتش افروزان و جنایتکاران حرفه ای داشته باشد بایستی مجدداً یاد داشتهای با روئل را بدین شرح مطالعه نماید:

(گرچه بسیارعصبانی هستم ولی ازگفتن آن نمیتوانم خودداری نمایم. فراماسون ـ های شرافتمند ازاین موضوع خواهند لرزید ولی بایستی بالاخره بدانندکه درلژهای آنها برروی چه دیوهائی بازاست. درهر لحظه که بلوائی رخ میدهد خواه درشهرداری

---

(1) Les Sociétés secrètes er la Société.
(2) P.Deschamps
(3) Cardinal de Bernis
(4) Lafayette.
(5) Adrien Duport
(6) Clavières.
(7) Barnave
(8) Chapelier.

وخواه در جاهای دیگر آثار و نتایج اختلاط فراماسونها بادزدان و راهزنان آشکار می‌گردید . حتی در دقایق و لحظات قتل عام میر غضب ها دست خودرا بسوی افـراد فراماسون ولو اینکه بعنوان تماشاچی حضور داشتند دراز میکردند .. . من مردی از طبقات پست را دیدم‌که شخصاً علامت مخصوص ماسونی راکه میرغضب بدانوسیله دست خودرا بسمت اودراز میکرد برای من‌توضیح داد ولی اورابا تحقیراز خودشان راندند زیراکه طرزجواب دادن را نمیدانست وحال آنکه دیگران‌که تعلیمات بهتری داشتند بانشان دادن همان علامت در بحبوبهٔ قتل و کشتار باتبسمی پاسخ میدادند .) بایستی باختصار کوشید ولی در تمام مـدت انقلاب توطئه های دائمی لژهای فـراماسونری و تحریکات آنها طبق پیش بینیها ودستورات ویشاپ یك لحظه قطع نمیگردید وخیانت وتباهکاری وخشونت های وحشیانه بانهایت شدت جریان داشت .

شاه وملکه نیز ازاشخاص خائن محاصره شده بودند . مثلا ساوالت دولانژ که گارد خزانهٔ سلطنتی بود ونکر(۱) وزیر که توطئه‌ای علیه لوئی ۱٦ برانگیخت‌وفقط برای ازبین بردن شاه اورا بآن سمت گماشته بودند وخانم روشروی (۲) که‌بانمایشات مزورانه‌خودرا ازصمیمی‌ترین افراد نسبت بملکه جازده واز نزدیك ترین محارم او شد وبالاخره با کمیتهٔ تجسسات (۳) بطور محرمانه تمام مقدماتی را که ملکه جهت فرار به‌وارن (٤) تهیه دیده بود گزارش داد. خانم نکر که‌زن وزیر شاغل بکار بود درهنگام قتل‌عام اکتبرکه جنایتکاران قصر ورسای راجهت کشتن شاه و ملکه محاصره نموده بودند ببرادرش که‌یکی از فراماسون‌های آلمان بود مینویسد:

(آسوده خاطر باشید. کارها بوفق مرام است. (٥)(صفحه ٥٦)

درحقیقت منظور فقط کشتن شاه بوده است که عمدهٔ مطلب بشمار میرفت ولی البته قتل پادشاه کار آسانی نبوده زیرا که‌هنوز آسمان‌وزمین کشور ازوحمایت‌مینمود

---

(1) Necker. (2) femme Rochereuil.
(3) Comité de reckerches
(4) Varennes.
(5) Soyez tranquille' tout ira bien. Barruel Mémoires't. V'P. 125-126.

معذلك نوبت اینکار هم رسید ودرلژها همه‌کاری مرتب شده بود. از۱۷۸۹ ودر دنبال آن ۱۷ژویه که لوئی ۱٦ بمحض ورود بشهرداریها مشاهده نمود یك دسته نظامی یا بقول فراماسون‌ها (سقف فولادین) (۱) در بالای سراو صف کشیده‌اند مرتباً برنامه و نقشه کار تنظیم شده بود ویکی بعداز دیگری بمرحلهٔ عمل درمیآید تابمرحلهٔ اعلام شاه رسید. مثلا ازحوادث ۵و٦ اکتبر شاه بسلامت جست وهمچنین ازحادثه ۲۰ژوئن نیز سالم دررفت ولی در۱۰ اوت دیگر نتوانست فرار کند.

اینکه میگویند لوئی ۱٦ درهنگامیکه جمعیت تویلری (۲) را محاصره‌کرده بود به‌مدافعین فرمان آتش‌بس وترك تیراندازی را داده است صحیح نمیباشد-لوئی۱٦ چگونه ممکن بود فرمانی بدهد که فنای مسلم خود اورا دربر داشته‌باشد آنهم‌درست دردقایقی که دیگر درفیروزی اوتردید نبوده است. این موضوع را هیچکس‌نفهمیده حتی کسانیکه ازمیزان‌ضعف اونیز بااطلاع بودند نمیتوانندچنین‌چیزی‌را باورنمایند. ناپلئون نیز که دراینکار شرکت داشته است در سنت‌هلن از این قضیه ابراز تعجب نموده درآن جزیره هروقت باین موضوع میاندیشیده فریادی از حیرت میکشیده ودر اینجاست که مورخین جهت‌بیان‌آنچه‌که غیرقابل بیان است بدلایل مضحك ومسخره متوسل میشوند. (صفحه ۵۷)

مطابق نظر شودیو (۳) که‌نماینده بوده وبعداً عضو مجلس کنوانسیون‌وازقاتلین شاه گردیده وآن دلائل درخاطرات او که اخیراً بطبع رسیده منعکس میباشدمی‌توان باور نمود که شاه هرگز فرمانی که سبب زوال سلطنت درفرانسه باشد نداده است نه‌فقط چنین فرمانی نداده بلکه حتی ازدادن فرمانی هم که بامقاومت در برابر زور منافات داشته باشد خودداری کرده است.

دراینجا شودیو باوقارمخصوصی میگوید:

« شاه پس‌از شنیدن اولین صدای توپ هرگز نگفت‌که من تیراندازی‌راممنوع

---

(1) Voûte d' acier.
(2) des Tuileries.
(3) Choudieu.

کرده‌ام ومن برعکس میتوانم گواهی بدهم که بچشم خوددیدم تفنگ یکی از تفنگچی‌ـ های مارا که‌قراول دم‌در لژلوگوگراف (۱) بود گرفت و کاملا بفتح وفیروزی‌خوداطمینان داشت !....

من خواستم داخل جمعیت برگردم ودر مقابل لژلوگوگراف که‌رسیدم بانهایت اطمینان میتوانم بگویم که‌هیچکس بشاه نزدیك نشد.

نه‌آقای درویلی (۲) ونه‌دیگری هیچکس فرمان‌منع تیراندازی ازشاه‌دریافت نکرد .....» (۳)

ولی این فرمان که مبنی بر(قطع تیراندازی)است درموزهٔ کارناواله (٤)موجود است که بادست خود شاه نوشته شده. آیا میتوان منکر آن گردید! امانه ... چنین چیزی وجود ندارد وتنها فرمانی که دیده‌میشود وبادست لوئی۱۶ هم نوشته نشده‌است بلکه بامضای اومیباشد فرمانی است که به‌افراد قشونی اهل سویس که زنده مانده بوده‌اند آنهم پس‌از پایان کار ودرموقعیکه هیچگونه امیدی دیگر باقی نبوده است صادر گردیده که (اسلحه خودرا بزمین بگذارید و بسربازخانه های خود عقب نشینی کنید).

پس آیاچه‌کسی‌دربحبوحهٔ حمله، فرمان‌منع تیراندازی‌را بنام شاه‌برای‌مدافعین آورده است که‌حتی نمی‌توانستند باور کنند گوششان چنین چیزی را میشنود ؟ البته دریك چنین موقعی چنین فرمان باور نکردنی بهیچوجه قابل قبول نبود مگر آنکه حامل آن یکی ازخدمتگذاران پادشاه باشد که بهیچوجه دراعتبار اوتردیدی نبوده وهیچکس حق ابرازسوء ظن را نداشته باشد. آیا یك چنین خدمتگذاری چه کسی بوده؟ آیا آقای درویلی بود یادیگری؟ هیچکس نمیتواند چیزی دراین‌باره بگوید.

---

(1) **La Loge du Logoraphe.**

(2) **M d' Hervilly.**

(3) **Victor Barrucand, Mémoires et notes de Choudieu' p 148. paris' plon-Nourrit' 1897.**

(4) **Musée Carnavalet.**

البته درآنموقع مردی بنام ساوالت دولانژ نیز درگارد خزانه سلطنتی وجود داشته وچرا فرض نکنیم که‌کسان دیگری هم‌درجاهای دیگروجود داشته‌اندوفرمانی که سلطنت را بطور خائنانه ومزورانه محکوم‌بمرگ ساخت بوسیله یکی ازآنهاصادر نشده باشد ؟

زیرا که درهمهٔ اوقات تمام فرامین که امضا شده است حاکی از این است که بعداز جنگ اسلحه را برزمین بگذارند وهیچ فرمانی وجود ندارد مبنی براینکه در وسط کار ازدفاع دست بردارند. (صفحه ٦٠)

اما پس ازاین جریان برای شخص شاه چه حادثه‌ای رخ داد ؟

فراماسونری برجمعیت مسلط بوده ولی برخلاف آنچه تصور میکنند و بعکس آنچه‌که همیشه بغلط بما میآموزند فراماسون‌هارأی ندادندکه شاه درمعبد زندانی شود بلکه ایشان رأی دادندکه درلوکزامبورك سکونت نماید ولی جامعهٔ انقلابی‌که شبانه درخفیه بوسیله لژهامستحضرشدنداظهارداشتندکه لوکزامبورك ازلحاظ حفاظت مشکل است وقصرمعبد راپیشنهاد نمودند. امادرکجای معبد ؟ درعمارتی‌که مسکن شاهزادگان وزمانی هم مسکن‌کنت‌دارتوا(١) بوده است؟ خیر بلکه دربرج معبد. اجتماع‌انقلابی در حقیقت تصور می‌کردکه مطابق رأیی که‌داده است شاه دریکی از عمارات زندانی می‌شود ولی یك قدرت مخفی که از قدرت آنها بسیار قویتر بود رأی اجتماع را استهزاء کرده و علی‌رغم آن شاه را بزندان افکند و در همان زندان تا مپلیه‌های سابق. (٢)

دیگر در این موقع چه‌وقایعی رخ داد؟

اینك آنچه را که با روئل شخصاً دیده و برای ما نقل میکنند شرح میدهم . میگوید بمحض اینکه تصمیم اقامت دادن شاه در معبد اجراء گردید عدهٔ‌کثیری از

---

(1) Comte d . Artois .

(2) G . Lonotre, Marie - Antoinette. 31 et suiv . paris, perrin.

فراماسون‌ها در پاریس متفرق شده و در همه‌جا جهت ایجاد وحشت عمومی با کمال خوشحالی ومسرت فریاد می‌کردند:

«شاه توقیف‌گردیده است. حالاعموم مردان آزاد وبا یکدیگر برابر هستند. دیگر سری مابین مانیست‌وآنچه درپرده بود بپایان رسید.

دیگرسرتاسر فرانسه چیزی جز یك لژ بزرگ‌نیست.همه فرانسویان‌فراماسون هستند وبزودی سرتاسر عالم نیز فراماسون خواهد شد.»(۱) (صفحه ۶۱)

قتل پادشاه تااین تاریخ هنوز انجام نگردیده بود ولی نقشه آن در جریان بود و عیناً باشرایطی مشابه زندانی ساختن اومیبایست اجرا شود زیرا برعکس آنچه که همیشه بما آموخته‌اند بازهم خودکنوانسیون بقتل لوئی ۱۶ رأی نداده است. دریکی از مقالات‌که در مجلهٔ انقلاب (۲) بچاپ رسیده ومتأسفانه بعکس‌اینکه‌میبایستی‌بحد وفور انتشار بیابد بتعداد خیلی‌کم منتشر شده بود مردی‌بنام آقای گوستاوبورد (۳) که تحقیقات وزحمات او در این مورد بسیار قابل توجه بود تمام آراء اعضای جمعیت انقلاب رامنتشر ساخته و ثابت کرده بود قتل پادشاه اگر بگویندمطابق اکثریت‌آراء بوده حتی طبق‌ارقام روزنامهٔ مونیتور (۴) دروغ محض است.(۵) (صفحه۶۲)

درحقیقت پادشاه فرانسه جز در فرانکفورت درجای دیگر محکوم نگردیدو گرچه این حرف بسیار تعجب‌آور است ولی‌رأی بمرگ‌او اصلا وجود خارجی نداشته است واین‌یك رأی ساختگی و اختراعی بوده واینست دلیل‌آن‌که انکارپذیرهم‌نیست. برای دادن رأی‌کنوانسیون و داشتن یك‌کرسی درآنجا وشرکت کردن در محکمه‌ای که ادعا میکنند تشکیل گردیده است‌سه شرط ضروری بودکه‌هرکس واجدآن‌سه‌شرط

---

(1) Barruel , Memoires .

(2) La Rcvue de la Reyolution .

(3) Gutawe Bord·

(4) Moniteur.

(5) Bord et d, Hericault' Revue de la Révolution' t lll' 1885 La Vérité sur la condamnation de Louis xvl (article de Gustave Bord)

بوده میتوانست شرکت کند. بیست و پنج ساله باشد ـ فرانسوی باشد ـ بعنوان نماینده نامش ثبت شده باشد، ولی ما بین رأی دهندگانی که رأی بقتل شاه داده‌اند یکی بیست و پنجساله نیست دیگری فرانسوی نیست و پنج نفر دیگر نامشان ثبت نشده است.

سن‌ژوست (۱) در ۲۵ اوت ۱۷۶۹ متولد شده وفقط بیست وسه‌سال و نیم دارد. روبرت روزنامه‌نویس (۲) اهل بلژیك است و ترك تبیعت هم نکرده اما هوریه‌الوی (۳) دوفستل (۴) ـ دولاسوم (۵) برتراند دولوسدیس نیر (۶) لورن (۷) لکی‌نیو (۸) موربیهان (۹) نامشان بعنوان نماینده به ثبت نرسیده بعلاوه تقلب در اینجا بیشتر وشدیدتر آشکار میشود که در این عصرایالات درعین اینکه نماینده انتخاب‌میکردند علی‌البدلهائی هم انتخاب میکردند که جانشین آنها شوند ولی این علی‌البدلها نمیبایستی رای بدهند مگر وقتیکه نمایندهٔ اصلی رأی ندهد . و حال آنکه لانتناس (۱۰) نمایندهٔ لوارعلیا (۱۱) بعنوان نمایندهٔ رون‌دلوار (۱۲) رأی داده است . چرا ؟ فقط برای اینکه به علی‌البدل خود اجازه داده باشد که بجای او بعنوان علی‌البدل بنام نماینده لوار علیا رأی بدهد و بدینوسیله در فرمان قتل شاه دوصدا بجای یك صدا بدون هیچ حق و علت وسببی از حلقومها خارج سازند.»

نویسنده رساله در اینجا چندین فقره دیگر از آراء تقلبی راکه علی‌البدلها با حضور نمایندگان اصلی داده بودند ذکر مینماید وسپس اضافه میکند که‌صرف نظر از

---

(1) Saint - Just.
(2) Le journaliste Robert.
(3) Hourrier - Eloy.
(4) Dufestel.
(5) La Somme·
(6) Bertrend de L, Hosdiesniere
(7) I, Orne (8) Lequinio
(9) Morbihan
(10) Lanthenas
(11) Hauté - Loire·
(12) Rhône - et - Loire,

تعداد بسیار زیادی آراء تقلبی دیگر که ذکر آن را لازم نمیدانیم آیا باهمین‌محاسبه چندرأی تقلبی بدست‌آمد؟ چهارده فقره.

اماقتل پادشاه رسماً بااکثریت‌چند رأی تصویب شد؟ بایك رأی اکثریت.(صفحه ۶۵ ـ ٦٤) وبهمان قسم‌که فرمان منع تیراندازی بدون‌اینکه اصلا چنین فرمانی‌صادر شده باشد بوجود آمد وزندانی‌کردن شاه تصمیمش گرفته‌شدبدون اینکه قانونگزاری اطلاع داشته باشد بهمین‌قسم هم علی‌رغم رأی قانونگذاری باقدرت‌کسانیکه‌درحقیقت جزء کنوانسیون‌نبودند فرمان قتل شاه را صادرکردند . آیا این قدرت دردست چه کسانی بود ؟ یکی‌ازدستهٔ شورشیان خودش برای ما اینك شرح میدهد. این شخص گوره (۱) شهردار بودکه صریحاً دریکی ازنامه‌های خود مینویسد:

«کی اینهمه احتیاطات را رعایت‌کرده بود ؟ من نمیدانم من هیچ نشنیدم‌که در شورا مذاکراتی بعمل بیاید وتصورمن همیشه این بود یك دستهٔ مخفی وقوی‌انگشتش درهمه جا درکار بوده و شورا نیز ازآنها اطلاع نداشته است حتی رئیس شهرداری‌که رئیس آنها بوده نیزچیزی ازاین جریان نمیدانسته» (۲) صفحه (٦٦)

اینك میرسیم به ۲۱ ژانویه ۱۷۹۲ که در یك شهری که از میان هشتاد هزار نفری‌که جمعیت آنرا تشکیل میداده دوهزارنفرنبوده است که طالب‌مرگ پادشاه‌باشد در یك چنین شهری در میان انبوه قوای مسلح که هرگز نظیر آن دیده نشده بود سر پادشاه را مانند سر مجسمهٔ فیلیپ لبل که بعنوان نمونه وتمرین درمدت سی سال در لژها ازتن جدا میکردند اینك حقیقتاً ازتنش جدا ساختند.

دراینجا نویسندهٔ رساله مجدداً خانمها وآقایان رامخاطب‌قرارداده وچنین‌نتیجه میگیردکه‌انقلاب که‌اغلب‌اشخاص شریف نیزآنراجنبش بزرگ‌بشریت‌دانسته‌ومیگویند یك‌عمل بزرگ‌اجتماعی است که منافع واحتیاجات شدیدبطورطبیعی‌آنرابوجودمیآورد

1- LeMunicipal Goret

2 - G . Lenôtre, - Marie - Antoinette. Belation du MunicipalGoret Paris, perrin.

برعکس این عقاید جز ادعاهای پوچ چیز دیگری نیست و لاطائلاتی است که بر ضد مسیحیین که پیروان جهانی دارد ساخته‌اند.

تمام نقائص اخلاقی - اغتشاشات در اثــر همین فکر است . با آنچه ذکر شد بخوبی روشن میشودکه‌آیا انقلاب یك امرطبیعی وتقدیری ودراثر ترقی افکارشورشیان است یااینکه توطئه‌های ساختگی واسباب چینی‌های دزدانی است‌که خانه را سوراخ میکنند وتولید آشوب وبلوا مینمایند.

آخرین‌حرف‌ما اینست: بقسمی‌که اینك ملاحظه می‌نمائید تاریخ‌انقلابی‌وجود ندارد و باید آنرا از نو بوجود آورد وما نمیخواهیم اعتراف بکنیم که چنین تاریخی را نداریم.

حال بر عهدهٔ ماست که کاملا وارد تحقیقات شویم تا حقیقت امر برخود ما مکشوف بشود و بعد بتوانیم بملت فرانسه نیز حقیقت تاریخ انقلاب راتعلیم بدهیم .» (صفحه ٦٧)

تاریخ ایران نیز در نیمهٔ اخیر قرن سیزدهم هجری قمری میتوان گفت درست نظیر تاریخ‌کشورفرانسه درنیمه اخیرقرن هیجدهم است.

در ایران هم بعد ازیك سلطنت طولانی‌قریب پنجاه سال ناصرالدین شاه مانند لوئی پانزدهم سلطنت کرد . دشمن ایران هم همان دشمن فــرانسه بود ایام سلطنت ناصرالدین شاه نیز بعیش و شادمانی برای شاه گــذشت . تمام افغانستان نیمی از سیستان ونیمی از بلوچستان در ایام همین شاه درنتیجه دسایس دولت انگلیس‌ازایران مجزی شد. (۱)

---

(۱) ـ دولت آلمان ناسیونال سوسیالیست بعلل ذیل سالهای ۳۵ ـ ۱۹۳۳ تشکیلات فراماسونری را درسراسر آلمان منحل کرد :

۱ ــ لژهای فراماسونری کشورهای انگلوساکسون ولاتین بخصوصی لژ گراند اوریان فرانسه وفراماسونهای سربستان همیشه ازسیاست دشمنی باآلمان پیروی کرده‌اند .

۲ ــ سیاست لیبرال وپلوتکرات لژهای فراماسونری تحت نفوذ سرمایه وقدرت مالی یهود قرار دارد .

۳ ــ فراماسونهای آلمان بطور کلی‌حتی جناحین ناسیونال ومسیحی آن مسؤل عملیات

←

وقتی هم که ناصرالدین شاه درگذشت یك ملت عقب ماند، فاقد هر نوع وسائل تمدن وترقی باقی گذاشت .

در مدت این پنجاه سال دو همسایه مقتدر ایران نگذاشتند قدمی برای ترقی ایران برداشته شود هرکس آمد بفکر ترقی ایران افتد باو فرصت نداده از بین بردند کسانی برایران حکومت کردند که دست نشانده خودشان بودندفقط درسالهای اخیر سلطنت ناصرالدین شاه بود که شاه وصدر اعظم متوجه شدند سرکار آنها باچه‌شیادانی است هرکس راکه میشناختند ازدربار راندند محافل آنها را بستند بفتنه جویان دیگر راه ندادند ولی عمراین مدت بسیار کوتاه بود، درهمین ایام کوتاه بود که ناصرالدین شاه باتیرمیرزا رضا کرمانی به‌تحریك سید جمال الدین درگذشت (۱).

وتحریکات خائنانه ای هستند که فراماسونری آلمان بخصوص جناح چپ آن نسبت بوطن مرتکب شده‌اند وچون قضاوت درباره فراماسون‌ها بطورانفرادی برای هیچکس میسر نیست واین امرفقط درحدود تشکیلات بین المللی فراماسونری ممکن‌است بنا براین کلیه فراماسونهای آلمان باید مسئولیت رفتارخائنانه تشکیلات خودرا بعهده بگیرند برای خیانت فراماسونهای آلمان بملت ومملکت خود درجنگ بین المللی اول رجوع شود به‌کتاب :

Hasselbacher. Hoch - und Lamndesverrat ber Feldlogen im Weltkrug (1935) سال چاپ کتاب درآلمان

درجنگ اول بین‌المللفراماسونهای آلمان که جزو قشون آلمان‌بودندبه نفع انگلیس‌ها وفرانسویها اقدام میکردند .

---

(۱) درآن‌تاریخ که سیدجمال الدین اسدآبادی میرزا رضای‌کرمانی را دراستانبول برای قتل‌اتابك یا ناصرالدین‌شاه مأمور میکند حاج سیاح محلاتی ازاین واقعه مطلع میشود نامهٔ سفارشی ازپشت خانهٔ‌استانبول برای اتابك میفرستد و در آن نامه آمدن میرزا رضا را بطهران‌اطلاع میدهد .

این نامه‌بطهران میرسد وتسلیم مأمور مخصوص اتابك میشود که معمولا باید نامه باو برسد اونیز نامه راباتابك میرساند ولی بازنمیشود تا اینکه میرزا رضا میآید و ناصرالدین شاه را بقتل میرسانددرآن موقع‌که دولت ایران سید راازدولت عثمانی ،میخواهد دراین بین سیدازبین میرود میگویند فك پائین دهان اوسرطان پیدا میکند وبا همان درد میگذردکسان نزدیك اومیرزاآقا خان‌کرمانی روحی وخبیرالملك تحویل عمال دولت ایران میشوند .

حاج سیاح هم‌که‌با سید روابط داشته متعرض او هم میشوند اواظهارمیدارد من وقایع

بعد از ناصرالدین شاه سلطنت بکسی رسید که ازهمه بیحالتر بود و در عزم و اراده ضعیف‌تر، نسبت بسلطنت و مملکت بیعلاقه‌تر، اهل بذل و بخشش و در خرج کردن بی‌اختیار بود. در سلطنت چنین پادشاهی هیچ نوع اصلاحی در امور مملکت ممکن نیست. برای مردمان‌شریف عرصه تنگ میشود میدان بدست‌اراذل و اوباش می‌افتد و کارهای مملکتی از محرر خود دور می‌افتد و میدان برای فتنه جویان باز میشود درچنین مواقعی‌است‌که احزاب ومجامع سری مانند علف هرزه ازهرگوشة سر بلند میکنند کار مملکت بدست اراذل و اوباش می‌افتد همان محافل سری که اسباب انقلاب فرانسه و فتنه و آشوب سایرممالك را برای سود خویش فراهم آوردند همان محافل ومجامع اسباب هرج ومرج وفتنه وفساد را درایران فراهم کردند این آشوب رانهضت ملی‌خواندند، انقلاب مصنوعی بوجودآوردندکه روح ملت ایران خبرنداشت، نام این‌آشوب رابایدآشوب فتنه انگیزان نامیدکه محافل سری ایران بسود لژنشینان سواحل رود تیمس بر پا کردند که روسها را ترسانده از نفوذ انگلیسها در ایران برحذر کنند.

گله وار ریختن بسفارت انگلیس، مهاجرت ساختگی بقم‌که جرج چرچیل هم درلباس زهد وتقوی بنام آخوندطالقانی دراین سفرهمراه بود.

من این داستان راکه چگونه بوده درفصل جداگانه شرح خواهم داد.

این محافل را ناصرالدین شاه بعد ازبلوای رژی درایران بست وپیروان آن را به‌کلی متفرق‌کرد درزمان اودیگرکسی جرئت اظهاراین حرفها را نداشت اگرپیروانی ازاین محافل بودند بکلی مخفی‌بودند ولی درزمان مظفرالدین شاه مخصوصاً بعد ازعزل

← را بموجب قبض‌سفارشی پست خانه استانبول باتابك‌گزارش داده‌ام این هم سند آن‌گزارش است وقتیکه‌این اطلاع به‌تهران میرسدپاکت سفارشی حاجی سیاح را ازامین‌الدوله میخواهند او نیزرسیدپاکت راکه بمأمور اتابك داده شده بود بشاه ارائه میدهد ازاتابك بموجب آن رسید پاکت مطالبه‌میشود می گردند ازمیان پاکت هائی‌که هنوز باز نشده بود پاکت حاج سیاح‌پیدا میشود وبعرض شاه می‌رسد ودرحضور شاه پاکت باز می‌شود این موضوع راآقای معاون الوزاره‌که درآن تاریخ رئیس واردات‌پست خارجه بود برای من حکایت‌کرد هنوز آقای معاون الوزاره‌درقید حیات است.

اتابك بقم این محافل باز رونقی گرفت ولی بسیارسری ولی جدی چونکه زمینه برای آشوب بواسطه ضعف دولت وآزادی خواهی امین الدوله وسرکارآمدن میرزاابوالقاسم خان ناصرالملك که خود یکی از ارکان فراماسون ایران بود محفل حضرات از نو دایر گردید اوضاع واحوال برای تبلیغات آنها فراهم آمد .

با اینکه صدارت امین الدوله این قدرها دوامی نکرد وزودکنار رفت برای این پیش آمد چندین دلیل است عمدهٔ آنها گرفتاری دولت انگلیس بود که نخواست یا نتوانست ازامین الدوله نگاهداری کند واتابك دو مرتبه زمامدار شد ولی این بار با احتیاط ، دیگرچندان دشمنی علنی با انگلیسها نداشت اگرچه در ابتدای ورود ازقم از دولت انگلیس خواست سرمارتیمو روراندوزیرمختار انگلیس ازطهران احضارشود ولی در باطن بدون اینکه روسها پی ببرند با مأمورین دولت انگلیس مدارا میکرد گاهگاهی هم امتیازاتی بآنها میداد . (۱)

درتوقف یکسال ونیم اتابك درقم محفل فراماسون درطهران ودر سایرشهرهای مهم ایران ازنو دایرشده بود تمام‌رجال سرشناس درباری ایران دراین محافل راه‌یافته بودند ودرآنجا سرسپرده بودند پس‌ازآنکه اتابك‌دو مرتبه بصدارت رسیددیگربا این محافل ضدیتی نداشت چونکه‌نمی‌خواست متعرض‌آنهاشود، آنهارا بحال‌خودگذاشت.

علاوه برمحافل لندنی از طرف لژداران پاریس نیز درطهران لژ ایرانی دایر گردید دستگاه مرحوم ظهیرالدوله‌مربوط بفراماسون فرانسه‌بود اینکه‌درزمان سلطنت محمد علی میرزا خانه ظهیرالدوله را غارت‌کردند باین دلیل بودکه محفل فراماسون را درآنجا سراغ‌کرده بودند ولی مرحوم ظهیرالدوله قبلاخبردارشده اثاثیه ماسونی را ازآنجا بسفارت فرانسه برده بودند (۲) ولی خانه غارت شد وعمارت نیز ویران‌گردید

---

(۱) تاریخ این ایام را سرآرتور هاردینگ‌درکتاب خودآورده است ازرفتار اتابك ومناسبات اونسبت‌بدولت انگلیس بحث میکند واوبا اینکه نسبت بکارهای اتابك ظنین بودبا این‌حال ازاوتعریف میکند .

(۲) چون قبلااطلاع رسیده بوده که محمد علی میرزا چنین قصدی دارد شبانه وزیر مختار فرانسه را دیده‌بودند وهرچه‌که متعلق بماسونهای فرانسه بود بسفارت فرانسه بردندو شاید تاامروز هم همانجا باشد از قراراطلاعی‌که دارم دیگرمحفل آنها دایرنگردید .

دیگرآباد نشد شاید حال هم بهمان حال باقی مانده باشد .

لژهای لندنی زمان مأموریت سرآرتورهاردینگ درایران‌که ازسال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۶ طول‌کشید خوب بکار افتاد وازجانب اوخوب تقویت شد .

هاردینگ‌روابط بسیارنزدیك با اتابك داشت غالباً اتابك شب ها بـرای بازی بلیارد و شطرنج بسفارت انگلیس میرفت . ظاهراً بین اتابك وهاردینگ‌دوستی ایجاد شده بود شاید هردوبهم دروغ میگفتند ولی درظاهرخیلی دوست بودنددرنتیجه محافل فراماسون رونق‌گرفت دیگرکسی مزاحم آنها نبود .

دراین ایام (۱۹۰۳ - ۱۸۹۸) اتابك یگانه مرد مقتدرایران بود این اقتدار تا اواخرسال ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ هجری قمری) ادامه داشت چونکه انگلیسها نسبت باتابك نمیتوانستندکاری بکنند ویا اورا از صدارت برکنار کنند ، دلیل آن هم این بودکـه روسها ازاتابك جداً حمایت میکردند. درایران هم خود اتابك باکمال قدرت صدارت میکرد .

بالاخره انگلیسها راه چاره را پیداکردندآن این‌بودکه اول باید حامی پرزور اتابك را ضعیف‌کرد تابتوان به اتابك دست یافت .

انگلیسها اول خواستند روسها را تطمیع‌کرده آنها را بطرف خود جلب‌کنند . به دولت روس‌پیشنهادکردندتمام‌آسیا رابین خودتقسیم‌کنند باین ترتیب‌که ازالکساندر (اسکندرون) بندر مهم فعلی دولت تـرکیه ، تایکنك یك خط مستقیم‌کشیده شود ، شمال این خط منطقهٔ نفوذ روس وجنوب آن منطقهٔ نفوذ انگلیس (۱) باشدروسها این پیشنهاد را ردکردند باین دلیل‌که لزومی ندارد نصف بهترآسیا رابه انگلیسها واگذار کنند . (۲)

دولت‌انگلیس بعد بآمریکا متوسل شدواز آن دولت تقاضا کرد در شرق دوربا

(1) An Encyclopaedia Of World History. Compiled-And Edited By William L· Langer. P 754.

(2) The Russians evaded these advances,feeling no need for abandoning half nf Asia (the better halt) to England. - P. 754

دولت انگلیس همکاری کند، دولت آمریکا رد کرد.

بعد دست اتحاد را بطرف آلمانها دراز کردشاید بتواندآنهارادر مقابل‌روسها وادارد ، دولت آلمان نیز امتناع کرد، بالاخره دولت باعظمت انگلستان دست توسل بطرف ژاپون درازکرد وآن دولت جوان بی‌تجربه را بدام‌انداخت‌وآنرامجهز کرد که انگلستان را از یك بن‌بستی خطرناك نجات‌بدهد.

دراین‌ایام ژاپونیها علاقهٔ مخصوص بکشور کره پیداکرده‌بودند .

دراواخرسال ۱۹۰۱ سعی‌داشتند منچوری را برای‌روسها بگذارند وخودبه‌کره دست‌پیداکنند برای این منظور پرنس اتویکی ازرجال معروف خودرابه پطرز بورغ مأمورنمودند،پرنس‌اتوبه پطرزبورغ رفت‌درآنجا کنت‌ویت صدراعظم‌دولت‌امپراطوری ولمزدورف وزیر امور خارجه آن دولت ازاتو پذیرائی شایان نمودند و این پیشنهاد دولت ژاپون‌را استقبال کردند حتی تااین‌جا این‌موضوع‌رسید که حکم داده‌شدپرنس اتو زمینهٔ قراردادرا حاضر کند ولی‌انگلیسها چه‌سحری بگوش کنت‌هایاشی‌خواندند معلوم نیست شایدوعده‌های خیلی زیادی درشرق‌دور بژاپون دادند که‌آن‌دولت‌حاضر شد روسهارا کنار گذاشته بادولت پرمکروحیلهٔ انگلیس طرح اتحادیه بریزد.

دولت ژاپون تاچهارم‌ماه دسامبر ۱۹۰۱ باروسها درمذاکره‌بود وروسها هم‌کاملا باپیشنهاد ژاپون موافق‌بودند ولی‌درهفتم دسامبردولت ژاپون تغییر عقیده دادوازروسها برید وبدولت انگلیس پیوست .

مذاکرات کنت هایاشی بادولت انگلیس تاسی‌ام ماه ژانویه ۱۹۰۲ ادامه داشت درآن تاریخ موفقیت تام وتمام بین دولتین حاصل شد .

شرایط عمدهٔ آن ازاین قرار است :

مدت این اتحاد برای پنج‌سال- حفظ استقلال وتمامیت مملکت چین و کشور کره- شناسائی منافع مخصوص دولت ژاپون درکره- هریك ازدو دولت متحد با دولت دیگر بجنگ کشیده شود، دولت متحد دیگر بی‌طرفی اختیار کند، امااگر دولتی یا دولتها دراین جنگ شرکت کنند، دولت متحد باید داخل جنگ بشود - هیچ‌یك از

طرفین متحد مجاز نیست بادولت دیگر (روسیه) بدون مشورت قبلی جداگانه وارد قرارداد بشود .(۱)

این قرارداد یاعهدنامه درسی‌ام ژانویه ۱۹۰۲ بامضای طرفین‌رسید ودر۱۱ماه فوریه همانسال علنی گردید وباطلاع جهانیان رسید که دولت انگلیس با نژاد زرد عهدو پیمان بسته است .

این قرارداد دولت انگلیس را ازیك بحران عظیم سیاسی نجات داد این‌اولین قدم اساسی بود که‌دولت انگلیس برداشت وزمینه برای اقدامات بعدی آماده گردید واز زوال امپراطوری انگلیس درآن اوقات جلوگیری کرد .

فعلا ازاثرات این قرارداد درشرق‌دور و اروپا صحبت نمیکنم این موضوع را ببعد محول میکنم ولی اثرات آن درایران بخوبی مشهود میشود.

تااین تاریخ بواسطهٔ نفوذ روس درددربار ایران وسرتاسر ایران دولت انگلیس دست به‌هیچ عملیات سیاسی علناً نزده بود اگر اقدامی میکرد خیلی سری بود وآن‌هم بادست محافل سری که‌در این محافل اشخاص سرشناس طرفدار دولت انگلیس‌بقول خودشان دوستان آنها بودند .

دراین مدت یعنی اززمان ورود سرجان ملکم بایران (۱۸۰۰) هیچوقت‌ایران ازدوستان دوات انگلیس خالی نبوده این دوستان همه بنام فراماسون درایران وجود داشتند کورکورانــه از امیال محفل عالی که در لندن است پیروی میکردند حتی امروز هم عده زیادی از این محافل در ایران وجود دارد که روابط بسیار صمیمانه بالژ لندن دارند .

سروالنتین چیرول که مکرر بنوشتجات او در این تاریخ اشاره شده است مینویسد: (درایران یك‌طبقهٔ متنفذ وجوددارد اگر این‌عبارت ازطرف آنها عنوان‌شود که «مملکت به‌بیگانه فروخته شده است» دیگر ممکن نیست بگوش شاه نـرسد .

(1) Secret Memoirs of Count Hayashi Edited By A. M. pooley London. 1915

وقتیکه به‌گوش شاه رسید دیگر اتابك باآن نفوذ وقدرت نمیتواند از آن جلوگیری کندواثر خودرا خواهد کرد) . (۱)

اتحاد انگلیس باژاپون تازه‌کار دست دولت انگلیس را دراروپا وآسیا بازکرد وبآن دولت امیدواری داد وخودرا ازتجاوزات روسها درآسیا ایمن دید وکوشیددولت ژاپون را ازهرراهی که میدانست تشویق وتقویت کند و آنرا امیدوار گرداند که در جنگ باروس فاتح خواهدشد .

یکی‌از مورخین عالی‌مقام انگلستان(۲) راجع بقرارداد انگلیس وژاپون‌چنین مینویسد: «یکی از اشخاص مطلع دراول جلوس ادوارد هفتم پادشاه انگلستان بطور خلاصه اوضاع را چنین بیان میکند میگوید دراین هنگام آلمان از ما متنفر بود و برما حسد میورزید. فرانسه نسبت بماسوء ظن‌داشت، روسها مارا دشمن مخفی وپنهان خود میدانستند که آنهارا درتاریکی کمین کرده‌ایم. ولی هنگامیکه این پادشاه در گذشت وضع‌مابکلی تغییرکرده بود. من‌دراینجا نمیخواهم‌بگویم که‌تمام این‌تغییرات که پیش‌آمده آن دشمنی‌ها بدل بدوستی واحساسات نیك شده تماماً ناشی از اقدامات ادوارد هفتم‌بود، امامیتوانم بگویم که‌بدون جذب قلوب‌کردن مؤثر ادوارد هفتم‌ممکن نمی‌شد این احساسات دوستانه بوجود آید .

ادوارد هفتم به‌حدود وظایف خود کاملا آگاه بود میدانست که وظیفهٔ او نیست دست بکار تهیه زمینهٔ اتحاد بزند ولی میتوانست امکان آنرا سهل کند .

ازجمله اتحادهائیکه عملی گردید وبرجسته ترین آنها اتحادی بود که مقدم برهمه بین انگلیس وژاپون بسته شد. این اتحاد درتاریخ ژانویه ۱۹۰۲ بوجودآمد.

ظهور ژاپون درروی صحنهٔ سیاست بین‌المللی یکی از وقایع بسیار مهم تاریخ عصر جدید است .

در قرن شانزدهم دول غربی اروپا سعی‌کردند باب تجارت باژاپون بازکنند و

---

(1) Sir V.Chirol
(2) Sir J.R.Marriott.

ودین مسیح‌را درآن مملکت رواج دهند. امادولت ژاپون درابتدای قرن هفدهم بنادر خودرا بروی اروپائیان بست واز تجاوز وتبلیغ دین‌مسیح اروپائیان جلوگیری کرد،از آن تاریخ تا اواسط قرن نوزدهم مملکت ژاپون بکلی منزوی بود وبا هیچ کشوری رابطه نداشت .

درسال ۱۸۵۸ بین دولت ژاپون‌وعدهٔ ازدول عربی اروپا مانندانگلیس-فرانسه- روس- پرتقال و دول متحده آمریکا قرارداد هائی بسته شد، در نتیجه بعضی از بنادر کشور ژاپون برای تجارت باخارجه باز شد و در بعضی از بندرها قونسولهای خارجی مقیم گشت .

این پیش‌آمدها نشان‌میداد که‌یك دولت تازه وجوان درکنار اقیانوس آرام‌پیدا شده است .

دولت ژاپون تاسال ۱۸۶۸ دروضع حکومت خود درعمل و مقصود مانند دول قرون وسطی بود ویك دولت آسیائی تمام بشمار میرفت اما درربع اخیر قرن نوزدهم یك انقلاب بی‌نظیر که‌در تاریخ منحصر است در ژاپون بوجود آمد . برآن مملکت قانون اساسی روی اصول قانون اروپا تهیه‌شد پارلمان عوام وپارلمان اعیان‌پیداگردید دولت انتخابی بوجود آمد، تعلیم وتربیت عمومی برقرار شد دانشگاهها آماده گشت راههای آهن ساخته شد بالاتر ازهمهٔ اینها یك قشون منظم ومرتب بتمام معنی‌بوجود آمد، پیاده‌نظام تعلیمات نظامی آلمان‌را گرفت بحریهٔآن ازطرف صاحبمنصبان‌بحری انگلیس تعلیم وتربیت شد، کشتی های جنگی ساخته وآماده‌شد مهمات جنگی‌ممالك اروپا درکارخانه های ژاپون ساخته شد .

ژاپون دراندك مدتی صاحب قدرت واستعداد فوق‌العاده گردید.

این قدرت واستعداد نظامی ژاپون درجنگ بادولت چین که از ۱۸۹٤ تا سال ۱۸۹٦ طول کشید بهتر ظاهر گردید.

دولت جوان ژاپون دریك جست‌و خیز بقدری جلو افتاد که یکی از دول مهم شرق‌دور شناخته شد.

این فتح درخشان ژاپون خطرهائی هم برای آن دولت ایجادکرد . یعنی حس

حسادت دول اروپا را بیدارکرد بیش ازهردولتی روسها باین فتح ژاپون حسدورزیدند بعد فرانسه بعد دولت آلمان هر سه دولت متحداً بژاپون فشار آوردند باید خاك چین راکه ژاپون درجنگ بدست آورده بآن دولت مسترد دارد .

ژاپون ناچار بود درمقابل این فشار و زورگوئی تسلیم شود ولی کینهٔ آنها را در دل گرفت درآینده از آنها انتقام کشد و عقب کشید رفت خود را بـرای روز انتقام آماده کند .

هرگزیك چنین بداندیشی وسوء نیت باین فضاحت دیده نشده است درعرض یك مدت کوتاهی دولی که این اندازه ازاستقلال وتمامیت ارضی کشورچین مواظبت میکردند خود شیوهٔ تعدی وتجاوز را بخاك چین شروع کردند . دولت امپراطوری روس پورت - آرتور را تصاحب کرد ، دولت آلمان کیاچو را تصرف کرد ... دولت انگلیس هم بندر وی‌هائی وی (۱) را باجارهٔ طویل المدت برداشت تابندر پورت آرتور درتصرف روس است دولت انگلیس هم این بندررا دراختیارخود خواهد داشت» (۲)

این تعدی وتجاوز دول غربی‌اروپا بخاك چین دراین جا خاتمه‌نیافت این مقدمه بود . در سال ۱۹۰۰ بلوای مشت زنان معروف چین بروز کرد این خود یك غـوغای عظیم بود درماه جون همانسال درشهرپکن اهالی چین دست بکشتارخارجیان زدنـد وزیرمختارآلمان راکشتندتمام وزرای خارجی به سفارت‌انگلیس‌رفتند درآنجاآنهارا محاصره‌کردند تا اینکه قوای بین‌المللی آنهارا نجات داد . این قوا مرکب ازقشونهای انگلیس - فرانسه - روس آلمان - دول متحدهٔ‌آمریکا وژاپون بود .

مورخ فوق الذکرمینویسد : «قوای دول غربی درماه‌اوت خودرا به پکن رسانید ومحاصره را شکست ومحاصره شدگان رانجات دادوتنبیه بسزائی ازآشوب طلبان‌نمود ویك غرامت هنگفتی بگردن دولت چین‌گذاشتند،ولی تمامیت ارضی‌رامحترم شمردند ویك عهد نامه بستند و استقلال وتمامیت‌کشور چین را ضمانت‌کردند . این عهد نامه

---

(۱) دولت انگلیس این بندر را درسال ۱۹۳۰ تخلیه‌کرد .

(2) Modern England. 1885 - 1939, A History of my own times. By Sir J.A.R.Marriott. P 206 - 208 .

درماه سپتامبرسال ۱۹۰۱ بامضای طرفین رسید» (۱)

مورخ دراین جا علاوه‌کرده گوید : «تقریباً شش ماه ازاین تاریخ گذشته بودکه یك واقعهٔ مهمی روی داد ، این واقعه دنیای‌آنروز را بحیرت انداخت ،آن عبارت از این بود دولت امپراطوری ساکن جزیرهٔ غربی ناگهان از «انزوای باشکوه» (۲) خود بیرون آمد وجهانی را متعجب‌کرد .

بیشتراسباب تعجب در این بودکه با یك امپراطوری جوان‌که آن نیز درشرق دور درجزیرهٔ ساکن است طرح اتحاد ریخته وعهد وپیمان بسته است . این دولت انگلستان است سیاست انزوا راکنارگذاشته با دولت ژاپون متحد شده است وقرار داد آن درماه ژانویه ۱۹۰۲ بامضاء رسیده است (۳)

ازسال ۱۸۷۵ پیدا است‌که دول اروپا بیشتربجنون جهانگیری مبتلا شده اند و با یك حرص و ولع بی‌نظیر هجوم آورده‌اند زمینهای‌آسیا وافریقا را تصاحب‌کنند. در این مدت بیشتر از سایر دول دولت انگلیس است میکوشد بهترین نقاط این دو قاره را تصاحب کند .

این دولت مآل‌اندیش پیش‌از سایرین متوجه شد که اروپا برای ملل ساکن‌آن قاره بسیار تنگ شده دیریازود بممالك آسیا وآفریقا هجوم خواهند آورداین‌بود که دولت انگلستان بیش‌ازهردولتی باین کار دست‌زد وسبب شدکه سایرین هم‌دراین امر سرعت عمل بخرج بدهند .

این داستان بسیار دراز ومفصل است من‌قسمتی ازاین تهاجم را درفصل هفتادو یکم تحت‌عنوان ازکنگرهٔ برلن تامعاهده ۱۹۰۷ شرح داده‌ام بقیهٔاین داستان‌رابه‌بعد میگذارم .

---

(۱) تاریخ فوق صفحه ۲۰۹

(2) Splended Isolation.

(۲) دولت انگلیس‌این سیاست انزوای باشکوه‌را پیش گرفته بود چونکه اروپا بخود مشغول بود ورقابت شدیدی درمیان دول درجریان‌بود خودنیز ازقوای آلمان استفاده‌میکرد سیاست خودرا پیش میبرد ولی اتحاد باژاپون باین سیاست خاتمه داد .

درسالهای اول و دوم قرن بیستم دولت انگلیس مشاهده کرد سخت در افریقای جنوبی گرفتار است، دولت آلمان که همیشه مساعددولت انگلستان بودفعلاگوش بنصایح انگلستان نمی‌دهددولت فرانسه دردشمنی خود نسبت با نگلستان روز بروزسخت ترمیشود روسها اضطراب و نگرانی انگلستان را بوسیله نزدیك شدن بدولت ایران وظهورکشتی های آن درخلیج فارس زیادترکرده است ، افریقای جنوبی تمام قوای بری وبحری انگلیس را مشغول کرده است (۱) بایك چنین گرفتاریها که دولت انگلیس دوستی یا طرفداری دراروپا نداشت ناچاردست بدامن غیرنژادآریائی زد وژاپون را بطرفداری خودجلب کرد وتمیزداد غیرازژاپون دیگری نیست اوراازاین بن بست نجات بدهد ، این اقدام دولت انگلیس را باید یك شاهکار سیاسی بی سابقهٔ بشمار آورد که در تاریخ اروپا بی‌نظیر است .

مقصود عمدهٔ دولت انگلیس ازاین اتحاد فقط سست‌کردن فشار روسها درایران بود . دراین تاریخ انگلستان دراروپا وشرق دور چندان‌گرفتاری نداشت فقط نگرانی انگلیسها درایران وخلیج فارس بود یکی ازطرف روسها دیگری ازطرف آلمانها بود روسها را در این نواحی کاملا فاتح میدانستند سیاست ایران در دست اتابك بود اونیز بطورکلی نظرمساعدبروسها داشت ازاین حیث دولت انگلیس خود را درمضیقه میدید که نمیتوانست‌کاری بکند .

ازطرف دیگرآلمان بوسیلهٔ امتیاز راه آهن بغداد خودرا درخلیج فارس میدید ممکن بود درآینده با روسها همکاری‌کند آنوقت است‌که دولت انگلیس خودرا بکلی

---

(۱) جنگ ترانسوال برای دولت انگلیس بلای بزرگی بود تمام قوای آنرا مشغول کرد قریب به چهارصد و پنجاه هزار قشون بافریقای جنوبی اعزام داشت دویست و بیست و دومیلیون لیره مصارف این جنگ شد ده هزار وهفتاد و دونفرصاحب منصب کشته داد قریب بیست ویکهزار نفرسربازتلف شد درصورتیکه تلفات بوئرها جمعاً سه هزار وهفتصد نفربود، سی ویك هزار نفراسیردادند ودرآخرجنگ هم بقیه قشون آنها بیست هزارنفربود که تسلیم قوای انگلیس شدند .

فاتح این جنگ‌هم لردکیچنربودکه پنجاه هزارلیره جایزه گرفت .
تاریخ جدید انگلستان ۱۹۳۹ ـ ۱۸۸۵ تألیف ماریپوت صفحه ۱۵۴ .

بیچاره میدید این بود سیاست انزوای خود را ترک کرد و با دولت ژاپون متحد شد . همینکه این اتحاد عملی گردید فوری کوشیدکه خود را از جنگ خطرناك افریقای جنوبی خلاص کند هرچه ذخیره داشت بآن ناحیه روانه نمود .

ادوارد هفتم که درسال ۱۹۰۱ بپادشاهی انگلستان رسیده بود از جنگ جنوب افریقا خیلی نگران بود ازعدم اتمام آن نگرانی داشت و میدانست ادامه این جنگ درروابط بادول اروپا بسیار مؤثراست .

بالاخره جنگ ترانسوال خاتمه یافت انگلیسها رفتارشان را بکلی در افریقای جنوبی تغییر دادندآن رفتارخشونت آمیزراکنارگذاشتندو بایك شرایط عادلانه باردیگر بوئرها وانگلیسهادرافریقای جنوبی صمیمانه باهم مشغول ترمیم خرابیهای جنگ شدند .

این جنگ قریب به سی ودو ماه طول کشید از ۱۱ اکتوبر ۱۸۸۹ تا ۳۱ ماه مای ۱۹۰۲ (۱)

این قدم دوم دولت انگلیس بودکه برای رهائی ازمشکلاتی که برای امپراطوری انگلستان پیش آمده بود برداشت .

اینك نوبت بایران رسیده بودکه خطا کاران ایران راکه بطرف روسها گرویده بودند تنبیه کند . تا انجام معاهده با ژاپون دیده نمیشود اقدام مؤثری در ایران کرده باشند میدان سیاست کاملا دردست عمال روس بود .

در سال ۱۹۰۰ که سرآرتور هاردینگ نمایندهٔ دولت انگلیس در طهران بود مینویسد : « شاه ووزراء اوکاملا در حال بندگی وتبعیت روس بودند . » (۲)

هاردینگ یك دپلومات کامل العیار بود واز فراماسونهای پا قرص لندن بشمار میرفت ودوستان ایرانی را خوب جمع آوری کرد . (۳)

---

(۱) اگرفرصتی دست دهد علل این جنگ معروف راکه جهانی را بطرفداری ودلسوزی نسبت بیك عده محدود استقلال طلب بوئرها جلب کرد باطلاع خوانندگان میرسانم .

(2) At that moment (1900) moreover the Shah anb his Ministers wesein a state of complete vassalage to Russia. A Diplomatist in the East. By Sir A. Harbinge. P. 268

(۳) ایضا کتاب هاردینگ صفحه ۷۷ .

میرزا علی اصغرخان اتابك با هاردینگ روابط بسیار نزدیکی پیدا کرده بود من درفصل گذشته شمهٔ از روابط اورا شرح دادم بملاحظهٔ همین روابط نزدیك بودکه امتیازنفت جنوب به دارسی داده شد . حال دادن این امتیاز برای تحبیب ازانگلیسها بوده‌یا علت دیگر درهرصورت با آن‌ترتیبیکه امتیازدارسی‌داده‌شده روی اصل روابط دوستانه بوده است .

دولت انگلیس‌تا سال ۱۹۰۲ بانهایت احتیاط ومدارا درایران رفتار میکردولی ازاین تاریخ به‌بعد مثل این است‌که برای دولت انگلیس وقت‌آن رسیده است‌که باید سیاست تقدم را در ایران پیش‌گرفت .

دراین تاریخ دولت انگلیس از دو دشمن سرسخت برای پیشرفت سیاست خود در ایران وحشت داشت یکی میرزا علی‌اصغر خان اتابك، دیگری مسیونوز بلجیکی رئیس‌گمرکات ایران، حامی این دونفررا هم دولت امپراطوری‌روس میدانست . ایندو نفربودندکه درتمام‌ایران جلونفوذ انگلستان راگرفته بودند . ناراحتی انگلیسها بیشتر دراین بودکه بواسطه مأمورین بلجیکی درجنوب ودر خراسان وسیستان بکلی ازنفوذ انگلیسها جلوگیری شده بود .

انگلیسها بوسیله محافل فراماسون تمام رجال سرشناس ایران را چه درباری و چه غیردرباری همه را دراین محافل جا داده بودند ولی این اشخاص در مقابل اتابك نمیتوانستند اظهارحیات‌کنند همه ساکت بودند تا فرصت بدست آوردند .

همینکه دولت انگلیس اطمینان حاصل‌کردکه دولت ژاپون جلو دولت روس را درشرق دورخواهدگرفت وآن دولت را ازآن نواحی خواهد راند درایران نیزدست بعملیات زد تا اتابك را ازایران بیرون‌کند یقین میدانست بعد از عزل اتابك‌کارها بر مراد خواهد بود .

اولین اقدام تحریك افغانها بودکه ادعای خود را نسبت به سیستان ورودهیرمند شروع کنند .

دولت انگلیس همیشه برای آزار و اذیت و تهدید ایران دو موضوع را در چنته حاضر داشت وهر موقع لازم بود از آن دو موضوع برای تهدید دولت ایران

استفاده میکرد. یکی ادعای افغانها بود برای سیستان، دیگر هم ادعاهای سرحدی ایران وعثمانی که این دو موضوع هیچ وقت تمامی نداشت همینکه ایران درمقابل تقاضاهای دولت انگلیس تسلیم میشد این دو موضوع هم مسکوت میماند تا وقت دیگر که مورد لزوم قرار بگیرد.

دراین تاریخ نیز (۱۹۰۲) موضوع اختلاف ایران وافغانستان درایالت سیستان عنوان شد دولت انگلیس هم که همیشه مانند فرشتهٔ صلح برای اصلاح حاضر بود در اینجا فوری خودرا برای حکمیت معرفی کرد چونکه بموجب مادهٔ ششم معاهدهٔ پاریس که در سال ۱۸۵۷ برابر سال ۱۲۷۳ هجری قمری بین ایران و انگلستان منعقد شده بود (۱)قراراست هروقت بین ایران وافغانستان اختلاف پیدا شوددولت انگلیس درآن میان حکم خواهد شد.

این باردیگرمنتظراجازهٔ دولت ایران نشدند یك میسیون بسیارمجلل وباشکوه ویك عده نظامی ومأمورین عالیرتبه بعده یکهزار وپانصد نفر بایك طمطراق فوق‌العاده که‌با هرپیش آمدی مقابله‌کنند به سیستان‌اعزام داشتند من درفصل‌آینده باین دستگاه عریض وطویل اشاره خواهم نمود.

دراین تاریخ دولت عثمانی بکلی ازتحت نفوذ دولت انگلیس خارج شده بود. چونکه آلمانها بآن‌کشور دست یافته بودندوحتی دولت انگلیس را هم‌تهدید میکردند دخالتی درقلمرو عثمانی نداشته باشند (۲).

هرگاه دراین‌تاریخ دولت عثمانی هم تحت نفوذ دولت‌انگلیس قرارداشت بدون تردید آن دولت هم اختلافات سرحدی را عنوان‌کرده اسباب زحمت دولت ایران را فراهم میآورد.

باز درسال ۱۹۰۲ مأمور عالی رتبهٔ دیگری بایران اعزام‌داشت این مأمور سر-

---

(۱)سواد این عهد نامه که بفصل‌ششم آن‌اشاره‌شده‌است‌درجلددوم درصفحه ۵۳۲ نوشته شده است.

(۲) درموقعیکه دولت آلمان درعثمانی مشغول بود امتیاز راه‌آهن بغداد را ازدولت عثمانی بگیرد سرمایه داران انگلیسی‌نیزهمین تقاضا راازدولت عثمانی داشتند دولت آلمان با خشونت از دولت انگلیس خواست‌که سرمایه داران انگلیسی در این امردخالت نکنند و کنار بروند.

والنتین چیرول معروف است که درفصل‌های گذشته مکرر از او صحبت شده است . این مرد بصیر ومطلع وسیاستمدارکه سالها مدیر قسمت سیاسی خارجی روزنامهٔ تایمز بود در این هنگام بایران اعزام شد ایشان در خاتمهٔ مأموریت خود در ایران کتابی نوشته در لندن درسال بعدیعنی سال۱۹۰۳ بطبع‌رسانید بنام «مسئلهٔ شرق‌وسطی یا بعضی‌مشکلات سیاسی راجع به دفاع هندوستان» (۱)

ازمطالعهٔاین‌کتاب بنظریات دولت انگلیس درآن‌تاریخ‌نسبت بایران‌پی‌خواهید برد من قسمتی ازاین‌کتاب را درفصل آینده باطلاع خوانندگان خواهم رسانید .

نظریات این شخص درباب ایران بسیار زننده است چه‌دراین تاریخ هرمأمور انگلیس بایران سفر میکرد جز این نوع عبارات که دراین کتاب دیده‌میشودعبارت دیگر نمی‌نوشت چه دولت انگلیس از عملیات دربار ایران در این تاریخ بی‌اندازه عصبانی بود.

مأمور دیگر که در این تاریخ در ایران مأموریت پیدا کرد و سیاحت نمود سرهنری سویچ‌لندربود(۲)

این‌مرد نامی رانمیتوان تنها اهل‌سیاست نامید بلکه یك جهانگرد وکوهنورد بی‌نظیر بوده‌چندین‌بار درممالك‌شرق‌سیاحت‌کرده‌بود. سرچشمه‌رود معروف براهماپوترا (۳) را این کوهنورد کشف کرد مشکل ارتفاع کوه همالایا را او حل کرد و چندین کشفیات جغرافیائی نموده‌است.

یك چنین‌مردی درسال ۱۹۰۲ درایران سیاحت‌کرده است نتیجه این مسافرت نوشتن دوجلد کتاب است بنام«عبوراز اراضی که‌مورد طمع‌وحسد است» (۴)که‌درسال

---

(1) **The Middle Eastern Questions or Some Political Problems of Indian Defenee.**

(2) **Sir A. Henry Savage Landor.**

(3) **Brahmaputra.**

رود عظیمی است که ازشمال کوه همالایاعبور کرده دورزده بعد ازطی یکهزاروهشتصد میل راه برودکنك دربنگال وصل شده بخلیج بنگال میریزد .

(4) **Across Coveted lands.**

۱۹۰۲ درلندن بطبع رسید.

از مطالعه یادداشت‌های این دونفر سیاستمدار وسیاح جهانگرد بخوبی مشهود میشود که ازسال ۱۹۰۲ به بعدطرزرفتار دولت انگلیس باایران‌ازچه قرارخواهدبود.

در اوایل سال ۱۹۰۲ هیچ تغییراتی در ایران رخ نداده بود اتابك در کمال قدرت ونفوذ بود شاه نهایت درجه نظر لطف نسبت باتابك داشت ودرهمین سال بود که‌دولت انگلیس ازمظفرالدین‌شاه دعوت کرد بلندن رفتند در آنجا پذیرائی مجلل ازشاه وهمراهان شاه بعمل آمدونشان زانوبند، بشاه‌وعده داده‌شدکه توسط یك‌میسیون معتبر بایران ارسال خواهد شد.

پیدا است که روابط در کمال دوستی ومودت بوده است. ولی همینکه قرارداد گمرکی با دولت روس باطلاع دولت انگلیس رسیدتمام آن دوستیها بدل بخصومت و دشمنی گردید.

تصور میرفت با این نمایشات واظهار تلطف و مهربانی ممکن است اتابك را جلب کرد ولی اتابك انگلیسها را خوب شناخته بود و باروسها بقدری نزدیك شده بود که‌برگشت ازآن برای‌اتابك‌بسیار مشکل بود.

در همین اوقات است که‌روسها و آلمانها بخلیج فارس‌راه‌یافته‌اند. تمام‌وحشت انگلیس‌ها دراین بود مبادا روس و آلمان در خلیج فارس نفوذ بهم برسانند این نفوذ امپراطوری‌انگلستان را متزلزل خواهد ساخت.

اتحاد انگلیس باژاپون یك روزنه امیدی بود که‌بدولت انگلیس قوت قلب‌داد وشروع باقدامات کرد.

از یکطرف بژاپون اطمینان داد که‌کشتی‌های جنگی برای‌کمك‌دولت ژاپون همیشه‌آماده خواهدبود.

سرماریوت در کتاب خود موسوم بتاریخ جدید انگلستان (۱) از سال ۱۸۸۵ تاسال ۱۹۳۹ مینویسد:«از اهمیت این اتحادهرچه گفته‌شود اغراق نیست،دولت‌ژاپون

---

(1) Modern England, 1885 - 1939 A History Of My Own Times. By Sir J. A. R. Marriott. P. 210

در یك حرکت دارای شرایط تساوی شد که‌آن تساوی‌از طرف بزرگترین‌امپراطوران دنیا شناخته گشت و بآن دولت اطمینان داده‌شد که‌در موقع حمله بآن دولت از طرف دولت روس کشتی‌های جنگی انگلیس دایره جنگ را حفظ‌خواهد کرد از هر طرف که دشمنان بخواهند بژاپون تجاوز کنند از آنها جلوگیری خواهند کرد. اگرآلمان یا فرانسه بکمك دولت روس وارد جنگ شوند دولت انگلستان بکمك ژاپون قیام خواهد کرد. از طرف دیگر نفعی که دولت انگلیس خواهد داشت این است که در دریای پاسیفیك (اقیانوس‌آرام) دوستی یك دولت مقتدربحری رابرای کمك خودبدست آورده‌است بعلاوه مستعمرات دولت انگلیس دراسترالیا که از دولت ژاپون و ازنفوذ آن نگران بودند اینك آن دولت دوست‌صمیمی دولت‌انگلیس بشمار میرود.»

فصل هشتاد و سوم

ایران در سالهای اول قرن بیستم

مسافرت سرهنری ساویج لندور ـ مسافرت سر والنتین چیرول ـ مسافرت کلنل سرهنری ماکماهان ـ کتابهائیکه این مسافرین نوشته‌اند ـ شرح مسافرت لندور ـ لندور تا قدم بخاك ایران میگذارد شکایت آغاز مینماید ـ تجارت گیلان ـ رجال گیلان ـ در منزل یکی از علمای رشت ـ صحبت از جنگ ترانسوال ـ توضیحات لندور در این باب ـ بحث با مجتهد ـ اشاره بامتیاز راه شوسهٔ رشت و طهران ـ قزوین و تاریخ آن ـ لندور در طهران ـ اوضاع اجتماعی تهران ـ راه آهن حضرت عبدالعظیم ـ سفارتخانه های تهران ـ از نفوذ آینده دولت آلمان در ایران صحبت میکند و آنرا برای دولت انگلستان زیان آورمیشمارد ـ از هاردینگ وزیر مختار انگلیس تعریف میکند ـ ملاقات بارجال ایـران ـ لندور مسئلهٔ ایرانرا برای دولت خیلی مهم میشمارد ـ لندور از امتیازاتی که هاردینگ در ایران بدست آورده میشمارد ـ از سرباز ایران وقشون قزاق صحبت میکند ـ از میرزا نصراله‌خان مشیرالدوله دیدن میکند ـ صحبت های سیاسی بامشیرالدوله ـ ملاقات بارجال دیگر ایران ـ نظرلندور راجع باین اشخاص ـ چرا از رجال ایران کاری ساخته نمی‌شود ـ ملت ایرانرا دارای استعداد میداند ـ ایـران رامحتاج باصلاحات اساسی میداند ـ از اصلاحات ایران سخن میگوید ـ بآتیهٔ ایران امیدوار است ـ لندور از قشون ایران صحبت میکند ـ غضب شاه نسبت بوزیر جنگ ـ اشاره به مردان یهود در طهران ـ ایرانی اروپائی رادوست ندارد ـ شاهد می آورد ـ کمپانی چراغ گاز ـ نتیجهٔ آن ـ کارخانهٔ قند سازی ـ نتیجه آن ـ فصل سیزدهم کتاب لندور ـ از تجارت و تجار ایرانی صحبت میکند ـ لندور از قرض و تنزیل در ایران بحث میکند ـ در ایران بوقت اهمیت داده نمیشود ـ از پول رایج ایران بحث میکند ـ طلا و نقره ـ مصرف نقره درسال ـ

سکه‌های نقرهٔ ایران بخارج حمل میشود ـ اسکناس ایران ـ سالیکه اسکناس درایران رواج شد (۱۸۹۰) ـ احصائیه رواج اسکناس در ایران ـ ضرابخانهٔ ایران ـ پول مسی ـ مقایسه پول ایران باپول انگلیس و آمریکا ـ فصل چهاردهم کتاب ـ از بانکهای طهران صحبت میکند ـ لندور مینویسد دوایرمالی لندن قدر وقیمت هرچیزایران را بی اهمیت جلوه میدهد ـ لندور سرمایه داران لندن رامذمت میکند ـ ایرانراازحیث اعتبارقابل اطمینان میدانند ـ ازمشکلات تجارت صحبت میکند ـ لندورگوید رفتار روسها با ملل آسیائی خیلی بهتر از رفتارانگلیس است ـ لندورگوید رفتار انگلیسها با ملل شرقی باخشونت است ـ لندور ازبانك استقراضی وسابقهٔ آن شرحی می نویسد ـ فصل پانزدهم کتاب ـ اشاره بکمپانی رژی ـ مستشاران بلجیکی ـ ازنوزو کارهای او تعریف میکند ـ اشاره بعزل مکلیان ـ وحشت انگلیسهای هندوستان ازحملهٔ روس ـ لندورگوید روسها خیال حمله به هند را ندارند ـ دلیل میآورد ـ لندور خطر آلمان را برای انگلیس میشمارد ـ لندور خطر آلمانرا برای انگلیس وروس متوجه میداند ـ لندور اتحاد روس وانگلیس را درمقابل خطر آلمان لازم میشمارد ـ مذاکره درپارلمان انگلیـ ـ لندوربرای اتحادروس وانگلیس مقدمه چینی میکند ـ دولت انگلیس را ملامت میکند چرا با روسها کنار نمی‌آید ـ لردهای انگلیس را تنقید میکند چرا بدولت ایران قرض ندادند (۱۸۹۸) ـ وضع سیاسی انگلیس را درآسیا خطرناك معرفی میکند ـ لندوراز دولت روس بدولت انگلیس توصیه میکند ـ لندورازتجارت دولتین روس وانگلیس درایران بحث میکند ـ رفتار مسالمت آمیزروسها را درآسیا شرح میدهد ـ لندور مینویسد برای رفع مشکلات انگلیس درآسیاچاره فقط اتحاد دولت روس میباشد ـ لندور از ایران بحث میکند ـ بقای استقلال آنرا لازممیداند بشرطیکه تحت نفوذ روس وانگلیس باشد ـ برای ایران لندورصلاح اندیشی میکند ـ لندورازاوضاع واحوال ایرانشرحی مینویسد ـ لندور توسط وزیر مختار انگلیس بشاه معرفی میشود ـ لندور از صحبت شاه با او شرحی مینویسد ـ لندور درمهمانی پارك اتابك ـ لندور ازعمارت گلستان واثاثیهٔ آن صحبت میکند ـ لندور درماه اکتبرسال ۱۹۰۱ طهران را ترك میکند ـ لندور ازراه قهرود باصفهان میرود ـ لندور ازاصفهان شرحی مینویسد ـ در باب یهودیهای اصفهان ـ تجارت اصفهان ـ لندورازسیاست دولتین راجع باصفهان بحث میکند ـ لندورازسیاست روسها درایران بحث میکند ـ نظر روسها بداشتن بندرعباس ـ وضع جغرافیائی بندرعباس ـ تجارت بندرعباس ـ بندرلنگه ـ بندربوشهر ـ محمره ـ ازاهمیت محمره صحبت میکند ـ کمپانی لنج و بختیاریها ـ

کشتیهای تجارتی روس درخلیج فارس - لندور در اصفهان مهمان قونسول انگلیس بود - شرح قونسولگری انگلیس در اصفهان - لندور دراینجا از - سیاست دولتین بحث میکند - لندورگوید ما بیش از حد بظل السلطان تکیه میکنیم - لندور در یزد - لندور از تجاریزد تعریف میکند - احصائیهٔ یزد - ازسکنهٔزرتشتی شهریزدشرحی مینویسد - لندوردرکرمان - علاء الملك والی کرمان بملاقات لندور میرود - شرح مذاکرات با والی کرمان - لندورازراه دشت لوت به شهر بیرجند میرود - گذارش این مسافرت - درمحل نی‌بند از لندور پذیرائی نمی‌شود - لندور دراواخرماه نوامبر ۱۹۰۱ به بیرجند وارد میشود - لندور شهربیرجند را مرکز رقابت روس وانگلیس در این نواحی معرفی میکند- لندورازبیرجندوتجارت آن شرحی مینویسد-ازفعالیت تجارتی روسها صحبت میکند - لندور شهر بیرجند را محور تجارتهای شمال شرقی ایران ونواحی غربی افغانستان معرفی میکند-ازدکترعباسعلی خان نمایندهٔ انگلیس دربیرجندومأموریتهای‌اوصحبت میکند- ازیك مأموریت عباسعلی خان اسم میبرد - لندورمینویسد: چندنخودگنه‌گنه‌وچندمثقال روغن‌کرچك اطلاعاتی بدست میدهد که میلیونها لیره برای دولت انگلیس ارزش داشته باشد - روسها نظیر عباسعلی خان را در بیرجند دارند - لندور ارتفاع شهر بیرجند را ازسطح دریا ۵۳۱۰ پا یادداشت میکند - لندورازبیرجند با شتردر مدت ده روز خود را به سیستان میرساند - در اوایل ماه دسامبر ۱۹۰۱ وارد سیستان شده مهمان قونسول‌انگلیس میشود - شرح رفتارقونسول انگلیس در سیستان - لندور ازجغرافی سیستان بحث میکند - تجارت سیستان - مینویسد درسال ۱۸۹۵ انگلیس درسیستان تجارتی‌نداشت - ازقونسول روس درسیستان صحبت میکند- اقدامات انگلیسهادرسیستان - لندورازتجارت صحبت میکند- لندور ازسیاست انگلیس در سیستان صحبت میکند - لندور نفوذ انگلیس را درسیستان رضایت بخش میداند - لندورگوید حرکت روسها بطرف سیستان سریع است - لندور ازسکنهٔ سیستان صحبت میکند - مینویسدبسهولت میتوان آنهارا رام‌کرد ،گمراه‌کرد وباپول‌گول زد - شرحی‌ازاحوال سکنهٔ‌سیستان مینویسد - از رئیس گمرك بنام ملتور بلجیکی تعریف میکند - لندورگوید روزنامه های انگلیس مینویسند گمرکات ایرانرا روسها اداره میکنند در- صورتیکه چنین‌نیست - لندورقونسول انگلیس را درسیستان‌همه‌کاره معرفی میکند - پیشنهاد های لندور برای سیستان - تاریخچهٔ تأسیس قونسولگری انگلیس در سیستان - قونسولگری انگلیس برای سکنهٔ سیستان وسیلهٔ تفریح فراهم میکرد - لندور از سلامتی مزاج سکنهٔ سیستان تعریف میکند - لندور

از امیرشوکت الملك اسم میبرد ـ ملاقات با امیر ـ مذاکرات مجلس امیر ـ لندور ازشهرهای ویران سیستان دیدن میکند ـ لندور پنج هفته در سیستان توقف نمود ـ لندور درشهر کوئتا ـ لندوردر کلکته ـ واقعهٔ ناگوار کلکته‌را شرح میدهد ـ نوکرباوفای ایرانی لندور ـ معرفی لندور ـ خاتمه

درسه سال اول قرن بیستم سه نفرازمأمورین عالی رتبهٔ انگلستان مأمور تحقیق وسیاست درایران شدند:

۱ـ سرهنری ساویج لندر.

۲ـ سروالنتین چیرول.

۳ـ کلنل سرهنری ماکماهان.

درنتیجهٔ این مسافرت سرهنری ساویج‌لندر دوجلد کتاب نوشت بنام « عبور از اراضی محسود » یا اراضی‌که آرزوی داشتن آنها را دارند.(۱)

نتیجهٔ مسافرت سروالنتین چیرول کتابی بود که در سال ۱۹۰۳ در لندن بطبع رسید موسوم به «مسئلهٔ شرق میانه یا بعضی مسائل سیاسی درباب دفاع هند».(۲)

مسافرت کلنل سرهنری ماکماهان به‌سیستان غیراز مسافرت دو نفر مأمور عالی مقام بود. ماکماهان بایکعدهٔ یکهزاروپانصد نفری ازسرحد ایران عبورکردکه درحال عادی یك چنین مسافرت بی‌نظیراست مگر اینکه در حال جنگ باشد آنوقت دیگر این رعایت‌ها نمیشود هرطرف قوی است بخاك ضعیف حمله میکند و واردخاك طرف میشود درصورتی‌که ایران بادولت انگلیس جنگی نداشت‌که‌کلنل سرهنری‌ماکماهان بایکعدهٔ یکهزاروپانصد نفری وارد خاك ایران شود.

خود ماکماهان شرح عملیات خود را درسیستان‌که قریب سه سال طول‌کشیددر انجمن جغرافیائی همایونی دردو وهله باطلاع‌آن‌انجمن رسانید، یکی‌درنهم‌ماه اپریل

(1) Across Coveted Lands, Or A Journey from Flushing to Calcutta Overland. 2vol. 1982. By A.H.S. Landor.

(2) The Middle Eastern question, or some political - problems of Indian Defence 1903. By Sir V. Chirol.

سال ۱۹۰۶ دیگری دریازدهم ماه مای همان سال.(۱)

اینك به‌نوشتجات هرسه نفردراین فصل اشاره خواهم نمود.

لندر ازراه هلند ـ آلمان و روسیه به‌بادکوبه رفته ازآنجا باکشتی‌بانزلی وارد شده است فعلا این محل بنام پهلوی خوانده میشود.

لندرهمراه خود دوقبضهٔ تفنگ داشت و دوعددششلول وششصد فشنگ، یکهزار ودویست شیشه عکاسی ویك صندوق افزار و اسبابهای علمی ، چون‌کاغذهای مخصوص وسفارشنامه همراه داشت درگمرك روسیه مزاحم نشدند وبااحترام با اورفتارکردند تا به‌بندرپهلوی رسید.

بندر آنروز انزلی را شرح میدهد در گمرك مأمورین بلجیکی و ایرانی نظر به‌سفارشنامهٔ که داشته خیلی احترام می‌کنند بدون بررسی به اشیاء او از گمرك آزاد می‌کنند با قایق به پیره بازار آمـده از آنجا به‌رشت وارد شـده است ذر ضمن حال آن روزی مسافرت از بندر انزلی وپیره بازار و چگونه دراین قسمت مسافرت کرده شرح میدهد.

بعد چنین مینویسد: «من بطوری جدی تصمیم‌گرفته‌ام وقتیکه بمسافرت مشرق زمین میروم هیچ وقت عصبانی نشوم و همیشه براعصاب خود مسلط باشم ولوبهرپیش‌ـ آمد ناملایمی تصادف بکنم . این قانونی است‌که من برای خود وضع‌کرده‌ام . امادر هیچ یك از مسافرت های خود این اندازه تحمل ناملایمات نکـرده‌ام جز در قلمرو پادشاه ایران.

طبقات سوم و چهارم ایران مخصوصاً در جاهائیکه با اروپائیان سروکار دارند رفتارشان بجائی میرسد که دیگرقابل تحمل نیست. قصدشان این است بهروسیلهٔ شده

---

(1) Recent Survey And Exploration in Seistan. Gegr .- J. 1906'xxviiipp. 209 - 28 , 333 - 53

ماکماهان دوخطابه دیگردرهمان انجمن خوانده است یکی درسال ۱۸۹۷ ودیگری درسال ۱۹۰۵ چون فعلا اشاره بآنها مورد لزوم نیست ازذکرآنها صرف نظرمیشود .

سروالنتین چیرول نیزکتابهای دیگردارد مهمترین آنهاکتاب ذیل است :

FIFTY YEARS IN A CHANGING WORLD 1927.

ازشماپول بگیرند:

ایرانیها فقط دریك چیز ازسایر ملل شرق فرق دارند. سایرشرقیها برای‌اینکه از شما پول در بیاورند با شما خوش رفتاری میکنند یا یك خدمتی برای شما انجام میدهند و خیلی مؤدب هستند تا شمایك پول بآنها بدهید. ولی ایرانیها چنین نیستند وسائلی برمی‌انگیزندکه اسباب انزجار و اوقات تلخی شما میشود. شما را آزار می‌رسانند، بدرجهٔکه ناچارمیشوید یك پولی بآنها بدهید تاخود را خلاص‌کنید.

درمملکتی که شما نمیتوانید ازپلیس کمك بطلبید جائیکه‌قوانین ارزشی‌ندارد جائیکه طبقات پائین بهمان درجه فاسد و بی‌وجدان هستند که‌در سایرجاهای متمدن در ایران است، یگانه راهی که انسان میتواند خود رااز این‌همه رنج وزحمت وعذاب روحی نجات بدهد این است که آناً تصمیم بگیرد تا چه حد حاضر است این مصائب راتحمل‌کندتا ازآن‌مملکت‌خارج شود.

میگویند ایران کشوری است که نژاد ما از آنجا مهاجرت کرده است ممکن است چنین باشد،هرگاه اینطور باشد باید بما تبریك گفت که این اندازه‌ها خود را اصلاح کرده‌ترقی کرده‌ایم یا بایرانیهاتسلیت وتعزیت‌گفت‌که‌این قدرها تنزل‌کرده‌اند.

بهرحال من شق اول را اختیار کردم که این ناملایمات راتحمل کنم و حاضر شدم‌مبلغی معین راکنار بگذارم برای این نوع خرجها که‌پیش خواهد آمد، بعد از چندماه که‌داشتم ازایران خارج میشدم با تعجب دیدم نصف آن مبلغی راکه برای‌این خرجها کنار گذاشته بود خرج نشده است در صورتیکه مدت توقف من در ایران دوبرابر شده بود شاید دلیل دیگر داشته چونکه غالب مسافرتهای من درنقاطی بوده که اروپائیهاکمتر بآنجاها تردد داشتند ویاهیچ قدم ننهاده‌اند.

درواقع اگر ایرانی امروز این اندازه غیر قابل اعتماد است (۱) تابیك حد زیادتری‌ماخودمان‌بایدملامت‌وسرزنش بشویم‌که خودمااورا باین‌روز انداخته‌ایم.»(۲)

بعد مینویسد: «بهرشکلی بود حوصله کردم‌چشم خودرا باسبابهای خود دوخته

---

(1) perfidious

(۲) جلد اول کتاب لندور صفحه ۳٤ .

تااینکه یك گاری یادرشگه اجاره کرده خودرا برشت رسانیدم .»

ازتجارت گیلان صحبت میکند میگوید. «دوثلث دردست روسها و یك ثلث از انگلستان است .این دیگرچاره نداردچونکه انگلیسها باین جا راه‌ندارند مال‌التجاره واردکنند . اجناس انگلیس باید ازبغداد وتبریزیا ازبادکوبه بیاید .

اینکه میگویندد‌رایران تجارت ترقی‌کرده صحیح نیست فقط تعرفهٔ گمرکی زیاد شده وگمرکات هم با دست بلجیکی‌ها خوب اداره میشود .

میگوید : « انگلیسها در این جاها نمی‌توانند باروسها رقابت‌کنند چونکه گیلان درمجاورت روسها واقع است ، بعلاوه روس‌ها بتجار خود خیلی کمکها میکنند تا بازار تجارت ایران را بدست بگیرند . تجار انگلیس از این نوع مساعدت ها بی بهره است .» (۱)

ازرجال مهم سیاسی گیلان صحبت میکند، میگوید : «سالارافخم موسوم بمیرزا فتح‌الله حان ازرجال مهم ومتمول‌رشت است عایدات سالیانهٔ اودرسال مبلغ بیست هزار لیره است ، خانهٔ بسیاربزرگ دارد . درگیلان اورا برای هوش وذکاوت و مهربانی او بوی احترام میگذارند .

قبلااو وزیرگمرکات وپست ایران بوده‌است . این شخص دارای نشانهای عالی دولت عثمانی ودولت ایران است‌که درنتیجهٔ‌کارهای خوب اوباو داده شده است. یك منشی شخصی دارد بنام میرزا ابوالقاسم خان فرزند شاعر معروف موسوم بشمس ـ الشعراء ، ابوالقاسم خان شخص با استعدادی است درتمام آسیا ، ترکستان واروپا سفر کرده است .» (۲)

ازهتل‌سویس رشت بسیارتنقید میکند : «میگوید تختخوابهای‌آن بقدری‌کثیف بود ناچار شدم پتوی خود را گسترده زمین بخوابم . می‌گفتند آشپز مهمانخانه سابقاً آشپزشاه بوده من بعد ازهرغذائی دردل خود میگفتم بیچاره شاه ؟

قیمت غذا های مهمانخانهٔ رشت بقدری زیاد بودکه با قیمت های هتل لندن ـ

---

(۱) جلد اول‌کتاب لندور صفحه ۳۴ .

(۲) ایضاً صفحه ۴۰ .

پاریس ونیویورك برابر بود . چیزی‌که هست در این جا چیزی بانسان نمی‌دهند مگر غذاهای مسموم‌که من‌گرفتار آنها شدم .»

شکایت لندور ازمهمانخانه رشت بسیار است .

لندور دررشت بدیدن یکی ازشاهزادگان میرودکه درمنزل مجتهد رشت بوده. وضع منزل وجمعیتی‌که درآنجا بوده واطاقی‌که مجتهد درآن با شاهزاده نشسته وعدهٔ آخوند وطلبه‌که درآن مجلس بوده همه را بدقت شرح میدهد . مینویسد : « وقتیکه من وارد اطاق شدم همه ازجای خود بلند شده با وضع موقری با من تعارف‌کردند و یك صندلی‌گذاشته من نشستم بعد صحبت وتعارف شروع‌گردید ازمسافرت من‌وازپیش‌آمد های سفراتفاقات بین راه سئوالات شد .

صحبت ازجنگ افریقای جنوبی پیش آمد ومن خیلی تعجب‌کردم چگونه این مجتهد عالیمقام راجع باین جنگ علاقمند است‌که بداند این جنگ تمام شده یاکی تمام میشود یا چطورممکن است یك دولت بزرگ مانند دولت انگلیس نتواند دراین مدت یك ملت‌کوچکی را مانند بوئرها مغلوب‌کند .

لندورگوید : «جواب دادم خیلی‌آسان است یك فیل با فیل دیگرجنگ‌کند و او را مغلوب کند اما اگر آن فیل با یك پشه بجنگد لـه کردن آن برای فیل خیلی مشکل است . »

بعد مجتهد سئوال‌کرد : آیا خیال نمیکنید انگلیس حال یك ملت پیراست ، خسته و ناتوان شده دیگر نمیتواند بجنگد ؟ ملتها هم مانند افراد هستند ، در جوانی می‌جنگند وقتیکه پیرشدند باید استراحت کنند ملت انگلیس هم مدتها در شکوه و- جلال و تجمل زندگی‌کرده است ملتی‌که چنین زندگی‌کند ضعیف میشود ملت ایران یك‌نمونه است :گفتم بلی حقیقتی دراین‌گفتار است ، ما خسته وفرسوده شده‌ایم وحال سخت درخواب هستیم ولی طولی نمیکشد بیدارمیشویم درحالیکه تجدید قواکرده‌ایم. گرچه پیر هستیم ولی استعداد فرا گرفتن معلومات‌را داریم ولی بهرحال نخواهیم مرد. بعد مجتهد علاوه‌کرده‌گفت : «من متأسفم ازاینکه دولت انگلیس بزحمت افتاده‌است.» پس ازصرف چای دو مرتبه صحبت شروع‌گردید ، ازمن سئوال‌کرد . شراب یا الکل

میخورید؟گفتم خیر. دخان‌استعمال میکنید؟گفتم خیر.گفت دراین صورت شمامسلمان خوب میتوانی باشی‌گفتم شاید اما احتمال ندارد.

سئوال شد دراین مسافرتهای خود مردم را چگونه دیدی خوب هستند یا بد گفتم وقتیکه همه را باهم مقایسه‌کنم خوبی‌های آنها میچربد. پرسید پادشاه چه مبلغ بشما میدهدکه این ممالك خارجی را گردش‌بکنی؛گفتم پادشاه چیزی نمیدهد من با خرج خود مسافرت میکنم. این جواب من اوراساکت‌کرد وهمه تعجب‌کردند چگونه ممکن است‌انسان بخرج خود این مسافرتها را برای دولت یا پادشاه خود انجام‌بدهد ومخارج آنرا خود متحمل شود این به نظرآنها غیرمعقول‌آمد وبین آنها بحث شدید آغازگردید. عقیدهٔایرانیهااین است‌کدبایدانسان انگل دولت خودبشود واستفاده‌کند.

شاهزادهٔ جوان تقاضاکرد درکالسکهٔ اوتا طهران همراه او باشم من تشکرکردم وگفتم من ترتیبات سفرخودرا داده‌ام. صحبت ها تمام شد در وقت خدا حافظی فقط شاهزاده بمن دست داد دیگران تعارف‌کردند ومجلس تمام‌گشت. ص ۴۷

لندور با دستگاه باقراوف عازم طهران میشود درضمن ازتاریخچه امتیازساختن راه رشت هم‌یادآوری میکند مینویسد: «درسال۱۸۹۳ روسها امتیازساختن این راهرا گرفتند ازپیربازار به رشت ازآنجا بقزوین وقزوین بهمدان، واز قزوین بتهران‌که قبلا ساخته شده‌بودآن راهم روسها خریدند. اسماً این امتیازرا یك «کمپانی بیمهٔ (۱) حمل ونقل درایران» خریداری‌کرده است ولی درانگلستان عقیده دارند این نتیجه قسمتی ازاقدامات دولت روس است ودولت روس ازآن‌کمپانی پشتیبانی میکند ومرکز این‌کمپانی‌درمسکو است ویك اداره هم درقزوین دارند. دراینجا باید علاوه‌کنم اگر این امتیاز ازدست ما خارج شده مورد ملامت خود ما هستیم. هیچوقت ما نباید روسها را برای بدست آوردن این امتیاز متهم‌کنیم وباید آنها را تحسین‌کنیم چطور ازموقع استفاده می‌کنند. اول فرصت دراین‌کارمال ما بود ایران محتاج بپول بود بمامراجعه کردند. تقاضای ایران هم ازشصت میلیون فرانك تجاوز نمیکرد قریب دومیلیون‌لیره

(1) **Compagnie d, Assurance et de Tiansport en perse.**

یك مبلغ نا چیزما بسکه حرف زدیم وبحث کردیم در صورتیکه نمیدانستند درچه بحث میکنند بالاخره ردکردیم آنوقت بروسها مراجعه کردند روسها ایران را خوب میشناسند وخوب میتوانند پیش بینی کنندکه ازاین اقدام خود چه نتیجه خواهندگرفت .» (۱)

دراینجا لندور وارد درشرح وبسط منافع سیاسی واقتصادی این امتیازشده است دنبالهٔ این مطلب تا صفحه ۵۶ کشیده میشود بعد شرح مسافرت از رشت تا قزوین است مینویسد :

«تاریخ قزوین تا قرن چهاردهم میلادی میرسد درقرن شانزدهم دارالسلطنه شد تازمان شاه عباس پایتخت بود وخوب آباد شده بودولی شاه عباس مردعاقل ومآل اندیش بودکه پایتخت خود را در اصفهان قرار داد او متوجه این خطرشدکه پایتخت اونباید نزدیك بحرخزرباشد . ازآن تاریخ قزوین دیگرترقی نکرد .

درسال ۱۸۷۰ قحطی عظیمی دراین شهر پدید آمد وخرابی زیاد پیدا شد حال هم دیده میشود درحال خرابی است .» ص ۷۵

لندوربعداز تعریف وضع راه و منازل وتعیین ارتفاع بعضی جاها وارد طهران می‌شودودرمهمانخانهٔ انگلیس‌که درآن زمان درخیابان علاءالدوله بوده منزل میکند.

شرحیکه از وضع مهمانخانهٔ انگلیس مینویسد واروپائیهائی‌که در آنجا بودند یا بآنجا تردد داشتند ، اوضاع واحوال آنزمان اروپائیها را درطهران وچگونه اوقات شبانه روزی آنها می‌گذشت تمام شرح میدهداینها همه خواندنی است ، این شرح تا صفحه ۸۶کشیده میشود .

بعد وارد تاریخ تهران وجغرافی آن میشود بعد درچه زمان پایتخت شده وقبل ازآن چه حالی داشته همه را مینویسد ، بعد از توپ مروارید صحبت میکند چگونه مردم محل آنرا بست میدانند مینویسد قاتل ـ دزد ـ ورشکست ـ مفسد ـ خائن ـ راهزن یا هرجانی وجنایتکارکه بآنجا پناه برد پلیس نمیتواند اورا ازآنجا خارج کند . غالباً عدهٔ از اینّ اشخاص دیده میشود اطراف این توپ هستند وکسان آنها برای آنها غذا میآورند وکسی متعرض آنها نمیشود .

(۱) صفحه ۴۹ .

مینویسد ، تنها اینجا بست نیست بلکه مساجد - اما کن متبرکه - قم - مشهد - خانه‌های علماءآن جاهانیز بست است مینویسد ، علماء غالباً حامی این آشوب طلبان بست نشین هستند .علماءکه ازاین‌اشخاص حمایت میکنندبرای این است‌که درمملکت قدرتشانرا نشان بدهند، درواقع عملی است‌که درمردم تأثیردارد . ص ۸۹

از میدان توپخانه صحبت میکند میگوید بزرگترین میدان در تهران میدان توپخانه است درآنجا چند عراده توپ‌کهنه ومندرس برای دفاع جاداده‌اند .

ازترانوای شهرطهران صحبت میکند میگوید ترانوای طهران دست یك‌کلیمی روسی است ولی یکنفرمدیرانگلیسی دارد . واگون ها بسیارکثیف است ولی اسبهای آنها بد نیست .

ازچیزهای خارجی که میتواند تهران برخود ببالد راه‌آهن حضرت عبدالعظیم است. این راه‌آهن حساب نمیشود ولی میتوان گفت ترانوای بخاری است. ساختن‌آن بایك کمپانی بلجیکی است که درسال ۱۸۸۸ بکار افتاد.

راجع براه‌آهن حضرت عبدالعظیم قصهٔ را حکایت میکند مینویسد : «کمپانی بلجیکی که این راه‌آهن را کشید وآماده کرد انتظار سود فراوان داشت که زوار فراوان بااین خط عبور ومرور خواهند کرد از قضا روزی شخص مقدسی که تازه از زیارت کربلامراجعت کرده‌بود زیر ماشین‌دودی رفت ودرگذشت علماء بفریاد درآمده گفتند این کار کار شیطان است درآن‌روز بلوائی درتهران برپاشد که بساط کمپانی‌را برهم زدند درنتیجه راه‌آهن کارنکرد وکمپانی ورشکست‌شد بالاخره یك‌کمپانی‌دیگر روسی آنرا ازکمپانی قبلی خریدوبکار انداخت‌حال کم‌وبیش کروکر میکند.»ص۹۲.

راجع بسفارتخانه های تهران مینویسد : «تاسال ۱۸۷۲ در تهران فقط چهار سفارتخانه بود سفارت انگلیس- فرانسه- روس وعثمانی ازآن تاریخ‌ببعد دول‌اطریش بلجیك- هلندودول متحده آمریکانیز درتهران سفارتخانه دایرکرده‌اند. خودایرانی‌ها فقط چهار سفارتخانه را مهم‌میدانند: انگلیس- روس- عثمانی و بلجیك، چونکه این چهار دولت روابط نزدیك باکشور ایران دارند .

بعداز این چهار سفارتخانه، سفارت اطریش است دردرجهٔ بعدی وپس‌ازآن در

اهمیت سفارت آلمان است .

منافع دولت متحدهٔ آمریکا درایران چندان مهم نیست اما دولت آلمان دارد راه خودرا درایزان باز میکندوتجارت خودرا پیش میبرد. درآینده اگرراهآهن خودرا درآسیای‌صغیر پیش ببرد مانع بزرگی برای انگلیس درجنوب وبرای روسها در شمال ایران خواهد بود .

نمایندهٔ دولت آلمان درطهران یك شخص بالیاقتی‌است ودارای نیروی‌خستگی ناپذیر است، بدون تردید وقتیکه فرصت بدست‌آلمانها بیفتد تجارت آنها دربازارهای ایران جلوخواهد افتاد وبیش‌از هردولتی‌دولت انگلیس‌زیان خواهدبرد چنانکه‌تاحال کارخانهای انگلیس ازمتاع ارزان آلمان متضرر شده‌اند، حتی در هندوستان بااینکه حمل ونقل مال‌التجاره درآنجاارزان است مال‌التجارهٔ آلمان‌تمام بازارهای‌هندوستان را پر کرده است‌شکی ندارد وقتیکه راه‌آهن آلمان بسرحدات ایران رسید بازارهای ایران ازمال‌التجارهٔ آلمان پرخواهدشد .

وزیرمختار آلمان درتهران سخت میکوشد . امپراطور آلمان هم وقتیکه شاه در برلن بود روی خوش بشاه نشان داد. تنفرنژادی که‌بعناوین ایرانی‌ها نسبت‌بآلمان نشان میدهند درآینده بااین سرعتیکه آلمانها پیش میروند این تنفر هم بزودی‌ازبین خواهد رفت .(۱)

برای ماانگلیسها سفارت انگلیس درطهران‌امروزه قابل‌توجه است‌ما باید‌بوجود سرآرتورهاردینگ‌وزیرمختار خود در طهران افتخار کنیم مرد سیاسی است که کمتر نظیر دارد، من تصور نمیکنم مرد شایسته‌تر ازاو بتوانیم درتمام امپراطوری برای این مقام داشته باشیم، این‌مرد دارای فهم و استعداد عجیبی برای فرا گرفتن زبان های خارجه دارد درمدت چندماه توقف در تهران زبان فارسی را روان صحبت میکند و شخصی است دارای هوش سرشار ...»

---

(1) **Racial Antipathy. p. 96.**

ایرانی ها درچه تاریخ تنفرنژادی نسبت بآلمان ها داشته اند : شاید ساخت خارجه باشد یا ساخت خود لندور .

مصنف کتاب در این‌جا تمام صفحه‌هارا وقف تعریف سرآرتورهاردینگ کرده است درخاتمه علاوه کرده گوید: «سرآرتورهاردینگ در مدت کوتاهی که در تهران است حیثیت دولت انگلیس را اعاده داده است منافع دولت خودرا حفظ کرده است خدمات او بیش‌از این‌ها است‌که مردم انگلستان ازآن اطلاع دارند و تمام اینها فقط ابتکار خود اوست نه‌این‌که دولت متبوعهٔ او دستور داده باشد .

هنگامیکه من درطهران بودم فرصت داشتم با بیشتر رجال عالی‌رتبه ایـران ملاقات کنم اززبان تمام آنها شنیدم ازوزیر مختار ماتعریف‌میکردند بعضی ازآنها از وزیرمختار قبلی ماناراضی‌بودند حال‌تقصیر خودوزیرمختاربوده یاتقصیر دولت‌انگلیس من کاری بآن ندارم گذشته گذشته است ما باید از فرصت امروز به‌بهترین وضعی استفاده کنیم .

امیدوارم جنگ افریقای‌جنوبی زودتر تمام شود که‌دولت انگلیس مجال‌داشته باشد بمسئلهٔ ایران توجه‌کند. مسئله ایران مهم‌تر ازآن است که‌ماتصور میکنیم.

درانگلستان از اوضاع ایران بی‌اطلاع هستند حتی دوایر مربوطه نیز اطلاع صحیح ندارند.

امروز مادرایران یك نمایندهٔ بصیر ومطلع و سیاستمدار حسابی داریم و کاملا طرف اعتماد است ماباید باوآزادی عمل بدهیم تااوبتواند منافع مارا بهتر حفظ کند، شاید ازخطرات بیشتری بتواند جلوگیری کند.(۱)

برای اشخاص عادی درك این مطالب آسان نیست سرآرتورهاردینگ در این ایام چه‌امتیاز مهمی بدست آورده است، امتیاز خط تلگرافی کـرمان بلوچستان به‌هندوستان(۲) وامتیاز معادن نفت درجنوب ایران (۳) که اخیراً این همه سروصدا راه انداخت.» (صفحه۹۸)

---

(1) possibly of preventing further disasters. p. 98 .

(۲) این امتیاز در ۱۶ ماه اوت ۱۹۰۱ برابر سال ۱۳۱۹ هجری قمری داده شد تاریخ روابط سیاسی جلد سوم صفحه ۸۰۸ .

(۳) مقصود امتیاز دارسی است .

بعداز تعریف ازسرباز ایرانی وقزاقخانه بشرح ملاقات‌خود بامیرزا نصراله‌خان مشیرالدوله میپردازد.

لندور ازوزیر مختار ایران درلندن سفارش‌نامه داشته برای مفتاح‌السلطنه‌پسر مفتاح‌الملك. توسطاو بدیدن مشیرالدوله میرود. حکایت‌میکند وضع غریبی داشته‌در تابستان با لباس رسمی وکلاه سلندر وسط روزبادرشکه حرکت میکند به‌تجریش‌محل ییلاقی مشیرالدوله وزیر امورخارجه برود ازآفتاب بعد ازظهرآنروز وگرد وخاك راه شمران شکایت‌داشته . بهرزحمت بودخودرا بدان جا میرساند، مینویسد : «مشیرالدوله باگرمی مرا پذیرفت وپهلوی خود جای داد بعد ازصرف چای و قهوه ، مشیرالدوله از روابط دوستانهٔ ایران با دولتین روس وانگلیس صحبت‌کرد و مخصوصاً احترازکرد از اینکه از روابط ایران وروس بیشتر صحبت‌کنند .

وزیرامورخارجهٔ ایران‌خیلی مایل بود بداند عاقبت‌کاردولت چین بکجاخواهد کشید .

از دولتین روس وانگلیس‌کدام یك در چین برتری وتفوق خواهد داشت . بعد سئوال‌کردآیا دولت چین میتواند بادولت انگلیس یا بادولت روس بجنگد ؟آیااسلحهٔ چینی‌ها درجنگ ۱۹۰۰ بادول اروپائی خوب بود؟ اگرقشون چین تعلیمات جنگی را خوب فراگیرند واسلحهٔ خوب داشته باشند آیا این احتمال داده میشودکه دولت چین فاتح شود ؟ آیا تصورمیرود بالاخره دولت چین مغلوب شده آن مملکت بین دول اروپا تقسیم شود ؟ آیا چین میتواند امپراطوری خودرا حفظ‌کند ؟

وقتیکه مشیرالدوله این سئوالات را مینمود من پیش خود حدس میزدم که در عین حال اوضاع واحوال مملکت ایران درفکروزیر امور خارجه ایران است چونکه ایران نیزامروز وضع مملکت چین را دارد .

در این شك نیست‌که وضع سیاسی این دو مملکت شبیه هم است ولــی اهمیت ایران بمناسبت وضع جغرافیائی آن بمراتب بیشتراست بنظردول طماع وحریص اروپا ایران مقام اول را دارد .

علاقه ایرانیها بفهم‌کارجنگ سال ۱۹۰۰ چین خیلی زیاد بود عجب تر اینکه

حدسیات ایرانیان این بود عاقبت چین غلبه خواهدکرد ، قوای دول اروپائی عقب کشیده‌اند و پای تخت چین را تخلیه کرده اند فعلا مملکت چین دردست خود ملت چین است .

یکی از رجال رسمی ایران در ضمن صحبت اظهارکرده گفت علاوه برقوای دفاعی ما امنیت‌کشور ما بسته برقابت دولتین روس وانگلیس است ما دروسط این دو دولت واقع شده‌ایم اگراین‌ها با هم بسازندکار ما ساخته است» (صفحه ۱۰۸)

لندور مینویسد : « بعد ازملاقات با وزیر امور خارجهٔ ایران ، با صدراعظم و وزیرجنگ‌هم ملاقات‌کردم بعداز وزیرفوائد عامه نیز دیدن‌کردم ، همهٔ اینها مردمان مؤدب وجالب توجه بودند، درمیان رجال ایران اشخاص فهیم وباهوش زیاد است ولی وضع‌کشور ایران طوری است‌که این‌ها نمی‌توانند استعداد خود را نشان بدهند .

امروزمملکت ایران درحال‌انهدام است این مملکت باصلاحات اساسی محتاج است‌که تمام آنرا از نو شروع باصلاح‌کنند .

ملت ایران تمام وسائل ترقی را داراست میتواند یك ملت درجه اول جهان باشد . ملت ایران دارای فهم وهوش‌سرشاراست، قوای بدنی‌آن‌قابل تعریف است‌وضع جغرافیائی آن بسیارمناسب است ، آب وهوای بسیارسالم دارد معادن آن از هرنوع خیلی زیاد است ، زمین زراعتی مرغوب دارد ، تمام این ها یك نعمت بزرگی برای ایران بشمار میرود .

مملکت ایران امروزه بیك اصلاحات‌اساسی احتیاج داردکه‌ثابت‌محکم وعملی باشد اکنون هرعملی‌که صورت میگیرد چه سیاسی و چه اقتصادی باید گفت بدبختانه ازراه خدعه ، تزویر ودسیسه است .

این معایب را هیچکس بهترازخودرجال ایران‌نمیداند خودشان این اصلاحات اساسی رابا جان ودل خواهانند ، خود شاه قلباً مایل این اصلاحات است‌که روی پایهٔ محکم گذاشته شود .

ملت ایران قرض هنگفت وکمرشکن نداردا‌گرفساداداری برطرف شود ،صناعت و تجارت و زراعت رونق‌گیرد ، قشون تعلیم نظامی صحیح داشته باشدکه قابل خدمت

بشود بدون تردید کشور ایران میتواند یکی از دول مقتدر ومستقل آسیا گردد . مادیدیم دولت جوان ژاپون ازخود چه معجزه نشان داد و در عرض چند سال چه کار هائی را انجام داد .

ملت ایران با آن هـوش سرشار و استعداد طبیعی بمراتب بهتر از ملت ژاپون ترقی خواهدکرد .

چرا ایران نتواند تمدن غرب رافراگیرد. اگر بشاهراه ترقی افتد ، ملت ایران باآن استعدادی که دارد ، در مدت خیلی کمتر از ملت ژاپون میتواند به ترقیات حیرت آوری نایل آید .

چیزی که امروز ملت ایران فاقد آن است آن جرئت وجسارت است ، کشور ایران امروز یك سیاست ثابتی ندارد این خود بحال ایران بسیارمضراست .

امروز میتوان ایران را بیك کشتی خوب وکارکرده تشبیه کرد که دروسط دریای طوفانی واقع شده است آنهائیکه این کشتی را اداره میکنند دستپاچه شده اند نمیتوانند درست آنرا هدایت کنند ، خط سیر آنرا نمیتوانند تمیز بدهند امواج دریا بشدت حمله میکند ، تپه های بحری وکوههای سنگ، درجلو راه خود دارد ، افق را ابرهای تیره گرفته است این ازیك طوفان هولناکی خبرمیدهد ، آب از اطراف بدرون کشتی نفوذ میکند دکل‌ها متزلزل است . با تمام این احوال خوب میدانیم این کشتی تاحال چقدر ازاین خطرها جسته وسلامت بساحل نجات رسیده است حال چرانتواند ازاین صخره‌ها وخطرها بسلامت عبور بکند ، ما به ناخدا وکارکنان کشتی اعتماد داریم میدانیم که خواهند توانست این کشتی را هدایت کنند .

هرگاه انگلیس را طوفان مخوف بدانیم وروس را دریای متلاطم بازامیدواری است که ناخدا این کشتی را بسلامت بساحل خواهد رسانید . هرگاه صدماتی ازطوفان دیده ویا ازامواج آسیب رسیده است قابل اصلاح است بشرطیکه غفلت نشود ونگذارند پوسیده ازبین برود .

این است وضع ایران امروزی حال وقت آن است خودرا به پناهگاه امن بکشانند وازطوفان خودرا محفوظ بدارد . » (ص ۱۱۰)

لندور از وضع اسف‌آور نظام ایـران صحبت میکند مینویسد : «منظرهٔ آنها رقت باراست برعکس بریگاد قزاق ،خوب مشق کرده‌اند خوب لباس دارندوخوب جیره ومواجب دریافت می‌دارند ، تعلیمات نظامی تحت نظر صاحبمنصبان روس است وفرماند، کل آنها جنرال کوزه‌کووسکی (۱) خوب بحال آنها رسیدگی میکند .

وضع اسف‌آور سرباز تقصیر آنها نیست که اینقدرفقیرو بیچاره شده‌اند ، درمیان ملل آسیا سرباز بهترازسربازایران نیست بشرطیکه ازآنها توجه بشود ، تعلیمات نظامی صحیح داشته باشند ، بغذای کمی قانع است وبسیار رشید است : تیراندازقابلی است ، سوارخوبی است ، پیاده رو بی‌مانندی است همیشه برای جنگ آماده است ، ازکشتن وکشته شدن باك ندارد ، سرباز ایران تمام صفات قشونی حسابی را داراست ، هرگاه تربیت شود وتعلیم حسابی داشته باشد ، جیره ومواجب اوبموقع پرداخت شود ، لباس حسابی باوبپوشانند آنوقت ایران بهترین قشون جهانرا خواهد داشت .

اسباب ووسائل یك قشون بسیارعالی درایران فراهم‌است فقط باید همت‌گماشت وبوجود آورد . »

بعد لندورعلاوه‌کرده‌گوید : «من خیلی مایل‌بودم مشق‌سربازان ایرانی رابببینم، ازیك صاحب منصب عالی نظام خواهش‌کردم درموقع مشق‌کردن‌آنها مراآگاهی دهد، گفت مادرتابستان بسربازمشق نمیدهیم چونکه هوا خیلی‌گرم است ، پرسیدم درزمستان چطور ،گفت درزمستان هم تعلیم‌نمی‌دهیم چونکه سرداست پرسیدم دراین صورت فقط دربهار وپائیزمشق میدهید . جواب داد بعضی اوقات‌آنهم فقط چند روزی برای اینکه درجشن روزتولد شاه تعلیم‌بگیرندوحاضرباشندکه درجلو شاه رژه بروند .» (ص۱۱۲)

لندور شرحی ازبی مهری شاه وغضب او نسبت بقوام الدوله وزیرجنگ سابق مینویسد، اینکه جیره ومواجب قشون رانرسانده است وگرفتاری اورا حکایت میکند، بعدازدرگذشت مجتهد معروف تهران درآن روزها داستانی نقل میکند وتشییع جنازهٔ اورا حکایت میکند می‌گوید : عجب تراز اینکه تمام مردان یهودی دراین تشریفات

---

(1) **General Kossackowski.**

شرکت داشتند .» (۱)

لندورقدری هم از اروپائیهای مقیم طهران صحبت میکند میگوید : «ایرانیها اروپائیان را دوست ندارندولی باآنها مدارا میکنند ، انسان وقتیکه دربازاروخیابانها عبور میکند این راخوب حس میکند ، این هم تقصیرایرانیها نیست ، بسکه‌ازاروپائیها حیله وتزویر وخدعه وتقلب دیده‌اند .»

دراین جا داستان‌کلاهبرداری‌کمپانی جنرال روشنائی وشوفاژ را در ایران (۲) می‌آورد مینویسد : «این‌کمپانی متعهد شده بود روشنائی شهرطهرانرا‌که کمتر ازهزار شعله نباشدباگاز روشن‌کند ماشین واسباب برای تهیه‌کاروارد‌کردند ، عدهٔ این ماشین‌های سنگین تا حال هم در وسط راه طهران ورشت‌کنار راه دیده میشود . یك عمارت عالی برای اداره‌آن با سردرمجلل باخط جلی‌که اسم اداره درسردرآن‌که اداره چراغ گاز را معرفی‌کند نوشته شد . عمارت ساخته وآماده‌گردید ، هنوزاین عمارت وسردر درآن خیابان دیده میشود . با تمام این تفصیل موضوع ذغال سنگ‌که باید گاز ازآن گرفته شود حل نشده‌بود . معدن ذغال لالون (۳)که‌باید ذغال سنگ ازآنجااستخراج شود بکار افتاد معلوم شدکه ذغال آن مفید نیست . آنوقت کمپانی و دولت درنتیجه بی‌اطلاعی وحماقت خودشان بمشاجره پرداختند ویکدیگررا خطاکار معرفی‌کردند .

دولت ایران مدعی بودکه بموجب قرار دادکمپانی باید هزارشعله چراغ‌گاز با نصب تیرهای‌آن‌برای روشنائی شهرطهران ساخته وآماده‌کرده تحویل بدهد . بالاخره با هم‌کنارآمدند اگر باگاز نمی‌شود روشنائی داد بانفت روشن‌کنند،کمپانی با میل این پیشنهاد را قبول‌کرد ، اما درقرار داد نوشته نشده بود این تیرها بچه فاصله ودرکجاها نصب شود ، لذاکمپانی تمام تیرها را بفاصله خیلی نزدیك (بقول لندوربفاصله چند پا ازهم)کارگذاشتندوتمام‌آنها را هم دردوخیابان اروپائی‌نصب‌کردند درواقع یك جنگل

---

(1)Curiously enough the entire male Jéwish Community. marched in the funeral procession. p. 115.

(2) Compagnie Generale pour l, èclairage et le chauffage en perse. p. 116.

(3) Lalun.

منظم از تیرهای چراغ درست شد .

یك نفرچراغچی را مأمورکردند ازاول شب شروع بروشن‌کردن چراغها بکنند این مأمور ازاول خیابان شروع میکرد تاآخر بعد ازخیابان دیگرهم همینطوریك‌یك را روشن میکرد تا بآخردو خیابان میرسید ، آنوقت تازه ساعت دو از شب رفته بود ، بایدشروع کندبخاموش‌کردن ازساعت ده شب دیگرتمام چراغها خاموش بود وتاریکی همه جارافرامیگرفت . اینك‌کمپانی مدعی‌است قراردادراانجام داده‌است !»(ص۱۱۷)

یك عمل بامزه تراز این ، یك‌کمپانی بلجیکی برای تهیهٔ قند وشکردر ایران نظر به اینکه یك سود سرشاری خواهد برد ، البته تعجب ندارد بعضی اوقات این نوع حسابها غلط درمیآید ، بخیال افتاد چون درایران قند وشکرزیاد مصرف میشود ممکن است این قند وشکردر خود ایران تهیه شود دیگرلزومی نخواهد داشت ازفرانسه ، بلجیك یا ازهندوستان قند و شکروارد شود قند وشکرایران هم ارزانترتمام میشود . این‌کمپانی هم مانندکمپانی روشنائی دوچار اشتباه شد .

ساختن بنای‌کارخانه‌شروع شدتاباتمام برسد ماشین‌آلات مورد احتیاج هم وارد گردید ، وقتیکه تمام اینها درست شد آنوقت بفکرافتادند . آیا بقدرکافی چغندر در ایران میتوان تهیه‌کردیانه متخصصین زمین چغندرکاری را دیدندوخیلی تعریف‌کردند که‌چغندرخوب‌وکافی بعمل خواهدآمدمحل‌زراعت چغندردرنزدیکی حضرت‌عبدالعظیم انتخاب شدوکشت چغندرشروع شد ، اما نتیجه آنطوری‌که انتظار میرفت بدست نیامد برای زمین‌کـودکافی پیدا نشد و ذغال سنگ بـرای اینکه ماشین ها را بکار اندازد بدست نیامد باکمپانی روشنائی دست بهم داده معدن ذغال سنگ لالون (۱) را بکار انداختند شاید بتوانند ذغال سنگ بیاورند و نتیجه جز زیـان حاصل نشد بالاخـره ناچار شده کارخانه راول‌کرده دنبال‌کارخود رفتند .» صفحه ۱۱۹ (۲)

فصل سیزدهم‌کتاب‌لندورکه‌ازصفحه‌۱۲۰ شروع میشودخواندنی‌است قریب‌پانزده

---

(۱) لالون Lalun یالالان دهی است جزء دهستـان رودبار قصران بخش افجه شهرستان تهران دارای ۹۱۱ سکنه ومعدن ذغال سنگ .

(۲) این موضوع طوری‌که لندور مینویسد نیست من دراین‌باب توضیح خواهم داد درست است کارخانه را ترك کردند ولی علل دیگرداشت .

صفحه است ، دراینجا ازاخلاق ایرانی واز روحیات او صحبت میکند بعدکمی هم از صفات اروپائیان‌که با ایرانیها سروکارداشتند اشاره میکند ، مینویسد : « تجارایران باصول صحیح تجارت آشنا نیستند تجارت آنها بسیارکوچك است باتجارت عمده سرو کارندارند درصورتیکه سود درتجارت عمده ودامنه داری است‌که وسعت داشته باشد.

شاید دلیل‌آن تأثیرمحیطاست . ایرانی‌ها پول‌نقد راثروت میدانند درصورتیکه پول وسیله مبادله است .

آنها نمیتوانند بین ذخیره و پس انداز را درك‌کنند . فقط پس انداز است‌که تشکیل سرمایه میدهد ، شاید علت اصلی ضعف تجارت‌کشورایران همین‌باشد ، مثلا: وقتیکه‌گفته میشود درایران سرمایه زیاد است ، شاید درست نباشد ، درایران ثروت زیادی وجود دارد ولی تمام آن هابی‌مصرف است ، مبالغ زیادی پول نقد ـ جواهرات طلا ـ نقره درسردابهای تاریك سالها است مخفی وپنهان است ، اینها نه بکار تجارت میخورد ، نه بدرد مملکت ، مثل این است که هیچ وجود ندارد حال باید دید چرا اینهمه ثروت را پنهان‌کرده‌اند و بکار انداخته نمیشود ؟ علت اساسی آن این است‌که ازهمسایهٔ خود یاازاطرافیان خود ملاحظه میکند ومیترسد . آسیائی باین خوش است که دارائی خودرا دراختیار خود دارد .

اشخاص‌متمول ایران سعی فراوان دارندکه دارائی‌خودراکاملامخفی نگاهدارند خودی وبیگانه ازآن اطلاع حاصل نکنند .

بسیار دیده شده ظاهرخانه های ثروتمندان ایران بسیارساده است وفرق باسایر خانه های دیگرندارند ، ولی وقتیکه بداخل‌خانه انسان وارد میشودآنرا بسیارمجلل وبا شکوه ملاحظه میکنند .

آیااین دلیل خست ایرانی‌است‌که میخواهددارائی خودرا ازمردم مخفی‌دارد ؟ برعکس ایرانی خیلی هم سخاوتمند است ولی برای بکارانداختن اندوختهٔ خود راه حسابی برای اومسدود است، علت‌نیزهمان وضع بدحکومت است ،حتی عمل‌خارجیان هم‌درآن مملکت ازامتحان خوب‌بیرون‌نیامده است‌که اوراترغیب وتشویق درمعاملات خارجی بکنند .

این استکه هیچ راهی برای اوبازنیست ، ناچار است دارائی خودرا در خرید جواهرات تجملات وقالی وقالیچه واثاثالبیت تلفکند ... این استکـه دیده میشود درنقاطیکه مایحتاج اولیهٔ زندگی پیدا نمیشود ولی در آن نقاطکوچك چندین دکان زرگری ــ نقره سازی ـ گلدوزی وقلابدوزی است .

چون تمام راهها برای بکارانداختن اندوخته خود بـرای اومسدود است ناچار است دارائی خودرا تلفکند .» ص ۱۲۲ .

در دنبالهٔ این مطلب علاوهکرد گوید : « عدهٔ از اشخاص متمولکه باروپا رفته آنجا ها را دیدهاند خیلی مایل بودند سرمایه های خودرا بوسیلهٔ اروپائیها در ایران بکاراندازند مانند خارجیها درکارهای بزرگ فایده بـرند اما این ها درعمل بسیار بد امتحان دادند .

اینکمپانی سازهای اروپائی به ایران راه یافتند باسامی مختلف خودراکمپانی معرفیکردند مانندکمپانی قند وشکرـکمپانی بلورسازی ـکمپانی روشنائی وچراغگاز این اسامی بسیارفریبنده بود ولی بسیار امتحان بد دادند وسوء ظن ایرانیها رانسبت به اروپائیان زیادکردندکه بعدها بآنها هم اعتماد نکنند .

دراین موارد هیچ نمیتوانایرانیها را ملامتکردکه دیگرباروپائی هم اطمینان واعتماد نشان نمیدهندودوباره برگشتند بعادت سابق خودشانکه عبارت ازپنهانکردن اندوخته های خودشان باشد .

امروز بدون تردید اعتماد وعقیدهٔ ایرانیان نسبت بخارجیها بکلی متزلزل شده است مگرعدهٔ قلیلیکه بآنها احترام میگذارند باقی بلکه بیشتراروپائیها را ماجراجو یا دزد ماهرمیدانند .» (۱) صفحه ۱۲۳

لندور مینویسد : «دلیل اینکه تجارت در ایران رونق ندارد برای اینست که سرمایه درایران بکارنمیافتد فقط تجارخوده هستندکه بمختصرسودی قناعت میکنند،

---

(1) There it no doubt that to - day the confidence of - the natives towards foreigners has been very much shaken. They regard most europeans as adventures or thieves·p123

اما نبایدتصورکردکه ایرانی پول دوست نیست برعکس درهیچ جای دنیا باندازه ایرانی کسی حریص تر بداشتن پول نیست .

این حرص وطمع برای بدست آوردن پول درایران درمیان تمام طبقات ازحد اعتدال خارج است .

حال سؤال خواهیدکرد؛ درصورتیکه تجارت نیست بچه وسیله ثروتمند میشوند ؟ بدون تحمل رنج وزحمت ؛ وبدون بکارافتادن سرمایه ازراه مشروع ثروت ازچه راهی جمع میشود ؟

بلی ازراه غیرمشروع ! این راهی است که بازاست . غالباً با تنزیل زیاد قرض میگیرند ، میزان آن گاهی پنجاه درصد ؛ هشتاد درصد ؛ بلکه صد درصد ؛ کمترین میزان تنزیل پانزده در صد است . آنهم در مقابل گروی قابل اطمینان . این ترتیب پول قرض دادن و تنزیل گرفتن در مملکت اسلامی که تنزیل را حرام میدانند خیلی عجیب است !

درصورتیکه درمذهب اسلام ربا حرام است ؛ عجب تراین که خود ملاها واسطهٔ این معاملات هستند وخود آنها سود سرشارمیبرند .» ص ۱۲۴

درجای دیگرمینویسد : « ایرانی ذاتاً مرد صاحب فکراست غالباً مشغول فکر کردن است این دلیل اینستکه آدم تنبل و بیکاره است .

ایرانی مدام دردریای فکرغوطه ور است ، چه فکرمیکند نمیشود فهمید ولی قسمت زیاد وقت خودرا دراین راه صرف میکند وکمتر کاری انجام میدهد .

سایرمردم درکارهائیکه بایدانجام دهند فکرمیکنندونتیجه میگیرند، برعکس ایرانی میرود درعالم خیال و انتظارهم نداردکه از این همه فکروخیال سودی ببرد هرگاه سودی هم داشته باشد توجهی بکم و زیاد آن ندارد هر چه باشد او را قانع میکند .

درایران بوقت اهمیت نمیدهند ، وقت ارزشی ندارد ، درهیچ جای جهان مثل ایران وقت بی ارزش نیست. وقت شناسی درایران موضوع نداردمخصوصاً درادای قرض. ایرانی باید فرصت داشته باشدتادرکاری فکر کند ، عجله وشتاب درکارنیست ؛ سه ماه

یا شش ماه‌وقت برای اوکافی نیست ؛ دوازده ماه ؛ یا بیست وچهارماه ؛ شاید برای اومهلت مناسب باشد با این حال بعد ازدوسال هم حاضر نیست قرض خودرا اداکند مگر بازور و وفشار البته آنوقت قرض خود را باتنزیل خواهد پرداخت بعد خواهد گفت مردم چراعجله دارند امروزنشد فردا .» صفحه ۱۲۵

بعد مینویسد : ایرانی بایدوقت کافی داشته باشد؛ برای وضوگرفتن نمازخواندن وعبادت کردن وباخدا رازونیازکردن بعد غذا خوردن وخوابیدن ...»

دردنبالهٔ این مینویسد : این است ایرانی امروز !آیا سوانح مملکت او او را چنین بارآورده ؟ یا جنگهای وحشتناك ؟ یاآب وهوای ایران ؟یا ظلم‌وتعدی حکومت کشورایران یا این‌که بگویم ایرانی همیشه چنین بوده ؟ البته نمیتوان علت یا دلیل برای آن پیدا کرد درهرصورت اینست که هست .

هرشخص ایرانی دارای همت بلندوهمچنین خود بین است اوخودرابزرگترین رجل نامی میداندکه تا امروز وجود داشته وخودراکامل وکامل میشمارد . (۱)

بعلاوه نفوذ علما ازهراقدامی برای اصلاحات جلوگیری میکند ، این است‌که بطورکلی ترقی اقتصادی ـ تقسیم وجریان سرمایه بی‌اندازه درایران ازحرکت بازمانده است ، وقتیکه انسان تمام اطراف آنرا تحقیق و مطالعه میکند دیده میشود حقیقتاً تعجب آوراست؛ چقدر وسائل واسباب خوب ومناسب در ایران برای هرعمل اقتصادی فراهم است !

اشکال دیگردر این راه پول رایج ایران است ؛ این خود یك موضوع قابل توجهی است . درکشور ایران طلا استخراج نمیشود ؛ شمش طلا بمقدارکمی ازخارج وارد میشود سکهٔ طلا خود یکنوع متاع است ، وخیلی هم میزان آن کم است ؛ پول طلا فقط برای پیش‌کشی وذخیره‌کردن بکارمیرود .

---

(1) Beside all this,each man is endowed witb a maximum of ambition and conceit,each individual fully believing himself the greatest man that ever lived and absolute perfection p. 126

پول طلای ایران غالباً بوسیلهٔ آب‌کردن سکه‌های طلای روسیه وعثمانی ضرب میشود ،این سکه های طلابوسایلی وارد ایران میشود . زرگرها هم ازطلای سکه‌های خارجی زینت وآلات درست میکنند .

نقره هم درایران استخراج نمیشود مگر بمیزان خیلی‌کم . نقره نیزمانند طلا بطورشمش وارد ایران میشود .

دولت انگلیس ازراه خلیج فارس ـ ازراه هامبورغ و روسیه بایران نقره وارد میکند هم چنین دولت روس . درسالیکه دولت ایران (۱۹۰۱) از روسها قرض کرد بمیزان سه میلیون تومان نقره وارد ایران شد . درآن سال دولت انگلیس هم بمیزان یك میلیون‌تومان‌نقره بایران واردکرد، قریب پانصد هزارتومان هم سایرواردکنندگان واردکردند .

در وضع عادی مملکت ، مصرف سالیانهٔ نقره در ایران ازسه الی چهار میلیون تومان است ؛ درسال۱۹۰۰ این‌میزان بین‌دومیلیون الی دومیلیون وپانصد هزارتومان بود . ضرابخانهٔ ایران مانند سایرمؤسسات آن درحال خرابی است دستگاه آن خیلی فرسوده است متعلق بسال ۱۸۷۷ است ، میتوان گفت این دستگاه غیر قابل استفاده است .

نظر بکم شدن سکهٔ نقره ، ونظر بحمل شدن‌آن بمیزان‌زیادی بخارج مخصوصاً بماوراء قفقاز، ومهمترازهمه این است‌که بنابعادت ایرانی تجار نفع پرست برای سود خودشان ، پول نقره را ذخیره‌میکنند وبیرون نمی‌آورندکه گران بفروشند و مراکز تجارتی بواسطکم بودپول نقره‌دوچارضررمیشوند.پول‌نقرهٔ ایران‌بنا بشرحیکه‌گذشت، بیست درصد از قیمت اصلی گرانتر بفروش می‌رسد؛ درشهرهای دوردست‌مانند یزد و کرمان‌خیلی‌مشکل‌است‌پول‌نقرهٔکافی بقیمت‌اصلی‌آن‌بدست‌آورد ؛ پول نقره‌کلا دردهات فرومیرود مخصوصاً سکه‌های تازه ، این‌سکه‌ها با صرف زیاد طالب بسیاردارد.

مقدارزیادی پول نقرهٔ ایران هرساله‌ازطهران‌بیرون‌میرود.همینکه‌ازضرابخانه خارج شد ؛ بایالات شمال وشمال شرقی وشمال غربی حمل میشود ؛ دیگر این پولها بجریان‌عادی نمی‌افتد معلوم نمی‌شود در کجا فرورفته که هرگز ظاهر نمی‌شود . غالباً

خود مردم آنها را ذخیره میکنند .

مقدار زیادی ازاین سکه‌ها بماوراء قفقاز حمل میشود وازآنجا بافغانستان راه پیدا میکنند .

در افغانستان‌پول نقرهٔ ایران طالب‌بسیار دارد و صرف‌زیاد میدهند مخصوصاً‌در نقاط‌مرزی ایران .

در نقاط ماوراء بحرخزرسکهٔ نقرهٔ‌ایران‌را بسیارمرغوب میدانندچونکه‌نقرهٔ آن از پول نقرهٔ روس زیادتراست پول نقرهٔ روس‌فقط وسیلهٔ مبادله درمعاملات است . پول نقرهٔ ایران در ارزش بیست‌ودودرصدبپول نقرهٔ روس فزونی دارد . با این که پول نقرهٔ ایران‌دودرصدازمعیاراصلی بین‌المللی‌کسر دارد؛ با این‌حال‌یك مقیاس بین‌المللی‌شناخته شده است .

طوری‌که‌معلوم است مقدارزیادی پول نقرهٔ ایران بنقاط ماوراء بحر خزر برده می‌شود وازآنجا بترکستان چین حمل میکنند درآنجا آب‌کرده وشمش نقره میشودکه برای پول رایج خود چین مصرف میشود .

روسها خیلی سعی‌کرده‌اند‌این رقابت پول نقرهٔ‌ایران باپول نقرهٔ روس‌ازبین‌برود ولی چاره نشده « حتی درسال۱۸۹۷ فرمان مخصوصی صادر شد وغدغن‌کرد پول نقرهٔ ایران وارد خاك روسیه نشود ؛ ویك تعرفهٔ‌گمرکی بیست درصد برآن‌گمرك بستند؛ با این حال باز جلوگیری نشداین بار باز ازراه قاچاق بردند؛حال نیزمانند سابق مقدار زیادی سکه نقرهٔ ایران بآن نقاط برده میشود .

رواج پول اسکناس درایران ، خود دولت‌ایران اسکناس چاپ نمیکندچونکه مردم‌اعتماد ندارند آنرا قبول‌کنند؛ولی دولت‌ایران اختیار این‌عمل‌را ببانك‌شاهنشاهی داده است ؛ بانك اسکناس چاپ‌کرده ومورد قبول مردم شده است ؛ در سایر شهرهاکه من سفرکردم‌درآنجاها اسکناس‌رواج ندارد ؛ ولی‌نمایندهٔ بانك شاهنشاهی درآن‌نقاط است اگر اسکناس دردست تجار باشد بخواهند بنقره تبدیل‌کنند اوقبول میکند .

البته روشی که دولت ایران دارد ، وعدم امنیتی‌که در همه‌جا حکم‌فرما است طبعاً عمل متقاعدکردن مردم‌که یك برگ کاغذ چاپ شده را با مقدار زیادی سکه

نقره مساوی بدانند بسیار مشکل است وهروقت کسی از این کاغذها داشته باشد ببرد بانك با پول نقره آن مبلغ پولیکه روی آن نوشته شده فوری پرداخت می کنند. ولی این خود یك عملی است که بکندی پیش خواهد رفت .

از طرف دیگر اعتبار بانك شاهنشاهی ورفتار عاقلانهٔ رئیس بانك رابینو برای برطرف کردن این سوء ظن خیلی کمك میکند .

درسال ۱۸۹۰ اسکناس بانك شاهنشاهی درطهران جریان خوبی پیداکرد . در ماه سپتامبر ۱۸۹۰ میزان اسکناس که درجریان بود بالغ به بیست و نه هزار تومان شد، در سال ۱۸۹۵ مبلغ به دویست وپنجاه وچهارهزارتومان رسید، درسال ۱۹۰۰ میزان جریان آن بیك ملیون وپنجاه وهشت هزارتومان رسید ، تعجب در این است که میزان مبلغ سال ۱۸۹۹ فقط پانصد و هشتادونه هزار تومـــان بود . سال بعد از یك میلیون تجاوز کرده بود .

این حصائیه فقط برای طهران است ولی دردهات وخارج اسکناس رایج نیست پول نقره هم خیلی کم پیدا می‌شود، سکهٔ نقرهٔ دوقرانی بندرت بدست میآیدمگرسکه‌های کهنه یك قرانی که عبارت ازیك تکه نقرهٔ بیقواره است ، درواقع پول رایج ایران همان پول سیاه مسی است ودرهرجا هم یك قمیت دارد بسته به زیادی یاکمی مقدار آن درآن محل است .

وضع غیرثابت ضرابخانه و اجاره دادن آن بهرکس که زیادتراجاره میکندوتوأم با فسادکارکنان دولت غالباً بخرابکاری عجیبی منتهی میشود، آن عبارت ازضرب بی حساب پول سیاه است .

قیمت قانونی آن بیست شاهی یك قران نقره است . در شهرهای دوردست سی‌ـ چهل ـ پنجاه درقسمتهای شرقی به هشتاد شاهی مبادله میشود . من درقسمت‌های زیاد ایران مسافرت کردم ولی ندانستم قیمت واقعی قران نقره چندشاهی است ، دربیرجندو سیستان میزان آن خیلی زیاد بود، این عمل بدحکومت مرکزی درطبقات فقیرمملکت خیلی مؤثراست چونکه تمام دارائی آنها عبارت ازهمین پول سیاه مسی است .

شاه فعلی (مظفرالدین شاه) هنگامی که بسلطنت رسید خواست این بدبختی

را ازدوش طبقات بی بضاعت ایران بردارد، دستورداد پول‌سیاه را درمقابل یك‌قران نقره به ۲۵ یا ۳۰ شاهی جمع‌آوری کنند ، مبلغ هفتصد وبیست هزار تومان جمع آوری شد . این اقدام مناسبی بود درشهرهای معتبر میزان پول سیاه‌کم شد ولی درنقاط دور دست با تغییرات کلی در قیمت آن باز پول سیاه درجریان بود. بعدها دولت پول نیکل در جریان گذاشت ، یکشاهی و دو شاهی پول نیکل در بروکسل سکه شد . این پول خرد درتهران ـ قزوین ـ رشت واصفهان بجریان افتاد ، ولی درشهرهای دیگر ندیدم رایج باشد . » ص۱۳۲

دراینجا لندور ازپول طلای ایران ومعیارآن صحبت‌می‌کند بعد ازعیارپول نقره و نیکل. بعد ارزش پول‌فعلی ایرانرا باپول خارجه مقایسه میکند می نویسد:«درمیزان فعلی قران مساوی است به‌پنج‌پنس پول انگلیس، یك تومان تقریباً مساوی‌است بایك دولارآمریکائی .

تقسیمات یك قران نقره‌بپول خرد خیلی است‌که درذهن اروپائی نمی‌گنجدمثلا تقسیم آن میرسد تا بپول جندك‌که چهاریك شاهی است وبا این جندك چیزهائی‌هست که میتوان خرید البته درایالت خراسان فقط . » صفحه ۱۲۶ .

لندور درفصل چهاردهم کتاب ازبانکهائی‌که درطهران دایراست صحبت‌میکند از بانك شاهنشاهی ایران وبانك استقراضی روس شرحی مینویسد و بصرافهای داخلی ایران هم اشاره میکندوازدوکمپانی خارجی هم که عملیات بانکی انجام میدادند اسم میبرد یکی‌کمپانی ذگلر(۱)ودیگری‌هوتز(۲)

درباب بانك استقراضی مینویسد : « نباید ازبودن آن در ایران ناراضی بودکه اسباب ضرربانك شاهنشاهی خواهد بود، بلکه بایدگفت بودن‌آن‌لازم است . این اشتباه است بگویم در ایران زمینه برای عملیات دو بانك معتبر وجود ندارد ، در کشوری مانندکشور ایران برای انجام تقاضاهای دولت آن یك بانك‌کافی نیست . این‌تقاضاها برای‌یك بانك بارگرانی‌است بدوش بکشد . بودن بانك دررفع احتیاجات دولت‌ایران

---

(1) Ziegler (2) Hotz

بیانك دیگر کمك خواهد بود .

گفته میشودکه بانك استقراضی پیش‌رفت زیاد کرده جلوافتاده است و معاملات خودرا خوب توسعه داده است، این مطلب بسیارصحیح است، اما بانك‌شاهنشاهی‌ایران هم میتواند بدان خوبی و بهتر ازبانك روس کار بکند در صورتیکه حمایت سیاسی در دنبال آن باشد .

دوایر مالی لندن قدروقیمت هرچیزایرانرا بی‌اهمیت جلوه میدهد فقط برای‌این است که انتقام بکشد (۱) این سیاست برای بانك شاهنشاهی بسیار زیان‌آور است ، بعلاوه برای حیثیت‌دولت انگلیس هم خیلی خطرناك‌است، درصورتیکه ماتوجه‌نیستم اعمال ورفتار خودمان بیشتر بضررخودمان است تابضرر دولت ایران .

درست استکه ایران بداداره میشود ، فساد وعیب‌زیاد وجود دارد ؟ من از شما سؤال میکنم‌کدام‌کشوری استکه درآنجا تاحد زیادتریاکمتر این معایب وجودندارد! با این‌حال این حقیقت راهم نمیتوان پنهان کردکه بازار لندن ایرانرا این اندازه بی اعتبار معرفی‌کرده است .

امروز مملکت ایران یکی از چند مالکی است که قرض آن بسیارکم است و بسهولت میتواند ازعهدهٔ پرداخت آن برآید .

تعهدات دولت شاهنشاهی وامضای مظفرالدین‌شاه در هرجا معتبر است و بخوبی میتواند تنزیل قرض خودرا اداکند ، چنانکه تا حال هم ادا کرده است ، ممکن است قدری عقب‌افتد ولی پرداخت‌آن حتمی است .

رفتار بی‌معنی وغیرعاقلانه مانسبت بایران غیرقابل فهم است . درحالیکه سعی داریم‌کارهای مهم بعهده بگیریم‌که ده یك منافع‌کارهای ایران را ندارد ولی باایران اینطور رفتار میکنیم ، حقیقت این استکه معنی این را نمیشود فهمید !

خیلی‌کم مملکتی استکه درآنجا میتوان با سرمایهٔ نسبتاً قلیل‌کارهای مهمی

---

(1) **The action of London stock exchange in depreciating everything Persian, for the sake of reprisal. p. 137. vol. 1.**

بدست آورد ، اقداماتیکه درایران بکاربرد محتاج باین نیست که با سعی ورنج بسیار صورت بگیرد ، یا میلیونها لیره پول لازم داشته باشد ، با سرمایــهٔ نسبتاً کمی و رفتار عاقلانه باعلم ـ صبروحوصله تعقیب شود نتایج غیرمنتظره بدست خواهد آمد .

وارد کردن سرمایهٔ زیاد لزومی ندارد ممکن است خطرهم داشته باشد ، اولین خطرآن تنزل قیمت نقره است و ترقی تـدریجی واردات نسبت بصادرات ، دوم اشکال بازار تجارت ایران است که بدست آوردن مبلغ کافی پول نقد است این خود یك کار پرزحمتی است چون که هرچه سکهٔ نقره دربازار پیدا شود فوری فرو میرود دیگـر بدست نمی آید .

مهمتر ازدواشکال فوق اشکال سومی است، آن این است که هرچه سرمایه وارد ایران شود مدام ازقیمت آن کاسته میشود چونکه قیمت اصلی قران کمتر ازآن میزان است که نشان میدهد بالطبع بتدریج ازسرمایه کم میشود .

بهترین راه تجارت بانك باممالك شرقی این باید باشدکه سرمایهٔ آن به همان پایهٔ طلاباقی باشد ، عملیات آن با مسکوك نقره انجام گیرد اتخاذ این ترتیب برای این است که قیمت نقره ثابت نیست مدام درتغییراست ولی قیمت طلاثابت است دراینصورت خطرتغییرات درقیمت نقره برای سرمایه بانك ازبین میرود .

اما وضع بازار فعلی ایران ، چون طالب سکهٔ قران نقرهٔ ایران امروز زیاداست هم خودمردم ایران آنرا ذخیره میکنندو هم بممالك آسیای مرکزی حمل میشودبنا براین مناسب ترین طرز همان خواهدبودکه اشاره شد ، اصل سرمایه بطلا حفظ شود وعملیات با سکهٔ نقره انجام گیرد . » ۱۳۹ .

درجای دیگر همین فصل مینویسد : « دررفتار وبرخورد با ایرانیان بایدخیلی دقیق بود ، ایرانی سرسخت وخودرأی است، تنها بامقاومت منفی ومعطل گذاشتن وتعلل کردن بهترین فرصت را بدست میآورد تا استفاده کند .

طرف نیز با اتخاذ این رویه مشکل نیست بمقصود خودبرسد ، البته صبروحوصله و تحمل زیاد لازم دارد ، مرور زمان شما را بمقصود خواهد رسانید . چاره آن فقط همین است .

لازم نیست مقدار زیاد طلا یامنات روسی بایران واردکرد ، چیزیکه لازم‌است تعیین یك‌عدهٔ زیادی‌اشخاص مجرب‌است‌که باصول بازرگانی‌آشنا باشند ، اینها بایران فرستاده شوند .

البته اشخاص باید خیلی مؤدب وخوش‌رفتار وخوش‌سلوك باشند، و احتیاجـات ایرانرا بخوبی بدانند ومردمانی باشندبفهمند با مردم ایران چگونه رفتارکنند روسها این قسمتهاراخوب تمیزداده‌اند ومیدانند باملل آسیائی‌چه‌طوررفتارکنند آنها با نهایت مهربانی‌باآنها رفتارمیکنند، برعکس ماانگلیسها باآنها باکمال‌خشونت رفتارمی‌کنیم، ما خود را مظهر پاك مسیحیت وخیرخواه بشرمعرفی می‌کنیم ومیگوئیم با همسایگان باید با رأفت و مهربانی رفتارکنیم ، ولی رفتار ما با ملل شرقی با خشونت و درشتی است ، این نوع رفتار ابداً برتری وبزرگی ما را در انظار آنها جلوه نمیدهد ما تصور می‌کنیم اگردرشتی‌کنیم وبآنها بی‌اعتنائی‌کنیم ارزش واهمیت مارا درنظرآنها خواهد افزود برعکس درنظرآنها ما یك نوع مردمان فرومایه و مضحك بشمار خواهیم رفت جوانان انگلیس باید باین حقیقت آشنا شوند، وتربیت مخصوص داشته‌باشند،مخصوصاً آنهائیکه درممالك شرقی بمأموریت میروند ، » ۱۴۳

لندورشرحی هم درباب‌بانك استقراضی مینویسد ، میگوید : «بانك استقراضی ایران هم بانك معتبری است ولی‌کارآن چیزدیگری است .

درسال ۱۸۹۱پولیاکوف (۱) نامی‌آنرا بنام مؤسسه استقراضی ایران (۲) تأسیس کردوامتیازآنرا بدست آورد ، مقصود از ایجادآن این بود بدانند ایران بچه احتیاج دارد وبچه وسیله میتوان تجارت آنرا ترقی داد .

در ضمن امتیاز حراج عمومی را هم بدست آوردند (۳) ولی در ابتدای امـر کامیابی حاصل‌نگردید چونکه مردم عادت باین‌نوع‌بدعتهای تازه‌نداشتند این مؤسسه بعداً بنام بانك استقراضی در آمد باز چندان سودی نداشت و انتظار میرفت برچینند

---

(1) **Poliakoff.**
(2) **Sociète de prêts de perse.**
(3) **Mont – de – piété.**

یا ضمیمه بانك امپراطوری گردد .

موضوع به مسیو دوویت(۱) صدراعظم امپراطور روس مراجعه شد ایشان تصمیم گرفت این مؤسسه خریداری شود وضمیمهٔ بانك دولتی پطرزبورغ گردد و وزیرمالیه دولت امپراطوری کارمندان آنرا تعیین کرد .

حال کار این بانك تحت نظردولت امپراطوری مطابق دستور بانك دولتی پطرز - بورغ اداره میشود .

یکی ازاشخاص لایق وجدی بنام مسیوگروب (۲) برای ریاست آن برگزیده شد ؛ این شخص مانند مسیورابینو رئیس بانك شاهنشاهی ایران مرد با هوش و زیرك وکاردان است ، اطلاعات کامل نسبت براه و رسم ایرانیها دارد . با اینکه این زمانی نیست که وارد طهران شده برای ترقی بانك استقراضی قدمهای بلند برداشته است ، فقط ازراه جرأت - استعداد ورشادت ، صحت عمل درکار توانسته کارها رادست بگیرد وانجام دهد . » (۳)

لندور درفصل پانزدهم کتاب ازاقدامات علما ومردم در موضوع تحریم توتون و تنباکو صحبت میکند چون درفصل ۵۹ شرح آن گذشته است اشاره بدان بی لزوم است فقط بیك قسمت آن مختصر اشارهٔ میشود ، مینویسد: «درانگلستان عدم موفقیت کمپانی رژی را درایران بدسایس روسها نسبت میدهند، اما دراینجا منصفانه بایدگفت هرگاه روسها چنین عملی را با چنین وضعی که ما درپیش گرفته بودیم آنها مرتکب شده بودند، بدتراز این باآنها رفتارمیشدکه با ما رفتارکردند .» (۴)

راجع بمستشاران بلجیکی که درگمرك ایران خدمت میکردند ؛ مینویسد ؛ «گمرك ایران با دست مستشاران بلجیکی خوب اداره میشود رئیس آنها مسیو-

(1) M. DE Witte.
(2) M. Groube.

(۳) صفحه ۱٤٤ .

(4) Had thc Russians tried a similar scheme in a similar manner, they would have fared even worse than we did. – p. 152.

نوز (۱) حقاً باید باو تبریك گفت که کوشش او گمرکات ایرانرا باین وضع رضایت بخشی درآورده است .

یك اصلاحات اساسی درآن ایجادکرده است. وجوه گمرکی دریك چنین مدت قلیلی باین خوبی جمع آوری میشود .

ما غالباً درلندن میشنویم که گمرکات ایران کاملا دردست روسها است و بوسیله صاحب منصبان روس اداره میشود . حتی روزنامه وزین ما مانند روزنامه تایمس لندن مقاله های گمراه کننده دراین باب نشرمیدهد ، ولی تمام آنها برخلاف واقع است و هرگزچنین چیزی درگمرکات ایران نیست .

مسیو نوز یگانه رئیس گمرکات ایران است اوخود یك نفر تبعهٔ بلجیك است ، تمام کارکنان گمرکی ایران بلجیکی هستند فقط یك یا دو نفر تبعهٔ دولت فرانسه درمیان آنها پیدا میشود ولی یکنفر روس یاتبعهٔ روسی درمیان آنها نیست . اگرچه عایدات گمرکات ایران باستثنای گمرکات جنوب ودیعهٔ قرض ایران بروس ها است ، اماروسها هیچ نوع دخالتی درکارهای گمرکی ندارند .

عایدات گمرکات هم تا حال رضایت بخش بوده است . اگر برای ضعف دولت ایران نبود تا حال عایدات گمرکات ایران دو برابرشده بود وهیچ احتیاجی هم بتغییر تعرفهٔ گمرکی ایران نداشت .» صفحهٔ ۱۵٦

دراین جالندورسابقهٔ تعرفهٔ گمرکی ایرانرا شرح میدهدواشاره بمعاهدهٔ تجارتی ترکمانچای میکند ، مینویسد بموجب آن عهد نامه نرخ تعرفه گمرکی برای واردات وصادرات پنج درصد معین شده بود . (۲)

لندور بموضوع عزل مسترمکلین (۳) که درخدمت دولت ایران بوداشاره میکند:

---

(1) M. Naus.

(۲) این وقایع ومعاهدهٔ ترکمانچای وعهد نامهٔ تجارتی درفصل پانزدهم جلد اول با تفصیل آمده است صفحهٔ ۲۷۵ جلد اول تاریخ روابط سیاسی .

(3) Mr Maclean.

این داستانرا من درفصل ۷۸ اشاره کرده‌ام مربوط میشود بامتیازدارسی که شرح آن درصفحه ۲۵۲ درجلد ششم گذشت .

«دولت ایران اورا برای مدت سه سال استخدام‌کرده بود روسها اصرار داشتندبایدیك نفر روسی هم استخدام‌شود ، دولت ناچار شد قرارداد اورا لغو وحقوق سه ساله اورا بدهد درصورتیکه بیش ازچند ماه خدمت نکرده بود .

استخدام مکلین برای این بودکه ضرابخانه دولتی را اداره‌کندوآنرا سروصورت بدهد ولی روسها مخالفت‌کردند درنتیجه این‌کار دولت ایران دستور داد بعد ازاین نه روس-نه انگلیس ونه عثمانی هیچ یك بخدمت دولت ایران پذیرفته نشودولی قزاقخانه شامل این حکم نخواهد بود .» صفحه ۱۵۷

موضوع عزل مکلیان ساختگی بود برای اینکه امتیازدارسی‌که به تبعهٔانگلیس داده شده بود وروسها ازآن عصبانی شده بودند کاسه و کوزه ها سر مکلیان خراب شد وزیرمختار انگلیس خود اورا در سفارت انگلیس بکار برگماشت . وخود میرزا علی اصغرخان اتابك هم دراین‌کار دست داشت .

لندور از وحشت انگلیسهای هندوستان صحبت میکند میگوید انگلیسها در هندوستان ترس این را دارندکه یك روزی روسها از راه تبت - افغانستان - ایران یا بلوچستان بهند حمله خواهندکرد میگوید از هرجهانگردی‌که قدم بخاك هندوستان گذارد انگلیسها اورا جاسوس روسها میشمارند .

البته‌کسیکه با این ممالك آشنائی دارد میداند این ترس ووحشت انگلیسها چقدربی اساس است ، مینویسد بااینکه قشون روس استعداد تحمل شداید را داراست با این حال عبورآنها از این صحراهای بی‌آب وعلف غیرممکن است مملکت تبت‌با آن سرمای طاقت فرسا هیزم پیدا نمیشودکسی خود راگرم‌کند ، باآن ارتفاع وبلندی خاك تبت بزرگترین قشون اروپائی را بیچاره و زبون خواهد کرد ، علاوه برموانع طبیعی‌که بقدرکافی درجلو راه است عبوراز آنها غیرممکن است با این حال مگرما خود قشون نداریم‌که ازآنها جلوگیری‌کنیم این چه ترسی است آنها راگرفته .

روسها در حال حاضرهیچ چنین قصدی ندارند که بهندوستان حمله کنند حتی خواب آنرا هم نمی‌بینند . مینویسد : « از من قبول‌کنید روسها هرگز چنین فکری ندارندکه بهند حمله‌کنند ، نه از راه شمال ، نه ازراه غربی ونه از راه غرب ؛ اگر

خطری وجود دارد این خطر در نزد خودمان است آنهم عبارت از نادانی و بی‌بصیرتی خود ما است .» (۱)

« یك اتهام دیگر بروسها نسبت میدهند ، اینکه میگویند روسها سعی دارند تعرفه‌گمرکی را زیادکنندبرای اینکه ازمال‌التجاره انگلیسی بایران جلوگیری‌کنند، این حرف نیز بی‌اساس است ، اگرانگلیسها بخواهندبا روسهاکناربیایند ویك موافقتی بین دولتین ایجاد شود ، روسها بامنت حاضرهستندباما همکاری‌کنند، ولی حاضر نیستند بگذارند آلمانها بازارهای‌آنها را بامتاع ارزان خودشان پرکنندکه دشمن خطرناك روسها هستند .

البته اگرما بخواهیم آلمانها تجارت روسها را خراب‌کنندوهم چنین به تجارت ما صدمه بزنند ، دراین صورت ما باید عواقب بد آنراتحمل‌کنیم ؛ اما اگرآیندهٔآسیا را درنظربگیریم بسیاربجا خواهد بود امروز عاقلانه با روسهاکنار بیاییم‌که بنفع ماو روسها است .

امروز مادرایران ابتکار عمل را از دست داده‌ایم ، تجارت ما در شمال از دست رفته است ، خودروسها سخت درتلاش هستند بطرف نواحی جنوب ایران سرازیرشوند اینك بهترین موقع رسیده است‌که روش سیاسی خودرا عوض‌کنیم والاپاك ایران را از دست داده‌ایم .

دربیست ودوم‌ژانویهٔ سال۱۹۰۲ مسترجوزف والتون(۲)نمایندهٔپارلمان‌انگلیس درپارلمان اظهارداشت با وضع نامناسبیکه روسها بوجود آورده اند جداً باید مبارزه کنیم درضمن هم یکنظرعاقلانه خواهد بود اگردولت انگلیس در روش سیاسی خود مطالعهٔ بیشتری بکند اقلا منافع ما را درجنوب ایران حفظ بکندحکومت هندوستان هم باید کمك بیشتری در حفظ این منافع نشان بدهد چونکه از وظایف حکومت هند است که زیاد تر در این موضوع توجه داشته باشد تا منافع انگلستان محفوظ بماند این خود نیز مستقیماً مربوط باموری است که سعادت ایران هم در آن رعایت

---

(1) ... in our own ignorance and blindness. p. 160.
(2) Mr Josoph Walton'm. p.

شده است . (۱)

روسها متحمل مخارج زیاد شده دوراه شوسهٔ بسیار خوب ساخته اند قریب نیم میلیون لیره خرج راه سازی شده است که برای توسعهٔ تجارت خودشان باشد . برای ما تعقیب سیاستهای کهنه دیگر مفید نیست ،دول دیگر وسائل تازهٔ اتخاذ کرده اند که تجارت خودرا توسعه دهند .

امروزه در شهرهای عمدهٔ ایران ما قونسول نداریم ، مراکز تجارتی مانند کرمانشاه یزد - شیراز - بیرجند قونسول ندارد ، ما باید بهبودی و تفوق تجارت خود بساختن راه وراه آهن درجنوب ایران اقدام کنیم ، اگردولت ایران بسازد چه بهتروالا بدون تردید خودمان باید بساختن آنها اقدام بکنیم .

وقتیکه ما بساختن آنها اقدام میکنیم ، سیاست عاقلانه این خواهد بود که بدولت ایران بگوئیم بدولت روس هم اجازه بدهد درشمال ایران آنها هم براه سازی اقدام کنند .

یگانه راه سیاست مسالمت آمیز این است که بین دولتین روس وانگلیس دوستانه موافقت حاصل شود ما بخوبی میتوانیم منطقهٔ نفوذ دولتین را معین کنیم تا اینکه استقلال وتمامیت ایران ازخطر محفوظ بماند .

برای اینکه باین نتیجه برسیم لازم است ایران را بطرف خود جلب کنیم طوریکه روسها جلب کرده اند والا ایران بکلی بطرف روسها خواهد رفت .

من یقین دارم روسها دوستی انگلیس را بامیل استقبال خواهند کرد . دوستی روس وانگلیس یك سنگری خواهد بود درمقابل آلمانها ، دولت آلمان میکوشد نفوذ تجارتی خود را تا خلیج فارس توسعه دهد .

دشمن خطرناك انگلیس دولت آلمان است نه دولت روس . ازدولت آلمان بیشتر

---

(1) The Government of India'too'should take its share in upholding Britişh interest - being directly coucerned in affairs that regard the welfare of persia· p 161·

باید درهراس بود چونکه دولت آلمان دشمن دوست نما است . (۱)

لزومی ندارد ماازروسها جلوگیری بکنیم تاآلمان بتواند استفادهٔ تجارتی بکند فعلا سیاست دولت انگلیس این است !

ما نباید بمندرجات روز نامه های روسیه اهمیت بدهیم اشخاص متنفذ دولت روس ، حتی خود امپراطور مایل هستند یك موافقت و دوستی بین دولتین ایجاد شود موافقت ودوستی با دولت امپراطوری روس صلح جهانرا تأمین خواهدکرد ودر ضمن دول‌کوچك را هم اداره خواهد نمودند .

چنانکه اتفاقات نشان میدهد روسها دارند خواب وخیال خود را جامهٔ عمل میپوشانند.

مدتها است میخواهند در خلیج فارس یك بندر داشته باشند امروز دولت روس خواهان این بندراست وبدون شك تصاحب خواهدکرد .» (۲)

میگویند سیاست ما نسبت بروسها سیاست تعدی وتجاوزاست بعقیدهٔ من سیاست قهقرائی وعقب‌نشینی است .زمان ومقتضیات عوض شده است ، ما باید درسیاست خود تجدید نظر کنیم در آن تغییراتی قائل شویم ، این‌که تا حال دراین راه قدم برداشته نشده دلیل عدم قدرت ماست‌که نمیتوانیم از آن روالیکه داشته ایم آنرا تغییردهیم ، لازم نیست تغییرات‌کلی درسیاست ما راه پیداکند ، اما لزوماً باید در آن تجدید نظر بشود بطوری‌که مناسب با اوضاع واحوال امروزی‌گردد .

اگرماحرکت نکنیم درحالی‌که‌روس‌ها بسرعت پیش میروندطبعاً ماعقب خواهیم ماند . سیاست تعلل وتسامح‌که پیش‌گرفته‌ایم نتیجهٔ آن ما راگرفتار خطرخواهد کرد وقتیکه ما ازمقاومت خودداری‌کنیم وازخود ضعف نشان بدهیم ومنفی بافی‌کنیم تعجب نخواهد داشت اگر ثمرهٔ آن یأس ـ خسارت ـ دشمنی واستهزاء باشد .

---

(1) Germany- not Russia - is England,s bitterest enemy all the more to be dreaded becaus she is a «friendly enemy.» p. 163 .

(1) Russia dreams of possessing a port in the persian - gulf she wants it and she will no doubt get it. 164.

سیاست باری بهرجهت وواگذاری اوضاع به پیش آمـد ناشی ازعدم بصیرت و اطلاع ما ازاوضاع واحوال ممالك خارجی است .

ما برای چه سیاست باری بهرجهت را پیش‌گرفته‌ایم برای اینست‌که ما نمیدانیم چه بایدبکنیم ، ما می‌شنویم لردهای معظم‌که دولت انگلستان راتشکیل میدهند این مبلغ ناچیزرا (۱)که دومیلیون ونیم لیره‌بوده از دادن آن بعنوان قرض بدولت ایران مضایقه‌کردند دلیل آن این بودکه سرمایه داران پول خودرا بجائی قرض میدهندکـه وثیقهٔ معتبردر مقابل داشته باشند ، ودولت انگلیس اعتبارآن وثیقه را قبلاتحقیق‌کرده باشدویقین‌کنداین وثیقه‌کافی ومناسب است . این‌حرف صحیح ، اماچرادولت انگلیس تحقیق نکرد ؟ اگردولت انگلیس در این‌کار رسیدگی‌کرده بود یقیناً سرمایـه داران دردادن این قرض حاضرمیشدند . بطورتحقیق همین دلایل روشن‌کافی است‌که حماقت مارا ثابت‌کند . (۲)

دولت انگلیس نباید نظـریات اشخاص غیرمسئول را قبول کند درصورتی‌کـه این اشخاص نمی‌توانند دراین نوع مسائل قضاوت‌کنند چونکه آشنا نیستند . حقیقت موضوع این‌نیست‌که چگونه بااطمینان خاطراین‌سرمایه ها را بکارانداخت وسود سرـ شار برد ، این‌عمل جـزو وظایف دولت انگلیس نیست حتی وظیفهٔ هیچ دولتی نیست اما آیا بهترنیست‌که یك مبلغی مناسب‌برای این قبیل مقاصد پراهمیت سیاسی تشخیص داده شود ونگذارند رقیب خطرناك به ضرروزیان ما اقدام‌کند .

این است وضع خطرناك ماکه درتمام آسیا مخصوصاً در ایران‌گرفتارآن هستیم یگانه چارهٔ آن ایجاد یك صمیمیت ودوستی است با دولت امپراطوری روس و بستن یك قراردادجامعی است ازروی صلح وصفا ،نه تنها راجع‌بایران بلکه چین ـ منچوری وکره نیزشامل باشد .

---

(1) Paltry· p· 165 (2) Surely·well - known facts'al ready mentioned in previous pages,have proved very lumi- nously our folly in taking the advice of incompetent men wen who judge of matters with which to say the least,they are ont familiar· p· 195·

بستن یك چنین قرارداد بی‌ریا- صریح وروشن بادولت روس روی منافع دولتین در این ممالك و انجام آن بدون ایجاد مشکلات وگذشت طرفین بسود هـردو دولت است . صفحهٔ ۱۶۶ .

لندور برای اینکه دولت انگلستان به بستن یك قرارداد با دولت روس درباب ایران و سایرممالك آسیا مبادرت‌کند ، تجارت انگلستان را با ایـران وروس مقایسه میکند وارقام صادرات انگلیس راباایران وروسیه درسال ۱۹۰۰ نشان میدهد مینویسد درسال ۱۹۰۰ واردات مال التجارهٔ انگلیس بایران بالغ بریك میلیون وچهارصد هزار لیره‌بوده. درصورتیکه درهمان سال‌صادرات مابرای روسیه قریب به بیست ودومیلیون لیره بوده است . (۲۱/۹۷۴/۹۵۲)

در این جا لندور میخواهد نشان بدهـد روسها بهترین خـریدار مـال التجارهٔ انگلستان است باید باآن دولت‌کنار آمد . بعد مینویسد : « در نظرانگلیسها روسها مردمان وحشی و بی‌تربیت هستندولی باسکنهٔ شرق خوش رفتارند. شرقیان تحت سلطهٔ آنها بخوشی زندگی میکنند .

رفتار روسهانسبت بآنها ماننده‌رفتار پدران قوم است همه شانرا میخواهند تربیت کنندوغنی سازند توده‌های مردم‌شرق را مطابق اصول‌تعلیم وتربیت غرب‌تربیت میکنند نتیجهٔ تمام اینها روی هم رفته بسیارخوب است ، رضایت عمومی سکنه شرق را جلب کرده‌اند ، رفتارشان بمراتب از رفتارماکه در هندوستان داریم بهتراست با شرقیان با کمال مهربانی رفتارمیکنند ولی درهمان حال بآنها حالی میکنند ازارتکاب اعمال بد اجتناب‌کنند ، ازایجاد اغتشاش ، فتنه وفساد دوری جویند .

این طرز رفتار را شرقیان بهترمی‌پسندند .

درایران همه‌کس علاقه دارد بین روس وانگلیس صلح برقرارباشد و هیچ یك دست تعدی وتجاوز باستقلال وتمامی ایران درازنکنند ، ایـران همین طورکـه هست مستقل بماند اما باید احتیاط را ازدست نداد آن اینست اگرایران بخواهد در نتیجهٔ

فساد حکومت خود رو بخرابی گذارد آنوقت دخالت لزوم پیدا میکند . (۱)

باقی ماندن استقلال ممالك آسیا برای این مقصوداست که آن ممالك بین قلمرو دول معظم ممالك پوشالی باشندودرضمن خودشانرا اداره کنند. اما اگر یك، حکومت فاسدو خرابکار داشته باشند و اصلاحیکه لازم است انجام ندهند ، مثل کشور ایران ، آنوقت است که خیلی زودتر از آنچه که ما تصور میکنیم ، زحمات زیاد ایجادخواهندکرد . مگر اینکه ما هم حاضرشویم مانند روسها بایران کمك کنیم .

اگر بشود با مختصر کوشش ازطرف ما ودرضمن مورد قبول ایرانیان هم باشد ، هیچ دلیل نداردیك دولت مستقل مانند دولت ایران نتواند منابع طبیعی خودرا بطور خوبی بکار اندازد ، حکومت خود را اصلاح کند ، قشون خود را منظم دارد و در نتیجه یکی از دول مقتدرگردد . ویك تجارت مترقی بوجودآورد ، ودولتین انگلیس و روس هر دو نیز از این مساعدتیکه نسبت بایران روا میدارند سودمند گردند . »
صفحهٔ ۱۶۸ .

لندور در این جا سیاست را کنارگذاشته داخل درشرح مسائل دیگرمیشود ، اوضاع و احوال اجتماعی آن ایام را شرح میدهد اشاره بآنها لزومی ندارد ولی برای دانستن اوضاع واحوال آن زمان بسیار مناسب است بدوجلدکتاب لندورمراجعه شود .

لندور ازهرموضوعی سخن رانده بدقت آنها را روی کاغذ آورده است مثلا : از تعلیم وتربیت آن روزها درایران صحبت میکند ، از علماء آن عصرشرحی مینویسد ، ازمدرسهٔ دارالفنون ومکاتب سرگذرها نیزاشاره کرده است . بعد ازاروپائیهائی که درآن ایام درایران مقیم بودند ، بعد ازتجارت شرحی مینویسد . ازمعادن ایران و زراعت آن وآب وهوای ایران شرحی مینگارد .

بعد ازایالات مهم ایران صحبت میکند . مخصوصاً از سواحل دریای مازندران ونفوذ روسها درآن نواحی شرحی مینویسد . بعد ازصفحهٔ۱۹۲وارد موضوعات اجتماعی ملت ایران میشود، دراین صفحات نیزمطالب خواندنی زیاداست ولی مربوط بموضوع

---

(1) Should one day collapse and make interference – necestary. p. 168.

تاریخ ما نیست . اما پیداست لندور تاچه حد وارد درتحقیقات احوال اجتماعی ایران شده است .

لندور درروز جشن تولد شاه درطهران‌بوده (۱۹۰۱) همراه وزیرمختارانگلیس سرآرتورهاردینگ بدربار رفته هاردینگ درآن روزلندوررا بشاه معرفی نموده است دراین باب مینویسد : «همینکه وزیرمختار انگلیس مرا بشاه معرفی نمود من دوجلد ازکتابهای خود را بشاه تقدیم‌کردم ، شاه با صدای رعد آسا درحالیکه با دست بسبیل خود میکشید وکمی عصبانی‌بنظرمیآمد بزبان فرانسهٔ شکسته پرسید : شماکتاب نویس هستید جواب دادم، بلی اعلیحضرت . پرسید تاحال‌چند جلدکتاب نوشتهٔ ، جواب دادم چهارجلد . پرسید چند جلد برای من آوردهٔ ؟ عرض شد فقط دو جلد . فرمودندآن دوجلد دیگررا هم برای من بفرستید . » صفحهٔ ۲۲۰

شب آن روز درپارك اتابك مهمانی مجللی برپا بوده تمام نمایندگان خارجی واروپائیهائی‌که درخدمت ایران بودند ورجال درباری اعیان واشراف تهران درآن مهمانی حضورداشتند ولندور نیزدرآنشب دعوت‌داشته ودرآنشب چه‌گذشت مینگارد . صفحهٔ ۲۲۳ .

لندور در فصل بیست و دوم کتاب خود از عمارت گلستان صحبت میکند تمام قسمت های آنرا با اثاثیهٔ ذی قیمت هریك شرح میدهد جزئیات هرقسمت را بخوبی بیان میکند .

امروز اگرکسی بخواهد بداننددرآن ایام درعمارت شاهی چه اثاثیهٔ موجودبوده لازم میآید باین‌کتاب لندور مراجعه‌کند همه را درآن روزشرح داده است .

لندور درتاریخ ششم اکتبر ۱۹۰۱ ازطهران عازم مسافرت جنوب شده است .

لندوردراین مسافرت اسامی منازل وجزئیات راهرا شرح میدهدازقم اسم میبرد میگوید قم شهرمقدس است قبرستان زیاد دارد علمای بسیار در این شهر وجود دارد و همهٔ آنهاکهنه پرست هستند مینویسد این شهرروبویرانی میرود .

درسال عدهٔ زیادی بزیارت مرقد حضرت معصومه میآیند واجسادزیاد برای دفن باین شهرمیآورند .

از کاشان نیز صحبت میکند وازا بریشم بافی آن شرحی مینویسد میگوید درکاشان سیصد دستگاه ابریشم بافی دارد و از پارچه های ابریشم آنجا بسیار تعریف میکند. سکنهٔ کاشان را هفتاد وپنج هزار نفرقلم داد میکند.

درکاشان بدیدن عمارت وباغ فین رفته است. بواقعهٔ دردناك امیرکبیر اشاره میکند دراین جا قدری ازامیرصحبت میکند واورا میستاید واز اعمال ودورهٔ صدارت اوشرحی مینویسد. از اهل کاشان تعریف میکند، میگوید مردمان جدی وکارکن هستند.

لندور ازراه قهرود باصفهان میرود بین قهرود وسوبادزدان برخورد میکند ولی صدمه ازآنها بلندور نمی‌رسد چونکه خود او ونوکرش مسلح بودند.

دراصفهان اول ازارامنهٔ اصفهان که درجلفا ساکن هستند صحبت میکند میگوید عدهٔ سکنهٔ جلفای اصفهان یکوقتی بالغ برسی هزار نفربودند ولی فعلاقسمت مهمی از آنها مهاجرت کرده‌اند.

بعد ازوضع زندگانی آنها وتعلیم وتربیت‌شان صحبت میکند در دنبال این ها مفصل از وضعیت آنها شرحی مینویسد.

بعد ازآن ازکلیمیهای اصفهان شرحی مینگارد میگوید کلیمی‌ها قرنها است در اصفهان ساکن هستند ودرقرن دهم میلادی درزمان دیلمی‌ها اصفهان دوشهرجداگانه بوده دریکی ازآنها کلیمی‌ها بودند وبنام شهریهود نامیده میشد.

مینویسد، دراواسطقرن دوازدهم میلادی بموجب یادداشتهای رابی بنجامین اهل تودلا، ازشهرهای اسپانیول (۱) عدهٔ یهودیهای شهراصفهان را یازده هزار نفرصورت

---

(1) Rabbi Benjamin Ben Jonah of Tudela.

این عالم یهودی از اهل تودلا (دراسپانیول) درسال ۱۱۶۵ ازشهر تودلا راه افتاده دنیای آن‌روز را سیاحت کرده است درضمن بایران آمده ازشهرهای مهم ایران دیدن کرده است ودر هرشهری ازحال یهودیها وعدهٔ آنها وکار آنها شرحی نوشته است ازآنجمله‌شهر اصفهان است که عدهٔ یهودیهارا پانزده هزار نفر مینویسد.

مسافرت‌او نه‌سال طول کشیده سردنیستون‌راس کتابی بنام سیاحان یهود تألیف‌کرده است درآن شرح مسافرت بنجامین نیز آمده است.

Jewish Travellers. By Sir Denison Ross. 1930.

میدهد ولی امروز عدهٔ آنها از پنج هزار نفر تجاوز نمیکنند .

در باب یهودیهای ایران شرحی مفصل مینویسد و دنبالهٔ آن تا صفحهٔ ۲۹۵ ادامه دارد .

راجع باصفهان لندور ازهر دری سخن میراند،از وضع جغرافیائی آن - عرض وطول شهر - بناهای معروف - جمعیت شهروکار و شغل مردم - از روحیات آنها ووضع اجتماعی، خلاصه راجع باین موضوعات، قریب به‌چهل صفحه‌ازکتاب خود راباین مطالب تخصیص‌داده است . دنبالهٔ آنها تاصفحهٔ ۳۲۹کشیده میشود .

در باب تجارت و سیاست راجع باصفهان مینویسد : « اصفهان برای انگلستان در قسمت غربی ایران مهمترین شهر بشمار میرود هم از حیث سیاست و هم از حیث تجارت .

دراهمیت، اصفهان نقطهٔ مرکزی است وازآنجا راههای عمده به‌تمام‌قسمت‌های قلمرو پادشاه ایران‌است . اینجا را باید قلب ایران نامید ، همین‌طور هم‌هست‌درآینده تفوق نفوذ روس باانگلیس در اصفهان معلوم خواهد شدکه تعادل میزان برتری بکدام طرف بچربد ، بطرف روس یا انگلیس آنوقت است‌که قدرت و نفوذ یکی از دو طرف درتمام قسمت‌های غربی ایران معلوم خواهدگردید .

ایالات خراسان وسیستان‌یك موضوع جداگانه‌است. این‌دوایالت‌از قسمت‌غربی بوسیلهٔ کویر نمك جدا شده است، فعلا باید بحث در این‌باب راکنار گذاشت و بوقت دیگر موکول‌نمود .

باید به‌نقشهٔ قابل اعتماد مراجعه‌کرد تا اصل قضیه درست وصحیح درك‌شودولی لازم است درنظر داشت‌که‌حل مسائل سیاسی واقتصادی‌تنها ازروی نقشه‌های‌جغرافیائی بسیار خطرناك است اینها بدترین نقشه‌هائی است‌که در انگلستان بدست مردمان‌غیر صلاحیت‌دار تهیه‌میشودکه در نقشه برداری واوضاع طبیعی ومنابع آن اطلاع‌ندارند.» صفحه ۳۳۲ .

در این‌جا در دنبالهٔ این اظهارات ، لندور از سیاسیون و صاحب منصبان نظامی و روزنامه‌نگاران و نقشه‌کشهاکه ادعای جغرافی دانی میکنند وملت انگلستانرا اغفال

مینمایند سخت تنقید میکنند و تمام آن نقشه‌هائیکه برای دولت انگلیس تهیه‌شده است آنها را غلط واشتباه‌معرفی‌میکنند ، مینویسد : «اگرچه این نوع شیادی را پست و بی اهمیت تلقی میکنند ولی‌ضرر آنها برای کسانیکه آنها را بصیر ومطلع میدانند بسیارزیاداست، بطورکلی مردم‌نباید از اقوال ونقشه‌های این دروغ پردازان پرادعاکورکورانه پیروی کنند .» صفحهٔ ۳۳۲ .

بعد مینویسد : « قبل از اینکه وارد جزئیات بشوم لازم است از مسئله حاد توسعهٔ سریع روسها که بطرف جنوب ایران است صحبت کنم . میگویند روسها میخواهند راهی بخلیج فارس بدست آورند ظن قوی میرود که ببندر عباس چشم دوخته‌اند .

روی نقشه چنین وانمودشده این نقطه‌را برای‌محل یك بندر مهم‌از بهشت آورده‌اند این نویسندگان میگویند این محل را میتوان بیك پایگاه دریائی آماده‌کرد که یك نقطهٔ مهم باشد، آنوقت تجارت مشهد ـ ایالت خراسان ـ طهران ـ اصفهان ـ یزد-کرمان با یك سهولت تصوری دراین نقطه مرکزیت پیداکند . حتی این راهم میگویند قبول می‌کنیم که روسها ازدولت ایران امتیاز تصرف این‌محل را هم بگیرند (درصورتیکه مشکل است تا ایران دارای استقلال است هرگز چنین امتیازی را نخواهد داد) باز برای روسها آسان نیست که دست روی این بندر بگذارند چنانکه مردم ساده لوح تصور میکنند .

قبل از هر اقدام لازم است روسها راه آهن بسازند که بندر عباس را به راه آهن ماوراء بحر خزر وصل کنند ، همین یك کار متضمن سرمایهٔ زیاد و رنج بسیار است . در صورتیکه سود حاصله از آن باندازهٔ نخواهد بود که تنزیل سرمایه آنرا جبران کند .

با این‌حال حل‌مسئلهٔ سیاسی‌آن بی‌نهایت مشکل است. یك‌راه‌آهن طویل‌بدون داشتن وسیلهٔ حفظ وحراست‌آن‌کاری است بسیار سخت ودشوار .

باید درخاطر داشت که سکنه ایران بسیارکم است . زمین‌های وسیع‌کویر نمك را میتوان‌گفت‌که خالی ازسکنه است، عبور راه‌آهن از این‌دشت بی‌اندازه‌مشکل‌است

برای چندین ماه درسال آب پیدا نمی‌شود ، در این ماهها حرارت آفتاب دراین نواحی بسیار زیاد است ، ریك‌های متحرك زیاد دارد ، در بعضی نقاط آن در نتیجهٔ بارانهای شدید سیل‌جاری میشود .

بعلاوه خود محل بندر عباس گرچه روی نقشه محل آنـرا مناسب و خوب نموده‌اند ولی هیچ شباهت ندارد که آنجا بندر نامیده شود ، عمق آب کم است ، برای حفاظت کشتیها پناهگاه ندارد ، گرمای آن غیر قابل تحمل است ،آب و هوای سالم ندارد .

البته با مخارج گزاف هر نقطهٔ ساحلی را میتوان بندرمصنوعی مناسب‌ساخت.

خود شهر بندر عباس اگر بشود بدان نام شهر داد ، عبارت از چند خانه های خشت و گلی است و دارای یك عده مردمان فقیر و بی بضاعت بنام شهر نشین نامیده میشود . در ایران کمتر جائی است سکنهٔ آن نظیر سکنهٔ بدبخت و تیره روز بندر عباس باشد .

در بندر عباس چهار یا پنج نفر اروپائی ساکن هستند ، کشتی های ساحلی هندوستان باین بندر تردد میکنند وازاینجا به‌شهرهای کرمان ـ یزدوسیستان از راه‌بم قافلهٔ رفت‌وآمد میکنند .»

لندور بعد داخل در شرح احصائیهٔ تجارتی بندر عباس میشود ومیزان تجارت این بندر را در سال ۱۸۸۹ وسال ۱۹۰۰ شرح میدهد وعددکشتی‌های وارد وصادر را مینویسد : از مستشاران بلجیکی گمرك ایران شرحی مینویسد ، میگوید : « اول چندان رضایتی مردم ازآنها نداشتند در ابتدای‌کار یعنی‌از سال ۱۹۰۰ ایجاد زحمت نمودند ولی حال همه رضایت دارندوهمه‌کس از ترتیب‌کارآنها راضی است‌صحت‌عمل آنها و رفتارشان بسیار خوب است دیگر مانند عمال سابق گمرك تعدی و زیاد روی نمی‌شود . » (۱)

---

(1) It is agreed by everydody that the system is carried on in a fair and honest manner. P. 337.

مستشاران بلجیکی به‌گمرکات ایران سر و صورت حسابی دادند همین خدمت آنها

←

در دنبال این مطالب بتجارت روسها در خلیج فارس اشاره‌کرده‌گوید : « نکته مهم اینجا است ، با اینکه روسها این اندازه برای تجارت خلیج فارس میکوشند فقط مجموع تجارت آنها در بندر عباس برای سال ۱۹۰۰ فقط پانصد وهفتاد ودولیره بوده‌و از بندرعباس هم صادراتی نداشتند در این صورت تا سال ۱۹۰۰ چیزی نبوده‌که‌کسی از آن ترس داشته باشد .

از آن سال به‌بعدهم یك خط‌کشتیرانی از دریای سیاه تا بنادر خلیج فارس‌دایر گردیده من ازآنها وعملیاتشان احصائیهٔ صحیحی در دست ندارم‌معروف‌است‌که‌کامیابی حاصل نکرده‌اند.» صفحهٔ ۳۳۷.

لندور شرحی هم در باب بندر لنگه مینویسد آنرا بهتر از بندرعباس میداند میگوید تجارت باآن بندر زیاد است دریا نیز در این‌جاآرام‌است ولی‌مشکلات‌ساحل گرفتن‌کشتی‌ها دربندر لنگه مانند بندر عباس است .

لندور ازبندر بوشهر صحبتی‌نمیکند میگوید انگلیسهااز وضع‌آن‌کاملاآگاهند. بعد از محمره بحث میکند میگوید : اهمیت محمره هم برای ما و هم برای روسها خیلی زیاد است ، و اظهـار تعجب میکند و میگوید چه طور تا حال سیاسیون و روزنامه‌نگاران انگلیس متوجه این نکته نشده‌اند که ممکن است روسها که همیشه کار های آنها از روی دقت و تدبیر است روزی بفکر محمره افتند و متوجه این جا شونـد .

محمره در بهتریی نقطهٔ خلیج فارس‌واقع شده‌است‌که برای‌مقصود روسها بهترین محل است .

برای مقاصد نظامی و تجاری هزار بار بزرگتر از بندر عباس است . یکی از برتریهای اینجا رودخانه‌ای است‌که قابل کشتیرانی است . این رودخانه از زمینهای

بایران باعث رنجش سیاستمداران دولت انگلیس گردید‌که آن بساط سرنوز درآمد و سبب عزل اوگردید من در جای خود باین موضوع اشاره خواهم نمود . بویهم رفته باید گفت سر هنری ساویج لندور گرچه انگلیسی‌است دربیان مردمنصف بوده‌که تا این‌اندازه‌اعتراف کرده است .

قابل‌کشت وزرع عبور میکند ، وازحیث بعد مسافت تاقلمروروسیه بخط مستقیم یك ثلث کمتر از بعدمسافت تابندر عباس است .

یك خط آهن را ازقسمتهای پرجمعیت وثروتمند ایران بسهولت میتوان عبورداد هوای اینجا اگرچه گرم است ولی سالم میباشد .

حقیقتاً تعجب من بیشتر در این است که دولت انگلیس از روی بی‌اطلاعی یا بعلل دیگر یا سیاست تردیدوتعلل خود ممکن است باعث کمك روسیه بشود و نتایج زحمات آندولت رادررودکارون که اینهمه برای آن کوشش کرده ومتحمل مخارج هنگفت شده استدولت روس ببرد .. »

دراینجا لندور از اقدامات کمپانی لنج شرحی مینگاردکه چه‌قدرمتحمل مخارج وزحمت شده‌اند تارود کارون برای کارآماده شده‌است. بعد از تجارت وآبادی وعمران خوزستان صحبت میکند ، بعدوارد شرح‌حال بختیاریها شده از اسفندیار خان سردار اسعد وحاجی رضا قلیخان رقیب او شرحی مینویسد .

پس‌ازآن وارد احصائیهٔ تجارتی خوزستان میشود . دومرتبه رشتهٔ سخن‌رامتوجه اقدامات روسها نموده گوید :

« اینك دولت روسیه مبلغ پنج‌هزارلیره بهر مسافرت‌کشتی تجارتی‌ازبندرادسا تابصره واقعه در ساحل شط‌العرب میپردازد ، کشتی تجارتی موسوم به کورنیلوف[1] در در سال ۱۹۰۱ دوبار به‌بصره سفرکرده ، یکی در ماه‌اپریل وسفر دیگردرماه نوامبر. در سفر اول تقریباً تمام محمولات خودرا در بندر بوشهر خالی کرد .

بار این‌کشتی عبارت بود از هشت هزار بشکه نفت ومقداری‌تخته برای ساختن صندوق خرما ــ درسفردوم مقدار شانزده‌هزار و پانصد بشکه نفت و مقداری تخته که در بصره تحویل داد و مقداری هم نمونهٔ متاع روس همراه داشت از قبیل آرد ــ شکر و کبریت .

این‌کشتی در مراجعت سفردوم مقدار خرما برای‌ادسا حمل‌کردکه قبلااین‌متاع

---

(1) Kornilof

توسط کشتیهای تجارتی انگلیس به‌پرت سعید حمل میگردید و ازآنجا بدریای سیاه حمل میشد ، ظهور کشتی‌های تجارتی روس در خلیج فارس هیجانی زیاد درمیان‌سکنه وتجار انگلیسی وتجار محلی ایجادنمود .

موضوع دادن‌کمك مالی ازطرف دولت روس بکشتی‌های تجارتی برای توسعه وترقی تجارت روس ، تعلل وتردید دولت انگلیس برای حفظ منافع‌خود باعث جار و جنجال فراوان‌گردیده . » صفحهٔ ۳۴۷

لندور در اصفهان مهمان مستر پریس(۱) قونسول جنرال انگلیس‌میشود. تأسیس قونسول جنرالی دولت انگلیس رادر اصفهان می‌ستاید همچنین‌گارد نظامی‌هندی‌رادر قونسولگری تعریف‌میکند ،مینویسد: این اقدام بجلال وشکوه و اهمیت‌قونسولگری افزوده است ، میگوید درایران این نمایشها لازم میباشد .

لندور از مستر پریس بسیار تمجید میکند واورا مرد لایق وقابل‌معرفی‌میکند، مینویسد: «صحیح است که‌نفوذ دولت روس دارد درنواحی جنوبی ایران‌بسرعت‌توسعه مییابد ؛ آنها هم در قونسولگری اصفهان گارد مخصوص قزاق دارند ولی اگر دولت انگلیس با مستر پریس هم‌آهنگی کند او بخوبی‌میتواند منافع دولت‌انگلیس‌رادراین نواحی محفوظ دارد .»

بعد مینویسد : « مهمترین موضوعی‌که فکر مرا مشغول‌داشته این‌است‌که‌دولت انگلیس نسبت بروسها در ایران فوری بیك سیاست صحیح‌وقطعی دست‌نمی‌زند. یاباید جلو تجاوز روسها را در ایران و محکم سد کند یا اینکه بیك قرارداد اطمینان‌بخشی با دولت روس‌کنار بیاید که منافع ما با سیاست‌آنها اصطکاك پیدانکند . من نمیتوانم بیش از این اصرار ورزم‌که سیاست تعلل وتسامح دولت انگلیس بمنافع ما در ایران بسیار خطرناك است .

ماشمال ایرانرا ازدست داده‌ایم . نواحی جنوبی ایران نیز بزودی از دست ما خواهد رفت مگر اینکه سفت‌وسخت‌آنرا دردست داشته باشیم وچشم خود را بازکنیم

(1) Mr. Preece

و ببینیم چه اتفاقاتی رخ‌میدهد.

ما بیش ازحد به‌ظل‌السلطان برادرشاه تکیه می‌کنیم. درایران‌همه‌چیز وهمه‌کس در تغییر است .

آنچه‌که در پانزده‌سال قبل بوده حال ممکن است‌آنطور نمانده باشد . اگرچه ظل‌السلطان فعلا مقام عالی دارد ولی مانند زمان شاه سابق نیست ، امروز شاهزاده و کسان او کاملا تحت نظر شاه است . غدغن شده فرزندان او باروپا نروند و در آنجا تحصیل نکنند فقط ممکن است بروسیه مسافرت‌کنند .

امروز ظل‌السلطان در درجهٔ دوم واقع‌است ؛ چندان نفوذی نداردومطیع‌مافوق خود میباشد . شاهزاده امروز پیراست . بااینکه طرف توجه است ولی این توجه رو بازدیاد نیست .

موقعیکه من در اصفهان بودم با اوملاقات کردم درنظر اول قیافهٔ تند وخشن‌او نشان میداد وقار وتکبر درصورت او باغم واندوه توأم است. صحبتهای‌اوازروی‌اطلاع بود ودرگفتار خوددقت‌میکرد .

مترجم ما فرزند خود اوبودبنام بهرام میرزا بااینکه از ایران بخارج‌سفرنکرده است زبان فرانسه وانگلیسی را بسیار روان حرف میزد .

دروقت خداحافظی شاهزاده ظل‌السلطان من وقونسول انگلیس راکه‌همراه من بود تادم درخروجی مشایعت‌کرد .» صفحهٔ ۳۵۰

لندور ازاصفهان‌به یزد رفته ؛ منازل عرض راه، قری وقصبات بین‌اصفهان یزدو ارتفاع‌آنها را از سطح دریاهمه‌را بدقت نوشته‌است .

لندور شهریزدرا مرکز تجارت مینویسد : از تجاریزدتعریف میکند ؛ میگوید تجار این جا با خراسان ـ سیستان ـ افغانستان ـ کرمان ـ بندرعباس ـ هندوستان تجارت می‌کنند ؛ به‌همه‌جا میروند ؛ مردمان باعزم واراده‌هستند.

مینویسد تجار یزد به‌هند ـ جاوه ـ چین ـ ترکستان ـ بخارا و روسیه میروند و باآن ممالك تجارت دارند ، از سکنهٔ یزد شرحی می‌نویسد ، میگوید در اول قرن نوزدهم میلادی(۱۲۱۵هجری قمری) شهریزد یکصد هزارنفر سکنه داشت ، در سال

۱۸۷۰ عدهٔ آنها به سی هزار نفر رسید . قحطی آن ایام (۱۲۸۸) آنها را تمام کرد ، فعلا (۱۹۰۱) عدهٔ آنها به شصت هزار نفر بالغ میشود و یك هزار نفر یهودی در یزد ساکن هستند .

از زردشتی‌های یزد بسیار تعریف میکند . عدهٔآنها را هفت‌هزارنفرمینویسد، میگوید خیلی مردمان جدی وکاری هستند باهمه جا تجارت دارند . یك‌فصل‌تمام‌وقف شرح‌حال زردشتیان یزدکرده است وازحال‌آنها صحبت میکند.

لندور از یزد به‌کرمان رفته جغرافی دهات وقصبات راتمام‌شرح‌میدهدمثل این است‌که برای انجام اینها مأموریت مخصوص داشته . صفحهٔ ۴۳۰

لندور در سی‌ام ماه اکتبر سال ۱۹۰۱ واردکرمان شده درمنزل‌قونسول‌انگلیس ماژور فیلوت(۱) منزل میکند .

در این تاریخ علاءالملك والی‌کرمان‌بود درهمان شب‌ورودلندور بقونسولگری انگلیس میرود وبالندور ملاقات میکند.

لندور مینویسدمن‌کاغذ مخصوص برای‌اوداشتم ودر همانجا تقدیم‌نمودم‌مینویسد علاءالملك مدتهادر اروپا بوده فرانسه‌را بسیارخوب میداند ومثل‌تحصیل‌کرده‌های‌عالی درجهٔ فرانسه صحبت میکند مردبا هوش وبسیار فهیم و شرافتمندی است . خیلی ساده زندگی میکند مخالف خودنمائی است همیشه تنها یابایك نفر به‌همه‌جای شهرمیرودو سرکشی می‌کند ، اغلب دیده میشود تنها راه میرود . مردم خیلی‌باواحترام‌میگذارند ومورد تکریم وتعظیم سکنهٔ‌کرمان است .

در ضمن صحبت بمن‌گفت: « وقتیکه من‌میخواهم‌یك‌کاری صحیح‌انجام‌گیردمن باید خودآن کار را انجام دهم من طالب رفاه مردم هستم من خوشحال میشوم وقتیکه آنها را راحت وآسوده مشاهده میکنم . من خود سر باز های این‌جا را مواظب هستم تعلیمات نظامی‌گیرند من همیشه‌ببازار میروم وبا مردم‌صحبت میکنمو بدردآنهامیرسم. دستور داده‌ام هر کس کاری با حکومت دارد مستقیماً نزد خود من بیاید ، هیچ کس

---

(1) jMaor Phillot

ترس ندارد نزدمن می‌آید من بحرفهای مردم گوش میدهم و بشکایات آنها رسیدگی می‌کنم .»

علاءالملك تقاضاکرد من بروم قشونهای کرمانرا تماشاکنم . هرروز صبح خوداو در میدان مشق حاضر میشود وقشونرا تماشا میکندکه مشق میکنند . من‌درهمه جای ایران درقشونهای آنجاها دیدن‌میکردم هیچ‌کجا باین‌نظم‌وترتیب نبودنددرواقع قشون کرمان نمایش قشونی داشتند ، خوب پوشیده بودند خوب‌غذاداشتند وتعلیمات نظامی بهتری را دارا بودند .

اسلحهٔ قشون این‌جا تفنگهای ورندل بود اگرچه‌قدیمی بود ولی‌کارآمدبودتمام دارای همین تفنگها بودند درصورتیکه درقشون تهران چنین‌نبود.

والی‌کرمان مقداری چادر نظامی بمن نشان دادکه برای جنگ‌آینده با کمك قشون‌انگلیس برضد بلوچها تهیه‌کرده‌بود وبرای جلوگیری ازغارتگران‌بلوچی‌که‌گاه بیگاه اسباب‌زحمت ساکنین مرزی ایران میشوند .

میگفت برای‌این‌که غارتگران تنبیه‌کامل‌بشوند قراراست‌قشون‌انگلیس‌ازطرف شرقی وقشون ایران از طرف‌غرب حرکت‌کرده‌آنها را بکلی قلع و قمع کنندو اظهار میکرد خود والی‌شخصاً این‌قشونکشی را اداره‌خواهدکرد .

علاءالملك قبلا سفیرکبیر ایران در استانبول بوده وقتیکه شاه‌باستانبول‌رفته‌بود درآن تاریخ ازسفارت ایران برکنارشد فعلاوالی‌کرمان است .

لندور از علاءالملك تعریف بسیار میکند و او را فیلسوف میخواند افسوس میخورد چرا اورا باین‌کارکوچك گماشته‌اند واز پای تخت‌ایران این‌اندازه‌دور است. صفحهٔ ۴۳۶ .

جلد اول‌کتاب‌لندور باشرح مهمانی‌حسین علی‌خان نصرةالممالك‌کرمانی‌درقریهٔ فتح‌آباد خاتمه میابد . صفحهٔ ۴۶۱

لندور چهار روز درکرمان توقف نمود تا توانست وسائل حرکت خودراازراه دشت لوت به‌شهر بیرجند فراهم‌کند . درروز چهارم ماه نوامبر ۱۹۰۱ ازکرمان‌باشتر حرکت‌کرد .

لندور تمام جزئیات این مسافرت را بدقت شرح میدهد . کوچکترین پست و بلندیهای این راهرا می نویسد یك شرح جامع ازوضع دشت‌لوت یاصحرای نمك‌نوشته است . ازقصبهٔ راور شرحی می نویسد، این‌جا را محل مسموم مینامد خود او و کسانش در این جا تب می‌کنند ایمن ناخوشی را تا بیرجند داشته همه‌جا در بین راه از آن می‌نالد . ازدشت لوت مینویسد ، گوید : « دربعضی نقاط بقدری نمك‌زیاد است مثل این‌که برف باریده است و تمام سطح زمین را پوشانیده است . در بعضی جاهاتپه‌های نسبتاً بلندی دیده میشود ولی تا چشم کار میکند دشت وسیعی است از نمك زار و ریك‌زار نمك .

شبهائیکه ماه نیست جلوهٔ ستارگان فوق‌العاده زیاداست انسان‌کمی که‌عادت‌کرد برای اومثل روزاست وهمه‌چیز را درجلوخود خوب تمیز میدهد .

شبها بی‌اندازه سرد میشود وروزها فوق‌العاده گرم،غالباً ازیکصد وپنجاه درجه فارنهایت (۱) تجاوز میکند .

شبها باد تند وشدید وبسیار سردمیوزد ، من هرقدر خود را روی شتردرلای‌پتو می‌پیچیدم بازسرما مرا آزار میداد.

در راه پیمائی شب در دشت یك زیبائی مخصوص دارد مشروط بر اینکه‌انسان رنج سفر را فراموش کند . شتربانان آواز های مخصوص خودشانرا دارند ، هر شب تا صبح بگوش انسان میرسد ودایم با زنگهای شترها زمزمه میکنند ، روی‌هم‌رفته‌بد نیست من دوست داشتم بشنوم ولی آرزو داشتم تغییری هم داشته باشد ولی تماماً یك نواخت بود .

مراد علی یکی از شتربانان نی همراه داشت اغلب‌آنرا میزدبازنگ‌های‌شترها هم‌آهنگی داشت بعضی اوقات‌هم سایرین بانی ونوای او میخواندند . من‌هرشب گوش

---

(1) Fahrenheit

درجهٔ فارنهایت در انگلستان و آمریکا معمول است ۳۲ درجه بالای صفر آب یخ میبندد و در درجهٔ ۲۱۲ آب جوش می‌آید درصورتیکه‌در درجهٔ سانتیگراد در صفر یخ‌میبندد ودرصد درجه‌آب جوش می‌آید .

میدادم ولی خواب و بیدار بودم.

خود شتربانان طبیعی درحالیکه‌راه میرفتند می‌خوابیدند وخوب‌خواب‌میرفتند ولی راه میرفتند.

در آسمان دشت لوت ستاره‌ها بسیار پر نور هستند و شفاف ، ما در اروپا چنین منظرهٔ ازستارگان نداریم .» صفحهٔ ۳۷ جلد‌دوم .

لندور در این مسافرت جزئیات زمین دشت وتپه‌ها وریگ‌زارها و نمک‌زارهارا شرح میدهد ، از بعضی تپه‌ها هم بالارفته اطراف را خوب تماشاکرده است. دربعضی تپه‌ها بقایای حیوانی را مشاهده‌کرده (۱) یادداشت نموده‌است (صفحه۴۳)

لندور درشانزدهم ماه‌نوامبر به‌محل نی‌بند میرسدازآنجادیگر تابیرجندچندان راهی نیست ودشت‌لوت تمام شده‌است .

مردم نی‌بند از او چندان پذیرائی خوبی نمی‌کنند. وقتی‌که بتماشای‌مردم‌آنها رفته بود برای او سنگ پرتاب‌کردندکه یکی ازآنها بزانوی اواصابت‌نمودمینویسد: « سنگ اندازنمی تواند درك‌کند من‌چه اندازه از این اصابت دردکشیدم‌در مراجعت هم دوتیر برای اوخالی میکنند ولی هیچیك باو اصابت نمی‌کند وسالماً به‌کاروان‌خود ملحق میشود .

لندور ازوضع مردم‌این ناحیه واز حال طبیعی‌آنها شرحی مینویسد،ازجغرافی محل وراههائی‌که از این‌جا باطراف میرودآنها را یادداشت‌کرده است.

روزآن‌شبی‌که بایدازنی‌بندحرکت‌کندخبردار میشوندکه عده‌میخواهندبکاروان او دست برد بزنند خود لندور و شتربانان سلاحهای خود را آماده می‌کنند عوض اینکه ساعت ده شب حرکت‌کنند ، ساعت پنج بعدازظهرغفلتاً راه‌می‌افتند. به‌نی‌بندیها گفته شده بودکه درصندوقهای فرنگی طلا ونقرهٔ زیادحمل میشود ، به‌آن‌طمع‌درصدد غارت بودند .

---

(1) Imbedded in the rock were quantities of fossil white and black sea - shells and about half way up the mountain a huge fossil. P. 43 vol (2)

لندور مینویسد :« متأسفانه اگرچیزی در صندوقها بودحال تمام شده‌دیگرچیزی باقی نمانده است.»

مینویسد : « شتربانان خیلی مضطرب شده‌بودند من خود تفنگهای آنها را پر کرده بآنها دادم حاضر باشند.

همین‌که ده میل راه از نی‌بند دور شدیم ترس شتربانان ریخت تفنگهای‌خودرا از دوششان برداشته‌پهلوی شترهاآویزان‌کردند.»

لندور از عبور دشت لوت شکایتی نداشت ، بدش نمی‌آمد پیش خودکاری انجام داده مشکلی را حل‌کرده بود فقط شکایتی‌که داشت‌ازتب ونوبه‌بود، مینویسد:«این‌تب جسم‌و جان‌مرا سخت دررنج‌داشت »

با اینحال لندور ازافق هرروز دشت وغروب‌آفتاب ازآسمان‌دشت لوت‌وتاریك شدن فوری‌آن محیط وظاهرشدن ستارگان ودرخشندگی‌آنها خرسند بود مدتی لندور را مشغول میداشت وتعریف‌های دلچسب ازآنها درکتاب خود یادداشت نموده.

داستان عبور از دشت لوت‌لندور خواندنی است باروح شاعرانه‌حوادث هرروز این مسافرت رایادداشت کرده است.

در جائی مینویسد : «شب‌هاکه نزدیك بودبروزبرسد ، هنگام‌سپیده‌دم‌شتربانان کاروانرا متوقف میکردند هریك قلوه سنگی از زمین برمیداشت بالاپوش‌خودرافوری روی زمین پهن میکرد روبطرف‌مکه‌می‌ایستادند فرایض دینی خود رابجا می‌آوردند من این دعای صبحگاهی آنها راکه باچه خلوص‌نیتی بجامی‌آوردندوباخدای‌خودشان رازونیاز میکردند تحسین مینمودم.

همچنین درهرروز هنگام غروب‌آفتاب این ترتیب را اجرامیکردند وخداوند را میستودند . » صفحهٔ ۸۲

لندور از قریهٔ فدشك‌که درچند فرسخی بیرجند است‌صحبت‌میکند.سکنه‌آنجا راگرفتاردوبلای‌عظیم‌وجانسوزمعرفی میکند، یکی‌بلای تب‌ونوبه به دیگری‌عادت‌افیون .

در این‌جا لندور خودبیکی ازقهوه خانه‌هاکه محل استعمال افیون است میرود حال‌کسانیکه درآنجا مشغول بودند شرح میدهد.

لندور بعداز بیست روزمسافرت دردشت‌لوت درتاریخ بیست‌وچهارم ماه نوامبر ۱۹۰۱ به‌شهر بیرجند میرسد ولی بی‌جان، تب‌ونوبه جسم وجان اورا بکلی‌رنجور نموده بود وازضعف سخت مینالید .

مینویسد : «دریك کاروانسرای نوساز منزل کردم واول کارمن این بودکه جلو تب راکه جسم‌مرا رنجور دارد بگیرم.« صفحهٔ ۸۹

لندور سفارشنامهٔاز ظل‌السلطان برای امیرشوکت الملك داشت‌برای اومیفرستد ولی‌کسالت مانع از رفتن او پیش امیربوده ولی چندین‌بار برای احوال‌پرسی لندور فرستاد واز حال اوپرسید .

لندور از بیرجند زیاد صحبت میکند ، این‌شهررا مرکز رقابت روس وانگلیس معرفی میکند ومینویسد درآتیهٔ بسیار نزدیك سیاست روس وانگلیس دراین قسمت ازخاك خراسان متمرکز خواهد شد مینویسد هنوز دربیرجند بین اروپائی وسیاه‌ترین شخص بنگالی فرق نمیگذارند وهمه را انگلیس مینامند . (۱)

لندور دراین جا ازتجارت بیرجند صحبت میکند مینویسد : «قند وشکرروس تجارت قندوشکر هند وفرانسه راااز این نواحی بیرون رانده بااین‌که قندوشکر روس بخوبی قندوشکر هند وفرانسه نیست .

همچنین رقابت تجارتی روس مخصوصاً پارچه‌های پنبهٔ روسیه بقدری ارزان است‌که تجارت هندوستان نمیتوانند باآنها رقابت‌کنند ، روسها خوب فهمیده‌اند اهالی بچه نوع متاع طالب هستند آنها را بمقدار زیادی واردکرده‌اند .»

درجای دیگر مینویسد : «بیرجند محور تجارت نه‌تنها قسمت‌های شمال‌شرقی ایران است بلکه قسمت‌های غربی افغانستان نیز میباشد (۲) تفوق تجارتی این شهر

---

(1) The natives of Birjand could not distinguish a European- from the blackest bengalese. They were all Inglis to them P.95

(2) Birjand is the commercial pivot' not only of the trade of north eastern persia' but also of western Afganistan. P. 99.

معین خواهد نمودآیامادرآینده قادر خواهیم بود تجارت خودرا بانواحی جنوبی‌حفظ کنیم یانه؟ هرگاه مااز این مرکز رانده بشویم وعقب برویم باید به‌تجارت ماگفته‌شود «خداحافظ» وبکلی‌از بازارهای شمالی ومرکزی ایران محروم باشیم. حتی بازارهای جنوبی هم به‌سختی مورد حمله قرار خواهدگرفت البته اجناس ومال التجاره‌که ازراه خشکی وارد شود .» صفحه ۹۹ جلد دوم .

لندور مینویسد: «مادر بیرجند مأموری داریم‌بنام دکتر عباسعلیخان نمایندگی دولت انگلیس هم بعهدهٔ اوست . این‌یك مرد جوانی است مجرب ودنیادیده همـراه کمیسیونهای سیاسی مدتها درمسافرت بوده مخصوصاً درممالك آسیاحتی درچین .

درماه اپریل سال ۱۸۹۷ عباس علی‌خان‌درمدت ۲۴ ساعت‌که قبلا باواطلاع داده شدخود را حاضرکرد همراه ماژور بریزیرکرو (۱) به‌ایالت سیستان برود درآن‌تاریخ نفوذ دولت انگلیس درسیستان وجود نداشت . این‌کمیسیون دولتی درماه اکتوبرهمان سال به هندوستان مراجعت نمود .

مجدداً عباسعلی‌خان باعدهٔ دیگر مأمور سیستان شد مسافرت او این‌بار ازمـاه دسامبر سال ۱۸۹۷ تاماه جولای سال ۱۸۹۸ طول‌کشید .

ایـن یك مأموریت سیاسی بود میبایست باحزم واحتیاط صورت‌گیرد بواسطهٔ اعتمادی‌که باو بود انجام این مأموریت باومحول شد .

عباسعلی خان این مأموریت را باوجود مشکلات زیـاد وموانع بیشمار بخوبی بپایان‌رسانید وباعث‌اعتبار اوشد . عباسعلی‌خان مورد اعتماد صاحب منصبان آن‌نواحی گردید . درصورتیکه بتمام اتباع انگلیس درآنجا علناً اظهار سوءظن داشتند وازآنها سلب اعتماد شده‌بود .

هیچ دلیلی بهتر از این کاغذ نیست‌که نایب‌الحکومهٔ سیستان سرتیپ‌میرمعصوم خان بدکتر عباسعلی خان داده ازاوقدردانی وتشکرکرده است. من‌ترجمهٔ این‌کاغذرا در این‌جا مینویسم .

---

(1) Major Brazier Creagh.

ترجمهٔ کاغذ : خداوند برحال همه آگاه است . دکتر میرزا عباسعلی خان دکتر نظامی درمدت توقف خود در ایالت سیستان استعداد ولیاقت و خدمت خود را بخوبی نشان داده است . رفتار اومنتهی درجه خوب ـ مؤدب و بانزاکت بوده وهرکس درهر درجه ومقام‌که برای معالجه باومراجعه نموده معالجه شده وناخوشی اورفع‌شده‌است‌و همه‌کس را باکمال خوش روئی پذیرفته است ووظیفهٔ خود را بوجه احسن انجام داده است وهمیشه دوای مجانی بمرضی داده است بدون آنکه دیناری متوقع باشد . دکتر عباس علی‌خان هیچوقت از این‌نوع خدمت غفلت نورزیده است .

بدیهی است خدمات اورا وقیمت دواهائی که مجاناً داده است دولت متبوعهٔ او بخوبی جبران خواهدکرد . من شخصاً ازمعالجات او و بهبودی حالم و رفع ناخوشی تشکر میکنم . انتها.

البته دوا را دولت انگلیس میدهد ولی‌مهارت و کاردانی این اشخاص است که آنهارا بجا مصرف نموده واستفاده لازم را بکنند .

دولت باید درمقابل‌این نوع‌خدمات پاداش کافی بدهد . درهرحال ازاین‌راهها است که‌ما بتوانیم‌قلوب اهالی‌را بدست‌آوریم چندنخودگنه‌گنه وچندمثقال‌روغن‌کرچك بجا مصرف شود ، بسا میشود وسائلی بدست بدهد واطلاعاتی بدست‌آیدکه‌برای‌منافع دولت انگلیس میلیونهالیره ارزش‌داشته باشد .(۱) »

بعد لندور علاوه نموده‌گوید :« ملت از این مجاهدین وپیش‌قدمان بایدقدردانی کند اینها هستند که‌پایه‌های محکمی برای امپراطوری ماآماده میکنندکه‌بدون‌ترس‌و و بیم میتوان بتوسعهٔ آن پرداخت بی‌جهت نباید مدیون کسانی بودکه در انگلستان مانده نتیجهٔ زحمات دیگران رابخود اختصاص میدهند .

---

(1) A few grains of quinine' or a few ounces of castor oil have often been the means of obtaining informations and advant- ages for the British Government' which' if properly used, may be worth millions of pounds sterling. P 106 Vol.2.

عباسعلی خان اطلاعات کاملی ازاحوال مردم واوضاع مملکت‌ایران داردونفوذ فوق‌العاده بهم‌زده‌است .

روسها هم‌چنین‌کسی را برای رقابت دراین‌جا دارند اونیز مسلمان است ومنافع روس‌ها را حفظ میکنند . این‌شخص خیلی مؤدب است بدیدن من‌آمد نشانیکه اخیراً ازطرف شاه باو داده شد، بسینه زده بود وچهار نفر قزاق همراه‌داشت و معلوم شد این قزاقها مأمور قونسولگری سیستان هستند . روابط او باعباسعلی‌خان بسیاردوستانه‌است اما طبعاً رقابت سختی بین‌آنها درجریان‌است .

نمایندهٔ روس فعلا بواسطه دریافت نشان ازشاه اعتباری پیدا کرده طرف توجه مردم این سامان است جای افسوس است که اقدام نشده دکترعباسعلی خان‌هم‌نظیراین نشانرا دارا باشد ، درصورتیکه خدمات او بیش از رقیب خود میباشد. باید در خاطر داشت‌که‌در مملکتی مانند ایران ظاهر را باید نگاه‌داشت.

دولت‌انگلیس‌اشتباهات محسوس میکند میبایست‌دراین‌جاهاقونسولهای‌انگلیس مقیم باشندکه مقام‌دولت انگلیس خوب‌شناخته‌شودلازم‌نیست اعضاء وزارت‌امورخارجه انگلستان باشد ممکن است ازصاحب منصبان نظامی وسیاسی انتخاب شده باین جاها فرستاده‌شود،عوض اینکه دربیرجند یك‌دکترسیاسی مأمورباشد بهتراین است‌که‌یکنفر انگلیسی باشد .

دولت ایران دربیرجند یك‌نفر بلجیکی برای‌کارهای گمرکی دارد. اوغالباً در طرف سرحدات افغانستان درگردش است، قبل‌از ورودمن باین‌شهراو ازبیرجندخارج شده بود.» صفحهٔ۱۱۰ .

لندور ارتفاع شهر بیرجند رااز سطح دریا ۵۳۱۰ پا مینویسدوازهوای‌بیرجند تعریف میکند .

لندور سه‌روز دربیرجند بود درروز بیست وهفتم ماه‌نوامبر ۱۹۰۱ از بیرجند حرکت میکندکه خودرا به سیستان برساند .

از بیرجند تاسیستان رالندور باشتر درمدت ده‌روز طی‌میکند باز همه‌جا درراه بدقت‌از جغرافی راه‌صحبت میکند ودرششم ماه دسامبر۱۹۰۱ درسیستان‌مهمان‌قونسول

انگلیس‌میشود . صفحهٔ ۱۴۱.

در این تاریخ قونسول انگلیس درسیستان ماژوربن (۱)بود.

لندور در قونسولگری منزل میکند ماژوربن و خانم او پذیرائی کامل از او بعمل می‌آورند .

لندور از قونسول انگلیس ورفتار او در سیستان بسیار تعریف‌وآرزو می‌کندکه رفتار قونسولهای انگلیس باسکنهٔ هرمحل‌که درآنجا مأموریت پیدامیکنندمانندرفتار او باشد ، مینویسد بهرجا که‌با ماژور بن میرفتیم مردم کمال احترامرا نسبت باو بجا می‌آوردند .

لندورجغرافی‌شهر سیستان‌را بخوبی مینگارد بعدداخل وضع‌تجارت‌آنجامیشود میگوید روسها متاع زیاد درآنجا دارند ومردم‌از آنهاخوب استقبال میکنند از متاع انگلیس وهندوستان ومتاع ارزان‌آلمان نیز اسم‌میبرد .

می‌نویسد : « تجارت هندوستان ازراه نوشکی به سیستان دریکسال۹۶ـ۱۸۹۵ بکلی‌هیچ‌بود، درسال ۹۷ـ۱۸۹۶ مجموع تجارت‌این‌راه به‌سیستان بالغ‌بر۶۴۰۰روپیه شد - در سال ۹۸ ــ ۱۸۹۷ ترقی‌کرده به‌پانصد و هشتاد ونه‌هزار ونهصد و بیست و نه روپیه‌رسید .

در سال ۹۹ـ۱۸۹۸	بمبلغ ۷۲۸/۰۸۲	روپیه‌رسید
« ۱۹۰۰ـ۱۸۹۹	« ۱/۲۳۵/۴۱۱	«
« ۰۱ـ۱۹۰۰	« ۱/۵۳۴/۴۵۲	«

این احصائیه راکه میدهد ترقی تجارت انگلیس را با سیستان تعریف می‌کند می‌گوید درسال ۱۸۹۵ ازتجارت انگلیس درسیستان خبری‌نبود. (۲)

از قونسول روس‌در سیستان بسیار تعریف‌کرده اورا مردعالم وبا استعداد معرفی می‌کند ومیگوید چندین زبان میداند وخیلی باهوش است.

---

(1) Major Benn

(۲) صفحه ۱۴۷ .

قونسول روس دراین تاریخ درسیستان میلیر(۱) نام‌داشت‌درسرموضوع‌حکمیت انگلیسها درسیستان درسال ۱۹۰۳ که از جانب دولت ایران ، یمین نظام، مأمورآنجا شده بود این میلیر قونسول‌روس مساعدتهای جدی‌نسبت‌بایران ازخود نشان‌دادوقتیکه ازسال ۱۹۰۳، از اقدامات انگلیسها درسیستان بعداز عزل اتابك صحبت خواهم‌کردنام این‌مرد درآنجا برده خواهد شد . (۲) این خود یك داستان دور ودرازی است که تا حال هم ادامه دارد.

لندور از اقداماتی‌که برای توسعهٔ تجارت هندوستان در شهر ناصری سیستان بعمل‌آمده حکایت میکند می‌گوید در بازار نوکه جدیداً ساخته شده و موسوم ببازار انگلیس شده است تجار هندوستان تجارتخانه ایجادکرده شعب‌آن‌در بیرجند و مشهد دایر شده‌است .

مینویسد اینها ازسال ۱۹۰۰ دایر شده است واحاطهٔ خوب‌درتجارت این‌نواحی پیداکرده‌اند . میگویدحسن شهر ناصری (نصرت‌آباد) اینست بین کوئتا و مشهد واقع شده است .

بعد ازخوبی راه نوشکی ـ‌کوئتا به سیستان صحبت میکند میگوید مسافرت‌در این قسمت بسیار سهل است .

برای تجارت‌چای هندوستان با ایران صحبت می‌کند و آتیهٔ خوبی برای چای هندوستان در ایران پیشنهاد می‌کند .

می‌نویسد چای خوب هند از ایران بروسیه حمل‌می‌شود وخوب خریدارداد، میگوید معروف است که‌گمرك روسها خیلی زیاد است درصورتیکه گمرك روس‌ها را با میزان‌گمرك دول متحدآمریکا یا دولت آلمان‌که دوست مهربان ماست مقایسه کنیم

---

(1) M. Miller

(۲) درکتابی‌که انگوس همیلتون **Angus Hamilton** بنام افغانستان درسال ۱۹۰۶ نوشت مأموریت سرهنری ماکماهون را برای حکمیت بین‌ایران وافغانستان‌در سال ۱۹۰۳ بعد شرح می‌دهد درآنجا باقدامات میلیر اشاره می‌کند خود ماکماهون‌نیزدرمجله جغرافیائی شماره ۳ جلد ۲۸ ماه سپتامبر۱۹۰۶ این‌مأموریت را خود شرح‌می‌دهددرموقع خود بیاید .

گمرك مال‌التجارۀ آمریکا و آلمان کشنده است (۱)

در این‌جا لندور از صنایع روسیه تعریف میکند می‌گوید بسرعت دارد ترقی میکند اما این ترقی برای داخلۀ آن کافی نیست آلمان ـ انگلیس و آمریکا مقدار زیاد امتعه وارد خاك روسیه میکنند تنها تجار انگلیس درسال گذشته ۲۲ میلیون لیره مال التجاره بروسیه وارد کردند . صفحۀ ۱۵۷

لندور درباب اوضاع واحوال سیستان می‌نویسد : « درسیستان همه‌چیز در حال تغییر است معلوم نیست حال چند نفر اروپائی در این‌جا چه‌خواهد شد؟ آیا آنها در امن‌وامان خواهند بود ؟ بدون تردید سکنۀ اینجا نسبت با نگلیسها اظهار تمایل می‌کنند. انگلیسها را بروسها ترجیح می‌دهند .

این توجه سکنۀ سیستان درنتیجۀ رفتار عاقلانۀ ماژور ترنج(۲) و ماژور بن(۳) بوده است .

رفتار این دو نفر باعث توجه سکنه نسبت بانگلستان است ابداً دستوراز لندن در این موضوعات نمیرسد فقط ابتکار خود این مأمورین است فعلا نفوذ دولت انگلیس در سیستان بسیار خوب و رضایت بخش است باید آنرا حفظ نمود .

حرکت روسها برای سیستان بسیار سریع است نفوذ آنها در این جا محسوس میشود نه کم بلکه زیاد .

حال سکنۀ این‌جا مشکوك است ، نمی‌دانم آیا میتوان بآنها اعتماد کرد ؟ اهل سیستان مانند سکنۀ نواحی غربی ایران در تمدن پیش نرفته‌اند باوضع اروپائی آشنائی ندارند چندان بدلیل و برهان هم پابند نیستند؛ آنهارا بسهولت می‌توان رام کرد یا گمراه کرد و باپول گول‌زد در هرحال معامله ورفتار باآنها این قدرها هم آسان نیست . برای

---

(1) **We complain … the Russian protective tariff is high but it is mild when compared with the murderous protectionism of the United States or our beloved friend Germany. P. 156.**

(2) **Major Trench.**

(3) **Major Benn.**

چند تومان میتوان واداشت کسی را بکشند .

نزدیك بودن سرحدات افغانستان باین جایك جا امنیت وراه فرار برای این نوع اشخاص است .

اغلب جنگ وجدال بین سیستانی‌ها وافغانها وبلوچها روی‌میدهدوعدهٔ کشته‌یا زخمی می‌شوند . می‌توان گفت این کار عادی این‌ها است.

در یکی از این‌جنگها که‌روی دادمن درسیستان بودم.»

لندور در این‌جا جنگ بین یك‌عده افغان ویك عده سیستانی‌ها راشرح می‌دهد در این نزاع پنج نفر افغانی زخمی شدند و ماژوربن این غائله را خواباند و اختلاف طرفین را رفع کرد .

لندور این را به نفوذ شخصی ماژوربن قونسول انگلیس نسبت میدهد .

در این تاریخ مولیتور رئیس گمرك سیستان بود لندور از او تعریف می‌کند میگوید گمرك را بسیار خوب اداره کرده است بعد علاوه کرده مینویسد : « من در روزنامه‌های مهم لندن خواندم نوشته‌بودکه صاحب منصبان روس گمرك‌سیستان رااداره می‌کنند وباکاروانهای حامل مال‌التجارهٔ انگلیس بسیار بدرفتار می‌کنند درصورتیکه چنین نیست وآنچه‌که در روزنامه‌های انگلیسی در این باب نوشته‌اند پاك‌افسانه‌است. کسی از روس‌ها درگمرك سیستان نیست نه تنها درگمرك سیستان صاحب‌منصب روسی وجود ندارد بلکه در تمام گمرکات ایران یك نفر روسی نیست فقط مأمور بلجیکی هستندآنها را اداره میکنند و با تجار انگلیس و مأمورین‌آنها کمال خوشرفتاری را دارند ، قونسول انگلیس نیز رفتار آنها را تمجید میکرد نسبت بهیچکس خودی یا بیگانه بد رفتاری درکار نیست اموال هرکس واردگمرك ایران میشود مقررات‌گمرکی را رعایت میکنند هیچ اختلافی رخ نمی‌دهد وبکسی هم‌آزاری نمی‌رسد .» (۱)

از قونسول انگلیس در سیستان بسیار تعریف میکند می‌گوید زحمات بسیار

---

(1) No bothet of any kind wes given to anybody' either British or others. P 167

اولین‌شکایت لرد کرزن‌فرمانفرمای هندوستان به‌سر آتور هاردینگ‌وزیرمختارانگلیس

←

متحمل میشود ، هم سمتی رسمی دارد ، هم‌پستچی است و هم کارهای بانکی را انجام میدهد . بطور غیررسمی هم معماری میکندوهم خانه‌میسازد وغالباًطرف‌شوروومشورت مردم است .

لندور پیشنهادهای زیاد برای سیستان دارد میخواهد سیم تلگراف و راه‌آهن کشیده شود ویك‌عده نظامی هم‌برای جلال وشکوه قونسولگری‌ها اعزام‌شود.وپیشنهاد میکند دربیرجند هم‌قونسولگری دایر شود.

عقیده دارد برای این مقامها صاحب منصبان نظامی که تربیت مخصوص برای انجام‌کارها دارند بقونسولگری ها گماشته شوند وصلاح نمی داند از اعضای وزارت خارجه لندن باشند چونکه‌آنها خیلی دیپلومات هستند وبرای ممالك‌متمدن‌بهتراست اعزام شوند .

برای نواحی شرقي وجنوبی ایران صاحب منصبان سیاسی‌که درخدمت‌هستنداز آنها اعزام شوند .(۱)صفحهٔ ۱۷۰

در فصل‌نوزدهم جلد دوم‌کتاب، خودلندورتاریخچهٔ تأسیس‌قونسولگری‌انگلیس را در سیستان شرح میدهد مینویسد : « تاریخ‌تأسیس قونسولگری‌انگلیس درسیستان این قدر زمانی نیست من آنرا در اینجا خلاصه می‌کنم ماژور بریزیر کرو (۲) برای

← مقیم طهران‌که در سال ۱۹۰۳ در خلیج فارس ملاقات‌کردند این‌بودکه بایدمستشاربلجیکی گمرك ایرانرا اخراج‌کرد.

A Diplomatist in The East. By Sir Arthur Hardinge P. 285 .

---

(1) For the consular in work in eastern and western persia men from the military political service instead of the usual foreign office men who are probably better adopted for countries already developed. the political service is a most perfect body of gentlemenly' sensible' active minded ' well educated men of versatil talents P. 169 .

(2) Brazïer Creagh.

مأموریت مخصوص بآن نواحی اعزام شد (بدون تعیین تاریخ وعنوان مأموریت) .
کاپیتان وب‌ویر (۱) معاون سیاسی اوگاهگاهی بآن نواحی سرکشی میکرد قبل ازاین
که داخل خاك ایران بشود تاشمال بلوچستان ازکوئتا تارباط دیدن‌کرد در سال۱۸۹٦
ماژور سایکس از سیستان دیدن کرد(۲) سایکس در آن تاریخ جزو کمیسیون تعیین
سرحدی بین ایران وبلوچستان بود. (۳)

سایکس بار دوم درسال ۱۸۹۹ وارد سیستان شد هنگامی که ازکرمان‌از راه‌بم
مسافرت میکرد .

در پانزدهم فوریه ۱۹۰۰ وایس قونسول روسیه باین ایالت مهم سیستان‌واردشد
جای یکنفر ایرانی‌که کارهای روس‌ها رادرسیستان انجام میدادبگیرد وقونسولگری
را دایرکند .

فرمانفرمای هندوستان ماژور ترنج (٤) را که شخص قابل و لایقی بود برای
رسیدگی کارهای دولت انگلیس دراین‌نواحی رسیدگی‌کند وبهتر ازاین‌هم‌کس‌نمی‌شد
برای این‌کار تعیین نمود (بدون تاریخ) مأموریت این صاحب منصب درکوئتا بود در
روز هفتم ماه مارس ازکوئتا حرکت کرد ودرهجدهم‌ماه اپریل ۱۹۰۰ وارد سیستان‌شد
وقونسولگری انگلیس را دایرکرد . ومختصر بنائی هم برای قونسولگری ساخت .

ماژور ترنج مأموریت یافت‌که بسمت قونسول جنرال انگلیس در مشهدبرقرار
شود ماژور بن (۵) بجای ایشان در سیستان معین‌گردید .

برافراشتن بیرق انگلیس‌که درسال ۱۸۷۲ زمان سرفردریك‌گلد اسمید این‌همه

---

(1) F. C. Webb – Ware.

(2) Sykes.

(۳) تعیین حدود سرحدی بلوچستان و ایران نیز از کارهای سیاسی مخصوصی بود
که در سال۱۸۹۴ شروع‌شد ودر سال۱۸۹۶ خاتمه یافت شرح‌آن در مجلهٔ‌جغرافیائی‌شماره
۴ جلد نهم ماه اپریل سال ۱۸۸۷ درصفحهٔ ۳۹۳ چاپ شده این مأموریترا هم‌ماکماهان
انجام داد .

(4) G. Chevenix Trench.

(5) R. E. Benn.

سروصدا بلند شد این بار بارفتار عاقلانه ماژور ترنج که درمیان سکنه محبوبیتی پیدا کرده بود بدون جار و جنجال از بالای عمارت قونسولگری انگلیس در سیستان باهتزاز درآمد .

حال بیرق یونیون جك هرروز بالای سر درقونسولگری درکمال خوشی بدون مزاحمت دراهتزاز است .» (۱)

تأسیس قونسولگری درسیستان درست مثل تأسیس قونسولگری در مشهد بوده اول روسها تأسیس کردند بعد انگلیس‌ها . من این داستان را قبلا تذکر داده‌ام .

ماژوربن بقونسولگری سیستان سروصورت حسابی داد بعمارت آن افزود تمام وسائل زندگی رادرآنجا برقرار نمود ویك قونسولگری آبرومندی با وسائل کافی برای دولت انگلیس درسیستان برقرار نمود . صفحهٔ ۱۷۳.

لندور از اقدامات ماژوربن برای سربلندی وعظمت وجلال قونسولگری دولت انگلیس باز شرحی مینویسد می‌گوید، ماژوربن سفارش داد چوب بیرقی بارتفاع پانزده ذرع (۴۵ پا) در کوئتا درست کرده به‌سیستان فرستادند درسر در عمارت قونسولگری نصب کرد .

یك دستگاه تمام مریضخانه برای عموم مرضی دایرکرد ومینویسد بسیارخوب و ازهر حیث آماده بود . یك مسجد برای مسلمین درجوار قونسولگری ساخت که مردم درآنجا عبادت کنند وبفقراء کمك شود . گاهی هم درآنجا بفقراء اطعام میشد.

بعدگاهگاهی هم اسباب تفریح فراهم می‌آوردند ومردم آمده تماشا میکردند و گرامافون میزدند مردم گوش میدادند و از هر طبقه از مردم سیستان در این تفریحات حاضر میشدند .

لندور از سلامتی سکنهٔ سیستان تعریف میکند ومیگوید خوب سالم هستند زنان ومردان واطفال سودمند دارد . مرض قلبی هیچ وجود ندارد وکبدآنها سالم است.

---

(1)The union Jack flew daily' gaily and undisturbed. P. 172 vol . 2

لندورکمی هم از امیر شوکت‌الملك صحبت میکند مینویسد : « امیرمایل بود مرا ببیند من همراه قونسول با سواران اسکورت قونسولگری بدیدن امیر رفتیم در امتداد راه همه‌جا مردم بقونسول احترام می‌گذاشتند تابعمارت امیر رسیدیم، امیر در اطاق سفید شده وبافرشهای خوب مفروش شده در انتظار مابود بعدازسلام‌وتعارف‌امیر روی‌صندلی نشست ما نیزکنار امیرقرارگرفتیم .

امیر مارا با مهربانی تمام پذیرفت. چون ماه رمضان بود معلوم بودکه امیر از بی‌خوابی شب قبل خسته است ، در امیر آثار وعلایم مرد تریاکی پیدا بود نه صورت تراشیده ونه شسته بودگیج بنظر میرسیدمثل اینکه‌هنوز تحت‌تأثیر تریاك‌است،چشمان خمارش بمن وقونسول نگران بود .

بالاخره نوبت تعارفات رسید وشروع‌شد. امیر از شهرهای ویران شدهٔ سیستان صحبت‌کرد وگفت قرنها قبل سیستان مرکز جهان بود، شهری بود زیدان‌نام در بیست میلی این‌جا طول‌آن ازهشتاد تا نود میل بوده ، خرابه‌های‌آن هنوز باقی است هرگاه باور ندارید خود می‌توانیدآنرا به‌بینید . خیلی بجا است بروید وآنراتماشاکنید.این شهرچندان عرض‌نداشت بلکه طول‌آن زیاد بوده... حال‌هم وقتی که درآنجا حفریات می‌کنند جواهر وبعضی اشیاء بدست میآید . من بامیر قول دادم‌که رفته‌آن‌شهرراتماشا خواهم‌کرد .

لندور مینویسد : انسان می‌شنودکه مأمورین دولت ایران کاملا طرفدار روسها هستند ونسبت باتباع انگلیس خوش‌بین نیستند وبه‌آنها بی‌احترامی می‌کنند‌درصورتی که امیر منتهی‌درجه بما احترام‌گذاشت‌ومکرر ازمن احوال‌پرسی کردوازخداخواست که تب‌ونوبهٔ من برطرف‌شود ودیگر عود نکند.

امیر ازشهر سیستان ازمن سئوال‌کردکه چگونه دیدی ؟ جواب‌دادم‌که در هیچ جای دنیا نظیرآنرا ندیده‌ام ، واین صحیح بودکه درجائی نظیرآنرا ندیده بودم.

بعد امیرگفت با اینکه شما اینقدر زیاد مسافرت‌کرده‌اید خیلی‌جوان‌می‌نمائید؟ گفتم این بزرگترین سعادت برای‌من بودکه اینهمه راه‌طی‌کنم وبیایم‌خدمت‌شما برسم. ازاین جواب من امیر بسیار خوشحال‌شد واظهارلطف‌کرد .

امیرشوکت الملك هم مثل سایر رجال ایران علاقهٔ مخصوص بجنگ سال ۱۹۰۰ چین نشان می‌داد ومیخواست نتیجهٔ آنرا بداند . وهمچنین ازانزوای بودائی‌های **تبت** صحبت کرد ، وآن سیاست را نپسندید ، من نیز تأییدکردم .

باز امیر از شهرهای قدیم سیستان صحبت کرد وآب رودهیرمندراخیلی تعریف نمود وگفت بسیارآب سالم است . بعداز خدمت امیر مرخص شدیم وباهمان ترتیب که آمده بودیم مراجعت کردیم .» صفحهٔ ۱۸۹

لندور از شهرهای ویران سیستان دیدن می‌کند مختصر تاریخچهٔ آنهارا شرح میدهدکه اشاره بدانها دراینجا لزومی ندارد .

توقف لندور در سیستان درست پنج‌هفته طول کشید ازششم دسامبر۱۹۰۱ تادهم ژانویه ۱۹۰۲، باز باشتر حرکت‌کرده خودرا به‌شهرکوئتا رسانیده است‌در این قسمت راه نیزکه قریب ششصد میل راه بود بازوضع جغرافیائی آنرا با تفصیل شرح میدهد . بخصوص ازبلوچستان انگلیس شرحی مفصل می‌نویسد و تاریخچهٔ آنرا بطور اختصار حکایت می‌کند چگونه دولت انگلیس صاحب بلوچستان شد.

لندور در سوم ماه فوریه بشهرکوئتا می‌رسد ازآنجا با راه‌آهن به‌کلکته میرسد در این مسافرت که ده‌هزار میل راه‌طی‌کرده هیچ حادثهٔ ناگواری رخ نداده‌بودونوکر با وفای ایرانی اوهمه‌جا همراه بود بنام صادق وتاکلکته همراه او بوده .

لندور می‌نویسد : « دراوایل ماه مارس ۱۹۰۲ وارد کلکته شدم ونوکر باوفای ایرانی من‌نیز بنام صادق همراه بود .

این خودنمائی نیست اگر بگویم‌این مسافرت طولانی رابدون بروزحادثهٔ‌بدی انجام دادم ولی با نهایت غم واندوه بایدبگویم صادق نوکر باوفای من‌هنگام عصردر مهمانخانه نزد من‌آمد دیدم تمام بدنش خورد وخمیر شده است . واقعه چنین بوده‌سه نفر از هموطنان انگلیسی من که با ایرانی‌ها دشمن بودند در بازار باو حمله کرده بزمین انداخته‌اند دونفر روی او افتاده نفر دیگر با لگد سروبدن وپاهای‌اورا بسختی خوردکرده‌اند .

این سه نفر بی‌شرف وهرزه و لوطی بواسطه اینکه دل پری‌از ایرانی‌هاداشتند
این عمل شجاعانه را در باره صادق‌که هیچ بدی در حق‌آنها نکرده استانجام‌داده‌اند
در حقیقت این‌پیش‌آمد یك پیش‌آمدبسیاربدی است که من دارم‌یادداشت‌می‌کنم‌دریك
مسافرت ده هزار میل راه فقط ازکسانی صدمه خوردم و نهایت درجهٔ وحشی‌گری را
مرتکب شده بودند دیدم ، هموطنان خودمن بودند . » صفحهٔ ۴٤۲ جلد دوم(۱)

بیوگرافی هنری ساوج لندور باختصار

۱ـ هنری ساوج لندور (۲) دومین پسر چارلز ساوج لندور (۳) و نوهٔ والتر ساوج لندور (٤) عضو آکادمی پادشاهی ایرلند ـ عضو انجمن جغرافیائی پادشاهی ـ عضو افتخاری مدرسهٔ علوم نژادها وباستان‌شناسی در پاریس ـ عضو افتخاری وصاحب مدال طلا ازانجمن جغرافیائی مارسی ـ عضو افتخاری‌انجمن علوم آثارقدیمه‌ونژادها در ایتالیا ـ عضو مؤسس دانشگاه علوم باستان‌شناسی و نژاد شناسی پاریس-دارای‌ذوق

---

(1) Sadek had been attacked in the bazar by three Englishmen of Calcutta. Two of whom had held him down on the ground while the third kicked him badly in the head' body and legs. It appears that these three ruffians had a grievance against Persians in general, hence their herioc deed against a man who had don them no harm.

It was indeed too had to have to register that' in a journey of over 10'000 miles the only people who had shown any barbarity weer . my own countryman. P 442. vol. 2.

(2) A. Henry Savage Landor.

(3) Charles Savage Landor.

(4) Walter Savage Landor.

واستعداد در نقاشی وحجاری ومایل بسیاحت درممالك دنیا بود.

هنری ساوج لندور در شهر فلورانس متولد شده و تحصیلاتش را درددبیرستان دانت و دانشگاه فنی فلورانس و کارگاههای تادیوس (۱) و ژولیان (۲) در پاریس بپایان رسانیده است . سپس چند سالی در ممالك مشرق و پس از آن بممالك متحدهٔ آمریکا سفر نمود .

نخستین مرد سفید پوستی بودکه در سال ۱۸۹۷ به هردو سرچشمهٔ رود بزرگ براهما پوترا (۳) درتبت دست یافت و وضع دقیق آنرا معین کرده . و نخستین مرد سفید پوستی بود که ثابت کرده ، هیچ سلسله جبالی مرتفع‌تر از هیمالایا در شمال رود براهما پوترا در تبت وجود ندارد و ایـن موضوع در آن عصر یکی از مسائل مهم جغرافیائی بشمار میرفت و نیز اولین‌مرد سفید پوستی بود که جزیره‌میندانازوی مرکزی (۴) را سیاحت نموده و در آنجا قبیلهٔ سفید پوست مانساکاس (۵) را کشف نمود .

ساوج لندور در کوه پیمائی قهرمان دنیا بشمار میرفت ودرسال ۱۸۹۹ توانسته بود در کوههای لمپا (۶) در نپال (۷) بارتفاع ۲۳٤۹۰ پا صعود کند و مقام قهرمانی را دارا بود تـا موقعی که دوك آف آبروزی (۸) یك هیأت اعزامی را مأمور کوه نوردی کرد .

در سال ۱۹۰۰ با قوای متفقین وارد خاك‌پکن شد یعنی نخستین فرد انگلیسی بود که دوش بدوش جنرال لینی یویچ (۹) که در این کار پیشقدم بود در روز ورود قوای متفقین وارد شهر پکن شد که ورود بدان شهر برای همه کس قبل‌ازآن تاریخ ممنوع بود .

---

(1) Thaddeus.
(2) Julian.
(3) Brahmaputra
(4) Centeral Mindanaso Island.
(5) Mansakas.
(6) Lumpa.
(7) Nepal.
(8) Duke of Abruzzi.
(9) General Linievitch

سپس از طریق روسیه‌از ایران وافغانستان وبلوچستان گذشت ودرسال(۱۹۰۱-۹۰۲) بکلکته رفت . یکسال تمام در فیلیپین ومجمع‌الجزایر سولو (۱) در سفردریا بود ودرحدود چهارصد جزیره را سیاحت نمود . (۱۹۰۳) ودرهمین سال‌درجنگی‌که آمریکا علیه‌مالاناؤس‌ها (۲) در جزیرهٔ میندانااو (۳) می‌نمود شرکت داشت.همچنین در جنگ ما بین سلطان عبدالعزیز ومولا حفیظ درمراکش حضور داشت .

ساوج لندورقشونکشی بلژیك را در جنگهای مالین (٤) وترموند(۵)ومحاصره وبمباران‌آنتورپ (۶) واوستند (۷) ونیوپورت (۸) وزولرز(۹) وایپر(۱۰)را ازنزدیك مشاهده نمود . درسال ۱۹۱۴ از جبهه‌های فرانسه وانگلیس دیدن‌کردوشاهدبمباران آراس بود .

در سال ۱۹۱٦ از جبههٔ اطریش وایتالیا دیدن نمودودر سال ۱۹۱۸ به‌آلبانی، مقدونیه ویونان مسافرت طولانی نموده وخطوط جبههٔ ایتالیا - فرانسه - صربستان و انگلیس را مشاهده‌کرد . پس‌ازآن سرتاسر جبههٔ غربی‌اروپا را ازآنتورپ‌تاسالونیك کاملا یکبار دیگر بازدید نمود .

ساوج لندور درسال۱۹۰٦ ازوحشی‌ترین ودور افتاده‌ترین قسمتهای‌آفریقاعبور نموده و نیز از سال ۱۹۱۰ الی ۱۹۱۲ در آمریکای جنوبی از ریودوژانیرو (۱۱) تا لیما (۱۲) را سیاحت‌کرده است. همچنین ازبرزیل مرکزی‌که‌تاآن هنگام‌سیاحت نشده بودگذشته وازآندها (۱۳) عبورنمود .

---

(1) Sulu.
(2) Malanaos. (3) Mindanao.
(4) Battles of Malines. (5) Termonde.
(6) Antwerp. (7) Ostende.
(8) Nieuport. (9) Roulers.
(10) Ipres. (11) Rio de Janeiro.
(12) Lima. (13) Andes.

ساوج لندور مخترع دونوع عرابهٔ زره‌دار بسیار مترقی ویکنوع جدید کشتی هوائی محکم ویك‌نوع اسباب مخصوص جهت از بین بردن سیمهای خاردار میباشد و یکنوع موتور سیکلت مجهز بمسلسل نیز اختراع کرده است.

تألیفات انتشارات هنری ساوج لندور بقرار ذیل است :

۱ ـ تنها باهیری انیویار ۳۸۰۰ میل بر پشت یك‌حیوان بارکش (۱)

۲ ـ کره یا سرزمین صبح‌آرام (۲)

۳ ـ مسافرت بکوههای مقدس سیائواوتشان (۳)

٤ ـ در سر زمین ممنوع‌الورود (۱۸۹۸) (۴)

۵ ـ چین ومتفقین (۱۹۰۱) (۵)

٦ ـ مسافرت در دشتهائی‌که مورد حسد است (۱۹۰۲) (۶)

۷ ـ تحفه‌های مشرق زمین (۱۹۰۴) (۷)

۸ ـ تبت ونپال (۱۹۰۵) (۸)

۹ ـ ماوراء سرزمین وسیع‌آفریقا (۱۹۰۸) (۹)

---

(1) Alone with thc Hairy ainu or 3800 miles on a Pack - saddle.

(2) Corea, or the Land of morning ealm

(3) A journey to the sacred moutain of Siao-ou-tai- shan.

(4) In the Forbidden Laod. (1898)

(5) China and the Allies. (1901)

(6) Across Coveted Lands. (1902)

(7) The Gems of tke East. (1904)

(8) Tibet and Nepal. (1905)

(9) Across widest Africa. (1908)

۱۰ ـ آمریکائی‌ها درپاناما (۱۹۱۰) (۱)

۱۱ ـ سرگذشت یك سیاح درتبت (۱۹۱۰) (۲)

۱۲ ـ در ماوراء نقاط مجهول آمریکای جنوبی (۱۹۱۳) (۳)

۱۳ ـ عجایب آمریکای جنوبی (۱۹۱٤) (٤)

هنری ساوج لندور در سال ۱۹۲٤ درگذشته است .

---

(1) **Americans in Panama. (1910)**

(2) **An Explorer's Adventures, tn Tibet. (1910)**

(3) **Across Unknown South America. (1913)**

(4) **Mysterious South America. (1914).**

فصل هشتاد و چهارم

ایران در سال ۱۹۰۲ از نظر رجال سیاسی دولت انگلیس

مختصر تاریخچهٔ زندگانی چیرول ـ تألیفات چیرول ـ کتابیکه مورد بحث است ـ چیرول این کتاب را بلرد کرزن هدیه کرده ـ این کتاب بنام مسئلهٔ شرق وسطی نامیده شده ـ چیرول در مقدمهٔ این کتاب باهمیت مسئلهٔ ایران و افغانستان اشاره میکند ـ از دو جلد کتاب لرد کرزن درباب ایران تعریف میکند ـ چیرول مینویسد : این دو جلد کتاب را باید مهمترین اسناد معتبر دانست ـ گوید بعدازمطالعهٔ این دو جلد میتوانیم تمیز بدهیم اهمیت ایران تاچه پایه است ـ چیرول ایرانرا در حال جامد معرفی میکند ـ گوید تا آخرین سال قرن هیجدهم در اروپا کسی فکر نمی کرد ایران در سیاست اروپا یك عامل مؤثر بشمار رود ـ به سیصد سال قبل اشاره میکند ـ سوانح این ایام را میشمارد رشتهٔ سخن را بسال ۱۹۰۲ میرساند ـ علل گرفتاری ایران را دولت روس میداند ـ گوید مقصود دولت روس رانمیتوان درایران بامنافع بین المللی اندازه گرفت ـ از سیاست روس در آسیا بحث میکند ـ از نفوذ روس وانگلیس درایران صحبت میکند ـ صلاح اندیشی میکند دولتین روس وانگلیس باهم کنار بیایند واتفاق کنند ـ نقشهٔ پطر کبیر نسبت بایران ـ نقشهٔ کاترین دوم ـ الکساندراول امپراطور روس ـ پیش رفت های روس در ایران ـ مقصودچیرول ازشمردن سوانح تاریخی ـ چیرول ازقزاقخانه حرف میزند ـ گوید مظفرالدین شاه بکمك جنرال روسی قزاقخانه بسلطنت رسید ـ از عملیات قزاقها بحث میکند ـ مینویسد دولت روس در ایران هم نیروی نظامی و هم نیروی مالی هردو را در اختیار دارد ـ اشاره بمسافرت سال ۱۸۸۴ خود در ایران ـ چیرول با تمام معلومات خود یك انگلیسی متعصب

بشماراست- نسبت بشاه و وزرای ایران بسیاربدبین‌است - اقدامات انگلیسها در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه - دولت انگلیس تقاضای امین‌الدوله را رد کرد - استقبال روسها از مظفرالدین شاه و اتابك - خرج سفر سوم مظفر الدین شاه را انگلیسها بعنوان قرض دادند . چیرول از ناصر الدین شاه بخوبی یاد میکند - راجع بقرضی که ازروسها شد وچگونه مصرف شد آن را شرح میدهد - چیرول بعد از شمردن فساد اخلاق شاه و درباریان ازخود سئوال میکند چرا ایرانیان علیه فساد دربارقیام نمی‌کنند؟- گوید : در اغلب نقاط ایران علائم نارضایتی شدید عمومی آشکار است - چیرول از جنبش دامنه دار بابیگری سخن میگوید - گوید ایامیکه من در طهران بودم خشم وغضب مردم علنی شده بود - اتابك رامقتدر ترین رجال ایران میداند - گوید اتابك کاملا طرف اعتماد شاه است - روسها جداً از اتابك حمایت میکند - چیرول اول کسی بود که نهضت ضداتابك را در طهران ایجاد کرد - بیانات او دراین موضوع - توسل بعلماء تلقین چیرول است - گوید چگونه باید علمای متعصب را علیه اتابك شورانید - چیرول و قتل حکیم‌الملك - درفصل یازدهم ۱۵ صفحه وقف موضوع باب میکند - چیرول در اصفهان - خرابی اصفهان رابه ظل السلطان نسبت میدهد- سکنهٔ اصفهان - ملاقات چیرول باظل السلطان - چیرول از قول دوستان انگلیس درایران صحبت میکند - ازاصفهان باهواز رفته است - بداستان لایارد اشاره میکند- اشاره براه بختیاری - صحبت ازجنگ ۱۸۵۷ یا ۱۲۷۳- ولف وامتیاز کشتیرانی دررودکارون - راه کاروان رو اهواز به اصفهان - فصل‌چهاردهم کتاب - ایل بختیاری - تاریخچهٔ بختیاری - چیرول با اسفندیارخان ملاقات میکند - بدوستی شیخ خزعل و رئیس ایل بختیاری اشاره میکند - از روابط دولت انگلیس با ایل بختیاری صحبت میکند - اقدامات روسها در میان ایل بختیاری- چیرول‌مینویسد: اگر بختیاریها بدست صاحب منصبی مانندکوزه- کوسکی تعلیمات نظامی بگیرند جنوب ایران نیز مانند شمال ایران بدست روسها خواهد افتاد - از اعراب خوزستان صحبت میکند - گوید شاید هیچ‌کس باندازهٔ شیخ خزعل خوٰهان دوستی انگلیس نباشد - مینویسد اگر کمترین تشویق‌ازطرف ما (انگلیسها) شده بود ممکن‌نبود مستشاران بلجیکی که برای ادارهٔ گمرکات جنوب ایران آمده بودند موفق بشوند - از اهمیت راه تجارتی رود کارون بحث میکند- چند جمله نیزازعربستان عثمانی‌صحبت میکند - از پیدا شدن آلمان در صحنه سیاست شرق سخن میگوید - راه‌آهن بغداد - چیرول موضوع رابخلیج فارس میکشاند - ازسوابق دولت انگلیس

درخلیج فارس سخن میگوید ـ چگونه و بچه عنوان دولت انگلیس خود را واردخلیج فارس کرد ـ موضوع برده فروشی در خلیج فارس ـ فرمان محمد شاه ـ جلوگیری میرزا تقی خان امیر کبیر از این فرمان ـ امیر برای این فرمان حدی قائل شد ـ قرارداد رسمی دراین باب فقط برای یازده سال بود ـ شرط شد در قرارداد یك روز زیاده از ۱۱ سال مجاز نیستند در خلیج بمانند ـ جلوگیری از برده فروشی در خلیج فقط یك نوع خدعه و فریب سیاسی بود ـ چیرول به‌تجاوزات انگلیس درخلیج فارس اشاره میکند ـ خط آهن ماوراء بحرخزر تا چاه بهار در خلیج فارس ـ مشاهدات چیرول در خلیج فارس ـ چه باعث شد روسها باتحاد انگلیس راضی شدند ـ دو واقعهٔ مهم ـ تبلیغات قونسولهای روس ـ فرانسه و آلمان درخلیج فارس ـ چیرول از کویت که آخرین ایستگاه راه‌آهن بغداد خواهدبود بحث میکند ـ از مشاهدات خود درخلیج فارس ـ گوید حق دولت انگلیس است سلطهٔ خود را در خلیج فارس حفظ کند ـ چیرول درآخر سال ۱۹۰۲ از خلیج فارس رفت ـ چهار ماه بعد اعلامیهٔ دولت انگلیس در باب خلیج فارس ـ چیرول رجز میخواند ـ ایران و صدراعظم های ایران ـ اتابك یگانه مانع نفوذ انگلیس دردربار ایران بود ـ فصل بیست وپنجم کتاب ـ چیرول برای تسکین آلام درونی خود شاه و وزراء ایران را بباد دشنام میگیرد ـ گناه آنها را غیرقابل عفو میداند ـ بزرگترین تقصیر اتابك قرضی بود که از روسها گرفت ـ چیرول ازتنزل تدریجی نفوذدولت انگلیس در ایران سخن میراند ـ از مأمورین دولت انگلیس درایران اسم میبرد ـ چیرول میخواهد بداند چرا نفوذ دولت انگلیس در ایران روبزوال است ـ نتیجه میگیرد که اشخاص بخصوص باید برای سفارت انگلیس درتهران تربیت کرد ـ چیرول ازاولیای امورانگلستان تنقید میکند ـ ایراد چیرول بدولت انگلیس ـ پیشنهادچیرول ـ اشاره بمؤسسهٔ مخصوصی بنام «لوانت قونسولر سرویس» ـ چیرول بحرکت سریع روسها بطرف جنوب اشاره میکند ـ گوید تادیر نشده برای تعادل قوا درایران بایدکوشید ـ از منافع انگلیس در ایران بحث میکند ـ از راه‌آهن صحبت میکند ـ گوید دولت انگلیس باید نفوذ ازدست رفتهٔ خودرا درایران دوباره بدست آورد ـ افسوس میخورد چرا ایران بدولت انگلیس مقروض نیست ـ متأثر است چراگمرکات جنوب ایران دراختیار دولت انگلیس نیست ـ بیانات چیرول راجع بگمرکات ایران ـ گوید نباید گذاشت گمرکات جنوب بدست روسها افتد ـ اشاره باهمیت نظامی سیستان ـ سیستان برای حفظ هندوستان لازم است ـ چیرول نقشهٔ تقسیم ایران را میکشد ـ گوید در این

تقسیم جاهائی بقدر کافی برای روسها در ایران باقی خواهد ماند ـ گوید ما میخواهیم بدانیم نفوذ ما تا کجاهاست ـ در خاتمه نویسد : اگر روسها اهل دلیل و منطق باشند قدم بزرگی برای رفع سوء تفاهم طرفین برداشته میشود ـ چیرول صریح و روشن در سال ۱۹۰۲ ازتقسیم ایران بین روس و انگلیس سخن میگوید ـ چیرول از سیاست انگلیس بحث میکند ـ موضوع افغانستان وتبت ـ امیر حبیب‌الله خان ـ چیرول از افغانستان صحبت میکند ـ از امیر عبدالرحمن خان تعریف میکند ـ شرحی از حال امیرحبیب‌الله خان مینویسد ـ ازصفات ملت افغانستان بحث میکند ـ قشون افغانستان ـ کارخانهٔ اسلحه سازی افغانستان ـ ذخیرهٔ اسلحهٔ امیر ـ گفتهٔ امیرعبدالرحمن‌خان‌که یك میلیون قشون مسلح میتواند در میدان جنگ حاضر کند ـ حکومت هندوستان ازقوای افغانستان هراسناك است

در فصل‌گذشته « ایران درسال۱۹۰۱ » البته از نظر عمال انگلیسی نوشته‌شد. درآن سال نظریات یك نفر مرد دنیا دیده وجهانگرد انگلیسی بود ، اینك « ایران در سال ۱۹۰۲ » از نظر یك نفر مرد سیاست ، و یك نفر انگلیسی بسیار متعصب نوشته میشود .

این شخص سروالنتین چیرول معروف میباشدکه در فصل‌های گذشته بنوشتجات اومکرر اشاره شده است.

اعزام ایندونفر در این سالها برای یك‌مقصود بود وآن عبارت ازمطالعات‌محلی برای تهیهٔ مقدمات قرارداد ۱۹۰۷ .

قبل از اینکه بکتاب معروف اومراجعه‌کنم لازم است مختصری ازشرح‌حال‌او ومقاماتی راکه طی‌کرده است دراینجا بنویسم .

سر والنتین چیرول در سال ۱۸۵۲ متولدشده و در سال ۱۹۲۹ در گذشته است تحصیلات عمده اودرکشور فرانسه ومملکت‌آلمان بوده .

ازسال ۱۸۷۲ تاسال ۱۸۷۶ کارمند وزارت امور خارجه انگلستان بوده، بعداز این تاریخ بمسافرتهای دور ودراز رفته‌است .

ممالك اروپا راتمام‌گردش‌کرده بعد درقلمروآسیائی‌دولت عثمانی‌سیاحت‌نموده، بعد بمصر، ایران وهندوستان سفرکرده است.

بعد بشرق دور رفته ازکشور ژاپون دیدن کرده است . از آنجا بآمریکا رفته قسمت‌های ممالك متحدهٔ آمریکا و مستعمرات دولت انگلیس را درآن قارهٔ گردش کرده است .

از سال ۱۸۹۹ تا سال ۱۹۱۲ مدیر ادارهٔ قسمت خارجی روزنامهٔ تایمس لندن بوده است .

کتابهائی‌که نوشته و بطبع رسیده است اهم آنها از این‌قرار است :

کتاب ، « بین یونان وعثمانی .» ۱۸۸۱ (۱)

کتاب ، «مسئلهٔ شرق دور . » ۱۸۹۶ (۲)

کتاب ، » مسئلهٔ خاورمیانه .» ۱۹۰۳ (۳)

کتاب ، «آشوب هند .» ۱۹۱۰ (۴)

کتاب ، «شرح حال سسیل اسپرینگ‌رایس.» ۱۹۱۹ .(۵)

کتاب ، « مسئلهٔ مصر . » ۱۹۲۰ . (۶)

کتاب ، «هندوستان کهنه ونو. » ۱۹۲۱ . (۷)

کتاب ، «باختروخاور . » ۱۹۲۴ . (۸)

کتاب ، «هندوستان . » ۱۹۲۶ . (۹)

کتاب ، « پنجاه سال در دنیای متغیر. » ۱۹۲۷. (۱۰)

---

(1) Retwixt Greek and Turky, 1881.
(2) The Far Eastern Question, 1896.
(3) The Middle Eastern Question, 1903.
(4) Indian Unrest, 1910.
(5) Cecil Spring Rice, 1919.
(6) The Egyptian problem, 1920.
(7) India Old And New, 1921.
(8) The Occident And The Orient, 1924.
(9) Indian, 1926.
(10) Fifty Years in a Changing World, 1927.

کتاب ، « باقلم وقلم نقاشی در ممالك شرق .» ۱۹۲۹. (۱)

سر والنتین چیرول تا حدی معرفی‌شد، اینك‌کتاب اوبنام : « مسئلهٔ‌شرق میانه یا بعضی مسائل سیاسی برای حفظ هندوستان . »

تألیف این‌کتاب درسال ۱۹۰۳ بوده ودر همان سال نیز در لندن بطبع رسیده است . موضوع آن نتیجهٔ مسافرت‌چیرول بایران وهندوستان است‌که‌درسال۱۹۰۲روی داد. واین‌کتاب را بلردکرزن فرمانفرمای هندوستان برای قدردانی اززحمات‌لردمعظم که‌درتألیف‌کتابهای معروف خود راجع‌بایران (۲) وممالك‌آسیای مرکزی(۳) متحمل شده هدیه نموده است .

چیرول در اوایل‌کتاب مینویسد : « عواملی‌که در مسئلهٔ شرق وسطی بیشتر در وضعیت هندوستان ما مؤثر است کشور ایران بعلاوه مملکت افغانستان است.

بطوریقین اوضاع واحوالیکه فعلاموقعیت‌آسیائی رادارند تغییرمیدهند درهیچ کجا نمیتوان بخوبی‌آنها را مطالعه‌کرد جزدر این‌دومحل .

تقریباً چهارده سال ازآن زمان‌گذشته است که فرمانفرمای فعلی هندوستان‌آن نامه‌های مهم را از ایران بروزنامهٔ تایمس لندن میفرستاد وبعدها آن نامه‌هارابشکل کتابی درآورد وبطبع رسانید وموسوم است به «ایران ومسئلهٔ ایران» این‌دوجلدکتاب را باید درردیف مهمترین اسناد معتبر دانست‌که بمعلومات مادربارهٔ ایران‌افزوده‌است اینك ما میتوانیم وضع فعلی ایرانرا تمیز بدهیم ودرست بدانیم بحکم تقدیر درآینده ایران چه رلی را در تاریخ سیاست‌آسیائی بازی خواهدکرد ، چه‌مثبت وچه‌منفی(۴)

خود ایران امروزه درهمان حال‌جامد مانده است‌که‌لردکرزن درسالهای۱۸۸۹

---

(1) **With pen and brush in eastern lands , 1929 .**

(2) **Persia and Persian question .**

(3) **Russia in Central Asia .**

(4) **To a proper undeistanding of the part persia destined to play' whether actively or passively' in the history of Asiatic politics p . 7 .**

و۱۸۹۰ أوضاع واحوال آنرا شرح داده است . لیکن جامد و بی‌حرکت ماندن ایران، دلیل برمقاومت آن درمقابل قوای عواملیکه هرآن از اطراف فشار میآورند و نزدیك میشوند ، نیست :

سوانح واتفاقاتی که درخارج از ایران درقارهٔ آسیا روی داده است اثرات آنها در ایران بشدت محسوس شده است . اگر کمکی نشود خود ایران ازجلوگیری عاجز است بالاخره ایران بمرور مغلوب شده امروز مشاهده میکنیم که درگرداب جاه طلبی های بین المللی گرفتار آمده است ، از این گرفتاری نه میتواند آزاد گردد و نه میتواند خودرا حفظ کند .

تاآخرین سال قرن هیجدهم میلادی دراروپا کسی فکر نمی‌کرد که ممکن است ایران درسیاست اروپا یك عاملی مؤثر بشمار رود.

درآنسالها چیزیکه از ایران شنیده شده بود فقط نوشتجات یك نواخت یك عدهٔ تجار جهان گرد بود که گاهگاهی سعی میکردند باب تجارت مملکت خودرا با ایران بازکنند.»(۱)

دراین جا چیرول بتاریخ سیصد سالهٔ اخیراشاره میکندکه دراین مدت یك عده مردمان باعزم سعی داشتند راه تجارتی با ایران بازکنند مخصوصاً انگلیسها اول سعی داشتند ازروسیه با ایران تجارت کنند واز راه رود ولگا به بحرخزر برسند . بعد به ماجراجویان پرتقالی اشاره میکندکه بخلیج فارس راه پیداکردند . بعداشاره میکند چگونه ملکهٔ روسیه کاترین درسال ۱۷۴۶ فرمانی صادرکردکه انگلیسها ازراه روسیه به بحرخزرآمد وشد نکنند و تجارت آنها را در این نواحی غدغن کرد . و چگونه انگلیسها مجبور شدند در سال ۱۷۴۹ شمال ایران را ترك کنند و تجارتخانه‌های خود را به‌بندند .

بعدازکریمخان زند صحبت میکند ، میگوید درسال ۱۷۶۳ فرمانی صادرکردو ملت انگلیس رامجازکردکه در بوشهر تجارتخانه دایرکنند . (۲)

---

(1) The Middle Eastern question. By Chirol P. 8.

(2) Granting important rights and Privileges for the establishment of a factory at Bushire. P. 9.

جلد اول تاریخ روابط صفحهٔ ۵ مراجعه شود .

از سوانح این ایام صحبت میکند تا مطلب را بظهور ناپلئون اول میکشاند ، یعنی تا سال ۱۸۰۰ میلادی وقرارداد پول اول امپراطور روس با ناپلئون بوناپارت که از راه ارونبرغ وایران به هندوستان حمله کنند وانگلیسها را از آنجا بیرون بریزند.

من این سوانح را مفصل تر ازچیرول درجلد اول تاریخ روابط سیاسی شرح داده ام تکرار آنها دراینجا لزومی ندارد .

ولی تکرار این سوانح برای یك سیاست مدار ورزیدهٔ دولت انگلیس مفهومی مخصوص دارد ،آن عبارت از این است دولت انگلیس را دراین سوانح بکلی بی تقصیر قلم بدهد واگرمجبورشده یك اقدامی بکند مبادرت بآن اقدام درخیر وصلاح طرف مقابل بود وخود دولت انگلیس نفعی در این میان نداشته است .

چیرول بعد از شمردن سوانح قرن نوزدهم که چه اتفاقاتی درایران روی داده است موضوع را باهمیت امروزی ایران میرساند (۱۹۰۲) عامل مؤثر گرفتاری ایران در این تاریخ روسها را معرفی میکند، مینویسد : قبل از اینکه وارد در بحث نظریات ومقاصد دولت امپراطوری روس در طهران بشود و از وسائلی که برای پیشرفت این نظریات در اختیار دارد شرح بدهم لازم است این نکته را یادآور بشوم که اهمیت مقصود دولت روس را نمیتوان در ایران با منافع بین المللی اندازه گرفت چونکه اثرات آن مربوط بداخلهٔ ایران است . در صورتیکه این قسمت را هم نباید بی ــ اهمیت دانست .

سیاست دولت روس در ایران فقط قسمتی از سیاست کلی نقشهٔ آسیائی آن دولت است، عبارت از اجرای نقشهٔ سیاست اقتصادی، نظامی وسیاسی است.

این سیاست ماهرانه با دست سیاستمداران مجرب ومآل اندیش دولت امپراطوری آماده شده است ، درآن نه تشنج ونه تغییر احساسات عمومی دخالت دارد و نه تلون اکثریت های پارلمانی .

برای روسها طهران فقط یك حلقهٔ اززنجیرمحکم وطویلی است که از استانبول تاشهرپکن کشیده شده است .

فشاریکه درایران وارد میآورند غالباً این فشار درشرق دور ودرشرق نزدیك ودر

شرق وسطی محسوس است .

این سیاست ممکن است یا ممکن نیست ، با سیاست دولت انگلیس سازگار باشد: منافع حیاتی انگلستان ایجاب میکندکه علائق مخصوص خودرا با امپراطوری هندوستان خود حفظ کند ؛

در این صورت ممکن نیست اقدامات روس‌ها برای آن اثرات فراوان نداشته باشد. وتا درجهٔ درمنافع سایردول نیز تأثیر دارد ، چونکه‌آنهاهم‌درتلاش‌هستندکلاهی ازنمدآسیا برای خودتهیه‌کنند.

تا چندسال قبل مسئلهٔ ایران فقط یك مسئلهٔ جداگانه بود واز محیط‌خودایران خارج نبوده ، اما امروز بدون استثناء در نظر سیاسیون مآل اندیش ، مسئلهٔ ایران قسمتی از مسئلهٔ دامنه‌داری است‌که حل‌آن بحل‌کلی مسئله قارهٔ‌آسیا مربوط‌است.

در این‌جا این‌نظرطبعاً پیش میآید :آسیا یك‌قارهٔ پروسعتی‌است دارای‌زمینهای بسیار که درآنجا برای هردو دولت‌معظم اروپائی جای بسیار فراوانی‌موجود است. و این دودولت بزرگترین دول‌آسیائی هم میباشند . بهتر این‌نیست این‌دو دولت مقاصد صلح‌جویانهٔ خودشانرا درآسیا بارقابت دوستانه بپایان رسانند ؟. (۱)

اینکه اهمیت مخصوص دراین‌جا بموضوع ایران داده میشود اینست که‌درسایر قسمتهای دیگر آسیا عوامل دیگر وارد معرکــه شدند و آرزوی هر یك اینست که در آفتاب آسیا جائی برای خود تهیه ببینند ، امــا در کشور ایران چنین نیست، دولتین روس و انگلیس تنها هستند و هر دو در کنار بستر مریض محتضر روبروی هم ایستاده‌اند و ممکن است این مریض زودتر از کشور های پادشاهی دیگر آسیا درگذرد . » (۲)

---

(1) Tofulfil their Peaceful mission in friendly competition . P . 18 .

(2) Great Britain and Russia still stand alone and almost face-to – face in Persia' in the Presence of a sickbed more desprate perhaps than that of any other asiatic monarchy . P . 18 .

البته این نظر یك سیاستمدار دولتی است که همیشه مدعی بوده‌وهست که‌طرفدار جدی استقلال وتمامیت کشور ایران است .

درفصل پنجم‌کتاب خود تحت‌عنوان «تفوق مقام روس درطهران‌و نیروی‌شمشیر.» شرحی مینگارد ، بوصیت نامهٔ پطرکبیر که تنظیم‌آنرابه پطر نسبت میدهداشاره‌میکند مینویسد« وصیت‌نامهٔ‌که به‌پطر نسبت‌میدهند ، شاید هم مال او نباشد ، امادراین‌وصیت‌نامه اساس سیاست‌آسیائی تسارهای‌آینده روس ریخته شده است وجانشین‌های‌پطرکم‌و بیش ازاین دستور پیروی‌کرده‌اند .

پطرکبیر اولین‌کسی بودکه نقشه خود رابطرف ایران عملی‌کرد. درسال۱۷۱۵ یك هیئت مخصوص‌که تقریباً تادرجهٔ‌جنبهٔ‌نظامی داشت تحت‌ریاست‌کلنل‌والنسکی(۱) بدربار شهریار صفوی مأمور کرد . بعد از هشت سال خود پطر تا محل دربند ساحل بحر خزر پیش آمد و از شاه طهماسب ثانی برای وعدهٔ مساعدت که باو داده بود فرمانی بدست‌آورد درآن فرمان شهریار صفوی ایالت سواحل بحرخزررا به‌تسارروس واگذار کرد .

پطرکبیر درسال ۱۷۲۵ درگذشت واین فرمان نیز عملی نگردید ، بعدنادرشاه افشار که شهرت جهانگیری او درتمام‌آسیا پیچیده شده بود ایالات ایرانرا پس‌گرفت بموجب معاهده رشت، درسال ۱۷۳۲ ومعاهدهٔ‌گنجه‌درسال ۱۷۳۵ دست‌روسهارابکلی از این نواحی کوتاه‌کرد .» صفحه ۳۷

بعد چیرول باقدامات‌کاترین‌دوم (۲)اشاره میکندکه حمایت‌مسیحیان‌گرجستان وقفقازرا بهانه‌کرده گرجستان راتحت حمایت خودگرفت‌ولی‌آغا محمدخان تلافی‌کرد گرجستان را تنبیه‌کامل نمود .

---

(1) Walinsky ·

(2) Catharine ll.

کاترین دوم زن پطر سوم بعد از قتل شوهرش کـه مرد نالایق بود در سال ۱۷۶۲ بسلطنت روسیه رسید زن با استعداد بود روسیه را خوب اداره‌کرد و شهرت بسزا یافت ودر سال ۱۷۹۶ درگذشت .

چیرول مینویسد : « درسال ۱۷۹۶ کاترین دوم با اعزام یك عده قشون روس ایرانرا تهدیدکرد ولی مرگ اوطهران را نجات داد .» (۱)

چیرول ازسلطنت الکساندر اول روسیه صحبت میکند وجنگهای اورا باایران مینگارد واز معاهدهٔگلستان در سال ۱۸۱۳شرحی مینویسد ، بعدازمعاهدهٔترکمانچای حرف میزندکه درسال ۱۸۲۸ بین ایران وروسیه برقرار گردید .

در اینجا چیرول مینویسد : سرحدات ایران وروس درقسمتغربیدریایخزر تا امروز تغییری نکرده همان است که در معاهده ترکمانچای معین شده است ولی در نواحی شرقی دریای خزر روسها خیلی پیش رفتهاندبنام زمینهای بیصاحبآنهارا تصرف نمودهاند .

این نواحی سابقاً سرحدات شمالی وشمال شرقی ایران راتشکیل میداد.ازآن تاریخ بهبعد تغییرات کلی دراین قسمتها روی داده وتمام بهنفع روسیهبودهاست.

درسال ۱۸۳۸ جزیرهٔآشوراده وخلیج استرآباد ازطرف روسها ضبطشد.

در سال۱۸۶۹ روسها بندر نظامی کراسنو ودسك(۲) رادرسواحلشرقیبحرخزر برقرارکردند ویكقرارداد سرحدی هم بینایران و روس برقرار گردید که رود اترك سرحد دولتین شناخته شد .»

در سال ۱۸۸۱ این قرارداد سرحدی ضمیمهٔ پیدا کرد و موسوم شد بقرار نامهٔ آخال (۳) .

چیرول در دنبال این مطالب روز افزون دولت امپراطوری روس را در ایران شرح میدهد ، مینویسد ازکوهآرارات درقسمت غربی ایران تاکنارهریرود در قسمت شرقی ایران درهمهجا قوایمسلح روس متمرکز شدهاست . وازچند مرکزمیتوانندباین قشونها کمك برسانند .

بحرخزر را دریای روس معرفی میکند، میگوید دولت ایراناین‌اجازه را هم

---

(1) Her dealh ... alone saved Teheran. P. 38.

(2) Krasnovodsk. تازه شهر

(۳) درجلد چهارمتاریخ روابط سیاسیسواد قرارنامهٔآخال چاپ شدهاست ص۱۱۶۹

ندارد که درآبهای دریای خزر بیرق بکشد .

ازذکر این مطالب وشمردن مقام برتری روس‌ها در ایران چیرول میخواهد با نگلیسها بفهماند تا چه اندازه دولت انگلیس در ایران از روس‌ها عقب افتاده است :

از بریگاد قزاق به تفصیل صحبت میکند واز جنرال کوزه کوسکی شرحی مینویسد، میگوید : « این جنرال تحت اوامر دولت ایران نیست دستور خودرا از جنرال کوزو=پاتکین (۱) دریافت میدارد واعتنائی بوزیر جنگ ایران ندارد ؛

مظفرالدین شاه که باین آسانی بتاج وتخت ایران رسید بوسیله همین جنرال بود شاه خودرا مدیون مساعدتهای اومیداند ، فعلا شاه یك چنین قوۀ را دراختیارخوددارد ومیتواند بپشت گرمی آن سلطنت خودرا پایدار بداند .

بدون تردید شاه باصل قضیه پی برده است که منافع دولت امپراطوری روس در دوام و بقای سلطنت او مشروط براین است که وجود شاه برای دولت روس مفید باشد و مساعد آن دولت باشد .

پرواضح است که وجود یك چنین قشونی که علناً توسط خود روسها بوجودآمده و ازآن تقویت میشود، فقط برای توسعه نفوذ دولت روس است. همین قشون است که در طهران و سایر جاها بی‌اندازه وسیلۀ معرفی قدرت و نفوذ روس‌ها شده است .

روس‌ها هم اعتماد کامل باستعداد ولیاقت قزاق ایرانی دارند وطوری بآنها اطمینان دارند که خود را محتاج نمی بینند که مراقب آنها باشند .

این قزاقها بتمام ایالات ایران فرستاده میشوند. هریك ازاین‌ها بهرنقطۀ برود داستان بزرگی از قدرت وعظمت روسها را درآن نواحی منتشر میکند . در هرحال امروز بریگاد قزاق ایران نمونه وعلامت مهم و دایمی از قشون دولت امپراطوری روس در طهران جلوه میکند مختصر چیزی بلکه خیلی کم از قشون رسمی روس کسر دارد ، این قزاقها پایتخت ایران را محکم درقبضۀ خودگرفته‌اند.» صفحه ۴۸.

چیرول مینویسد : « علاوه برنیروی شمشیرکه درحال حاضر روس‌ها درطهران

---

(1) **Kuropatkin** .

دارند ، نیروی دیگر نیزکه به همان درجه دارای اهمیت است دراختیار دارند، آن عبارت از نیروی پول است :

دولت امپراطوری روس همان اقداماتی راکه در چین بکار میبرد عین آنرا در عرض چند سال اخیر درایران بکاربرده است ،

درهردوممکلت کارهای آن دولت شبیه به یکدیگر است، درهردوجا راهنمای اصلی سیاست روس یکی بوده ، باین معنی گذاشتن بالش نرم زیرسر حکمرانان فاسد و ضعیف شرقی است . (۱)

روس‌ها درشرق بدین وسائل موافقت زمامداران آنها را عاقلانه توأم بافشار و صرف پول بدست میآورند و مقاصد سیاسی خود را پیش میبرند ، اگرچه سیاست آنها کند پیش میرود ولی نتیجهٔ آن بدون خطرومخارج گزاف حتمی است که محتاج باتخاذ وسائل زور - تعدی وتجاوز نشود .

فشاری که میتوانند سیاسیون روس توسط دوستان خود در دربار غیرمستقیم بشاه وارد بیاورند برای انجام مقاصد آنها کافی است .» (۲)

چیرول دوبار به ایران مسافرت کرده است یکی درسال ۱۸۸۴ که درآن تاریخ دولت انگلیس دولت ایران را کاملا دردست داشت ، روسها کاری در ایران نداشتند توجه آنها به ترکستان بود وخانات آن نواحی را یکی پس ازدیگری متصرف میشدند وانگلیسها هم درمصر وسودان سخت گرفتار بودند کابینهٔ گلداستون درکار تصرف تمام افریقا برای انگلستان مشغول بود قضیهٔ پنج دههنوز اتفاق نیفتاده بود که بین روس و انگلستان تیره شود، وزیر مختار با سابقهٔ در ایران بود ، مانند سر رونالد فرگوسن-

---

(۱) من به هیچ وجه تعصب ملی بخرج نمیدهم اگر کسی بدقت تاریخ سیاسی قرن نوزدهم میلادی کشور ایران را خوانده باشد میداند اظهارات چیرول مقرون بحقیقت نیست و از روی عدل و انصاف صحبت نمیکند .

ایران تمام بدبختی‌های خود را ازانگلیسها دارد اگرچه صدمات بسیار هم ازروس‌ها دیده است اما محرك اصلی انگلیسها بودند .

(۲) چیرول صفحه ۵۲ .

تامسون (۱) درأین سال که چیرول بایران آمده بود تامسون متجاوز از پنجسال بودکه درایران وزیر مختار انگلیس بود : درچنین موقعی چیرول در ایران بوده وهمه‌چیز را درعالم سیاست ایران برمراد انگلیس میدید ولی این‌بار که درسال ۱۹۰۲ بایران سفرکرده است درست عکس آن ایام را مشاهده میکند : در این‌تاریخ روس‌هادرایران مقامی پیداکرده‌اند ، طرف‌توجه شاه وصدراعظم ایران هستند ، انگلیسهادیگر نفوذی در ایران ندارند ، دیدن این‌اوضاع در ایران که یکصد سال تمام کاملاتحت هدایت انگلستان قرارداشت برای امثال‌چیرول بسیار ناگوار بود،

عوض اینکه رفتار یکصد سالهٔ دولت انگلیس‌را بادولت ایران بنظرآوردازآن سوانح‌واتفاقات هیچ صحبت‌نمیکند دولت ایران راباد ناسزامیگیرد ،آنهارا به‌بدترین صفات توصیف میکند .

من درمیان رجال سیاسی‌انگلستان هیچ یك‌را باین اندازه‌متعصب ندیده‌ام‌شاید لازم میدید این اندازه تعصب نشان بدهد.

دراین تاریخ‌چیرول منتهادرجه بشاه‌ورجال‌دربارایران بدگوئی‌میکندبطوریکه در نوشتجات سایر نویسنده‌های سیاسی دیده نمیشود . علت‌آنرا هم‌تفوق‌سیاسی-نظامی واقتصادی روس‌ها دراین تاریخ درایران میشمارد . در صورتیکه اگر منصفانه سوانح این ایام نظر میکرد نمی‌بایست شاه ــ صدراعظم و رجال درباری ایرانرا باین اندازه لجن‌مال کند .

اختلافات وکدورتها که بین ایران و انگلستان روی داده بود، میبایست‌با قتل ناصرالدین شاه تمام‌شده باشد ، جلوس مظفرالدین شاه میدان تازهٔ برای‌عملیات‌سیاسی عمال انگلستان درایران بازکرد وخوب هم بازی‌کردند ، اتابك رامعزول کرده‌میرزا-علی خان امین‌الدوله را بصدارت رساندند ، باووعده‌مساعدت مالی دادند، امین‌الدوله هم خالصاً ومخلصاً دست بکارشد وطوری‌بکارچسبید که‌انفصال یاعزل‌ازهیچ‌راهی‌برای

---

(1) **Sir Ronald Ferguson Thomson .**

تامسون مدتها در ایران بوده این بار بسمت وزیر مختاری ازسال ۱۸۷۹ تا اواخر سال ۱۸۸۷ مأموریت اوطول‌کشید .

اوگمان نمیرفت . ولی خود انگلیسها کوتاه‌آمدند ودر اول‌کار اورا رها کردند .آن مساعدت مالی‌که قول داده بودند عملی‌کنند نکردند عذرهم‌این بود سرمایه‌داران‌حاضر نیستندبایران قرض‌بدهند، این حرف فقط عذر وبهانه‌بود انگلیسهاگرفتاری‌های‌دیگر درجاهای‌دیگرجهان‌پیداکرده بودند ونمیتوانستندبایکدست‌چندین‌هندوانه‌را بردارند.

من‌درفصل۸۱ تحت‌عنوان‌چرادولت‌انگلیس بایران‌قرض‌نداد؟ باتفصیل‌شرح‌داده‌ام.

دولت انگلیس اول تعلل ـ بعدبهانه ـ بعدآب‌پاکی بدست امین‌الدوله ریخته و جواب رد دادند .

امین‌الدوله که معروف بود درسیاست ورزیده است‌مردوطن‌پرست واصلاح‌طلب ووارد درکار بوده وبدوستی انگلیس‌هم‌معروف شده‌بود ولی انگلیسهاحاضرنشدندحتی بمبلغ ناچیزهم شده‌باشد ، قرض‌بدهند .

آخرین مذاکره قرضه ازانگلیسها بمبلغ‌پنجاه هزارلیره بود، دولت‌ایران‌حاضر شده بوددرمقابل این مبلغ‌ناچیز گمرکات‌غرب وجنوب ایران‌را تحویل‌عمال‌انگلیسی بدهدکه خودعمال‌انگلیسی اداره‌کنند، باز انگلیسها قبول نکردند. ناچارامین‌الدوله رفت ودومرتبه‌اتابك بصدارت رسید.

اتابك باز ملاحظه انگلیسها راکرد اول برای قرض بآنهامراجعه‌نمودبازجواب رد شنیدآنوقت بودکه بروسها مراجعه نمود وروس‌ها چهار میلیون لیره بایران قرض دادندبدون چون‌وچرا.

این مساعدت واستقبال دولت روس ازشاه‌وصدراعظم بالطبع‌آنهارا بطرف‌روسها جلب‌کرد ولی این تقصیربدولت ایران وارد نیست خود دولت انگلیس تقاضای قرضه ایرانرا ردکرد، ولی دوسالی‌نگذشت متوجه شدند چه‌خبطی بزرگ‌کرده‌اندکه‌ایرانرا ازخود رنجاندند عالماً وعامداً شاه وصدراعظم رابطرف روسها سوق دادند.

آیا این‌گناه‌صدراعظم ایران بودکه‌سزاوار این‌همه‌بدگوئی ازطرف‌عمال‌سیاسی دولت انگلیس باشد؟

... کینه ودشمنی انگلیس‌ها نسبت باتابك بقدری زیاد بودکه تاجان داشت با او مخالفت ورزیدند تا اتابك کشته‌شد .

هرگاه یك محقق ویك‌مورخ باوجدان، تاریخ صحیح این‌ایام را ازتاریخ۱۸۹۱ میلادی مطابق ۱۳۰۸ هجری‌قمری تاتاریخ ظهور سلطنت پهلوی بنویسد، خیلی‌اسرار سیاسی وبسیاری از قتل‌های سیاسی که‌کشته شدگان‌آنها ناحق وناروامحکوم‌بقتل‌شده ازبین رفتند ومظلوم واقع‌شدند، کشف خواهد شد.

من‌همیشه‌آرزو میکنم خداوند بملت‌ایران‌آنقدر رشد سیاسی بدهد که بتواند خوب وبد خود رادرگذشته وحال تمیز بدهد.

فحش وناسزاهائی‌که چیرول بشاه وصدراعظم‌ووزرای ایران دراین‌مسافرت‌خود میدهد، بقلم‌آوردنی نیست، فقط سرالنتین چیرول‌آنها رادریك‌کتاب سیاسی‌که‌جهان غرب‌آنرا بخواند میتواند بنویسد. (۱)

برای خرج مسافرت سوم مظفرالدین‌شاه اتابك حاضر نشد بارسوم قرض کندو اسباب سفررا برای شاه‌آماده کند.

درصورتیکه هم دولت روس وهم دولت انگلیس هردوحاضر بودندقرض‌بدهندو بارسوم شاهرا بفرنگ بفرستند. همان شاهی‌راکه سروالنتین چیرول‌سال قبل‌این‌همه ناسزا نسبت باوشمرده بود. (۲)

چیرول ازناصرالدین‌شاه تعریف میکند، مینویسد: «ناصرالدین شاه در سال ۱۸۴۸ بسلطنت رسید، ازروی مقیاس شرقی حساب‌کنیم وهمینکه‌سالها براومیگذشت خودرا شهریار عاقل ودرعزم ثابت نشان میداد. نظم وامنیت را در کشور خود برقرار کرد. چون دورهٔ اومصادف بادورهٔ رواج تجارت بود مردم ایران تاحدی‌بسعادت‌نایل

---

(1) The Shah .... addicted to every from of sensual self - indulgence' unchecked by his ministers' who for their own purposes pander to his reckless extravagance. p. 297 . Chirol. قبلا نیز باین عبارت اشاره شد.

(۲) سروالنتین چیرول در سال ۱۹۰۲ در ایران بود کتاب او موسوم به «مسئلهٔ شرق‌میانه» درسال۱۹۰۳ درلندن به طبع رسید، درسال۱۹۰۴ قرض ازانگلیسها سرگرفت، دراوایل سال ۱۹۰۵ شاه از طهران بعزم اروپا حرکت‌کرد شاهزاده عین الدوله نیزبعنوان صدارت همراه شاه بود.

شدند . شاه ازسود سرشار تجارتی سهمی بسزا دریافت میکرد چون مرد قناعت پیشه بود طبق سنن شهریاران‌شرقی بعایدات‌خود افزود وآنها را ذخیره‌کرد . مقدارزیادی فلزات قیمتی ـ جواهرات‌گرانبها وسنگهای‌نفیس‌ـ ظروف طلاـ واشیاء بینظیر دیگر همه را جمع‌آوری‌کرد ودرزیر سقفهای قصرخودآنها را حفظ‌کرد .

قیمت این‌ها راکه شاه جمع‌آوری کرده بود بچهار میلیون لیره‌تخمین میزدند. دردهسال اخیر سلطنت خود عادت سابق خود را که عبارت از صرفه‌جوئی و پس‌انداز بود ترك‌گفت واز صرفه‌جوئی دوری نمود ، بعلاوه قیمت نقره هم‌روبه تنزل‌گذاشت. نه تنها شاه نتوانست دیگر بذخیرهٔ خود علاوه‌کند بلکه باندوخته‌های قبلی‌هم‌دست زدو بدون ملاحظه ازآنها برداشت نمود .

وقتیکه درسال ۱۸۹۶ درگذشت فرزند اومظفرالدین چیزی دربساط نیافت . » صفحه ۱۰۱ .

در دنبال این‌مطالب چیرول داخل قرضه ایران ازروس میشود اول عنوانش‌این است که‌دولت انگلیس بی‌مطالعه تقاضای ایرانرا ردکرد وبآن‌قرض ندادوقدری‌دراین باب افسوس میخوردآنوقت صحبت‌اوسرچهار میلیون لیره است (۱/۲–۳۲ میلیون‌منات طلا) که ازروسها دردوموقع قرض‌شد .

مینویسد : « بگوش ما دویاسه میلیون لیره چندان مهم نیست مبلغ زیاد بنظر نمی‌آید ، اما برای ایران که‌بااین شکل وترتیب خرج میشود،آنهم فقط‌برای‌استفاده درباریان ، خیلی است.

این مبلغ دو برابرمالیات ایران‌است که‌درسال‌گرفته میشود . این‌قرضهاوقسمت زیاد مالیات‌کشور ایران برای‌شاه ودرباریان اوخرج میشود . »

بعد مینویسد : « شاه چگونه این‌پولها رامصرف میکندو درکجا مصرف‌میشود؟ خیلی مشکل است انسان بداند ، بهتر این خواهد بود که هرگز چنین سؤالي پیش نیاید .

گوش انگلیسها ممکن است (امروزه) کمتر ازسابق ازشنیدن گفتارهای نامناسب احترازکند (۱) اماگفتن تبه‌کاری وفساد در بارهای شرقی هنوز یك موضوع مناسب نیست که بشود درجامعه ازآن بحث کرد حتی از کوچکترین آنهاکه در دربارمظفر-الدین‌شاه جریان دارد نمیتوان سخنی گفت » صحفه ۱۰۳ .

چیرول بعد از شمردن معایب ومفاسد رجال دربار شاه ، دلسوزی خودرا بملت ایران نشان میدهد .

ایرانی را ازنژادآریان معرفی میکند شاهدهمزبان ایرانی‌را میآورد، بعدگوید چرا ایرانی علیه فساد دربار قیام نمیکند با اینکه همه‌جا عدم رضایت عمومی ازاین اوضاع نمایان است .

در ایران این‌نوع تلقینات را سرود یادمستان دادن میگویند . چیرول‌دراینجا مینویسد : « دراغلب نقاط ایران علائم نارضایتی شدید عمومی آشکار است‌ما بین‌آنها احیا وجنبش مجدد دامنه‌دار بابیگری کم‌اهمیت‌تر ازسایرین نمیباشد(۲) »

در صفحه بعد مینویسد : « هنگامیکه من در طهران بودم یعنی یکسال قبل خشم و غضب مردم علنی شده بود نه علیه شاه ، چونکه او را مردی دارای نفوذ و قدرت نمیدانند کمتر از صفات پدرش را داراست بلکه علیه اتابك اعظم‌که صدراعظم ایران است .

اتابك اعظم هرقدر هم‌بی‌وجدان باشد ولی مقتدرترین رجل‌ایران است ، حتی مخالفین اوهم این‌را تصدیق دارند .

این مرد کاملا طرف اعتماد شاه است ، روسها جداً از او حمایت میکنند .

---

(1) English ears may be less prudish than they used to be · p · 103 ·

(2) There are in many quarters signs of grave popular discontents' not the least significant among them being a great revival of Babiism · p · 104 ·

حمایت و احسان روسها برای کسانیکه بامپراطوری روسیه خدمت میکنند بی پایان است . » (۱)

دراین‌جا ازاتابك تعریف‌زیاد میکند واورامرد بصیر- مطلع وسیاستمدارمجرب معرفی میکند .

من این‌قسمت را درفصل جداگانه شرح داده‌ام .

در این ایام سروالنتین چیرول اول‌کسی بود که نهضت ضد اتابك را در طهران ایجادکرد وتلقین نمود ازچه راهی بایدداخل‌شد تا موفق‌گردید واتابك رازمین زدآن راه توسل به‌نفوذ علمای روحانی بود .

چه تلقین خوب وراهنمائی مؤثربود ! از این راه داخل شدند طولی نکشید ، تقریباً یکسال واندی ، اتابك تکفیرشد . (۲)

با اینکه چیرول‌منکراستعداد ولیاقت مملکت‌داری اتابك نیست‌با این‌حال‌بیش ازهر نویسندهٔ انگلیسی از اتابك بدگوئی میکند وباو دشنام میدهد .

چیرول قتل حکیم‌الملك را در رشت باتابك نسبت میدهدکه در اوایل‌سپتامبر ۱۹۰۳ در رشت اتفاق افتاد ، این واقعه را پیراهن عثمان علیه اتابك قلم داد کردند ، چیرول مینویسد :

« دو هفته بعد از قتل حکیم الملك اتابك معزول شد و تبعید گردید نه تنها از پای تخت ایران بلکه ازمملکت ایران » (۳)

چیرول درفصل یازدهم کتاب خود ازجنبش جدید بابیگری شرحی‌مینویسددر

---

(1) What was perhaps even more important ' the generous support of Russia' whose liberality to those who serve her is unstnred · p· 105 ·

(۲) سروالنتین چیرول در اوایل سال ۱۹۰۳ از ایـران رفت ، اتابك در اواخر سپتامبر ۱۹۰۳ ازصدارت استعفاء داد تکفیر اتابك را اول بار سرآرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس خبرداد .

(۳) درفصل هفتاد ونهم شرح این داستان به تفصیل آمده است .

ضمن تاریخچهٔ نیز دراین باب مینویسد وبه نظرات گوبینو نیز اشاره میکند بعد بتاریخ نهضت میرزا علی محمد باب اشاره میکند قریب پانزده صفحه از کتاب خود راوقف این موضوع کرده است . (صفحه ۱۲۸)

چیرول از طهران باصفهان میرود ، در ضمن از جغرافی ایران صحبت می‌کند و از زراعت ایـران بحث میکند ، بآبیاری اشـاره میکند بعد مینویسد چگونه بـزارعین ستم میشود میگوید ، اساسی کـه جاری است بنفع بزرگـان و ملاکین است . (۱)

خرابی عمدهٔ اصفهـان را به ظل السلطان نسبت میدهـد مینویسد چگونه ظل السلطان بناهای عالی صفویه را خراب وویران نموده است در این بـاب شرحی مینویسد. صفحه (۱۳۵)

از تعداد سکنه اصفهان مینویسد ، میگوید : « تمام شهر ودهات اصفهان بیش ازدویست‌وپنجاه هزار نفر نیست،درصورتیکه‌دردویست‌وپنجاه سال‌قبل‌ازاین شهراصفهان از دیوار شهر تاده فرسخی اطراف اصفهان ، شاردن(۲)معروف فرانسوی، خودشمرده بود یکهزار و پانصد دهآباد دایر بوده » مینویسد : «آن‌زمان گذشته است‌که میگفتند اصفهان نصف‌جهان .»

چیرول بعد از ظل‌السلطان صحبت میکند ، میگوید : « بیست وهشت‌سال‌است دراصفهان حکومت میکند ، بزرگترین‌فرزندان شاه است‌که فعلا حیات دارند. اینکه ولیعهد نشد بواسطه اینکه مادرش شاهزاده نبود . »

مینویسد : « دایرهٔ حکومت ظل‌السلطان یك وقتی خیلی زیاد بود ولی چون متمایل بانگلیسها بود اسباب نارضایتی روسها را فراهم کرد عمال روسی با دشمنان او دست بهم داده او را از آن مقامی کـه داشت پائین آوردند و حکومت او منحصر باصفهان شد .»

---

(1) The system works admirably for the buzurgan' or the great men. p. 132.

(2) Chardin.

چیرول در اصفهان با ظل‌السلطان ملاقات میکند ، مینویسد : « مذاکرات ما طولانی بود.» چیرول از زیرکی وهوش وحاضرجوابی ظل‌السلطان تعریف‌میکند.

چیرول از قونسولگری روس در اصفهان نیز صحبت‌میکند، میگوید:«روس‌ها در اصفهان یك‌عده قزاق روسی دارند معلوم نیست این‌ها برای حفظ‌کدام اتباع روس هستند درصورتیکه‌در تمام اصفهان ده‌نفر تبعه‌ندارند . روس‌ها درنواحی‌جنوبی‌ایران نفوذ ندارند .»

مینویسد: « ایرانی‌هائی که‌علاقه بآتیهٔ مملکت‌خود دارند وازآیندهٔآن‌نگران هستندبایك عقیده وایمانی متوجه‌انگلستان‌هستند وفقط‌انگلستان. واین‌ایمان‌وعقیده در میان اشخاص فهیم پیداست که بسرعت روبزوال میرود . »

ایرانی ها میگویند : انگلستان در مواعید خود بدوستی ایران خیلی افراط میکند ما در نیت آن تردید نداریم ولی ما عمل میخواهیم نه‌حرف ، عمل هیچ‌دیده نمیشود .

انگلستان امروزه دوستان زیاد در جنوب‌ایران‌دارد ولی حال وضع‌آنهادارد به سرعت تغییر می‌کند ، روزی خواهدرسید که هیچکس نتواندازترس نسبت‌بانگلستان اظهار دوستی‌کند، چونکه این‌اظهار برای‌آنها خطرناك خواهد بود. مگراینکه‌دولت انگلیس اقدامی‌کندکه‌کمك‌آنها باشد اگرما باید در اختیار اربابان‌شمال‌باشیم‌ما باید باآنهاکنار بیاییم . اما دولت‌انگلیس خیلی دیرخواهد فهمید این‌کنارآمدن چه‌معنی خواهد داشت.» صفحه ۱۳۸

چیرول این عبارات را ازقول ایرانیهائی مینویسدکه نسبت بانگلیس ها اظهار علاقه میکردند. تاچه اندازه این بیانات صحت دارد خود سروالنتین چیرول بهتر از هرکسی میداند .

چیرول از اصفهان از راه بختیاری بـاهواز رفته است ، مینویسد : « اولین بار ساختن این راهرا از اهواز باصفهان ، متجاوز از پنجاه سال قبل ، سرهنری آستین‌ـ لایارد پیشنهاد کرد . »

لایارد بعدها یکی‌از رجال نامی انگلستان گردید . مینویسد : « هرگاه بساط محمد تقی‌خان بختیاری برچیده نشده بود در همان اوقات این راه سروصورت گرفته بود . بین لایارد و محمد تقی‌خان دوستی ثابت ومحکم برقرار شده بود. (۱) ولی‌آن فرصت از دست رفت بعد فرصت بمراتب بهتراز فرصت اول پیش‌آمد ، آن هنگامی بودکه قشون انگلیس در سال ۱۸۵۷ نواحی رود کارون ـ محمره و اهــواز را تصرف نمود . (۲)

بیست‌سال بعدسرجورج مکنزی (۳) بنمایندگی ازطرف‌کمپانی‌گری وپول(۴) در بوشهرکه یکی‌ازچندین‌کمپانی مربوط بکمپانی‌بحرپیمائی انگلیس وهندبود (۵) به طهران رفت ، این بارنیز بکمك یکی از رؤسای متنفذ ایل بختیاری بود، مکنزی درطهران داخل مذاکره شد ولی نتیجه نگرفت .

تا اینکه در سال ۱۸۸۸ سرهنری درومو ندولف در روی صحنه سیاست ایران پیدا شد ، در نتیجهٔ مجاهدتهای او مقصود بعمل‌آمد (۶) وفرمان آن صادرگردید.

همینکه فرمان آن بدست آمد لنچ و برادران (۷) که قریب پنجاه سال دررود دجله کشتیرانی میکردند ، یکی‌ازکشتی های خودشان را دررودکارون بکار انداختند و خود مستر لنچ بمحل مسافرت کرد کــه راه اهواز باصفهان را معاینه کند و آنرا بسازند و کاروانرو شود .

---

(۱) جلد دوم تاریخ روابط سیاسی صفحه ۴۸۶ .

(۲) فرصت مناسب تر همان بودکه در این تاریخ بدست دولت ایــران افتاده بود و میتوانست بهتراستفاده‌کند وعهدنامه پاریس بنفع ایران تمام میشد وافغانستان ازایران مجزا نمی‌گشت . انقلاب هندوستان در این سال هوش و حواس دولت انگلیس را بکلی پریشــان نموده بود .

(3) Sir George Mackenzie.

(4) Gray, Paul and Co.

(5) The British India Steam Navigation Company.

(۶) درزمان صدارت میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان .

(7) Lynch Brothers .

بار دیگر مستر لنچ روابط قدیمی را با رؤسای بختیاریها برقرار نمود و یك گزارش جامع دراین باب درسال ۱۸۹۰ با نقشه‌های محلی تهیه‌گردید ودرهمان سال در مجلهٔ جغرافیائی انجمن همایونی لندن چاپ شد.»

چیرول مینویسد : «چرخهای دپلوماسی خیلی‌کند میچرخد لازم بود هشت‌سال دیگر از روی این قضیه بگذرد ، تااینکه درسال ۱۸۹۸ قرارداد دیگری بسته‌شود، یعنی با نظارت سفارت انگلیس ، تصویب دولت ایران ، کمپانی لنچ از طرف رؤسای ایل بختیاری مأمور گردید این راه کاروانرو را از اهواز تا اصفهان بسازد . در سال ۱۹۰۰ دو پل مهم یکی روی رود کارون درگدار بلوکات، دیگری در نقطهٔ «عمارت» ساخته شد هردو این پلها پل معلق است . »

در این‌جا چیرول شرحی درباب این راه مینویسد و دنبال مطلب تاصفحه۱۵۰ کشیده میشود .

چیرول در فصل چهاردهم کتاب خود راجع بایلات ایران شرحی مینویسد . مخصوصاً در باب بختیاری بحث مفصل دارد ، می‌گوید : « سرهنری استین لایارد (۱) ایل بختیاری را از نژار خالص ایران معرفی میکند که از قدیمترین زمانها در این نواحی کوهستانی مسکن دارند .

اینها هیچ شباهت بشهرنشینهای فاسد یا دهاتیهای ستم دیده ندارند . صفات خوب یابد اینها عادات و رفتارشان مانند مردان آزاده است . »

چیرول علاوه‌کرده گوید: «زمانیکه من درآن نواحی مسافرت میکردم اتفاقاً موقع مهاجرت آنها بود ازییلاق به قشلاق میرفتند، من مشاهده میکردم چگونه زن و مرد- بزرگ و کوچك باگله وخشم خودشان سواره وپیاده ازوسط کوهها ازراههای

---

(۱) لایارد **H. A. Layard**
یکی از رجال معروف انگلستان است واز اهل تحقیق ، بعدها یکی از سیاستمداران نامی انگلیس‌گردید خیلی میکوشید خوزستان را از ایران جدا کند من این داستان را در صفحه ۴۸۵ جلد دوم تاریخ روابط سیاسی شرح داده‌ام . در سال ۱۸۴۰ میلادی مدتی در میان ایل بختیاری بود، درجای مناسبی بشرح حال او اشاره خواهد شد.

باریك عبورمی‌کردندوهرچه داشتند همراه‌بود، آرام و آهسته دنبال‌هم‌راه می‌پیمودند.»

چیرول از تاریخ بختیاریها هم شرحی مینویسد میگوید: «دشمنی وضدیتهای بین خودشان باعث تسلط دولت ایران براین ایل شده است.»

چیرول درمحل قهوه رخ بدیدن اسفندیارخان ایلخانی‌میرود ومهمان‌اومیشود، می‌نویسد: «ایلخانی دراین تاریخ (۱۹۰۲) پنجاه ودو سال داشت.»

در اینجا بداستان کشته شدن حسینقلیخان بختیاری بدست ظل‌السلطان که باشاره طهران بود اشاره میکند، میگوید: همینکه ظل‌السلطان در سال ۱۸۸۸ از حکومت های خود معزول شد، اسفندیارخان هم مورد توجه شاه قرارگرفت اول لقب ایل بکی بعد بدرجه ایلخانی نایل شد.» می‌نویسد: «عدهٔ بختیاریها که در تحت اوامر اسفندیار خان ایلخانی است قریب بدویست و پنجاه هزارنفر است از این عده هفتادهزار نفر آنها مرد جنگی هستند.

شیخ خزعل شیخ محمره‌که رئیس ایل‌کعب است ازدوستان صمیمی‌ایلخانی‌است این شخص نیز دارای نفوذ است.»

چیرول میگوید، وقتیکه من ایلخانی راملاقات کردم کسالت داشت بعدشنیدم در ماه جون ۱۹۰۳ درگذشته است.

چیرول درباب روابط انگلیس با ایل بختیاری نیزشرحی می‌نگارد. می‌گوید: «تقریباً ازروز اول که نفوذ دولت انگلیس در ایران محسوس گردید، بختیاریها از روی هوش و فراست خود انتظار حمایت از انگلستان را داشتند، مانیز بطور کلی کوشیده‌ایم روابط دوستانه خود را باآنها توسعه دهیم. البته این تاحدی است که‌اسباب سوءظن یا تحریك حکومت مرکزی نشود. (۱)

---

(1) **Almost from the first days when our influence began to make it self felt in Persia, the Bakhtiaris have looked instinctively to England for protection, and we have generally sought to cultivate friendly relations with them, so far as we could do so without arousing the suscep-tibilities of the centrel government· p. 156·**

اینکه رؤسای بختیاری حاضر شدند قبول کنند راه کاروانرو ازوسط کوههای بختیاری ساخته شده وحفظشود عمده برای جلب رضایت ما بود . (۱)

بختیاریها از خیلی جهات برای اقبال نظریات اصلاحاتی بهترازمأمورین‌رسمی دولت هستندآنها ارزشی برای سود خودشان‌که از باج راه میبرند قائل‌هستندهمچنین منافع غیرمستقیم هم بوسائل دیگر بکسان‌آنها عاید میشود ، همینکه رفت وآمد در این راه زیادمی‌شود کسان‌آنها خریدارهای زیاد برای محصول خود پیدا میکنندکه هرگز خواب ندیده‌اند.

ولی اسباب تأسف است که اختلاف بین رؤسای بختیاری‌وکمپانی لنچ‌پیش‌آمده است، این اختلاف مربوط به پرداخت مخارج راه‌سازی است ، مخارجی که‌درراه‌شده بیش از برآورده‌بوده‌است ، مخصوصاً خرج ساختن دوپل معلق در این راه - قرارداد این بوده‌که‌کمپانی لنچ ازطرف رؤسای بختیاری متصدی راه سازی باشد،کمپانی‌مجاناً این‌کاررا بعهده گرفت وانجام داد ، اینك رؤسای بختیاری حاضر نیستنددیناری‌بیش ازبرآورد اولیه قبول کنند ، حال رؤسای بختیاری باج‌راهرا دریافت میدارند ، در صورتیکه نه‌پول ساختن راهرا داده‌اند ونه‌تنزیل‌آن پول .

کمپانی هم‌پول مخارج‌راکه مبلغ‌آن هشت هزاروپانصد لیره است‌پرداخت‌آنرا تعقیب میکند در سال ۱۹۰۲ میزان مبلغ‌باج راه بالغ برپانصدلیره شده‌ومیزان‌مبلغی که بعنوان باج ازایل بختیاری درسال ۱۹۰۱ گرفته شده بالغ بریك‌هزار وپانصدلیره است .» صفحه ۱۵۷

در دنباله این مطالب چیرول باقدامات روسها در ایل بختیاری اشاره می‌کند مینویسد : « دراین ایام روسها هم شروع کرده‌اند که‌درکارهای ایل‌بختیاری‌علاقمند بشونداخیراً رفت وآمدهای‌محرمانهٔ قونسولهای روس وصاحب منصبان‌آنها درمیان‌ایل بختیاری زیاد شده است ...

---

(1) It was mainly to secure our goodwill that lhe Bakhtiari chiefs agreed to constract and protect caravan route through their mountains. p. 156.

سال گذشته شایع بود که دولت ایران میخواهد ایلخانی را عوض کند چونکه ایلخانی علناً از انگلیسها طرفداری میکند وخود را دوست آنها معرفی میکند.

اینك میرود نفوذ روسها درمیان ایل بختیاری یك عامل سیاسی شناخته شود ، خود این موضوع یك داستان تازه است .

نظر به‌تنفرقدیمی‌که بختیاریها با حکومت ایران دارند، تاامروز عادت‌کرده‌اند که امیدها خودشانراروی اصل حمایت انگلستان قرار بدهند، چونکه‌انگلیسها یگانه خارجیانی هستند که روابط دوستانه با بختیاریها برقرار کرده‌اند . » (۱)

در این‌جا چیرول جملهٔ دیگری علاوه‌می‌کند ، می‌گوید: «عنقریب‌بختیاری‌ها بطرف روسها متوجه خواهند شد ممکن است روسها برای چندی درمیان‌ایل‌بختیاری خودشانرا به طرفداری ایران معرفی‌کنند اماروسها زرنگ تر از این هستند که نفوذ خودشانرا برای همیشه با این رویهٔ منفور ادامه بدهند یا بگذارند یك‌چنین وسیلهٔ عالی ومؤثر مانند قبائل بختیاری باسبك‌های ناروای ایران عاطل وباطل‌بشود . (۲)

در اوایل قرن‌نوزدهم‌هنگام جنگهای‌مهیب‌ناپلئون کار پرزحمت وبی‌اجرومزد تعلیم قشون ایران بعهده صاحب منصبان انگلیس واگذار بود ازآنجمله‌یك‌عده‌سه‌هزار نفری هم از ایل بختیاری بودکه بارضایت رؤسای‌آنها تحت تعلیمات نظامی صاحب‌ـ منصبان انگلیس قرارگرفت .

هیچ یك از این دسته‌های قشونی ایران بقدر بختیاریها استعداد نشان ندادند،

---

(1) In their traditional detestation of Persian rule, the Bakhtiaris have been accustomed hitherto to place their hopes in the ultimate support of England, because Engli - shmen are the only foreigners who have cultiveted friendly relation with them. p. 158 .

(2) To allow such a splended material ai the Bakhtiari tribesmen to be wasted and debaseb by Persian methods p . 159 .

حال اگر اینها تحت فرمان مرد باعزمی مانند جنرال‌کوزه‌گوسکی (۱) واقع شوند، روسها دارای یك‌قوهٔ خواهند شدکه طولی نمی‌کشد جنوب ایران باسواحل‌خلیج‌فارس مانند شمال ایران برای دولت امپراطوری روس مسلم خواهدگردید.

حالیه یك عده صد نفری از مردان بختیاری تحت سرپرستی یکی از رؤسای خودشان جزو بریگاد قزاق طهران شده است. این خود یك نمونه قابل ملاحظه است.»(۲)

بعد چیرول‌ازاعراب جنوب غربی‌ایران‌صحبت‌میکند، مینویسد: اعراب‌هم‌مانند بختیاریها همیشه نفوذدولت انگلیس‌را برابر نیروی تمایلات مرکزیت‌دادن‌دولت‌ایران برای‌خودشان میدانند. شاید هیچکس‌باندازه شیخ‌خزعل خواهان‌دوستی‌دولت‌انگلیس نباشد که‌باپشت کار و جدیت آنرا خواهان است. او باید درآن تاریخ یعنی در سال ۱۸۵۷ بقدر کافی بزرگ بوده که با چشم خود دیده است که قایقهای مسلح دولت انگلیس از رود کارون بالا میروند وقشونهای هندی انگلیس محمره واهوازراتصرف کرده‌اند. (۳)

هرگاه کمترین تشویق از طرف ما (انگلیسها) شده‌بود ممکن نبودمستشاران بلجیکی که برای اداره گمرکات جنوب آمده بودند موفق بشوند. البته‌وارد آوردن فشار بیك قائد عرب در یك مملکت بدون نظم و قانون که طوایف معظمی را در اختیار خود دارد، یك عملی بود که طهران نمیتوانست باین سهولت بآن دست بزند، مخصوصاً باین نظرکه آن قائد عرب یك شاهزاده خانم را هم بعقد خود درآورده در

---

(1) **General Kosagowsky**.

این جنرال مدتها فرمانده بریگاد قزاق ایران بوده در قتل ناصرالدینشاه امنیت را در طهران حفظ کرد. درواقع قزاقخانه درزمان اوسروصورت حسابی گرفت تاسال ۱۹۰۳ در ایران بود بعداز او لیاخوف آمد که در زمان محمدعلی شاه مجلس شورای ملی بادست او خراب و ویران شد.

(۲) چیرول صفحه ۱۵۹.

(۳) این داستان در فصل هجدهم درصفحهٔ ۳۵۸ درجلد اول آمده است.

دربار ایران دوستانی برای خود بدست آورده است . (گویا مقصود چیرول دختر نظام‌السلطنه باشد).

بعلاوه اگر اومطلع میشدکه برقراری مستشاران بلجیکی نه‌تنهادرگمرك‌محمره بلکه درتمام گمرکات بنادر جنوب ممکن است باتعهدات دولت ایران مخالفت‌داشته باشد که گمرکات جنوب ایران توسط مأمورین خارجی اداره‌بشود ، شایدهم‌اوانتظار کمك مارا داشت ، یگانه جواب ما باو این‌بود که با مأمورین بلجیکی دوستانه‌رفتار کند واوهمین کاررا هم کرد. این نصیحت ما برای او خوش‌آیند بودیانه‌این موضوع دیگری‌است .» (۱)

فصل پانزدهم کتاب چیرول بحث در اطراف راه تجارتی رودکارون است، بآن اهمیت زیاد میدهد مینویسد : « حقیقت امر دراین است که کارون باید مرکز عمدهٔ عملیات ما از طرف جنوب باشد (۲) باید امیدوار بود یك راه عرابه‌رو از کاشان ـ اصفهان بقم ساخته شده به‌راه قم‌وطهران وصل‌شود تا وسائل رفت وآمد بین کارون و طهران برقرار گردد ، مشکلات مالی‌آن چندان مهم نیست .»

چیرول پس‌ازآنکه ازخوزستان بحث میکندوآنرا عربستان‌ایران مینامد.وارد

---

(1) If , moreover , he was aware that the establisment of a Belgian administraion of customs , not only at Muhammarah but at all the gulf ports , might well be regarded as a violation of the engagement into which the Persian government had entered not to place the customs of southern persian under foreign super-intendence , he was perhaps entitled to expect our support. Our only , reply , however , was that he hed better come to an amicable arrangement with the Belgians. This he has done , ... but whether our advice was palatable is another question p. 171 .

(2) The fact that the Karun mast be our chief base of operations from the south . p . 161 .

دربحث عربستان دولت عثمانی میشود ، مینویسد: « این دودولت ، ایران‌وعثمانی،که برعربستان قرنها است حکومت میکنند هیچ یك را ساکنین عربستان دوست ندارند، اسماً آنها مالك عربستان هستند .

زوال و نیست شدن این‌دو دولت پوسیده شرقی، که مدتها است بواسطه‌حکومت بدشان یك‌چنین جلگه‌های حاصلخیز و بی‌نظیر جهانرا عاطل و باطل گذاشته‌اند؛ فقط یك مسئله‌ایست مربوط بزمان . ایران وعثمانی هردو دراین مملکت بیگانه هستند؛ مردم این‌مملکت ازهردو دولت متنفرند وهردو خودشانرا یك مباشر یا سرکار نالایق وغیرصالح دراین مملکت زرخیز معرفی‌کرده‌اند.» (۱)

انسان وقتیکه وارد مطالعهٔ این نوع کتب میشود که اروپائیان یغماگر درباب ممالك شرق نوشته‌اند، بر اولیای امورخود نفرین میکند که بموقع‌وسائل‌حفظ‌آنهارا فراهم نکرده‌اند .

در این‌نوع کتب‌نقشه زوال‌وفنای ممالك شرقی را مدتها قبل‌ماهرانه‌کشیده‌اند ولی‌کسی از شرقیها لای آنها را باز نکرده بدانند همسایگان آنها درباره متصرفات آنها چه نقشه‌های خطرناك دارند وچه اقداماتی خواهند کرد . بین طرح نقشهٔ زوال یا تصرف قلمرو دولت شرقی واجرای‌آن ، سالها طول کشیده است ؛ شاید از صدسال تجاوز بکند در این میان‌اگر در میان اولیای‌امور این ممالك رجالی بودندکه‌باوضاع جهان آشنائی داشتند فرصتهای زیادی در اختیارشان بوده که میتوانستند خودشانرا اصلاح کنند ، جلو زوال وفنای دولت خودشانرا سدکنند وچارهٔ‌اندیشند وازدام کید آنها رهائی یابند !

---

(1) The disappearence of the two decadent oriental monachies that have so long misgoverned one of the most fertile tracts of land in the whole world must be but a question of time . The Turk and the Persian are both rliens in the land , equally hated by the Arab population, and both have proved equally unworthy and incompetent stewards of a splended estate . P . 147 .

یکصد وپنجاه سال‌قبل را به‌نظرآورید ، درآن تاریخ که پای‌اروپائیان‌یغماگر اول‌بار بایران‌بازشد کسی نمیدانست اینها بچه قصدی وارد ایران میشوند و خواهان مساعدت وکمك ایران هستند .

ایران درآن تاریخ ده‌سال متجاوز باروسهاجنگید ؛ درآخرکارهم ازانگلیسها گول خوردکه کار بمصالحه گذشت.

اگر رشد سیاسی داشتند وتمیز میدادند رجال اروپائی چه نیت‌های‌سوءدارند، دیگرگول نمی‌خوردند و فرصت زیاد داشتند که بدستگاه دولت خودشان سروصورت حسابی بدهند . نقشه داشته باشند ، سیاست حسابی داشته باشند .

حدود مملکت خود را بشناسند ،آنهارا حفظ کنند ، سکنه‌آن‌نواحی‌دوردست راتربیت کنند، تقویت کنند ، تحبیب‌کنند؟ که‌بیگانه را میان خود راه‌ندهند،وفریب آنها را نخورند .

تمام سرحدات ایران برای بیگانگان بازبود هرکس هرکجا میخواست‌میرفت وهرفسادی که میخواست برپا میکرد .

شما رسیدگی کنید دراین یکصد وپنجاه سال انگلیسها چه‌قدر اشخاص بصیرو مطلع ومحقق بایران فرستاده‌اند هریك از این اشخاص یك‌یادو یاچند جلد کتاب در باب ایران نوشته‌است .

هریك را بازکنید مشاهده میکنیدکه راهنمائی‌های عجیب وغریبی برای‌تصرف نقاطی‌که در نظر گرفته بودند تصاحب‌کنند نموده‌اند .

چه قدر ازدولت ایران تقبیح‌کرده درانظار سکنهٔآن نواحی اولیای‌امورایران را پست ونالایق وبی‌اعتبار معرفی کرده‌اند .

جای دورنمی‌رویم همین‌کتاب راکه چیرول یکی از رجال درجه اول انگلیس نوشته است بدهید ترجمه کنند بخوانید و بدانید چه نسبت های ناروا باولیای امور ایران داده است چه نقشه هائی برای ضعف و زوال دولت ایران طرح کرده است ، چه پیش‌بینی هائی برای آینده نموده است .

اگر پنج جلد از پنج هزار جلدی کـه انگلیسها در این مدت درباب ایـران نوشته‌اند ترجمه‌کرده اولیای امور وعلاقه‌مندان بایران مطالعه‌کرده بودند ، روزگار ایران باین تیـره روزی نبود ، دوست و دشمن خودشانـرا تمیز میدادند و قصد و نیت مدعیان تمدن را می‌شناختند.

آیانباید این‌ها رافرزندان همان ابلیس اولی نامیدکه ازدرگاه الهی رانده شد؟

پنجاه سال قبل چیرول مینویسد: « زوال وفنای دو دولت پوسیده شرقی‌ایران و عثمانی حتمی است فقط منتظر وقت و زمان است برسد. » آیا یکی‌از رجال مؤثر ایران لای این‌کتاب راباز‌کرده بداند یکی از رجال درجه اول انگلیس درباب‌ایران چه میگوید ؟

لرد کرزن در دوجلد کتاب خود بنام ایران و مسئلهٔ ایران نوشته است ، تمام اسرار سیاسی ـ اجتماعی واقتصادی ایران را صاف وساده بدون ملاحظه دراین دوجلد کتاب حلاجی کرده است ، چیزی فروگذار نکرده قریب شصت سال بلکه بیشتر این کتاب ها در دست رس مردم جهان است کدام ایرانی آنهارا مطالعه‌کرده‌است ؟

کدام یك از رجال سیاسی ایران لای آنها راباز‌کرده بدقت مطالعه‌کرده‌است؟

کرزن ـ چیرول قبل ازاینها هزاران نفر از انگلیسها کوس رسوائی ایران را در تمام دنیا با این نوع‌کتاب های خودشان زده‌اند، کدام یك از شاهنشاهان ایران ـ صدراعظم های آنها یا رجال مؤثر دیگر آنها را خوانده متنبه شده درصدد اصلاح و چاره جوئی برآمده است ؟

فتحعلی‌شاه بموریر میگوید« ناپلئون رامن ناپلئون‌کرده‌ام !..» گمان نمیکنید در نتیجهٔ این نوع فرمایشات ملوکانه بوده‌که موریرکتاب حاجی‌بابا را برشته تحریر در آورده است ؟

آنها که متنبه نشدند ، آیندگان هم متنبه نشدند ، نشدند که نشدند!..

چیرول ازظهور دولت آلمان درصحنه سیاست دولت عثمانی سخن میگویدآن دولت را نیز مانند دولت روس مدعی انگلستان درآسیا معرفی‌میکند. بعدازراه‌آهن بغداد شرحی مینویسد ، قبلا این موضوع را درفصل ۷۲ مفصل شرح داده‌ام و دیگر

در این جا تکرار نمی‌کنم .

راه‌آهن بغــداد هم برای دولت آلمــان بلایی شد میتوان گفت یکی از علل اساسی دشمنی انگلیس با آلمان همین راه‌آهن بغداد بوده کــه با تفصیل قبلا نـوشته شده است . (۱)

بعد از آنکه از راه‌آهن بغداد و نفوذ دولت‌آلمان در استانبول وظهوراحتمالی آلمان در خلیج فارس وکویت باتفصیل بحث میکند مجدداً بمسائل ایران میپردازد ، صحبت را بخلیج فارس میکشاند. می‌نویسد : « سوابق ما درخلیج فارس .» (۲)

« هرکس بخلیج فارس مسافرت کرده مقام مخصوص ما را امروزه در آن خلیج می شناسد .

بعلاوه اگر بسوانح گذشته دقت کرده باشد میداند چگونه بوده که باین وضع حاضر منجر شده است .

مطالعهٔ آن وقایع و اتفاقات گذشته او را بحیرت خواهد انداخت حتی نظایر آنها را هم درتاریخ پیدا نخواهد کرد .

در کدام دریای دیگر یك دولتی کــه هیچ مستعمرهٔ در سواحل آن دارانیست برای یك قرن تمام کلیه وظایفی را مثل اینکه درسواحل آن دارای مستعمرات است انجام دهد . اگر ما این وظایف را بعهده گرفته انجام نداده بودیم ، آنها سروصورت نگرفته بود . یـا کدام دولت دیگر این وظایف را انجام میداد بدون این کــه کوچکترین نفع خصوصی برای خود در مقابل این همه تلفات جـانی وخسارت مالی منظور بدارد ؟

---

(۱) سواد قرارداد راه‌آهن بغداد که در تاریخ پنجم ماه‌مارس ۱۹۰۳ در استانبول بامضا رسیده‌است درصفحه ۴۷۷ کتاب چیرول طبع شده‌است این‌بزبان فرانسه است،انگلیسی آن درکتاب همیلتون موسوم به «مسائل شرق میانه» صفحه ۴۵۲ .

Problems of the Middle East . By Angus Hamilton . 1909 . P . 452 .

(2) « Our record in the Persian Gulf » . P . 241 .

اگر امروز خلیج فارس باتمام معنی بنام دریای آزاد معروف است، درآن تجارت آزاد رواج دارد وکشتی های تمام ملل آزادانه بآن دسترسی دارند این فقط درنتیجه یك قرن مجاهدت انگلستان است .

درقرن هفدهم وقرن هجدهم خلیج فارس میدان مبارزه ماجراجویان دریانورد هند شرقی بود (۱) - پرتقالی- هلندی - فرانسوی وانگلیسی.

ولی دراوایل قرن نوزدهم کارخانه‌های ملل اروپائی که درنقاط مختلف ساحل خلیج فارس احداث شده بودکلا برچیده شده بود .

در دورهٔ انقلاب طولانی ایران نفوذ یگانه دولتی که در سواحل خلیج فارس فرمانروائی مؤثری داشت (ایران) ازآن قدرت ونفوذفقط سایهٔ آن باقی‌مانده‌بود. (۲)

تمام سواحل شمال و جنوب و دهانهٔ دجله تا بدریای هند دردست شیوخ عرب بود آنها یا استقلال داشتند یا اسماً مطیع بودند .

تقریباً تمام این قبائل از زمانهای قدیم در اطراف ساحلی خلیج فارس مسکن گرفته بودند . هنگام مهاجرت این قبائل تمام آداب و صفات یغماگری صحرائی خودشان را همراه خود باین نواحی آورده بودند .

---

(1) Pioneers of East Indian Adventure .

(۲) من درجلد اول تاریخ روابط سیاسی در مقدمه ، مختصری بتاریخ گذشته خلیج فارس اشاره کرده‌ام در یادداشت‌های دیگر که درباب خلیج فارس دارم وتهیه کرده‌ام خودیك داستان بسیار مفصلی است شاید ازیکصدصفحه تجاوزکنددرآن عملیات عمال سیاسی انگلیس‌را درمدت یکصد وپنجاه سال خوب شرح میدهد چگونه وباچه سیاست ماهرانه خود رادرخلیج فارس وارد کرده و بنای شیطنت راگذاشته شیوخ اعراب را ترغیب و تشویق بخودسری و یاغیگری کرده آنها را باستقلال طلبی وادارکرده است وخود را حافظ وحامی قرار داده‌است وبهریك یك یادونفر انگلیسی مستشار داده باین‌عنوان حکومت راخودش‌دست گرفته آنهاراشیخ اجل وامیر مقتدر لقب داده است .

این که حاجی میرزاآقاسی معلم سرخانه چهارده سال در مقام صدارت ایران برقرار ماند برای این بودکه بدولت انگلیس اجازه دادکشتی‌های جنگی خود را وارد خلیج فارس بکند . تاریخ روابط سیاسی جلد دوم‌صفحه ۵۳۲ .

قایقهای مسلح آنها خلیج فارس را جولانگاه غارتگری خود قرارداده وخلیج فارس بقدری نا امن و خطرناك شده بود که حتی ملاحان جسورهم جرأت عبورازآن را نداشتند . » (۱)

در دنبالهٔ این بیانات میگوید : امروز هم (۱۹۰۲) اگر کشتی‌های توپ دار انگلیس کــه همه جا حاضر است مواظب خلیج فــارس نباشند همان روح راهزنی و غارتگری‌اعراب این‌نواحی بازدست‌بغارت ودزدی خواهند زدچنان‌که بعضی‌اوقات هم دست به دزدی میزنند .»

چیرول از این‌گفتار خود نتیجه‌گرفته گوید : « دولتین ایران و عثمانی ازاین عملیات مأمور انگلیسی که در خلیج فارس امنیت برقرار کرده‌اند استفاده نموده این شیوخ اعراب را وادار کرده‌اند از اوامر آنها اطاعت نموده تحت تبعیت این دو دولت درآیند درصورتی‌که فقط نیروی دولت انگلیس بوده کــه قوای این شیوخ را در هم شکسته است و دولتین ایــران وعثمانی هیچ یك در برقراری امنیت درخلیج فــارس کوچکترین اقدامی را ننموده‌اند .»

آنچه که حقیقت تاریخ نشان میدهد این است‌که امنیت خلیج فارس راهمین عمال دولت انگلیس برهم زدند از وقتیکه از محمدشاه توسط حاجی‌میرزا آقاسی‌آن سند کذائی را برای جلوگیری ازبرده فروشی درخلیج فارس بدست‌آوردند ازآن‌روز امنیت خلیج فارس ازبین رفت .

درپنجاه سالهٔ اول قرن نوزدهم دولت انگلیس‌هیچ نوع دخالتی درخلیج فارس نداشت هروقت در خلیج فارس عمــال دولت انگلیس پیدا میشدند فقط باجازهٔ دولت ایران بوده دولت عثمانی هم درخلیج راه نداشت شط العرب نیزکاملا در اختیار دولت ایران بود. (۲)

---

(۱) چیرول صفحه ۲۴۲ .

(۲) مسئلهٔ شط‌العرب نیز یکی از آن مسائلی است که دولت ایران باید بی‌اعتنائی نکند در این‌جا نیز دولت انگلیس همیشه مزاحم ایران بوده من فرصتی خواهم داشت‌دراین باب صحبت‌کنم .

وقتی که درسال ۱۸۴۸ برابرسال ۱۲۶۴ یعنی چندماه‌قبل‌ازمرگ محمدشاه‌آن صدراعظم احمق و موذی آن فرمان را بعنوان جلوگیری از قاچاق برده فروشی که دولت انگلیس برای خاطر عالم بشریت ! میخواست درخلیج فارس‌ازآن‌جلوگیری‌کند صادر کرد ازآن روز دولت انگلیس بفکر استیلای کامل خلیج فارس افتاد، تاآن‌روز هرچه تفحص کنید هیچ‌نوع عنوانی درخلیج فارس نداشت(۱) وقتیکه‌این‌فرمان‌بدست او رسید بنای‌آزار و اذیت و تهدید رؤسای قبائل‌عرب ساکن سواحل‌خلیج‌فارس‌شروع شدتا آنوقت‌وسیلهٔ تهدید نداشت حال‌باآن‌فرمان مسلح شده‌کشتی‌های توپدارآن‌دولت آزادی خواه‌بنای بندوبست را باشیوخ اعراب گذاشت.

ولی طولی‌نکشید که این شیاد معلم‌سرخانه از ایران دربدر شد میرزاتقی‌خان امیرکبیر بصدارت‌ایران‌رسید. امیرجلو فرمان را گرفت وگفت‌این فرمان‌مخالف‌باحق حاکمیت دولت ایران درخلیج‌فارس است. ممکن نیست یك‌دولت راضی‌بشودکه‌دولت دیگرآمده درآب‌های آن امرو نهی‌کند دولت انگلیس را مجبورکرد برای‌این‌فرمان حدی قائل بشود، امیرحاضرنبود بگذاردچنین اختیاری درخلیج‌فارس‌بیك‌دولت‌اجنبی داده شود .

پس از مذاکرات زیادکه حدی‌برای فرمان محمد شاه‌معین‌شود، امیراین‌فرمان را بشکل یك‌قرارداد درآورد وانقضای مدت را بیازده‌سال طرفین قبول‌کردند در آن قراردادمینویسد : « فقط بمدت یازده‌سال مأذون میباشند .» فرمان محمد شاه بشکل اجازه نامه درآمد که دولت ایران اجازه میدهدکه در کشتی‌های تجارتی‌رعیتی‌تفحص بشود آن‌هم « توسط صاحب منصبان دولت ایران که‌درکشتی‌های دولت‌انگلیس منزل ومکان دارند » .

درآن کشتی‌که غلام‌وکنیز باشند «خودکشتی‌را بدستیاری‌واستحضارصاحبمنصبان ایران‌که درکشتیهای دولت انگلیس هستند بکارگذاران بنادر ایران که از جانب این دولت علیه هستند بسپارند .»

---

(۱) بعدها فرصتی خواهم داشت ازخلیج فارس صحبت‌کنم .

در این تفحص و تفتیش فقط عمال دولت ایران بودند کـه «باید رسیدگی کنند، تنبیه کنند و جریمه نمایند و کشتی‌های دولت انگلیس بی‌دستیاری صاحب‌منصب دولت علیه ایران هیچ نوع دخل و تصرف درکشتی‌های تجارتی ایران ننمایند ... این قرارداد برقرار است تاموعد یازده‌سال و بعداز گذشتن یازده سال و تمام‌شدن موعد ومدت دیگر یك روز زیاده بریازده سال معمول ومداخله درکشتی‌ها شود خلاف‌رویهٔ دوستی‌دولت ایران وخلاف رعایت حقوق ایشان شده‌است و ازجانب این دولت علیه‌ترضیه مطالبه خواهد شد.»

در جلد دوم‌تاریخ‌روابط سیاسی صفحه ۶۰۰ شرح‌این ماجراآمده‌است، درآنجا فرمان محمدشاه واقدامات امیر برای‌جلوگیری ازیك‌چنین فرمانی که بدون ملاحظهٔ عواقب‌آن، نظر بدوستی‌که بین فرانت‌شارژدافر (کاردار)سفارت انگلیس‌وحاجی‌میرزا آقاسی برقرار بود، داده‌شد. مشروحاً نوشته شده است.

دستوری‌که‌امیر برای‌اجرای‌آن‌داده است قابل‌ملاحظه‌است‌و بهترین‌دستوری‌است که برای جلوگیری ازبسط نفوذ انگلیس درخلیج فارس‌داده شده‌است.

مطالعهٔ این‌موضوع سوابق را خوب بدست میدهد پیداست که تا سال ۱۲۶۷ ـ ۱۸۵۰ سرتاسر خلیج فارس کاملا درید تصرف دولت ایران بوده وانگلیس‌ها فقط باید با اجازهٔ دولت ایران درآن‌آمد و شدکنند اگر اولیای امورایران بعد از مرگ امیر حدود قلمرو ایرانرا حفظ میکردند کسی نمیتوانست درخلیج‌فارس و شط‌العرب نفوذ پیدا کند.

اجازهٔ محمد شاه برای جلوگیری از برده فروشی یك نوع خدعه و فریب بود وبرای انگلیس‌ها یگانه وسیلهٔ‌شد که‌بخلیج‌فارس واردشوند ولی‌امیر‌آن‌فرمانرامحدود کرد وبعد ازامیرکبیر دیگر کسی نبود دردولت ایران باین فکرها باشد، این‌است که دولت انگلیس از این فرصت استفاده کرده برای خود در خلیج فـارس نفوذی قائل شده است. (۱)

---

(۱) رضاشاه فقید داشت این نفوذ را ازبین میبرد وفریاد انگلیسها هم‌بلند شده بود، ولي انگلیسها باو فرصت ندادند، روسها را باخود همراه کرده قدرت و نفوذ او را در هم ←

چیرول برای زمینه‌سازی که نشان بدهد دولت انگلیس از چه زمان در خلیج فارس دارای نفوذ شده چنین مینویسد:

« حقیقت این است که در تمام عرض وطول خلیج فارس انسان سیر میکند نقطه به نقطه دیده میشود که ما آن نقاط را در قرن نوزدهم بعضی اوقات در تصرف خود داشته‌ایم ولی هیچیك را برای همیشه نگاه نداشتیم فقط برای آن مدتی که لازم بود در اختیار موقت ما بودند: محمره و نواحی رود کارون وخود بوشهر درسال ۱۸۵۷ به تصرف ما درآمدند. (۱)

جزیرهٔ خارك و شمال غربی بوشهر ازسال ۱۸۳۸ تا سال ۱۸۴۲ در اختیار ما بودند. (۲)

یك وقتی مادرجزیرهٔ قیس ایستگاه نظامی داشتیم. این موقعی بود که با دزدان دریائی خلیج فارس درقرن گذشته سخت در نبرد بودیم.

درجزیرهٔ قشم که در مقابل بندرعباس واقع است ما ایستگاه نظامی مهم داشتیم که درسال ۱۸۲۰ آنرا برقرار کرده بودیم ویك عده قشون درآنجا مقیم بود. این قوا تاسال ۱۸۷۹ درآنجا ساخلو بود دراین سال قشم تخلیه شد فقط عدهٔ قلیلی در نقطهٔ بوسعید باقی ماندند. (۳)

← شکستند باید منتظر بود انتقام دهری قدرت آنها را هم درهم شکند، اگر نسل حاضر ایران آن روز را نبیند، بدون تردید نسل‌های آینده خواهند دید. امروز ضعف وزوال در قدرت و نفوذ آنها پیدا است.

---

(۱) این جنگ برای این بود که در سال $\frac{۱۲۷۳}{۱۸۵۷}$ حسام السلطنه هرات را فتح کرد.

(۲) این هنگامی بود که محمد شاه هرات را محاصره کرد سال ۱۲۵۴. اینکه در سال ۱۸۴۲ این جزیره را تخلیه کردند یکی این بود که روابط انگلیس با حاجی میرزا آقاسی خوب شد دیگر اینکه قشون انگلیس در افغانستان بکلی شکست خورده و از بین رفت.

(۳) در زمان شاه فقید مجبور شدند این‌جا را هم تخلیه کنند وقشون خودرا ببرند.

دردهنهٔ تنگهٔ هرمز بندرجاسك كه مركز تلگرافی هندواروپا بود وسیم تحت البحری از بندر کوادر تاآنجا امتداد دارد، ازسال۱۸۷۹ تاسال۱۸۸۶ درتصرف ما بود ولی دولت ایران مدعی شد وآنجا را تصاحب کرد ، در صورتی که این ادعا موضوع نداشت ، ما قشون ساخلوی خود را ازآنجا بردیم ، این اقدام برای این بود که ما برای بسط نفوذ دولت ایران در تمام امتداد ساحلی خلیج فارس، ازدجلهٔ تاسرحدات بلوچستان بطورمؤثر همراهی ومساعدت کرده بودیم .

حتی بعضی نقاط درساحل شمالی خلیج است که ما هیچوقت اینهارا درتصرف خود نداشته‌ایم ولی این قدرزمانی نیست که آنها ازدست حکام محلی خارج شده است. اعتماد ما بآن حکام محلی بمراتب زیادتراز اعتمادی بود که بحکام دولت ایران داشتیم مثلا بندر لنگه، این بندردراختیارشیخ محل بود ودرآنجا حکومت داشت و ارثاً باو حکومت رسیده بود .

این‌ها ازقبیلهٔ جواسم بودندکه ازساحل مقابل آمده در بندر لنگه حکومت داشتند درسال ۱۸۸۹ دولت ایران غفلتاً اورا گرفتارکرد وبطهران فرستاد و یك حاکم دیگر از بوشهر مأمور شد وبجای او بحکومت بندر لنگه برقرار گردید . همچنین حاکم بندر عباس .

این بندراز اواخرقرن هجدهم دست سلطان مسقط بودکه یکی ازدوستان قدیمی دولت انگلیس است .

دولت ایران مدتها بود میکوشید نفوذاورا ازبین ببرد تااینکه در سال ۱۸۶۸ هنگامی که در مسقط برای سلطان گرفتاری پیش آمده بود. دولت ایران ازموقع استفاده کرده ضربت آخری خود را به نفوذ سلطان مسقط واردآورد ودست اورااز بندر عباس کوتاه کرد، خودحکومت آنجا را دست گرفت ویك عدهٔ قشون ایران را درآنجا ساخلو قرار داد .

در طرف شرقی وجنوب شرقی بندرعباس که خارج ازخلیج فارس است،قلمرودولت

ایران اسماً درامتداد ساحلی تاخلیج عمان امتداد داردوخلیج کوچك چاه بهارهم شامل این قسمت است .

این جا است که حال صحبت آن آزادانه درجریان است که نقطهٔ نهائی راه آهن دولت امپراطوری روس درآینده باشد که با راه آهن ماوراء بحرخزر متصل شده بدریای آزاد راه داشته باشد.(۱)

این خط آهن ازمکران و بلوچستان ایران است که بسرحدات امپراطوری هندوستان ما نزدیك میشود . عبورآن، از نزدیکی کوه ملك سیاه تاخلیج فارس درساحل دریای هند بامرزماهم سرحداست.» صفحه ۲۴۷

دراوایل قرن بیستم سه دولت معظم اروپاداشتند بطرف خلیج فارس هجوم میآوردند، فرانسه ـ روس وآلمان . دولت فرانسه ازقرن نوزدهم بامسقط روابط مستقیم پیدا کرده بود (۱۸۶۲) درسالهای اول قرن بیستم این فعالیت زیاده شد . روسها نیز میکوشیدند دولت ایران را حاضر کنند موافقت کند راه آهن آنها ازداخلهٔ ایران درطرف شرق خلیج بدریا برسد .

دولت آلمان نیز جدداشت راه آهن بغداد درهمین ایام درقسمت غربی خلیج فارس بنقطهٔ کویت برسد .

هرسه دولت نیزدراین تاریخ روابط حسنه بادولت انگلیس نداشتند وعمال انگلستان میکوشیدند این نواحی رامنطقهٔ نفوذ انگلستان قلمداد کنندولی جرئت نداشتندچنین ادعائی بکنند .

اعزام سرهنری سویج لندور بجنوب ایران وعبور ازکرمان به بیرجند و سیستان و بلوچستان در سال ۱۹۰۱ واعزام سروالنتین چیرول بطهران وجنوب غربی ایران و

---

(۱) وقتیکه بشرح ماجرای سیستان وارد میشوم از این راه آهن صحبت خواهم کرد طرح روسها این بود ازراه سیستان و بلوچستان راه آهن ماوراء بحرخزر روسها به خلیج فارس منتهی بشود .

خوزستان درسال ۱۹۰۲، واعزام کلنل سرهنری ماکماهون. (۱)درسال۱۹۰۳بسیستان برای اتخاذ سیاست تازهٔبودکه میبایست نسبت بایران اتخاذشود .

بعد ازآمدن لرد لنزدئون بوزارت امورخارجهٔ انگلیس، نقشهٔانگلستان بکلی تغییرکرد ، رویهٔ تازهٔ لنزدئون پیش گرفت که بکلی با سیاست لرد سالزبوری تفاوت کلی داشت. لنزدئون سیاست انزوائی دولت انگلیس‌راکه لردسالزبوری تعقیب‌میکرد کنارگذاشت .

درهمین‌ایام‌است‌که فکرایجاد اتحادباژاپون پیش‌آمدوباجدیت‌وگذشت‌وتحبیب ژاپون را باانگلیس متحدساخت ، بعدگذشت‌هائی بودکه نسبت بفرانسه‌شد وآن‌دولت را جلب‌کرد ، ژاپون‌میتوانست روسهارا تهدیدکند ، فرانسه میتوانست اسباب نگرانی آلمانرا فراهم‌آورد .

دراثر این‌بندوبست‌ها بودکه دولت‌انگلیس جانی گرفت‌اعلامیهٔ بالفور راصادر کردکه خلیج‌فارس جزومنطقهٔ نفوذ دولت انگلیس است . بااین اعلامیه جلو روس را درقسمت شرقی خلیج‌فارس گرفت ودر قسمت غربی خلیج‌جلو آلمان‌را گرفت من‌این بند وبست‌ها رادر فصل‌هفتاد ویکم تحت‌عنوان « اوضاع اروپاازکنگرهٔ برلن‌تاقرارداد ۱۹۰۷» شرح داده‌ام .

در این‌ایام‌است که دولت‌آلمان در نظردولت انگلیس مهیب و خطرناك جلوه میکند و خود را حاضر میکند با نقشهٔ فرانسه ضدآلمان موافقت کند . نقشه فرانسه اتحاد سه دولت معظم بود علیه آلمان و اطریش . اگر اطریش خود را از آلمان جدا نکند . این نقشه بود که گامبتا سیاستمدار نامی فرانسه قبل ازوفات خود طرح کرده بود .(۲)

---

(1) Colonel Sir Henry Mcmahon .

ماکماهون از سال ۱۸۹۴ تاسال ۱۸۹۶ در بلوچستان مشغول تعیین حدود سرحدی افغانستان و بلوچستان انگلیس بود خود یك داستان جداگانه دارد . همین شخص در سال ۱۹۰۳ مأمور سیستان شد و درسال ۱۹۰۵ مراجعت نمود شرح آن بیاید .

(۲) گامبتا Lèon Gambetta درسال ۱۸۸۲ درگذشت .

دولت انگلیس وحشت داشت مبادا یکی از این سه دولت بخلیج فارس راه پیدا کند جدداشت راه آنها را بخلیج مسدود کند وحاضر بود باروسها کنار بیاید، حتی خودرا حاضر کرده بود یك نقطهٔ راهم درخلیج فارس بروسها واگذار کند.

فرستادن لندور، چیرول وماکماهون بایران برای این بود که زمینهٔ یك قراردادی را باروسها تهیه کند .

لندور وچیرول درضمن شرح دادن نفوذ روسها در ایران هردومکرر باتحاد آیندهٔ دولت انگلیس با روسها اشاره میکنند . ولی روسها تاسال ۱۹۰۳ بهیچ وسیلهٔ رام نمی‌شدند با دولت انگلیس اتحاد کنند ولی دو واقعهٔ مهم روی‌داد که زمینه‌را برای این اتحاد فراهم نمود : اول اتحاد انگلیس و ژاپون، دوم عزل میرزا علی‌اصغرخان اتابك اعظم از صدارت ایران . واقعهٔ اول شاخ روس ها را در شرق دور شکست واقعهٔ دوم ایران را کاملا دراختیار عمال‌سیاسی انگلستان قرارداد. دراین باب توضیحات بیشتری داده خواهد شد .

هنگامیکه چیرول در خلیج فارس بود مشاهده میکرد چگونه قونسولهای دول فرانسه ـ روس وآلمان درآن نواحی خودنمائی می‌کنند ه مینویسد:« اوراق تبلیغات خودشانرا علیه انگلیسها بزبان عربی بین‌اعراب‌آن نواحی‌منتشر میکنند» مینویسد: «مخالفت های ایران و عثمانی درخلیج چندان مهم‌نیست ماميتوانيم نسبت‌بآنها بی‌اعتنا باشیم ولی حال‌سیاست دولت عثمانی درخلیج؛ تلگرافاً ازاستانبول بوسیلهٔ آلمانهااداره میشود وسیاست دولت ایران ازطهران بوسیلهٔ روسها .» (۱)

بعد مینویسد : « ما انگلیسها برای توسعهٔ‌نفوذ این دودولت‌شرقی‌درخلیج‌فارس

---

(1) We could, perhaps, afford to treat with indiffere - nce the local influence of Turkey and of Persia on the littoral of the gulf ... but now that Turkish policy in the gulf is liable to be wire-pulled from Constantinople by Germany and Persian policy from Teheran by Russia, Chirol p. 258 .

گوشیده‌ایم درحق آنها در این نواحی تملك قـائل شده‌ایم . و ما راهرا برای آنها باز کرده‌ایم ولی امروزه نمیتوان ازاعمال آنها غافل بود و ندیده گرفت .» (۱)

در این تاریخ پیش‌بینی میشدکه کویت آخرین ایستگاه راه‌آهن بغداد خواهد بود دولت‌عثمانی کویت راجزو قلمرو عثمانی میدانست ؛ چون لازم بودکه راه آهن بغداد بآنجا منتهی شود واقدامات میکرد که نفوذ انگلیسها ازآنجا ریشه‌کن شود.در این‌جا چیرول شکایت‌دارد که ترکها درکویت متعدی شده‌اند وایرانیها بواسطه سپردن گمرکات‌خلیج فارس بدست‌مستشاران بلجیکی‌دشمنی خودشان رانسبت‌بمنافع‌انگلستان نشان داده‌اند نقشه‌های پر عرض و طولی در ساحل خلیج فارس برای راه‌آهن کشیده میشود . (۲)

چیرول در این‌جا نمیتواند جلو احساسات خود را بگیرد نه‌تنهااظهارنگرانی می‌کند بلکه اظهار وحشت میکند ، مینویسد: « اگرآلمانها توانستند نقطهٔرادرساحل خلیج فارس برای خودشان زیرآفتاب سوزان خلیج بدست بیاورند،روسها که بافرمان شاهنشاه ایران مسلح‌شده‌اند بالطبع هرمحلی را بخواهند در ساحل‌خلیج انتخاب‌کنند تصرف خواهندکرد. همچنین‌دولت فرانسه بدون‌تردیدعقب نخواهدماندبرخلاف‌چهار سال قبل‌که نتوانست درساحل مسقط یك محلی‌رابرای ایستگاه‌بحری بدست‌بیاورداما این‌باردرچنین موقعی یك‌جای مناسبی راانتخاب‌کرده ایستگاه‌بحری‌را درآنجابرقرار خواهد کرد .» (۳)

---

(1) **Can ne longer be regarded as a quantite negligeable.**
در اینجا مقصود ایران و عثمانی است .

(2) **The aggressive attitude of the Tutrks in the neighbourhood of Koweyt ... the transfer of the Persian customs in the gulf to a foreign administration antagonistic to British interets ... big reilway schemes are being matured p. 259 .**

(۳) چیرول صفحه ۲۶۰ .

چیرول از یك نویسنده (۱) و نظامی دیگر کمك گرفته می‌گوید: « حق دولت انگلیس است که در خلیج سلطهٔ خود را حفظ کند . نه‌دولت ایران و نه‌دولت عثمانی هیچ یك نمیتوانند حالت حاضره را در خلیج فارس حفظ کنند .»

در اواخر سال ۱۹۰۲ چیرول از خلیج فارس رفت، در ماه‌مای ۱۹۰۳ لردلنزدئون اعلامیهٔ زیررا در باب صیانت خلیج فارس بنام‌دولت بریطانیای کبیر صادر کرد:«دولت پادشاهی بریطانیای کبیر برقراری یك ایستگاه دریائی یا یك بندری که‌دارای استحکامات باشد در خلیج فارس توسط هردولتی باشد آنرا مانند یك تهدید تند و شدید بمنافع انگلستان خواهدشناخت‌ودولت انگلیس بدون تردید باتمام وسایلیکه‌دراختیارداردان آن جلوگیری خواهد کرد .»

در دنباله این اعلامیه چیرول علاوه کرده گوید : اقدامات دولت انگلیس در خلیج فارس وبذل مال وجان انگلیسی دراین نواحی باین نتیجه رسیده‌که امروزخلیج فارس برای بحر پیمائی جهان آماده شده است . کشتی هـای دولت انگلیس بود که بعملیات دزدان دریائی خاتمه داد . ما انگلیسها بودیم که از برده فروشی در خلیج فارس جلوگیری کردیم. ما انگلیسها بودیم‌که‌آثار و علائم کشتی‌رانی رادرخلیج برقرار کردیم .» صفحه ۲۶۵

وقتیکه انگلیسهادر خلیج فارس پیدا شدند وقدم بخاك ایران نهادندایرانیها نه اروپائی می‌شناختندو نه انگلیسی. ایرانی‌هاآنهارا بامهربانی تمام باآغوش‌بازپذیرفتند نه از نیت‌آنهاآگاه بودند و نه ازخباثت ذاتی‌آنها اطلاع داشتند برحسب صفات ذاتی خودشان‌که یکی ازآنها مهمان‌نوازی‌است‌ازآنها پذیرائی کردند ، نوشتجات‌خودآنها شاهد براین مدعااست.

در اولین برخودآنها اختلاف ـ نفاق ـ فتنه و فساد بین رجال درباری ایران ایجادگردید،آنها را نسبت بهم ظنین‌کردند، سوءظن راچنان درمیان ایرانیان رواج دادندکه هیچ یك ازدیگری ایمن نبود، همین‌سوءظن است‌که یکصدوپنجاه سال تمام

---

(1) The Persian Gulf and International Relations By A. T. Mahan · National Review: 1902· Noxl p· 27–45·

اساس ملیت ایرانرا درهم‌گسست ودیگر درست نشد . هرکس رفت‌جلوگیری‌کندبدام کید وحیله وتزویرگرفتارآمد وجان خودراهم از دست‌داد،طوری شددیگرکسی‌جرئت مخالفت باسیاست‌آنها را نداشت. هوا خواهانی برای خود درست‌کردندوآنها راتحت حمایت خود قراردادند وبا دست‌آنها هرچه خواستند کردند .

بی‌سابقه نبودکه‌لردلنزدئون برای خلیج فارس‌اعلامیه میدهدوآنجاراتحت‌نفوذ انگلیس معرفی میکند .

قبلا وسیلهٔ تکفیر اتابك‌را فراهم‌نمود وعین‌الدوله راحاضرکرد بجای اوبنشاند وشاهرا مرعوب کرده عزل‌اتابك رابخواهد همین‌که اطمینان حاصل کرد این اعلامیه صادرگردید .

هنگامیکه چیرول درطهران بود واوضاع ایرانرا مشاهده میکرد، اتابك رادر رأس امور میدید ونفوذ روسهارادر ایران تماشا میکردپیش خود خیال‌میکردوازخود میپرسیدآیا ممکن‌است باز نفوذدولتین روس وانگلیس درایران تعادل‌پیداکند ؟ نفوذ انگلیسها بکلی تا عزل اتابك ازبین رفته‌بود، حاضرکردن‌اشخاص برای‌صدارت‌برای عمال انگلیس مشکل‌نبود ولی‌برداشتن اتابك ازصدارت ایران اشکال داشت آنهم راه داشت آن راهرا هم خود چیرول ارائه دادآن‌تکفیر علمای‌نجف‌بودکه‌رفتن‌سرآرتور- هاردینگ با مسترجرج چرچیل بکربلا ونجف‌کار راآسان کرداتابك‌تکفیرشدورفت وعین‌الدوله جای اوراگرفت کرد آنچه‌راکه تعهدکرده بود بکند.

هر صدراعظمی که مخالف‌میل دولت انگلیس بود باید برود وچاره نداشت و هرکسی که سراً وعلناً باعمال سیاسی انگلیس سروسری داشت می‌توانست‌دراین‌مقام بماند ولاغیر.

چیرول درفصل بیست وپنجم‌کتاب خود تحت‌عنوان : «آیاممکن استدرایران تعادل قوا دوباره برقراربشود!» (۱)

---

(1) Can the belance of power be restored in Persia ? p . 296 .

دراین تاریخ (۱۹۰۲) درنظر سر والنتین‌چیرول ایران‌کاملا تحت تسلطو نفوذ روس‌بود. قوای نظامی‌آن دولت، علاوه برقزاقخانه‌که درطهران تحت‌نظرصاحب‌منصبان روس اداره میشد، درطرف شمال‌غربی ایران ازتبریزتا مشهد درقسمت شرقی‌ایران بر اوضاع مسلط بودند .

حتی آمدن مظفرالدین شاه از تبریز بطهران بکمك صاحب منصبان روس بود والا باین‌سهولت ممکن‌نبود اوصاحب تاج وتخت ایران‌گردد .

بعقیدهٔ چیرول ، شاه ، درباردست نشاندهٔ روسها بود و زندگانی روزمرهٔ دربار ایران بامساعدت مالی دولت روس میگذشت . شاهرا دراین تاریخ خیلی‌بد بجهانیان معرفی میکند . میگویدبهرعمل زشت‌آلوده است وغرقدرمنجلاب شهوانی‌است.(۱)

وزرای ایرانرا بزشت‌ترین اعمال قبیح بشری متهم میکند.

میخواهد هیئت‌حاکمهٔ ایرانرا به‌بدترین شکلی بدنیا معرفی کند (۲) اینها را ارزل‌ناس میشمارد چونکه روسها دولت ایرانرا کاملا دردست گرفته‌اند دیگربالاتراز این‌گناه برای‌هیئت حاکمهٔ ایران نمی‌شود شمرد .

در نظر سروالنتین چیرول که برای مطالعه اوضاع ایران درسال ۱۹۰۲ باین مملکت اعزام شده بود چنین وانمودکرده است‌که بواسطه تسلطروسها درددبارایران ومساعدت مالی‌آنها نسبت بشاه ، اخلاق شاه‌ودرباریان بکلی فاسد شده‌است واستحقاق همه‌نوع فحش وناسزا رادارند .

خطای‌غیرقابل عفو شاه ودرباریان دراین‌است‌که‌ازروسها قرض‌کردنددرصورتی که اول امین‌الدوله برای این قرض بدولت انگلیس مراجعه نمود ، حتی‌دولت‌ایران

---

(1) Addicted to every form of sensual self-indvlgence. p . 297 .

(۲) من در جای دیگر نیز بمناسبتی باین عبارات زنندهٔ چیرول اشاره کرده‌ام از تکرار عذر میخواهم باید از خود انگلیسها پرسید مگر شما از این نوع سلاطین نداشتید ؟ آخرین نمونه آنها جرج چهارم بود که درسال ۱۸۳۰ درگذشت .

ادوارد هفتم نیز از این اعمال سهم داشت. شخصی بیکی‌از پادشاهان انگلیس درضمن شمردن صفات او گفت شما پدر ملت هستید . گفت نه تمام آنها .

بمبلغ خیلی کم هم قناعت میکـرد ولی انگلیسها حاضر نشدند بدهند . ناچار دولت ایران بروسها مراجعه کرد و آنها قریب چهار میلیون لیره دادند بدون اینکه ایـراد بنی‌اسرائیلی پیشنهاد بکنند.

من در صفحات‌گذشته مفصل دراین باب شرح داده‌ام. اسناد هم عین اسنادخود انگلیسها است .

در این‌جا باید گفت چیرول درکتاب خود پا روی عدل و انصاف گذاشته واین نسبت های ناروا را به هیئت حاکمهٔ ایران داده است .

چیرول آدم غیرمعروف نبود بلکه یکی ازرجال برجستهٔ دولت انگلیس بشمار می‌رفت، حال چرا خود را این اندازه تنزل داده واین‌همه عبارات ناپسند را درکتاب خود برای شاه و وزرای ایران نوشته است دلیل منطقی نداشته مگراینکه بگوئیم از مشاهدهٔ اوضاع آن روزی ایران ناراحت بوده و برتری سیاست روس درآن تاریخ او را عصبانی کرده است . (۱)

چیرول برای برهم زدن اوضاع واحوال آن روزی ایران‌که نسبتاً بهترین دورهٔ سلطنت مظفرالدین شاه بوده ارائـه طریق میکند ، بغض وکینهٔ خودرا متوجه میرزا علی‌اصغرخان اتابك میکند و عزل او را از صدارت یگانه راه چاره برای اعادهٔ نفوذ سیاسی دولت انگلیس در دربار ایران میداند .

ارائه طریق او این است‌که باید طبقهٔ روحانی را علیه اتابك برانگیخت فریاد « وطن به بیگانگان فروخته شد » بلندکرد، همینکه این فریادها بگوش شاه رسید ، بااینکه اتابك امروز طرف توجه شاه است ، شاه چشم از اتابك خواهد پوشید و او را از صدارت برکنار خواهدکرد .

در الغای امتیاز تنباکـو روابط ایـران و انگلیس تیره شد. از آنسال تا سال مسافرت سروالنتین چیرول قریب ده سال از آن واقعه گذشته بود ، (۱۸۹۲-۱۹۰۲) در این مدت چیرول مینویسد :

---

(1) Russia has secured a gip of the Entire persian Administration. p. 297.

« دولت انگلیس نمایندگان سیاسی مجرب وآزموده‌درپای‌تخت ایران داشت، مانند سرهنری درومو ندولف، سرفرانك لاسلس ، سر مور تیمور دوراند و سر آرتور هاردینگ ، تمام این‌اشخاص درمأموریت‌های خودشان کارهای عمده‌وخدمات برجسته انجام داده‌اندو درعالم دیپلوماسی شهرت بسزا یافته‌اند . ولی در ایران موفقیت نصیب آنها نشده‌است .

اگر این‌ها همه توفیق نیافته‌اندکه از زوال تدریجی ویك‌نواخت ومداوم نفوذ دولت انگلیس جلوگیری‌کنند ، دراین‌صورت میتوان‌گفت یك‌علت اساسی داردکه‌بعدم موفقیت‌آنها تمام شده است .» (۱)

بعد چیرول علاوه میکند، میگوید: « ممکن است تاحدی مربوط باین‌باشدکه ما برای اغلب ممالك شرقی لزوم تربیت مخصوص‌یك‌عده صاحب منصبان‌راتمیزداده‌ایم که برای مقامات منشی‌گری و قونسولگری در آن ممالك گماشته شوند ، اما سفارت طهران امروزه فاقد این نوع صاحب منصبان آزموده است که مخصوصاً سفارت طهران باشد .

لازم است برای سفارت طهران‌نیزچنین صاحب‌منصبان‌آزموده باتربیت‌مخصوص که بشود انجام‌کارهای مخصوص رااز‌آنها خواست تهیه ومأمور نمود .» (۲)

چیرول دراین‌جادولت انگلیس راتنقیدکرده گوید: «باوجود داشتن‌منافعی‌زیاد که درتمام قسمت‌های شرق‌داریم ، هنوز انگلستان است‌که در میان ممالك‌عمدهٔ‌اروپا یك مؤسسه ملی مخصوص برای تحصیل زبانهای شرقی ندارد، مانند « مدرسهٔ زبانهای

---

(1) If they have all failed to arrest prmanontly the steady decline of British influence, there must be some common cause for their collective failure. p. 299.

(2) Englishmen of good repute equipped for the special work required of them the British legation at Teheran never has possessed ... any properly organised service of the kind. p. 299.

زندهٔشرقی » ــدرپاریس (۱) مؤسسهٔ «برای تعلیم زبانهای شرقی» - دربرلن(۲)مؤسسهٔ «مکتب شرقی» ــ درپطرز بورغ. (۳)

این استیك حقیقت بارزکه مارا درپیدا کردن اشخاص مناسب برای مقامهای مخصوص‌که‌آناً طرف احتیاج است، زیاد مشکل کرده است .»

در این تاریخ چیرول پیشنهاد میکندیك ادارهٔ مخصوص چنانکه برای‌مملکت عثمانی موجود است یك چنین ادارهٔ هم برای کشور ایران درلندن ایجادشود .

ادارهٔ کـه برای مملکت عثمـانی اختصاص دارد بنام **« لوانت قونسولر سرویس »** معروف است (۴) که اشخاص منـاسب و شایستهٔ را بـرای آن مملکت تربیت میکنند .

چیرول گوید : « ایران غیراز مملکت عثمانی‌است، راه‌ورسم هریك‌کاملاازهم جدا است، بهترکه ادارهٔ مخصوصی برای‌ایران تأسیس‌شود مأمورینی‌که‌برای‌ایران‌باید فرستاده شوند درآن اداره تربیت شده بعدبایران مأمور گردند .»

مینویسد : « موقع‌آن رسیده‌است‌که مستقیماً بحقیقت موضوع توجه‌شود.روسها در شمال ایران برتری پیداکرده‌اند این حقیقت واقع است‌وغیر قابل جلوگیری است وچنین مینمایدکه به‌تدریج داردبه‌طرف جنوب پیش‌میرود وهرروز بسرعت‌این‌حرکت افزوده میشود ، تردید ندارد تمام ایران را تا خلیج فارس فراگیرد تا به نزدیکیهای هندوستان برسد .

اگر فرصت داده شود دایرهٔ عملیات‌شان را توسط عمال مخصوص که در اختیار دارند و بنام فرمان‌روای آن مملکت وسعت خواهند داد. و رسماً ، بطوریکه خوب میدانیم ، اظهار خواهند کرد که این اقدامات بـرای حفظ استقلال و تمامیت ایران است ...

---

(1) Ecole des langues orientales vivantes en Paris.
(2) The Seminar fur Orientalische Sprachen in Berlin.
(3) The Oriental School in ST. petersburg.
(4) Levant Consular Service.

برای اعادهٔ تعادل قوا در ایران منوط باتخاذ یك سیاست عملی است، هنوز هم فرصت باقی است که باکامیابی انجام گیرد و به نتیجه برسد.

مشروط براینکه اقدامات خود را در حدودی قرار بدهیم که قبلا تمام اطراف آن مطالعهٔ صحیح شده است.

امروز تسلط روسها برحکومت مرکزی ایران مسلم است فعلا مخالفت با آن بی‌فایده است و این حقیقت را نمیتوان انکار کرد.

این تفوق نتیجهٔ نزدیکی روسها بایران است‌که باکشور ایران همخاك هستند. ما نیز همان نفوذ و تفوق را درنواحی جنوب و شرق ایران داریم و منافع مادی ما قدیمی‌تر و زیادتر است.

ما منافع تجارتی ثابتی از زمانهای دورودراز درایران داریم هم برای خودمان وهم برای هندوستان.

ما امتیاز چندی برای احداث راه شوسه در دست داریم، وقتیکه این راهها ساخته شود رقابت با تجارت ما مشکل خواهد شد.

ما خواهیم توانست با تجارت روسها که باکمك دولت امپراطوری دارد توسعه پیدا میکند رقابت کنیم. مرکز عملیات سیاسی و اقتصادی ما درخلیج فارس است.

سیاست و تجارت ما اقتضا دارد که این راهها زودتر ساخته شود.

ما با پادشاه ایران، طوری‌که اخیراً لرد لنزدئون وزیر امورخارجه انگلستان اظهار داشته، قول و قرار داریم‌که درجنوب ایران راه‌آهن ساخته شود، فقط انتظار داریم‌که در قرار داد ایران و روس راجع بساختن راه‌آهن درایران که فعلا تا اتمام مدت آن قرارداد ممنوع است، سررسد. وامروز فقط مانع عمل همان قرارداد است.» صفحه ۳۰۵.

دراین‌جا برای ایجادتعادل قوای دولتین روس و انگلیس درایران سروالنتین چیرول خیلی دست و پا میکند، میخواهد ارائه طریق کند که دولت انگلیس نفوذ سیاسی خود را که درایران ازدست داده است دومرتبه بدست آورد.

تفوق روسها را درایران ازاین میداندکه روسها بایران قرض‌داده‌اند ودرضمن

از دولت ایران تعهدگرفته‌است‌که ازدولت دیگر جزدولت روس قرض نکنند چیرول افسوس میخورد که چرا ایران بدولت انگلیس مقروض نیست .

و بیشتر متأثر است چراگمرکات جنوب‌ایران ازاختیاردولت انگلیس‌خارج‌شده است (۱) وافسوس میخورد ومیگویدروسها بادادن‌قرض بایران‌گمرکات‌جنوب‌ایران‌را ازدست انگلیسهاخارج‌کردند. واصراردارد نگذارندگمرکات‌جنوب بدست‌روسها افتد.

دراین باب مینویسد: « مابعنوان ودیعه عایدات گمرکات‌جنوب‌ایران‌رادرقضیه الغای امتیاز تنباکو و توتون بدست آورده بودیم ولی ازپول قرضه ایران که با روسها انجام شد این‌وجه پرداخت شد وگمرکات ایران نیز ازاختیارما خارج‌گردید. دولت ایران هم در قرارداد قرضه از دولت روس تعهد نمود از دول دیگر جز دولت روس قرض نکند .

اگرچه امروز گمرکات جنوب توسط مستشاران بلجیکی‌اداره میشودولی‌درگرو روسها نیست باید هرسعی وکوششی که لازم است بشود که‌گمرکات‌جنوب‌بدست‌روسها نیفتد که درآتیه نتوان ازچنگ‌آنها بیرون‌آورد .

لرد کران‌بورن (۱) درپارلمان عوام انگلیس تذکرداده‌گفت‌لزومی‌ندارداز‌روی یقین‌واطمینان بگویم،طوریکه‌بعضی‌هااشاره‌کرده‌اند، دولت‌ایران‌رسماًوجداً‌تعهدکرده است‌بدون رضایت دولت‌روس ازدولت‌دیگرقرض نکندولی تعهدنکرده است‌که معاملهٔ مالی‌از طریق‌تجارتی باسایر مؤسسات تجارتی انجام ندهد (۲).» صفحه ۳۰۶.

---

(۱) وقتیکه امتیاز توتون و تنباکو را لغو کردند دولت انگلیس ادعای خسارت‌کرد دولت ایران ناچار شد گمرکات جنوب را در بانك شاهی ودیعه گذاشته پانصد هزار لیره بگیرد و خسارت کمپانی رژی رابدهد درسال ۱۹۰۰ که ازروسها قرض شد این پانصدهزار لیره با اصل و فرع از آن قرضه پرداخته شد این است که چیرول برای این پرداخت متأثر است .

(2) Lord Cranborne.

(۳) در این تاریخ سر آتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس درطهران میکوشید احتیاجات مالی شاهرا از طریق قرضه از بانك شاهی برای مسافرت سوم مظفرالدین شاه رفع‌کند اتابك موافق نبود و راضی نمی‌شد این‌کارعملی شود ولی بعد از برکنارشدن اتابك عملی گردید .

برای تعادل قوای دولتین چیرول مینویسد: «اهمیت نظامی ایالت سیستان امروزه بخوبی شناخته شده است ، صاحب منصبان نظامی هندوستان بآن ایالت اهمیت زیاد میدهند ؛ فعلا اهمیت تجارتی آن هم بواسطه ساخته شدن راه تجارتی چندین برابر شده است .

این‌ها مسائلی است که در تعیین منطقهٔ نفوذ ما باید صورت عملی گیرد؛ تا آنکه نفوذ ما در این نواحی غیرقابل زوال باشد .

باید اطراف کاررا از هرحیث بخوبی فراهم آورد و مسائل متفرقه را بایك ترتیبات اساسی مرکزیت داد تا بمقصود نزدیك شود .

از نقطه نظر سوق الجیشی وحفظ هندوستان لازم است یك خط جغرافی از سیستان تاخلیج فارس رسم شود البته کرمان و بندرعباس را نیز شامل خواهند بود. یا اگر لازم شود برای حفظ مؤثر منافع سیاسی و تجارتی ما؛ وهمچنین نفوذ ما در تمام خلیج فارس؛ یك خط وسیع تری رسم شود، مثلا از سیستان تاجلگهٔ رودکارون که از شمال یزد و اصفهان وکوههای بختیاری هم عبور کند .

البته این کار باید از روی مطالعات دقیق باشد در اطراف آن کاملا بحث شود ، نسنجیده سخن نباید گفت .

لازم میآید در این کار صاحب منصبان نظامی و بحری انگلستان دقت کامل بکنند در قسمت‌های شرقی وجنوبی ایران نقاطی است که نباید پای روسها و سایر دول صاحب قدرت و نفوذ بآنجاها برسد که اسباب خطر بزرگی برای امنیت هندوستان خواهد بود.

در هر صورت این خط از کجا شروع شود و بکجا منتهی گردد میبایست فوراً رجال بصیر ومطلع آنها را رسیدگی کنند و نظر بدهند . وقتیکه این مطالعات بجائی رسید وروی کاغذ آمد آنوقت در دست سیاستمداران انگلیس بقالب صحیح ریخته خواهد شد ، جاهائی هم بقدر کافی برای آرزوهای روسها در ایران باقی خواهد ماند ودر آنوقت ما خواهیم فهمید دایرهٔ نفوذ ما تاکجاها است، اگر روسها اهل منطق و دلیل باشند یك قدم بزرگی برای رفع سوءتفاهمات طرفین برداشته شده است . »

صفحه ۳۰۸

در اینجا سروالنتین چیرول بطور صریح از تقسیم ایران در اوایـل قرن بیستم (۱۹۰۲) بین روس وانگلیس سخن میگوید .

تا روزهای آخر قرن نوزدهم دولت‌انگلیس ایرانرا یك‌کشور بی‌صاحب‌بشمار داشت باهر دولت مقتدر اروپائی‌که خیال‌سازش داشت ایرانرا بااو درمیان میگذاشت که تقسیم‌کند .

چندین بار این پیشنهاد را بدولت آلمان‌کرد ولی دولت آلمان آنرا رد کرد. دفعهٔ آخر آن در سال۱۸۹۸ بودکه آلمان آنرا بکلی ردکرد .

حال درنظر سیاسیون انگلیس، بعد ازکناره‌گیری ودرگذشت لردسالزبوری ، این بودکه نقشه سیاست را در اروپا وآسیا عوض‌کنند با روس و فرانسه‌که تقریباً در در تمام مدت قرن‌نوزدهم در جنگ‌و ستیز بودحال راه‌وفق ومدارا درپیش‌گیرد، دولت آلمان که باین‌درجهٔ قدرت نظامی رسیده است ازآن‌جلوگیری‌کند .

من این‌موضوع را در فصل۷۱ تحت عنوان « از کنگرهٔ برلن تاقرارداد هزارو نهصدوهفت » باتفصیل شرح دادهام این است که چیرول دراین تاریخ از تقسیم ایران بی‌پرده صحبت میکند.

اعزام سرهنری سویج لندور وخود سروالنتین چیرول بعد از کلنل ماکماهون به‌سیستان که درفصل بعد شرح آنرا خواهم داد برای‌همین مقصود بود که تعیین منطقهٔ نفوذ بشود .

نفوذیکه دولت‌روس درآسیا مخصوصاً درایران بهم‌زده بود دست‌وپای انگلیسها را بکلی بسته‌بود . انگلیسها وحشت داشتند مبادا روسها سیل‌وار بطرف سرحدات هندوستان‌سرازیرشوند.

این است که در این عقیده بودند باید باروسها کنار بیایندو تا کجاها از خاك ایران بروسها بدهند که‌به خلیج فارس دست نیابند .

حال سروالنتین چیرول ازتعیین منطقهٔ نفوذ درایران صحبت میکند .

اعزام چیرول دراین تاریخ تنها برای مطالعات و تعیین منطقه نفوذدرایران نبود موضوع افغانستان و تبت نیز جزو دستور بوده که درباب این دو مملکت نیزمطالعات کافی بکند.

از مطالعهٔ کتاب چیرول پیدا است که فکر سازش با دولت روس از سال اول قرن بیستم در دماغ رجال سیاسی انگلستان پیدا شده بود و مشغول زمینه سازی بودند.

در اینجا چیرول پرده از روی آمال و آرزوهای دولت انگلیس برمیدارد صریح و روشن میگوید: « هرگاه روسها ثابت کنند که اهل منطق و دلیل هستند، طوری که طرفداران آنها اظهار میدارند، در این صورت یك قدمی بزرگ برای رفع این سوء تفاهم ها، که روابط ومحیط هردو طرف را امروزه خراب وفاسدکرده‌است، برداشته شده.

با کمال تأسف باید گفت: اگرروسها این را بثبوت نرسانند اقلا در این مورد ماقبل از وقت آگاه شده‌ایم که هر اقدامی که تصور شود بهتر برای حفظ منافع امپراطوری انگلستان لازم است، و همچنین برای دفاع از منابع امپراطوری است، عملی خواهیم کرد.

بدترین سیاستها سیاست بی‌تکلیفی است، هرکس بدام آن افتاد بخطر افتاد و زیان دید.

ما درقضیهٔ چین با اتخاذ این سیاست خود را بخطر انداختیم حتی باکمك اتحاد با دولت ژاپون نیز نمیتوانیم خود را خلاص کنیم.

همین‌طور است در نواحی جنوب وجنوب شرقی ایران؛ در اینجا اهمیت موضوع حفظ هندوستان است اگر غفلت شود ما را بیك مصیبت ملی گرفتار خواهد کرد. »
صفحه ۳۰۸

ازمطالعه کتاب چیرول معلوم میشود که فکر ایجادروابط حسنه بادولت امپراطوری

روس ازسال اول‌قرن بیستم دردماغ رجال سیاسی انگلستان پیدا شده است . این فکر اززمانی درمیان سیاستمداران انگلیس قوت‌گرفت که‌لردلنزدئون بوزارت‌امورخارجه انگلستان منصوب شد .

چیرول‌یکی ازرجال مهم بود که دراین‌تاریخ در سیاست خارجی‌دولت‌انگلیس صاحب‌نظر شناخته شده‌بود .

دراین‌جا چیرول‌نه‌تنها ازایران صحبت میکندبلکه ازافغانستان وتبت نیزبحث میکند. موضوع‌قرارداد انگلیس وروس اساساً‌راجع به‌سه‌مملکت بودکه مدتها بین‌دو دولت‌بزرگ‌اسباب‌رقابت وکشمکش بوده .

در این‌تاریخ (۱۹۰۲)که چیرول‌ازاوضاع‌واحوال‌ایران بحث‌میکندوارداوضاع واحوال این‌دومملکت یعنی افغانستان وتبت‌هم‌میشود .

دراین تاریخ (۱۹۰۲) امیرحبیب‌اله‌خان امیرافغانستان بودچیرول‌ازامیرجوان باشك‌وتردید صحبت‌میکند، مینویسد: «نمیتوان‌گفت امیرحبیب‌الله‌خان‌خواهدتوانست سیاست پدرخود راتعقیب‌کند .

آیا میتواند ازخطراتی که‌در سرراه هرامیرتازه درمملکتی‌مانندافغانستان‌ایجاد میشود مصون بماند؟امیرجوان بایداستعداد ولیاقت‌خود رانشان بدهدازچه‌قماش‌درست شده است (۱)

تازه دو سال بیش‌نیست که امیر عبدالرحمن‌خان درگذشته است ، دست توانای او بود که بافغانستان سر وصورت حسابی داد وسران ایلات و قبائل افغانستان را مطیع کرد وهنوز تزلزلی درآنها مشاهده نشده است. کارهائی‌که امیرعبدالرحمن‌خان انجام داده برای چندی باقی خواهد ماند مگر اینکه‌امیرجوان بواسطه‌اشتباهات‌خودآنهارا خراب‌کند .»

---

(1) **He has yet to show the stuff of which he is made .**
Chirol. p. 323.

دراین‌جاچیرول عملیات بیست‌سالهٔ امیرعبدالرحمن‌خانرا شرح‌میدهد،مینویسد:

« تغییراتی‌که امیرعبدالرحمن‌خان درمدت بیست‌سال زمامداری خوددر افغانستان‌داد تأسیسات نوی‌که بوجودآورد ، بطورخلاصه میتوان‌گفت اوضاع افغانستان رادگرگون ساخت قبل‌از اوافغانستان باامرای خودسر اداره میشد ، امیرعبدالرحمن‌خان تمام‌آنها را ازبین برد ویك‌افغانستان متمرکزکه دارای یك‌حکومت مستقل‌مرکزی باشد، با یك نیروی نظامی باتمام معنی بوجودآورد.

امیر عبدالرحمن خان درحقیقت خود را اسماً ورسماً یك امیرمقتدرافغانستان معرفی کرد .

قبل ازاوامیر افغانستان فقط امیرکابل خوانده میشد. وضع و حال مقام او در مقابل امرای بانفوذ افغانستان درست مانند وضع ومقام جان پادشاه انگلستان‌درمقابل بارونهای بریطانیا بود .

امیر عبدالرحمن‌خان‌برای مدت بیست‌سال تمام‌جدیت‌ها وکوشش‌های بیرحمانهٔ خودرا بکاربست تااینکه توانست تمام‌آن‌طوایف وقبائل خودسر وناراحت‌راکه‌همیشه مانع بزرگی درمقابل امیرکابل بودندآرام ومطیع‌گرداند . درنتیجه یك‌افغانستان‌امن وآرام، ثابت ومحکم برای‌ولیعهد خودباقی بگذارد .

رؤسای طوایف‌که دم از خود سری میزدند همهٔ آنهـا را محو و نابود کرد و نفوذآنها را بکلی ازمیان برد. این‌عمل را چنان ماهرانه انجام دادکـه کسی ازآنها جان به سلامت نبردکه بعدها بتوانند اظهار حیات کنند ، ویااینکه‌براامیرآیندهٔ‌کابل یاغی شوند .

از این‌قبیل اشخاص فقط دونفرجان بسلامت بردند یکی‌ایوبخان‌دیگری‌اسحق خان ، ایوبخان درهند تحت‌نظر بود واسحق‌خان در ترکستان روس اقامت داشت اگر حرکت خلاف ازآنها سرمیزد یکی بطرفداری انگلیس دیگری بطرفداری روس‌متهم میشد وتمام افغانستان علیه‌آنها قیام می‌کردند.

با وسائلیکه امیرعبدالرحمن‌خان تمام این‌عملیات را انجام داد متمدنین غرب نمیتوانند بدانها توسل‌جویند . ولی‌ملت‌امیر کاملا با آنها آشنائی‌دارند ، گذشتگان‌امیر همه‌از آن وسائل استفاده کرده‌کامیابی حاصل نموده‌اند .»

چیرول درا ینجا چندجمله شعرانگلیسی راشاهدمی‌آورد من‌آنهاراترجمه‌کرده علاوه میکنم، مینویسد:« ازصفات نیك‌خداوند، ترحم وبخشش است من این صفات را هرگز نداشته‌ام وآنها هیچوقت مال من‌نبودند .

درکشوریکه همه‌جای‌آن آغشته بخون عزیزان ما هست ، برادرها در میدان جنگ یکدیگررا درآغوش میگیرند،اما صاحبان رنگین ترین‌شمشیرها بخون،اوست که فاتح میشود .» (۱)

چیرول‌دنبالهٔ‌مطلب‌راگرفته‌مینویسد: «امیرعبدالرحمن‌خان‌ذاتاً شخص‌مستبدبود، همچنین یك‌افغان‌وطن‌پرست کامل‌بشماراست‌اینکه ازهیچ اقدام تندوخشن‌برای‌تأدیب طوایف وقبائل سرکش ووحشی افغانستان خودداری نمیکرد برای این نبود که‌غیظ و غضب خودرا فرونشاند بلکه، برای این‌بود ، چنانکه بارها گفته بودافغانستان هرگز نمی‌تواند یك‌انقلاب داخلی‌دیگررا نظیرانقلاب‌داخلی که بعدازمرگ‌امیردوست‌محمد-خان‌درسال ۱۸۶۳ پیش‌آمد تحمل‌کند .»

«مهمترین وسیله مؤثرامیر عبدالرحمن‌خان، علاوه‌برعقل واستعدادذاتی‌اوقشون نیرومند اوبودکه خودآنها را تربیت‌کرده بود .

خود دائماً مواظب‌آن بودحتی پرداخت‌حقوق ومقرری‌آنها هم‌تحت‌مراقبت‌خود اوانجام میگرفت .

---

(1) « The virtues of God are pardon and pity, They never were mine. They have never been ours in a kingdom all stained with the blood of our kin' Where the brothers embrace in the war-field, and the reddest sword must win.» p. 324.

امیر بوسیلهٔ این‌قشون دشمنان خود و دشمنان امارت افغانستان را از بین برد یاغیان را با سنگین دلی وسختی تمام تنبیه کرد . ملت افغانستان را بـاعصای آهنین اداره کرد .

امیر انحصارهای تجارتی بوجود آورد که عایدات مملکت‌را برای‌مخارج‌قشونی زیادکند و برای قشون‌اسلحهٔ‌جدیدتهیه‌کند. پولهائی‌راکه حکومت‌هندوستان‌میداد(۱) تمام‌آنها را وقف مصارف‌قشون کرده بود.

خلاصه نتیجهٔزحمات‌وسعی‌وکوشش امیرعبدالرحمن‌خان این‌شدکه یك‌افغانستان بلامعارض برای‌امیرحبیب‌الله خان ولیعهد خود باقی‌گذاشت ، دیگرمشکلاتی در سر راه‌امیر حبیب‌الله‌خان وجود نداشت مگرآنهائی که خود امیرحبیب الله‌خان برای‌خود ایجاد کند .

امیرحبیب‌اله‌خان دستگاه حکومت افغانستان را باکمال نظم‌و ترتیب‌صحیح بارث برد امیر درزمان ولیعهدی خود درسنوات اخیرسهم بزرگی‌درکارهای دولتی عهده‌دار بود وخودرا برای امارت افغانستان حاضر وآماده کرده بود وبطورکلی بجریان امور مملکتی‌آشنائی داشت .

درکار امیر عبدالرحمن‌خان فقط یك‌نقصی دیده میشد،آن این بودکه در زمان حیات‌خود قدرت‌و نفوذ دریکنفر فقط‌تمرکز یافته‌بودآن یکنفرهم‌شخص‌امیرعبدالرحمن بود لاغیر، حال‌که اوازدنیارفته ازهوش واستعداد خودسهمی بولیعهد خودامیرحبیب‌اله خان داده‌است که بعداز اوکشور افغانستان را باهمان اصول استبداد ومطلق‌العنانی‌سر وصورت پیدا کرده‌است اداره‌کند ؟ البته باید منتظر بود ودید .

امیرعبدالرحمن‌خان‌بزرگترین رجل‌عصرخود بود، فقطاو بودکه‌توانست‌دستگاه حکومت افغانستانرا که‌خود موجدآن شده بود بگرداند . اماکدام سلسلهٔ‌سلاطین‌است

---

(۱) تا سال ۱۸۹۲ حکومت هندوستان سالیانه دوازده لك روپیه بامیر عبدالرحمن ـ خان میداد از سال ۱۸۹۳ میزان آنرا به هجده لك روپیه رسانید : این هنگامی است که در نتیجهٔ الغای انحصار تنباکو و توتون بین دولتین ایران و انگلیس تیره شده بود .

که‌جانشینان لایق وقابل توانسته‌اند نشان بدهند ؟

امیرحبیب‌اله خان‌هنوز نشان‌نداده‌است که‌در اداره‌کردن‌دستگاه‌دولت‌افغانستان مانندپدرخودمیباشد وصفات پدرخودرادارااست. هنوز معلوم‌نیست‌اوتوانسته‌است‌خودرا از قید زن دوستی(۱)که در اوائل بدان معروف بوده آزاد کـرده باشد . در هیچ‌یك ازوصلت‌هائیکه شده عقل‌ومنطق‌دخالت نداشته. جزیکی ، آن‌نیزمعروف‌است‌که‌طرف توجه نیست .

ولی اگراوخود را عیاش ، غیرجدی معرفی‌کند ، دربرخورد باعناصر ناراحت‌و آشوب طلب سستی نشان بدهد ، فتنه‌های خفته بیدارشده‌بازسربلند خواهندکردوغوغا راه خواهند انداخت .

باید در این‌جا تذکر داد که گاهگاهی‌اخبار واطلاعات از بروز فتنه‌وفسادمنتشر میشودکه در آینده برپا خواهد شد ، ولی اینها ناشی از رقـابت‌های خطرناك داخلی خانوادهٔ خود امیر است‌ومربوط بعدم اطاعت ووفاداری ایلات وطوایف نیست .

برادردوم امیر حبیب‌اللّٰه‌خان، نصراللّٰه‌خان‌که معروف‌است‌شخص جدی وجاه‌طلبی است‌بایك‌گروه دیگرکه ظاهراً‌نفوذآنهادرتزایداست، دور برادرکوچکتر راگرفته‌اند، این برادرکوچك موسوم به‌محمد عمرخان است، برای‌او ازاین‌حیث برتری قائلندکه امیرزاده است هم‌ازطرف پدروهم ازطرف‌مادر. (۲)

---

(1) **Uxoriousness** .

امیر حبیب‌الله خان تاسال۱۳۲۱ هجری قمری برابر سال ۱۹۰۳ میلادی کـه کتاب چیرول از طبع خارج شد هفت عیال برده بود و چیرول اسامی پدران آنها را شرح میدهد صفحه ۳۲۴ .

(۲) چیرول مینویسد : « امیرحبیب‌اله خان و سردار نصراله خان مادرشان‌کنیز بوده از اهل واخان ، اولی در سال ۱۸۷۲ دومی در سال ۱۸۷۴ در سمرقند متولد شده‌اند مادر محمد عمرخـان موسوم به بی‌بی حلیمه دختر صاحب زاده علیقلیخان و از طرف مادری نوهٔ امیردوست محمدخان است تولد محمد عمرخان در سال ۱۸۸۷ است.»

←

محمد عمرخان حال بحدبلوغ نرسیده است مادرش دارداورا برای مقامات عالی-
تری تربیت میکند .

حال تاچه اندازه این اختلافات بروز کند ومنجر بجنگ وستیز علنی گردد، وتاچه
حد این اختلافات میان قبائل راه پیداکرده آنهارا بجنگ داخلی کشاند، بالاخره تحریکات
خطرناك درمیان قشون نفوذکرده آنها رابدوصف مخالف وضدیکدیگر قراردهد، امروز
خیلی مشکل است راجع بآنها اظهارعقیده کرد.

امیر حبیب الله‌خان به تصدیق عموم برجسته‌ترین فرزندان امیر مرحوم است ،
هرگاه نزاعی درکابل سرگیرد وبرادران بجان‌هم افتند ظن قوی میرود که اکثریت طوایف
وقبائل دور ونزدیك ازامیر حبیب الله‌خان طرفداری کنند .

اما این نظر دربارهٔ قشون صدق نمی‌کند ، چونکه بعضی ازسران قشونی بستگی
نزدیك بابرادرهای دیگر امیردارند .

امیرمحمدخان که فرمانده قشون کابل است پدرزن امیرحبیب الله‌خان است بالطبع
بطرفداری امیرقیام خواهدکرد .

اما میرعلاخان اگرچه داخل صف نیست ولی نفوذ زیاد درمیان قشون دارد.
بهاءالله‌خان که فرمانده قشون اسمارا است شهرت دارد که طرفدار سردار نصرالله
خان است .

ازطرف دیگر محمد حسین‌خان و بعضی ازسرداران معروف کابل، گفته میشود متمایل

→

لرد کرزن نیز در سال ۱۸۸۹ درکتاب خود موسوم به «روسیه در آسیای مرکزی»
باین دو برادر امیرحبیب‌الله خان و سردار نصراله خان اشاره کرده گوید :

« مادر این دو برادر از خانوادهٔ سلطنتی نیست ، خود برادرها هم از خودشان
استعدادی بروز نداده‌اند که پس‌از مرگ امیرعبدالرحمن‌خان لایق امارت افغانستان باشند.
بعداز مرگ امیرعبدالرحمن‌خان سر مسند امارت فتنه های عظیم برپا خواهد شد .»
صفحه ۳۵۹ .

Russia in Central Asia. p. 359. 1889.

بطرف محمدعمرخان فرزندکوچك امیرمرحوم است .

سران ازبکها در ترکستان ، بااینکه‌افغانی نیستند ، شایدغلامعلی‌خان‌را بامارت کابل برگزینند .

با تمام این تصورات پیدا است این‌اولین دفعه‌است که‌درعرض یك قرن‌گذشته، امیر افغانستان بدون جنگ و ستیز با کمال آرامـی در مسند امارت افغانستان قرار گرفته است .

تغییراتیکه درزمان امیرعبدالرحمن‌خان درقلمرو افغانستان‌صورت‌گرفته‌اوضاع واحوال افغانستان رادگرگون ساخته واین مملکت را امروز یك‌عامل نسبتاً مهمی در حل‌مسئلهٔ سیاسی‌آسیای مرکزی قرارداده است .

ما (مقصود دولت انگلیس است) نه‌تنهایکبار بلکه‌چندین‌بار درموردافغانستان درسهای مهم یاد گرفته‌ایم ، البته درمقابل‌تحمل خسارتهای‌سنگین‌مالی وجانی‌که‌برما واردآمده است، ما ازنیروی مقاومت نژاد افغانی‌آگاه شدیم ، این‌ملت‌رشید وجنگی دردشت‌های مخوف وکوههای صعب‌العبور وطن‌موروثی خودشان ، نشان دادند با چه فداکاری جنگیدندواز‌آن دفاع‌کردند .

افغانهائی که در سالهای ۱۸۷۸ و ۱۸۸۰، هم‌چنین درسال ۱۸۴۲ با قشونهای ما روبرو شده جنگیدند عبارت ازافراد جمعی ازطوایف و قبـائلی بودند که تعلیمات نظامی نداشتند و اسلحه حسابی در دست آنهـا نبود با این حـال مردانه مقاومت کردند ، در این جنگ ها قصدشان این بود کـه از هجوم و حمله کفار جلوگیری کنند (۱) .

---

(۱) من این وقایع و اتفاقات را در جلد های قبلی نوشته‌ام ، در این جا نیز برای علاقمندان ؛ فصول هرجلد راکه در موضوع افغانستان بحث شده می‌نویسم :

جلد اول درفصل های ـ ۵ ـ ۱۲ ـ ۱۸ ـ ۱۹ ـ ۲۰

« دوم « ۲۱ ـ ۲۳ ـ ۲۷ ـ ۲۸ ـ ۳۰ ـ ۳۲ ـ ۳۳ ـ ۳۴

« سوم « ۳۶ ـ ۳۹ ـ ۴۲ ـ ۴۴ ـ ۴۵ ـ ۴۷

« چهارم « ۴۸ ـ ۴۹ ـ ۵۲ ـ ۵۳ ـ ۵۴ ـ ۵۵ ـ ۵۶

« پنجم « ۶۰

و مردانه جلوگیری کردند . امروز استحکامات طبیعی افغانستان بهمان اندازه سهمگین و مهیب است که همیشه بود، امروز یك قشون تعلیمات دیدهٔ زیاددرپشت همان سنگرهای محکم وقابل اطمینان صف آرائی کرده اند ودارای اسلحهٔ جدیدهستندو بجنگ - های امروزی آشنائی دارند باین سهولت قابل تسخیر نیست .

درباب قشون امیر اطلاعات صحیح دردست نیست . من تصورمیکنم احصائیه که به خارج داده شده درست نباشد وعدهٔ آنها خیلی کمتر از میزان حقیقی که وجوددارد گفته شده است .

احصائیهٔ قشون امیر راکه ازمنبع قابل اعتماد بدست آورده امدراینجامینگارم. عدهٔ قشون امیر درزمان صلح ازهشتاد وپنج هزار الی نود هزار نفراست .

این عبارت ازهشتادرژیمان پیاده است که هررژیمانی هفتصدنفر است، چهل رژیمان سواره است هریك چهارصد نفر .

یکصد باطری توپخانه دارد هریك دارای شش عراده توپ و یکصد نفرتوپچی دارد . علاوه براینها چهار فوج پیاده نخبه دارد که هریك دارای یك هزار نفراست، و سه فوج سواره است هریك دارای هشتصد نفر عده است واین ها را گاردمخصوص امیر مینامند .

علاوه براین ها سی هزار نفر نظامی دارند که وظایف ژاندارمری و پلیس را انجام میدهند .

باز بهمان اندازه یعنی سی هزار نفردیگر نظامی دارندکه بیست هزارنفرآن پیاده وده هزار نفرآن سواره است ، اینها بخوانین تعلق داردکه از افراد قبائل و طوایف تشکیل شده است ولی اختیار این قشون سی هزار نفری دردست خوانین نیست، آنهاهم تحت اوامر مستقیم امیرهستند وبکارهائی گماشته شده اند که امیر تعیین کرده است، مانند سایر دستجات قشون هستند .

در هنگام جنگ تمام مردان افغانی جزآنهائیکه بنیهٔ صحیح ندارندبایدداخل قشون شده تحت سلاح درآیند .

این آرزوی هر افغانی است کــه در هنگام جنگ مسلح شده برای جنگ آماده شود .

هر یك نفر جوان افغانی باید دارای تفنگ باشد وبتواندآنرا بکار بندد .

امیر افغانستان ذخیرهٔ اسلحهٔ زیاددارد ، این‌اسلحه بقدری زیاد است که‌میتواند تمام مردان قابل حمل اسلحه را مسلح کند .

کارخانه اسلحه سازی خود امیر درهرهفته میتواند دو عراده توپ و یکصدقبضه تفنگ بسازد .

شك نیست کــه در عرض سالهــای گــذشته مقدار زیــادی اسلحه در این کارخــانه هــا تهیه شده است و این کارخانه ها تحت سر پرستی متخصصین اروپائی اداره میشود .

علاوه‌براینها مدام اسلحه‌های‌جدید ازاروپاخریداری‌شده واردافغانستان‌میشود، مخصوصاً ازکشورآلمان .

بعضی از اشخاص مطلع میگویند این ادعای‌امیر عبدالرحمن‌خان‌ادعای‌بی‌دلیل نبودکه بارها میگفت او میتواند درموقع جنگ یك‌میلیون نفر قشون‌آزموده‌درمیدان جنگ حاضر کند .

اخیراً در نتیجهٔ تجربیاتی که در جنگ ترانسوال حاصل کردیم ، نظری در میان اولیای امور هندوستان پیدا شده است کــه ورود اسلحه را از اروپا بافغانستان تحت کنترول گرفته شود ولی نظر بمعــاهداتیکه با امیر داریم اقدام باین عمل یك موضوع بسیار حساسی است مخصوصاً وقتیکه جلوگیری شود .

فعلامقدار اسلحه افغانستان فوق‌العاده زیاد شده باندازهٔ است که اگریك قشون مهاجم بخواهــد دست بحمله بزند بایك مقاومت بسیار شدیدی روبرو خواهد شد ، تقریباً بهمان شدت کــه مدت سه سال تمام منابع قشون ما در آفریقــای جنوبی روبرو شد .

علاوه بر این با موانع طبیعی بسیار سخت و صعب نیز باید مبارزه کند، آنهم

با یك دشمنی جان سخت که آمادهٔ جنگ باشد و با اسلحه حسابی مسلح است . »
صفحه ۳۳۳ .

این بود اوضاع و احوال ایران وافغانستان درسال ۱۹۰۲ میلادی که سروالنتین چیرول درکتاب خودآورده است ایرانرا درآن‌سال درانظار جهانیان چنان جلوه داده وافغانستان را چنین تعریف کرده .

این فصل را باید باردیگر ازنظر گذرانید ودقت کرد. حال‌که مدت پنجاه‌سال ازآن تاریخ میگذرد باز فرصت باقی است رجال ایران رشد سیاسی پیداکنند وبدانند چه باید کرد .

فصل هشتاد و پنجم

ایران در سال ۱۹۰۳ از نظر عمال انگلیس

مأموریت کلنل سرهنری ماکماهون به سیستان ـ سال ۱۹۰۳ میلادی برای ایران یك سال شومی بود (۱۳۲۱ هجری قمری) ـ دراین سال اتابك در اثر تکفیر علماء و مخالفت جدی انگلیس از صدارت کنار رفت ـ دراین سال دولت انگلیس اعلامیهٔ برای خلیج فارس صادر کرد ـ دراین‌سال لرد کرزن فرمانفرمای هندوستان درخلیج فارس به بلوك گردشی اقدام کرد ـ دراین سال ایران باردیگر زیر قرض دولت انگلیس رفت ـ دراین سال است که ماکماهون وارد سیستان شده ـ درهمین سال اساس امنیت ایران در صدارت عین‌الدوله متزلزل شد ـ اشاره بمأموریت قبلی ماکماهون درایران ـ همراهان ماکماهون یکهزار نفر بودند ـ مأموریت ماکماهون با این عده تعیین حدود بلوچستان با افغانستان بود تا کوه ملك سیاه ـ کلنل هولدیچ برای تعیین حدود ایران و بلوچستان از کوه ملك سیاه تا خلیج کواتر ـ سال ۱۹۰۳ ماکماهون درسیستان ـ این مأموریت دردنبال مأموریت گلداسمید بود ـ همراهان ماکماهون این بار یکهزار و پانصد نفر بودند ـ مختصر اشاره بسابقهٔ امر ـ اعزام ماکماهون به سیستان لازم بود که منافع انگلستان را در آنجا حفظ کند ـ اظهارات چیرول خواندنی‌است ـ خطابه ماکماهون درانجمن جغرافیائی لندن ـ اشاره بتاریخ قدیم سیستان ـ سرهنری رالنسون و لردکرزن هردو از اهمیت سیستان سخن رانده‌اند ـ تحقیقات گلد اسمید در سیستان ـ سیستان در ادوار تاریخی ـ صدمات تیمور لنگ بسیستان ـ دخالت احمد خان ابدالی بسیستان ـ گلد اسمید و تقسیم سیستان ـ مأموریت ماکماهون ـ نقشهٔ جدید سیستان ـ وسعت اراضی سیستان ـ حاصلخیزی زمینهای سیستان ـ جمعیت سیستان ـ مصرثانی ـ زمینهای سیستان ـ خرابه های قدیمی ـ کرسی سیستان ـ هامون و نی زار ـ سکنهٔ

اطراف هامون ـ کوه خواجه سیستان ـ جغرافی طبیعی سیستان ـ رودهای سیستان ـ دشت وسیع و بی آب وعلف ـ گل ولائی که هرساله رود هیرمند به زمین سیستان وارد میکند ـ معمای دریاچهٔ هامون سیستان ـ سطح زمین سیستان پیوسته فرو می‌نشیند ـ نظر مستر هنتنگتون عضومؤسسهٔ کارنگی در واشنگتون ـ یادداشت او راجع به سیستان ـ معمای دیگر مقدار آب های رودها است که وارد دریاچه هامون میشود ـ دریاچهٔ هامون از نمك خالی است ـ باد سیستان ـ چگونه شن و ماسه دهات را زیر میگیرند ـ خرابیهای باد سیستان ـ تپه‌های سیستان ـ گودالهای عجیب سیستان ـ سکنهٔ سیستان و نژاد آن ـ توجه علمای مؤسسهٔ کارنگی به ایالت سیستان ـ خطابهٔ دوم ماکماهون ـ ازتجربیات خود درایالت سیستان سخن‌میگوید ـ شرح تجهیزات ماکماهون و همراهان او ـ خطر برف وسرما ـ آب و هوای ایالت سیستان ـ طاعون هندوستان‌درسیستان پیدامیشود ـ سرمای سخت زمستان ایالت سیستان ـ عملیات هیئت اعزامی ـ تعیین حدود ـ تلفات جانی ـ داستان شیخ محی‌الدین خان بهادر ـ ماکماهون از ورود طاعون به سیستان سخن میگوید ـ ازوضع زندگی‌خودشان درسیستان سخن میگوید ـ ازسکنهٔ قدیم سیستان بحث میکند ـ از استعداد ترقی‌سیستان بحث میکند ـ مینویسد سیستان دارای اهمیت نظامی سیاسی و اقتصادی است ـ روسها میگویند نفوذ دولت انگلیس در سیستان از بین میرود ـ ماکماهون از مأموریت سیاسی خود صحبتی بمیان نیاورد ـ در خاتمه بیانات ماکماهون لردکرزن رشتهٔ سخن را دست‌گرفت ـ کرزن از اهمیت سیستان بحث میکند ـ کرزن‌گوید من این مأموریت را برای‌ماکماهون معین‌کردم ـ اعزام او از جانب من بود ـ بیانات کرزن در باب سیستان ـ از گزارش عملیات ماکماهون اطلاعی بخارج داده نشد ـ کتاب تیت ـ کتاب همیلتون ـ نقل ازکتاب تیت ـ تیت ازتیفوس سیستان صحبت میکند ـ کمیسر ایران نماینده مخصوص مالی ایران ـ نقل ازکتاب همیلتون ـ همیلتون شرحی از سیستان مینویسد ـ از ایجاد اختلاف بین ایران وافغانستان بحث میکند ـ همیلتون مینویسد اهمیت سیستان غیراز اینها بود ـ همیلتون از سیاست روس و انگلیس در سیستان بحث میکند ـ همیلتون مشکلات سیاسی آنروزها را شرح میدهد ـ مأمور ایران از ورود ماکماهون و همراهان او به سیستان ایران ممانعت کردند ـ در نتیجهٔ اقدامات هاردینگ ماکماهون به سیستان ایران وارد شد ـ تعیین حدود مرزی بین ایران و افغانستان ـ عبارات غیرمفهوم ـ رأی حکمیت چگونه بود ـ امیر افغانستان رأی حکمیت را فوری قبول‌کرد ـ دولت ایران این‌رأی را قبول نکرد ـ دولت ایران برای

حکمیت گلداسمید نیز در این تاریخ اعتراض کرد ـ روزنامه های آلمان و روسیه راجع بعملیات ماکماهون درسیستان غوغا کردند ـ دوپیش آمدباعث شداین سروصداها بخوابد اول‌ظهورمشروطیت درایران دوم قرارداد۱۹۰۷ـ قونسول روس میلردرسیستان احضارشد ـ وزیر مختار روس درطهران‌عوض شد ـ جراید آلمان در باب سیستان چه مینوشتند ـ همیلتون ازهیئت اعزامی به سیستان دفاع میکند ـ همیلتون نویسد تقریباً بریتانیای‌کبیر ازشمال‌شرقی ایران رانده شده است ـ همیلتون ازاهمیت سیستان صحبت میکند ـ ازمقاصد روسها در باب سیستان بحث میکند ـ پیش‌نهاد همیلتون بدولت انگلیس ـ ایران تعدیات دولت انگلیس را در سیستان فراموش نمی‌کند

اینك میرسیم به‌قسمت سوم‌که عبارت از مأموریت‌کلنل سرهنری‌ماکماهون(۱) بسیستان است‌که مدت دوسال وشش‌ماه این‌مأموریت طول‌کشید یعنی‌ازاول‌سال ۱۹۰۳ تاماه جون ۱۹۰۵ .

سال۱۹۰۳ میلادی برای ایران وایرانیان یك‌سال شومی‌بودکه‌پایهٔ‌بدبختی‌ایران دراین سال‌گذاشته شد ورفته‌رفته دنبالهٔ‌آن‌کشیده شدتا بانقلاب‌رسیددر نتیجه‌مشروطیت در ایران اعلام شد .

درسال ۱۹۰۳ میرزا علی‌اصغرخان اتابك‌اعظم ازطرف‌علمای اسلام‌نجف‌وکربلا تکفیرشد وازکار افتاد ، سفرمکه را پیش گرفت .

در این سال‌لرد لنزدئون‌وزیر امورخارجه انگلستان اعلامیهٔ‌کذائی‌خودراراجع بخلیج فارس بگوش جهانیان رسانید .

در همین سال است لرد کرزن فرمانفرمای هندوستان بعنوان سیاحت در خلیج فارس بایك دسته‌کشتی‌های جنگی باجلال وشکوه واردخلیج فارس‌شد.دراین‌سال‌است باز دولت ایران برای مسافرت سوم مظفرالدین شاه باروپا زیربار قرض‌انگلیس‌میرود وگمرکات جنوب‌را درمقابل‌این قرضه ودیعه میدهد .

در همین سال است که کلنل سرهنری ماکماهون مأمور سیستان میشود و آن عملیات را که‌شرح‌آن خواهدآمد به‌نفع افغانستان وخرابی سیستان انجام‌میدهد.

---

(1) Colonel Sir Henry Mcmahon.

درهمین سال استامنیت ایران‌که نفوذ شخص اتابك‌اعظم درسر تاسر کشورایران برقرارکرده بود درصدارت عین‌الدوله متزلزل میشود .

ماکماهون مأموریت دیگری نیز در سالهای ۱۸۹۴ تا۱۸۹۶ دربلوچستان‌داشته است، این‌مأموریت برای تعیین حدود بین بلوچستان وافغانستان وایران بودشرح‌این مأموریت درمجلهٔ جغرافیائی لندن در ماه اپریل سال ۱۸۹۷ شماره چهارجلدنهم‌چاپ شده است (۱)

در این‌مأموریت ماکماهون یکهزارنفرهمراه داشته‌ازآن‌جمله یکصدوپنجاه‌نفر پیاده نظام وشصت‌نفر سواره‌نظام یکعده صاحب‌منصبان نظامی انگلیس و ششصداسب و قاطر وشتر در زیربنه داشت .

ماکماهون مأموربود ازمحل دوماندی(۲) کنار رود گومال(۳) واقعه‌درجنوب وزیرستان تاکوه ملك‌سیاه ، خطسرحدی افغانستان و بلوچستان را تعیین کند ، قریب هشتصد میل راه .

مأمور دیگری بنام‌کلنل هولدیچ(۴) مأموریت داشت ازکوه ملك سیاه تاخلیج کواتر بین‌ایران و بلوچستان تعیین حدودکند (۵)

درگزارشی‌که‌ازاین مأموریت‌داده درآن ذکرمیکند که‌این تعیین‌حدود بموجب فرمان شاه مرحوم بوده (۶).

حال در این‌تعیین حدود ازطرف دولت ایران چه‌کسی بوده‌اسم نمی‌بردوفرمان

---

(1) The Georaphical Journal· no. 4 · vol. IX· April . 1897. p· 393·

(2) Domandi·

(3) Gomal·

(4) T· H. Holdich·

(5) The perso-Baluch Boundary. Geogrephical Journal 1897· Ix p. 416 – 22.

(۶) این گزارش را درسال ۱۸۹۷ میدهد معلوم است‌که فرمان ناصرالدین شاه بوده و او درسال ۱۸۹۶ درگذشته است .

درچه تاریخ صادرشده معلوم نیست.

حال برگردیم سر اصل موضوع، مأموریت کلنل ماکماهون درسیستان . (۶) این مأموریت دنباله مأموریت های سرهنری سویج لندور و سر والنتین چیرول بود به قسمتهای مهم ایران که قبلامطالعات دقیق بعمل آمده زمینه را برای تقسیم ایران بین روس و انگلیس فراهم سازد .

در انجام این مأموریت‌ها فرمانفرمای هندوستان که درآن تاریخ لردکرزن بود سهم بزرگی داشت .

حکومت هند بیش ازدولت انگلیس دراین ایام ازروس‌ها وحشت داشت درهمین سالها است که دولت امپراطوری روس باعلی درجه نفوذ و قدرت رسیده است برعکس انگلستان که بواسطه شکست‌های پی‌درپی در جنوب آفریقا نفوذ نظامی خودراازدست داده است بعلاوه دوستان اروپائی خود را هم از دست داده بود .

مأموریت ماکماهون در این سال دنبالهٔ مأموریت سر فردریك گلد اسمید بود موضوع نیز رسیدگی باختلافی بودکه بین ایران و افغانستان جریان داشت و دولت انگلیس بموجب ماده ششم معاهده پاریس که درسال ۱۸۵۷ میلادی برابرسال ۱۲۷۳ هجری قمری درپاریس درنتیجه جنگ جنوب بسته شده بود خود را حکم میدانست این موقع بخصوص که هیچ موضوع نداشت، دولت انگلیس خود راجلو انداخت وبعنوان حکم داخل معرکه شد وکلنل سرهنری ماکماهون را بایك عدهٔ یکهزارو پانصد نفری سواره وپیادهٔ مسلح با ۱۲ کارشناس انگلیسی که هریك در کاری متخصص بودند روانه سیستان کردند .

ماکماهون بااین عده دراوایل ماه ژانویه ۱۹۰۳ از کوئتا حرکت کرده دراواسط ماه فوریه همانسال وارد سیستان گردید .

مدت توقف او برای انجام کارهائیکه مأمور بود درست دوسال وسه ماه طول کشید

---

(1) Recent survey and exploration in Seistan. Geogr - phical journal 1906 vol. xxv lllp. 333-52.

بقول‌خودش کارحکمیت پایان‌یافت (۱)وباهمراهان خوددر۱۵ ماه‌مای۱۹۰۵ازسیستان حرکت‌کرده بهندوستان مراجعت نمود .

دراین‌جا لازم است بسابقه این تجاوز سیاسی باراضی سیستان که محرك اصلی خود دولت انگلیس است مختصر اشارهٔ بکنم .

در سال ۱۸۳۷ بودکه دولت‌انگلیس علناً ازافغانستان دفاع‌نمود صاحب‌منصب نظامی، اسلحه و پول بهرات داد که با محمد شاه به نزاع پردازند و هرات را حفظ کنند ، و بوشهر را تهدیـد کردند ، محمد شاه از محاصره هرات دست برداشت و غائله خوابید .

درسال ۱۸۳۸ خود انگلیسها بافغانستان لشکر کشیدند کابل وقندهارراتصرف کردند ولی افغانها اعلان جهاد داده تمام این قشونرا بقتل رسانیدند وافغانستان رااز چنگ انگلیسها بیرون‌آوردند و شاهیکه برای افغانستان انتخاب کرده بود کشتند . (سال ۱۸۴۲)

دراین موقع انگلیسها ناچارشدند امیردوست محمدخان راکه‌درهندوستان‌حبس بودآزاد کنند و محترمانه بکابل روانه کنند امیر نیز قول صریح داده گفت : « من حاضر هستم جان خود را درراه خدمت بشما نثار کنم .» جلد دوم‌تاریخ‌روابط‌صفحه ۶۳۴ (۲) .

با این احوال یارمحمدخان از اینکه بتحریك انگلیسها دروازهٔ هرات‌را بروی

---

(1) The work of arbitration was at last accomplished, and on may 15 ' 1905' our mission started back to Jndia · The Geograpical Journal No· 3· September . 1906 · vol· xxvIII. p· 339 ·

(۲) قبل از اینکه محمد شاه به هــرات قشون‌کشی کند ، سرجان مکنیل وزیر مختار انگلیس درطهران درسال۱۸۳۶ بدولت انگلیس پیشنهادکرده بودبهتراست دوست محمدخان را بامارت افغانستان تعیین‌کنند وافغانستان را باو بسپارند ، این پیشنهاد درآن سال مورد قبول نیافت حال دراین ایام یعنی سال ۱۸۴۳ عملی‌گردید امیر دوست محمد خان بامارت افغانستان رسید .

محمد شاه بست و راه نداد از کردهٔ خود پشیمان شدنامه‌های تضرع آمیز بتهران‌فرستاد توبه‌کرد وخودرامطیع وفرمانبردار دولت ایران نامید، چون‌حاجی‌میرزا آقاسی تسخیر انگلیسها شده بود باین نامه‌ها جواب نمی‌داد .

کهندلخان درقندهار همیشه مطیع‌وهواخواه ایران‌بود. همینکه‌میرزا تقی‌خان امیرکبیردرایران بصدارت رسید دوست‌محمدخان هم ازانگلیسها روگردان‌شده‌باطاعت ایران درآمد .

دولت ایران بافغانستان[۴] و ترکستان مسلط شد ، بدون اینکه یك‌سربازایرانی کشته شود .

ولی دسایس دولت انگلیس کار امیر را ساخت ، انگلیس ـ روس و فرانسه ، نمایندگان‌آنهادرطهران مانندگرگان‌درنده بدنبال‌امیرافتادند ومادرشاه‌ومیرزا آقاخان نوری وبدخواهان دیگر امیرتمام دست بیکی‌کرده این‌مرد خیرخواهراازکارانداختند وبزندگانی اوخاتمه دادند .

میرزاآقاخان نوری هرات را بانگلیسها واگذارنمود، دوست‌محمدخان‌دومرتبه بهانگلیس‌ها گروید. باردیگر نفوذانگلیسها درافغانستان توسعه یافت.

حسام‌السلطنه در سال۱۲۷۳ هراترا تصرف‌کرد انگلیسها باز بایران‌لشکرکشی کردند جنگ بین‌ایران وانگلیس درگرفت ومنجربمعاهده پاریس‌گردید که ایران‌در آن معاهده بموجب‌فصل ششم‌آن ازحق حاکمیت خود بهرات وممالك دیگرافغانستان صرف‌نظرکرد ـ ۱۸۵۷ .

با این معاهده باز هرات در جزو قلمرو ایران باقی ماند حتی کوششهای امیر دوست محمدخان برای تصرف‌هرات بجائی‌نرسیدتا اینکه امیر درسال۱۸۶۳درگذشت و امیر شیرعلیخان بامارت افغانستان رسید ، و جنگ داخلی بین فرزندان او شروع شد و قریب پنج‌سال این جنگ داخلی بطول انجامید تا اینکه امیر شیر علی بکمك دولت ایران برسایرین غلبه‌کرد و در کابل بامارت نشست خود و دو فرزند رشید وی یعقوبخان و ایوبخان نسبت بـایران وفادار بودند تـا اینکه در سال ۱۸۶۹ امیر شیر علی خان برخلاف صلاحدید فرزندان خود مفتون طلا های انگلیس شده دعوت

فرمانفرمای هندوستان را قبول کرده بهندوستان رفت و از لردمایو (۱) دیدن نمود و تسخیر شد .

در این‌ملاقات بودکه بامیر تلقین‌شدنسبت به‌سیستان ایران‌ادعاکندکه‌بافغانستان تعلق داردچونکه اهمیت سیستان شناخته شده بود.

این اولین‌بار است‌که موضوع سیستان‌پیش میآید، واین‌هم بواسطه‌فتوحات‌روس در ترکستان است .

امیر شیرعلیخان این ادعا راعنوان نمود، دولت انگلیس‌ازادعای‌امیرطرفداری کرد حال فرصت بود خود را بعنوان حکم وارد سیستان بکند، گذاشت تامیرزاحسین خان سپهسالار درصدارت ایران محکم شود همینکه او برقرار گردید سروکلهٔ‌جنرال سرفردریك‌گلداسمید درایران پیداشدبرای رفع‌اختلاف درسرمسئله ایالت‌سیستان‌خود را بعنوان حکم معرفی کرد .

این‌را باید مقدمه دخالت‌های بعدی انگلیس در ایالت سیستان نامید. (۲)

رأی حکمیت گلداسمید درایالت سیستان در جلد سوم صفحه ۹۷۶ به تفصیل آمده است .

اینك تفصیل حکمیت کلنل سر هنری ماکماهون .

اعزام ماکماهون در سال ۱۹۰۳ به‌سیستان باز در نتیجهٔ نزدیك شدن‌روسها به سرحدات هندوستان بود .

در این‌تاریخ بواسطه نفوذی‌که در دربار ایران پیداکرده بودند خیلی سهل‌بود از ایالت خراسان به ایالت سیستان دست‌یابند و هندوستان را ازشمال و شمال غربی تهدید کنند .

با اینکه مقدمه سازش باروسها دردست اقدام بود و دولت‌انگلستان‌جداً درآن

---

(1) Lord Mayo .

(۲) جلد سوم تاریخ روابط صفحه ۹۳۱ .

موضوع مشغول بود(۱) باز بملاحظاتی که بعداً توضیح آن خواهد آمد سعی بلیغ داشتند درسیستان دارای نفوذ شوند.

نتیجهٔ که انتظار داشتند، دست یافتن بقسمت‌های دیگر ازاراضی سیستان بود و سعی‌داشتند پیش از رسیدن روسها به‌سیستان این‌مقصود عملی شود.

در این باب سر والنتین چیرول در سال ۱۹۰۳ مینویسد: «اعـزام میسیون ماکماهون به‌ایالت سیستان، درست بموقع، مناسب ولازم بود، که‌منافع مارا، دریك سرزمینی که درآنجا روسها تصمیم‌داشتندآن منافع‌راازبین ببرند، حفظ کرده نگاهداری کند.» (۲)

موضوع شکایت امیر افغانستان حرف بـود، منافع انگلستان ایجاب میکرد میسیون ماکماهون به‌سیستان اعزام شود، همانطوریکه لندور بکرمان ـ دشت لوت و سیستان اعزام گردید همانطور هم سر والنتین چیرول بجنوب و جنوب غربی‌ایران اعزام شده بود، تحقیقات این سه نفر برای مطالعات محلی لازم بود که برای تعیین منطقهٔ نفوذ کـه در آینده نزدیك مورد لزوم پیدا خواهد کرد، این مطالعات بعمل آمده باشد.

تعجب در این استکه در این تاریخ طرفین دعواهیچ یك‌حاضر نبودنددرچنین انگلستان را بحکمیت بخواهند امیرحبیب‌اله دل‌پری ازانگلستان داشت‌دولت‌ایران نیز برای خود گرفتاریهای زیاد داخلی داشت‌که فرصت این‌کارها را نداشت‌ولی دولت انگلیس بودکه اصرار داشت حتماً باید دراین‌موقع ماکماهون حکم واقع شود، چه طرفین بخواهند و چه نخواهند.

---

(1) Establishment of the triple entente France, Russia and Great Britain-1893-1907. An Introduction to Western Civilization. By George A. Hedger, p. 285.

(2) The Mcmahon mission to Seistan came none too soon to uphold our interests in a region where Russia had specially applied herself to defeat them. Chirol. p. 284.

چیرول مینویسد : هرگاه دراین وظیفۀکه ما داریم غفلت کنیم مقام حکمیت خود را بین ایران و افغانستان بثبوت نرسانیم ، درطهران وکابل چنین استنباط خواهند کرد که ما ازخود ضعف نشان داده‌ایم ، علاوه براین راه تجارتی که اخیراً ازشهر کوئتا تا سرحد شرقی ایران با هزاران زحمت و تحمل مخارج زیاد احداث کرده‌ایم از بین خواهد رفت .

چیرول دردنباله این اظهارات مطالبی دیگر مینویسد، من بطور خلاصه بمختصری از آنها اشاره میکنم .

چیرول گوید: « درهیچ جای ایران روسها بقدریکه درسیستان اعمال نفوذ میکنند در نقاط دیگر اعمال نمیکنند .

دروازه‌های سیستان روی تجارت مشروع انگلستان بسته شد ، گمرکات ایران باگماشتن بلجیکی‌ها دررأس آنها برای این است که با تشکیلات علمی قوای مأمورین گمرکی ایرانرا برای اشکال تراشی وادار کنند.

درنقطۀمانند مشهد جائی، فقط یك نفرمأموربلجیکی گماشته‌اندکه تجارت روس وایرانرادرخراسان اداره کند،درصورتیکه برای سیستان جائی، سه نفر بلجیکی فرستاده‌اند که تجارت ایرانرا با هندوستان اداره کنند .

این مأمورین مشغولیات زیاد برای خودشان تهیه دیده‌اند ،آن عبارت از این است که راههائی پیدا کنند تاتجارت ما فلج شود تمام این موانع ایجاد شده، درطهران توسط وزیرمختار انگلیس ، سرآتور هاردینگ به اطلاع مسیو نوز رئیس گمرکات رسیده است .

مأمور بلجیکی و زیردستان ایرانی آنها تحت تعلیمات مسیومیلر (۱) قونسول روس در سیستان مانع دیگری برای ممانعت و مخالفت با تجارت هندوستان ایجاد نموده‌اند .

---

(1) M. Miller.

اینك دو سد بزرگ در جلو تجارت ما ایجاد شده است یکی گمرك دیگری قرنطینه .

اظهاری که برای ایجاد قرنطینه میکنند این است که بوسیله مال التجاره، مکروب طاعون از هندوستان به خراسان سرایت میکند وازآنجا به قلمروآسیای مرکزی روس سرایت خواهد کرد .

حال با این عذر و بهانه روسها یك خط ممتد به سیستان و خراسان کشیده اند نام آنرا قرنطینه گذاشته اند ومرکزآن در تربت حیدری و نقطهٔ کاریز است .

در این نقاط قزاقهای روسی و ایرانی تحت فرمان صاحب منصب روس مواظب این قرنطینه هستند که مکروب طاعون هندوستان بخراسان وترکستان روس سرایت نکند. این ظاهر امراست ولی باطن آن ممانعت ازتجارت هندوستان باسیستان و نواحی شمالی افغانستان است .

در مقابل این اشکالات بالاخره دولت انگلیس تصمیم گرفت ازتجارت هندوستان حمایت کند .

این بود که لردکرانبورن (۲) درمجلس عوام انگلیس این موضوع را طرح کرد وگفت : قرنطینهٔ که روسها برقرار کرده اند برای ایجاد موانع است برای تجارت هندوستان ، دولت انگلیس به مقامات صلاحیتدار تذکر داده و شکایت کرده است و امیدواری میرود حضور میسیون ماکماهون درسیستان ، باقدامات سیاسی واعتراضات ما درطهران وپطرز بورغ، کمك مؤثری خواهدبود ونتیجه آن بطورخوبی درمحل محسوس خواهد گشت .» (۳)

چیرول بازعلاوه کرده گوید : «روسها چه قدرهوش واستعداد بکاربرده باجدیت

---

(1) **Lord Cranborne**.

(2) **It may be hoped that the presence of the Mcmahon Mission in Seistan may help our diplomatic protests at Teheran and St. peterscurg to materialise more effectually on the spot then hitherto been the case Chirol. p. 287.**

دستور مسیو ویت (۱) را بکار بسته‌اند، از اینکه زیر نقاب نفوذ سیاسی‌از راه تجارت بر ایران غلبه‌کنند. (۲)

ارزش عمدهٔ سیستان برای دولت امپراطوری روس ودلیلی‌که بااین‌جدیت برای بدست‌آوردن‌آن بکارمیبرد، این‌است‌که‌سیستان پایگاه خوبی‌است‌برای‌پیشرفت به‌طرف دریای هندوستان .

تنها ایالت سیستان است که در وسط بیابان شرقی ایران برای دولت روس مورد احتیاج است، از حیث دارا بودن منابع طبیعی و وضع جغرافیائی وزمینهٔ‌جالب توجه برای توسعهٔ اقتصادی و سیاسی ، و هم‌چنین پایگاه مهم نظامی برای عملیات جنگی درآینده .

ایالت سیستان دروسط کوتاهترین‌خطی‌واقع شده است‌که میتوان‌راه‌آهن‌ماوراء بحرخزر را با دریای هندوستان وصل‌کرد .

تردیدی ندارد این‌قسمت‌ها مساحی شده نقشهٔ آن کامل شده است وآماده عمل وکشیدن است،اقلا تا ایالت سیستان . روسها تصمیم دارند فعلا ازعشق‌آباد تامشهدرا شروع‌کنند ...

ساختن‌یك چنین راه‌آهنی باتمام نتایج‌سیاسی و نظامی‌که مآلادر برخواهدداشت فوری انقلابی در اوضاع و احوال ایجادخواهد کردکه تمام‌دستگاه دفاعی‌هندوستان‌ما روی‌آنها ساخته شده‌است .» (۳)

---

(1) M. Witte. ویت صدراعظم روس .

(2) Under the enegetic impulse of M. Witte to prosecute the commercial coquest of Persia under cover of their political ascendency. p. 287.

(3) The construction of such a railway' with all the qolitical and military consequences it must involve, would revolutionise at once the conditions upon which our whole system of Indian defence has been built up. Chisol. p. 289.

دراین‌جا چیرول داخل در بحث فلسفهٔ تاریخ شده مینویسد :

« درست است که باید تصدیق نمود،طوریکه هرمرد فهیم انگلیسی تصدیق دارد توسعهٔ تدریجی نفوذ دولت روس در آسیای مرکزی ، طبعاً در نتیجهٔ قوای غیر قابل مقاومتی است که دیده میشود ، دولتی‌که دارای تمدن عالی‌تراست، همینکه این‌دولت با دول ضعیف شرقی‌که در حال زوالند برخورد کرد، بالطبع آنها راضمیمهٔقلمروخود خواهد نمود .

اما لازم‌است اینراهم در نظرگرفت‌که توسعه‌نفوذآن دولت،دروضع‌امپراطوری هندوستان ما بطورسخت وحیرت‌آوری مؤثرشده است، وتوسعهٔ بیشتری‌نتایج‌وخیم‌تر-سخت‌تر وشدیدتر دربرخواهد داشت . (۱)

از نوشتجات رجال بانفوذ روسها که دارای مقامات عالی در دولت امپراطوری هستند پیدا است‌که ادعای‌آنها این است که روسها وظیفه‌دارهستندبرآسیا غلبه‌کنند. شرط اصلی در انجام این وظیفه این است که انگلیسها را از هندوستان بیرون‌کنند.

توسعه نفوذ روسها درایران بمیزانی که امروز پیش میرود ، این‌معنی رادارد، این قدر زمانی طول نخواهد کشید، یکی از عوامل مهم‌حفظ هندوستان‌که دراین‌میان واقع است ، تا قوای‌نظامی یك‌دولت مقتدر ، مستقیماً باما برخورد نکند، زوال‌پذیرد، وآن مصونیت نسبی مادر بروز خطرات‌آنی از بین برود .» (۲)

---

(1) But it is nocessary also to recognise that the exten-sion of her power has already seriously affected tht position of our Indian empise and that ist further extension might have stili graver results. Chirol. p. 290.

(2) The extension of Russian ascendcancy in Persia' at the rate at which it is spreading to-day, means within no remote period the practical elimination of one of the chief factors upon which depends the maintenance of India . . . of relativa immunity from the dangers of immediate con-tact with a Great Military Power Chirol. p. 895.

ازمطالب فوق میتوان بخوبی فهمیداعزام میسیون کلنل ماکماهون باآن همراهان متعدد برای چه‌مقصود بود ، فقط این عدهٔ یك‌هزار وپانصد نفری میتوانست باین بهانه وارد قلمرو شاهنشاه ایران بشود ، موضوع حکمیت یگانه وسیلهٔ بودکه بکار بردندو بمقصود نایل شدند اینك این‌داستان را اززبان خود کلنل سرهنری‌ماکماهون بشنویم، میگوید : (۱)

« سیستان یك مملکت تاریخی‌است وتاریخ‌آن بزمانهای‌خیلی قدیم‌کشیده میشود چون‌فرصت چندان‌دراختیار نیست نمیتوان‌درتاریخ‌گذشته‌آن بحث‌کرد،طالبین‌میتوانند بتاریخ زردشتیان ـ یونان ـ عرب وخود ایرانیان مراجعه نمایند .

درمیان محققین اخیرکه هردو عضو همین انجمن‌بودند، اهمیت‌فراوان بایالت سیستان داده‌اند، یکی سرهنری رالنسون فقید دیگری لردکرزن . شخص‌دوم‌درکتاب وزین ومعروف خودکه درباب کشور ایران‌نوشته است‌یك فصل‌جالب‌توجهی نیزدرباب ایالت سیستان دارد .

سر هنری رالنسون ، هنگامی که رئیس این انجمن بود خطابهٔ در باب سیستان در تاریخ ماه ژانویه ۱۸۷۳ یعنی در سی و سه قبل از این در این جا قرائت کرد (۲)

در آن موقع ایشان تاریخ گذشته‌سیستان را شرح‌داد، درضمن‌بکمك‌تحقیقات جغرافیائی جنرال سرفردریك گلداسمید که تازه ازمأموریت خود درسیستان مراجعت کرده ونتیجه تحقیقات خود را دریك نامه باین انجمن فرستاده بود. (۳) از روی این

---

(۱) این خطابه درانجمن جغرافیائی لندن در تاریخ نهم ماه اپریل و۱۱ ماه مای ۱۹۰۶ خوانده شده و دنباله آن در ماه سپتامبر ۱۹۰۶ و شماره ۳ مجله جغرافیائی لندن بچاپ رسیده است .

(2) Journal of the Royal Geographical Society. vol. 43. 1873. p. 272 – 294.

(۳) گزارش تحقیقات گلداسمید درمجلد همایونی انجمن جغرائی لندن درجلد ۴۳ سال ۱۸۷۳ ازصفحه ۶۵ تا صفحه ۸۳ طبع شده .

تحقیقات رالنسون محل‌های مختلف شهرهای قدیم تاریخی سیستان راکه توسط سرفردریك گلداسمید وهمراهان اوکشف شده بود باطلاع انجمن رسانید.

گذارش گلد اسمید برای کسانیکه درایالت سیستان دنبال کشف بناهای تاریخی و تحقیقات علمی هستندراهنمای بسیار مفید ویك منبع اطلاعات سرشاری است واز تاریخ قدیم سیستان بدقت بحث کرده است .

بعد ازرسیدگی و تحقیق درآن ایالت برماثابت شدآنچه‌که گلداسمیدکشف کرده وروی کاغذآورده تماماً صحیح است .

تحقیقات ما باتحقیقات گلد اسمید بسیار کم اختلاف دارد .

سیستان وطن قهرمان معروف ایران ، رستم دستان است هرایرانی‌داستان‌افسانه مانند اورا بخاطر دارد و پهلوانی اورا می‌ستاید ، غلبه او بردیوان واژدهاوجنگ‌های او با ممالك دوردست حتی بـا مملکت چین معروف است سلسلهٔ هخامنش بکمك او تشکیل شد .

کی یاکیقباد و سلسله هخامنشی‌که پادشاهی مانند کوروش وداریوش و یك‌عدهٔ دیگرکه مقدرات جهانرا تغییر دادند، همه ازسیستان بودند .

اسکندرکبیرکه عازم هندوستان بود، درسال ۳۳۰ قبل ازمیلاد از سیستان‌عبور کرده ودر مراجعت نیز قسمتی ازقشونهای اواز راه سیستان مراجعت‌کردند. مورخین اسکندر ازتمدن‌آن ایام سیستان تعریفهای بسیار نموده‌اند . در آن تاریخ سیستان را **درنجیانا**(۱) یا **ذرنجیانا** (۲) مینامیدند .

بعد سیت‌ها (۳) براین مملکت دست یافتند . اگر چه توقف آنها در سیستان چندان زیاد نبود ولی‌برای همیشه اسم خودشانرا باین سرزمین دادندکه تاحال بهمان اسم‌آنها نامیده میشود .

سیت‌هادرسال ۲۷۵ بعداز میلاد ازسیستان اخراج‌شدند درسال ۳۷هجری‌اعراب

---

(1) **Drangiana**.
(2) **Zanargiana**.
(3) **Scythians**.

سیستانرا فتح‌کردند و قرنها دردست آنها بود .

در قرن دهم میلادی سیستان یك مملکت آباد و دارای تمدن عالی بوده. ثروت فراوان در این مملکت وجود داشته. از این به‌بعد دیگر دارائی آنها بلای جان آنها شده است .

قبایل یا طوایف وحشی یکی بعداز دیگری براین مملکت هجوم آورده آنرا غارت کرده‌اند .

سلطان محمود غزنوی ـ چنگیزخان ـ تیمور لنگ و دیگران برسیستان‌دست یافتندوآنجارا غارت وویران کردند ـ سکنه را در فقر وفلاکت باقی‌گذاشته‌هرچه‌آنها داشتند این یغماگران بردند .

تیمور لنگ درجنگ اول‌خود باسیستانیها ازآنها شکست‌خورد وخود نیززخم برداشت ، لنگی اوازهمین زخم عارض‌شد وباین صفت معروف گشت .

تیمور با خود عهدکرد در مراجعت سکنه سیستانرا قتل عام خواهدکردوانتقام خواهد کشید. تیمور بعهدخود وفاکرد در مراجعت تمام‌سیستانرا خراب وویران‌نمودو تمام سکنه را ازدم تیغ‌گذرانید .

شهر زرنج که در آن تاریخ نام پای تخت سیستان بود ، سکنه شهر مردانه مقاومت کردند ولی در آخر مغلوب شدند ، در خرابه‌های آن که حال بنام زاهدان معروف است استخوانهای انسان زیاددیده میشود این‌هاحاکی ازکشتار بی‌حساب‌سکنه سیستان است .

خرابی سدتاریخی‌سیستان که‌جنایت بزرگ محسوب‌میشود به‌تیمورلنگ یاپسراو شاهرخ نسبت میدهند .

آبادی سیستان از این سد بوده بعد از آنکه خراب شد دیگر سیستان روی آبادی ندید .

خانوادهٔ‌کیانی که مدعی‌هستندازاولادکی‌مؤسس‌سلسلهٔ هخامنش‌هستندگاهگاهی قیام‌کرده‌اند شاید بتوانند به‌سیستان سر وصورتی بدهند که قدرت وعظمت گذشته را

احراز کنند ولی بمقصودخود نرسیده‌اند، زیرا خودآنها هم مانند مملکت‌شان رو به انحطاط وزوال هستند .

امروز عدهٔ معدودی ازاین نژاد درسیستان باقی مانده‌اندکه‌درحال فقروفلاکت زندگانی میکنند .

بعد از نادر شاه افشار ، در سال ۱۷۴۷ میلادی (۱۱۶۰ هجری قمری) سیستان بدست احمد خان افغانی افتاد . این اولین بار بود که ایالت سیستان بدست بیگانه افتاد افغانها یکصد سال برسیستان حکومت کردند . ولی حکومت آنها اسماً بود نه رسماً . (۱)

دولت ایران‌ازرقابت واختلاف دسته‌های داخلی سیستان‌استفاده کرده‌مجدداً نفوذ خود را درآن ایالت دایر نمود و درسال ۱۸۶۶ قشون ایران قسمتی ازآن ایالت را تصرف کرد .

نزاعیکه در این موقع بین ایران و افغانستان برخاست درنتیجه حکمیت دولت انگلیس کشیده شد و جنرال سر فردریك گلد اسمید بنام حکم در سال ۱۸۷۲ وارد سیستان شد وحدود سرحدی طرفین را معین نمود، این حکمیت طوریکه جریان امر نشان میدهد رسماً برای همیشه شناخته شد ، یعنی تقسیم ایالت سیستان بین ایران و افغانستان عملی گردید واز این تاریخ به‌بعد سیستان‌قدیم دیگر یگانه‌سیستان‌ملی‌ایران شناخته نمی‌شود .

خود سرفردریك‌گلداسمید، نتیجه عملیات‌وتجربیات حاصله‌خودرا درسیستان‌در سال۱۸۷۳ درهمین انجمن شرح داده است‌دیگر لزومی نداردمن‌آنها راتکرارکنم. (۲)

---

(۱) این تاریخ بقول خودشان ساخت انگلیس است .

Made in England .

تاریخ جامع ایالت سیستان را بعداز نادرشاه‌کسی از ایرانیان ننوشته است امید است نسل جوان ایران این نقیصه را رفع‌کند .

(۲) جلد سوم تاریخ روابط سیاسی فصل چهل و دوم صفحه ۹۷۷ . و عین‌گذارش گلداسمید در مجلهٔ همایونی انجمن جغرافیائی لندن سال ۱۸۷۳ جلد ۴۳ صفحه ۶۵چاپ شده است .

در این‌جا کافی است بگویم که درکار اوخیلی اخلال کردند ومانع‌شدند و بااو دشمنی ورزیدند تمام این مخالفت‌ها ازطرف کمیسر ایران وحاکم سیستان‌ابراز میشد حرکت ورفت وآمد اومحدود بود .

آزادنبوده بیرق انگلیس را درجلو چادر خود بزند موانع‌زیاد درجلوکارهای‌او ایجاد میکردند با وجود این‌همه موانع واشکالات بالاخره دراندك مدتی کارهای خود را تمام کردوبا همراهان خود عازم‌طهران شد ودرآنجا رأی حکمیت‌خودرا تسلیم‌کرد نتیجه رأی او این‌بود قسمتی از ایالت سیستان را بایران‌و قسمتی‌هم بافغانستان‌داده‌بود باین ترتیب: ازبندسیستان مستقیماً بطرف‌شمال‌تا به‌نیزار ودریاچهٔ هامون‌وخط‌سرحدی طرفین هم‌همان مجرای رود هرمند است.

درآن تاریخ مجرای اصلی‌رود هرمندازکنارآبادی نادعلی عبورمیکردوازآنجا تقریباً بخط مستقیم بطرف شمال جاری بود .

بعدها یعنی درسال ۱۸۹۶ ناگهان مجرای رود عوض‌شد وبطرف زمینهای غرب متمایل شده مجرای خود را عوض‌کرد .

حال مجرای‌تازه بنام‌رود پریان‌یاپریون نامیده‌میشود. این‌پیش‌آمدایجاداختلاف کرد و اسباب‌گفتگو ونزاع‌شد .و تردید پیدا کردندآیا خط سرحدی‌مجرای‌قدیم‌است یا مجرای جدید، بعلاوه‌در سرتقسیم‌آب‌هم که مورد احتیاج هردو طرف استاختلاف شدیدتر شد .

باز بدولت انگلیس مراجعه شدکه میان ایران وافغانستان حکم واقع‌شودواین اختلاف را رفع‌کنند .

در این‌هنگام من‌مأمورشدم‌بایك‌عدهٔ‌صاحب‌منصبان ذی‌فن به‌سیستان بروم بموضوع اختلاف طرفین رسیدگی‌کنم . یکی درباب حدود سرحدی که‌مورد تردیدواقع‌شده‌بود دیگر تقسیم‌آب رود هرمند .

هیئت اعزامی که‌همراهان من بودند دراوایل ژانویه ۱۹۰۳ازشهرکوئتاحرکت کرده عازم سیستان شدیم‌ودر اواخر ماه‌جون۱۹۰۵ یعنی بعداز دوسال وششماه‌مراجعت نمودیم .

در این‌مدت ما فرصت کافی داشتیم درباب این ایالت تحقیقات دقیق بعمل‌آوریم امشب نتیجهٔ بعضی ازملاحظات خود را دراین‌جا بیان میکنم .

اول توجه شمارا به‌نقشهٔ سیستان جلب میکنم ـ دراول ورودبه‌این‌ایالت‌متوجه شدیم‌نقشه‌های موجودسیستان دقیق‌وکامل‌نیست بلکه‌گمراه کننده است، قسمت‌های‌زیاد درنقشه نمودار نیست و اسمی ازآنها برده نشده است ونقاط دیگری است‌که‌هرگز‌پای اروپائی بآنجا نرسیده است . مستر تیت (۲) صاحب منصب نقشه‌برداری‌که جزوهیئت اعزامی بودبا همدستان خوداراضی ایالت‌سیستان وزمینهای اطراف‌راکاملا نقشه‌برداری کردند ومحل‌های خالی را در نقشه معین نمودند . قریب سی وهشت هزار میل مربع مساحی شد. البته مشکلات و خطراتی که در انجام‌این عمل روی داده بعداً بشرح‌آنها خواهم پرداخت.

وسعت اراضی ایالت‌سیستان امروزه هفت‌هزار وشش‌میل‌مربع است.ازاین‌مقدار دوهزارو هشتصد وچهل‌وهفت میل مربع‌درقسمت ایران‌است وچهارهزارویکصدوپنجاه وسه‌میل مربع درقسمت افغانستان .

حاصلخیزی بی‌مانندزمین سیستان‌وفراوانی‌آب رودهرمنداین ایالت‌راغنی‌ترین ممالك ازحیث محصولات زراعتی قرارداده است . جمعیت‌آن‌امروزه مجموعاً دویست‌و پنج هزار نفر است . در این ایالت باوجود سکنهٔ تنبل‌وراحت طلب‌آن، باوسائل‌فعلی مقدار زیادی محصول‌که بیش‌ازمصرف خودشان‌است بعمل‌می‌آورند، درصورتیکه‌خیلی بیش از اینها میتوان محصول برداشت کرد. تحت سرپرستی یك‌حکومت‌حسابی،ایالت سیستان بامختصر سعی وکوشش مصر ثانی خواهدگشت ، چونکه یك زمانی بسیار آباد و معموره‌بوده‌شکی نیست‌باردیگر پیمان‌اندازه‌آباد و معمورخواهدگشت:اگرامشب‌از

---

(2) G . p . Tate .

تیت درسال ۱۹۰۹ کتابی نوشته‌این است عنوان‌آن .

The Frontiers of Bluchistan by . p . Tate . 1909

اراضی خشك وخالی و بایر صحبت می‌کنم ولی تمنی دارم نواحی آباد وحاصلخیز آن‌را که‌مسکون است فراموش نکنید .

ایالت سیستان ، باستثنای دشت‌های مرتفع وتپه‌های مستور از سنگ و ریك و پرتگاههای اطراف وکناره‌های هامون ، یك‌مملکت مسطح‌وسیع وپرعرض وطول‌است تاچشم‌کار میکند صاف وهموار است. همه‌جا جزقسمت‌های مسکون‌امروزی‌باقی‌بیابان است. نه‌گیاه و نه جاندار هیچ‌یك وجود ندارد. درنواحی مسکونی وزمینهای زراعتی نهرهای بزرگ وکوچك زیاد دیده میشود .

در این ایالت درخت دیده نمی‌شود مگردرکنار نهرهاودر نقطهٔ‌بنام **میان‌گنج** که بین دوشعبهٔ مهم رود هرمند واقع شده‌است . دراینجا بوته‌های گززمین‌راپوشانده است و بسختی میتوان ازمیان‌آنها عبورکردچونکه خوکهای وحشی‌وشغال درمیان‌آنها فراوان است .

اما پرتگاهها که اشاره‌شداینها راست وعمودی است، ارتفاع اینهاازسی‌الی‌چند صد پا میرسد وقتیکه ازنزدیك مشاهده‌میشود منظرهٔفوق‌العاده عجیبی‌دارند،درجاهای دیگرچیزی‌وجود ندارد‌کهمانع یك‌نواخت بودن‌افق‌صاف ومسطح‌باشد مگرخرابه‌های قدیم‌که دربعضی‌نقاط بنظر نمایان است، همینکه بنزدیك‌آنها میرسید می‌بینید بسیار کثیف‌وناپاك است درهمه‌جا این‌خرابه‌ها دیده میشود مگردردشت های مرتفع‌که‌ریك‌زار وسنگلاخ است.

در هیچ مملکتی این‌همه خرابه و ویرانه دیده نمی‌شود تاچشم‌کار می‌کند این خرابه‌ها نمایان است . تمام اینها ازخشت ساخته شده، فقط درچندنقطه‌دیده شده‌که آجر بکار رفته مثل مغارهٔ نادعلی‌ومیل قاسم‌آباد ، دربعضی جاها دیده‌شده‌درزیرآجر-کاری شده باقی‌تماماً ازخشت بالاآمده است . جای‌تأسف است بواسطهٔ نبودن‌سنگ‌در این‌جاها این ایالت ازداشتن بناهای تاریخی محروم است ، فقط‌عمارتهای سنگی‌قابل دوام است‌ولی درسیستان سنگ وجود ندارد. ولی‌اسباب تعجب است‌چگونه‌این‌بناهای خشتی قرنها دوام کرده و باقی مانده است . چیزیکه هست دیوارها را خیلی ضخیم گرفته‌اند خاك سیستان برای‌خشت بسیار مناسب است و بادوام . حسن‌کار دراین است

که باران سیستان بی اندازه کم است بلکه میتوان گفت که باران در این ایالت وجود ندارد. مقدار باران آن درعرض سال ازدوالی سه انچ است .

شکل دهات امروزی سیستان عبارت از چند اطاق خشتی است که درزمینهای بر آمده ساخته شده است .

در ناحیه **میان گنج** ، درسیستان افغانها، دهات آنها عبارت ازچندقریه نزدیك هم ساخته شده و خانه‌های آنها از ترکه‌های گز و جکن ساخته شده روی آنها را اندود کرده‌اند .

کرسی سیستان شهر نصرت آباداست ، این شهر فقط مانند یك دهی است که اطراف آن دیوار کشیده شده، قونسولهای روس وانگلیس دراین محل اقامت دارند .

در نواحی شمال وشمال غربی سیستان چنانکه در نقشه برنگ آبی نموده شده دریاچهٔ هامون واقع شده علاوه بر رود عظیم هرمند رودهای دیگر نیز بآن دریاچه داخل میشود .

همینکه انسان بساحل هامون نزدیك میشود، منظره بکلی عوض میشود، افق یك- نواخت، دشتهای سوزان، بدریاچه ونیزار تبدیل میگردد. نیزارهای انبوه اغلب جاهای ساحلی هامون را پوشانده است .

این نیزار چندین میل عرض دارد، ارتفاع نی‌ها ازده پا زیادتراست، طوری بنظر می‌آید که عبور از میان آنها ممکن نمیشود ولی در میان آنها راههای باریك است که فقط سکنه آنجاها میتوانند از میان آنها عبور کنند .

سکنه سواحل هامون بنام سادات معروف هستند ودرهمین نواحی زندگی میکنند زندگانی آنها هم ازصید ماهی وپرندگان آبی می‌گذرد ، اینها قایقهائی دارند بشکل سیگار که از نی ساخته‌اند و بوسیله این قایق‌ها سادات محل میتوانند ازگذرهای باریك درمیان نیزار رفت وآمد کنند .

این اشخاص درتمام مدت سال دراطراف ساحل زندگی میکنند، خانه‌هائی دارند ساخته از نی، باکم وزیاد شدن آب دریاچه خانه‌های آنها نیز پس وپیش میرود. این‌ها زبان مخصوص بخود دارند وباخارج نیز رفت آمد ندارند، از اشخاص غریب گریزان

هستند، همین‌قدر فهمیدند، تحصیلدار مالیه درآن‌حول وحوش پیداشده فوری اثاثیه‌و خانه‌های خودرا جمع‌کرده درمیان نیزار پنهان میشوند .

تمام دشت‌های سیستان چه‌آنهائیکه دربلندی واقع‌شده ازسنگ و شن و ریك پوشیده است وچه‌آنهائیکه پست و هموار است، تمام‌آنها ازگل‌ولای‌ته‌نشین‌شده است ازعجایب‌آنکه دروسط دریاچهٔ هامون‌یك برآمدگی‌منفرد سنگی است‌که‌بارتفاع۴۹۶ پاواقع شده است وبنام **کوه‌خواجه** معروف شده است. دربارهٔ این کوه افسانه‌ها گفته شده است .

در سراشیبی جنوبی‌آن خرابه‌های ضخیم بنام کاخها واقع است، در چه تاریخ وچه‌کسانی بانی‌آنها بوده کسی اطلاع ندارد. گفته میشودحکمران‌سیستان‌قریب‌هفت سال درهمین محل درمقابل قشون نادرشاه مقاومت کرده‌است. درتحقیقات محلی‌معلوم شد در رأس این‌کوه قبهٔ ازسنگ مرمرسیاه گداخته شده‌که ازکوه‌آتش‌فشان‌است قرار داردکه ضخامت‌آن درحدود دویست پا است، در زیر این سنگ‌گل ولای‌ته‌نشین‌شده است، طبقه اول‌برنگ آجر قرمز است و زیـر آن برنگ زردی است، طوری پخته و سوخته شده است که حالت بلور را پیدا کرده است ، بعقیده اهل فن (۱) این کوه آتش‌فشان است .

حال‌تا این اندازه درکلیات کافی است، اینك یك یا چند موضوع جالب توجه راجع باین ایالت باطلاع انجمن میرسانم : یکی از آن موضوع ها جغرافی طبیعی سیستان است .

ایالت سیستانرا میتوان بیك طشت بزرگ یا دریائی شبیه‌کرد که بزرگی آن هفت هزار میل مربع است . باین هفت هزار میل مربع آبهای یکصد و بیست هزار

---

(1) Mr. Ellsworth Huntington.

این شخص امریکائی است از اهل تحقیق
در سال ۱۹۰۳کتابی نوشته باین است :

The Basin of Eastern Persia and Seistan.

جزو نشریات مؤسسهٔ‌کارنکی بطبع رسید . ۱۹۰۳

میل مربع زمین جاری است بدون اینکه ازاین دریای هفت هزارمیل‌مربع‌بخارج‌راه داشته باشد.

رود هرمند، رود خاش، رود فراه، رود هاروت، آب تمام این‌ها باین دریا جاری می‌شود. بعلاوه سیل‌های عظیم از کوههای اطراف برمی‌خیزد و باین دریاچه جاری میگردد.

رودهای خاش ـ فراه وهاروت ازکوههای هزاره سرچشمه گرفته زمین‌های‌آن نواحی راآب‌یاری‌کرده بعد زیادی‌آبهای‌آنها به دریاچهٔ سیستان واردمیشود، آبهای این رودها دربهار وماههای اول تابستان بسیار زیاد است.

رود عمدهٔ سیستان هرمند است، این‌رود زمینهای زیادی‌را درافغانستان‌آبیاری میکند، از نزدیکیهای کابل وکوههای هزاره سرچشمه میگیرد، طول مسیرآن ششصد میل است.

مقدارآبی که بایالت سیستان وارد میشود، درهر ثانیه دوهزارپای‌مکعب‌است، این هنگامی است که‌آب فرونشسته وبه‌کمترین میزان رسیده‌است.

ولی در مواقع عادی سیلاب در هرثانیه ازپنجاه هزار تا هفتادهزارپای مکعب است این‌میزان در سالهای غیرعادی که بارندگی زیاد است مانند سال ۱۸۸۵، تجاوز کرده از ششصد هزار الی هفتصد هزار پای مکعب درهر ثانیه میرسد. ازاینروپیداست رود هرمند چه رود بزرگی است، در جنوب قارهٔ‌آسیا بین رود دجله و سند، هرمند بزرگترین رودخانه بشمار میرود.

رود هرمند تابند کمال‌خان‌درمجرای‌تنگ وعمیق‌جریان‌دارد وعرض‌آن‌یك‌الی دومیل است‌که ازوسط دشت وسیعی‌که ازگل ولای وریك ترکیب شده‌است‌عبورمیکند شکل این‌مجرا درست شکل**لوك** را پیدا کرده‌است‌دیواره‌های آن ازپرتگاههائی‌است که بارتفاع دویست‌الی دویست وپنجاه‌پااست،دربندکمال‌خان این‌پرتگاهها تمام‌میشود و رود هرمند وارد دلتای سیستان شده است.

در حال حاضر (۱۹۰۳) هرمندسه‌شعبه تشکیل میدهد: اول‌رود سیستان که‌یك نهر بزرگی است که ازبند سیستان‌جدا گشته وسیستان‌ایران ازاین‌نهرآبیاری‌میشود،

آب نسبتاً زیادی است، ودرموسم پائیز باچوب وشاخه وجگن سدمیبندند، این هنگامیست که آب هرمند کم شده است .

در اواسط زمستان این سد راآب میبرد، عرض این سد از هفتاد الی یکصد پا و طول آن یکهزار وهفتصد پا است. ارتفاع در دوطرف رود پنج پا دروسط ازپانزده الی بیست پا است .

دوم ــ رود خودهرمند است که حال بنام رودپریان یا پریون نامیده میشود .

سوم ــ نهری است بنام نادعلی که سابقاً مجرای اصلی رود هرمندبود. فاضل آب هر سه این نهرها بدریاچهٔ هامون که درشمال وشمالغربی واقع شده ریخته میشود .

رودهای خاش ــ فراه وهاروت نیز باین دریاچه میریزد ، ودرموقع سیلاب یك دریاچهٔ بزرگ تشکیل میشودکه طول آن یکصد وعرض آن پانزده میل است ، و هر چندسال یك بار، وقتیکه آب هامون زیاد است مجرائی که بنام شلاق معروف است سر- ریزکرده به گود زیره که گودال پرعرض و طول است میریزد. درسال ۱۹۰۳ که مادر سیستان بودیم این اتفاق روی داد .

هنگام سیلاب رود هرمند وسایر رودها مقدار زیادی گل و لای وریك همراه می آورند .

گل ولای رود هرمند بی اندازه زیاد است . ما امتحان کردیم گل ولای آن یك قسمت از یکصدو بیست و هفت قسمت آب ($\frac{۱}{۱۲۷}$) کمتر رود جهان است که از این میزان تجاوز کند .

این گل ولای درموقعیکه سیل جاری است درنهرها ته نشین شده و بمرورزمان آنها را پرمیکندآب از کنار نهرها سرازیر شده در زمین های اطراف جاری میشود، در موقع سیلاب مجراها تغییر میکند و مجرای جدید احداث میشود .

این واقعه درسال ۱۸۹۶ اتفاق افتاد.(۱) مجرائیکه ازکنارمحلی که بنام نادعلی

---

(۱) دراین ایام ماکماهون درسیستان بود یعنی از سال ۱۸۹۴ تا ماه جون ۱۸۹۶ باهیئت علمی مشغول تعیین حدود سرحد جنوبی افغانستان بود ، ازرودکومال تاشرق تاکوه ←

موسوم است ، عبور میکرد، آنرا ترك کرد وبمجرای جدید افتاد و اینمجرا بنامرود پریان معروف گردید .

نمونهٔ از این تغییر مجرا دراغلب نقاط سیستان دیده میشود .

چنانکه در نقشه نموده شده ، دهانه فعلی رود هرمند با شعبات آن یك دلتا تشکیل داده (۱)

حال متوجه میشویم به یكدشت بیآب وعلفی که درطرف شرقیرودهرمندواقع شده . قبل از ورود ما به ایالت سیستان ، این دشت در نقشهها رسم نشدهاست،مااول کسانی بودیم که بهتحقیق این محل پرداختیم . سیاحان قبلی اشارهبه خرابههایقدیم این ناحیه کردهاند . ولیهیچ‌کس بآنجاهاقدم نگذاشتهو ازخرابهها دیدننکردهاست ما نهتنها درآندشت وسیع خرابههای بسیار دیدیمبلکهزمین شهرهاونهرهای بزرگدر آنجا مشاهده شد .

در حقیقت توسعهووضع اینخرابهها وصف اختصاصی اشیاء قدیمیکهدرآنجاها یافت میشود، مانند مهر- چینی - سفال - شیشه وکوزه - همچنین خرابههای شهرها ونهرهای مرتب که بطور نظموترتیب حفرشده از دیدن تمام اینها برما مسلم شد که در قدیم دلتای (دهانه) رود هرمند بوده است و زیادی آثار بناها و خرابههای بیشمار حاکی از این است کهناحیهٔفوقالعادهآباد ومعمور بوده وشکی نیست کهسیستان قدیم اینجا بوده .

از تمام اینآثار وخرابههای بیشمار که اغلب نیمه یاتمام زیرشنوریكوماسه مدفون است، قسمت مهمی درنقطهٔ بودهکه امروز بنام **ساروتار** (۲) معروفشده.

ملك سیاه درغرب ، درامتدادهشتصد میل راه‌گزارش این مأموریت‌که دوسال وسه ماه بطول انجامید درمجله جغرافیائی لندن سال ۱۸۹۷ ماه آپریل بشماره ۴ جلد نهم درصفحه ۳۹۳ چاپ شده است .

(۱) دلتا دال الفبای یونانی است حرف چهارم ، دهانه اغلب رودهای بزرگ را دلتا مینامند. مانند دلتای نیل، دلتای می سی سی پی و دلتای هرمند که غالباً به سه شعبه تقسیم میشود .

(2) **Sarotar**.

امتداد این رشته خرابه‌ها از **قلعهٔفتح** شروع از نقطه ساروتار گذشته ، بطرف شمال تاشصت‌میل راه‌کشیده‌شده‌از ناحیه **چاخانسور** نیز گذشته است. خرابه‌های‌قسمت شمالی این رشته ، از شن وریك خالی است . بعضی از آنها مثل **امیران** و **چهل برج** بطور حیرت‌آوری محفوظ مانده .

زمانیکه اینجادلتای رود هرمند بوده‌فاضل‌آب این رود بیك‌گودال بسیار بزرگی ریخته میشدآن گودال را پیدا کردیم در قسمت شرقی وجود دارد ما آنرا **لاله نوار** نام‌دادیم‌واین‌گودال میبایست‌هامون‌آن ایام‌باشد.

بعلاوه جائیکه امروز بنام **رودسینا** نامیده میشود ، یك وقتی در قدیم مجرای رود هرمند بوده وآب خود رابا‌ین‌قسمت جنوبی هامون فعلی میریخت، ودلتای‌آن‌ایام عبارت‌بوده قسمتی‌اززمینهای مسکونی امروزودلتای **رامرود**، درست درانتهای‌جنوبی هامون امروزی .

درقسمت‌رودسیناآثار خرابه‌های‌قدیم‌دیده نمیشودوچنین‌استنباط میشوداین‌قسمت متعلق بزمانهای قبل از تاریخ است .

اینجا ممکن است مجرای رودی بوده است‌که مربوط باشدبیك‌قسمتی ازدوره حجر (۱)که دراین‌باره بعد توضیح خواهم داد.

هیئت اعزامی‌درسه‌محل دلتای‌رود هرمند رادر سیستان‌کشف‌کردودرهرسه‌محل هم هامون جداگانه بوده که آب هرمند بآنجا میریخت ، آثار و علائم آنها هنوز هم نمودار است .

نه‌تنها یك‌مجرا بلکه درهرقطعه چندین مجرادیده‌میشود وهر دلتارا رودهرمند درزمانهای گذشته چندین‌بار دلتای خود قرار داده است .

ازآنجائیکه رود هرمند در عرض قرنها از یکطرف بطرف دیگر متمایل شده مجرای خود راعوض‌کرده‌است‌همین‌طور هم‌یك دلتا راعوض کرده‌دلتای‌دیگررااختیار کرده است. جائیکه یك‌وقتی هامون بوده زمین خشك وخالی شده واین وضع تکرار شده‌است .

---

(1) **Paleolithic** ·

هم‌چنین دیده میشود خرابه شهر **صابری‌شاه** در شمال غربی هامون امروز زیر آب رفته، درجنوب شرقی‌دشت **لاله‌زوار** یك بیابان بی‌آب‌وعلف است، قطعه‌گودزیره در جنوب به‌ندرت‌آب درآن پیدامیشود. البته‌سکنه‌این نواحی‌هم‌همه‌جا دنباله‌رودخانه میروند حتی درازمنهٔ اخیر نیز دیده شده‌کرسی سیستان از یك دلتا به‌دلتای دیگر نقل مکان کرده است .

رم یا **رام شهرستان** (۱)و **آگریاسپا** (۲)و **درانجیانا** (۳) پایتخت‌سیستان در زمان اسکندر مقدونی که حال خرابه‌های آنها دردلتای **تاراکون** (۴) بنام رام رود معروف است بعقیده من ویرانه‌های همان شهر باشد .

هم چنین **زرنج** (۵) پایتخت سیستان که مورخین عرب ازآن‌سخن‌رانده‌اند و تیمورلنگ‌آنرا خراب و ویران‌نمود ، بدون تردید همان زاهدان است که در دلتای امروزی واقع شده .

خرابه‌های ناحیهٔ ساروتار موردتردید است نمیتوان گفت بکدام‌عصروزمان‌تعلق دارد ، من تصور میکنم بدورهٔ اشکانی یا ادوار قدیمتر دیگر. تپه های بی‌شمار دراین ناحیه دیده میشود که خیلی قدیمی به‌نظر میآید،این‌ها شکل وترتیب‌نداردوآجرهای زیاد در اطراف‌آنها پراکنده است. این‌ها ازشهرهای قدیم و پایتخت‌های بسیارقدیمی حکایت میکنند .

در قرنهای گذشته‌رود هرمندبطرف شرق وغرب حرکت میکرد گل‌ولای‌زیاددر تمام این زمینها بجامیگذاشته و شهرهای‌قدیمی رادرزیراین‌گل‌ولای می‌پوشانده‌است میتوان گفت شهرهائی بس‌قدیمی رادرزیر گل‌ولای خود پنهان‌کرده است. این‌هااتفاقاً وقتی‌دیده میشودکه‌هرمند مجرای تازهٔ برای‌خودبازکرده‌است یابادهای تندوسخت‌زمینی

---

(1) **Ram Shahristan.**
(2) **Agriaspa** .
(3) **Drangiana** .
(4) **Tarakun** .
(5) **Zaranj** .

را پاك‌کرده قسمتی از این خرابه‌ها را ظاهرساخته است .

اینك وارد در یك قسمت از مسائل بغرنج سیستان میشوم که تا اندازهٔ حیرت آور است .

هرگاه میزان گل ولای هرساله راکه رودهرمند به‌سیستان حمل‌میکند، حساب بکنیم، بیك‌رقم بسیاربزرگ‌خواهیم رسید، آنوقت‌میتوان تخمین‌زدچگونه‌سطح‌دلتاهای سیستان پرشده بمرور بالا آمده است چونکه آنچه وارد دریاچهٔ هامون میشود راه بخارج ندارد، پس هرساله گل‌ولای تازه وارد شده‌روی‌گل‌ولای قبلی‌می‌نشیندو بالطبع سطح‌هامون بالا میآید. حال این‌سئوال‌پیش‌می‌آید: آیا تحقیقات وملاحظات مامیتوانند این نظر را تأییدکنند ؟ جواب این‌است البته خیر. چونکه درتمام زمینهای سیستان‌و اطراف ساحلی دوطرف کنار رود هرمندکه آب شسته به هامون حمل کرده، همچنین در زمینهای مرتفع دیده میشود که تماماً ازگل‌ولای‌درست شده‌است، مخصوصاً‌دیواره‌- های مجرای رود هرمندکه زمین را بریده پرتگاه ساخته است، خوب پیدا است.

از این پرتگاه‌ها دردشت **مارگو** یا **مارقو** ،(۱) درنواحی‌شرقی سیستان‌بسیار است حتی درقسمت‌های غربی‌این ایالت هم تا دامنه‌های‌کوههای نواحی غربی‌این‌نوع زمینها دیده میشود که‌ازگل‌ولای روی‌هم انباشته‌شده بخوبی ظاهراست. بعبارت‌دیگر، سطح‌سابق زمینهای‌رسوبی وته‌نشین شده‌سیستان؛ میبایست‌چهارصدپا فوق‌سطح‌امروزی بوده است.

یگانه راه حل‌این مسئله که من میتوانم بدان اشاره کنم این است که بگویم زمین سیستان بمرورفرومینشیند وپائین میرود. علت‌آن‌هم سنگینی‌وفشارموادگل‌ولای است‌که هرساله روی‌هم توده میشود.

این فرو رفتگی‌درزمینهای دلتا معروف‌است ولی درنواحی‌دیگرسیستان‌چندان محسوس نیست .

حال باید دید این‌همه خاکی‌که قبلا روی زمین سیستان قرار داشت‌چه‌شده‌که سطح فعلی آن‌چهار صدپا گودتر ازسطح‌آن زمان شده‌است ؟

---

(1) Margo .

این همه گل ولای که هرساله رود هرمند همراه میآورد وخاك وسنگ وشن این همه پرتگاهها که میشوید ومیآورد وهنوزهم ادامه دارد چه میشود .

رود هرمند که وارد دریاچهٔ هامون میشود دیگر راه بخارج ندارد . اگر زمین سیستان دراول یك گودال عمیق بوده، این گودال بمرور پرشده بالامیآمدومدتها پرشده جلو رود هرمندرا سدکرده بود.

مخصوصاً دهانه میگرفت وآب ازجریان تندبازمیماند درصورتیکه چنین نیست و هیچ آثار وعلائم وجود ندارد شیب وجست وخیز آب همان است که سابقاً بوده، پس یگانه راه حل این معما این است که بگوئیم واقعاً سطح تمام زمین سیستان پیوسته ودایم ومرتب فرو مینشیند .

مستر السورپ هنتنگون عضو مؤسسه کارنگی در واشنگتون هنگامیکه مادر سیستان بودیم اونیز بآنجا سفرکرد، اخیراً یادداشت های مفیدی درباب سیستان نوشته و انتشار داده است .

مستر هنتنگتون علاقه مخصوصی داشت سواحل ریك زار قدیم وهم چنین علائم و آثار سطح قدیمی آب را، تا چه اندازه وبچه بلندی رسیده و نشانهٔ آن باقی مانده است مطالعه کند، این آثار وعلائم در ایالت سیستان بسیاراست . بعقیدهٔ وی تغییرات درسطح آب یعنی قوس ونزول آن درنتیجهٔ تغییرات اقلیمی است وهم چنین مربوط بدوره یخ بندان و دورهٔ بعد ازآن است(۱) نظردیگری که او اشاره میکندمیگوید درنتیجه تغییرمجرا دادن رود هرمند است .

چنانکه قبلا اشاره کرده ایم برما بعدها ثابت شد که رود هرمند پیوسته خود را ازیك طرف بطرف دیگر تغییرداده است، وما این را ازآثار وعلائم آب که در جاهای مرتفع سیستان باقی مانده تمیز دادیم، ومن افسوس میخورم ازاینکه کشف خودرا بنظر وی نرساندم که زمین دلتای سیستان بطورکلی دایماً درحال فرورفتن است.

---

(1) He attributes the changes in water level to climatic oseillation , and to glacial and interglacial epochs. P. 222 the Geographical Journal September . 1903 No . 3 .

موضوع قابل توجه‌دیگر در سیستان این است که تمام آبهای این‌رودخانه‌ها، که مقدار آنها فوق‌العاده زیاد است ، وارد سیستان میشود این همه آب‌ها در کجا فرو میرود .

دریاچه هامون این‌قدرها عمق ندارد، عمیق‌ترین نقطهٔ‌آن پانزده پا عمق دارد سایر قسمت‌ها ازچهار الی‌هشت پا زیادترعمق ندارد، البته این‌درهنگامی‌است که‌سیل جاری است وطغیان‌آب است، ولی پس‌از موسم سیل‌آب هامون فرومینشیند، ودرفصل زمستان قسمت‌های زیادآن خشکیده است.

مااول تصور کردیم شایددریاچه‌هامون‌مجرای زیرزمینی‌داشته‌باشدکه‌آب‌هامون ازآن بخارج جریان دارد، اما پس ازتحقیق معلوم شدکه چنین مجرائی‌وجودندارد، نه‌تنهاآب دریاچه هامون بخارج راه‌ندارد بلکه زمینهای قعر دریاچه طوری است که آب درآن فرونمیرود .

عقیدهٔ مستروارد (۱) متخصص‌آبیاری ، این‌است‌که درعرض یك‌سال‌فقط‌ممکن است باندازهٔ ده‌پاآب دریاچه هامون تبخیر شود .

بعبارت دیگر اگریك دریاچهٔ بعمق‌ده‌پاآب داشته باشد، این‌آب‌درعرض‌یکسال تبخیرشده دریاچه خشك خواهد شد .

گرمای تابستان سیستان‌وباد فوق‌العادهٔ‌آن‌کافی است‌که این‌آبرا بخارکند،دیگر محتاج باقامه دلیل دیگر نیست .

این بود داستان گل و لای رود هرمند ووضع آب‌آن . حال برویم سر موضوع نمك آن .

معروف است دریاچهٔ‌که راه‌بخارج ندارد،آب‌آن بواسطه‌تبخیر بمرورزمان‌شور میشود و اطراف‌آن ازنمك شوره می‌بندد .

دریاچهٔ سیستان که‌همه ساله این‌اندازه‌آب تبخیرمیشود بالطبع‌آب‌آن‌سال‌بسال لزوماً باید شور وشورتر شود ، درصورتیکه‌آب دریاچهٔ هامون غیراز این‌است‌وبکلی ازنمك خالی‌است .

---

(1) Mr . T . R . J . Ward .

آب هرمند بسیار پاك وگوارا است ولی نمیتوان گفت آب هرمند وآبهای سایر رودها که به‌هامون میریزد از نمك‌خالی است با این‌حال آب هامون‌شیرین‌است ودرهیچ نقطهٔ از نقاط هامون نمك دیده نمی‌شود(۱)

این معما را باید این‌طور حل‌کرد که هردهسال یك مرتبه‌آب هامون سر ریز کرده به**گودزره** میریزد ، من تصور می‌کنم این‌دلیل کافی باشد ولی تحقیق بیشتری لازم دارد .

وقتیکه‌آب هامون ازمجرای **شلاق (Shelag)** به‌گود زیره‌میریزد، این‌آب‌در این مجرا که‌عبور میکند، شیرین وآشامیدنی است اما بعداز قطع‌شدن جریان آب ، چندماهی که گذشت شور است ودراطراف آن‌نمك ظاهر میشود، وآبیکه‌درگودزیره است تبخیر میشود و نمك درجای‌آن‌باقی‌می‌ماند. این‌اختلاف بین‌آب هامون‌وآب‌گود- زیره تعجب‌آور است دلیل‌آنرا باید پیدا کرد.

اینك از موضوع باد سیستان صحبت‌کنم، این‌قسمت نیز قابل‌توجه است.

اگرلازم باشدکه بیك مملکتی نام مملکت باد اطلاق شود مناسب‌تر از ایالت سیستان پیدا نخواهد شد هرکس بسیستان سفرکرده یا در باب سیستان مطالعاتی داشته یقیناً ازباد معروف سیستان نیزاطلاع پیداکرده است .

این باد موسوم بباد یکصد و بیست روزه است که درتابستان پیدا میشود ما دو بار این باد را در سیستان مشاهده کردیم و گرفتار آن بودیم و میتوانیم در این باب صحبت کنیم .

---

(۱) در اینجا حاشیه رفته‌گوید : شورهٔ نمك‌که دربعضی در بعضی جاها در سیستان و کنارهای دریاچهٔ هامون دیده میشود این‌ها بواسطهٔ جاذبهٔ شعریه است‌که از خود زمین بالا میآید مربوط بآن هامون نیست .

The salt efflorescence which comes to the surface in Places in Seistan , and more frequently near the Hamon margin ' is of course formed by capillary attraction from the ground below , and must not be confused with salt of posited by water alove .

این باد یکصد و بیست روزه‌از اواخر ماه مای‌یا ازپانزدهم ماه‌جون‌هرساله‌شروع میشود، وزیدن‌آن تاآخرماه‌سپتامبر ادامه‌دارد، و همیشه هم ازیکطرف شروع بوزیدن میکند کمی از طرف شمال غربی .

سرعت‌آن هفتاد میل درساعت است ویك صدای عجیبی داردبا گردو خاك وشن توأم است، طوری انسان را ناراحت میکند که اعصابش درعذاب است . ازطرف‌دیگر وزیدن این باد درسیستان یك نوع نعمتی است چونکه پشه و مگس و حشرات را از بین میبرد وگرمای سیستان را تخفیف میدهد بدون این باد زندگی در ماههای اپریل۔ مای ۔ جون درسیستان مصیبت بزرگی است. همچنین مکروبهای حصبه ۔ آبله و سایر ناخوشیها را از بین میبرد .

این باد درنواحی کوهستانی طرف غربی‌وشمال غربی سیستان احساس نمیشود. اما درلاش وجوین (۱) بمراتب شدیدتر از سیستان است، درهرات این‌قدر شدیدنیست ولی درجنوب سیستان ازشدت‌آن کاسته است، درجاده تجارتی نوشکی ورباط (کوئتا و مرز سیستان) این‌قدرها باد محسوس نیست .

اما نباید تصورکرد که بعداز باد یکصدو بیست‌روزه دیگر در سیستان‌بادنمیوزد نه چنین نیست درتمام‌مدت زمستان،یعنی ازماه دسامبر تاماه‌آپریل، بادهای‌خیلی‌تندی میوزد وسوز سرمای زمستان همیشه وجود دارد، وزش این‌بادها وسوز سرما همیشه از همان‌طرف میوزد،سوزهای‌زمستان بسیارسخت‌وخطرناکست وگاهی‌هم سرعت‌فوق‌العاده پیدا میکند .

سوز سرمای‌آخرماه‌مارس۱۹۰۵ بادسنج سرعت‌آنرا به‌یکصدو بیست‌میل‌درساعت نشان میداد وبرای مدت ۱۶ ساعت درهشتاد وهشت میل‌درساعت میوزید.

تکرار وشدت فوق‌العادهٔ باد سیستان که بانظم وترتیب همیشه ازیك‌طرف معین شروع بوزیدن میکند قابل ملاحظه است . قرنها است از همان طرف معین میوزد . هیچ بادی باین شدت ممکن نیست بوزد . اثرات آن در همه جای ایالت سیستان

---

(۱) هردو درکنار رود فراه واقع است ، شمال دریاچه هامون .

نمایان است. هرچیزی که بنظر میرسد پیدا است تحت تأثیر بادقرار گرفته واز آن صدمه دیده است .

از صدمه این باد هیچ درختی رشد نمی کند جز بوته های گز آنهم درکنار نهر . انبوه درختها یا بوته های گز سبب حفظ آنها شده تاحدی رشدکرده اند درمیان آنها هم چند درخت بیدتوانسته اند درجلو باد مقاومت کرده باقی بمانند . تقریباً میتوان گفت در قسمتهای زیاد سیستان حتی یك درخت هم وجود ندارد . (۱)

دهات امروزی و محلهای مسکونی دیوارهائی دارد که از باد محفوظ میماند خرابه های قدیمی پیدااست که ازترس باد دیوارهای مخصوص درمقابل باددارد که آنها را ازصدمات باد حفظ کند، اثرات باد درتمام این خرابه ها نمایان است.

زیر دیوارها را باد کنده وخالی کرده است مثل اینست آب آنها راکنده باشد. دیوارهای بسیار قدیمی که درمقابل بادبوده بکلی از بین رفته است فقط دیوارهای کناری باقی است .

باد قطعات بسیار اززمین های سیستان رادر زیرشن وماسه پوشانده است، اغلب شهرهای قدیمی تمام یا نصف زیرریك یاشن رفته است ، این عمل باد درپوشاندن زمینها در عرض تمام سال ادامه دارد ، نه تنها زمینهارا زیرشن و ماسه پنهان میکند حتی دهات مسکون راهم باشن وریك زیر میگیرد ومی پوشاند .

در سیستان ، همچنین در نواحی دیگر ، قشونهای شن وریك مانندقشونهای مهاجم بانظم وترتیب پیش میرود .

وقتیکه در مقابل خود بیك مانع برخورد میکندشکل گاز انبر بخود میگیردواز دوطرف بآن مانع حمله میکند تاکمك ازعقب برسد تا اینکه آن مانع بکلی زیرماسه وشن وریك پنهان شود .

حال مختصری از سرعت این عمل شرح میدهم :

---

(1) Over the greater Part of the Country not a aingle tree exists . P . 224 .

در اول ورود ما بایالت سیستان قریهٔ بود بنام قلعه‌نو بسیارآباد و معمور ، این قریه در پناه یك تپه واقع شده بود در واقع پناه‌گاه ایـن قریـه بود قبل از اینکه ما از این محل حرکت کنیم ماسه وریك درشب براین تپه حمله نمود وآنرا محاصره بعد نوبت قریه رسید و بکلی آنرا زیرگرفت و اهل قریه را مجبورکرد برای‌خودشان محل دیگر پیدا کنند .

نمونه دیگراین واقعه درقریهٔ‌قلعه‌کهنه رخ‌دادتاماه جون ۱۹۰۴درجلواین‌قریه یك استخر بزرگی بود،درماه سپتامبر همانسال درمدت کمتر ازسه‌ماه، این‌استخر بیك تپهٔ ریگزار بارتفاع ده‌پا مبدل شد .

کار بادسیستان‌تنها مدفون ساختن نیست،درنواحی‌که‌گودالهای بزرگ‌وکوچك‌را پراز شن وریک می‌کند، درنواحی دیگر نیز هرچه ریك وشن و ماسه است برداشته آنجاها را بکلی پاك میکند وزمین‌آنجا را برای زراعت حاضر میکند، یابناهائی‌که مدتها زیر ریك‌وماسه مدفون بوده، دومرتبه‌آنها را بنظرمردم میرساند.

این اتفاقات کارهای آرام و ملایم باد سیستان است ، اما خرابیهای این‌باد،در بعضی نقاط هرچه درآنجاها بوده تمام را از بین برده است ، فقط زمینهای بایر بجا گذاشته . در همه‌جا ما دیدیم نهرهائیکه مردم برای بردن آب احداث کرده‌اند تمام را پراز شن و ماسه کرده است طوریکه نهرها از شن و ریك بالا آمده مانند دیواره بنظر میرسد .

کنار نهرها که‌آب آنها را محکم وسفت‌کرده‌است درمقابل باد مقاومت‌میکند اما زمین‌های مجاور راکنده رویهم انباشته است‌که گودی‌آنها بچندین پا میرسد . در بعضی جاها گودالهای عمیق ایجاد کرده است در ته این‌گودالها آثار نهر های قدیمی دیده میشود که در سالهای قبل برای زمین‌های زراعتی آب میبردند و باد آنها را پر کرده است .

آثار بسیار دیده‌شد مخصوصاً در نواحی جنوب غربی سیستان درآنجاها هرچه بوده باد ازجا کنده وبرده است فقط زمینهای بایر بجامانده است ، ولی‌ازآثار وعلائم پیدا استکه درزمانهای قدیم‌بسیارآباد ومعموربوده، شهرهای پرجمعیت داشته سکنه

آنها غنی و باثروت بوده‌اند . امروز این نواحی بکلی کنار افتاده کسی به‌آنجاها رفت وآمد نمیکند .

آنجاهاآب نیست . من‌تصور میکنم کسی ازاروپائیها قدم بآن نواحی نگذاشته است.اخیراً ماازاینجاهادیدن کردیم. دراین‌نواحی‌خرابیهای بادسیستان‌راخوب‌میتوان مشاهده نمود .

در این‌جاهاتپه‌های زیاد ازماسه وشن‌وریك بالا آورده است. اینهانشان‌میدهد قبلا این‌زمینها چه‌حالی داشته، تقریباً بیست‌پاآن نواحی را بالاآورده است.

اینکه میگویم تقریباً بیست پا چونکه خود این تپه‌ها هم‌درمسیر باد قراردارند این است‌که نمیتوان گفت این تپه‌ها بچه‌ارتفاع ازمین بالاآورده شده .

معلوم میشود این زمینها هموارومسطح بوده درآن زراعت‌پردامنهٔ وجودداشته.

از سفالهای شکسته که همه‌جا بسیاردیده میشود میتوان حدس‌زدکه‌درزمانهای خیلی‌قدیم دراین‌نواحی جمعیت زیادی مسکن‌داشته، این سفالهاحاکی‌ازنسلهای‌خیلی قدیمی است فقط اهل فن میتواند دورهٔآنها را تمیز بدهد .

در این‌نواحی تپه‌های مدور بعدهٔ زیادی وجود داردکه‌ازدور بنظرسیاه‌می‌نماید همینکه نزدیك‌آنها میرسید معلوم‌میشود رنگ‌سیاه تپه‌ها ازاین‌جهت است‌که‌سفالهای شکسته زیاد برنگ سیاه‌تمام‌آنهارا پوشانده است. این‌قطعات سفال‌شکسته‌سیاه، بعقیدهٔ من قدیمترین نمونه‌های‌ظروف سفالی است‌که تاامروز کشف‌شده‌است. واین‌نوع‌سفالها یکی ازآثار ظهور تمدن درمیان بشراولی است .

همچنین قطعات‌سنگ‌های سیاه سفت وسخت‌کوه‌آتش‌فشان باسنگهای‌سیاه‌دیگر که در کوههای اطراف نواحی غربی سیستان نوع آنها بسیار است ، در این تپه‌ها زیاد دیده میشود. تعجب در این است چگونه این سنگها در میان گل‌ولای‌این‌جاها پیدا میشود .

وقتیکه انسان‌آنهارا اینروآنرو میکند که‌دقت کنددیده میشودبعضیها تراشیده شده وشکل‌مخصوص پیداکرده است‌که‌سنگهای عادی‌آن شکل وحالت‌راندارند. گاهی

شکلهای جوردیگر پیدا میشود مانند سر تیرو نیزه ـ کاردو تیردرمیان این سنگها پیدا میشود بعضی ازآ نها ازسنگهای سیاه‌کوه آ تش‌فشان است، بعضی‌ها شکل بهتری دارند که از سنگهای خوب تراشیده شده است .

همچنین ازشیشه‌های معدنی وعقیق اسباب نظیف ساخته شده گویا اینها برای اشخاص متعین آن ادوار تهیه شده‌است .

من اینهارا دراختیار اشخاص ذی‌فن میگذارم آ نها اظهارعقیده‌کنند بچه‌زمان و دوره تعلق دارند . اگـرعقیدهٔ علمای عتیقه شناس قابل اعتماد باشد ، تهیه‌کنندگان این‌آلات و ادوات سنگی‌کسانی بودند که ده هـا هزار سال قبل امـرار حیات‌کرده و گذشته‌اند (۱).

حال چند هزار سال باشد ، اینك بقدری اطلاعات وکشفیات بعمل آمده نشان بدهد وثابت‌کند، سیستان ساکنین بسیار قدیمی داشته ، این خودکافی است‌که امروزه اهمیت مخصوص بآن ایالت داده شود.

اینك باز موضوع باد سیستان ، در نواحی جنوبی این ایالت در میان دشتهـای مرتفع آن یك عده سوراخهای بزرگ وگودالهای خیلی عجیب وغریب دیده میشود ، مثل اینست‌که اینها رادستی‌کنده باشند.

بعضی‌ها بسیاربزرگ است، باندازه چندمیل مربع وقریب بدویست پا یا زیادتر عمق دارند، بعضی‌ازاینها ازز یرزمین بهم راه دارند. رابطهٔ بعضی‌باهم بوسیلهٔشکافهائی است‌که هنگام سیل‌آب در آ نها جاری شده استخرهـای بزرگ و عمیق تشکیل داده بعضی‌ها ازهم بکلی جدا هستند وراه بخارج ندارند. حال‌اینها چگونه تشکیل شده است ؟ توضیحات سطحی اینکه توسط آب درست شده ـ یا فـرو رفتگی زمین باعث ایجاد آ نها شده یا نظریات دیگر ازاین قبیل۔ تمام اینها دلیل حسابی برای پیدایش آ نها نمی‌شود قبول کرد . بعد از غور و دقت بسیار من باین نتیجه رسیدم ، البته باز

---

(1) If paleolithie experts are to be trusted the users of such implements date back to many tens of thousands of years ago. p. 227.

با تردید ، اینها نیز بوسیله باد ایجاد شده‌است ، اینهـا را بادکنده باین وضع عجیب درآورده است .

ممکن است اظهار این نظر باعث تعجب وحیرت شود ولی باید بگویم آنچه که من دیده‌ام ، اینکه این‌هـا یك محور طویل دارند که کم و بیش با مسیر باد مطابق است (۱) اینکه عده کمی از اینها شکل بی‌قـاعده دارند ، من خیال میکنم ، باید چنین تعبیر کرد ، که قبلا یك یا دوتا ازاین گودالها جداگانه درست شده‌بعدها باهم اتصال پیدا کرده است .

درحالیکه این نظر را راجع بایجاد این گودالها در این‌جا اظهار میدارم باید بگویم فرورفتن سطح زمین سیستان بطورکلی بستگی باین موضوع ندارد .

بهرحال باد سیستان این است که‌هست ، اثرات‌آن درتمام مناظردشت وخشکی سیستان نمایان است، لزوماً باید بگوئیم که‌مقدار زیادی ازگل ولائی‌که‌سالیانه وارد سیستان میشود ، اقلاقسمت عمدهٔ ازآنرا باد بلند کرده میبرد.

بیانات فوق ممکن است سبب شود مسائل بس‌مهمی درباب سیستان مورد توجه قرار بگیرد. فعلامجال نیست موضوعات دیگر ازقبیل جغرافی طبیعی ـ تاریخ ادوار گذشته وتاریخ نژادی سکنه سیستان، بحث شود .

مستروارد متخصص‌آبیاری اطلاعات بس‌زیادی درموضوعهای مختلف‌جمع‌آوری نموده است، حال مدت نه‌ماه است مشغول تنظیم‌آنها است‌که بطبع برسد .

مستر تیت صاحب‌منصب‌نقشه‌برداری‌که خود باستان‌شناس هم‌هست‌اطلاعات‌مهمی جمع‌آوری‌کرده است عنقریب بطبع‌خواهد رسید (۲)

---

(1) That all I have seen have along axis, which more or less coincides with the direction of the wind. p. 227.

(۲) ازمستر وارد WARD کتابی دیده نشده‌که درباب سیستان نوشته باشد ممکن است صلاح نبوده طبع وتوزیع شود، ولی‌ازمستر‌تیت TATE کتابهای ذیل بطبع رسیده :

(A) Investigations In Seistan.

(B) The Frontiers of Baluchistan.

←

درمیان سکنه فعلی سیستان از نژاد آریان پاك‌ترین نمونه‌های قدیمی آریان دیده میشود .

اگر یك‌مطالعات دقیق وکاملی‌از تمام مسائل ایالت‌سیستان بعمل‌آیددرسی بسیار مفیدبرای ما خواهد بود، امکان دارد ، بوسیلهٔ آن بفهم تاریخ اولیه نژادآریان وبه موضوعات بس مهمتری‌آشناشویم وبتاریخ وجغرافیای طبیعی قسمت‌اعظم‌آسیای‌مرکزی اطلاع صحیح حاصل‌کنیم .

دانشمندان ومتخصصین معروف امریکائی ازآنجمله مستر الزورث هنتنکتون‌از طرف مؤسسهٔ کارنگی ، درواشنگتون ، درترکستان وماوراء بحرخزر درهمین‌زمینه‌ها مشغول تحقیقات هستندآنها به‌اهمیت ایالت‌سیستان نیز متوجه شده‌اند. مخصوصاً‌مستر هنتنگتون، اونیز یادداشتهائی درهمین زمینه‌ها راجع به‌سیستان داردکه قبلانیز به‌آنها اشاره نموده‌ام .»

این بود خطابه اول ماکماهون درانجمن جغرافیائی لندن.

ماکماهون خطابه ثانی‌دارد درموضوعات دیگر ایالت سیستان ناچار به‌آن نیز مختصر اشاره میشود .

در خطابهٔ ثانی ؛ در تاریخ یازدهم ماه‌مای ۱۹۰۶ ، ماکماهون چنین برداشت مطلب میکند :

«تاحدی راجع به‌موضوعات علمی‌درباب‌ایالت‌سیستان صحبت‌کردم،اینك‌موضوع را تغییر داده از تجربیات خود درآن ایالث مطالبی باطلاع حضار میرسانم .

عده هیئت اعزامی ما به‌سیستان جمعاً یکهزار و پانصد نفر بودند ، دوازده نفر صاحب منصب انگلیسی، یك‌عدهٔ زیادی اهل‌فن ومتخصصین انگلیسی وزیردستان‌بومی آنها (هندوستانی) وافراد کشوری ویك‌عدهٔ دویست نفری پیاده نظام وپنجاه نفر سواره نظام، لوازم ازهرقبیل بطور فراوان‌همراه بودکه قابل نمایش در انظارخودی‌وبیگانه

←

(C) Seisian : A Memoir on the Histery of Seistan .

(D) Coins And Seals Collected In Seistan.

باشد، وضع ومقام مارا درمقابل معاندین یا موانعیکه‌در پیش ممکن است ایجاد شود حفظ نمایند .

ماخود را برای هرپیش‌آمدی مجهز کرده بودیم، برای سرماوگرما ، برای‌هنگام سیل یا طغیان‌آب رودخانه و یا عبوراز دشتهای بی‌آب وعلف. حسن‌کار این بودکه‌ما طوری خودرا آماده ومهیا ساخته بودیم وباندازهٔ وسائل داشتیم که‌میتوانستیم‌در مقابل هرنوع‌کارهای سخت ومشکل درهرحال ووضعی مقاومت کنیم .

دراوائل ژانویه ۱۹۰۳ازشهرکوئتا حرکت کردیم. درامتداد صحرا برای‌رسیدن به رود هرمند چندی راه پیمودیم ، عدهٔ در نقطهٔ **لندی‌محمدوالا** وعدهٔ در محل **خواجه‌علی** به‌رود هرمند رسیدند ، عدهٔ مهم ما قبل ازرسیدن بکنار مجرای هرمند دوچار سوز برف وسرمای هولناك شدند، این اولین سوز برف‌بودکه دراین سفر مقدر شده بود مکرر گرفتار آن شویم .

این سوز برف‌سخت ما را عذاب داد ، سه‌نفر تلفات دادیم که‌ازسرماهلاك‌گشتند وعدهٔ زیادی از شترها تلف‌شدند . بالاخره ازکنار مجرای رود هرمند حرکت‌کرده‌در اواسط فوریه به‌سیستان رسیدیم .

در این ایالت دوسال وسه‌ماه‌ماندیم .

زندگانی و حرکات ما غالباً مطابق آب وهوای محیط محل تنظیم میشد. ایالت سیستان فقط دوموسم دارد . زمستان وتابستان ، بهاروپائیز در سیستان وجود ندارد ، انسان درمدت چندساعت‌ازسرمای‌زمستان واردگرمای تابستان میشود هم‌چنین‌ازگرمای تابستان وارد سرمای زمستان . تابستان ازماه‌آپریل شروع شده تاماه نوامبریعنی هفت ماه ادامه دارد ، این ایام طولانی خسته کننده است ، آسمان بدون ابر و گرمای شدید که در سایه برای چند ماه متوالی از یکصد و ده الی به یکصد و نوزده درجه فرنهایت میرسید .

چهار ماه این‌مدت را بادمخوف یکصدو بیست روزه میگیرد ، این‌بادتاحدی‌از گرما جلوگیری میکند .

در ماههای اول تابستان رودخانه‌ها تماماً سیلابی است و در مدت تمام تابستان

هامون‌ما نندیك دریای بزرگ است و زمینهای پست سیستان یازیر آب رفته یادرخطر دوچار سیلاب است .

ما ناچار بودیم برای‌خود زمینی راانتخاب کنیم‌که ازخطر سیل‌محفوظ ماند، در فصل هر تابستانی باید دقت کنیم زمین‌مرتفع باشد و اردوی خود را درآنجاقراردهیم، زمین مناسب دشت شن زار ساحل جنوبی رود سیستان بود ، بین رود سیستان و رود هرمند یکی از مناظر دیدنی تابستان سیستان است آزار و اذیت پشه های فراوان داستانی است .

در این ایالت این حشره بی‌اندازه زیاد است .

گل‌های وحشی‌درسیستان‌دیده‌نشد، طوری‌که‌قبلا اشاره‌کردم‌درسیستان‌فصل بهاری نیست‌که‌گل وحشی‌داشته‌باشد طوریکه‌درفصل‌بهار درسایرممالك دیده‌میشود، اماطبیعت باید بشکل دیگری‌موسم فصل‌گم شده‌را نشان بدهددراین ایالت‌بوسیلهٔ‌حضور حشرات است که بی‌حساب روزبعد ازآخرین روز زمستان گروه‌گروه پیدا میشوند. پشهٔ‌ریز ــ پشهٔ مالاریا ــ حشرات پرنده ازهرنوع ــ خزنده ــ کرم‌های‌بزرگ وکوچك‌بی‌حساب، این‌حشرات فضا وروی زمین‌را تا هواتاریك شده پرمیکنند، نشستن نزد روشنائی غیر ممکن است ، نمی‌شود غذا خورد ، حشرات ازهرنوع در تاریکی شب‌دررختخواب‌هم پیدا میشوند .

پیشروان دیگری راهم میتوان گفت منادی رسیدن بهار سیستان‌است‌آن‌عبارت از نقل مکان کردن افعی‌های فراوان این ایالت است‌که از محل زمستانی خود حرکت کرده بجاهای تابستانی میروند، اینها در سیستان بسیار زیاد هستند درمیان‌آنها افعی کوچك پرزهری است، از این‌نوع ماردرسیستان بسیار است (۱) چهارنفرازکسان‌مارا گزیدند، خوشبختانه بعداز چندهفته بهبودی حاصل شد.

وقتیکه بادکذائی تابستان‌شروع‌میشود این‌حشرات‌را متفرق میکند وبرای‌مدتی انسان اززحمت آنها راحت میشود، اگر اتفاقاً شبی باد آرام گیرد فوری‌این‌حشرات پیدا میشوند .

---

(1) Echis Carinata.

اسب، شتروسایر حیوانات ، آنهاهم‌آزار واذیت خودشانرا از این‌حشرات‌دارند ازآنجمله خرمگس است، این‌حیوانات را درتابستان بسیار صدمه‌میزند وازجای‌نیش آنها خون جاری میگردد . بدتر ازاین، ما باید ازاین‌مگس ممنون باشیم وسیله شد بیك ناخوشی‌مسری وخطرناکی‌پی‌ببریم که‌درسیستان وجوددارد و برای‌اسب‌وشتر بسیار خطرناك است .

این‌ناخوشی درهندوستان‌معروف به **سارا** (۲) است، مامیکروب‌آنرا دراین‌جا اتفاقاً پیدا کردیم .

یکی ازآن خرمگس‌ها گرفته شددرخون‌آن میکروب (۳) دیده‌شد .

برای اینکه اسبهای خودراازاین خطرحفظ‌کنیم‌ناچار شدیم‌ازاهل‌سیستان‌تقلید کنیم یعنی اسبهای خودرا درمیان پتوحفظ کنیم حتی‌در موقع‌سواری‌هم ، هنگام‌شدت زیادی این‌مگس‌ها مجبورشدیم باسبها بی‌جامه‌بپوشانیم. بهرحال‌هر نوع‌احتیاط‌لازم‌بود بعمل‌آوردیم تا حیوانات ما ازخطر محفوظ باشند، البته اسبهادر بی‌جامه‌بسیارمضحك بودند، بااین‌حال صدها نفراز شترها را ازدست دادیم ، واز دویست رأس‌اسب سواری یکصدوبیست رأس‌آنها تلف‌شد .

این اندازه‌کافی است برای تفریح‌شما که ازگرمی - بادوحشرات تابستان‌ایالت سیستان صحبت کردم . اینك زمستان‌آن ایالت . اختلاف زمستان با تابستان‌آن‌ایالت فوق‌العاده زیاد است، سرمای زمستان بسیار شدت دارد ، مخصوصاً سوز برف که بسیار خطرناك است .

این سوز برف ازماه دسامبر تاآخر ماه‌مارس ادامه دارد . سرمای این سوز را

---

(1) Sarra.

(2) Trypanosome.

این ناخوشی «سارا» با طاعون هندوستان بلائی خطـرناك برای ایالت سیستان شد ، سکنهٔ سیستانرا قتل عام‌کرد حیوانات اهلی اسب - شتر- گاو وگوسفند همه را از بین برد ، حیوانات وحشی را بکلی نابود کرد . مدتهـا موضوع گفتگو بود این بلای هندی چگونه بسیستان راه پیداکرد شکی نیست یك روزی آشکار خواهدگشت این بـلا چگونه به سیستان راه یافت .

ما بسختی تحمل کردیم چونکه کار ما در تمام‌مدت زمستانها بودو ناچار بودیم دردشتهای پست وهموار بکارهای خود ادامه دهیم . درسواحل هامون واطراف وکنار رودخانه‌ها همه‌جا مشغول بودیم چادرهای‌ما درزمینهای مرطوب قرارداشت، خود ما نیزیا با آب هامون یا باآبهای رودخانه‌ها سروکار داشتیم دراین‌مواقع هم‌سوز برف‌درکار بود وسخت ما راآزار میداد.

احتیاج **مادر** اختراع است ، اهل اردوی ما طولی نکشید دانستند چگونه خودشانرا از سرما حفظ کنند ، چون نی زیاد و شاخهٔ‌گز فراوان دردست رس بود ، دیوارهٔ ضخیم از اینها درست کرده دور چادرهای اردو قرار دادند همچنین اطراف حیوانات ، اسب و شتر وتمام را طوری حفظ کردند که برای اشخاص غریب شناختن چادرها مشکل بود .

حال یك‌اطلاع ازسختی سرما وشدت سوز برف بسمع شمابرسانم، درماه‌ژانویه ۱۹۰۵ نه‌تنهاآب راکد دریاچهٔ هامون یخ‌بست، حتی‌آب رودخانه‌های بزرگ نیز، با آن جریان سریع، یخ‌بسته، فشار سوز برف وحشت‌آور بود. درآخرماه مارس ۱۹۰۵ بموجب سرما سنج (۱) سرعت این‌سوزیکصد وبیست میل‌درساعت بودبعدبرای‌شانزده ساعت پیوسته بسرعت‌هشتادوهشت میل درساعت‌نشان‌میداد. تلفاتی‌که بشترهاواردآورد هولناك بود، صدها شتر در یك دفعه تلف میشدند ، در عرض چهار روز دویست شتر تلف شد، از سرما وعلل دیگر درعرض دوسال‌ونیم چهار هزارونهصد شترازدست‌دادیم وهمه مردند .

چه درزمستان وچه در تابستان ما کارهای خودمانرا بعجله‌وفشار انجام‌میدادیم، ما کار های نقشه کشی و نقشه برداری از آبهای روی زمین زیاد داشتیم و میبایست اطلاعات ما در هرباب جامع باشد و این اطلاعات را صحیح و کامل جمع‌آوری‌کنیم، تعیین میل های خط سرحدی ، پس از آنکه مذاکرات آن باتمام رسید کار بسیار مشکلی بود .

---

(1) Anemometer .

یکصد وده‌میل‌آن از دشت وکوه بی‌آب و علف بود ، آب باید برای انسان و حیوان رسانید .

یکصد میل‌راه‌از این‌خط سرحدی‌ازکنار رودخانه و باتلاق ودریاچه‌عبورمیکرد در این‌کار رنج وزحمت‌فراوان که‌تحمل‌آن بی‌اندازه سخت‌ودشوار است‌برای‌همهٔ‌ماها فراهم بود مادر این‌عمل پنجاه نفر ازدست دادیم این میزان تلفات ما نتیجهٔ‌وضع‌طبیعی آب وهوای این ایالت بود دونفرازگرما ، هفت‌نفر ازگرما ونبودن‌آب، سه‌نفرازسرما یخ‌کردند وچهار نفرغرق شدند.

داستان‌آن هفت نفرکه ازگرما وتشنگی هلاك شدند غم‌انگیزترین فصل تاریخ مسافرت هیئت اعزامی است.این فداکاری‌نشانهٔ علاقمندی باجرای وظیفه‌است‌که‌افراد وکارمندان بومی هندوستان‌اعلیحضرت پادشاه‌انگلیس از خود ابرازمیدارند،این‌ضایعهٔ تأسف‌آور ناشی ازفرط ذوق وآرزوئی است که‌درقلب جغرافی‌دانهای انگلیسی‌وبومی (هندوستان) است‌که هرجای خالی را درنقشه پرکنند .

دشت **مارقو** یکی ازنقاطی است‌که درنقشه خالی بود، عدهٔ دراطراف‌آن‌رفته‌و گردش کرده بودند ولی‌کسی داخل‌آن دشت نشده بود ، بیکی‌ازنقشه‌کش‌های معروف وبا معلومات بومی‌ما و موسوم به‌خان‌بهادر محیی‌الدین انجام این‌کارمحول شدکه‌اولین شخص‌باشد که باین دشت‌حمله میبرد. وخود او میدانست‌کسی غیراز اواین استعدادرا ندارد‌که باین‌کار مبادرت کند .

خان بهادر یکی ازطراحان با سابقه بود مخصوصاً عادت کرده بود در دشتهای بی‌آب وعلف نقشه برداری‌کند .

ازکنار رود هند نزدیك محل**چهار برجك** بایك‌دسته مکمل‌ده نفری که‌چهار نفر آنها بلدراه بودند حرکت‌کرد عشق انجام این‌مأموریت ازراهنمائی عقل غفلت کرد و احتیاط را از دست‌داد .

در یکی ازآن شبها سه‌نفر ازچهارنفر بلدراه ، اصرارکردند دیگرپیش نروندو مراجعت کنند ولی‌شیخ محیی‌الدین قبول‌نکرد کارخود را ناتمام بگذارد ، این‌سه‌بلد خودشانرا روی شتر خود بسته وشترانرا بهم بسته رها کردند بهرجا که **هوش حیوانی**

آنها را هدایت کند بروند، طولی نکشید هرسه نفر بیهوش شدند وشتران آنهارا به نقطه **شاند** رسانید .

درآنجا شخصی برای شکار گورخر رفته بودآنها را پیدا کرد و بهوش آورد ، خودشانرا بمحل خودرساندند، روزبعد ازحرکت بلدها آب تمام شددرآن آفتاب سوزان دشت بی‌آب ماندند، چندنفری ریگزار را کندند شاید بآب برسد موفق نشدند ناچار سینه‌های خودرا بشن‌ها چسباندند تا تشفی حاصل کنندراهنمای چهارم که باشیخ محیی‌الدین مانده بود ازتشنگی ازهوش رفت وقتی که باقی‌مانده آنها سروقت شیخ محیی‌الدین رفتند دیدند اوهم درگذشته واسب او هم‌درکنارش مرده است .

دو نفر ازهمراهان که ساربان بودند اثری ازآنها پیدا نشد. ازاین هیئت ده نفری فقط چهار نفرمانده بودندآنها هم بامید پیداکردن آب پیاده راه‌افتادندیکی ازآنها بنام **سعیدو** بخاطرآورد نقشهٔ که شیخ محیی‌الدین تهیه‌کرده اورا همراه بردارد، میدانست که شیخ جان‌خود را روی‌آن نقشه از دست داده‌است وآن باید خیلی مهم باشد ، آن را برداشت ومیدانست ممکن‌است اوهم ازپای درآیدآنرا بسینه خودبسته وراه‌افتادند روزبعدآن سه‌نفر ازپا درآمدند دیگرنتوانستند قدم‌بردارند سعیدو تنها براه‌افتاددیگر ندانست چه برسر اوآمد ولی‌وقتی بهوش‌آمد خود رادرگودال‌آب دید، یکنفرافغانی که در آن اطراف بوده باو برخورده اورا کول گرفته آورده به **چخانسور** ، که نقطه نزدیك بوده ، ایـن توجه افغان مهربان اورا از مرگ نجات داد، بعداز چند روز که توانست راه بیافتد اورا نزدما آوردند .

این بود که جای خالی در نقشه سیستان اینك معلوم گردید که دشت مارقو کجا است وچگونه است، بدست‌آوردن‌آن نقشه بارزش جان هفت نفر تمام‌شد. بعدها که برای جستجوی جسد شیخ محیی‌الدین فرستادیم، نقاط باقی مانده دشت مارقو نیز نقشه‌برداری شد .

در آخرین زمستانی‌که مادر سیستان بودیم خبرورود ناخوشی طاعون رادراین ایالت شنیدیم هم برای ما بود و هـم برای سیستانی‌ها ، اول شغالها که عدهٔ زیادی از این حیوان دراین ایالت وجود دارد دیوانه‌شده‌بانسان وحیوان حمله‌کردند، بچهارنفر

ازکسان ما حمله برده آنها را دندان گرفتند ، یکی ازآنها هارشد، ومرد، بعدگرگهای زیاد اینجا نیزدیوانه شدند، درمیان دهات وایلات خرابی زیاد کردند. از هرجا و از هرطرف داستانهای خرابی وصدمه، بانسان وحیوان وازمرگ ومیرآنها درنتیجه هاری بگوش مامیرسید .

سگهای هار بی اندازه زیاد شده بودند، درسیستان هم سگ زیاد است مردمان ایلات سگهای درندۀ هولناکی دارند وخیلی هم بآنهاعلاقه نشان میدهند، چونکه در هرموقع برای حفظ مال وحشم خودآنها رالازم دارند واز گرگهای زیادی که سیستان دارد، گوسفندانرا حفظ میکنندولی ناخوشی هاری که پیداشد ناچارشدندتمام آنها را تلف کنند .

در اردوی ماآنچه لازمه احتیاط بودبجاآوردیم ، ولی یك شب سانحۀ خطرناکی در اردو روی دادآن ازاین قرار بود.

درشب ۲۵ماه مارس ۱۹۰۵ هنگامیکه سوز برف بشدت درجریان بود ، یك یا دوگرگ هار درآن شب تار باد و بورانی باردوی ما حمله کردند ، در آن تاریکی و صدای باد که با شن و ماسه توأم بـود ، ممکن نمی شد گرگها دیده شوند و نمی شد آنها را کشت .

صبح دیده شد یك رأس اسب و هفتادوهشت شتر را گزیده اند چهل و هشت نفر آن شترها هارشدند ناچار همۀآنها را تلف کردیم واسب هم دیوانه شد.

بهرحال هرچیزی آخر دارد. این قانون کلی برای ماهم رونمود.خوشحالم بگویم توقف ماهم درسیستان بآخررسید .

کاز حکمیت پایان یافت ودر ۱۵ماه مای ۱۹۰۵اردوی ما حرکت کرد و بطرف هندوستان راه افتاد، ما ازراه تجارتی **رباط ونوشکی** مراجعت نمودیم، عبور از دشت سوزان برای ما بسیار سخت بودوشبها حرکت میکردیم وروزها استراحت می نمودیم در این هنگام عبور از این راه سخت مشکل است . در مراجعت یکنفر سوار ما تلف شد آنهم ازگرما بود.

درجۀ حرارت درهفتۀ اخیر این بوده ۱۱۳ ـ ۱۱۶ ـ ۱۲۰ ـ ۱۱۹ ـ ۱۲۲ $\frac{1}{2}$ ـ

۱۲۰½ و ۱۱۹½ درجهٔ فارنهایت، وقتیکه به‌بلندیهای دشت‌کوئتا رسیدیم‌خودرا بعد از دوسال و نیم دردنیای متمدن مشاهده نمودیم.

اینك درخاتمه چندکلمهٔ دیگر اضافه میکنم، ممکن است تصور شود آنچه که مدت توقف ما درسیستان گفته‌ام آنجا برای زندگانی مناسب نیست باید بخاطر داشت که در مدت توقف مادرسیستان تمام درچادرها زندگی کردیم؛ این‌طور زندگی‌درآنجا بدترین زندگانی است هرگاه‌کسی خانهٔ مناسبی‌داشته باشد ووسائل زندگی درآنخانه‌جمع‌شود که از سرما و گرما محفوظ باشد ، و پشه و حشرات درآن راه نیابند ؛ سیستان برای زندگی بدنیست .

آثارخرابهٔ بناهای قدیم‌که باقی‌است، پیداست درآن‌ایام‌چقدر سیستان‌پرجمعیت بوده، چقدر ثروتمند بودند ، چه جاهای مناسب داشتند. تمام این‌ها نشانهٔ‌این‌است‌که سیستان تا چه‌اندازه‌آباد بوده است .

تمام این‌خرابیها وصدمات وناخوشیها ناشی ازآن است که‌آشوب وفتنه‌و فساد جای امنیت وتمدن راگرفته‌است،دراین مواقع طبیعت‌هم‌انتقام بکشد‌کمك‌کرده‌ویرانی وخرابی‌را باعلا درجه‌رسانیده است.

توسعه‌زیادنمودن‌کشت‌وزرع‌زحمت‌حشرات‌راازبین‌خواهدبرد،ودرهوای‌سیستان تأثیربسزا خواهد داشت،وجلو خرابی طبیعت‌راخواهدگرفت،چونکه‌امروزه درخرابی سیستان محشرمیکند، ایالت‌سیستان بادست‌بشرممکن‌است باردیگرقابل زندگی‌گردد.

حاصلخیزی فوق‌العاده زمین، حتی‌امروزه هم، این‌ایالت‌را متمولترین مملکتها خواهد کرد . وضع جغرافیائی‌آن ، منابع طبیعی‌آن هم از حیث غله وهم‌از حیث مال وحشم، سیستانرا دارای اهمیت نظامی، سیاسی واقتصادی قرار داده است، هرگاه کسی در این باب تردیدکند بهتر است کوشش‌های فوق‌العادهٔ‌که رقیب‌ماروسیه‌درآن‌سرزمین بکار میبرد مطالعه‌کند، وبداند چگونه‌آن دولت میکوشد نفوذ مارا ازآنجا محوکرده نفوذ خودرا جانشین‌آن قرار بدهد .

من باکمال تأسف متوجه هستم‌که این خطابهٔ من‌کوتاه و رسا نیست اما ، ایالت سیستان، با اوضاع و احوال ومسائل‌آن یك‌موضوع بسیار بزرگ ومهم‌است نمیتوان‌در

چنین خطابه‌مختصر ازآنها بحث‌کرد، من‌نمیتوانستم به تمام رشته‌های مختلف‌کارهای خود درسیستان که‌عمدهٔ قوای ماصرف تحقیق‌آنها شده است اشاره‌کنم.ازکارهای‌سیاسی خودمان چیزی‌نمیتوانم اظهار بدارم: لیکن بتاریخ‌وجغرافی وباستان‌شناسی آن ایالت اشاره نموده‌ام .

بعلاوه در رشته‌های دیگرهم از قبیل نژادشناسی ـ هواشناسی ـ طبقات‌الارض ـ حیوان‌شناسی وگیاه‌شناسی ومطالب دیگر بدقت مطالعه شده است ، نتیجهٔ تمام این‌ها درست وصحیح روی‌کاغذآورده شده است امیدوارم اینها تماماً برای علاقه‌مندان باین کشور مهم وقابل توجه،کمك خوبی‌بشود.» انتها

پس ازآنکه خطابه سرهنری ماکماهون بآخررسید رئیس انجمن اظهارداشت: «وقتیکه ماکماهون به‌سیستان فرستاده شد ، اورا سیاستمداری بآن ایالت اعزام داشت تا سلطهٔ انگلیس به دو منیون هندوستان باقی است ، نام اوهم که یکی از بزرگترین فرمانفرمایان هندوستان است درتاریخ‌باقی خواهدماند.

این مرد بزرگ‌لرد کرزن معروف به‌کدل استون(۱) میباشد. یقین دارم حضار محترم خیلی مشعوف خواهند شد اگر لرد معظم لطفاً چند کلمه در این موضوع بیان فرمایند .»

در این هنگام لردکرزن بیانات ذیل‌را ایراد کرد:

من هرگز این‌فرصت نامناسب را نداشتم شخصاً به‌ایالت سیستان سفر کنم ولی درمواقع بی‌شمار بااین ایالت سروکار داشتم.

وقتیکه درپانزده‌سال قبل‌کمتر یا بیشتر، کتاب خود را درباب ایران‌نوشتم، بسه موقع مهم ـ سیاسی ـ نظامی واقتصادی این ایالت توجه عمومی را جلب کردم که در آن موقع اهمیت بسزا داشت ، تحقیقات و رسیدگی های بعدی و بیانات سر هنری ماکماهون امشب که‌یکی ازمهمترین‌آنها است، تصور میکنم، صحت‌پیش‌بینی‌های مرا تصدیق کرده‌اند .

---

(1) Kedleston .

هنگامی که من درهندوستان بودم، این‌فال بنام‌من زده‌شدکه‌بانجام‌یك‌کار نیك ومفید دست بزنم وتشویق‌کنم راه تجارتی به سیستان درست شود. در آن ایام آخرین تصمیم این شده بود ، اقلا نفوذ خیر خواهانه بریطانیای کبیر در آن قسمت آسیا زیادشود .

من مسئول ساختن عمارت عالی نسبتاً راحت بودم‌که عکس‌آنرا امشب‌ملاحظه کردید بیرق بریتانیای کبیر ازبالای سردرآن دراهتزازاست. شایدمهمترین‌خدمت‌من درآن‌اوقات این‌بودکه درباب ایالت سیستان بعمل‌آمد،آن‌عبارت‌ازاین‌بودکه‌سرهنری ماکماهون بآن ایالت فرستاده‌شدکه‌هیئت اعزامی‌راهدایت‌کند، موضوع‌آن‌چنین بود. سیستان یك مملکتی است که دارای دوجنبه قابل توجه است، طوری که‌امشب اشاره شد.

اول‌وضع طبیعی‌آن که‌دریك نقطه‌خاك ۳ دولت درآنجا هم‌مرز است: ایران ـ افغانستان و بریتانیای کبیر.

دوم زراعت ومنابع ثروتی‌آن که بواسطه وجود رود هرمند است برای آینده بسی اسباب امیدواری است ، همین وضع سیاسی و طبیعی‌آن گاه بگاه ایجاد زحمت نموده است .

در سی‌سال قبل مرد عالی‌مقامی ، سرفردریك گلداسمید،که یکی ازطرفداران جدی این انجمن بود، اولین‌کمیسیون تعیین حدودسرحدی رادرآن ایالت‌اداره‌نمود، نتیجهٔ زحمات اودریك‌کتاب بطبع‌رسیده‌است‌که میتوان‌آنرا کلاسیك‌نامید.ازآن‌تاریخ ببعد اوضاع واحوال‌تغییر نموده‌است رودهرمند تغییرمجاری‌داده وقسمتی‌ازخط‌سرحدی راکه سرفردریك‌گلداسمید معین کرده بودتغییر داده‌است. اختلافاتی‌که سراین‌موضوع پیش‌آمد باعث شد بین ایران وافغانستان‌نزاع برخیزد . تحت‌یك‌عهدنامهٔ‌قدیمی بعهدهٔ دولت بریطانیای کبیر بودکه این اختلافات رابرطرف کند نظر باین‌نیروی قانونی‌من ازموقع استفاده‌کرده‌یك‌صاحب‌منصب برای‌حل‌مسئله‌معین نمودم،ازمیان‌تمام‌صاحبمنصبان آن‌روزهندوستان‌که‌میشدیك‌نفررااانتخاب‌نمود، هیچ‌تردیدنداشتم‌جزسرهنری‌ماکماهون دیگری رابرگزینم.

من او را یکی از بهترین ـ با استعدادترین ولایقترین افراد درمیان دستهٔ صاحبمنصبان تعلیم یافته در کارهای سرحدات هندوستان تشخیص داده بودم که دارای این قدرت است که میتواند وقتیکه این مأموریت بعهده او واگذار شود بـوجه احسن انجام خواهد داد تجربیاتیکه در مسائل سرحدی تحصیل کرده منحصر بفرد بود، تمام خطوط سرحدی را که هندوستان ازمرز افغانستان یامحل‌های قبائل بلوچ در هر نقطهٔ از نقاط مرزی اینها، سرهنری ماکماهون آثار خدمت خود را باقی گذاشته است .

بصیرت کامل درمسائل تعیین مرزهای سرحدی دارد، دراین کار استادماهری است او میتواند دربرخورد خود باقبائل بومی هرمحل چگونه رفتار کند، دارای استعدادی است برای انجام هر نوع وظایفی که کلیهٔ صاحب‌منصبان سرحدی انجام آنها را بعهده دارندمن حس کردم که سرهنری ماکماهون یگانه کسی بود که این کاررا ازشروع تاانتها بخوبی میتواند انجام دهد.

حال ماامشب بخطابه اوگوش دادیم. من این خطابه‌را یك خطابهٔ ساده‌و بی آرایش تعبیرمیکنم، زیرا در اینجا ازیك موضوع غفلت شده ، آن ناچیز شمردن منتها درجه مشکلات ـ مشقات و ناراحتی‌ها است بعلاوه بایدبگویم متضمن خطرهائی است که انجام این نوع مأموریت‌ها دربر دارد.

شاید شماها بقدر کافی درك نموده‌اید ، سیستان یکی ازآن نقاطی است بی‌اندازه غیرجالب(۱) وغیرمهمان نواز (۲) تقریباً ، من گفته‌ام، نفرت انگیز ترین جای جهان ، این یك مملکتی است پراز مرداب، باطلاق ، شن‌زار . بی‌اندازه گرم وفوق‌العاده سرد ومعروف بمملکت باد، منتها درجه عقب‌مانده و بی‌اندازه نفرت انگیزدر تمام عالم خلقت ودرتمام فصول سال اسباب خطر برای حیات انسان .

کسانیکه این‌ها را میشنوند ومیخوانند ولی نمی‌توانند ازاین فاصلهٔ دوراینهارا درك کنند اما اثرات عملی آنهارا میتوان از خواندن ارقام تلفات جانی که امشب سرهنری ماکماهون قرائت کرد دریابند .

---

(1) Unittractive .
(2) Inhospitable .

در مدت دوسال و نیم که سرهنری ماکماهون تحت اوامرمن انجام‌وظیفه‌میکرد هرگز ندیدم کوچکترین شکایتی داشته باشد.

درتمام‌آن مدت صادقانه دستوراتی که برای اوصادر می‌گردید صمیمانه بموقع اجرا می‌گذاشت .

سرهنری ماکماهون ازخدمات خود بعالم علم ودانش امشب‌هیچ‌صحبتی نکردکه چقدردراین‌راه زحمت‌کشیده درباب سیستان این‌ایالت‌مورد توجه،معلومات‌علمی‌جمع آوری نموده است.

فقط‌وقتیکه کتابهای او وکتابهای همراهانش بطبع‌رسیدآنوقت‌معلوم‌خواهدشد چه خدمت بزرگی بعالم علم‌ودانش انجام داده است .

سرهنری ماکماهون پس ازانجام‌مأموریت مراجعت‌کرد ، مرز طرفین را بطور رضایت‌بخش که مورد**قبول هردو دولت بود** معین بود.

بعلاوه درقضیه مشکل‌آب هم فتوی داداگرچه تاحال‌موردقبول دولتین‌ایران و افغانستان واقع نشده‌است ولی‌درآتیه نزدیکی اساس حل قضیه قرارخواهدگرفت .

بنظرمن، هیئت اعزامی به‌سیستان یك‌نمونه‌ای است که باید میسیون این چنین باشد وباین وضع وترتیب صورت بگیرد .

ایالت سیستان‌را اغلب‌سکنه انگلستان‌نمی‌شناسند شایدباکثریت‌حاضرین‌دراین شب‌نیز معروف نباشد.

اما خیال میکنم طوریکه سرهنری ماکماهون معرفی نمود ، این یك مملکتی است که یك آیندهٔ درجلودارد آنهم بدونظر.

اول‌ـاهمیت‌بزرگ‌سیاسی که‌ماکماهون‌اشاره‌کردـاین‌یك‌حقیقتی‌است‌که‌جاه‌طلبی روس‌وانگلیس‌دراینجاروبرومیشودواینجارابدل‌بصحنهٔ مهم‌سیاسی‌درآینده‌خواهدنمود.

دوم‌ـآنچه‌که امروزه متوجه‌ما میشود، این‌است عکسهائیکه‌سرهنری‌ماکماهون نشان داد حاکی ازثروتمندی وسعادتمندی ادوارگذشته سیستان است.

امشب بحقایقی که‌ماآشنا شدیم، عبارت‌است‌از حاصلخیزی زمین‌واستعدادآن‌و کثرت‌آب رودخانه‌ها؛ اینها نشان میدهند نه‌تنها سیستان‌درگذشته تاریخ‌درخشان‌داشته

بلکه یقیناً آیندهٔ خوبی‌هم خواهد داشت. من‌شخصاً عقیده‌دارم؛ ویقین میدانم‌خود او هم‌مرا تأیید خواهد کرد .

دلیلی ندارد؛ اگرسیستان دردست مردمان جدی‌وحسابی قرار گیرد ؛ وآ بیاری درست بشود؛ آیاسیستان‌نخواهد توانست به‌ترقیات ادوارگذشته خودبرسد؟من‌امیدوارم آنروز بیاید.

امیدوارم حسادت دول محلی وجاه‌طلبی دول بزرگ ورقیب درخارج؛جلوگیری نخواهد کردکه آن روز سعادت و نیك‌بختی سیستان عقب افتد . وقتیکه‌آن‌روز بیاید یکی ازآن‌حقایقی که‌مارا قادر خواهد کرد تأمین واطمینان بدهم‌که‌آن امیدها کاملا برآورده خواهد شد .

یقین دارم اینهادرنتیجه زحمات سرهنری ماکماهون خواهدبودکه امشب‌برای ماشرح داد(۱). انتها .

پس ازبیانات لردکرزن فلدمارشال سرجرج‌استوارت فایت(۲)صحبت‌کردچون شب‌گذشته بود ویك‌عده دیگرمیخواستند دراین‌موضوع صحبت کنند مخصوصاً دو نفر ازآنها اهل‌اطلاع بودند، یکی کلنل‌ییت(۳) ودیگری‌سرتوماس‌هولدیچ(۴)بشب‌دیگر محول‌شدکه ۱۱ ماه‌مای ۱۹۰۶ باشد.

در این‌شب بحث دراطراف گزارش سرهنری‌ماکماهون عدهٔ در بحث و مذاکره

---

(۱) درهمین تاریخ (۱۹۰۶) لردکرزن این‌بیانات رادرباب سیستان‌ایراد میکرد . درهمین تاریخ سرادواردگری بادولت امپراطوری روس مشغول مذاکره‌بود. دار دانل رابروسها بدهید و درعوض روسها ایالت سیستان رابانگلیسها واگذارکنند، وقتیکه ازقرارداد انگلیس وروس صحبت میکنم باین موضوع نیز اشاره خواهم‌کرد.

Sir Arthur Nicolson · First Lord Carnock.

By Harold Nicolson p · 243 ·

(2) Field Marshal Sir George Stuart White' (1835 - 1912 ·)

(3) C · E · Yate ·

(4) Sir Tbomas Holdich .

شرکت کردند بعد به توضیحات ثانوی ماکماهون گوش دادند بعد، از انجام این مأموریت و تهیه گذارش آن تشکر کردند .

این مذاکرات و توضیحات درست دوازده صفحهٔ مجلهٔ جغرافیائی لندن را اشغال کرده است. (۱)

ازشرح این موضوع مقصود من یك نکته بود اینکه اعزام ماکماهون بسیستان برای سنجش اهمیت سیاسی و نظامی واقتصادی این ایالت بودکه درقرارداد انگلیس و روس چه قدر وقیمتی خواهدداشت .

اجرای فصل ششم معاهده پاریس در باب حکمیت درموقع بروزاختلاف بین ایران وافغانستان وحل آن دیگر این همه دستگاه لازم نداشت و اعزام یکهزار و پانصد نفر برای چه بود اعزام پیاده نظام وسواره نظام چه لزومی داشت ؛ دو سال ونیم توقف برای چه ، یکنفر حکم این همه صاحب منصبان انگلیس لازم نبود همراه خود داشته باشد .

خاك سیستان فقط هفت هزار میل مربع زمین داشت ، ماکماهون میگوید ماسی و هشت هزار میل مربع مساحی کردیم.

نتیجهٔ این همه سعی وکوشش این هیئت یکهزاروپانصد نفری به ایالت سیستان چه بود بدست نیامده وبطبع نرسیده که باطلاع عامه برسد.

هرچه بود خصوصی بود، خودماکماهون هم ازاین موضوع چیزی نگفت. هرچه بود در وزارت امور خارجه انگلستان مدفون گشت شاید بعدها علنی شود .

یکی ازهمراهان ماکماهون بنام تیت که مأموریت عمدهٔ در این سفر بعهده او بود کتابی نوشت بعنوان «سرحدات بلوچستان»

در سال ۱۹۰۹ بطبع رسید ، خودماکماهون نیز بآن یك مقدمه نوشته است(۲)

---

(۱) بنظرمن حالا هم دیر نشده این اطلاعات برای هر ایرانی لازم است بخصوص برای دولت، بهتر است ترجمه شده منتشر شود .

(2) The Frontiers of Baluchistan · Travels on the

←

کتاب دیگری قبل از طبع کتاب تیت ، بنـام « افغانستان » تألیف انگوس هملتون(۱) درسال ۱۹۰۶از طبع‌خارج شده بود دراین‌کتاب به‌خیلی‌ازمسائل سیاسی اشاره نموده ازآن‌جمله مأموریت سرهنری ماکماهون میباشد.

کتاب تیت درواقع مسافرت سیستان و جغرافی‌آن و بعضی مسائل جاری روزانه است وعکسهای بسیار ازآثار تاریخی‌سیستان دارد مطالعه‌آن خسته‌کننده نیست.

در اینجا فقط بدو موضوع از آن‌کتاب اشاره میکنم ، اول تیفوس سیستان دوم چند سطری راجع به‌کمیسرایران .

راجع به تیفوس مینویسد : «دراوایل تابستان ۱۹۰۴ تیفوس درسیستان پیداشد. برای چندماه این ناخوشی محشرکرد ! چقدرمردم مردند هرگزکسی نخواهد توانست به فهمد ولی تلفات مردم یقیناً خیلی زیاد بود .» (۲)

راجع بکمیسرایران مینویسد : «کمیسرایران نماینده طبقهٔ رسمی امروزایران است ، در مدرسه نظامی استانبول تحصیل کرده است ، زبان فـرانسه را روان صحبت می‌کند .

درمدت توقف ما خیلی نزدیك باما انس‌گرفته بود ، مکرر درمهمانی ما حاضر میشد ورفت وآمد زیاد با ماداشت زمینه دوستی وبرابری بین ماها ایجاد شده بود .

← Borders of persia and Afghanistan . By G . P . Tate . London . 1909 .

(1) Afghanistan . By Angus Hamilton .

انگوس هملتون از مصنفین با اطلاع انگلستان است مخصوصاً درمسائل شرقی‌کتابهای اواز روی تحقیق واطلاع نوشته شده است البته بنفع انگلستان .

ازکتابهای مهم‌دیگر اوکتابی است‌بنام «مسائل خاورمیانه»که درسال ۱۹۰۹ ازطبع خارج شده مطالب زیادی درباب ایران داردکه بموقع اشاره میشود .

کتاب « افغانستان » او شاهکار او بشمار میرود . ایـن کتاب را بلرد کرزن هدیه کرده است .

خودانگوس هملتون درسال ۱۹۱۳ درشهرنیویورك خودکشی‌کرد چرامعلوم‌نشد.

(۲) کتاب «سرحدات بلوچستان» تألیف تیت صفحه ۱۷۱ .

یمین نظام لقب مخصوص او بود . منزلش درچهارباغ با یك نفردیگر که نماینده مالی ایران بود با هم زندگی میکردند .

این نماینده مالی مستنصرالدوله لقب داشت وازطرف دولت ایران برای رسیدگی به عایدات سیستان مخصوصاً ازطهران آمده بود .

مستنصرالدوله مرد خوش مشرب ، و از تربیت شدگان خوب ایران بود ولی با هیچ یك از زبانهای اروپا آشنائی نداشت : میگفت پدرم خیلی محافظه‌کار بود وعقاید کهنه داشت پسرهای خودرا بااصول تعلیم وتربیت جاری درایران تربیت‌کردولی هرگز راضی نمیشد فرزندان او باروپا بروندبازبان اروپائی تحصیل کنند. بااینکه مستنصرالدوله غیر از زبان فارسی زبان دیگر نمیدانست و این خود یك مانع بودکه در جلسات و مهمانیهای ما حاضرشود . با این حال چون مرد خوش مشرب بود باتمام ماها دوستی پیداکرده بود ودرمیان ما محبوب شد .» (۱)

انگوس هملتون‌که قبلا از او معرفی شد درکتاب خود موسوم بافغانستان‌که در سال ۱۹۰۶ بطبع رسید مأموریت سر هنری ماکماهون را بسیستان بتفصیل شرح داده است ، اینك بقسمتهای مهم آن اشاره میشود .

هملتون مینویسد : « قبل از اینکه از اهمیت سیستان صحبت کنم ، بهتراست تعریف‌کنم‌سیستان عبارت ازچیست .

سر فردریك گلداسمید برای اینکه تعریف صحیح از این ناحیه کرده باشد . مساحت آنرا دوتقسیم‌کرده است ، سیستان اصلی وسیستان خارج .

سیستان اصلی راکه وسعت خاك آن ۳۸۴۷ میل مربع است بنام ایران نامیده و سیستان خارجی راکه وسعت خاك آن ۳۱۵۹ میل مربع باشد بافغانستان واگذارکرد.

سیستان ایران واقع شده بین نیزار درشمال‌کنارمجرای اصلی هرمندکه زمینهای اطراف سه‌کوهه ودهات مجاور را درجنوب مشروب میکند .

ابتدای‌آن شروع میشود ازیك میل بالای بندکوهك درامتداد مجرای قدیم رود

---

(۱) تیت صفحه ۲۰۹ .

هرمند تادهانه رود مزبور درشمال ودریاچهٔ هامون واقعه درطرف شرقی ، کوه خواجه در طرف غرب .

جمعیت آن چهل وپنجهزار نفراست ، ازاین عده ده‌هزار نفرایلات است ، بیست هزار نفراهل خود سیستان و پانزده هزار نفرایرانی‌که در آنجا مسکن گزیده اند بهر میل مربع پانزده نفر. درصورتیکه نسبت این عده، هشت برابر زیاد تراز سکنهٔ سایر نواحی ایران است .

سیستان خارجی یعنی قسمت افغانستان ــ ازدهانه رود هرمند در شمال شروع می‌شود درامتدادکناردست راست هرمند تا محل رود باردرجنوب ، سکنه آن عبارت است ازسیستانی ـ ایلات ـ بلوچی وافغانی وعدهٔ به تناسب آنها ، سنجرانی .

مجموع تمام خاك سیستان هفت هزار وشش میل مربع است ، وتمام سکنه آن دویست وپنجهزار نفراست . بهرمیل مربع ۲۴ نفر .

بزرگترین مانع برای حل صحیح خط سرحدی در سیستان رود هرمند است . در سال ۱۸۷۲ سرفردریك‌گلداسمید مأمور شد این موضوع مشکل را حل‌کند ایشان دراین باب چنین حکمیت‌کرد : **ازکوه سیاه** که درآن‌تاریخ رود هرمند وارد مرداب نیزار میشد یك خط مرزی معین شده تا کوهك و از آنجا بطرف جنوب غربی ممتد شده به **کوه ملك سیاه** منتهی شود .

بموجب این تقسیم از محل کوهك هردو ساحل رود هــرمند واقعه در جنوب بدولت افغانستان داده شد .

ازآن تاریخ ببعد رود هرمند مجرای خودرا تغییرداد در آن قسمت‌که مجرای رود تغییرپیداکرده بود ، سرآن بین ایران وافغانستان اختلافات زیاد بروزکردوروابط بین طرفین تیره شد .

دولت افغان ،که تغییرمجرا را بنفع خود میدانست ، ادعا میکـرد خط مرزی همان مجرای رود هرمند است‌که فعلاآب جریان دارد .

از طرف دیگر دولت ایران جد داشت‌که خط مرزی همان است‌که قبلا تعیین شده است .

بدبختانه اهمیت ایالت سیستان غیرازاینها بودکه طرفین ازتغییرمجرای هرمند در نزاع بودند .

اخیراً روسها از شاه اجازه‌گرفته بودندکه در سیستان قونسولگری دایر کنند . همینکه این نزاع بین ایران وافغان شروع شددرمحل نیزمشاجره ایجادگردید و برای بریطانیای‌کبیرمشکلات سیاسی باایران درطهران پیش آورد ، درسیستان (نصرت‌آباد) مسیومیلر(۱) قونسول روس داخل معرکه شد ودراین‌کاردخالت‌کردوباادعای افغانستان مخالفت نمود وخود را حاضرکرد یك عدهٔ نظامی روس را واردکرده از تجاوز افغانها جلوگیری کنند .

خوشبختانه قبل ازاینکه‌کاربجای نازك بکشد وروسها دخالت‌کنندپادشاه ایران بموجب شرایط عهد نامه پاریس (۲) از دولت بریطانیای کبیر خواهش نمود در قضیه اختلاف مجرای آب هرمندکه بین ایران و افغانستان پیش آمده است حکمیت‌کند ، ودرعین حال‌یك خط مرزی‌که‌سرحدات طرفین رابطورثابت نشان‌بدهد، معین‌بکند(۳)

دولت امپراطوری انگلستان باظهار موافقت بااین‌خواهش دراواخرسال۱۹۰۲ کمیسر انگلیس رابنام ماژور ماکماهون که‌قبلاهم مأمورتعیین حدود سرحدات‌جنوبی افغانستان بوده ، برای انجام ایـن مقصود مأمور نمود اتفاقاً چنین پیش آمدکه انجام وظایف تازهٔ ماکماهون ازکوه ملك سیاه شروع شود . ایـن‌جا نقطهٔ بود کـه مأموریت قبلی اودر این‌محل خاتمه یافته‌بود .

همراهان ماژور ماکماهون عبارت بود از یازده‌نفر صاحب منصب انگلیسی‌وعدهٔ

---

(1) M. Miller .

(۲) راجع بعهدنامه پاریس بین ایران و انگلستان به‌صفحه ۶۹۴ جلددوم فصل‌ششم عهدنامه مراجعه شود .

(۳) این دلیلی است‌که انگلیسها برای اعزام‌یك‌هیئت یکهزاروپانصد نفری برای‌دو سال ونیم مدت بسیستان اقامه میکنند، اگرروزی در ایران دولتی‌باشدکه پرونده‌این‌امررا که در وزارت خارجه ایران است انتشار دهد معلوم خواهد شد چه نیرنگهائی‌بکار رفته و هنوزهم بکار میرود .

زیادی مساح و متخصص آبیاری، یك عده اسکورت دویست نفری پیاده نظام ویکصد و شصت نفری سواره نظام، و مقدار زیاد وسائل کار . مجموع نفرات این هیئت بیك هزار وپانصد نفر میرسید دویست رأس اسب ودوهزار ودویست شتر .

مرکز تجمع این هیئت در شهر کوئتا بود ، از این محل باید پانصد میل راه از صحرای تقریباً بی‌آب و علف عبور کنند تا بمرز ایران برسند که نقطه کوه ملك سیاه بود .

این هیئت قریب پنج هفته درراه بودند، پس ازطی این راه در نقطه خواجه‌علی بکنار رودهرمند رسیدند .

در ورود ماکماهون به سیستان باکمیسرهای ایران و افغان ملاقات کردوهریك عدهٔ اسکورت همراه داشتند .

چون امیرافغانستان شخصاً باماکماهون دوستی داشت یکصدنفرسواره نظام برای حفاظت کمیسر انگلیس مأمورکرده بود .

مشکلات سیاسی از ابتدای کار شروع شد ، همینکه قصدکردیم واردخاك ایران بشویم ایرانیها این اجازه را ندادند چونکه بواسطه اقدامات سیاسی روسها ایرانیها ترسیدند اجازه ورود بخاك ایران بدهند و اظهار داشتند هیچ نوع نزاعی دربین‌ما نیست هرگاه بخواهند بازور وارد خاك ایران بشوند بامقاومت روبروخواهند شد. برای‌مدت یکماه کمیسر انگلیس درکنار رودهرمند بگردش مشغول بود واطلاعات جمع آوری میکردکه بحدود مرزی طرفین آشنا باشد و دراین مدت باکمیسرایران هیچ نوع ملاقات بعمل نیامد حال برای تکمیل اطلاعات ؛ لازم بود بخاك ایران واردبشوند .

برخلاف اعتراضات مأمورین‌دولت ایران برای ساختن پل روی هرمند برای عبور پل راساخته آماده‌کردند وموفق شدندبخاك ایران واردشوندو دروقت ورودهم باخوش‌آمد گفتن معمولی وبادستهٔ موزیك وگارد احترام استقبال شدند (۱)

---

(۱) سر آرتور هاردینگ که در این تاریخ ۱۹۰۳ وزیرمختار انگلیس مقیم طهران بود در یادداشت‌های خود مینویسد: «کلنل ماکماهون درسیستان مأمورتعیین حدود سرحدی بین ایران و افغانستان بود، شکایت‌های زیاد ازسملا وکلکته وازقونسولهای انگلیس و آژانهای
←

کار تعیین حدود عملا بسیار مشکل بود. در جنوب رودهرمند نودمیل راه بود که از صحرای بی آب وعلف عبورمیکردند.

آب را باید ازجاهای دوردست بیاورند. درشمال؛ خط سرحدی ازجائی میگذشت که سیل گیر بود. علامات سرحدی باید ستونهای محکمی باشندکه در مقابل سیلاب مقاومت کنند وثابت بمانند. بیست میل دیگر آن از محل بی آب و پست بلندی های **سیاه کوه** عبور میکرد.

در نتیجهٔ تصمیمی که گرفته شد موافقت بعمل آمد؛ مجرای قدیمی رودهرمند؛ بنام مرزجدید حفظ شود؛ وسرحد فعلی چنان معین شده؛ قطع نظر از تغییرات بیشتری که بعدها درمجرای رودهرمند حاصل شود ثابت و باقی خواهدماندواین قرار؛ خطـر مرزی سال ۱۸۷۲ را بار دیگر رسمیت میدهد. (۱)

← ما میرسد وخیلی سخت ازدخالتهای روسها ومأمورین بلجیکی گمرك ایران شکایت میکردند من چون باتابك سوءظن داشتم اورا خوب می شناختم ومیدانستم بوزیر مختار روس بیش از من توجه دارد. با نوز رئیس گمرکات ایران که مرداهل دلیل ومنطقی بود، ومیدانستم بین ما و روسها فرق نمی گذارد دوستی خود را بااوحفظ میکردم.» نقل از کتاب «یك دپلومات درشرق» تألیف سرآرتور هاردینگ صفحه ۲۸۵ .

در اینجا هاردینگ نمیگوید من چه اقدامی کردم هراقدامی کرده پیدا است خوب و مؤثر بوده درهمین اوقات است که درتهران سلسله جنبانان داشتند بساط صدارت اتابك را با دست علمای کربلا ونجف برمی چیدند .

(۱) عین انگلیسی آن در اینجا نقل میشود تاخواننده بروح حکمیت انگلیسی آشنا باشد درضمن بفصل چهل ویکم درجلد سوم تاریخ روابط مراجعه کند .

By the decision agreed upon the old bed of the Helm - und was retained as the new fiontior' the present boundaly being so fixed that it continues in irrespective of further changes the conrse of the river. This arrangement recons - titutes the 1872 line. « Afghanistan » Angus. Hamilton p. 216 .

انسان حقیقتاً حیرت میکندانگلیسهاچقدر ایرانیهاراابله وکودن وبی اطلاع میدانستند. در این جمله های بالا دقت کنید هرگز چنین عبارات پوچ و بی معنی جائی دیده اید ؟ چه کسی تصدیق کرد؟ چه کسی ازطرف دولت ایران امضا نمود!

←

قرار حکم درماه آپریل ۱۹۰۴ بطرفین داده‌شد و مدتها درطهران‌وکابل معطل گردید؛ اماعمل تعیین حدود سرحدی درکار بود تااینکه درآخر سال ۱۹۰۴ بانجام رسید وتااین زمان‌هم بایرادات دولت ایران‌راجع برأی حکم جواب‌داده‌شده واز این راه‌موفقیت حاصل‌شده بود.

این قسمت‌از مأموریت هیئت اعزامی دولت‌انگلیس‌بودکه درماه‌سپتامبر۱۹۰۴ بکلی خاتمه یافت وموافقت هردو دولت‌اعلام‌گردید .

حال قسمت دوم؛ مأموریت هیئت اعزامی؛ آن راجع‌به‌تقسیم‌آب‌رودهرمندبود.

دراین اقدام بواسطه دخالت‌روسها؛ مشکلات زیاد ایجاد شد و نگذاشتند این قسمت هم‌بطور دلخواه به‌نتیجه برسد؛ باتمام این‌احوال ودر مقابل‌این همه مشکلات بازحمات زیاد وتحقیقات دامنه‌دار درباب سوابق امرو حقـوق طرفین؛ کمیسر دولت انگلیس رأی حکمیت خود را در تاریخ ماه‌مای ۱۹۰۵ درباب تقسیم آب رودهرمند به نمایندگان دولتین ایران و افغانستان تسلیم نمود که بـرای دولت‌هـای خـودشان ارسال دارند .

امیر افغانستان فوراً این‌حکمیت راقبول‌کرد ودر محل‌نیزمردم‌اظهارخوشحالی کردند و راضی شدند . امـا دولت ایران بواسطهٔ تحریکات مـأمورین سیاسی دولـت روس از امضای این‌قرار ماکماهون خودداری کرد و این‌کار مدتها بطـول انجـامید و دولت ایران عدم‌رضایت خودرا ازاین حکمیت رسماً بوزیر مختاردولت‌انگلیس مقیم تهران اطلاع‌داد.

در تاریخ بیست‌وششم ماه‌فوریه ۱۹۰۶ بدبختانه برخلاف اظهارات رسمی سابق وزارت امورخارجه انگلیس‌که دولت‌ایران عملیات هیئت اعزامی را بدون اظهار عدم رضایت قبول‌نموده است، دولت شاهنشاهی ایران رسماً به سر ادواردگری وزیر امور خارجه انگلستان اطلاع‌داد دولت شاهنشاهی حاضر نیست قرار تقسیم‌آب‌رودهرمند را

←

بعد ازدوسال ونیم اقامت درسیستان، تیفوس برای مردم‌آن دیار و طاعون هندوستان برای مال وحشم اهلی ووحشی بجاگذاشته به هندوستان مراجعت‌کردند ، سکنه سیستان را بمصیبت عظیم گرفتارکرده برگشتند. این‌بود حکمیت دولت انگلیس درسیستان.

که هیئت اعزامی‌دولت انگلیس تحت‌سرپرستی ماکماهون ترتیب‌داده قبول نمایدو باید در اینجا یادآورشدکه دولت شاهنشاهی ایران به‌همین ترتیب بقرارحکمیت میسیون سرفردریك‌گلداسمید اعتراض‌دارد .

در اینجامایهٔ تأسف است اظهارشودکه اعتراض دولت ایران به‌حکمیت‌سرهنری ماکماهون معلوم‌گردیدکه این‌اعتراض بواسطه دشمنی دولتین‌روس و آلمان بودکه‌هر دودولت علیه منافع دولت‌انگلیس در ایران اقدام‌میکردند. درهمان اوقات‌ابتدامسیو میلر(۱)، عمداً وبغلط، مقاصد ونظریات ماکماهون وعملیات هیئت اعزامی رابسیار بد معرفی‌کرد بالاخره این تعبیرات غلط‌ساخته‌های ماهرانه اودر ستونهای جرایدآلمان با اظهار همدردی نسبت بایران انتشار یافت.ولی سهمی‌که دولت‌آلمان‌دراین‌حملات و بدگوئیهاوتنقیدات‌نسبت به‌هیئت اعزامی‌سیستان داشت درانگلستان‌متوجه‌نشدند(۲) ولی درهمان حال‌اشخاص مهمل وکودن دیگرانرابانجام‌کارهای احمقانهٔ‌بیشتر تشویق می‌کنند اینکه دولت انگلیس بازبا دولت آلمان نزدیکی ودوستی‌کند، در صورتیکه این نزدیکی بهیچ‌وجه صلاح نیست ولزومی ندارد. بهتر است در اساس موضوع دقت کنیم وباطن سیاست آلمان‌رابدانیم مخصوصاً در آن نقاطی‌که‌منافع آلمان‌باانگلستان بستگی دارد.

بدبختانه در انگلستان غالباً درك نمی‌کنند، مطبوعات پول‌پرست تاچه اندازه میتوانند بیاوه‌سرایان سیاسی اهمیت بدهند .

در اینجا لازم است‌گفته شود ذره حقیقت ، در تمام مطالبیکـــه درباب میسیون ماکماهون در مطبوعات خارجی درج شده، وجود ندارد .

هراندازه دروغگوئی وریاکاری میلر ماهرانه باشد، بازاین مطلب غیر قابل‌فهم

---

(1) M. Miller. قونسول روس در سیستان

(2) Germany's share in the persecution with which the Mission was fallowed has passed unnoticed in this Country p. 218 .

است که یك صاحب‌منصب سیاسی این قدر دروغهای کاملا عاری از حقیقت راجع به میسیون ماکماهون و توقف آنها درسیستان بدون داشتن دستورهـای مخصوص ، نشر بدهـد . بهر حال اساس تعلیمات مسیومیلر ازوزیر مختارروس در طهران بود، هرچه باشد، باید تصدیق کرد آن تعلیمات راکاملا بموقع اجراگذاشته است .

خوشبختانه این بداندیشیهای ناروا، تهمت وافترا که مانند یك موضوع مهمی برای مبارزه درمطبوعات آلمان وروس ایجاد شده‌بود بطرف خود روسها برگشت کرد، سبب اصلی و تهیه‌کنندهٔ این ناسزاها از سیستان اخطارشد و حیثیت خودروسها هم‌موقتاً خیلی تنزل کرد. (۱)

بارفتن مسیومیلر از صحنه مبارزه سیستان، جاسوسان روسیه نیز ازمعرکه دور شدند دراین ایام بودکه مقالات زیاد که حاکی از یـك مبارزه منظم‌باشد در جـرایـد پطرزبورغ وبرلن منتشرشد وخلاصه آنهاتوسط عمال‌رسمی تلگرافخانه‌پطرزبورغ به طهران میرسید .

در ارگان رسمی دولت روس، در آسیای مرکزی بنام ، «گازت ماورای بحر ــ خزر روس » چاپ عشق آبـاد بقلم یکی از عمال جـدی روس مقـالات مفصل بطبع میرسید، مطالب آن شرح تعـدیات و تجاوزات وحشیانـه میسیون دولت انـگلیس در سیستان بود .

نسبت باین اظهارات جراید بعدها معلوم‌گردید قسمتی‌راکه در دریاچه هامون قبلا توسط‌گلداسمید بایران واگذار شده تاامروز هیچ‌تغییرنکرده است .

اینـکه اظهار شده سیستان ایران بخطر بی‌آبی گرفتارشده‌وبعدها یك‌دشت‌بی‌آب وعلف خواهدگردید، برای اینـکه دوثلث آب‌سیستان را افغانها برده‌اند، این اظهارات کاملا دروغ است، این دروغها ساخت مسیومیلر است ، قـونسول روس در سیستان ، یا

---

(۱) درهمین ایام بودکه مذاکرات روس‌و انگلیس برای‌قرارداد ۱۹۰۷ بپایان‌رسیده بود روسها ازسیستان صرفنظر کردند درعوض انگلیسها دارادنل را بروسها واگذاردند واین غائله درهمین‌جا ختم‌شد وموضوع سیستان هم درمطبوعات‌اروپا خاتمه‌یافت‌هم درایران‌فراموش شد چونکه بلای‌بزرگتری برای ایرانیان واردگشت‌آن مشروطیت بود.

ساخت وزیر مختار روس مقیم طهران .

مقصود از انتشار این مطالب دروغ برای این است که بین ایران و انگلیس را تیره کنند، ودولت انگلیس را در اروپا رسوا بنمایند .

باز مقالات مؤثر ودلخراشی از بی‌خانمانی سیستانیها و تصرف زمین آنها بوسیله اصرار بی‌رحمانهٔ کمیسر انگلیس نوشته میشد، همینکه این مقالات درگازت ماوراء بحرخزر بطبع میرسید سخن چینهای آلمان بایك لحن توهین‌آمیز آنهارا درج کرده تفسیرمیکردند، در صورتیکه تمام اینها دروغ بود ، نه‌یك ایرانی و نه یك افغانی از محل ومأوای اخراج شده‌بود ونه‌زمین آنهارا از دستشان گرفته بودند .

درضمن مطالب، نسبت داده بودندکه، میسیون ماکماهون یك‌اردوگاه عریض و وطویل باحصار در اطراف آن در زمینهای متعلق بدولت ایران ساخته و بعد از رفتن هیئت اعزامی نظامیان انگلیس آنجارا حفاظت میکنند.

این موضوع نیزخالی ازحقیقت است‌این اردوگاه‌عبارت‌ازخانه‌های گلی‌است که افرادمیسیون در آنجا منزل کرده بودند ، و اینکه در آنجا عدهٔ نظامی مسلح گماشته شده است، حقیقت این‌است که چندنفر برای اموالی‌که باقی مانده مأمور نگاهداری آنها هستند همینکه آن اموال بفروش رفت آن مأمورین نظامی هم از آنجا ها خواهند رفت .

البته دولت انگلیس راجع باین مسائل و تهمت‌ها که عمال رسمی دولت روس به هیئت اعزامی ماکماهون نسبت داده‌اند ، تحقیقات دقیق خواهد نمود . شکی نیست که آقای میلر از مقام سیاسی‌خود سوء استفاد،کرده گفته است که هیئت‌اعزامی دولت انگلیس را اجازه نخواهد داد که وارد خاك ایران گردند .

مسیو میلر که نماینده رسمی دولت روس در سیستان بود تا این اندازه‌هم‌اقدام کرد که سیستانیها را تحریك نمود در روز جشن تولد پادشاه انگلستان‌علیه قونسول انگلیس قیام کنند و بلوائی راه اندازند ، این آقای میلر حرکت خلاف بزرگی بر ضد یك مملکت دوست مرتکب شده است .

برای رفع یك چنین توهینی سر آرتورهاردینگ‌وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان مقیم طهران ممکن بود اقدام کند؛ ولی ، باوجود ازدحام جمعیت درجلو قونسولگری دولت انگلیس وتقاضای اخراج قونسول وهیئت اعزامی انگلیس، وزیر مختار دولت انگلیس در طهران گذاشت خود هیئت اعزامی در سیستان از خود دفاع کنند و مقام خود را حفظ نمایند . این‌عمل برای آنها هیچ اشکالی نداشت.

عاقبت سران این آشوبگران که اغلب عمـال روس بودند توقیف شده شلاق خوردند البته هیچ ایرادی وارد نمی‌آمد اگر اقدامات شدیدتری در باره آنها اجرا می‌گردید . » ص۲۱۹

دراین‌جا انگس هملتون بعداز ندبه و زاری برای‌افتادن ایالت سیستان‌بدست روسها ، دنبالهٔ مطلب را گرفته به رقابت روس وانگلیس در سیستان اشاره میکند و دولت انگلیس را نیز ملامت میکند که راحع بایالت سیستان سیاست ثابت وروشنی نداشته هم چنان نسبت بهر دو مملکت ایران و افغانستان سیاست ثابت ومحکم‌معین نکرده است در این باب می‌نویسد: «مادامیکه سیاست امپراطوری انگلستان رانسبت بافغانستان نمیتوان بطور اطمینان بخش شرح داد همینطور هم بواسطه نداشتن عزم و تصمیم صریح در باب ایران نمیتوان اظهاری نمود .

وضع کار های ما در آسیای وسطی ، ایران و افغانستان؛ با کمال تأسف باید گفت ؛ برای عدم پیش بینیهای لازم به‌پرتگاه خطرناکی افتاده است .

مشکلات ما درست به‌همان میزان زیاد میشودکه استقلال ایران‌زیادمی‌گردد، و بستگی افغانستان رو بزوال میرود . در نتیجه نـواقص خطیر سیاست ما توأم بـا نمایندگی نا مناسب ما در طهران نفوذ بریطانیای کبیررا تقریباً از شمال شرقی‌ایران بیرون رانده است. (۱)

---

(1) In consequence of the serious defects in our policy. Coupled with most inadequate representation at Teheran, Great Britain has bee almost completely ousted from North-EastPersia. p. 220 .

موفقیت میسیون ماکماهون برای تعیین حدود مــرزی در سیستان ، نمیتوان آنرا یك عامل دایمی و ثابت بشمار آورد و نه میتوان گفت یك تغییر اساسی دروضع حالیه بوجود آورده است .

نظر به نفوذ قابل توجهی که امروز روسها در ایران دارا شده اند و از وقتیکه روسها در ایالت خراسان جلو افتاده اند ، ممکن نیست اینها در آیندهٔ نزدیك در ایالت سیستان تأثیر زیاد نداشته باشند . این موقع یك موقعی است که در این جا باید بدون شك و تردید در مقابل ادعا های روسیه سخت ایستادگی کرد. » (۱)

این اظهارات انگس هملتون در هنگامی است که دولت ژاپون شاخ قدرت و نفوذ روسها را درهم شکسته، عین الدوله کاملا مطیع بلااراده عمال انگلیس درطهران شده است، در سیستان تیفوس وطاعون سکنهٔ آن ایالت را بمرگ خانمانسوز گرفتار کرده است .

ناخوشی هاری تمام مال و حشم را از بین بــرده است ، قدرت و نفــوذ علماء روحانی روسها را در طهران پاك بی چاره کرده است ، در چنین موقعی است که انگس هملتون مینو نیسد : « حال موقعی است که در مقابل ادعا های دولت روس در ایران مقاومت کنید» تامیرزا علی اصغرخان اتابك درمسند صدارت باقی بودانگلیسها نه در طهران و نه در سیستان و نه درسایر قلمروایران نمی توانستندقدمی تجاوز کنند.

دراین تاریخ سیاست دولتین روس و انگلیس در سیستان تمرکز یافته بودسعی فراوان از هر دو طرف درکار بودکه درآن ایالت تفوق پیدا کنند. در طهران بواسطه نفوذ اتابك عمال انگلیس قدرت نداشتند قدمی بردارند، اجازه فرستادن هیئت اعزامی بسیستان نیز طبق اظهار خود شان از شخص شاه بدست آوردند از این اجازه اتابك اطلاعی نداشت و در مقابل عمل انجام شده واقع شده بود.

این هیئت دستور داشت بهر وسیلهٔ شده خودشانرا بداخله سیستان برسانند ولو

---

(1) The present occasion is one where a firm stand against Russian pretentions undoubtedly should be made. p. 220 .

با استعمال اسلحه چونکه سیستان دراین‌ایام موقعیت نظامی پیداکرده بود.

انگس هملتون در این باب مینویسد : « در حال حاضر مسئله سیاسی بمراتب بیش‌از مسئله تجارت دارای اهمیت است اهمیت راه تجارتی از نقطه **نوشکی** به **نصرت‌آباد** این قدرها طرف توجه نیست که آیندهٔ ایالت سیستان مورد نظر است موضوع سیستان به‌همان اندازه طرف‌توجه ودارای‌ارزش است که شهر هرات‌داراست چونکه تصرف‌خراسان‌بتوسط قشون روس‌تسلط برایالت سیستان است ، بعلاوه‌حرکت از خراسان بطرف سیستان ، راه قندهار و هرات با نقاط سوق الجیشی **سبزوار** و **فراه** ، تمام این ها در اختیار روسها قرار خواهند گرفت ، با وضع سیاسی امروزه ما که در آسیا داریم اگر یك چنین پیش‌آمدی بود، ایجاب آشوب واضطراب‌خواهد نمود باید متوجه بود قبل‌از وقوع جلوگیری کرد .

اهمیت نظامی سیستان هم برای ممالك آسیای مرکزی روسها و هم برای قارهٔ هندوستان ما برای هردوطرف مورد لزوم است ، هرگاه روسها در سیستان مستقرشوند یگانه مانع آنها ، برای عبور که عبارت ازامارت افغانستان باشد از بین خواهدرفت و راه قشون روس برای رسیدن به خلیج فارس باز خواهدگشت . اگرچه ممکن‌است، برای عبور از سیستان بطرف هندوستان ، روسها اقدامی نکنند ولی‌فرصت‌های بسیار خواهند داشت،آشوب و فتنه‌واغتشاش درمیان‌بلوچها ودرتمام‌نقاط‌سرحدات‌ایجادکنند و تبلیغات دامنه داری در تمام آن نواحی براه اندازند .

آنوقت برای جلوگیری تقریبا در سیصد میل فاصله مخارج هنگفتی را باید متحمل شد ودرضمن برای اسکات هندوستان که آنجارا بوحشت واضطراب خواهند انداخت دایماً درتلاش بایدبود که‌آرام نگاهدارند.

امروز دیده میشود نقشه روس وهندوستان درایالت سیستان در یك خط نظیر یکدیگر است . هرگاه هندوستان سیستان خارج(۱) را در اختیار دارد قادر خواهد

---

(۱) وقتیکه درسال ۱۸۷۲ سرفردریك‌گلداسمید برای حکمیت به سیستان رفت این ایالت را دو قسمت‌کرد یکی را سیستان خارج یعنی قسمت شرقی رود هیرمند ، قسمت سهم ←

بود آنجارا بیك پایگاه نظامی درآورد و از آنجا میتواند مقاصد و نقشه های روسها را درامتداد سرحدات ایران و افغانستان خنثی کند وجلوآنها را بطرف خلیج فارس بگیرد . دست باین کار زدن برای نفع سیستان نیست چونکه مقام ما در افغانستان و ایران محتاج بهمطالعهاست .

در ایران امروز تفوق باروسها است برای اینکه ما براین‌مشکل غلبه کنیم‌لازم می‌آید با امیرافغانستان بیك‌قرارداد ثابت ودایمی برسیم‌وایران را بوضع ثابت‌تقویت کنیم که دوام داشته باشد .

قندهارا باراه‌آهن به‌هندوستان وصل کنیم ، با افغانستان اتحاد نظامی داشته باشیم، ایران‌را از دام‌کید وفریب روسها آزاد بسازیم‌که دوباره محتاج و مطیع ما گردد(۱) در این‌صورت اوضاع و احوال ما درتمام سرحدات ایران و افغانستان بهتر شده دارای استعدادکافی خواهدگشت . آنوقت میتوان متحداً از عملیات و پیشرفت روسها درشرق وسطی جلوگیری‌کرد .»(۲)

حال پیش‌بینی رجال سیاسی یك‌ملتی را توجه‌کنیدکه چهل وپنج سال قبل از این واقعه (۱۸۵۷) یك جنگی بایك‌ملت بدون داشتن دولت حسابی شروع میکند ، کوچکترین دلیلی برای مبادرت باین‌جنگ‌ندارد، درحین همین جنگ اطلاع پیدا میکند بایك خطر بزرگی‌داردروبرو میشود(انقلاب‌ملت‌هندوستان برضدسلطهٔانگلیس) فوری باصدراعظم دست نشانده خود (میرزا آقاخان نوری) قرارصلح را میدهد ، عهد نامه صلح در پاریس بسته میشود، برای اینکه این ملت ازدام‌کید ، حیله و تزویرآن

افغانستان قرارداد و اسم آنرا سیستان خارج نامید . قسمت غربی بنام سیستان اصلی سهم ایران معین‌کرد .

سر این موضوع هنوز اختلاف باقی است و موضوع حل نشده است و ایران دست ـ بردار نیست .

(۲) در این ایام بعداز عزل اتابك‌انگلیسها سیصدهزار لیره‌محرمانه بمظفرالدین‌شاه قرض‌دادند ووسائل‌مسافرت سوم‌شاهرا باروپافراهم‌آوردند. یادداشت‌های سرآرتورهاردینگ وزیرمختارانگلیس مقیم‌طهران.

(۱) هملتون صفحه ۲۴۱

هیچ وقت آزاد نگردد، یك جملهٔ درآن علاوه میکند (بین ایران و افغانستان حکم واقع شود) با این جمله هرچند سال یکمرتبه بعنوان حکم وارد معرکه شده در هر دفعه مقداری از اراضی ایران راگرفته بافغانستان میدهد، حال قریب به یك صدسال است هنوز این موضوع خاتمه پیدا نکرده‌است.

همان طوریکه ایران هرات را فراموش نکرده است این موضوع را هم نباید فراموش‌کند، تا ایران بوده ایالت سیستان نیز جزو لاینفك قلمرو شاهنشاهی ایران بوده هرشیادی هرچه میخواهد بگوید یابنویسد، سیستان ایران است ایران سیستان.

حال دقت می‌کنیدمقصودحکمیت نبوده، حکمیت فقط وسیله بوده‌که قسمتهائی از ایالت سیستان را از قلمرو ایران منتزع نمایند.

اهمیت سیاسی، نظامی واقتصادی ایالت سیستان مدتها قبل ازاین تاریخ برجال عمدهٔ انگلستان معلوم بوده، در این جا به نظریات دونفر از آنها اشاره می‌کنم یکی لردکرزن معروف، دیگری سرآرتورنیکولسن‌که بعدها بنام لرد کارنوك (۱) معروف شد. این شخص یکی‌ازرجال مهم انگلستان بود، بعدها فرصت خواهد بودباز ازایشان صحبت بشود چونکه یکی از اشخاصی بود که در انجام قرارداد ۱۹۰۷ رل مهمی بازی‌کرد میتوان گفت سعی و اهتمام او بود که قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس سروصورت گرفت.

اینك مختصر اشاره به نظریات لرد کرزن در باب سیستان در فصل آینده خواهد شد.

---

(1) Sir Arthur Nicolson or Lord Carnock.

پسر این‌لرد Harold Nicolson یادداشتهای سیاسی پدرش را درسال ۱۹۳۰ بطبع رسانید:

Sir Arthur Nicolson. Bart. First Lord of Carnock. 1930.

فصل هشتاد و ششم

نظریات لرد کرزن و نیکولسن درباب سیستان و دنبالهٔ مأموریت ماکماهون

اهمیت ایالت سیستان ـ مسائل سیاسی ، اقتصادی و نظامی سیستان ـ کرزن از گلداسمید و حکمیت او درباب سیستان بحث میکند ـ کرزن گوید ادعای افغانستان به سیستان روشن و مفهوم بود ـ کرزن بحکومت سیستان اشاره میکند ـ سیاحان اروپائی در سیستان ـ این سیاحان جزدونفر باقی همه مأمورین رسمی دولت انگلیس بودند ـ اشاره بجنرال فریهٔ فرانسوی ـ خانیکوف دانشمند روسی ـ قبل از گلداسمید چه کسانی به سیستان سفر کرده‌اند ـ کرزن از اهمیت سیاسی ایالت سیستان بحث میکند ـ دولتین روس و انگلیس هردو بایالت سیستان نظردارند ـ منافع هریك از دولتین در سیستان ـ کرزن دست‌یافتن روسها را به سیستان برای هندوستان بسیارخطرناك میداند ـ روسها سیستان را دردست داشته باشند به‌آسانی خودشان را بخلیج فارس خواهند رسانید ـ دولت انگلیس راضی نمی‌شود روسها بخلیج فارس برسند ـ دولت روس میخواهد سیستان در تصرف آن دولت باشد ـ رقابت اقتصادی بین روس و انگلیس ـ کرزن گوید هدف راه آهن هندوستان باید سیستان باشد ـ شرح آن ـ حسن این راه‌آهن که به سیستان برسد ـ بعضی‌ها از آب وهوای سیستان تنقید میکنند ـ جواب کرزن به منقدین ـ یادداشت‌های رالنسون درباب سیستان ـ کرزن بارزش سوق‌الجیشی سیستان اشاره میکند ـ در چه تاریخ سیستان طرف توجه جدی انگلیسها قرارگرفت ـ ادوار جلال و عظمت سیستان ـ کرزن از آبادی و وفور نعمت در سیستان قدیم صحبت میکند ـ ازسیستان زمان جنرال فریهٔ فرانسوی سخن میگوید ـ کرزن میکوشد دولت انگلیس را نسبت به ایالت سیستان علاقمند کند ـ کرزن ازقول گلداسمید شاهد می‌آورد ـ کرزن از شبکهٔ راه‌آهن سیستان صحبت میکند ـ سرآرتور نیکولسن درباب سیستان چه میگوید ـ نیکولسن مقدمهٔ مأموریت خود را به

پطرز بورغ شرح میدهد ـ نیکولسن از دو نفرهمکار روسی خود صحبت میکند ، ایزولسکی و بنکندورف ـ نیکولسن در دربار امپراطور روس ـ نیکولسن در یادداشت‌های خود مینویسد ـ سیستان و خلیج فارس ـ ازترس حکومت هندوستان سخن میگوید ـ عقیدهٔ کرزن درباب‌ایران ـ دوطرح پیش نهادی کرزن ـ نیکولسن موضوع تقسیم ایران رابدومنطقهٔ نفوذ باایزولسکی در میان میگذارد ـ گزارش نیکولسن ـ ایزولسکی سیستان را بدون عوض شایسته نمی‌خواهد بانگلیسها واگذارکند ـ نیکولسن مهارت خودراآشکار میکند ـ دستور لندن که در باب سیستان احتیاط کند ـ بیانات نیکولسن ـ چگونه بافرانسه طرح اتحاد ریختند ـ دراتحاد با روس‌نیزبایدگذشت داشته باشیم ـ بکار بردن شاهکار سیاسی ـ درباغ سبز یاداردانل ـ انسان در هر سن وسال گول میخورد ، بچهٔ چهار ساله یا بچه چهل ساله ، بچه بچه است ـ دولت انگلیس با بخشیدن داردانل بدولت روس رجال سیاسی روس راتماماً گول زد ـ روسهایقین کردند داردانل مال خودشان شد ـ نیکولسن گویدبعد از بخشیدن داردانل تمام موانع اتحاد برطرف شد ـ نیکولسن گوید با تمام قسمت‌های سوسیته پایتخت امپراطوری رفت‌وآمد پیداکردم ـ انگلیسها آرزو وآمال ملل اروپا را میدانند چیست ـ نیکولسن مینویسد : میل ظاهری مادر قبول آرزوی روسها برای رسیدن به داردانل و شرق نزدیك ، اثرخود را بخشیده‌تمام مدعیان ساکت شده‌اند ـ بیانات کنت‌ویت صدراعظم امپراطوری روس ـ باب مذاکرات مفتوح میشود ـ ایزولسکی کاملا ازنظریات نیکولسن پیروی میکرد ـ حل مسئلهٔ‌بغازها وشرق‌نزدیك عقب افتاد ـ موضوع ایران و افغانستان طرح شد ـ تعیین منطقه نفوذ طرفین ـ روسها راضی شدند از سیستان صرف نظر کنند ـ اطلاع دولت ایران از جریان عمل دولتین ـ سر اسپرنك رایس وزیرمختار انگلیس ازطهران به‌لندن گزارش میدهد ـ جواب وزارت امور خارجهٔ انگلیس ـ مأموریت سر هنری ماکماهون به سیستان ـ این مأموریت را لردکرزن فراهم نمود ـ مختصر تاریخچه این مأموریت ـ نامه سفارت انگلیس بوزارت خارجه ایران ـ جواب‌نامه ازوزارت خارجه ایران ـ نامه ۸ شعبان ۱۳۲۰ ایران بسفارت انگلیس ـ با این نامه مقصود سفارت انگلیس انجام میشود ـ نامه دیگر دولت ایران بسفارت انگلیس ـ نامه مشیر الدوله بکارگذار خراسان ـ تلگراف رمز به یمین نظام ـ نامه دولت ایران بسفارت انگلیس رجب ۱۳۲۳ ـ نامه ماکماهون به یمین نظام ـ قرار حکمیت ماکماهون ـ نامه شوال ۱۳۲۳ سفارت انگلیس بوزارت امور خارجه ایران ـ

جواب وزارت امور خارجه ایران بنامه شوال ۱۳۲۳ سفارت انگلیس ـ گزارش یمین نظام ـ گزارش یمین نظام بسفارت انگلیس ارسال میشود ـ جواب سفارت انگلیس محرم ۱۳۲۴ برابر مارس ۱۹۰۶ ـ مختصری از شرح حال ماکماهون.

لرد کرزن در جلد اول کتاب خود در فصل هشتم که از سیاست و تجارت خراسان صحبت میکند درصفحهٔ دویست و یك باهمیت ایالت سیستان نیز اشاره میکند میگوید :

« سیستان متضمن مسائل زیادی است جداگانه، این ایالت دارای مسائل سیاسی ـ اقتصادی و نظامی است، من موضوع آنرا میگذارم به بعد که می بایست راجع بتاریخ آیندهٔ آن در فصل جداگانه صحبت کنم .»

در فصل نهم همان جلد اول موضوع ایالت سیستان را مطرح کرده تمام آن فصل را بمسائل سیستان اختصاص داده است . عنوان آنرا «مسئله سیستان» مینامد(۱)

در ابتدای فصل از جغرافی سیستان بحث میکند بعد از جغرافی طبیعی آن ، بعداز سیاحان انگلیسی که بآنجا در مدت قرن نوزدهم سفر کرده اند شرحی مینویسد، بعداز آن از تاریخ افسانه مانندآن مقداری صحبت میکند واز کارهای حیرت انگیز رستم دستان وازجنگهای او با دیوان، بعداز جنگهای ایران و توران شرحی مینویسد.

کرزن از ادوار افسانه مانند تاریخ سیستان گذشته ، ازآمدن اسکندرمقدونی به سیستان صحبت میکند که از این ایالت عبور کرده به هندوستان رفته است (۲)

در این جا تاریخ سیستان را خیلی مختصر می نویسد تا میرسد بزمان مسافرت سر فردریك گلداسمید .

اما آن قسمت که مربوط بتاریخ زمان نادرشاه افشاراست و ازآن به بعد ، خالی از غرض سیاسی نیست و از داستان سرائی گلداسمید استفاده نموده است و بحقیقت مقرون نمیباشد .

---

(1) The Seistan Question .

(۲) درباب تاریخ قدیم سیستان به نوشتجات سرهنری رالنسون اشاره میکند صفحه ۲۲۸

کرزن داستان حکمیت گلداسمید را شرح میدهد، مشکلاتی راکه میرزامعصوم خان کمیسر ایران در مقابل عملیات گلداسمید، بنا بقول خود گلداسمید، ایجاد میکرد آنها را میشمارد.

دراینجا کرزن عبارتی مینویسد که قابل ذکر است. مینویسد:

«ادعای افغانستان نسبت به سیستان خیلی روشن و مفهوم بود.» (۱)

کرزن دراین‌جا اشاره میکند رفتار دو نفر کمیسر های‌شرقی‌چقدر برمشکلات کار افزوده است کمیسر ایران میرزا معصوم خان از ابتدای کار علنا دشمنی میکرد همه نوع موانع درجلو راه ایجادمینمود (۲).

کمیسر افغانستان هم مرد عمل نبود، چون گلداسمید نتوانست در محل بیك قرار قطعی برسد ناچار به طهران رفت ورأی حکمیت خود را در طهران تسلیم‌کرد، بعد از یك مقدار معطلی و تردید بامضای شاه رسانید.

کرزن بعداز تقسیم‌ایالت سیستان صحبت میکند، شرح تقسیم رااز مقاله‌خود گلداسمید که در مجلهٔ همایونی انجمن جغرافیائی لندن در سال ۱۸۷۳ بطبع رسیده است بیان میکند (۳)

بعداز این‌شرح و بیان، کرزن از حکومت ایالت سیستان، جمعیت آن‌وقشون ساخلوی در این ایالت صحبت میکند، از مواجب و جیره آنها شرحی مینویسد، پس از آن از سیاحان اروپائی که بایالت سیستان سفر کرده‌اند و شرحی از سیستان در سفرنامه خودشان نوشته‌اند اسم میبرد.

---

(1) The Afghan claim to Seistan was very clear and intelligible. p. 231.

(2) Persian Commissioner, Mirza Maasum khan, was undisguisedly hostile from the start' and threw every possible obstacle in the way. p. 231.

(3) Journal of the Royal Geographical Society. vol. 43. p. 65-83.

از مطالعهٔ آن اسامی دیده میشود که تمام آنها بجز دونفر همه مأمورین رسمی خود انگلستان بودند .

از آن دو نفر یکی جنرال فریه معروف فرانسوی است که شرح مسافرت او در فصل ۲۸ جلد دوم صفحه ۵۶۱ آمده است ، اگر این فصل مطالعه شده باشد جنرال فریه را خوب شناخته‌اند که یکی از جاسوسان سرسخت وپرو پا قرص انگلستان بود بااینکه تبعهٔ فرانسه بود و مدتها در خدمت دولت ایران بوده جاسوس انگلیس شده بود و بهمین جرم دولت ایران اورا ازایران اخراج کرد بعداز بغداد سر در آورد و در لباس درویشی در آمده دو مرتبه وارد ایران شد که شرح او در آن فصل آمده است.

نفر دیگر دانشمند روسی بود بنام خانیکوف (۱) این شخص درسال ۱۸۵۹ از طرف انجمن جغرافیائی پطرز بورغ مأمور شد بایران آمده نقشه شهرها و اماکن تاریخی ایرانرا بردارد .

در اینجا لازم است بطورخلاصه باشخاصیکه از اوایل قرن نوزدهم به سیستان رفته و در آنباب چیزی نوشته‌اند اشاره شود .

کرزن گوید : « قبل‌از اعزام سرفردریك گلداسمید به سیستان یك عده از سیاحان اروپائی بآن ایالت راه یافته هریك شرحی از آنجا نوشته‌اند البته تحقیقات آنها بسیار اندك بود.

در سال ۱۸۰۹ هنگامیکه سرجان ملکم بار سوم عازم بود بایران برود ۳ نفر از صاحب منصبان انگلیس را مأمور نمود رفته مکران ـ بلوچستان وسیستان‌راخوب گردش کنند و اطلاعات بدست آورند مقصود عمده اکتشافات از هرقبیل بود . این‌سه

---

(1) **M. de Khanikoff.**

این شخص دانشمند روسی درنتیجه مسافرت خود بایران‌کتابی نوشت موسوم به :

Mémoire Sur la Partie Méridionale de l'Asie Centrale.

این‌کتاب در میان علماء فن معروفیت بسزا پیداکرد . لردکرزن در هرقسمت از نواحی ایران از مندرجات این‌کتاب استفاده کرده‌است .

نفر عبارت بودند از کاپیتان گرانت (۱) کرستی (۲) و پاتنجر. (۳)

نتیجهٔ مسافرت کاپیتان گرانت کتاب او بود که بعداز بیست‌سال بطبع رسیدکتاب پاتنجر بنام «مسافری در بلوچستان وسند» (۴) این کتاب بسیار مفید است و برای خواننده بخوبی قابل استفاده بود کرستی در نوشکی از پاتنجرجدا شده بسیستان‌رفته و از آنجا بهرات سفر نمود نتیجه این مسافرت همان کتاب او بود که در سال ۱۸۱۶ بطبع رسید .

درسال ۱۸۳۹ یك صاحب‌منصب جوان انگلیسی بنام کاپیتان ادوار کونولی(۵)

---

(1) Captain Grant.

این صاحب منصب بعدها بین بغداد و کرمانشاهان بدست راه زنان کشته شد . کرزن مینویسد این شخص کتابی نوشت ولی بعدازبیست سال بطبع رسید.

(2) Christie.

کرستی جزو صاحب منصبان انگلیسی بودکه ازجانب دولت انگلیس برای تعلیم قشون ایران مأمورشده بود وقتیکه درسال ۱۸۱۲ سرگوراوزلی بعدازقرارداد سری بانمایندگان دولت روس صاحب منصبان انگلیسی را از قشون عباس میرزا خارج‌کردندکرستی بواسطهٔ علاقهٔ‌که بعباس میرزا نایب‌السلطنه داشت در خدمت ایران باقی ماند درهمین هنگام شبانه بقشون عباس میرزا شبیخون زدند .

در صورتیکه گفتگوی صلح درمیان بود وخود سرگوز اوزلی واسطه این صلح بود در این شبیخون کرستی درهمان شب (۱۸۱۲) کشته شد .

بجلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس‌مراجعه شود صفحهٔ ۱۶۷ . این‌جنگ بنام اصلان دوز معروف است .

(3) Pottinger.

اما پاتنجر این همان صاحب منصب انگلیسی‌است‌که در هنگام محاصره هرات توسط قشون محمدشاه پاتنجر بنام سیدهندی تاجر خرید اسب وارد هرات شد وهرات را درمقابل قشون محمدشاه باوسائلیکه انگلیس‌ها داده بودند حفظ‌کرد.

تاریخ روابط سیاسی جلد اول صفحه ۳۶۳ .

(4) **Travels in Baloochistan And Sinde. By Sir Henry Pottinger. 1816 .**

(5) **Captain Edward Conolly.**

باتفاق یك صاحب‌منصب نقشه برداری عازم سیستان شدند .

این صاحب‌منصب جوان ایالت سیستان را خوب گردش کرد باطلاعات قبلی ما راجع بآن ایالت فوق‌العاده افزود (۱)

چند سال بعد لیوتنان لیچ (۲) به سیستان سفر نمود اگرچه اطلاعات او جامع نبود ولی با این حال معلوماتی بدست‌آورده بود که مورد استفاده قرار گرفت .

تحقیقاتی‌که‌لیوتنان لیچ در سیستان بعمل آورده بود در مجله انجمن آسیائی بنگال در جلد سیزدهم و چهاردهم در سال۱۸۴۴ بطبع رسید (۳)

در سال ۱۸۴۱ اولین قربانی اروپائی برای سیستان در خود سیستان داده شد. وی دکتر فوربس بود (۴)

دکتر فوربس دراین ایام بخوبی معروف شده بود. چونکه در قسمت های‌شمال غربی ایران تحقیقات فوق‌العاده مفیدی بعمل آورده بود .

بعد بمشهد رفت و ازآنجا به تربت‌حیدری ، بیرجند؛ طبس وخودرا به‌سیستان رسانید و درآنجا بدست ابراهیم خان رئیس **لاش وجوین** بقتل رسید .

علت این قتل معلوم نگردید فقط یك اطلاعات بی ربط بوسیلهٔ نوکر اودر مجلهٔ همایونی انجمن جغرافیائی درسال ۱۸۴۴ درجلد چهاردهم بطبع رسید . (۵)

در ۳۰ سال بعد (۱۸۷۲) یکی از همراهان گلداسمید که برای تعیین حدود

---

(۱) مقالات او درمجلهٔ انجمن‌آسیائی بنگال در سال ۱۸۴۰ بطبع رسید ، جلد نهم صفحه ۷۱۰ وجلد دهم صفحه ۳۱۹ .

این جوان غیراز آتورکونولی‌است.

(2) R. Leech.

(3) A Deseription of the Country of Seistan By R. Leech

(4) Dr. F. Forbes.

(5) Route from Turbat Haidari in Kborasan, to the River Heri Rud ' on the Berders of Seistan. By F. Forbes. J. R. G. S. vol. xlv'p 145 - 92. 1844.

سرحدی سیستان بآن ایالت رفته بود موسوم دکتر بلو (۱) باقاتل دکترفوربس‌ملاقات نمود، در این تاریخ قاتل رئیس چخانسوز بود ، داستان قتل دکتر فوربس را اززبان خود قاتل شنید که برای او حکایت کرده بود .

دکتر بلو مینویسد : ابراهیم خان یك مرد خیلی سبع و درنده خو بنظر میآمد تقریبا مانند دیوانگان و وحشی و معتاد بچرس و بنگ والکل .

میگویند هنگامیکه‌فوربس در هامون مشغول‌شکار پرنده وحشی بوده اورا بقتل رسانید ، ارتکاب این جنایت در حال مستی و از روی بوالهوسی بوده .

کرزن به گوینده این داستان اشاره نمیکند فقط بکتاب او استناد میکند. این شخص همان دکتربلو است‌که همراه‌جنرال پولوك (۲) وگلداسمیدبه سیستان‌رفته‌بود.

دکتر بلو چند جلد کتاب نوشته است یکی از آنها که کرزن اشاره میکندبنام از « سند تا دجله» است (۳)

درهمان اوقات صاحب‌منصب جوان انگلیسی دیگربنام‌لیوتنان‌پاتین‌سن(۴)خود را از افغانستان بـه رود هرمند رسانید ، مجـرای آن رود را از محل زمیـن داور تادریاچهٔ هامون بدِقت سیاحت کرد، و اطلاعات مفید جمع‌آوری نمود ، اونیز یکی دو سال بعد در فتنهٔ قندهار که دنبالهٔ فتنهٔ کابل بود بقتل رسید.

چند سال بعد یعنی در سال ۱۸۴۵ صاحب‌منصب فرانسه بنام فریه (۵) خود را بایالت سیستان رسانید از اوضاع این ایالت‌شرح قابل توجهی درکتاب پرارزش خود باقی گذاشته است (۶)

---

(1) Dr . F . W . Bellew.

(2) Major - General F . R . Pollock .

(3) From the Indus to the Sigiis .

این‌کتاب درکتابخانه مجلس است .

(4) Lieutenant Pattinson .

(5) Ferrier .

از این‌صاحب‌منصب‌فرانسه قبلا بحث شده است.

(6) Cargvan Journeys, Chaps . xxv , xxv .

خانیکوف، دانشمند روسی که خدمات او بعلم و دانش معروف است ، بواسطه حسادت او نسبت به‌خدمات افراد انگلیسی که قبل ازاو برای جمع‌آوری‌اطلاعات‌در همین زمینه‌ها انجام داده بودند، کتاب او ارزش خودرا ازدست داده است،خانیکوف در سال ۱۸۵۹ در سیستان بوده ، بعد از دشت لوت عبور کرده خود را بکرمان رسانیده است .

این بود فهرست جامعی‌از سیاحان اروپائی که به‌ایالت سیستان‌مسافرت‌کرده‌از خود شرحی درباب سیستان نوشته‌اند .

مسافرت این‌اشخاص همه قبل از اعزام سرفردریك‌گلداسمید وهمراهان‌او بآن ایالت بوده .» (۱)

کرزن‌در اینجا داخل درجنبه سیاسی ایالت سیستان شده‌است، میگوید:«حال وارد دراصل موضوع میشوم که دراول این‌فصل عنوان نموده‌ام .

یعنی «مسئلهٔ سیستان » در هرحال مسئلهٔ سیستان مربوط به‌قضیهٔ سابق‌سرحدی نمی‌باشدویا اینکه بادعاهای رقیبانهٔ ایران وافغانستان بستگی‌ندارد، این‌یك‌موضوعی است مربوط بخود سیستان که باید سهم خود را در سیاست آسیای مرکزی ایفاء کند همچنین در سیاست و مقاصد نظامی دولتین روس و انگلیس رل مخصوص را بازی نماید . (۲)

با مراجعه‌به‌نقشه جغرافی بکمك یك پرگارخواهید دیدایالت سیستان بین‌شهر مشهد ودریا واقع شده است ، بنابراین موقعیت‌آن برای برقراری پاسگاه‌مقدم نظامی خراسان بهترین نقطه است وتکیه گاه مهمی‌است، مخصوصاً برای دولتی‌که‌بخواهداز مشهد بطرف جنوب حرکت کند .

---

(۱) جلد اول کتاب لردکرزن صفحه ۲۳۵

(۲) لردکرزن به‌ترکستان روس نیز مسافرت‌کرد نتیجهٔ این‌مسافرت‌کتابی بودکه‌در سیاست دولتین روس وانگلیس نوشت، سال ۱۸۸۹.

اسم این‌کتاب «روس درآسیای مرکزی: **Russia in Central Asia** »است. در این‌کتاب ازایالت سیستان نیزصحبت میکند، ازصفحه ۳۷۹ تاصفحه ۳۸۱.

بخصوص برای آن دولتی‌که آرزوی رسیدن باقیانوس هند داشته باشد یا برای دولتی که بخواهد ازطرف جنوب شرقی بمشهد وخراسان دست یابد ، سیستان برای این مقاصد بهترین نقطه است .

در نظر اول ارزش آنرا برای دولت روس بخوبی نشان میدهد ودرقسمت‌دوم برای بریطانیای کبیر که بخواهد از طرف جنوب شرقی بخراسان دست یابد . ایالت‌سیستان برای دولت روس هم‌ازنظر مثبت وهم ازنظرمنفی درهرصورت ، مشکل است‌پیش‌بینی کرد، کدام یك برای آن‌دولت مفیدخواهد بود . هرگاه سیاست‌روس اقتضاکندایالت خراسان راتصرف کند، دردست داشتن‌سیستان، تمام‌خراسانرا دراختیار وی‌قرارخواهد داد، نه‌تنها قسمت‌های‌شمالی‌آن‌بلکه‌آن وقت‌است که روسهاخودشانرامجاورسرحدات بلوچستان و هندوستان رسانیده‌اند .

امروز بین‌روس وسرحد هندوستان پانصد میل قلمرو افغانستان‌فاصله‌است. اگر چه‌در این‌میان کوچکترین مانعی برای عبوروجود ندارد ولی دراین اطراف‌ونواحی قبائل‌و ایلات سرسخت ووحشی‌مسکن‌دارندکه‌علاقه‌آنها بحفظ مسکن ومأوای‌خودشان فوق‌العاده زیاد است،بآزادی واستقلال خودشان بی‌اندازه علاقمندهستند وهیچ‌محتاج باین نیست که ازطرف امیرخودشان تحریك بشوند .

بعبارت دیگر حرکت ازقلمرو افغانستان مستلزم‌جنگهای‌سخت و بسیارخطرناك است ، برای افغانستان فرق نمی‌کند هرکس بخواهد از افغانستان عبور کند ، باید مقاومتهای سخت را درهم شکند، قشونهای زیادی بمیدان جنگ‌آورد ، با خطرهای بی‌شمار هرروز روبروشود . هرگاه چنین‌ماجراجوئی بخواهد باین‌کاراقدام‌کند، باید اینها را بحساب بیاورد .

ازطرف دیگرهرگاه قوای‌روس خواهان‌چنین ماجرائی‌باشد، من‌نمیگویم‌برای حمله به‌هندوستان چونکه امروز مادراین مرحله نیستیم‌که‌درامکان‌آن بحث‌کنیم،فعلا این مرحله بسیار دور است.

اما صحبت دراین است اگرچنین وضع پردردسری پیش‌آید روس درمجاورت *هندوستان واقع شود ودرسیستان مستقرگردد ؛ و تمام‌آن خطرات که قبلا اشاره‌شدهیچ*

يك واقع نشود، واز تصادم بین‌قوای روس و انگلیس احتراز گردد جنگهای وحشیانه با افغانها پیش نیاید؛ باتمام این احوال . سرحد روس سیصد میل نزدیك نو به سرحد مقدم هندوستان شده است .

البته تغییر وضع ومکان؛ إسباب اضطراب نسبتاً بزرگتری خواهد گشت؛ تولید مخارج سنگین وخطر بزرگ برای‌طرف مقابل حتی‌احتمال نمی‌رود روسهاازسیستان متعرض کوئتا بشوند ، اما فرصت‌های نامحدود خواهند داشت برای‌اعمال‌دسیسه در ماوراء سرحدات باایلات وقبائل و بازی‌کردن بابلوچستان؛ دیگرچه‌قدر قوای‌اوعلیه افغانستان نیرومند خواهد بود خود روشن است .

روس‌ها درخراسان یعنی روس‌ها درهرات، روسها در سیستان یعنی روس‌ها در سبزوار وفراه ؛ دونقطه مهم‌نظامی درسرراه هرات وقندهار .

من فعلا نمی‌خواهم باهمیت ارزش سیستان برای روس‌ها سخنی گفته باشم اما میخواهم بگویم‌بودن روس‌درسیستان وسائل رسیدن‌آنها را بدریای جنوب‌سهل‌وآسان خواهد نمود .

من تصور میکنم تعلق‌داشتن يك‌بندردرخلیج فارس‌بروس‌یادردریای هندوستان هرگز ممکن‌نخواهد بودیك‌وزیر انگلستان یادولت انگلیس‌بچنین موافقتی‌تن‌درده‌د و اجازه‌آنرا بدهد؛ درصورتیکه‌چنین‌اجازه رادولت روس دردریای‌خزربدولت‌انگلیس نخواهد داد .

درست است دولت امپراطوری روس دیر زمانی است چنین‌آرزو رادر دل خود میپروراند که يك‌بندری دردریای جنوب داشته باشد بوسیله دوطرح فوق‌الذکرشاید بتواند باین آرزوی خود برسد ، یکی ازآنها اتخاذ اصل تخطی وتجاوز است که از مشهد شروع‌کرده از راه سیستان بطرف جنوب رهسپارشود. درواقع دلیل‌عمدهٔاهمیت سیستان درنظردولت روس از اینجا است. اما رسیدن باین مقصود مستلزم فراهم شدن اوضاع و احوالی است که بسیاربعید بنظرمیآید اطمینان دارم این‌کارغیر عملی‌است، بهتر که کلمهٔ دراین باب نگویم.

دولت روس مایل است ایالت سیستان را خود در دست داشته‌باشد برای‌اینکه

بدست دولت انگلیس نیفتد؛ اگـر کاری بشود کـه سیستان در دست دولت انگلیس باشد تمام نقشه های دور و دراز آن خنثی خواهد گشت؛ و دولت انگلیس میتواند منافع آسیائی آنرا تهدید کند .

من‌درفصل گذشته‌اشاره کرده‌ام چگونه یك رقابت شدید تجارتی بین‌مال‌التجاره روس و مال‌التجاره تجارهندوستان در خراسان جریان دارد .

همچنین در آن فصل نشان داده‌ام که موقع باریـك و بحرانـی رسیده است و گفته‌ام بدو کمك مؤثر و عملی از قبیل ازدیاد وسائل حمل و نقل ارزان وراهـهای نزدیك تجارت هندوانگلیس بالاخره از بین خواهد رفت .

یکی از آن وسائلی‌که میتوان مبارزه کرد اتخاذ همان راهی است که حریف اتخاذ کرده است .

آن عبارت از ساختن راه آهن است که ما بواسطه این راه آهن با راه آهـن ماوراء بحرخزر رقابت خواهیم‌نمود ودر شمال خواهیم توانست مصنوعات کارخانه‌های بمبئی را ببازار های خراسان برسانیم که با مال‌التجاره مسکو رقابت کند نه بوسیلـه قاطر یاشتر با مخارج هنگفت، یك چنین راه‌آهن که ازهندوستان شروع بشودهدف آن ایالت سیستان خواهد بود .

اهمیت یك چنین خط آهن را نمیتوان انکار کرد ؛ کاریکه انجام خواهد داد این است که هندوستان را ببازار های خراسان وصل خواهد ساخت .

سود دیگر این راه آهن این است که منافع سوق‌الجیشی فراوان دربرخواهد داشت و دولت انگلیس را قادر خواهد ساخت موضع جناحی بگیرد کـه از قلـمرو افغانستان دفاع کند ؛ حفظ تمامیت خاك افغانستان موضوعی است کد دولت انگلیس بعهده گرفته است .

با این اقدام جلو حرص و طمع مسکوی‌ها را که برای بلعیدن زمین دارند و من آنها را توضیح داده‌ام ، خواهد گرفت .

این حرص و آز که روسها برای گرفتن زمین دارند ممکن است خطر بزرگ

در بر داشته باشد یعنی روابط موافقت آمیز دو دولت را بخطر اندازد. » (۱)

لردکرزن در اینجا وارد شده طریق عملی راه آهن هندوستان بـه‌سیستان را معین می‌کند که ازچه راهی صلاح است این‌خط کشیده شود اول راه قندهار-گرشك به سیستان را میشمارد ولی چون این خط از افغانستان عبور میکند بمشکلات زیاد برخورد خواهد کرد ؛ راه دیگر را نشان میدهد ، آن راه عبارت است‌ازخط‌آهن‌سند پشین به چمن درنزدیکی قندهار ؛ میگوید ازاین خط آهن یك خطجداشده ازخاك بلوچستان عبور نموده به سیستان خواهد رسید .

این همان راه آهن است کـه درجنگ اول جهانی از سرحد ایـران درمحل میرجاوه گذشته به دزد آب رسید بعدها این محل بنام زاهدان معروف گردید ؛ (۲) و این راه آهن نیز براه آهن نوشکی - سیستان معروف شده .

لردکرزن در این تاریخ (۱۸۹۲) نقشه راه آهن سیستان را طرح ریزی کرد بعدکه فرمانفرمای هندوستان شد جداً این موضوع را تعقیب نمود و در زمان جنگ اول این راه‌آهن از سرحد ایران در نقطهٔ میرجاوه گذشته بداخلهٔ ایران تـا نقطـهٔ دزدآب (زاهدان) کشیده شد .

پس‌از اینکه کرزن از اهمیت سوق‌الجیشی آن بحث میکند ونظریات‌موافقین و مخالفین رابیان میکند و از محاسن راه آهن ماوراء بحرخزر و راه‌آهن نوشکی - سیستان شرح میدهد در دنباله این‌ها میگوید : «حال ما فرض‌میکنیم راه آهـن ما بایالت سیستان رسیده است، باید دید درآنجا چه پیدا خواهد کرد؟ وچه بایدبکند وقتیکه بآنجا میرسد».

---

(۱) کرزن جلداول صفحه ۲۳۱ .

(۲) ماژور هال‌که یکی ازمستشاران امریکائی بودوهمراه دکتر میلسپودرسال۱۳۰۱ شمسی بایران آمد و بریاست دارائی مشهد منصوب گردید در همان اوقات پیش نهادکردکه راه‌آهن‌زاهدان به‌سیستان وصل شود، برای‌این‌کارمحاسنی‌هم درگذارش خودآورده بود ولی مورد قبول نیافت .

نگارنده‌که درسال۱۳۰۷ درزاهدان بودم‌هفتهٔ‌دوباراین‌ترن‌بزاهدان رفت‌وآمدداشت.

امروز اشخاصی هستند که میگویند ، اوضاع و احوال آن مملکت طوری‌است نه برای تجارت و نه برای مهاجرت ، برای هیچیك مناسب نیست .

این اشخاص یك وضع رقت‌آوری از موانع طبیعی سیستان جلـوه میدهند . میگویند ، باد معروف یکصد و بیست روزه آن بسیار مزاحم است ، این باد درایـن مدت بطور دایم دربین ماههای مارس و اوت میوزد .

بعد از طلوع آفتاب شروع بوزیدن میکند در وسط روز کمـی ساکت است و بعداز غروب آفتاب وزیدن آن بشدت ادامه دارد.

در سیستان یك‌نوع مکسهای خطرناکی وجود دارد که نیش‌آنها مهلك‌است حتی باسب هم بزند آنراهلاك میکند .

بعضی اوقات در سال بواسطه نیزار وآب راکد پشهٔ مالاریا فراوان میشود وتولید تب و نوبه میکند .

زمین سیستان سیل‌گیر است ، اغلب زمینهارا آب میگیرد، وسیلهٔ رفت و آمدبا یك قایقی‌است که ازنی وشاخهٔ گز درست میکنند .

البته این تنقیدات است که برای ایالت سیستان ایراد میکنند . دامنه این ها بقدری وسیع است که تمام مملکت سیستان را مشمول تنقیدات بی‌رحمانـه خودشان میکنند، این‌ها میپرسند : حسن این ایالت درکجاست ؟ ارزش مالـی نیزار چیست ؟ تپه های ریك وماسه وباطلاقها چه ارزش دارند ؟ (۱)

این ایرادات وتنقیدات بسیار ضعیف‌است چونکه بهترین شخص‌مطلع که‌دراین باب عقیدهٔ اوسند است، در این‌موضوع اظهار عقیده کرده است در این‌جا بگفته‌های او استناد میکنم ، این شخص سرهنری رالنسون (۲) میباشد ، وی چنین مینویسد :

---

(1) These critics even ge so far as to include the whole country in the scope of their truculent denueiation ' and to sak were in lies the beauty or the value of reedbeds' and sand - hills ' and swamps · Curzon ' vol . 1 · p· 241 .

(۲) لـرد کرزن در ایـن جا از کتاب رالنسون بنام « روس و انگلیس در شرق England and Russia in the East : » صفحه ۱۱۶ شاهد آورده است.

« گرچه سیستان دارای فوائد سرشار طبیعی است اما این ایالت در حال حاضر یك مملکت بدبخت وجای ناسالمی‌است، وفقط برای‌چندماهی‌درسال میتوان‌درآنجاتوقف کرد و بسختی میتوان گفت دارای‌ارزشی است‌که‌دولت انگلیس میتوانددرآن‌وجوهی بکار اندازد .

اما راجع بارزش سوق‌الجیشی آن، از نقطهٔ نظر حکومت هندوستان،دراین باب سوء تفاهم بسیار وجود دارد چنانکه مکرر گفته شده است، چون ایالت سیستان در دور دست واقع شده‌آنجارا نمیتوان پایگاه حمله از طرف نواحی غرب به‌هندوستان تصور کرد چون که برای این‌مقصود مناسب نیست و اهمیت‌آنجا بدرجهٔ‌اهمیت‌هرات نمیباشد سیستان ازطرف جنوب وجنوب شرقی محدود است بیك دشتی که قابل عبور نیست، بطرف شرقی‌آن فقط یك راه رفت وآمد است‌آنهم از کنار رودهرمند، کوتاه و مختصر ،بدون وسائل زندگی وآذوقه وخطرحمله ازطرف شمال درتمام عرض‌راه از سیستان تا قندهار .

فرض شود افغانها درهرات، فراه وزمین داور بقدر کافی نیرومند باشندآنوقت غیرممکن خواهدبود قشون ایران‌ازسیستان، ازکنار رود هرمند بتوانندبطرف‌گرشك حمله‌کنند .

یگانه ارزش نظامی سیستان دراین است که شتر فراوان داردکه برای حمل و نقل بکارآید .

این شترها غالباً دردست بلوچها است که خود آنها افغانی هستند نه ایرانی ، ما میتوانیم خود ازآنها استفاده کنیم ومشکل است دشمنان ما بتوانند ازآنها استفاده کنند .» (۱)

این‌ها عقاید و نظریات سر هنری رالنسون بودکه لرد کرزن راجع به سیستان شاهد آورده بعد خود علاوه کرده مینویسد : «من باید یادآور شوم بااینکه نویسنده

---

(۱) کرزن جلد اول صفحه ۲۴۲

جمله‌های فوق خوشبختانه هنوز هم درقید حیات است (۱).

یاد داشتهای او درسال ۱۸۷۵ نوشته شده است این‌ها مدتها قبل از این تاریخ بوده هنوز نظرها تغییر نکرده بود و ترقیات امروزی در کار نبوده ، در آن ایام نظریاتی در کار بوده است که جمله‌های فوق بآن مناسبت نوشته شده‌است .

فعلا آنها در کار نیست وضع تغییر کرده است . اینکه رالنسون وارد بحث سیستان شده‌است واز موضوع اینکه سیستان دارای اهمیت سوق‌الجیشی است این‌در هنگامی است‌که دولت ایران بخواهدسیستان راپایگاه حمله خودقرارداده بافغانستان حمله کند ، این موضوع هیچ ربطی بموضوع تازه امروزی ندارد . امروز روسیه در فاصله بسیارکمی ازهرات قرارگرفته است، حضور روسیه است‌که فعلا بموضوع سیستان اهمیت داده است .

حمله قشون‌ایران امروز بافغانستان به‌همان‌اندازه بعیداست که بخواهد به‌سنت پطرز بورغ حمله‌کند .

آن چیزیکه امروز ایران یا افغانستان نخواهندکرد یا اینکه نمیتوانند وقادر نیستند انجام بدهند اما قشونهای اروپائی که ازمراکز راه آهن وارد عملیات بشوند خواهند توانست .

در این جا باید فقط گفته شود که از سال ۱۸۸۵ به بعد هرتنقیدی که دربارهٔ عملیات نظامی راجع به سیستان شده است امروز منسوخ ومتروك است. » (۲)

در این جا لردکرزن میخواهد بگوید این تنقیدات و ایرادات راجع باهمیت سیستان یامخالفین آن مربوط بسالهای قبل از ۱۸۸۵ میباشد .

درآن‌سالها خطر روس‌برای هندوستان این اندازه‌ها محسوس نبود بتصوراینکه روس‌ها خیلی دور هستند و موانع بسیار از طبیعی و غیر طبیعی در مقابل آنها وجود

---

(۱) سر هنری رالنسون درسال ۱۸۹۵ درگذشت برادر او جرج رالنسون که‌خود نیز یك مورخ نام آوری است، شرح زندگانی او را درسال ۱۸۹۸ درلندن بطبع رسانید، این‌کتاب در کتابخانه مجلس است .

کرزن‌کتابهای خودرا درسال ۱۸۹۲ بطبع رسانید.

(۲) کرزن جلداول صفحه ۲۴۲

دارد ، باین سهولت نمیتوانند خودشان را به سرحدات هندوستان برسانند این بودکه در نظر بسیاری ازرجال انگلیس،سیستان چندان اهمیت برای عملیات نظامی نداشت.

ولی روس ها همینکه در ترکمنستان پیش رفت هائی کردند و در سال ۱۸۸۵ افغانها را در **داش کرپی** شکست‌داده سرحد قلمرو امپراطور روس راتا پشت دروازه هرات (**کوشك**) رساندند ودست‌بساختن راه‌آهن ماوراء بحرخزر گذاشتند آنوقت است که انگلیسها بـاهمیت پایگاه نظامی بودن سیستان پی بـردند و در سال ۱۸۸۶ دست بساختن راه آهـن کوئتا بمرز ایـران نهادند کـه خودشان را بـا یالت سیستان برسانند (۱)

همینکه سالهای قـرن نوزدهم داشت بآخر میرسید ایالت سیستان نیز در نظر رجال سیاسی انگلستان اهمیت بسزا پیدا میکرد، بسالهای اول قرن بیستم میرسیم در این‌سالها اهمیت‌سیستان درنظردولت انگلیس بی‌اندازه بالارفته است تاقرارداد ۱۹۰۷ که در مذاکرات آن سیستان را سهم خـود قرار داده و در عوض داردانل را بروس ها واگذار نمودکه شرح آن بیاید .

دراین تاریخ (۱۸۹۲) لرد کرزن دردنباله اظهارات خود چنین مینویسد : «به نوحه سرائی منقدین‌که سیستان راعبارت ازدوقسمت میداند یك قسمت بیابان زیرآب ویك‌قسمت بیابانی کنار ازآب (مینویسد روی آب) البته باید باین منقدین جواب محکم ومنطقی دادوگفت دو دلیل محکم موجود است‌که تنقیدات آنها اساس ندارد . آن دو دلیل یکی تاریخی‌است دیگری‌آثار وعلائم موجوده .

اگرنظرآنها بااساس است پس‌چگونه است زمانی سیستان معروف جهان بوده و حاصلخیزی آن مشهورآفاق است وسکنه بسیار زیاد داشته وشهرهای مجلل دارا بوده چه باید گفت بدآن آثار بی‌شمار تاریخی‌که فرسنگ‌ها خرابه‌های‌آنها امروز امتداد دارد؟ وفور نعمت وحاصلخیزی درایران بسته بفراوانی آب است .

---

(۱) کرزن درکتاب دیگرخود بنام «روس درآسیای مرکزی» که‌در سال ۱۸۸۹ در لندن بطبع رسیده است این وقایع را خـوب شرح داده است مخصوصاً از ساختن راه آهن ماوراء بحر خزر مفصلا بحث میکند صفحه ۳۷ .

در میان ایالات ایران فقط در سیستان آب فراوان است که نهرهای بزرگ که در واقع هریك یك رودخانه محسوب میشود درآن ایالت جاری است . هرجا را که مشاهده کنید نهر ـ جوی ـ و سدی است که دیده میشود ، بعد ازمشروب کردن تمام آن اراضی فاصل آب آنها دریاچه تشکیل میدهد .

حال توجه کنید من ازقول شاهد عینی دلیل می‌آورم که استعداد وقابلیت اصلی ایالت سیستان تاچه پایه است .

لرد کرزن دراین جا ازقول جنرال فریه صاحب منصب فرانسوی که یك وقتی در خدمت دولت ایـران بوده شاهد می آورد (۱) از قول او مینویسد : «سیستان یك مملکت صاف وهموار است درآن میان فقط چند تپهٔ کوچك وجود دارد . یك‌ثلث آن عبارت از شن زار متحرك است و دوثلث دیگرآن باشن وخاك مخلوط است ولی‌خیلی حاصلخیز . مواد رستنی وجنگل های درخت گز و نیزار بسیار دارد ، در وسط اینها چراگاههای وسیع بسیار است .

لابه ورسوب که بعد ازطغیان آب رود هرمند ته نشین میشود بوضع عجیبی در حاصل خیزی زمین مؤثر است که اسباب حیرت میباشد .

این وضع وترتیب از زمانهای بسیار قدیم دراین‌سرزمین جاری است‌که تاریخ، ابتدای آنرا یاد ندارد .

آثاروعلائمی که‌بشکل ویرانه وخرابه باقی‌مانده حاکی ازادواری است که‌این ایالت مجد وعظمت، جلال‌وشکوه فراوان داشته .»

دراین‌جا باز لرد کرزن بیشتراصرار ورزیده‌که اولیای‌امور انگلستان رازیادتر درباب سیستان علاقمندکند وشاهد دیگر می‌آورد .

این بار بگفتهٔ سر فردریك گلداسمید استناد میکند ، برای اینکه گلد اسمید درانظار رجال انگلستان مقام‌ارجمندی رادارا است این‌همان گلداسمید است‌که‌نصف

---

(۱) شرح حال و عملیات فریه درفصل بیست وهشتم درجلد دوم تاریخ روابط آمده است ،کرزن در این‌جا ازکتاب‌او شاهد می‌آورد « مسافرت با کاروان » تألیف جنرال‌فریه صفحه ۴۲۶ .

بلوچستان‌ونصف بیشتر سیستانرا بتصرف‌خان کلات وامیرکابل‌دادکه هردودست نشانده وتحت‌الحمایهٔ انگلستان بودند.

کرزن ازقول گلداسمید درباب سیستان چنین مینویسد: «به‌ثبوت رسیده است‌که زدین سیستان بسیار حاصلخیزاست، جووگندم محصول عمدهٔ این ایالت است،حبوبات ودانه‌های روغنی‌وپنبه نیز بعمل می‌آورند، خربزه وهندوانه بسیارخوب دارد،همچنین علوفه بـرای مال وحشم فراوان است، آبیاری آنجا ترتیب مخصوص دارد . نهرهای زیاد برای آبیاری حفرکرده‌اند ، جدیت وپشتکار قناعت پیشهٔ مـردم سیستان آنها را بخوبی‌آماده می‌کنند ، اگر خوب بکاربرند محصول بسیارخواهند داشت.» (۱)

دردنبال این اظهارات‌که ازقول جنرال فریه وسر فردریك گلداسمید می‌آورد می‌گوید : «بعد ازاین دونفرکه خودشان درسیستان بوده‌اند اشخاص دیگر نیز باین ایالت سفرکرده‌اند راپرت‌های آنهاحاکی است که بمنابع سیستان حالیه بطور تعجب آوری افزوده‌شده‌است هم‌آنهاگویند اگریك اصول‌آبیاری صحیح وعلمی درآنجاایجاد شود، این ایالت استعداد آنرا داردکه محصول فراوان بدهد. (۲)

آیندهٔ سیستان بسته باتخاذ اصول صحیح اداره کردن آب هرمند است بوسیلهٔ هیدرولیك (Hydraulic)، که ازتضییع آب جلوگیری شود .

رود هرمند امروز بطرف شمال جاری‌است وزیادی‌آب درنیزار وباطلاق هدر میرود .

وضع‌طبیعی سیستان طوری است‌که هیچ مانعی وجود ندارد ازاینکه آب‌هرمند بزمینهای وسیع جنوب سوار بشود وآنها راکاشت وزرع‌کنند .

درخاتمه باید بگویم، نباید این فکرمهم را فراموش نمود، که ایجاد راه‌آهن درایران باعجله وشتاب صورت نمی‌گیرد و باین زودی عملی نمی‌گردد ، طوری عدهٔ

---

(1) Journal of the R . G . S vol . 43 pp . 71 – 73

(2) Who report that its resurces have already been wonderfully augmented, and that its eapacities of production under a more scientific system of irrigation are enormous Curzon . vol . 1 . p . 243 .

تصور می‌کنند ، در مقامات مهم نیزچندان آرزوئی برای کشیدن آن اظهار نمی‌شود.

اما بسیاری ازماها انتظار آن ایام را داریم‌که در ایران وسائل سریع حمل و نقل‌بین شهرهای عمده برای ترویج تجارت ورفت‌آمد بهتری، بجای این وضع‌خراب که بایدبوسیله اسب و قاطر وشتر با زحمات زیاد مال‌التجاره حمل‌کرد، ایجاد بشود .

ما آرزوی آن را داریم که‌هرچه باشد وسیلهٔ سریع ازشمال بجنوب وبشهرهای عمده مرکزی ، ازکرمانشاه واقعه درغرب بکرمان واقعه درشرق با راههای آهن‌وصل شوند باین ترتیب ازشمال غربی به‌جنوب شرقی راه آهن دایرگردد .

یك‌چنین راه آهن ، مآلا میبایست بخطوط راه آهن‌های هندوستان وصل‌شود، طبعاً بطرف شمال نیزکشیده شده به‌ایالات سیستان وصل خواهد گردید . درهمان‌وقت نیز بادریا دست خواهد یافت .

ممکن‌است این خط ازراه‌بمپور بچاه‌بهار ساخته شود یا از راه (REGAN) ومیناب ببندر گوادر برسد .

اگربخواهند این راه‌آهن بیشتر درقسمت‌های شرقی باشد وبیك‌بندر بلوچستان منتهی شود که تحت الحمایه دولت انگلیس است، ممکن است بیکی ازاین دوبندر معتبر پوسنی (۱) یاکالمات (۲) امتداد دهند .

در حقیقت اگرراه آهن سند ـ پیشین (۳) یا راه‌آهن بولان (۴) که در حال حاضر تا سرحد هندوستان کشیده شده است ، اگـر خطر سیل وخطر نا امنی ازحیث پایگاه بودن برای پیش روی بطرف سیستان درنظر گرفته شود ، راه‌آهن دومی‌یعنی راه‌آهن‌بولان شایدترجیح داده‌شود، این‌خودیك خط‌آهن مستقل ومخصوص بلوچستان خواهد بود که‌از ساحل دریا ازپنج گور عبورکرده بمرز ایران برسد .

بعضی‌ازمقامات‌عالی‌صلاح اندیشی‌میکنندکه‌اتصال این‌خط باسیستم راه‌آهنهای

---

(1) Posni .

(2) Kalmat .

(3) Ladus - Pishin .

(4) Bolan Railway .

هندوستان ازمکران عبور کرده بکراچی منتهی شود .

دریای هندوستان باداشتن چنین راه‌آهنی همان اهمیت را در قسمت شرقی و جنوب شرقی ایران خواهد داشت که دریای خزر از راه آهن ماوراء بحرخزر دارد نسبت بشمال شرقی ایران .

نیروی بخار در دریا بانیروی بخار در دشت باهم توأم شود درعرض چند سال بعد انقلاب حیرت آوری بوجود خواهند آورد . در غیر این صورت باید قرنها در انتظار بود .

چنانکه دکتر بلو (۱)گفته است، نه‌بچه‌های ما و نه بچه‌های بچه‌های ماخواهند توانست صفیر لوکوموتیو راه آهن را در این نواحی بشنوند : اما وقتیکه ما مرده و فراموش شده‌ایم شاید یك روزی ، جهان‌گردی کتاب‌خوان، درگوشهٔ ازدکان یك‌کتاب فروشی‌واقعه درکوچه های لندن که‌کتابهای کهنه ومندرس رابفروش میرساند، اتفاقاً کتاب مابنظرش برسد وآنرا بخرد، پس ازمطالعه برما رحمت خواهد فرستاد، بااینکه درآرامگاه خود خفته‌ایم ، برما تبریك خواهدگفت که‌چنین پیش‌بینی راکرده‌ایم واز روی میل ورغبت کوشیده‌ایم آنچه که آمال و آرزوی ما بود ترقی بدهیم و ترویج کنیم .» (۲)

این است نظریات لرد کرزن که‌در سال ۱۸۹۲ درکتاب خود راجع به سیستان نوشته است . بعد ازاین تاریخ موضوع سیستان درنظر رجال سیاسی انگلستان اهمیت بسیار پیدا کرد، تصمیم این شدکه جداً ایالت سیستان راجز منطقهٔ نفوذ در آورند و تمام سعی‌وکوشش دولت انگلیس این بودکه نگذارند روسها درآنجا نفوذ پیداکنند.

اینك نظریات و یاد داشتهای سرآرتور نیکولسن که بعدها بنام لرد کارنوك معروف گردید . (۳)

---

(1) **Dr. H . W . Bellew : From the Lndus to the Tigris.**

این‌کتاب در سال ۱۸۷۲ نوشته شده درکتابخانهٔ مجلس است ، مؤلف خود تمام این ناحیه‌را پیموده اطلاعات جامعی راجع بقسمتهائیکه دیده است جمع‌آوری نموده.

(۲)کرزن جلد اول صفحه ۲۴۴ .

(3) **Sir Arthur Nicolson , First lord Carnock .**

نیکولسن یکی از رجال معروف انگلستان است درسالهای قبل در ایران نیز مأموریت داشته، اول بسمت منشی در طهران سال ۱۸۸۵ ، بعد درهمان سال بعنوان شارژدافر، توقف او تا آپریل سال ۱۸۸۸ بطول انجامید درست ۳ سال در ایران بوده بعد سرهنری دروموندولف معروف مأمور ایران شد و نیکولسن ایرانرا ترك کرد.

نیکولسن درسال ۱۹۲۸ درگذشت وپسرش هارولد نیکولسن (۱) تاریخ زندگانی او را با یاد داشت های وی درسال ۱۹۳۰ درلندن بطبع رسانید .

سر آرتور نیکولسن ازکسانی بودکه دربستن قرار داد هزار ونهصد وهفت رل مهمی بازی کرد ، وی درسال ۱۹۰۶ بسمت سفیر کبیر انگلستان مأمور دربار پطرز- بورغ شد ، این مأموریت در نتیجه یك کنفرانس سری بودکه بین ادوارد هفتم وچند نفر از رجال معروف انگلستان وخود نیکولسن صورت گرفت و قرار شد نیکولسن بروسیه برود ومذاکرهٔ قرارداد ۱۹۰۷ را بادربار پطرز بورغ رسماً آغازکند ،چگونه زمینهٔ آنرا قبلا بارجال مهم روسیه وسفیرکبیر دولت امپراطوری روس درلندن حاضر کرده بودند .

نیکولسن درباب این مأموریت چنین مینویسد: « این موضوع حقیقت داردکه عقیدهٔ بستن قرارداد بادولت روس مدتها بود درعالم خیال دورمیزد . در پائیز ۱۹۰۳ یك مذاکرات آزمایشی شروع شد .

این مذاکـرات بین ادوارد هفتم پادشاه انگلستان و لرد لنزدئون وزیـر امور خارجهٔ دولت انگلیس وکنت بنکیندورف (۲) سفیرکبیر دولت امپراطوری روس مقیم لندن صورت گرفت .

درآپریل ۱۹۰۴-ادواردهفتم درمسافرت خود به کوپنهاگن بامسیو ایزولسکی (۳) وزیر مختار روس مأمور بدربار پادشاه دانمارك ، صحبت طولانی در این باب نمود . درماه های همانسال سرچارلز هاردینگ بسمت سفیر کبیردولت پادشاهی انگلستان

---

(1) Harold Nicolson .

(2) Count Benckendorff .

(3) M . Iswolsky .

مأمور دربار پطرز بورغ شد وبآنجا اعزام گردید .

با یك صبر وحوصله ومتانت ، با تمام‌آن احساسات ضدما ، ازاینکه انگلستان با دولت ژاپون عقد اتحاد و مودت بسته است و واقعهٔ داگر بنك ، (۱) موفق شد پایهٔ اتحاد آینده را برقرار کند .

در ماه فوریه ۱۹۰۶ سر چارلز هاردینگ بلندن احضار شد و در وزارت امور خارجه بسمت معاونت دایمی آن وزارتخانه منصوب گردید .

این پیش آمد برای نیکولسن بسیارخوب بودچونکه هاردینگ علاوه‌براینکه با نیکولسن همفکر وهم سلیقه بود یك دوست صمیمی هم بشمار میرفت .

نیکولسن درماههای‌اولیه سال ۱۹۰۶ بارهبران مهم‌کابینهٔ آزادیخواهان‌آشنائی پیدا کرد .

یك شبی درماه آپریل همانسال نیکولسن برای شام دعوت شده در این مجلس موضوع پروگرام آینده مطرح گردید .

دراینجا اشخاص ذیل حضور داشتند : هالدین (۲) مورلی (۳) گری (۴) و اسکویت (۵) . چهار ساعت تمام مذاکرات بطول انجامید .

---

(1) Dogger Bank .

داگر بانك محلی است در دریای شمال بین انگلستان و دانمارك درسال ۱۹۰۴که کشتیهای جنگی‌روس ،بنام دستهٔ‌کشتیهای‌جنگی بالتیك عازم شرق اقصی بودکه‌باقوای‌دریائی ژاپون جنگ‌کند درحین عبور از این منطقه ، صاحب منصب‌کشتی به قایق های ماهیگیری انگلستان بخیال اینکه زیر دریائی دشمن‌است شلیك‌کردیك قایق را غرق‌کرد وعدهٔ‌ماهیگیر زخمی‌شدند، این واقعه سروصدائی در انگلستان بلندکردچون دولت‌انگلیس جلب‌روسهارادر آینده درنظر داشت اقدام تند وشدید دراین‌مورد چندان‌از خود نشان نداد. تاریخ‌زندگانی لرد لنزدئون صفحه ۳۱۵ .

(2) Lord Haldane . وزیر جنگ انگلیس درجنگ اول جهانی .

(3) Lorde Morley . وزیر هندوستان .

(4) Sir Edward Grey . وزیر امور خارجه .

(5) Mr . Asquith .

نخست‌وزیر انگلستان زمان‌جنگ اول‌بود . نخست‌وزیری اسکویت در سال ۱۹۰۸تا دسامبر ۱۹۱۶ بطول انجامید اسکویت درسال ۱۹۲۸ درگذشت .

نیکولسن دراین جا خوش بین بود بآنها گفت وی سعی وکوشش رابکار خواهد برد این کار انجام شود ولی وقت لازم دارد. حاضرین نسبت باواظهار اعتماد کردند و او راتشویق نمودند.» (۱)

دراین تاریخ سرچارلز هاردینگ (۲) معاون دائمی وزارت امور خارجه شده سرآرتور نیکولسن بجای او سفیرکبیر انگلستان مقیم دربار پطرز بورغ تعیین گشته است چون مقدمهٔ قرار داد بادولت روس آماده شده است ودونفر ازرجال نامی وزارت امورخارجه روس را برای پیش‌بردن این مقصود باخود همراه وهم عقیده‌کرده‌اندحال موقع آن رسیده است‌شخص مجرب و ورزیدهٔ درسیاست ، اسباب این‌کار رافراهم‌آورد این شخص همان نیکولسن میباشد.

دونفریکه ازرجال سیاسی وزارت امورخارجه دولت امپراطوری روس‌محرمانه بارجال سیاسی‌انگلیس همکاری میکنند .

یکی ایزولسکی است که در همین اوقات بمقام وزارت امور خارجه روس برگزیده شده .

دیگری کنت بنکیندورف است که دراین موقع سفیر کبیر روس در دربار انگلستان است .

در فصل جداگانه راجع به‌قرارداد ۱۹۰۷ ازابتدا تا انتهای‌آن باتفصیل صحبت

---

(۱) هارولد نیکولسن صفحه ۲۰۶ .

(۲) سرچارلز هاردینگ‌ازرجال معروف انگلستان است درسال ۱۸۵۸متولدشده در سال ۱۹۴۴ درگذشته است .

درسال ۱۸۹۶ درسفارت‌انگلیس‌درطهران‌سمت‌منشی‌گری داشته، بعدشارژدافرانگلیس بوده ودرماه جولای ۱۸۹۸ ایرانرا ترک‌کرده است برای این‌که‌ازامور سیاسی‌ایران‌اطلاع بسیارداشته‌ودردربارپطرزبورغ سفیرکبیر انگلستان‌بوده درسال ۱۹۰۶ بسمت‌معاونت دایمی وزارت امورخارجه انگلستان تعیین شده است، درعقدقرارداد ۱۹۰۷ بین‌روس‌وانگلیس‌رل مهمی داشته است.

سرآرتور هاردینگ برادرکوچك سرچارلز هاردینگ است درسال ۱۹۵۹ متولدشده درسال ۱۹۳۳ درگذشته است .

نقل ازکتاب رابینو بنام صاحب‌منصبان سیاسی انگلیس وایران صفحه۲۸.

خواهم‌کرد فعلا این یك‌مقدمهٔ بود برای موضوع سیستان، حال برویم سر این مطلب که نیکولسن وارد پطرزبورغ شده ومشغول انجام این‌مأموریت بخصوص است که قرارداد ۱۹۰۷ را عملی کند و موافقت روس ها را جلب کند البته باید با احتیاط قدم بردارد .

سرآرتور نیکولسن درسال ۱۹۰۷ در یادداشت خود مینویسد : «متجاوزاز۳۰ سال است حکومت هندوستان ازدو تهدیدسخت نگران است.

اول ازاستقرار دولت روس در خلیج فارس، دوم دست اندازی بایالت سیستان.

ترس ازاین است مبادا روس‌ها در مجاورت سرحدات هندوستان پیدا شوند .

لردکرزن درگزارش معروف خود درتاریخ ۲۱ ماه سپتامبر ۱۸۹۹ این‌موضوع را مانند یك حقیقت روشن مجسم‌کرده است‌که :

« حکومت هندوستان نمیتواند بدون ترس ووحشت آن دورنمای آیندهٔ روسها را در نواحی شرقی وجنوبی ایران مشاهده کنند.»

بعقیده لرد کرزن فقط بدو وسیله یاطرح میتوان ازاین خطر جلوگیری کرد. اول موافقت وهمکاری بین دولتین روس وانگلیس درایجاد نظم وترتیب در ایران که یك‌کشور مستقل گردد .

دراین‌جا کرزن علاوه‌کرده گوید: « ما نمیتوانیم بقول وقرارهای کتبی اعتماد داشته‌باشیم‌که درآینده ایران محفوظ خواهدماند ... روسها برای ایجاد اصلاحات در ایران علاقه‌ندارند بلکه علاقه‌آنها بزوال ایران‌است آرزوی نهائی‌آن دولت این‌است که مملکت ومردم ایران ضعیف وبیچاره شده بدام روس‌گرفتار آیند. »

وسیلهٔ دوم : تقسیم ایران است بدو منطقهٔ نفوذ این طرح نیز دارای ضررهای چندی است .

در تعیین منطقه نفوذ ، شمال بعلاوه پای تخت ایران درمنطقه نفوذ دولت‌روس واقع خواهد شد .

عملی نمودن این‌طرح نیزهرگز مانع روسها نخواهد گشت که بطرف بغداد سرازیر بشوند .

این یك موضوعی است که ما ازآن متنفروگریزان هستیم باوجود تمام این خطرات لردکرزن توصیه این مسئله بمعرض آزمایش درآید .» (۱)

نیکولسون مینویسد من داخل مذاکرات شدم فقط ازنقطه نظر دفاع هندوستان. در سپتامبر ۱۹۰۶ فرصتی بدست آمد من توانستم ازمنطقهٔ نفوذ انگلستان واردمذاکره بشوم. این موقعی بودکه یك قرضی ازطرف دولتین روس وانگلیس بناشد بایران داده شود . (۲)

نیکولسن گوید، من بایزولسکی وزیر امورخارجه روس یك خطی را نشان دادم که ازبیرجند به بندر عباس کشیده شود .

ایزولسکی ناراحت شده بطورساده گفت هرگز اولیای امورقشونی روسیه راضی نخواهندشد یك چنین پایگاه نظامی مهم مانند ایالت سیستان رابدون عوض شایسته و حسابی تسلیم کنند .

نیکولسن درگزارش خود میگوید ، «من ترس دارم هرگاه مادر ابتدای امروبا عجله ، اصرارکنیم خط بیرجند وبندرعباس راتصدیق کنند ، ما ایزولسکی را درباب تمام موضوع ترسانده‌ایم .» (۳)

در جواب این گزارش دستور داده شدبهتر است این موضوع را فعلا مسکوت گذارید مسائل دیگر رامورد مذاکره قرار بدهید .

نیکولسن در این جا علاوه میکند ، میگوید : البته واضح است برای اینکه چرخها خوب روان باشد وبکارافتد روغن کاری لازم دارد که ستاد ارتش روسیه ومنقدین سیاست ایزولسکی مانع کارنشوند .

---

(1) In spite of these dangers , however ' lord Curzon recommended that the experiment was worth trying. p.241.

(۲) این قرض را ملیون درمجلس اول میخواست ازدولتین بگیرند موافقت نشد .

(3) I am afraid that if we insist on a preliminary and immediate recogition of the Birjand - Bandar Abbas line, we may frighten him of the whole question . p 242 .

بازنیکولسن مینویسد: «هنگامیکه بادولت فرانسه مامشغول‌مذاکره درموضوع اتحاد بودیم لازم بود از چیزهای مادی واساسی بگذریم ، مانند حق وحقوق خوددر مراکش ، در حال حاضر مادریك وضع نیستیم ، چه‌در ایران چه در افغانستان ویا در تبت یك گذشتهای قابل ملاحظهٔ بکنیم آنطوریکه منقدین‌ما می‌گویند ویاهیچ‌گذشتی نکنیم به‌همین دلیل‌بودکه درماه نوامبر۱۹۰۶ یك امیدواری درقلوب روسها پیداشد.

این هنگامی بودکه ما دایرهٔ مذاکرات را توسعه دادیم طوریکه شرق نزدیك‌و شرق دور نیز مورد مذاکره قرارگرفت .

در بیست و هشتم ماه نوامبر ۱۹۰۶ سر چارلز هاردینگ معاون دایمی وزارت امور خارجه انگلستان به‌مسیو پوکلوسکی ، (۱) مستشار سفارت روس درلندن اطلاع داده‌گفت : «خیلی‌خوشوقت خواهیم شد هر نوع پیشنهادی دولت روس‌بدهد ماحاضریم آنها را مورد توجه قرار بدهیم ، حتی درباب داردانل .» (۲)

نیکولسن می‌نویسد : « وقتیکه مسیو ایزولسکی را ملاقات کردم از این خبر که آگاه شده بود اورا خیلی بشاش ومسرور دیدم ، برای من صحبت کرد وگفت «این یك تکملهٔ بزرگی است در روابط بین ما ، این یك واقعهٔ تاریخی است.» (۳)

نیکولسن گوید ، ازاین تاریخ به‌بعد محیط مساعد شد وبهترگشت. ومخالفت ارکان حرب روسیه رو به‌نقصان گذاشت ، یك وقفهٔ دوستانه توأم با انتظار وامیدواری ازماه نوامبر تافوریه روی داد، درأین‌مدت مسیوایزولسکی مشغول مذاکره بودکه‌متمم عهدنامهٔ پورتزمئوث (۴) راتکمیل‌کند ازاین وقفه بطورکلی نیکولسن ناراضی بود.

---

(1) M. Poklewasky-- Koziell .

(2) On november 28 Sir Charles Hardinge informed M. Poklewsky . Counsellor of the Russian Embassy , that even as regards the Dardanelles we should be glad to consider any proposals that Russia might submit . p . 243 .

(3) Found M. Iswolsky beaming with pleasure over this intimation He described it as a great evolution in our relation . And a historical event . p . 245 .

۳ـ این‌محل متعلق به‌دول متحدهٔ آمریکا است و عهدنامهٔ صلح ژاپون با روس درسال ۱۹۰۵ دراینجا بسته شد .

در پنجم ماه نوامبر نیکولسن می‌نویسد . « ایزولسکی همیشه چشم خود را به میزان الحرارهٔ برلن دوخته است و بادقت تمام تغییرات آنرا یاد داشت میکند.»

نیکولسن دراین مدت چند ماهه فرصتی داشت بارجال عمدهٔ دربار آشنا شود و باتمام قسمتهای سوسیتهٔ پایتخت رفت وآمد کند، ودراین ملاقات ها وقت‌خود راصرف می‌کرد با تعصبات بی‌جا وغرضهای ناروا که هنوز هم‌باقی بود مبارزه‌کند .

انگلیسها خوب میدانند آمال وآرزوهای ملل اروپا چیست وطالب چه هستند و چه آرزو دارند . میدانند روسها قرنها است آرزوی داشتن داردانل را دارند که‌از دست ترکها بگیرند ، ولی مدعی عمده انگلیسها هستند کـه مانع رسیدن آنها باین آرزوی دیرینه میباشند .

حال موقعی است که انگلیس‌ها نهایت درجه احتیاج را به‌سر نیزه های روسها دارند که علیه‌آلمان به‌نفع انگلیس‌ها بکار رود، این است که‌دراین موقع دیده‌میشود رجال‌مآل‌اندیش انگلیس‌برای حاضر کردن‌روسهاوسیلهٔ بهترازاین‌ندیدند که‌روسها را برسیدن بآرزوی دیرینهٔ خـودشان جداً امیدوار کنند . آلمان ازبین برود و شکست بخورد ، کشتی های جنگی آن غـرق شوند ، تجارت جهانگیر آلمان محو گردد ، آنوقت کندن شر روس برای انگلیس مشکل نیست .

نیکولسن در یادداشت خود مینویسد: « میل ظاهری ما درقبول آرزوی روسها برای رسیدن به داردانل (۱) وشرق نزدیك کارخود راکرده اثر خود رابخشیده استو

---

(1) Our apparent willingness to meet Russian desires in regard to the Straits and the Near East , had done much to silence the opposition to M˙ iswolsky's policy · p · 250.

این گذشت ظاهری برای بدست‌آوردن سیستان بود. این داستان بس مفصل است‌جای آن‌اینجا نیست ، وقتیکه ازتقسیم مملکت‌عثمانی صحبت‌شود این موضوع را مفصل‌بیان‌خواهم کرد مملکت عثمانی چگونه بین‌دول دولت‌انگلیس تقسیم‌کرده بودکه‌قلب‌همه رادردست‌داشته باشد . باین‌کتاب مراجعه شود .

The Middle East in World Affairs · By George Lenczowski · 1952·

مدعیان و مخالفین سیاست ایزولسکی را ساکت کرده است . حتی کنت ویت (۱) وی در فوریه ۱۹۰۷ به (نیکولسن) گفته بود که « سیاست خارجی دولت آلمان بقدری نامعقول و تحریك کننده و فوق‌العاده باغرور وتکبر است که روسیه باید مواظب خود باشد کـه گول نخورد و تطمیع هـائی کـه از برلن صادر میشود فـریب آنها را نخورد . » (۲)

نیکولسن گوید : « در حالیکه کنت تصدیق میکرد که جهت های بی شماری امپراطوری ودولت او را وادار میکند که بآلمان نزدیکتر شود و اتحاد با فرانسه را مانند یك اتحاد اضطراری که مایهٔ تأسف وبدبختی است قبول کند . به نظر من چنین می‌آیدکه عوامل نیرومند بیشتری غیرازدلسوزی شخص می‌بایست این تمایل راخنثی بکنند که خارج ازحد ومیزان بمدار آلمان کشیده نشود .»

کنت این عوامل را تـوضیح داده گفت : « مثلا اینکه تصمیم دولت امپراطوری روس این باشد، که پس از این دیگر فریب آلمان رانخورد تا تحریك شده در شرق دور باز بماجراهای دیگر واردگردد . همچنین، مانند بکار انداختن منابع خودوآزاد گذاشتن دستهای خودکه مقام اولیهٔ خود رادر اروپا بدست آوردکه‌یك دولت اروپائی بشمار آید . » (۳)

راه مذاکرات دیگر مفتوح شده بـود نیکولسن جـداً تعقیب می‌نمود ، تصمیم اینطور گرفته شده بود که مذاکرات ازسه موضوع اصلی اولیه خارج نشود که منافع دولت ثالث را درمیان آرد بنابراین تمام فرمول هائیکه راجع به بغازها (۴) و شرق نزدیك قرارشد بتأخیرافتد ومحول شود بزمان‌آیندهٔ نزدیك ومذاکرات فقط مرکزیت

---

(1) Count Witte : صدراعظم دولت امپراطوری روس .

(2) The foreign policy of Germany was so erratic , so impulsive and so eminently selfish that Ruasia must be careful not to be cajoled by the allurements which emanate from Berlin . p . 350 .

(3) Nicolson . p . 250 .

(۴) بغازها مقصود همان داردانل است .

پیدا کند دراطراف ایران وافغانستان لذا ماههای اولیه‌سال ۱۹۰۷ صرف مذاکرهٔ این دو مملکت شد .

در دوم ماه آپریل ۱۹۰۷ مذاکرات طرفین باین جا رسیدکه حدود منطقه‌نفوذ دولتین در ایران معین گردد .

روسهاراضی‌شدند ازایالت‌سیستان صرف نظر کنند ودرواقع‌تمام نواحی سرحدات ایران وافغانستان وهم چنین‌کلیه نواحی سرحدی‌ایران جزومنطقهٔ نفوذ دولت‌انگلیس قرار گرفت .

از طرف دیگردولت انگلیس مجبور شده (۱) بود، تمام منطقهٔ شمالی، همچنین خـود شهر طهران ، و راه تجارتی مهم خـانقین بقزوین ، بعلاوه شهرهای اصفهان ویزد را بروسها واگذار کند .

در این بین دولت ایران آگاه شده بود که چنین مذاکراتی برای تقسیم ایران بین دولتین روس وانگلیس در جریان است و سخت مضطرب شده بودند . سر سیسیل اسپرنگ رایس (۲) کـه بعد از رفتن در پطرز بورغ ، بسمت وزیـر مختار انگلیس بایران مأمور شده بود وزارت امور خارجه انگلیس را آگاه نمود که ملت ایران از این مذاکرات‌اطلاع حاصل‌کرده‌اندوسخت‌درخشم وغضب هستند ، ممکن است‌هیجانی ایجاد شود ، میگویند مقصود ازاین قرارداد تقسیم ایران است.

وزارت امور خارجه انگلستان ، یك جواب ساخته وپرداخت شده داده درضمن گفت : « این قرارداد باین شرط‌بسته میشود که استقلال وتمامیت ایران رانگاه دارد. این یك قرارداد ازخود گذشتگی است‌که فقط در این میان ایران از آن برخوردار

---

(1) The British Government , on the other hand , had been obliged to abandon to Russia the whole Northern Zone including not only Tehran itself but the important Trade route from Khanakin to Kasvin as well as the towns of Ispahan and Yazd . p . 252 .

باین عبارت توجه‌شود : «**دولت انگلیس از طرف دیگرمجبور شده بود .**»

(2) Sir Cecil Spring Rice : داستان این شخص خواهدآمد:

خواهد شد ، ایرانیان که مدتهااست خودشانرا بایجاد رقابت بین روس وانگلیس ایمن نگاه میداشتند هرگز حاضر نبودند بااین عبارات تسلی یابند .» (۱)

موضوع قرارداد هزار ونهصد وهفت بین انگلیس وروس داستان تاریخی است و بسیار مفصل فعلا بحث درآن باب نیست ، این جا فقط موضوع سیستان بودکه‌دولت انگلیس بچه عناوینی داخل سیستان شد وچه مقصودی داشت و چه بهانه‌هائی تراشید تاآن ایالت را باین روز انداخت . این داستان در اینجا تمام نمی‌شود . سالهای بعد ازاین تاریخ نیز (۱۹۰۷) مسئلهٔ سیستان دنباله‌پیداکرده من‌اینك بشرح مختصرسوابق آن خواهم پرداخت .

قبلا اشاره‌شده ماکماهون ازسال ۱۸۹٤ تا سال ۱۸۹۶ دربلوچستان وآن‌نواحی بوده‌وازطرف حکومت هندوستان مأموریت داشت مرز سرحدی افغانستان وبلوچستان را معین‌کند ومیلهای سرحدی نصب‌کند طول این مرز قریب هشتصد میل بود و دوسال تمام در اینکار مشغول بود .

شرح این موضوع در مجلهٔ جغرافیائی لندن درسال ۱۸۹۷ در جلد نهم شمارهٔ چهار درماه آپریل همانسال بطبع رسیده است . (۲)

مأموریت ماکماهون در باطن یك مأموریت سیاسی بود که لرد کرزن در زمان فرمانروائی‌خود در هندوستان ماکماهون را برای سیستان مأمورنمود. شرح مأموریت او بزبان خود لرد کرزن درهمان مجله جغرافیائی درجلد بیست وهشتم شماره سوم‌در ماه سپتامبر ۱۹۰۶ ازصفحه ۲۰۹ شروع میشود (۳) و بیانات خود لرد کرزن که بچه

---

(1) The Persians , who for generat ons had maintained them selves by playing on the rivalry between Russia and Great Britain , were not in the least solaced by this explanation . p . 252 .

(2) The Geographical Journal . Vol . 9 . No . 4 . April 1897 . p 393 .

(3) The Geographical Journal Vol . 28 . No. 3 September .1960. p . 209 .

مقصود ماکماهون را مأمور سیستان نمود ازصفحه ۳۴۱ درج شده است.

اینك سابقه‌این‌امرکه ظاهراً باطلاع دولت ایران رسیده است ودنباله پیداکرده هنوز هم در جریان است .

معروف است در سال ۱۸۹۶ رودهرمند طغیان نموده مجرای خود راتغییر داده است دراین تغییر مقداراراضی ایران درطرف افغانستان واقع شده این‌اراضی معروف باراضی میان گنج است که تعلق بایران دارد .

چونکه در تاریخ ۱۸۷۲ که سر فردریك گلداسمید بنام حکم به سیستان آمد حدود مرزی طرفین را مجرای رود هرمند قرارداد .

در تغییر مجرای رود در سال ۱۸۹۶ که مقدار اراضی ایران در طرف افغانها واقع شده بود رعایای ایـران در سر آن اراضی با افغانها اختلاف پیدا کردند و دولت ایران این موضوع را پیوسته تعقیب میکرد و استرداد اراضی راتقاضا داشت .

حال من وارد این قسمت ها دراین جا نمی‌شوم‌که چه‌باعث شد دولت انگلیس باین خیال افتاد و جنبه های سیاسی و نظامی آن چه بوده و دولت انگلیس چه مقاصدی از این مأموریت داشت بماند ، فقط جریـان و سوابق این مأموریت را در این جا میآورم .

تغییر مجرای رود هرمند درسال ۱۳۱۳ بوده (۱۸۹۶) وازچه سالی دولت‌ایران راجع باراضی ایران که‌از تغییر این مجرا پیش‌آمده موضوع را دنبال کرده سابقه در دست نیست ولی درشانزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری نیز نامهٔ نوشته و موضوع را تعقیب کرده است .

درجواب این‌نامهٔ دولت‌ایران، سفارت انگلیس درتهران درتاریخ چهارم رجب ۱۳۲۰ مطابق سال ۱۹۰۲ نامهٔ بوزارت امور خارجه ایران نوشته است در آن بآمدن یکنفر حکم اشاره شده است .

اینك سواد نامه۴ رجب ۱۳۲۰ :

« نظر بمراسلهٔ محترمه جناب مستطاب اجل عالی مورخهٔ ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ و مراسلات متعاقبه درمسئله اتفاقات اخیر درحدود ایران و افغانستان دوستدار باکمال

احترام خاطر عاطر را مستحضر میدارد که‌تلگرافی باین سفارت رسیده مبنی براینکه دولت هندوستان خیال دارند حکمی معین نمایند که باتفاق یکنفر مهندس ویکنفر صاحب منصب از خبر خانه و یك نفر مهندس سقایه‌که در خصوص بعضی نقاط صناعی راجع به‌تغییر مجرای رودخانهٔ هیرمند و به امور آبیاری مشورت نمایند روانه دارند و خیال دارند باینکه هرگاه ممکن شود تقریباً تا یك‌ماه دیگر باتفاق بدرقه شایسته از راه نوشکی وچاکه تا قلعهٔ نوکه درلب آب هیرمند میباشد و از آنجا به سیستان حرکت نمایند در این بین دولت انگلیس که بدوستدار دستور العمل فرموده‌اند که ازدولت علیه ایران سئوال نمایدکه‌آیا کما فی‌السنه ۱۸۷۱ قبول میفرمایند که‌اگر حکم‌حکم‌پذیرفته‌نگرددآن‌حکم رجوع به‌جناب مستطاب وزیرامور خارجه انگلیس شودکه حکم قاطع این مسئله را بدهند یاخیر.

از جناب مستطاب اجل عالی خواهشمند است بهرزودی‌که ممکن است جواب سئوال مزبوره را مرقوم فرمائید تا آنکه دوستدار بتواند به جناب مستطاب وزیرامور خارجه‌انگلیس مخابره نماید دراین موقع احترامات فائقه راتجدید مینماید فی‌رجب ۱۳۲۰». (۱)

وزارت امورخارجه ایران درغرهٔ شعبان ۱۳۲۰ جواب‌نامه فوق رابدین مضمون بسفارت انگلیس مینویسد:

«درجواب مراسلهٔ آن سفارت محترمه مورخهٔ ۴ رجب المرجب واینکه اظهار داشته بودید حکمی معین نمایند باتفاق یك نفر مهندس و یك نفر صاحب منصب در خصوص بعضی نقاط صناعی راجع به تغییر مجرای هیرمند و نهرهای آبیاری مشورت

---

(۱) دراین تاریخ ۱۳۲۰ (۱۹۰۲) سرآرتورهاردینگ وزیرمختار انگلیس بود در تهران. هاردینگ خودرا دوست صمیمی اتابك معرفی نموده بود.

این مسئله دردادن امتیاز دادرسی بخوبی ثابت شده بود. هنگام آمدن ماکماهون به سیستان اتابك درکمال اقتدار بود دروقت ورود ماکماهون بخاك سیستان جلوگیری شد.

این‌شرح راهاردینگ درکتاب خود درصفحه۲۸۵ اشاره میکند و میگوید شکایت‌های زیاد میرسید من میدانستم‌که نباید به صدراعظم اعتمادکرد.

The Grand Vâzier could not relid on. p. 285.

اما طولی‌نکشید اتابك تکفیرشد ورفت وماکماهون سیستان را خراب وویران نمود.

نمایند مراتب را بعرض حضور مراحم ظهور بندگان اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاهی دام السلطنه رسانید امر و مقرر فرمودند فرستادن این مأمورین برای آن نقاط عیب ندارد ولی باید مأموری هم ازدولت‌علیه ایران درمحل حضور داشته باشد ومبنای قراریکه داده میشود مخالف قراردادیکه به مأموریت گلداسمید در سنه ۱۸۷۲ داده شده است نباشد و بنابراین مأمور دولت علیه ایران هم تا ورود مأمورین آن دولت بهیه درآنجا حاضر خواهند شد.

و در فقرهٔ حکمیت جناب مستطاب لارد لنزدئون وزیر امور خارجه آن دولت فخیمه ودر خاتمه آن مراسله اشعارکرده‌بودند مسلم است درصورتی است‌که این‌حکم نیز خارج از مدلول قرار داد مزبور فوق نباشد. مشیرالدوله .»

معلوم میشود سفارت انگلیس جواب این نامه راداده است ولی سواد آن دست نیامداما ازجواب وزارت امورخارجه ایران‌که درهشتم شعبان۱۳۲۰ بسفارت انگلیس نوشته شده پیدا است که در تاریخ دوم شعبان ۱۳۲۰ جواب نامه وزارت امور خارجه ایرانرا داده است .

اینك نامه هشتم شعبان ۱۳۲۰ وزارت امور خارجه ایران بسفارت انگلیس :

« مراسلهٔ مورخه دوم شعبان المعظم آن سفارت محترمه واصل انامل اتحاد گردید وازاینکه دولت انگلیس میخواهد شخصی راحکم معین نماید که باتفاق یك نفر صاحب منصب ویك نفر مهندس حرکت خواهد نمود وشخص حکم‌برای دادن‌قرار مجازخواهدبود وهرگاه دولت‌علیه نخواستند قرارداد حکم را قبول نمایند مطلب‌رجوع شود بحکم قاطع جناب مستطاب وزیر امور خارجه دولت انگلیس استحضار حاصل نمود واینك جواب میدهدکه دولت‌علیه حکمیت آن‌شخص ویاحکمیت جناب‌مستطاب وزیر امور خارجه انگلیس را چنانکه درمراسله پریروز تصریح نموده بشرط موافقت با قرار داد گلداسمید قبول دارد. این موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه راتجدید مینماید . نصرالله مشیرالدوله مورخهٔ هشتم شعبان ۱۳۲۰ .»

بااین‌مراسلهٔ وزارت‌امورخارجه‌ایران‌مقصودسفارت‌انگلیس وحکومت‌هندوستان و دولت انگلیس بعمل آمده و مأموریت ماکماهون به سیستان عملی شده‌است سفارت

انگلیس درطهران دیگر کاری ندارد ولی از عملیات ماکماهون در سیستان سروصدائی بلند شده و ازاطراف گزارش رسیده وزارت امورخارجه ایران بخطای خود برخورده است . اینك نامه دیگر وزارت امورخارجه ایران بسفارت انگلیس :

«اگرچه وزارت امورخارجه دومراسله یکی بتاریخ غره شعبان ۱۳۲۰ دیگری بتاریخ هشتم شعبان ۱۳۲۰ بآن سفارت محترمه‌توضیحاً درباب تکلیف ووظیفهٔ‌کمیسیون مجرای هیرمند نوشته بودکه مبنای کمیسیون نباید مخالف قرارداد گلداسمید باشد در این موقع هم که کارکمیسیون درجریان مأمورین مشغول انجام وظیفه خود هستند مجدداً و صریحاً حسب الامراقدس اعلی خاطر محترم آن جناب جلالتمآب را متذکر مینمایم که‌دولت علیه بموجب همان اشعار اولیه نتیجهٔ‌کمیسیون را وقتی قبول میکند که موافق قرارداد ۱۸۷۲ گلداسمید باشد زاید نمیدانم که دراین مورد توضیح شود که این کمیسیون چنانکه ضمناً اشعاری نموده بودندکمیسیون حکمیت هم باشد ولی چون غرض ازاین حکمیت را دولت علیه برآن میداند کــه چون این دولت علیه از تجاوز افغانها از قرارداد گلداسمید شاکی بوده است کمیسیون‌حکمیت منعقد شده‌است که در ماده اختلاف و تجاوز از قرارداد گلداسمید را رسیدگی نموده که از تجاوز که از طرف واقع شده از روی اساس همان قرارداد حکمیت نماید و بهمین جهت بودکه دردومراسله مزبوربا ین فقره وشرط مقید شده بودوحالا هم یقین دارداولیای‌آن دولت فخیمه هم تصدیق خواهندکردکه‌دولت علیه محق‌است‌که هرگاه نتیجهٔ‌کمیسیون مخالف قراردادگلداسمیدباشدابداًقبول ننمایند دراین‌موقع احترامات فائقه‌راتجدیدمینماید.»

این نامه معلوم نشد درچه تاریخ نوشته شده‌است ولی معلوم است که بعد از دو کاغذ اولیه است یعنی غره شعبان و ۸ شعبان ۱۳۲۰ .

دربیستم ربیع‌الاول۱۳۲۱ بامضای میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نامهٔ‌بکارگذار خراسان نوشته شده اینك رونوشت آن نامه :

«راپورت‌آن نمره ۵۱ مبنی‌بر راپورت‌کارگذاربیرجند درخصوص بندکمال‌خان (بندرکمال خان) واقداماتیکه انگلیسهامیخواهند درآنجا بنمایند ومسئلهٔ هیرمند، ملاحظه شد دستورالعمل مأمورین غیرازاین است فقط باید درباب اختلاف‌آب‌هیرمند

قرارهای لازمه را بدهند و بهیچ وجه خارج از قرارداد گلداسمید مأموریت ندارند که درهرحدود بتوانند مذاکره نمایند.

امضاء نصرالله مشیرالدوله »

این یك دستور بی سروته است. صحبت از آب هیرمند نبود که دراین نامه اشاره شده است.

این عمارت « فقط باید درباب اختلاف آب هیرمند قرارهای لازمه را بدهند » از روی منتهای بی اطلاعی نوشته شده شکایت رعایای سیستان راجع باراضی میان گنج بوده که بواسطه تغییر مجرای رود هرمند درطرف افغانها افتاده است میبایست برعایای ایران واگذار شود.

درسال ۱۳۲۳ هجری قمری وزارت امورخارجهٔ ایران بامضای نصرالله مشیرالدوله تلگراف رمز به یمین نظام مخابره میکند اینك رونوشت آن تلگراف رمز : « درباب اظهار سفارت انگلیس راجع به حفر دونهر ازهیرمند چندی قبل بشما رمزاً تلگراف شد البته میدانید که قرارداد آب را دولت قبول نکرده وبشما هم اطلاع داده شده است مبادا اقدامی که دلیل قبول آن قرارداد بشود بنمائید مسائل راجعه بآب هرچه هست باید بحالت اولیه بماند تا قرارداد آب ختم شود. نصرالله مشیرالدوله .»

نامه دیگر وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلیس.

بتاریخ پنجم رجب ۱۳۲۳.

«چندروزقبل درضمن مذاکرات راجع بفقرهٔ تقسیم آب هیرمند بجناب جلالتمآب سر آرتورهاردینگ وزیر مختار و ایلچی مخصوص آن دولت بهیه مذاکره شد که نوشته کلنل ماکماهون وقتی بطهران رسید که موکب همایونی درشرف عزیمت بمسافرت اروپ بودند(۱) وصورت آن نوشته تقدیم حضور مهرظهورملوکانه گردید که دروقت فرصت ازعرض لحاظ نظر مبارك گذشته بهرچه امرومقرر فرمودند بآن سفارت محترمه اطلاع داده شود.

هفته قبل تلگرافی ازحضور مستطاب اشرف امجد ارفع صدراعظم دامت شوکته‌ـ العالی ازوین بدوستدار رسید که مضمون آن عیناً دراین ضمن مندرج میشود (درباب

---

(۱) مخارج این مسافرت راسر آرتورهاردینگ وزیرمختار انگلیس تهیه کرده بود. این سفرسوم مظفرالدین شاه باروپا بود وعین الدوله بعنوان صدراعظم همراه شاه بود .

تقسیم آب سیستان بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی امر و مقرر فرمودند بسفارت انگلیس اظهار نمائید که دولت این کار را تمام شده نمیداند و درصورتیکه اهالی سیستان تظلم نمایند معلوم میشود دراین کار تعدیل نشده است .

محترماً مراتب‌را باطلاع آن جناب میرساند. احترامات فائقه راتجدید مینماید ۵ شهررجب ۱۳۲۳ . »

نامه کلنل ماکماهون برئیس‌کمیسیون دولت ایران (یمین نظام)

« ازطرف سفیر مخصوص اعلیحضرت اقدس پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان و حکم حدود فیمابین ایران و افغانستان ومسائل آب درسیستان بمأمور محترم دولت علیه ایران مورخه دهم آپریل ۱۹۰۵ میلادی مطابق چهارم صفر ۱۳۲۳ هجری .

بعدالالقاب . اینك باکمال احترام ونهایت توقیر قرارداد خودرا درباب مسائل آب درسیستان برای تقدیم بحضور انورارفع اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران خدمت شریف عالی ضمناً ارسال مینمایم .

قرارداد مذکور درروی کاغذ ترمه‌کشیده شده صحنهٔ دوستدار رادارد چون این مسئله بهردوطرف خیلی‌اهمیت دارد وآرای طرفین دراین باب با اختلاف تمام میباشد لهذا احتمال ندارد که هیچ قرار داد هرطوری که باشد از هردو طرف کلیتاً پسندیده خواهد بود دوستدار سعی‌کردم که احتیاجات ایران محفوظ باشد و نیز درآتیه وصول مقدار لازم آب برای ایران یقین شود مطالب مندرجه قرارداد صریح میباشد و تصور نمی‌کنم‌که دیگر از این طرف توضیح آن لازم است دوستدار امید صادقانه دارم که این قرارداد رفع خطر منازعات و مغایرات در باب آب فیمابین بین رعایای ایران و افغانستان در سیستان خواهد نمود و امیدوارم که به حکومت جلیله آن جناب قبول خواهد آمد موقع را غنیمت دانسته احترامات فائقه خودرا نسبت به آن‌جناب تجدید می‌نماید .

« ماکماهون »

قرارحکمیت‌کلنل ماکماهون ـ بتاریخ دهم ماه‌آپریل۱۹۰۵ مطابق چهارم صفر۱۳۲۳

مقدمه :

فقره ۱ـ فرض جنرال سر فردریك گلداسمید بحیثیت حکم فیمابین ایـران و

افغانستان این بودکه مسئلهٔ حقوق ایران و افغانستان را در آب سیستان قطع و فصل نماید معزیالیه قرارداد حکمیت خودرا درباب هردوفقره درسنهٔ ۱۸۷۲ میلادیاظهار نموده قرارداد مذکور بامضای جناب مستطاب اجل وزیر امورخارجه اعلیحضرت قوی شوکت پادشاه انگلستان وقیصر هندوستان رسیده ازطرف دولتین ایران وافغانستان در سنه ۱۸۷۳ میلادی پذیرفته شد .

فقره ۲ ـ در وقت قرارداد مذکور رودخانه هرمند درسیستان یك شعبه بزرگ و مقسم یعنی رود سیستان را داشت که محل انفصال آن از برای اینکه آب مکفی را گردانیده داخل این رود نماید بندگزی محدث بود که معروف به بند کوهك یا بند سیستان بود رودخانه هیرمند از آنجا جلوتر بیك مجرا رفته از نادعلی میگذشت و بامتداد مجرائیکه حالا به سیخ سر معروف است به نیزار وهامون داخل میشد در سنه ۱۸۹۶ میلادی سیلاب بزرگی باعث اینشد که رودخانه مجرای بزرگ تازه را برای خودش بریدکه از مجرای قدیم نزدیك شاهگل جدا گردید و این مجرای تازه اکنون بهرود پریان معروف است .

فقره ۳ ـ ... تغییراتی که درمجرای انهار ودر مجرای رودخانه بزرگ اتفاق افتاد از سنه۱۸۷۲ میلادی تنازعات مختلفهدرباب‌آب فیمابین ایرانو افغانستان بظهور رسیده ازتحقیقاتیکهکردم چنین معلوم میشودکه تاچندی قبل مأمورین مقتدر طرفین یعنی حکام سیستان وچخانسور همیشه این منازعات را مابین خودشان دوستانه قطع و فصل مینمودند این مأمورین کهاحتیاجات آب یکدیگر را بخوبی میدانستندهمواره اوقات ابرازکمال قابلیت ومعرفت را درقطع و فصل تنازعات حسب دلخواه و رضائیت خاطر طرفین نمودهاند .

فقره ۴ـ حیف استکه دراینچندسال گذشته یا بجهت تغییراتمجرایبزرگ‌یا بعلت اینکه در روابط مردم طرفین تفرقه انداخته شدهرچه سبب‌باشد معلومگردیدکه قطع وفصلدوستانه محذورات متعلقه بهآبحالاصورتپذیر نیست مابین سنوات ۱۹۰۰ و۱۹۰۲ میلادی رشتهمسائل آب پیدا شدکه جزوی وبذات خودخالیاز اهمیت بوداما بعلت تفرقه روابط باعث‌کجفهمی طرفینومزیدسوءظن ومغایرتگردید ودرآخر بواسطه

کمی فوق‌العادۀ آب هیرمند درسنه۱۹۰۲ میلادی ومشاجرات دیگرکه ازآن مبنی شد کار بوضع نازك رسید منجر به‌رجوع حکمیت‌حالیه دولت‌فخیمه‌انگلیس گردید.

فقره ۵ـ شرطی که درتحت‌آن دولتین‌ایران‌وافغانستان‌حکمیت‌را قبول‌نموده‌اند این‌است که قرارداد این حکمیت بروفق‌مقصود قرارداد جنرال‌سرفردریك گلداسمید نموده باشد .

فقره ۶ـ لهذا درتشکیل قرارداد خودم مقید بشرط‌مذکور میباشد.

فقره ۷ـ قرارداد جنرال سرفردریك‌گلد اسمید در باب مسئله آب از این قرار بود این‌جمله را بایدصریحاً دانست وفهمیدکه هیچ‌کدام ازطرفین نبایداقدامی‌بحدوث بنائی نماید بمنظوراینکه درآبی‌که برای زراعت هر دو طرف رود هرمند لازم است مداخله کرده باشند علاوه‌برآن جناب مستطاب اجل‌وزیر امورخارجه اعلیحضرت‌قوی شوکت پادشاه انگلستان وقیصر هندوستان بحیثیت امضاء کننده حتمی‌آن قرارداد بعد ازمشورت باجنرال سرفردریك گلداسمید در سنه (۱۸۷۲) میلادی مقرر فرمودند که فقره مندرجه نباید به‌انهاردایره موجوده یاانهار قدیمه و بایره متروکه که‌تعمیرواجب واحداث آنهاهمیشه مطلوب باشدراجع مفهوم‌شود و نیز مانع حفر انهار تازه نمیباشد مشروط براینکه‌آب لازمه هردوکنار کم‌نشود .

فقره ۸ـ قرارداد فوق بطوری واضح است کـه هیچ لزوم ندارد توضیح آن بشود مگر در یك نکته مخصوصی یعنی چونکه حکم‌آن قرارداد این‌است‌که ایران حق دارد بمقدار ازآبی‌که برای مشروب نمودن زراعت لازم‌باشد محض رفع‌اشتباه در آتیه فقط این مسئله رابایدتوضیح بشود که ازبرای احتیاجات ایران‌چه‌مقدارآب‌لازم ومکفی تصورشود .

فقره ۹ـ ازقرار پیمایشات ومعاینات دقیقه و تحقیقات عمیقه این کمسیون در سیستان مطالب‌ذیل واضحاً محقق ومعین گردید .

الف ـ سیستان نسبت‌بقلت آب ازکثرت آب بیشتر صدمه میخورد نسبت بصدمه که ازاحتیاج آب برای مشروب نمودن زراعت میرسد صدمۀ‌که بواسطۀخرابی زمین و حاصل سال‌بسال ازسیلاب میرسد خیلی بیشتر است .

ب ــ درسیستان مسئله‌کفایت‌آب فقط‌درکمترسالهای استثنائی وغیرمعتادبرخاسته است که‌درآن سالها خاك‌افغان با خاك ایران بالسویه صدمه خورده است علاوه براین مسائل کفایت‌آب فقط آنوقت اهمیت دارد که راجع به زراعت بهار باشد در وقتیکه آب رودخانه ازهمه اوقات کمتر است یعنی مابین میزان پائیز و نوروزو باوجود این محقق ومعین گردیده است‌که درعرض‌سی‌وپنج‌سال گذشته فقط‌درسه‌سال درآن‌موسم‌آب در سیستان کم‌شده است‌بقدریکه اهمیت داشته‌باشد علی‌هذا لازم‌است‌که‌اولا باحتیاجات آب درموسم زراعت بهارتعمق بشود زیراکه قراردادی که مبنی براحتیاجات آن‌فصل باشد ببقیه سال‌هم مناسبت خواهد داشت.

ج ــ بعداز تنقیح مقدار**عادی** رودخانه هرمندبادقت تمام‌درعرض مدت فیمابین میزان پائیزو نوروزواضحاً محقق شده‌است که‌یك ثلث‌آبی‌که حالا بسیستان‌دربندکمال خان میرسد ازبرای مشروب نمودن‌تمام زراعت موجوده‌درخاك‌ایران بطورمناسب‌خیلی مکفی‌خواهد بود بلکه این‌قدر گنجایش‌خواهد داشت که در آتیه زراعت موجوده را بسیار توسیع شود و بقیه آب از برای‌جمیع‌احتیاجات خاك افغانستان نیز کفایت کلی خواهد کرد .

فقره ۱۰ ــ علی‌هذا قرارداد حکمیت خودم ازقرار ذیل ابراز می‌نمایم.

قرارداد

فصل اول ــ هیچکدام ازطرفین نباید اقدامی باحداث بنائی یا نهری نمایدکه ازآن مداخله بمقدارآبی‌که برای مشروب نمودن زراعت هردوکنار رود لازم میباشد محسوب شود اما هردو طرف حق دارند در خاك خودشان انهار موجوده را دائرداشته باشند وانهار قدیمه وبایره ومتروکه را دایروجاری نمایند ونیزاز رود هیرمند انهار جدیده‌را احداث‌بکنند مشروط براینکه مقدارآبیکه ازبرای مشروب‌نمودن زراعت هردوطرف لازم باشدکم نشود .

فصل دوم ــ مقدارآبی‌که لازم است از برای مشروب نمودن زمینهای ایران که ازبندکوهك یاپائین‌ترازآن‌آب می‌گیرد یك ثلث جمیع‌آب رودخانه هیرمندکه‌داخل سیستان می‌شود سیستانی که قرارداد جنرال سر فردریك گلداسمید راجع بآن است

مشتمل بر تمام زمینهائی‌است که بهردوطرف هیرمنداز بندکمال‌خان و پائین‌تر واقع است.

فصل سوم ــ علی هـذا ایران مستحق میباشد بیك ثلث جمیع آب تمام رودخانه هیرمندکه محسوب شود درنقطهٔ که آنجا ابتدا بشود ببردن آب ازرودخانه هیرمندبرای زراعت زمین‌های این کناره یا آن کناره که دربندرکمال‌خان یا پائین‌تر از آن واقع است.

فصل چهارم ــ در احداث بنائی یا انهار ازجانب افغانستان برای گردانیدن آب بزمینهای سیستان چنانچه در فوق مشروح شد باید ملاحظه این امر بشودکه اقـلا یك ثلث جمیع آب تمام رودخانه هیرمند برای استعمال ایران به‌بندکوهك برسد .

فصل پنجم ــ محض اطمینان و خاطرجمعی هردو طرف‌که باین قرارداد درست عمل میشود و نیز برای رفع احتیاج بمرجوعات جدیده‌بدولت فخیمه انگلیس واشراف مأموریات مخصوصه صاحب منصب انگلیس‌که مهندس با تجربه انهار باشد بالاستقرار شامل اجزای قونسولخانه دولت فخیمه انگلیس درسیستان خواهدبود صاحب منصب مذکور مقتدر خواهد بودکه هروقت از طرفین یکی اظهار خواهش نمایدکه در قضیه مشتبه یا متنازعه فیهاکه درباب مسائل آب اتفاق بیافتد رأی خودرا اظهار نماید و هر وقت لازم باشد اقـدام نموده حقیقت واقعه را برساند باستحضار دولتی که مسئله تعلق بآن داشته‌باشد و نیزخواهد توانست توجه این‌طرف یاآنطرف‌را معطوف نماید بظهور علامات مهم خطریکه‌نسبت بمقدارایشان متحمل باشد بواسطه اسباب طبیعی یااحداث بنائی یا نهری خودشان محض اینکه صاحب منصب مذکـور بتواند بطور مناسب از عهده فرایض مأموریت خود برآید طرفین معزی‌الیه را خواهندگذاشت که بلامانع و باکمال‌آزادی برودخانه هیرمند و شعبات‌آن رود وسرنهرهائی‌که ازآنها جدا میشود راه داشته باشد .

فصل ششم ــ بقاء وحفظ‌بندکوهك ازبرای صلاح خاك ایران درسیستان اهمیت کلی دارد بعید از امکان نیست‌که ازگود شدن مجرای رودخانه درمحل بند موجوده پائین‌ترازآن لازم بیافتدکه بعد ازآنجا منتقل شده از محل حالی یك‌کمی بالاتر بسته شود در صورتی‌که این لازم باشد افغانستان باید ایرانرا بگذارد که محل این بند را تغییر بدهد وبایران این حق را منظور بداردکه نهری راکه بفاصله‌کمی از چنین بند

تازه الی رود سیستان لازم باشد در خاك افغانستان حفر نمایند بالسویه اگر لزوم بهم برساند که افغانستان بند موجوده شاه‌گل را که بعرض رود پریان بسته است حرکت داده قدری پائین‌تر برود مذکور ببندد ایران باید چنانچه قبل ازاین واقع شده است افغانستان را ازآن بند تامجرای نادعلی حق راه نهری را درخاك ایران بدهد .

فصل هفتم ـ این نکته درنظرخواهد بودکه حقوقی‌که درباب رودخانه هیرمند وضع جغرافی افغانستان طبعاً بحیثیت ملکیت هیرمند بالائی به‌او میدهد بنابرقرارداد جنرال سرفردریك گلداسمید در مساعدت ایران باندازه مندرجه فوق مقید شده است پس نتیجه این است‌که ایران حقی ندارد حقوق‌آبی را که باین طریق حاصل نموده است بدون رضایت افغانستان بدولت دیگری منتقل نماید .

فصل هشتم ـ نمی‌توانم این قرارداد رابدون یك‌کلمه تحذیرهردو دولت متعلقه ختم نمایم از احوالات تاریخی رودخانه هیرمند در سیستان معلوم میشودکه رودخانه مذکور همیشه اوقات متحمل تغییرات ناگهانی و مهم در مجرای خودش بوده است و تغییرات مذکوره وقت بوقت تمام رودخانه رابمجرای تازه‌گردانیده جمیع انهاردایرهٔ آنوقت رابایرنموده است امکان دارد همچنین تغییرات درآتیه هم‌بوقوع برسد علیهذا در احداث نهرهای تازه یا توسیع انهار قدیمه‌که ازهیرمند جدا میشود و باید دقت و احتیاط تمام مصروف شده زیرا که اگراحیاناً اقدام باینکار بی‌احتیاط لازمه بشود احتمال داردکه کار منجرباین مآل شودکه رودخانه درچنین نقاط بکلی باعث خرابی زیاد بهردو مملکت بشود احتمال این خطر باافغانستان وبایران هردو بالسویه میرود .

سفیرمخصوص اعلیحضرت قویشوکت پادشاه انگلستان وقیصرهندوستان و حکم حدود فیمابین ایران وافغانستان ومسائل‌آب در سیستان . امضای ماکماهون .

درسال ۱۳۲۳ تلگراف رمزی‌که از وزارت خارجه ایران به یمین نظام‌کمیسر دولت ایران در سیستان مخابره شده‌کمیسرایران نیزاقدامات‌کرده جلوافغانها راگرفته است‌که قرار ماکماهون بموقع اجراگذاشته نشود . اولیای امور افغانستان موضوع را بدولت انگلیس مراجعه نموده درنتیجه‌نامه ذیل ازسفارت انگلیس درطهران بوزارت امور خارجه ایران ارسال شده است .

نامه سفارت انگلیس بوزارت امورخارجه ایران پنجم شوال ۱۳۲۳

جناب مستطاب اجل اکرم افخم را باکمال احترام تصدیع افزا میگردد بدولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خبر رسیده که جناب یمین نظام کاغذی بدولت افغانستان فرستاده مشتمل براینکه دولت علیه ایران حکمیت کلنل ماکماهون رادرمسئله اختلاف آب سیستان قبول نکرده واین حکمیت قابل الاجرا نمیباشد وبنا براین دولت اعلیحضرت شاهنشاه ایران به اسطاطوقو وحکمیت گلداسمید مراجعه مینمایند .

جناب مستطاب اجل مارکیز لنزدئون دستورالعمل داده‌اند تحقیق نمایم‌که‌آیا یمین نظام برحسب امردولت علیه ایران این مراسله را بدولت افغانستان فرستاده است یاخیروهرگاه این طور نیست باید ازجناب اجل‌عالی متمنی شوم‌که قبول‌زحمت فرموده عاجلا به یمین‌نظام دستورالعمل دهندکه این مراسله خودرا پس بخواهند و نیزدستور-العمل دارم اظهار نمایم که چون دولت علیه ایران رسماً از دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خواهش نموده‌اندکه در مسئله‌آب سیستان که فی مابین ایران و افغانستان اختلاف‌است حکمیت‌نمایند دولت ایران‌نمیتوانند فقط‌بواسطه عدم‌رضایت ازحکمیت کلنل ماکماهون مراجعه با سطاطوقو نمایند راه صحیح برای دولت ایران این است ایراد اتیراکه دراین حکمیت دارند بنظر نماینده دولت انگلیس مقیم تهران برسانند و هرگاه پس‌از مذاکرات هنوز اعتقادشان این باشدکه این حکمیت مضرمصالح ایران است‌آن وقت‌بدولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان استیناف‌نمایند دراین ضمن‌که مراتب فوق را باطلاع جناب مستطاب اجل عالی میرسانم باید تصریح نمایم که اگرچه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضرند تجدید نظردرحکمیت حکم‌نمایند واظهار اتیرا که دولت علیه ایران دراین ماده مینمایند اصغاءکنند نمیتوانند دولت مشارالیهارا که یك طرف از این حکمیت میباشند مجاز دارندکه در صرف نظرازاین حکمیت قصد خودرا بطرف دیگراعلام دارند درتکمیل این مراسله شرف اظهاردارم‌که درصورتیکه دولت علیه ایران درمدت موجهی‌بدولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان استیناف ننمایند دولت مزبور حکمیت‌کلنل ماکماهون را قطعی دانسته اقدامات مؤثرخواهند نمود که حکمیت مزبور بموقع اجراگذارده شود .

دراین موقع احترامات فائقه قلبیه خودرا تجدید مینماید ،

جواب‌نامه پنجم شوال ۱۳۲۳سفارت انگلیس از وزارت خارجه ایران

۱۸ ذی‌القعده ۱۳۲۳هجری قمری .

جناب مجدت وفخامت همراه ... دوستان استظهار مشفق مکرم مهربانا مراسله محترمهٔ آنجناب مورخه پنجم شهرشوال واصل انامل احترام‌گردید واز مضامین آن‌که دایربرارسال‌کاغذی ازجانب جناب یمین نظام‌بدولت افغانستان درباب عدم قبول‌حکمیت کلنل ماکماهون بوده استحضار حاصل‌آمد واین فقره اسباب تعجب اولیای این دولت علیه‌گردید زیراکه ابداً چنین امرودستورالعملی بمشارالیه داده‌نشده‌بود وفوراً بمشار-الیه امرتلگرافی صادرشدکه اگرچنین اقدامی‌کرده باشدکاغذ خودرا پس بخواهد ولی دراین موقع ناگزیراست که خاطرگرامی را درجواب این مراسله محترمه و مراسلات سابقه دوستانه جناب جلالت مآب سرآرتور هاردینگ‌متذکرشودکه از موقع حکمیت کلنل ماکماهون متوالیاً را پورتهای غیرمنتظراز اسلوب این حکمیت میرسد واولیای دولت علیه برعایت حقانیت و بی‌طرفی مأمورآن دولت محترمه تمام را منتظرصورت مرقومه‌آن‌بود تااینکه رسید وبعدازآن اعتراضات متواتره از مأمورین دولت ورعایای سیستان‌بقدری واصل‌آمدکه دولت علیه راباهمهٔ اطمینانی‌که به‌منصفت وحقانیت مأمور آن دولت بود متأمل ساخته واز امضای‌آن حکمیت متوقف نمود وازهمان وقت مکرر بآن سفارت محترمه اظهار این فقره شده است و بااین تفصیل انتظار نمی‌رفت‌که اظهار نمائید اگرتا مدت موجهی استیناف نشودآن دولت این حکمیت را قطعی خواهند دانست ولی این نکته راکه دولت علیه ایرادات خودرا درعدم رضایت ازاین حکمیت بآن دولت پیش نهاد نماید و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضرند تجدیدنظردر این حکمیت نمایند نکته صحیحی است‌که اظهار داشته‌اید ودولت علیه با این حسن موافقت‌آن دولت‌که امیدوار است قرار عادلانه در این حکمیت را نصب‌العین منصفانه خود نمایند اینك صورت ایرادات دولت علیه را جداگانه زحمت اظهار میدهد که بدولت متبوعهٔ خود ابلاغ نموده وبطوریکه اولیای‌این دولت علیه منتظرهستند جواب مساعد حقانی‌آن دولت را در اصلاح این حکمیت هرچه زودتر بدولت علیه ایران

برسانند دراین موقع احترامات فائقه را نسبت بآن جناب تجدید مینماید انتها .

گزارش یمین نظام کمیسر ایران مأمور سیستان

یك سواد ازاین مراسله در تاریخ ۲۸ ذی‌حجهٔ ۱۳۲۳ هجری قمری تحت شماره ۲۱۴ وزارت امورخارجه ایران بسفارت انگلیس درتهران فرستاده شده است ولی معلوم نیست یمین نظام درچه تاریخ این گزارش را داده است .

اولا ـ بااینکه کلنل ماکماهون مطابق فقرات ۵ و ۶ شرط حکمیت خودرا مقید بموافقت حکمیت جنرال گلداسمید قرار داده است درباب آب که خود در فقرهٔ هفتم ذکری ازحکمیت گلداسمید کرده است مفسری راقائل شده که وزارت خارجه انگلستان باحکم سابق بعبارت مزبوره نموده‌اند وکمیسر این دولت اعتراض مجدانه نموده ومسلم است که این تفسیر برای دولت ایران مضراست زیرا تعمیرواحداث انهار قدیمه وبایرو متروکه را واجب و مطلوب شمرده ومانع حفرانهار تازه بشرط عدم قلت آب نمیباشد با این تفصیل دست ایران بکلی بسته ومحکوم بقناعت آبادی حالیه ومخاطرهٔ مآلی آن در قلت آب میشود زیرا انهارقدیمه ومتروکه سمت ایران مبدأونقطهٔ انشعاب انهار ازرود هرمند درخاك افغانستان است و لهذا اراضی کثیرهٔ قابل زراعت ایران که ممکن است باآن انهار مشروب و مزروع شود باطل میماند درصورتیکه افغانستان بکلی آزاد است که انهارمتروکه قدیم را یاانهارجدیدی که مطلوب باشد جاری واراضی متروکه قابل زراعت خود را احیا نماید این فقره بآب محتاج الیه بطرف ایران نکث بزرگی وارد میاورد تمام زارعین و رعایای سیستان و صیادان و صاحبان مواشی و غیره ازآب رود سیستان ورود پریان وسایر نهرهائیکه ازرود هرمند جاری بوده سابقاً بهرهٔ کامل میبرده ومقدار قلیلی آب بافغانستان میرفته است واکنون پس‌از قراردادکلنل ماکماهون وضع تقسیم آب بکلی تغییرکرده و یك ثلث ازآب هـرمند بموجب فصل ۲و۳و۴ سهم ایران شده ودوثلث آن بافغانستان میرود . وبچه سبب وبچه ترتیب وازروی چه قانون این آب را اینطور قسمت نموده‌اند ؟ معلوم نیست .

ثانیاً موافق معلومات کلنل ماکماهون قریب پانصدهزارآکر زمین قابل زراعت موجود است و ثلث آب هیرمند برای زراعت دویست وپنجاه هزارآکر کافی است ازاین

بیانات همچو معلوم میشودکه‌آب حصهٔ بقدر نصف زمین قابل زراعت ما نیست و حال آنکه هرگاه تمام آب هیرمند بمصرف زراعت برسد بواسطهٔ خشك شدن هامون و نیزارها زمین قابل زراعت ایران خیلی زیادتراز پانصد هزارآکرخواهدبود اگرازروی زراعت حالیه طرفین‌آب تسهیم شود باید دوثلث‌آب متعلق بایران باشد .

ثالثاً ــ برای زراعتگاههای کنار رود هرمند تاکنون نهرهائی‌که از بندرکمال خان جنوباً و ازنیزار شمالا جاری بوده کفایت مینموده و حالاکلنل ماکماهون اجازه داده است‌که نهرهای سابقهٔ هردوطرف تجدید ونهرهای جدید هم احداث‌نمایند واین قراردادها مسلماً برای صرفهٔ افغانستان بوده زیرا دوثلث‌آب را بغیرحق قسمت آنها قرار داده‌اند واجازه داده‌اندکه نهرهای جدید نیزاحداث وحفر نمایند و باین واسطه میتوانند در اندك زمان تمام اراضی واقعه در دست راست رود هیرمند را دایر وآباد نموده وهم اراضی تازه‌که‌کلنل ماکماهون بسهم‌آنها مقرر داشته بحلیهٔ‌آبادی درآورده دایرنمایند وحال‌آنکه اراضی‌کثیره ایران بایرخواهد ماند .

رابعاً ــ بموجب فصل هفتم قرارداد ماکماهون حقوق ایران ازآب هیرمند زیاد درقید انحصار میباشد وبالعکس درحقوق افغانستان‌کمال‌آزادی حاصل است بدرجهٔ‌که خود افغانستان میتواند تنها بخوبی‌آب رود مزبور را تقسیم نماید .

این‌که ایران را مقیدنموده است حقابهٔ خودرا بدون رضایت افغانستان به‌دولت دیگرواگذار ننماید اشعار ناصحیحی است زیراکه دولت علیه ایران مسلماً آب خود راکه‌برای اراضی سیستان غیرکافی میداندبدیگری واگذارنمی‌کند واگرهم میخواست ایران را مقیدنماید بایستی افغانستان راهم مقید مینمودکه این قسمت عمدهٔ سیستانرا که درتاریخ حکمیت سابقه درتصرف وملکیت ایران بود وبموجب قرارداد گلداسمید دولت علیه ایران بافغانستان بخشید وساخلوی قشونی خودرا ازنقاط مهمه (قلعه فتح و نادعلی وغیره)آن برداشت افغانستان هم مقیدباشد باینکه اراضی سیستان تصرفی‌حالیه وبخشیدگی ایران راباآب متعلقه بآن بدون رضایت دولت ایران نتواند بدولت دیگر انتقال دهد یعنی برای طرفین این قید بالسویه باید مقید میشد تا توهین شرافت و اولویت دولت علیه ایران‌که ازمفروضات بند ششم معاهده پاریس است واین حکمیتها

وملاحظات نتیجهٔ آن شمرده میشود نشده باشد درصورتیکه این آب مال سیستان است و سیستان تماماً ملك ایران است آن قدریکه برحسب قرارداد حصهٔ افغان میشود بالضروره مقید به همین شرط باید میشدکه افغانستان هم نتواند بدولت دیگر انتقال بدهد معهذا این فقره در قرارداد اصلی گلداسمیدهم عنوانی نداشته ولهذا زاید است .

خامساً - بعلاوه اینکه کلنل ماکماهون رعایت قرارداد گلداسمید ننموده و مطابق قرارداد مشارالیه رفتار نکرده ومسائلی اختراع و ایجاد کرده است که مفید و با صرفه برای افغانستان و مضر برای دولت ایران است مثل اینکه آب رود هیرمند را که سابقاً دردست ایران بود این قرارداد آنرا خارج وفقط یك ثلث آنرا حق ایران و ثلثان دیگر را بافغانستان واگذار مینماید آب هیرمند برای تمام زمینهای قابل زراعت سیستان و خودش طبیعی است واین تقسیم ثلث بایران ازقانون منصفانه طبیعی خارج است وانگهی قبول حکمیت اخیر برای رفع اختلافات موجوده حالیه که از احتیاجات زراعت امروزه طرفین ناشی شده است بوده برای احتمالات آتیه زیرا از بندرکمال خان بپائین زراعتیکه در جانبین هیرمند یعنی تمام سیستان از آب رود مزبور میشود هرگاه نقداً بسه قسمت نمائیم دوقسمت کلیهٔ این زراعت در خاك ایران میشود وتمام زراعت رعایای افغانستان درسیستان بقدرثلث کلیه نخواهد بود لهذا آب هم اقلا باین نسبت باید تقسیم میشد .

(برداشت جنس رعیت ایران ازسیستان از یکصدهزار خروار غله متجاوز است واز افاغنه آنچه ازهیرمند مشروب است از سی هزار خروار تجاوز نمیکنند) وآشکاراست که کمیسر انگلیس حال حاضر و احتیاجات زمان وعلت دعوت خودش رامنظور نکرده است که تقسیم را بعکس قرارداده وحکمش معطوف باحتمالات آتیه واحیای کلیهٔ اراضی موات افغانستان در سیستان نموده است ومسلماً ازاین قرارداد چنانکه درفوق ذکر شده چه درفیضان وچه در نقصان آب هیرمند فقط ایران متضرراست وافغانستان منتفع بموجب اجازهٔ که درمرمت نهرهای قدیم و احداث نهرهای جدید بافغانستان داده شده اراضی بایر واقعه در سمت چپ رودهیرمند را دایر و آباد نموده و مسلم است که اهالی سیستان را که بی آب خواهند شد بدانجا جلب وجمع خواهد نمود درفصل اول که مینویسد هردوطرف حق دارندکه در خاك

خودشان انهار موجوده را دایر داشته باشند و انهار قدیمه بایر و متروکه را نیزدایر یا جاری نمایند و از رودهیرمند انهار جدیده را احداث بکنند درصورتیکه ازبندر کمال‌خان الی نیزار همه‌جا غرباً ملك ایران وشرقاً خاك افغانستان بود خیلی منصفانه شمرده میشد زیرا برای هردو طرف بالسویه مفید بود .

حالاکه اینطور نیست اقلاباید طوری باشدکه ایران‌هم بتواندربالای بندکوهك الی بندرکمال خان تا هرجائیکه درآنجا برای سیستان بتوان ازهیرمند آب گرفت انهار متروکه قدیمه وبائر خود را (هروقت افاغنه شروع نمودند) اگر مقتضی دید دائر نماید حالا بموجب این فصل اول ایـران فقط میتواند پائین‌تر از بندکوهك را بعسرت‌آباد داشته باشد وتمام اراضی رمرود وکندر وحوضه وغیره که ده فرسخ طـول و همه‌جا بیش‌از نصف این مقدار عرض دارد جداگانه استو ربطی باراضی پائین بند ندارد و عنداللزوم باید ازآبهائیکه ازبـالای بند و مابین دك و دیله و رودبار گرفته میشود مشروب و احیا گردد و در صورتیکه ظاهراً احیـای اراضی موات ومتروکه را برای هردوطرف تصویب کرده‌اند باطناً ایـران بکلی از این حق محروم شده است و یکی‌از اختراعات این‌حکمیت‌وجود مهندس‌دائمی برای‌اقدامات آتیه‌این‌حکمیت‌استو حال‌آنکه درقرارداد جنرال گلداسمید چنین‌سابقه ملحوظ نبوده واگرحکمیت بطور قاطع و صحیح و برطبق حکمیت سابقه منعقد شده بود حاجتی بوجود مهندس دائمی نمی‌بود و مسلم‌است که ملاحظات فوق و جملهٔاز ایرادات جزئی دیگر که برفقرات و فصول حکمیت کلنل ماکماهون وارد میآید دولت ایران ناگزیر است‌که این‌حکمیت را مخالف منافع وحقوق خود دانسته صریحاً پروتست نماید . انتها

این اعتراضات در ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۳ هجری قمـری بسفارت انگلیس در طهران فرستاده شده‌است سفارت‌اظهارکرده‌که درست مفهوم‌نیست وخواستندکه توضیح شودمجدداً به‌یمین‌نظام‌کمیسرایران‌مراجعه‌شدءایشان‌توضیحات بیشتری‌راجع‌باعتراضات نوشته‌است ودرپنجم ماه صفر۱۳۲۴ سوادی ازآن بسفارت انگلیس فرستاده‌شده است .

جواب نامه دولت ایـران که در تاریخ ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۳ بسفارت انگلیس نوشته شده بود .

اینك جواب سفارت انگلیس در۱۲ محرم ۱۳۲۴ مطابق۸مارس ۱۹۰۶

جناب مستطاب اجل اکرم افخم را باکمال احترام تصدیع افزا میگردد

مفاد مراسلهٔ مورخه بیست‌وهشت ذی‌حجه سال ۱۳۲۳ جناب‌مستطاب اجل‌عالی را که‌دلائل‌دولت علیه‌ایران رادرعدم قبول‌حکمیت کلنل ماکماهون دراختلاف‌فیمابین ایران وافغانستان درباب‌تقسیم‌آب رود هیرمند اقامه فرموده بودند فوراً بوزارت امور خارجهٔ اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطلاع‌داد حال برحسب دستورالعمل که‌از جناب معظم‌له رسیده است شرف دارم خاطر محترم جناب مستطاب اجل عـالی را مستحضر سازم از اینکه هرگاه در واقع دولت ایران میخواهد در امتناع خودازقبول حکمیت اصرارفرمایند خوب است برحسب‌قراریکه درماه نوامبر سنه ۱۹۰۲ میلادی داده شده است استیناف منصفانه بطرزوطوریکه بایدبنمایندتاوزیرامورخارجه اعلیحضرت‌پادشاه انگلستان حکم‌آنرا بکنند. دراین موقع احترامات فائقه قلبی‌خودراتجدید مینماید .

درجواب نامه‌وزارت امورخارجه ایران‌که درتاریخ ۲۸ذی‌حجه۱۳۲۳ هجری قمری بسفارت انگلیس‌درطهران نوشته شده، سفارت انگلیس درتاریخ‌دوازدهم محرم ۱۳۲۴ هجری قمری مطابق‌هشتم ماه‌مارس ۱۹۰۶ جواب‌داده است.

این جواب را دروقتی بدولت ایران داده که‌اوضاع‌ایران سخت‌درهم‌و برهم‌بوده ملت ایران به‌بلای آزادی ـ برابری و برادری گرفتار شده بود دولتی نبود که بفکر سیستان باشد وایالت سیستان بآتش بیدادمأمورین دولت‌انگلیس گرفتارشده‌بود .

وقتیکه‌ماکماهون‌وهمراهان‌او سیستانراترك‌کردندآن ایالت بدتر از جهنم‌شده‌بود کسی نمیتوانست درآنجا ایمن باشد کتاب تیت‌راکه‌یکی‌ازهمراهان‌فنی‌ماکماهون بود بگیریدازسرتاآخرآنرامطالعه‌کنیدو بدانیدچه‌بروزگارسکندایالت‌سیستان‌آوردند.(۱)

در این نامه که سفارت انگلیس در تاریخ ۱۹۰۶ بدولت ایران فرستاده لازم میآید مختصر توجه‌بشود می‌نویسد: «هرگاه در واقع دولت ایران میخواهد در امتناع خود از قبول حکمیت اصرار فرمایند خوب است برحسب قراریکه‌درماه‌نوامبر۱۹۰۲

(1) The Frontiers of Baluchistan. By. G. p. Tate. With an introduction By Col. Sir A. Henry. Mc Mahon. London. 1909.

میلادی داده شده است استیناف منصفانه بطرز وطوریکه باید، بنمایند تاوزیر امورخارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان حکم آنرا بکنند.»

البته این حکم را باید در این تاریخ سرادوارد گری وزیر امورخارجه انگلیس(۱) بکنند . یعنی دولت ایران بوزیر امورخارجه انگلیس مراجعه کند و او حکم بکند. یقین وزیرمختار انگلیس نظر گری راهم راجع بایران خوب میدانست که :

« استقلال و تمامیت ایران بقدر یك استخوان پوسیدهٔ سربازانگلیس ارزش ندارد.»

اگر امروز یك دادگاه جهانی وجود داشت که ملل ستمدیده شکایت خودشان را بدان دادگاه عرضه دارند ملت ایران هم شکایت خود را ازدولت انگلیس راجع بایالت سیستان بآنجا میبرد وتقاضای احقاق حق میکرد.

نتیجهٔ آن هرچه میشد باشد. فقط یك نتیجه معلوم ومعین داشت، آن این بود که یك لکهٔ سیاه دیگر نیز بسایر لکه های سیاه بدامن اولیای امورانگلستان افزوده میگشت این لکه درانتظار جهانیان سیاهتر و نمایان تر از تمام لکه‌هائی خواهدبود که این دولت متعدی و ستمگر بمرورزمان در نتیجهٔ تعدیات وتجاوزات خود بحقوق ملل دیگر بدامن خود وارد ساخته است .

تعجب دراین است ملل جهان چرا تا امروزمتوجه نشده‌اند این همه ظلم وستم۔ تعدی و تجاوز۔فتنه وفساد و بالاخره این همه جنگ وخون ریزی ازکجا سرچشمه میگیرد.

چرا تصمیم نگرفته‌اند باین همه آشوب وانقلاب جهان خاتمه دهند؟ آیامنبع تمام این ها در انگلستان نیست ؟

بیشتر تعجب دراین است چراملل متمدن اروپا جمع نشده‌اند این دولت محیل و غدار را محدود بحدود خودکنند و آنرا بشکل حکومتهای سویس ۔ دانمارك ۔ سوئد و نروژ درآورند تا ریشهٔ فساد قطع شده سکنه جهان روی آسایش بینند؟ یقین کنید تا دولت انگلیس محدود بحدود خودنشده و دست اخلالگرآن دولت ازسیاست

---

(۱) سرادواردگری ازماه دسامبر ۱۹۰۵ تاسال ۱۹۱۶ وزیرامورخارجه انگلیس بود: شرح زندگانی گری درصفحه ۱۰۸ کتاب :

'Grey of Fallodon' By G. M. Trevelyan.
P. 108. London. 1946.

جهانی قطع نشده است ، این جنگ و خونریزی که دنیا گرفتار آن است دوام خواهد داشت (۱) . رشد واستعداد بشر امروزی بمرحلهٔ رسیده است که میتواند باین جهان کوچك که قریب دوهزار میلیون یا زیادتر سکنه دارد یك نظم و ترتیب حسابی بدهد که عموم ملل ساکن در آن درکمال آسایش و رفاه زندگی کنند. (۲)

برای معرفی رفتار دولت انگلیس نسبت بایران که چقدر ظلم و تعدی و تجاوز رواداشته‌است بهتر ازآن نیست که پروندهٔ ایالت سیستانرا امروزدولت ایران ازوزارت امورخارجه گرفته برای نمونهٔ رفتار آن دولت بطبع رساند .

تعجب دراین است چرا دولت اینها را دردست رسی مردم ایران نمیگذارد، تا مردم هم دولت های وقت را بشناسند وهم آگاه شوند دولت انگلیس باچه عناوینی و با دست چه اشخاصی از خودی و بیگانه ایالت سیستان راکه یك وقتی انبارغلهٔ ایران بوده ماکماهون آنرا مصرثانی مینامد امروز خراب و ویران وبایر افتاده است .

سوابق این امر ازسالهای اول قرن نوزدهم شروع میشود از آن تاریخ که سرجان ملکم- سرهارفورد جونس وسرگوراوزلی قدم بخاك ایران گذاشته‌اند، هریك ازاین‌اشخاص مأمورین مخصوص باطراف و نواحی‌سراسرجنوب ایران روانه داشته‌اند که اطلاعات لازمه را از آن نواحی جمع‌آوری نمایند .

اقلا متجاوز ازصد جلدکتاب راجع به جغرافی- تاریخ ومطالب دیگر نوشته‌اند یکی از آنها درایران معروف نیست .

---

(۱) این‌آشوب وفتنهٔ‌جهانی که امروزسکنه دنیاراگرفتارکرده وازجنگ سوم جهانی خبرمیدهد ازکجا سرچشمه گرفته است ؟

بعدازجنگ‌دوم‌جهانی که‌دول‌اخلالگرجهان، بقول‌فاتحین، آلمان- ایتالیاوژاپون‌هرسه مغلوب‌شده ازبین‌رفتند دیگربایدصلح برقرارشده‌باشد، جهانیان درمهدامن وامان بیاسایند. اگرفراموش نکرده باشیدکه‌گفته میشد جنگ‌دوم‌جهانی برای‌خاتمه‌جنگ درجهان است،چه‌شدکه باز این‌فتنه وفساد بلندشد؟

اگربخواهید بدانید بیادداشت‌های کردل‌هول جلددوم‌آن مراجعه‌کنید، مخصوصاً فصل یکصدوهفدهم ازصفحه ۱۶۴۳ تاآخر کتاب.

Memoirs of Cordell Hull. 2 vol. 1948.

(2) The Great Analysis. A plea For A Rational world - Order. By William Archer . London. 1931.

این کتاب درسال ۱۹۰۲ درلندن و نیویورك بطبع رسید، درسال ۱۹۳۱ تجدید طبع شد.

ظهور مشروطیت درایران حکومت مرکزی را فلج کرد ثقل مرکزیت از بین رفت مسئولیت از دوش مسئولین مملکت برداشته شد یك دورهٔ طولانی هرج و مرج در ایران بوجود آمدکه دنبالهٔ آن تا امروز هم کشیده شد.

این است که مشاهده میشود یك چنین ایالتی خراب وویران میشود صدائی از کسی درنمی‌آید بپرسند چرا ؟

تنها ایالت سیستان نیست تمام اطراف و نواحی ایران ازعدم توجه مرکز باین روز افتاده است .

اگریك احصائیه دقیق ازآبادی مملکت وتعداد سکنهٔ شهرها وقصبات ودارائی آنها قبل از مشروطیت دردست بود و با امروز مقایسه میشد آنوقت متوجه میشدند آن روز چه داشتند و امروز چه دارند .

آن کسیکه مشروطیت ـ آزادی و برابری و برادری رادراین‌مملکت درانداخت میدانست چه تحفهٔ‌آورده است وبدست یك ملت جاهل‌چه حربهٔ برای‌خرابی خانه‌خوددادهاست‌که درایران‌کسی‌خواب راحت نداشته باشدوازجان خود ایمن‌نماند!

لازم‌است دولت ایران کسانی‌رامأمورکنند اسناد ومدارك دخالت دولت‌انگلیس را در باب ایالت سیستان جمع‌آوری و آنها را بشکل یك‌کتاب درآورند ملت ایران بخوانند وبدانند و بفکر اصلاح آن ایالت باشد که امروز ایالت سیستان بشکل‌ویرانه درآمده است مدارك این ویرانیها و خرابیها قسمت مهم آنها در وزارت امورخارجه ایران است چرا باید اسم محرمانه روی آنها گذاشته باطلاع ملت ایران نرسانند؟

اینها را ازانظار چه‌کسانی مستور میدارند؟ انگلیسها ندانند؟ روسها ندانند ؟ دنیای متمدن ندانند؟ همه‌آنها کاملا ازاین جریان مطلعند و خود انگلیسها بهترازهمه میدانند درآن ایالت بخصوص چه‌کرده‌اند.

پس دولت ایران این اسناد را از انظار چه‌کسانی پنهان میدارد و روی آنها بخط جلی‌کلمهٔ « محرمانه » را نوشته است .

آیا بهتر نیست از فردا شروع بجمع آوری و نشر این اسناد بشود؟ اقلا آن وزرائیکه روی این اسنادکلمه محرمانه را نوشته‌اند رسوا بشوند .

ازیك طرف در نتیجه گزارشات مأمورین خودشان ازعملیات ماکماهون، به یمین نظام باتلگراف رمزدستورمیدهندنبایدبگذارد قرارحکمیت ماکماهون بموقع اجراگذاشته شودویمین نظام اقدام میکندومانع میشودوجلو افغانها رامیگیرد وبآنها اخطارمیکند.

اما همینکه سفارت انگلیس درطهران گله میکند فوراً از وزارت امورخارجه ایران تکذیب میشود که یمین نظام خودسرانه اقدام باین عمل کرده است .

ذیلا عین عبارت نامه وزارت امور خارجه ایران نقل میشود .

بتاریخ هیجدهم ذیقعده ۱۳۲۳

مراسلهٔ محترمه آنجناب مورخه پنجم شهرشوال (۱۳۲۳ هجری قمری)

واصل انامل احترام گردید و از مضامین آن که دایربر ارسال کاغذی ازجانب یمین نظام بدولت افغانستان در باب عدم قبول حکمیت کلنل ماکماهون بوده استحضار حاصل آمد و این فقره اسباب تعجب اولیای این دولت علیه گردید زیرا که ابداً چنین امر ودستورالعملی بمشارالیه داده نشده بود وفوراً بمشارالیه امرتلگرافی صادر شد که اگر چنین اقدامی کرده باشد کاغذ خودرا پس بخواهد.»

من نمیدانم این اسناد دروزارت امورخارجه ایران پیدا میشود ؟

تاآنجائیکه اطلاع دارم این موضوع تعقیب جدی نشده است دولت انگلیس که مبتکراین وضع بوده همیشه دنبال این مسئله است که نگذارد دولت ایران بحق خودبرسد .

« درسال ۱۳۲۶ خورشیدی که اختلاف شدت یافت آقای محمد علیخان کیانی بجای شوکت الملك علم فرماندار سیستان شد زیرا رعایا و اهالی محلی تصمیم داشته خودشان رفته و سدهای موقتی را شکسته آب را جاری سازند ولی آقای باقر کاظمی در۱۳۱۷ مأموریت یافتند که بکابل رفته وبازمامداران افغانستان مذاکره کرده قراردادی برای تقسیم آب هیرمند نمایند .

در ۶ بهمن ۱۳۱۷ قرارداد مشتمل بر ۱۶ ماده ویك اعلامیه بقرار زیر تنظیم و بامضای وزیر امور خارجه افغانستان رسید .

قراردادتقسیم آب هیرمند بین دولت شاهنشاهی ایران ودولت پادشاهی افغانستان:

چون دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان هردو بالسویه مایل

بودند که راجع به تقسیم آب هیرمند بین دومملکت قرارداد عادلانه‌ای داده شود و برای انجام این مقصود قرارداد مخصوصی منعقد وامضاء نمایند لهذا نمایندگان مختار خودرا بشرح ذیل انتخاب نمودند.

ازطرف دولت شاهنشاهی‌ایران‌جناب‌آقای‌باقر کاظمی سفیرکبیردولت شاهنشاهی در کابل ، از طرف دولت پادشاهی افغانستان عالیقدر جلالتمآب علیمحمد خان وزیر امورخارجه دولت پادشاهی .

نمایندگان مزبور پس از تبادل اختیار نامه های خودکه واجد شرایط صحت و اعتبار بودند درموارد ذیل موافقت نمودند :

ماده‌اول ـ دولتین ایران وافغانستان موافقت مینمایندکه همه ساله هرمقدارآب رود خانه هیرمندکه ببندکمال خان میرسدبین ایران وافغانستان ازبعدکمال خان ببعد بالمناصفه تقسیم شود .

ماده دوم ـ برای آنکه ازده (چهار برجك) الی بند (کمال خان) زاید برمقدار آبی که فعلا برده می‌شود مصرف نگردد .

دولت افغانستان تعهد میکندکه درفاصلهٔ مزبورعلاوه برانهاریکه جاری بوده و هست نهردیگری احداث وحتی تعمیر ننمایند .

ماده‌سوم‌ـ‌مأمورین‌ومیرآبهای‌مجازطرفین‌متفقاً‌همه‌ساله‌درفصل پائیزمقدارآبی‌که دربندکمال خان تا (سیخ سر)مقدارآبی‌که‌هریك‌ازطرفین بوسیله‌انهارمنشعبه‌ازهیرمند میبرندمعلوم‌می‌نمایندودرسهم‌طرفین‌محسوب‌میدارندبقسمی‌که‌این دوسهم‌متساوی‌باشند.

صورت تقسیمات واسامی انهار ومقدار هریك از انهارطرفین را پس از تشخیص بیکدیگرابلاغ‌خواهندنمود اگر بعد از این‌تغییری در صورت های مزبور لازم شودکه بخواهنددریك‌جا اضافه‌و در عوض‌جای دیگرکسرکنند به‌یکدیگراطلاع‌خواهندداد.

ماده چهارم ـ دستگاهها وادوات لازمه برای تعیین مقدار آب رود خانه وانهار طرفین‌را مأمورین فنی ایران وافغانستان‌بخرج دولتین بالمناصفه‌تهیه‌کرده ودرمحلهای مناسب ازبندکمال خان ببعد نصب نموده ودرصورت لزوم مجرای رودخانه را نیز (از بندکوهك الی سیخ سر) تنظیم می‌نمایند .

ماده پنجم ـ برای اینکه تقسیم و تنظیم آب رودخانه هیرمند از بندکمال خان بوجه عادلانه که منظور این قرارداد است صورت گیرد مأموران فنی طرفین در نقاطی که مناسب بدانند درخاك های خود مقسمهای دائمی خواهند ساخت ومخارج ساختن این مقسمها را طرفین متعاهدین بعداز حصول توافق نظر یکدیگر در طرح آن متناسب با مقدار آبیکه می برند عهده دار خواهند بود .

ماده ششم ـ تاساختن سدو بندهای دائمی بندهای گزی بقرار سابق ساخته خواهدشدو اگر طرفین برای بستن بندها بچوب گز ضرورت داشته باشند با تأدیه قیمت بیکدیگر خواهند داد.

ماده هفتم ـ چون دهنه نهرهائی که مستقیماً از رودخانه هیرمند از بندکمال ـ خان منشعب شده و بخاك طرفین جاری میشود خاکی میباشد برای اینکه زیان و نقصانی درحصهٔ هریك ازطرفین پیدا نشوددو لتین متعهدمیشوند که از تاریخ امضای این قرارداد منتهی تا چهار سال بمرور آن دهنه را باآجر وآهك هر یك بنحو و بترتیب صحیحی بسازند.

ماده هشتم ـ دولتین متعهد میشوند که هیچگونه اقدامات وعملیات از (بندکمال خان) تا بند (دوست محمد خان سیخ سر) که مقسم آخرین است نخواهدکرد که موجب نقصان یا نکث میزان سهم هریك ازطرفین بشود .

ماده نهم ـ دولتین ایران وافغانستان متقابلا موافقت می نمایند که مأمورین فنی ومیرابهائی که مأموراجرای عملیات مندرجه دراین قرارداد هستندوهم چنین عمله جات مأمور بستن وساختن وپاك کردن وتنظیم بندها وانهار بین کوهك وسیخ سر که اقدام بآن بموجب این قرارداد درخاك طرف مقابل مجاز شمرده شده باشد بدون اسلحه میتوانند با جواز بخاك یکدیگر بروند .

تبصره ـ مصالح وادوات واشیائی که مأمورین وعمله ها برای انجام وظایف مندرجه دراین قرارداد لازم دارند یابرای رفع حوائج زندگی خود درموقع خروج از سرحد همراه خود میبرند ازحقوق گمرکی معاف خواهند بود .

ماده دهم ـ درصورتیکه رودخانه هیرمند بالای بندکمال خان به بسترجدیدی منتقل شودمدلول ماده اول درمحل دیگر که بمنزله بندکمال خان درعلاقه (چخانسوز) فعلی میباشد باموافقت دولتین اجرا وتقسیم خواهد شد چنانچه پائین تر از بندکمال خان

به بستر جدید منتقل و یا بستر فعلی طوری عمیق شود که برای اراضی سیستان آبیاری ممکن نشود دولتین موافقت می کنند در این صورت برای استفاده اراضی سیستان از سهمیهٔ آبی که در ماده اول معین شده است برضایت طرفین تحت شرایط جداگانه قراردادی بدهند.

ماده یازدهم - هرگونه اختلافی دراجرای مقررات این قرار داد رخ دهد که میرآبها ومتصدیان امر از حل آن عاجز و یا از حدود اختیارات آنان خارج باشد بمرجعیت حاکم ورئیس مالیه سیستان ازطرف دولت ایران وحاکم ورئیس مالیه چخانسوز ازطرف دولت افغانستان یا نمایندگان آنها تصفیه خواهد شد ورأییکه این هیئت باتفاق اتخاذ نمایند قاطع خواهد بود چنانچه موضوع مختلف فیه باین طریق تا دوماه از تاریخ بروز اختلاف حل نگردد بین مراکز طرفین باسرع اوقات بطور قطع حل و تسویه میشود .

ماده دوازدهم- طرفین متعاهدین تعهد مینمایند که هرگاه اتباع یکی از آنها طریقه استفاده ازآب رودخانه هیرمند را از بندکمال خان که در این قرارداد مندرج است بهم بزنند یا ازمقررات آن تخلف نمایند فوراً درخاك خود اقدامات لازمه را برای رفع آن بعمل آورده مقصرین را بمجازات قانونی برسانند .

ماده سیزدهم - طرفین متعاهدین درظرف دوماه از روز امضای این قرارداد ترتیب استفاده ازآب هیرمند را از بندکمال خان وسهم خودرا درخاك خود باطلاع مأمورین سرحدی واهالی وساکنین اطراف رودخانه هیرمند خواهند رسانید .

ماده چهاردهم - هریك ازطرفین متعاهدین هرچه زودتر پس ازامضای این قرار داد مأمورین برای مراجعات و نظارت دراجرای مواد این قرارداد تعیین وکتباً بطرف مقابل معرفی خواهند نمود .

ماده پانزدهم - این قرارداد درظرف سه ماه از تاریخ امضای آن بتصدیق مقامات مربوطه خواهد رسید و نسخ تصدیق شده درکابل مبادله خواهد شد .

مادهٔ شانزدهم - این قرارداد پس ازمبادلهٔ اسناد صحه شده معتبر ومجرا است .

این قرارداد دردو نسخه بزبان فارسی تحریر شده وهردو نسخه آن معتبر است .

نظر بمراتب فوق نمایندگان مختار طرفین این قرارداد را امضاء و بمهر خود ممهور نمودند.

کابل بتاریخ ششم بهمن (دلو) ۱۳۱۷ .

سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران ـ باقر کاظمی
وزیر امورخارجه دولت پادشاهی افغانستان ـ علی‌محمد .»

اعلامیه

«نظر بروابط صمیمانه‌دوستی و برادریکه خوشبختانه‌بین دولت شاهنشاهی ایران ودولت پادشاهی افغانستان موجود میباشد دراین موقع‌که قرارداد راجع به تقسیم آب هیرمند بامضای نمایندگان مجاز طرفین میرسد برای آنکه هیچ نوع سوء ظن بین ساکنین‌سیستان‌وچخانسوزو بالطبع بین‌حکومت‌های دوطرف باقی نماند وساکنین‌طرفین مزبور بتوانندبا نهایت یکرنگی واتحادمقابل بدوستی وهمکاری همدیگر اطمینان نمایند اعلامیه مشترکه ذیل‌راامضاءوملحق بقرارداد تقسیم‌آب‌هیرمندمورخه امروز می نمایند.

اول ــ دولت شاهنشاهی ایران اعلام میدارد :

یگانه منظورآن ازاین قرارداد زراعت آبیاری سیستان است‌که زارعین از این جهت درمضیقه و زحمت نباشند وهیچ مقصودی دربدست آوردن وسیله وبهانه مداخله درداخله افغانستان ندارد وپیوسته ترقی وتعالی افغانستان را آرزومند است .

ثانیاً ـ دولت‌پادشاهی افغانستان اعلام میداردکه به هیچ وجه مقصودی درتضییق ،فشار ونرسیدن آب سیستان ندارد وباین منظوراقداماتی‌که موجب نکث آب سهمی ایران دربند‌کمال خان قراریکه درماده اول قرارداد توضیح یافته واز این راه ضرر رساندن بزراعت وآبیاری سیستان شود اجازه نخواهد داد .

کابل تاریخ ۶ بهمن ماه ۱۳۱۷ .

وزیرامورخارجه دولت پادشاهی افغانستان ـ علی محمد .»

«قرارداد تقسیم‌آب رود هیرمند واعلامیه‌پیوست‌آن منعقده‌بین دولت شاهنشاهی ایران ودولت پادشاهی افغانستان بشرح بالادرجلسهٔ ۱۸ اردی‌بهشت ماه ۱۳۱۸ بتصویب مجلس شورای ملی رسید .   «رئیس‌مجلس شورایملی‌حسن اسفندیاری .»

«مجلس‌افغانستان‌قراردادرا‌تصویب نموده‌ولی باشارهٔ‌آنانکه‌برای استفاده‌خودشان همواره‌طالب‌اختلاف‌درخاور میانه هستند اعلامیه ملحق بقرارداد راتصویب‌نکردند.»

« حفرنهر بغراء وسراج‌که برخلاف نص صریح حکمیت گلداسمید وقرارداد .و

اعلامیه ۱۳۱۷ میباشد مانع رسیدن آب هیرمند بایران میشود وتولید نگرانی زیادی کرد دولت ناچارشد برای فیصله امر با زمامداران دولت افغانستان مذاکراتی آغازکند ولی هیچگاه این مذاکرات بجای مثبتی نرسید ، ودرسال ۱۳۲۶کم آبی دست‌آویزی برای افغانستان شدکه تمام آبرا بسوی زمینهای خود برگرداند بطوریکه در اواسط تیرماه از ۳۵ مترمکعب آب رود هیرمند بیش از ۱/۱ مترمکعب بایران نمی‌رسیدآن تیررفته رفته‌کم شده واهالی سیستان ازحیث بی آبی سخت در مضیقه قرارگرفتند تمام روزنامه‌ها دراین خصوص‌اعتراض‌کردند، چه آبی‌که به بندکهك میرسید نسبتی باآب رود هیرمند نداشت وفقط یك چهارم‌آب بندقلعه فتح بودکه بدستورمهندسین امریکائی که درخدمت دولت افغانستان هستندبازشده بود .

درتیرماه ۱۳۲۶ مقررشدکه نمایندگان طرفین بطرف سدکمال خان رفته وآب را عادلانه تقسیم‌کنند وچون افغانستان اجازه نداد نمایندگان ایران برای تقسیم آب بروند این نمایندگان بدون اخذ نتیجه باز گشتند ، دولت ایران پیشنهاد نمود وزیر کشاورزی با هیئتی برای رفع اختلافات بکابل بروندودولت افغانستان عزیمت این هیئت راکه مقصودشان بازدید مسیررود هیرمند بود ردکرد وآنرا مداخله درامورافغانستان تشخیص داد و پیش نهاد کرد دولت‌ایران‌اجازه بدهدهیئت‌افغانستانی سیستان رابازدید نمایندیا قرارداد۱۳۱۷رابدون اعلامیه همانطورکه آنهاپذیرفته‌اند موردموافقت‌گیرد.

آقای هرسی‌ج. پولستر وابسته‌کشاورزی سفارت امریکادر طهران که مسافرتی بناحیه سیستان کرده بود در مصاحبه‌ای که بین‌او و روزنامه‌نگاران شد گفته بود (.. مسیر رود هیرمند کاملا خشك است و فقط در برخی برکه‌ها آبهای مانده دیده میشود .... من نمیدانم علت‌بی‌آبی چیست‌چون ازآن‌طرف‌مرز اطلاعی‌ندارم،ساکنین سیستان‌درمضیقه‌هستنداز روی‌ناچاری‌برای‌آشامیدن خود چاههائی حفرکرده‌اندکه‌آن نیزصلاحیت‌آشامیدن نداردودامهای‌خودراپیش‌ازآنکه‌ازبی‌آبی‌تلف‌شوندذبح‌می‌کنند.)

چون افغانستان علاقه زیادی‌برفع سوءتفاهمات و اختلافات‌نشان‌نمیداد ازدولت افغانستان استمزاج‌شد گفتند اگرمایلید موضوع‌را بسازمان‌ملل متفق‌احاله دهید.

بالاخره پیشنهاد شد که رفع اختلاف را به بن‌زوفیس و وساطت دوستانه دولت

امریکا واگذار نمایند.

در مهرماه دولت افغانستان اعلام داشت که با این نظر موافق است و وزیر فوائد عامهٔ آنکشور بنمایندگی دولت افغانستان و آقای نوری اسفندیاری وزیر مختار ایران در واشنگتن مأمور شرکت درمذاکرات شدند.

درسال جاری ۱۳۲۷؛ بار دیگر برادران افغانی ما که آب را بسته‌اند سیل را گشاده وسیلابهای موسمی بخاك ایران سرازیر گردیده و خساراتی بزارعین ایران رسانید سفیر کبیر ایران درکابل ازوزارت خارجه افغانستان درخواست کرد دستور دهند مانع تزیید خسارات گردند افغانها و سفیر آن کشور در تهران این نامه‌را دستاویز قرارداده و میخواستند ازآن استفاده تبلیغاتی نموده کذب اظهارات قبلی ایرانرا اعلام‌دارند ولی افکارعامه متوجه بودکه سیلاب فصلی غیرازآب دائمی وحقهٔ ایران است ماکماهون نیز درحکمیت خودش یادآور شده‌است که خسارات ازسیلاب بیش‌ازکم آبی‌است بهرحال افغانها این‌خسارات راهم ازما دریغ نداشتند.»(۱)

من سوابق این امر را که ازچه تاریخ انگلیسها باهمیت ایالت سیستان متوجه شده‌اند مأمورین نظامی و سیاسی خودشانـرا برای دست یافتن بآن ایالت فرستادند شرح دادم، درجلد سوم تاریخ روابط نیزدرفصل سی‌و نهم باتفصیل اشاره شده‌است. (۲)

اولیای امور انگلستان سعی وکوشش فراوان داشتند کـه بایالت سیستان دست یابند اما وسیلهٔ وبهانهٔ نداشتند تا اینکه امرای افغانستان را تلقین وتشویق وتحریص کردند بایالت سیستان دست اندازی کنند.

از سال ۱۸۶۲ دیده میشود همیشه اسلحهٔ انگلستان وپول حکومت هندوستان در اختیار امراء افغانستان گذاشته شده که بایالت سیستان حمله‌کنند.

اولین امیرافغانستان که به تحریك انگلیسها بقتل و غارت سیستان پـرداخت امیردوست محمدخان بود،خود بهرات قشون‌کشیدو یك‌عده راهم مأمور کرد به‌سیستان بروند ولی‌عمردوست محمدخان‌وفا نکرد وی‌درسال ۱۸۶۳ درمحاصره هرات‌درگذشت.

(۱) نقل‌ازکتاب‌موسوم به«افغانستان»،تألیف‌آقای‌احمدتوکلی ۱۳۲۷. ازصفحه ۹۱ تاصفحه ۹۶.
(۲) جلدسوم تاریخ روابط سیاسی فصل ۳۹ صفحه ۸۹۲.

امیر شیرعلی در همانسال بجای پدر بامارت افغانستان رسید :

چون امیرشیرعلی و دو فرزند رشید او طرفدار جدی ایـران بودند ، مدعیان سرسخت پیداکردند وجنگ داخلی شروع گردید .

این جنگ داخلی قریب پنج سال طول‌کشید بالاخره امیرشیر علی بامساعدت دولت ایران فاتح شد .

امیر شیرعلی هم مانند سایر امراء طماع افغانستان نتوانست ازطلای حکومت هندوستان چشم بپوشد بالطبع تحت نفوذ لردمایو (۱) فرمانفرمای هندوستان رفت .

در سال ۱۸۶۹ امیرشیرعلی به هندوستان دعوت شد بـا فرمانفرما ملاقات کند دراین ملاقات اگـرچه امیر را گول زدند و تعهدکتبی قلابی (۲) بدست او دادند اما امیر مفتون مواعید فرمانفرما شد و مطیع‌گردید .

مهمترین موضوعی که طرف توجه مخصوص فرمانفرمای هندوستان بودموضوع سیستان بود امیرشیرعلی را حاضرکردند دست روی سیستان ایران اندازد.(۳)

امیرشیرعلی بمجرد ورود بکامل ادعای ایالت سیستان را برای افغانستان آغاز کرد (۴) چونکه به‌شیرعلی حالی‌کردند سیستان جزو قلمرو امارت احمدخان ابدالی بود. شما باید آنرا تصاحب کنید، این پول این اسلحه ودرآینده نیز این مساعدت به همین قرار مبذول خواهد شد .

سرهنری رالنسون که قریب بیست و پنج سال درایران بوده و مطالعات دقیق درباره ایران نموده است راجع به سکنهٔ سیستان مینویسد :

---

(1) Lord Mayo ·

(۲) تاریخ روابطسیاسی جلدسوم‌صفحه ۸۹۱.

(3) Shir Ali'as Amir of Afghanistan' aimed at recovery of a province (Seistan.) Eastern Perisa. p· 13·

(4) On Shir Ali's return to Kabol ...., the grant of twelve lacs of rupees and arms, that Periodical aid, in similar shape, might be anticpated for future years. Eatern Persia. Vol· 1· p· 12· An Introduction By Major - General Sir Frederic John Goldsmid·

«سکنهٔ سیستان از نژاد ملت افغان نیست، در میان سکنه سیستان افغانی وجود ندارد.

در زمان احمدخان ابدالی تاحدی نفوذ افغانستان در آن ایالت پیدا شد ولی سکنهٔ سیستان از نژاد ومذهب ایرانیان هستند وعدهٔ کمی از بلوچها بآن ایالت مهاجرت کرده‌اند درحقیقت سیستان جزو مملکت ایران است.» (۱)

از اقدامات امیرشیرعلی نتیجهٔ بدست نیامدکه دولت انگلیس بتواند دستی روی ایالت سیستان بگذارد .

اما دولت انگلیس از راه دیگر داخل شد آن عبارت بود از سرکار آوردن میرزاحسین‌خان سپهسالار که راه سیستان را برای عمال انگلیس بازنمود واجازه داد گلداسمید وارد آن ایالت بشود و نتیجهٔ که دولت انگلیس گرفت تقسیم سیستان بود بین افغانستان و ایران که شرح آن درجلد سوم درفصل چهل ودوم گذشت .

امروز ایالت سیستان دوچارخطر بی‌آبی شده روبویرانی میرود ورعایای ایران ازآن ایالت متواری میشوند خوب است اولیای امور افغانستان بسوابق این امر دقت کنند. احتیاج دولت انگلیس بایالت سیستان سبب شد که امراء افغانستان را تحریك و تشویق کنند بایالت سیستان ادعا کنند فقط افغانها این ادعا را بکنند دیگرکاری نداشته باشند دولت انگلیس قرار این کار راخواهد داد مأمور مخصوص بمحل روانه خواهد کرد و نصف ایالت سیستان را از ایران مجزی کرده تحویل افغانستان خواهد داد. دولت انگلیس این‌عمل را انجام داد افغانستان صاحب قسمتی ازسیستان‌گردید.

مقصود دولت انگلیس ازاین اقدام دوچیز بود یکی‌دست یافتن بایالت سیستان که دارای اهمیت نظامی است .

دوم ایجاد دشمنی دایمی بین ایران وافغانستان .

من سابقهٔ این اقدامات را از روی اسناد و مدارك خود عمال انگلیس در این تاریخ شرح داده‌ام ، حال خوب است اولیای امور افغانستان دقت کنند باین چنین سوابقی آیا باز حاضر هستند بگذارند یك چنین تعدی و تجاوزی که ناشی ازسیاست

---

(1) England and Russia in the East. By Sir Henry Rawlinson. p. 103 .

ظالمانه دولت انگلیس درگذشته بوده امروز هم ادامه داشته باشد؟

دولت انگلیس برای ایجاد دشمنی دایمی بین ایـران و افغانستان بیك چنین نقشهٔ متوسل شد وموفق هم گشت ، حال متجاوز ازهشتاد سال از آن تاریخ میگذرد، اوضاع جهان و وضع دولت انگلیس تغییرکرده . در هشتاد سال قبل انگلستان قوس صعودی را میپیمود امروز درقوس نزولی است ، علائم ضعف دراحوال آن هویداست و از یك زوال آینده خبرمیدهد .

دیر یا زود انتظار زوال آنرا باید داشت ملت ایران از این دول متعدی بسیار در خاطر دارد که قرنها است زوال پذیرفته‌اند .

افغانستان کاری درسیستان نداشت. این‌دولت انگلیس بودکه‌بآن‌ایالت احتیاج داشت.امروزموضوع‌مرتفع‌است، شیطان‌از معرکه‌بیرون‌رانده‌شده‌است‌بااین‌حال‌آیااین تعدی و تجاوز باایالت‌سیستان‌که‌یادگار شوم دولت‌انگلیس‌است‌باز باید‌ادامه‌داشته‌باشد ؟

ایران که سیستانرا فراموش نمی‌کند.مگرهرات‌را فراموش‌کرده؟مگربحرین‌را فراموش‌کرده؟ تاملت‌ایران زنده‌است این‌هارا فراموش‌نخواهدکرد . چرا اولیای امور افغانستان‌راضی‌میشوند‌این‌تعدی‌و تجاوز که‌مبتکر آن‌دولت‌انگلیس بوده‌امروزهم‌ادامه‌یابد؟

اگر دولت امروزه پرونده این امررا انتشار دهد میدانید چه هیجانی در ملت ایران پیدا خواهد شد ؟

اوضاع واحوال ایران چنین نخواهد ماند. سروصورت حسابی خواهدگرفت و زودهم‌خواهدگرفت،آنوقت ملت‌ایران روی این جراحات‌مرهم حسابی‌خواهدگذاشت.

شرح حال مختصر سرهنگ سر آرتورهنری ماك ماهون(۱)

سرهنگ سرآرتورهنری ماکماهون در ۲۸ ماه نوامبر سال ۱۸۶۲ متولد شد . تحصیلاتش در مدرسه نظامی شاهنشاهی (۲) در سند هرست (۳) بود و در سال ۱۸۸۲ بدریافت شمشیرافتخارنایل گردید .

درسال ۱۸۸۳ به هنگ‌هشتم‌گارد سلطنتی داخل شد و درسال ۱۸۸۵ به ارتش

---

(1) Col. Sir Arthur Henry Mc Mahon.
(2) R. M. C. (Royal Military College).
(3) Sand - Hurst.

هندوستان وارد وبقوای سرحدی سیخ‌ها درپنجاب ملحق گردید. در۱۸۸۷ بخود پنجاب انتقال یافت ودرسال ۱۸۹۰ داخل درادارهٔ سیاسی هندوستان شد .

درسال۱۸۹۳ هنری‌ماك‌ماهون بعنوان‌صاحبمنصب‌سیاسی‌درمأموریت کابل بادورا ند(۱) همراه‌بود که بدریافت نشان‌امپراطوری‌هندوستان(۲) نایل آمد. درسالهای۱۸۹۴-۱۸۹۵ و۱۸۹۶ نیز بعنوان مأموردولت بریتانیاحدودسرحدی‌ما بین بلوچستان وافغانستان‌را تعیین نمودو نشان‌ستارهٔ هندوستان(۳) گرفت. در سال ۱۹۰۱ الی۱۹۰۲ امورمالی و قضائی بلوچستان بعهدهٔ او واگذار گردید واز سال ۱۹۰۳ تا۱۹۰۵ ازطرف اعلیحضرت پادشاه بریتانیا(۴)موضوع حکمیت‌سرحدی‌ما بین ایران وافغانستان‌درسیستان بعهدهٔ او محول شدودرتحت‌همین‌عنوان نیز بنمایندگی دولت بریتانیادرهیأت اعزامی به‌سیستان تعیین گردید و بدریافت نشان فرماندهی‌افتخاری درامپراطوری هندوستان(۵) نایل‌شد.

درمسافرتی که امیر افغانستان‌درسال۱۹۰۷ به‌هندوستان نمودهنری‌ماك‌ماهون‌فرماندهٔو رئیس صاحبمنصبان اعزامی بودو به‌مقام سرداری درجه اول افتخاری قشون افغانستان نائل گردید.

در ۱۹۰۵الی۱۹۱۱ کمیسرعالی و نماینده‌رسمی‌فرمانفرمای کل بلوچستان‌شد درسال ۱۹۱۱ دردولت‌هندوستان بوزارت‌امورخارجه منصوب‌گردیدوتاسال۱۹۱۴ دراین سمت باقی بود .

درهنگامی که‌اعلیحضرت‌پادشاه بریتانیااز‌هندوستان‌دیدن‌مینمود بسمت‌رئیس تشریفات پادشاهی‌منصوب‌شدو بدریافت نشان‌صلیب بزرگ‌شاهنشاهی‌ویکتوریا(۶) نایل آمد .

---

(1) Durand .

(2) C. I. E. (Companion of the Order of the Indian Empire) .

(3) C. S. I. (Companion of the Order of the Star of India)

(4) H. B. M. S. (His Britannic Mejesty's)

(5) K . C . I . E. (Knight Commander of the Indian Empire) .

(6) G. C. V. O. (Knight Grand Cross of Royal Victorian Order) .

در سال ۱۹۱۳ الی ۱۹۱۴ ازطرف دولت بریتانیا بعنوان نماینده رسمی بااختیارات تام جهت عقدقرارداد ما بین تبت وانگلستان و چین مأموریت یافت . در سال ۱۹۱۴ الی ۱۹۱۶ اولین کمیسر عالی مصر (تحت الحمایه انگلستان) بشمار میرفت و نشان صلیب بزرگ سن میشل وسن جرج (۱) را باوو دادند.

درمصر بدریافت نشان عالی محمدعلی (۲) نائل گردیدو در کنفرانس صلحی که در سال ۱۹۱۹ درانجمن بین المللی خاورمیانه تشکیل گردیدازطرف دولت بریتانیا نمایندگی داشت.

در سال ۱۹۲۰ بدریافت نشان (النهدا) (۳) از طرف پادشاه حجاز نائل آمد . از سال ۱۹۲۰ الی ۱۹۲۵ رئیس کمیتهٔ اداری هیئت نمایشگاه امپراطوری بریتانیا بود و درسال ۱۹۳۳ بریاست انجمن ملی انگلیس انتخاب شدکه بنام مجمع جوانان مسیحی (۴) نامیده میشد و تاسال ۱۹۴۷ دراین سمت باقی بود.

ماکماهون رئیس سابق مریضخانه سیار (۵) لندن و نیز رئیس مریضخانه های سیار لیورپول ومنچستر بود . درانجمن آثارعتیقه (۶)ـ حیوان شناسی (۷)ـ زمین شناسی (۸)ـ وجغرافیائی (۹)ـ عضویت داشت.

تفریحات او ماهیگیری و بحرپیمائی وسیاحت با کشتی بود ودر ۲۹ دسامبر سال ۱۹۴۹ درگذشت .

---

(1) G . C . M . G . (Knight Grand Cross of St. Michael and St. George).

(2) Eayptian Order of Mohamed Ali.

(3) El Nahda.

(4) Y. M. C. A. (Young Men's Ckristian Association)

(5) Foot Hospital.

(6) F. S. A. (Felow of Society of Antiquaries).

(7) F. Z. S. (Fellow of the Zoological Society).

(8) F. G. S. (Fellow of the Geological Society).

(9) F. R. G. S. (Fellow of the Royal Geographical Seciety).

فصل هشتاد و هفتم

چگونه زمینهٔ قرارداد ۱۹۰۷ فراهم آمد

فتوحات آلمان در نیمه اخیر قرن نوزدهم میلادی ـ ترقی آلمان اسباب خیال دولت انگلیس را فراهم نمود ـ درقارهٔ اروپا روس اسباب زحمت انگلیس بود ـ سالزبوری دول اروپـا را در تقسیم ممالك آسیا علاقمند کرد ـ موفقیت‌های دولت انگلیس ـ دولت انگلیس ازفتوحات آلمان درهراس بود ـ انگلیسها امیدوار بودند ازقوای آلمان استفاده کنند ـ خدمات آلمان بدولت انگلیس ـ فکر انگلیس این بود مانع ترقیات آلمان گردد ـ صفت ذاتی انگلیس ـ ترقی صنایع آلمان ـ سیاست ماهرانه انگلیس ـ کتاب دوگلس داوسون نظر آلمانها ـ سیاست دول اروپا در این ایام ـ اشاره به فتوحات روس در ترکستان ـ اوضاع ایران ـ اشاره به نفوذ روس در ایران ـ راندولف چرچیل در پطرز بورغ ـ در بین دولتین روس و انگلیس صحبت از تقسیم ایران درمیان است ـ سوانح سالهای ۱۸۹۶ تا سال ۱۸۹۸ ـ صلاح اندیشی لرد سالزبوری ـ پیش نهاد سالزبوری بدولت روس ـ موافقت امپراطور روس ـ خدعهٔ دولت انگلیس در این میان قرارداد پطرزبورغ بین روس و انگلیس قدرت فوق‌العاده روسها در این ایام ـ درگذشت موراویف و انتصاب لمزدورف ـ موفقیتهای دولت روس درشرق دور ـ دولت انگلیس دست دوستی بطرف روسها دراز میکنند ـ نقشهٔ سه جانبهٔ دولت

انگلیس -اتحاد بادولت ژاپون-خاتمه جنگ ترانسوال(۱۹۰۲ - توجه‌لردلنزدئون‌وزیر امورخارجه انگلیس بطرف روسها-چگونه لردلنزدئون درپاریس توسط دلکاسه بالمزدورف ملاقات کرد - نتیجهٔ این ملاقات سوانح سال ۱۹۰۳ - فشار ژاپون بروس — لمزدورف از دلکاسه ولنزدئون تقاضا میکند بین‌روس و ژاپون وساطت کنند - مخالفت لنزدئون با این وساطت - سال ۱۹۰۴ - جنگ‌روس وژاپون- سودانگلیس از این‌جنگ انگلیس خواهان دوستی روس است-ایجاد دوستی بین انگلیس وفرانسه-ملل‌جهان باید انگلیسها رابشناسند- ادوارد هفتم- ملاقات با ایزولسکی - نتیجهٔ ملاقات ادوارد هفتم با ایزولسکی -انگلیس ازگرفتاری روس‌استفاده‌کرد-عدهٔ نظامی به‌کشورتبت روانه‌کرد ویک‌هیئتی بافغانستان فرستاد - دولت روس دست وپا میکند - اقـدامات امپراطور روس - سال ۱۹۰۵ برای روسها بسیار بدسالی بود - واقعهٔ دوگربنك Dogger Bank -شکست‌دریائی‌روس ازژاپون- یأس روسها - تقاضای صلح-آمریکا واسطه صلح- در۱۴اکتوبر ۱۹۰۵ قرارداد صلح امضا شد- آلمان باعادهٔ نفوذ روس‌علاقمند بود- نزدیکی آلمان وآلمان وروس -کنت‌ویت ودعوت‌پادشاه انگلیس - رد این دعوت -کنت‌ویت به برلن میرود -کنت‌ویت و لمزدودف -گزارش هاردینگ سفیرانگلیس- نقشهٔ دولت‌انگلیس عملی میشود- سرمایه‌داران انگلیس حاضر میشوند بدولت‌روس قرض بدهند- بودن روس دراستانبول بهتر از بودن آلمان در خلیج فارس است- جرایدمهم انگلستان طرفدار دوستی بادولت روس‌است- سعی‌رجال روس- سفیرانگلیس درحضور امپراطور روس - مذاکره اتحاد روس وانگلیس هفت سال طول‌کشید - تغییر دولت انگلیس - گری بجای لنزدئرن - این‌کابینه ده سال دوام‌کرد - سیاست خارجی انگلیس باتغییر دولت تغییرنمیکند- سرچارلز هاردینگ بمعاونت دایمی‌وزارت خارجه انگلیس‌معین میشود - کنفرانس الجزیره - داستان‌مراکش - ایزولسکی در وزارت امورخارجه روس - نقشهٔ ایزولسکی - نقشه لمزدورف- ایزولسکی در مقابل‌عمل انجام شده‌قرارگرفت - انتشارموضوع

اتحاد روس و انگلیس- دولتین ایران و آلمان هردو از وزارت امور خارجه روس توضیح خواستند- سر آرتور نیکولسن سفیر انگلیس در پطرزبورغ تعیین میشود- عقیدهٔ نیکولسن دربارهٔ آلمان- اولین اقدام نیکولسن در پطرز بورغ- وضع دولت روس در این تاریخ- نیکولسن در حضور امپراطور جریان موضوع قرارداد- اعاده نفوذ انگلیس در ایران- مذاکره درباب تبت ، افغانستان و ایران مذاکره درباب ایران- تقاضاهای سران نظامی روس- مسافرت ایزولسکی بممالك غربی- مقصود از این مسافرت- پادشاه انگلیس ایزولسکی را بلندن دعوت میکند- ایزولسکی در برلن- ایزولسکی از ایران صحبت میکند- مراجعت ایزولسکی- نظر انگلیسها چگونه نفوذ انگلیس در ایران از بین رفته بود- اعادهٔ آن راه شرق نزدیك را بروسها نشان بدهند تاراه انگلیس بایران بازشود- روس و انگلیس حاضر میشوند بایران قرض بدهند- باز دولت انگلیس تعیین منطقهٔ نفوذ را در ایران طرح میکند- پیشنهاد دولت انگلیس برای تقسیم ایران- حل مسئلهٔ ایران برای ایزولسکی بسیار مشکل بود- روسها در سال ۱۹۰۳ و ۱۹۰۷ دولت انگلیس و حکومت هندوستان بایالت سیستان طمع داشتند- روسها برای تقسیم ایران حاضر نمی‌شدند- گری مجبور بود عبارت « تقسیم ایرانرا » تغییردهد این عبارت را انتخاب کرد: «استقلال و تمامیت ایرانرا محترم شمارند» - دنباله این داستان- گری و تقسیم ایران اولین پیشنهاد کتبی دولت انگلیس درباب ایران- چرا دولت انگلیس برای تقسیم ایران این همه اصرار داشت- ایران در پنجاه سال قبل- چه کسانی از روسها طرفدار جدی اتحاد با انگلیس بود- بنکین دورف به پطرز بورغ میرود تا در گذراندن قرارداد بایزولسکی کمك کند- شرکت بنکین دورف در جلسات هیئت مشاوره- بنکین دورف در هیئت مشاوره گوید: «اعلیحضرت امپراطور صمیمانه آرزومند است این اتحاد عملی گردد . » - بیانات ایزولسکی در هیئت مشاوره برای تقسیم ایران- ایزولسکی در هیئت مشاوره گوید: « در مقابل این گذشت مهم ، عوض مهمی از بریطانیای کبیر بدست خواهیم آورد. » - شورای وزیران تقسیم ایران را قبول نمود - روس ها هنوز هم انتظار دارند داردانل به آنها داده شود

فتوحات آلمان در نیمه اخیر قرن نوزدهم میلادی و اتحاد ملت آلمان برای تشکیل یك امپراطور نیرومند درقلب اروپا ، انگلیسها را متوجه نمودکه یك‌دولت جوان وبا علم واستعداد فوق‌العاده درصحنه اروپا پیدا شده‌است ، هـرگاه از رشد و نموآن جلوگیری نشوددرآینده نزدیکی ممکن است‌امپراطوری باعظمت بریطانیای کبیر را بزحمت اندازد .

درآن ایام انگلیسها درقارهٔ اروپا ایمن بودند ، دولتی‌که بتواند در مقابـل انگلیسها اظهار حیات‌کند فقط دولت فرانسه بود، آن دولت‌نیز با قـدرت و نیروی دولت آلمان‌که بیزمارك بوجود آورده بود، درهم شکسته شده‌بود ، انتظار نمی رفت تا پنجاه سال دیگر بتواند قدعلم‌کند .

اما درقاره آسیا روسها موی دماغ انگلستان بودند، در مملکت عثمانی ، در کشورایران وترکستان درمقابل نفوذ دولت انگلیس روسها مانع بزرگ بودند برای جلوگیری آنها وسیلهٔ مؤثری نداشتند فقط دراروپا ممکن بود وسائلی برانگیخت که از بسط نفوذ آنها درآسیا جلوگیری‌کرد. برای اینکار دولت‌آلمان و گاهی هـم دولت اطریش بسیار مناسب بود.

برای انجام این‌مقصود لردسالزبوری مأمور شد پایتخت‌های اروپاراپرسه زده زمینه را آماده‌کند .

بهرکشوری رفت محرمانه قرارداد سیاسی منعقد نمود ودولت آن مملکت را با انگلستان مربوط ساخت‌که در تقسیمات ممالك شرقی سهمی ببرد. این قراردادها را طوری ماهرانه بست وانجام دادکه هیچ یك ازاین دول‌آگاه نشد این عمل را بـا سایر دول نیز انجام داده است .

نتیجهٔ بند وبست‌های لردسالزبوری بودکه کنفرانس استانبول درسال ۱۸۷۶ و کنگره برلن درسال ۱۸۷۸ تشکیل گردید و نتیجه هرچه بود عاید دولت انگلیس گشت :

اول - دولت عثمانی‌رازیر بال‌گرفت .

دوم - بین آلمان وروس دشمنی ایجاد کرد.

سوم - جزیرهٔ قبرس را تصاحب نمود.

چهارم - روسهارا ازثمرهٔ جنگ ۱۸۷۷ بادولت‌عثمانی محروم‌کرد.

پنجم - از پیش رفت قشون‌روس درترکستان وافغانستان جلوگیری نمود.

من درفصل‌های قبلی راجع باین‌مسائل مفصل شرح داده‌ام اینك پس از این مقدمه برویم سرداستان قرارداد ۱۹۰۷ بین روس وانگلیس.

از مطالعهٔ‌کتاب بریکادیر جنرال‌سرد وکلاس داوسن[1] که درسال ۱۹۲۷ درلندن بطبع رسیده است دیده می‌شودکه انگلیسها از فتوحات آلمان‌که درسالهای ۱۸۶۴- ۱۸۶۶ و ۱۸۷۵ در نتیجهٔ جنگ‌های خود بادول: دانمارك- اطریش وفرانسه‌نصیب آن دولت شده‌بود سخت نگران بودند وپیش‌بینی میکردند این دولت جوان‌که‌تازه داخل درصف دول بزرگ اروپاشده عنقریب دارای نفوذ وقدرت سیاسی ونظامی‌قابل ملاحظه خواهدگردید. واین‌طور تصور میشدکه دولت انگلیس ازنیروی این‌دولت جوان بخوبی خواهد توانست استفاده‌کند.

انگلیسها مردمان مآل‌اندیش هستند نفع و ضرر هر موضوعی را قبلا بطور دقیق مطالعه می‌کنند.

در مورد دولت آلمان هم نفع وضرر آنرا دقیقاً بررسی‌کردند و امیدواری داشتندکه قوای آلمان را به‌نفع انگلستان بکار خواهند انداخت.

دراین ایام دولت انگلیس دو دشمن جان‌سخت و خطرناك داشت یکی دولت فرانسه دیگری دولت روس، در نقاط مختلف جهان باهر دو این دولت‌ها تصادم روی میداد و انگلیسها محتاج بکمك یك دولت مقتدر بودند چه‌بهترکه این دولت هم دولت آلمان باشد وجود پرنس بیزمارك دررأس دولت آلمان عامل مهم‌بودمخصوصاً در عالم سیاست اروپا. تمام اینها را که سیاسیون مجرب انگلستان از جلو نظر میگذرانیدند به‌این نتیجه میرسیدندکه فعلا درمقابل فرانسه در اروپا و در مقابل

1- A Soldier - Diplomat. By Brigadier - General Sir Doughlas Dawson. London. 1927

روسها در قارهٔ آسیا دولت آلمان برای دولت انگلستان بهترین دوست خواهد بود.
در کنگرهٔ برلن دیده شد بیزمارك بنفع انگلستان و بضرر روسها عمل کرد (۱۸۷۸) در موضوع مصر در سال ۱۸۸۲ دولت آلمان در مقابل دولت فرانسه ازدولت انگلستان حمایت کرد . در سال ۱۸۹۸ در موضوع کش‌مکش دولت‌انگلیس با دولت فرانسه که کار داشت بجای باریك میرسید تهدیدآلمان بودکه فرانسه عقب نشینی‌کرد واز جنگ جلوگیری شد .
باتمام این‌احوال ودر مقابل تمام این‌مساعدتهای دولت آلمان، دولت‌انگلیس هیچ وقت این‌فکر را ازکلهٔ خود بیرون نمی‌کردکه یك روزی باید از ترقیات روز - افزون آلمان جلوگیری‌کند. این صفت‌ذاتی ملت انگلیس است‌هنگامیکه باهم‌عهد - های خود دریك جبهه بادشمن عمومی درنبرد هستند در همان حین دراین نقشه است بدانند اگر روزی این هم‌عهدها دشمن‌شده درصف مقابل بجنگ بردارند چگونه‌باید آنها را شکست بدهد.
بقای انگلستان بسته به‌صنعت ملت‌انگلیس است‌که درتمام بازارهای جهان بفروش می‌رسد . حال صنعت آلمان‌که باین‌سرعت پیش میرود طولی نخواهد کشید بازارهای ممالك دنیا را از دست انگلستان خارج‌خواهد ساخت وصنایع آلمان‌جای مصنوعات دولت انگلیس را خواهدگرفت؛ بعلاوه‌وجودیك دولت مقتدر درقلب قارهٔ اروپا باسیاست دیرینهٔ انگلستان منافات دارد ومضر است .
ازطرف دیگروجود بیزمارك وسیاست مخصوص او برای‌کنار نگاهداشتن‌روس از فرانسه‌که بین آنها دوستی واتحاد برقرار نشود و احتیاج خود انگلیسها بکمك آلمان اینها مسائلی بودندکه انگلیسها را از اقدامات ظاهری بر علیه آلمان باز میداشت. اما ازمطالعهٔ‌کتاب داوسن خوب واضح میشدکه دراین سنوات یعنی ازسال های ۱۸۸۵ تا ۱۹۱۲، دراین مدت‌بیست وپنج وشش‌سال ترقیات آلمان چگونه‌حس حسادت انگلستان را علیه آلمان تحریك مینمود. تا پرنس بیزمارك درسرکار بود نه روس نه فرانسه ونه انگلستان هیچ یك جرأت نداشتند این حسادت ودشمنی راعلنی کنند ولی درباطن بانهایت شدت باین حسادت قوت میدادند.

همینکه بیزمارك از صحنه سیاست اروپا برکنار شد (۱۸۹۰) طولی نکشید فرانسه روسها را جلب‌کرده بدایره سیاست خود داخل‌کردند .

انگلیسها نیز تا اندازه ازنزدیکی فرانسه وروس بی‌میل نبودند چونکه مدتها بود ازآلمانها ظنین شده بودند ومحرمانه وخیلی سری این‌نظر بین سیاسیون سه‌دولت فرانسه روس وانگلیس پیداشده بود باهم متحد شوند ودولت آلمان را ازاین نفوذی که دراروپا پیداکرده بود پائین بکشند.

داوسن یکی ازآن عدهٔ زیادی از کارکنان جدی ادارهٔ کارآگاهـی انگلستان بودکه در پایتخت‌های اروپا برای مأموریت‌های مخصوص پراکنده بودند .[1]

مأموریت داوسن ازسال ۱۸۸۶ شروع می‌شود وتا سال ۱۹۲۴ درخدمت باقی بود ودر این سال بواسطه ضعف‌بنیه متقاعد گشت .

این شخص درتمام پایتخت‌های اروپا سمت‌های رسمی داشته ودر تمام محافل ومجالس رسمی شرکت میکرد واز جریانهای سیاسی‌کاملا آگاه می‌گردید .

از مطالعه یادداشت‌های او پیدا است این حس‌حسادت انگلیسی نسبت‌بترقیات آلمان تا چه اندازه ریشه داشت.

بعداز پرنس بیزمارك ویلهلم دوم زمام‌امور آلمان را در دست‌گرفت ، ازاین تاریخ به‌بعد است‌که بدبختی ملت ومملکت آلمان شروع میگردد: یکی ازاقدامات اساسی و مهم ویلهلم دوم تهیه قوای بحری برای کشور آلمان بود این اقـدام دولت انگلیس رابی اندازه ناراحت کرد و نسبت بآلمان زیاده ازحد بدبین شدند در قدم اول بسیار کوشیدند اگر ممکن بشود امپراطور آلمان را ازاین اقدام منصرف‌کنند ولی‌کوشش آنها مفید واقع نشد وخیلی هم اصرار کردند وفائده نکرد و حتی دولت انگلیس حاضر نشد دربعض نواحی جهان قسمت‌هائی را بدولت آلمان واگذار کند از آنجمله کشور ایران راهم درطبق اخلاص‌گذارده برادروار بین آلمان و انگلیس تقسیم‌کنند .

1- Sir Doughlas Dawson . p . 107 .

این فکر درسال ۱۸۶۸ در دماغ رجال سیاسی انگلستان بیشتر قوت‌گرفت و باآلمان اصرار ورزیدند ولی‌آلمان قبول نکرد.[۱]

دراین تاریخ دولت‌آلمان چنین استدلال میکرد: رقابت دیرینهٔ انگلیس با فرانسه برای بدست‌آوردن مستعمرات ودست اندازی بممالك عقب‌افتاده ملل‌آسیائی وافریقائی تمام شدنی نیست.

دشمنی بین انگلیس وروس درآسیا دوام خواهدداشت هرگز بین این دو دولت موافقت حاصل نخواهدگشت ، برعکس بین دولت آلمان ودولت روس اختلاف نظر وجود ندارد منافع مشترك دربین نیست‌که باعث جنگ و ستیزگردد . روسها از قوی شدن‌آلمان‌وحشت‌ندارند. نیرومندی دولت آلمان‌اسباب امیدواری دولت‌امپراطوری روس است .

با این مقدمه دولت‌آلمان میتواند یقین داشته باشد دراطراف‌وجوانب آلمان نیروئی وجود نداردکه اسباب زحمت آلمان‌گردد و هر دولت مقتدر اروپا نیز ناچار است درمسائل مهم خارجی‌دولت آلمانرا هم‌درنظر داشته باشد زیراکه نیروی‌آلمان قابل ملاحظه است وبمساعدت آن دولت احتیاج دارند .

در این سالها این بود نظریات سیاسیون آلمان مخصوصاً در سیاست خارجی آن دولت .

یکی از اشخاص‌صاحب نفوذ دراین اوقات در دربار ویلهلم دوم، فردریك‌فون هول اشتابن بود[۲] می‌توان گفت در تعیین خط مشی سیاسی خارجی آلمان رل مهم داشت در حقیقت نفوذ این شخص بود که مانع شد بین دولتین آلمان و انگلیس موافقت نظر حاصل شود .

این شخص بودکه این عقیده را اظهار میکردکه اتحاد بین روس وانگلیس و یا اتحاد بین دولت فرانسه ودولت انگلیس غیرممکن است سربگیرد اینها هرگز با

۱ـ در سال ۱۸۸۲ نیز بدولت آلمان این پیشنهاد را کرد که کشور ایرانرا بین خودشان تقسیم‌کنندولی به‌نتیجه نرسید .

2- Friedrich von Holstein .

هم سازش نخواهندکرد .

در این میان فقط کنت هنترفلت [1] سفیرکبیر آلمان مقیم لندن بود او اظهار میکرد ومیگفت‌که اتحاد دولتین روس وانگلیس ممکن‌الوقوع است .

وقتیکه این اتحاد سرگرفت وعملی گردید خطر آن برای دولت آلمان حتمی است ، ولی در آن تاریخ بحرفهای این مرد مآل اندیش کسی گوش نداد و توجه نکرد .

دراین تاریخ نیروی جنگی آلمان بسیار مخوف بود . روس وانگلیس هردو خواهان دوستی و اتحاد بادولت آلمان بودند ولی آلمان اعتنائی نداشت و به هیچ طرف تمایل نشان نمی‌داد .

هنگامی‌که امپراطور آلمان درسال ۱۸۹۹ درلندن بود، دولت انگلیس باز موضوع اتحادآلمان وانگلیس را عنوان نمود امپراطور آلمان قبول نکرد، بعدباین عبارات او را تهدیدکردندکه « آسیا برای روس وانگلیس تنگ‌نیست وموافقت بین این دو دولت ممکن‌الحصول است» ولی این تهدیدنه‌در امپراطور ونه‌درو‌زیر امور ـ خارجه‌اومؤثر واقع نگردید . » [2]

دراین‌جا دیده می‌شود فکر اتحاد بین روس و انگلیس در سال ۱۸۹۹ علنی میگردد واولین عنوان رسمی آن از این سال شروع‌میشود.حال درچه سالی این‌نظر درمیان رجال انگلستان جریان داشته‌کسی از آن اطلاع حاصل نکرده‌است . آنچه که‌از سوابق امردر دست است سابقهٔ‌این امر اول ازگامبتا سیاست‌مدار معروف‌فرانسه است‌که قبلا اشاره شده‌است گامبتا بعداز شکست فرانسه از آلمان (۱۸۸۰) همیشه

1- Count Hatzfeldt .

2- While the kaiser Was visting at windsor, in november 1899, Mr. Balfour mentioned that Asia was big enough to hold both Russia and Great Britain, so that there need be no unbridgable gulf between them. But the Garman foreign minister, Bernhard von Bulow remained unrufflad. The Anglo Russian Convention of 1907. By Rogers Platt Churchill. P. 2. 1939

در اینخیال بود نقشهٔ طرح کند که ازآلمان انتقام بکشد واین ننگ شکست را از دامن ملت‌فرانسه پاك‌كند، دایم برجال فرانسه توصیه میکردزمینهٔ یك اتحادصمیمانه را بین روس وانگلیس آماده کنند وبوسیلهٔ این اتحاد ملت فرانسه میتواند ازآلمان انتقام بکشد .

گامبتا درسال ۱۸۸۲ درگذشت ولی نقشهٔ سیاسی او برای‌کشیدن انتقام ازبین نرفت ورجال پرکینه فرانسه جداً برای عملی نمودن آن‌کوشیدندوقریب چهل سال سعی نمودند تا این فکرگامبتا جامهٔ عمل پوشید .

این اتحاد با روسها زودتر از اتحاد با انگلیسها عملی گـردید این سازش با روسها در موقعی عملی شدکه دشمنی فوق‌العاده تند و سخت بین‌فرانسه و انگلیس در جریان بود .

پس از ایجاد دوستی و صمیمیت بین دولتین روس و فرانسه ، دولت انگلیس مشاهده نمود دیگر نمی‌تواند تنها بماند ناچار هستند بیکی ازاین دوطرف، یا بـا فرانسه وروس یا باآلمان واطریش نزدیك شوند.

درتمام مدت قرن‌نوزدهم دو موضوع مهم افکار سیاسیون انگلیس را مشغول نموده بود، یکی اینکه دولت روس بتنگهٔ داردانل دست نیابد، دوم:از نزدیك شدن روسها بمالك ایران ، افغانستان وترکستان‌که در مجاورت هندوستان است‌جلوگیری کنند ،اختلاف عمده‌که بین دولتین ایجاد دشمنی نموده بود همین دوموضوع بوده . هروقت دولت امپراطوری روس یك قدم برای دست‌یافتن باین دوموضوع برمیداشت بمحافظت جدی انگلیسهاگرفتار بود.

جنگ کریمه در سال ۱۸۵۵که بشکست روسها وبفتح انگلیسها خاتمه یافت این جنگی بود که روس‌ها برای تصرف تنگهٔ داردانل اقدام کردند. کنگره برلن و ونتیجه آن‌فتح بزرگی برای پیشرفت سیاست انگلستان‌بودکه روسها رابکلی ازتصرف این قسمت مأیوس نمود.

شکست روس درجنگ‌کریمه ودرکنگرهٔ برلن به‌اولیای امور روسیه ثابت‌کرد

برموانعیکه انگلیسها دراین قسمت‌ها در مقابل آنها ایجاد میکنند نمی‌توانندفایق آیند. امادرآسیا وممالك ایران وافغانستان وبخصوص درترکستان ، در این قسمت‌ها دیگر نه قشون فرانسه میتواند کمك کند و نه‌کشتی‌های جنگی انگلیس میتوانند راه‌پیداکنند .

پس از خاتمه‌کنگرهٔ برلن پیش ازچند سال طول نکشیدکه روسها تمام‌نواحی ترکستان را تصاحب‌کردند. (از سال ۱۸۷۸ تاسال ۱۸۸۵) .

ازکنگرهٔ برلن انگلیسها فاتح درآمدند هنوز سال ۱۸۷۸ بآخر نرسیده بود دولت انگلیس جنگ را با افغانستان شروع کرد چونکه فرصت بدست آمده بود و روسها از افغانستان‌کناره‌کردند انگلیس‌ها موقع راغنیمت دانسته به‌افغانستان حمله بردند، امیر شیرعلی‌خان که امیر افغانستان بود فرارکرده به مزار شریف رفت امیر یعقوب‌خان را بجای خودگذاشت او نیز در نتیجه آشوب کابل که نماینده سیاسی انگلیس بقتل رسید[1] مورد غضب انگلیسها قرار گرفته وی‌را نیز گرفتار کرده به هندوستان بردند .

بعد امیر عبدالرحمن خان را بامارت‌افغانستان برگزیده امارت آن مملکت را باو سپردند. (۱۸۸۵)

روسهااز گرفتاری انگلیسها درافغانستان استفاده‌کرده خواستند شکست‌کنگرهٔ برلن را درجای دیگر جبران کنند ، اسکوبلف سردار معروف روسی را مأمور فتح ترکستان کردند. این‌سردار نامی درسال ۱۸۸۰ بترکستان رسید جنگ را باترکمنها شروع‌کرد گوی تپه وعشق‌آباد را تصرف نمود ۱۸۸۱ .

در همین سال ، ایالت ماورای بحرخزر تشکیل گردید و درهمین سال بود ترکمنهای آخال ضمیمه قلمرو امپراطوری روس گردید . از طرف دیگر جدیت فراوان میشدکه راه‌آهن ماورای بحرخزر پیش‌برود تا سال ۱۸۸۱ بپایان برسدروسها این راه‌آهن را به نقطهٔ قزل آروات رسانیدند .

1- Sir L , Cavagnari .

درسال ۱۸۸۱ قرارداد سرحدی بنام آخال بادولت ایران بستند .

هنگامی که انگلیسها سرگرم مبارزه تصرف مصر بودند روسها تقریباً تمام ترکستان را تصرف کردند .

در اوایل سال ۱۸۸۴ مرو راضمیمه امپراطوری خود نمودند ، بعد سرخس به تصرف روسها درآمد، تاسال ۱۸۸۴ سرآمد ، قشون روسها پل خواتون، ذوالفقار و آق‌رباط را تصرف کرده خودشانرا به نقطه پنجده معروف رسانیدند. درهمین ناحیه نقطهٔ داش‌کرپی بودکه در اوایل سال ۱۸۸۵ قشون روس به‌نظامیان افغانستان حمله برده باتلفات زیاد قشون افغانستان را عقب رانده نقطه کوشك که پشت دروازهٔ هرات بود بدست قشون روس افتاد .

دراین هنگام بودکه هیجان فوق‌العاده شدیدی درانگلستان بروزکرد وبرعلیه روسها سروصدا بلندکردند. گلداستون ناچار شد برای آماده نمودن‌قشون‌انگلستان برای جنگ باروس اعتبار مخصوص‌گرفت ولی عمر دولت او وفا نکرد دولت‌انگلستان عوض شد.

روسها در مدت هفت‌سال شکست کنگره برلن را جبران کردند و خودشانرا تا پشت سنگر هرات رسانیدند ، جارو جنجال انگلیسها هم مفید واقع نگردید . [۱]

در این تاریخ در ایران ناصرالدین شاه و صدراعظم او میرزا علی‌اصغر خان اتابك اعظم کاملا در دایرهٔ سیاست انگلستان بودند بروسها چندان توجهی نداشتند ولی روسها از راه تجارت نفوذ فوق‌العاده درمیان مردم ایران پیداکرده بودند، نفوذ آنها بقدری زیاد شده بود که شارژ دافر دولت انگلیس [۲] مقیم دربار طهران در سال ۱۸۸۶ بلندن‌گزارش میدهد ایران‌کاملا در دست عمال دولت روس است .

دولت انگلستان ازاین پیش رفت سریع روسها درایران فوق‌العاده هراسناك

۱- تاریخ روابط سیاسی جلد چهارم صفحه۱۲۱۶.

1- Sir Arthur Nicolson (Lord Carnock)

این مردسیاسی درسال ۱۹۰۶ بعنوان سفیرکبیر انگلستان به پطرز بورغ رفت ودستورداشت قرارداد ۱۹۰۷ راکه بمرحله آخر رسیده بود باتمام رساند نیکولسن ازسال ۱۸۸۵ تا سال ۱۸۸۸ درطهران شارژ دافر سفارت انگلیس بود .

بودند ومأیوس بودند ازاینکه بتوانند درایران موفقیت حاصل کنند .

فقط امیدواری داشتند درجنوب ایران ودر افغانستان بتوانند درمقابل روسها موانعی ایجادکنند .

روسها بطرف جنوب ایران متوجه شده بودند مال‌التجاره آنها بسهولت بآن نواحی‌راه یافته بود جنوب ایران ازشر نفوذ روسها ایمن نبود وروزبروز به‌توسعهٔ‌خود می‌افزود .

چنانچه قبلا اشاره شد دراین تاریخ بود امیرعبدالرحمن خان‌کمربسته لرد-دوفرین فرمانفرمای هندوستان شده، به تحریك عمال انگلیس می‌کوشید جلو هجوم روسها را بطرف هرات بگیرد و یك عده قشون افغانستان درنقطه داش کرپی موضع گرفته بودندکه نگذارند روسها به‌ناحیهٔ پنج‌ده مسلط شود .

دراین تاریخ است (۱۸۸۵) روسها بعدازتصرف جلگه مرو به این نواحی ادعاکردند که جزو خاك مرو است وآنها باید تا پشت دروازه هرات مالك شوند.

این بودکه جنگ‌روس و افغانستان دراین محل داش کرپی شروع گردید و افغانها ناچار بعدازدادن تلفات این نواحی را تخلیه کردند وروسها تا محل کوشك پیش‌رفته آنجا را متصرف شدند این جنگ دیگر دنباله پیدا نکرد انگلیسها حس کردند دراین نواحی حریف روسها نیستند ناچار راه مدارا پیش‌گرفتند وتعیین حدود شد و غائله خوابید .

دراین هنگام است که عدهٔ از رجال مؤثر انگلستان به‌این فکر افتادندطریق دیگری در پیش‌گیرندکه با روسها از راه مسالمت‌کنار آیند که بهرات دست‌درازی نکنند .

ادوارد هفتم دراین تاریخ (۱۸۸۷) ولیعهد انگلستان بود .

لردراندولف چرچیل [1] پدر چرچیل حی وحاضر را محرمانه به پطرز بورغ فرستادو دستور محرمانه داشت تحقیق بکند آیا ممکن است زمینه برای دوستی و

1- Lord Randolph Churchill .

اتحاد بین روس وانگلیس بدست آورد.

راندولف‌چرچیل ازطرف ولیعهد انگلستان حامل یك نامه خصوصی بودبرای امپراطریس روسیه .

نتیجهٔ این مأموریت این شد که زمینه بدست‌آمد که دوستی واتحادبین‌دولتین ممکن است ، حتی الکساندر سوم امپراطور روسیه موافقت خود را اظهار نموده‌گفت مناسب است یك قراردادی بین انگلستان وروس بموقع عمل درآید.[۲]

ملکه ویکتوریا از این مأموریت محرمانهٔ چرچیل بی‌اطلاع بود همینکه از ماجرااطلاع حاصل‌کرد سخت برآشفت واین پیش‌آمد را نپسندید وولیعهد راملامت کرد ودستور داد راندولف چرچیل را احضارکنند .

یکی از شیادان درجه اول مأمور سیاسی انگلستان ، سرهنری درومو ندولف دراین تاریخ وزیر مختار انگلیس مقیم تهران بود، ابن همان مرد محیلی است‌که امتیاز رژی‌یا توتون‌وتنباکو وسایر امتیازات را دراول صدارت میرزاعلی اصغرخان از دولت ایران بدست آورد، وشاه وصدراعظم ایرانرا به‌انگلستان برد بعدکه روابط دولتین در سرموضوع امتیاز تنباکو تیره شد وبعداز گرفتن پانصد هزارلیره جریمه ، این شیاد سیدجمال‌الدین اسدآبادی را از لندن به‌استانبول فرستاد تا در آنجا بیرق اتحاد اسلام‌را علم‌کند ومسلمین جهان را باتحاد دعوت نماید ، نتیجه این اقدام‌همانا قتل ناصرالدین شاه بود.

امادراین تاریخ (۱۸۸۷) ولف یکی از رجال سیاسی انگلستان بودکه باتحاد روس وانگلیس نظر موافق داشت می‌گفت چارهٔ نیست جزاینکه برای جلوگیری از بسط نفوذ روس درایران و درافغانستان راه مدارا وطریق اعتدال را دولت انگلیس در پیش‌گیرد .

واگر ممکن شود یك قراردادی هم بین دولتین بسته شودکه جنوب ایران‌متعلق دولت انگلیس باشد وشمال ایران بروسها واگذار گردد .

1- Anglo Gussian Agreement of 1907 .By. R . P Churchill .p 11

از جملهٔ اقدامات مؤثر یکی هم‌این بودکه سفرای دولت‌روس راکه مقیم دربار لندن بودند آنها را جلب کنند که باخیالات سیاسیون انگلستان در باب ایران و افغانستان همراه باشند . دراین تاریخ سفیرکبیر روس در لندن بارون داستال‌بود.[۱]

در فوریه سال ۱۸۸۸ بارون داستال بوزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس مسیودگیرز[۲] می‌نویسد : « من وظیفه خود می‌دانم بجنابعالی اطلاع بدهم در عقیده ونظر سیاسی سرهنری درومو ندولف تردید نداشته باشید.» (مقصود اتحادروس با انگلیس درباب تقسیم ایران)

این هنگامی است (۱۸۸۸) که الکساندر سوم امپراطور روس برای ملاقات امپراطورآلمان به برلن میرود.

در این موقع سرهنری درومو ندولف حامل‌نامهٔ خصوصی پرنس ادوارد ولیعهد انگلیس‌برای امپراطورروس است.

دراین ملاقات ولف با امپراطور روس صحبت ازاتحاد بین روس وانگلیس در باب تقسیم‌کشورایران است. امپراطورروس‌موافقت خودرا باانعقاد یك‌چنین‌قراردادی اظهارمیکند.[۳]

دراین اوقات این فکر درمیان سیاسیون انگلستان ریشه میگرفت ، از جمله رجالیکه بااین نظراظهارمخالفت میکرد لرد سالزبوری بود. ولی‌بعدها پس ازمطالعه دقیق راضی شد دولتین روس و انگلیس در باب ایران بیك قراردادی برسند وبرای هریك منطقهٔ نفوذی تعیین‌گردد.

استال سفیرکبیر دولت امپراطوری روس درگزارشهای رسمی‌خود از لندن به وزیرامورخارجهٔ روس‌شرح میدهد، مینویسدکه درمجالس رسمی‌موضوع تقسیم‌ایران بین دولتین روس وانگلیس بعناوینی صحبت میشود.

تاسال ۱۸۹۶[٤] این موضوع مکرربمیان میآمد وسایررجال درجهٔ اول‌انگلیس

1- Baron de Staal .
2- N . K . de Giers .

۳- کتاب چرچیل صفحه ۱۲

٤- دراین سال (۱۸۹٦) ناصرالدین‌شاه بقتل رسید.

امثال ژزف چمبرلن و بالفور بااین عقیده همراه شدند.

دریك جلسهٔ خصوصی قرارشد مستربالفورباکنت استال سفیرکبیر روس که با رجال مهم انگلستان مأنوس شده بود مذاکره‌کند و بیشتر اورا دراین موضوع حریص گرداند.

در همین سال (۱۸۹۶) که نیکلای دوم امپراطور روس بلندن دعوت شده بود درملاقاتهای خصوصی این موضوع مطرح میشد وامپراطور اعتراف میکردکه با این مقصود دولت انگلستان موافقت دارد واظهار مینمود هیچ نوع خطری ازطرف دولت امپراطوری روس به‌کشورهندوستان متوجه نیست ومابخوبی میتوانیم باهم‌کناربیائیم فقط یك مختصر اصطکاکی است‌بین ماودولت انگلستان آن‌هم موضوع تنگهٔ داردانل است‌که برای عبورکشتیهای دولت روس بلامانع باشد.

امپراطور روس ازلندن به پاریس رفت ، درپاریس موضوع اتحاد بیشتر مورد توجه قرار گرفت ودر اطراف پیمان سه‌گانه بین فرانسه ـ انگلیس وروس صحبت به میان‌آمد دراین تاریخ است‌که ژوزف چمبرلن در این مورد به‌اتحادآینده سه دولت امیدوار میشود.

از این تاریخ به بعد است که رجـال درجهٔ اول انگلستان از جنگ کریمه (۱۸۵۵) و کنگرهٔ برلن (۱۸۷۸) تنقیـد میکنند و آنهـا را اشتباهات سیاسی نـام میدهند.[۱]

اما پس از این تاریخ یعنی ازسال ۱۸۹۶ تاسال ۱۸۹۸ وقایع مهمی در آسیا واروپا روی داد، ازمطالعهٔ آنهادیده می‌شود نقشهٔ انگلستان تاحدی عوض شده است. درمدت این‌دوسال دیگر صحبت از اتحاد ویگانگی در بین نیست بلکه تیرگی بین روس وانگلیس ایجاد شده روسها نسبت به‌انگلیس غضبناك هستند.

امپراطور روس فوق‌العاده عصبانی است ، میگوید انگلیس‌ها باید از مملکت

۱- **The British Prime Minister criticising the British Policy of the Crimean and Berlin Epochs. R. P. Churchill, p. 17**

مصر بیرون بروند.[۱]

درعرض این دوسال است‌که ناصرالدین‌شاه‌کشته شده مظفرالدین شاه جای او راگرفته است، میرزا علی اصغرخان اتابك معزول شده میرزا علی‌خان امین‌الدوله به صدارت رسیده است وازطرف‌انگلیسها صدراعظم تازه‌کارتقویت میشود ووعده میدهند بخزانهٔ ایران‌کمك مالی خواهند نمود.

در عرض این دو سال دو دشمن بزرگ، مقتدر ومؤثر ایران از صحنه سیاست ایران بیرون رانده شده‌اند البته به نفع انگلستان . در اروپا دولت آلمان در سال ۱۸۹۷ بندر کیاچو را که متعلق به دولت چین بوده با قوای بحری خود متصرف شده است.

روسها بندرمهم‌پرت آرتور را بتصرف خود درآورده‌اند وخودرا حاضرکرده‌اند بدولت چین‌کمك مالی بکنند ودربالکان دست بفعالیت زده دولت عثمانی راتحت‌فشار قرار داده‌اند.

درخلیج سیام اختلافات شدیدی بین دولت فرانسه بادولت انگلیس بروز کرده است فقط درنتیجه کمك آلمان بدولت انگلیس بودکه ازجنگ بین‌انگلیس‌وفرانسه جلوگیری‌کرد.

این سوانح و پیش‌آمدها باعث شدکه بین روس وانگلیس تیره شود و موضوع تقسیم ایران چندی با روسها عقب افتد ولی انگلیسها از تقسیم کشور ایران منصرف نمودند این‌درباغ سبزرا دراین‌تاریخ (۱۸۹۸) بآلمانها هم‌نشان میدادند وآن دولت را دعوت میکردندکه درتقسیم ایران باانگلیسها شرکت‌کنند.

اما چه پیش‌آمدهائی دولت امپراطوری روس رانسبت بانگلیسها عصبانی‌کرد، بایدگفت عزل اتابك ازصدارت ایران ـ دخالت دادن بدولت‌آلمان در مسائل شرق دور ـ تهدید دولت فرانسه درقضیهٔ‌خلیج سیام‌با نیروی آلمان ـ پیشنهاد تقسیم ایران بین انگلیس وآلمان .

۱ـ کتاب چرچیل صفحه ۱۷

روسها در این تاریخ فوق‌العاده نیرومند بودند چه درشرق دورچه درشرق نزدیك وچه درآسیای مرکزی حریفی درمقابل خود نمی‌دیدند.

اما درایران: بعد ازقتل ناصرالدین شاه وجلوس مظفرالدین‌شاه فرصت مناسبی بدست دولت انگلیس افتاد اتابك را ازکار برکنارکردند وامین‌الدوله بصدارت رسید اما آنطوریکه انگلیسها در نظر داشتند امین‌الدوله نتوانست موفقیت حاصل کند. هرگاه برای دولت انگلیس گرفتاریهای فوق‌العاده پیش‌نیامده بود بهرطوری بود از امین‌الدوله حمایت میکردند مشکلات اورا حل‌میکردند. یگانه‌گرفتاری‌امین‌الدوله نداشتن‌پول‌بود.

بااینکه قول وقرار مساعدت مالی‌را بایران داده بودند ولی‌افق‌سیاست را چه در اروپا وچه درآسیا وچه در افریقای جنوبی برای خودشان بسیار تیره و تاریك می‌دیدند این بود صلاح خودشان را چنین تشخیص دادند از این صحنه‌ها جز از صحنه افریقای جنوبی خودراعقب بکشند؛ نتیجهٔ‌آن عقب نشینی درایران این بودکه امین‌الدوله ازصدارت کناره‌کند ومیرزا علی‌اصغرخان اتابك مجدداً مقام‌صدارت را تصاحب‌کند.

بایدگفت انگلیسها مردمان عاقل ومآل‌اندیش‌اند سروکارآنها همیشه با منطق ودلیل است، ظهوروآیندهٔ وقایع را مدتها قبل درك میکنند نفع وضررآنها را قبل از پیدایش‌آنها می‌سنجندوبخیر وصلاح خودشان تصمیم میگیرند، بقول وقرارخودشان هرگزپابند نیستند مگرآنچه‌که منافع خودشان اقتضا میکند عمل می‌کنند و رعایت منافع هیچ ملتی‌را طرف توجه قرار نمی‌دهند. چه میشودکرد ساختمان دماغی آنها اینجوری است.

باتمام این مشکلات که در این تاریخ برای انگلیسها پیش میآمد ودر آینده نزدیك برای خودشان‌گرفتاریهای زیاد پیش‌بینی میشد، صلاح ندیدند این‌تیرگی‌بین روس وانگلیس باقی‌بماند بهترآن دیده شد باروسها ازدرصلح ومدارا درآیند ورشتهٔ گسیخته شدهٔ صلح وصفارا مجدداً وصل‌کنند.

دراین تاریخ (۱۸۹۸) بازلرد سالزبوری موضوع اتحاد با دولت روس‌راتعقیب میکند، تلگرافی به سفیرانگلیس مقیم دربار پطرزبورغ مخابره میکند، میگوید : «نظریات ما این است‌که دو کشور چین وعثمانی فوق‌العاده ضعیف وناتوان هستند و تمام مسائل مهم آنها همیشه باصوابدید وصلاح اندیشی دول‌خارجی هدایت میشود. دراوقاتی‌که این‌صلاح اندیشی‌ها وراهنمائی‌ها ازطرف دولتین روس وانگلیس ارائه میشود، اینها دائماً مخالف یکدیگرند، این است‌که اقدامات مخالف طرفین منافع هر دو دولت را در این دو کشور خنثی میکند وبه‌نتیجه نمی‌رسددرحقیقت ضرر این اقدامات بیش ازمضار دشمنی واقعی است.

بجای اینکه این مخالفتها وضدیت‌ها تخفیف یابد برعکس زیاده میگردد، به‌این ملاحظه است‌که ما میخواهیم این مخالفتها واعمال‌نامناسب برطرف شود، یا اینکه تخفیف یابد و چاره آن رسیدن بیك قراردادی است‌که منافع طرفین در آن قرارداد ملحوظ گردد.»[1]

این تلگراف و اقدامات وزیر مختار انگلیس در پطرزبورغ ، کنت ویت[2] صدر اعظم و موراویوف[3] وزیر امور خارجهٔ دولت روس را تا اندازه مساعد نمود ، چونکه روسها درشرق دور بمشکلات زیادی دوچار شده بودند ، عمده ملاحظهٔ آنها از دولت ژاپون بود و اخیراً هم دولت آلمان بندر کیاچو را متصرف شده بود.[4]

این نیزیك‌گرفتاری تازه برای روسها ایجادکرده بود، این بودکه نمیخواستند مخالفتهای دولت انگلیس هم مزید براین مشکلات بشود، مخصوصاً باتصرف بندری مانند پرت آرتور مرکز مهم نظامی و ایستگاه بحری بدست دولت امپراطوری روس افتاده‌بود. دراین موردبمساعدت انگلیسها احتیاج داشتند، این بودکه تلگراف‌لرد سالزبوری اثرخود را بخشید.

1- R. P. Churchill p.19
2- Count Witte.
3- Count Michael Muravyev
4- The Russian government had been seriously displeased with the German seizure of Kiaochew. R. p. C. 20,

موراویوف وزیر امور خارجه روس دراین باب یك‌گزارش موافق به نیکلای دوم امپراطورروس تهیه نموده تقدیم‌کرد، امپراطور نیزروی موافقت نشان دادبه‌این امیدکه درکشورچین ومملکت عثمانی به تعیین‌منطقهٔ نفوذ بین دولتین موفق‌خواهند شد، مخصوصاً انگلیسها اصرار داشتند قراردادی که در میان خواهد بود شامل تمام نواحی آسیا باشد.

مقصود ممالك چین ـ عثمانی وایران. ولی عقیده اُمپراطورروس این‌بودکه‌از کشورچین تجاوزنکند.

اما دراین بین که موضوع اتحاد دولتین روس وانگلیس در جریان بود دولت روس اطلاع حاصل کرد که دولت انگلیس محرمانه بادولت چین کنار آمده باتفاق آلمانها یك قرضه بزرگی بدولت چین داده ودرمقابل امتیازات زیادی درآن‌مملکت بدست آورده‌اند.

این پیش آمد روسها را عصبانی کرد . امپراطور پیش نهاد تلگرافی لرد سالزبوری را که قبلا موافقت کرده بود ، بکلی رد کرد و از انگلیس‌ها روگردان شد.

چون دولت فرانسه به اتحاد روس و انگلیس علاقمند بود مسیو دلکاسه [1] که یکی از رجال معروف فرانسه بود و در این تاریخ وزیر امور خارجه است واسطه شد و خیلی کوشید شاید بین روس و انگلیس‌التیام پذیرد ولی مؤثر واقع نگردید. همین‌که دولت انگلیس ازاین اقدامات مأیوس شد باز بطرف آلمانها متوجه شدند.

چمبرلین و بالفور کوشیدند شاید بتوانند با دولت آلمان یك اتحاد دفاعی تشکیل بدهند ولی دولت آلمان برای انعقاد یك چنین اتحادی حاضر نشد و تقاضاهای زیاد داشت، مخصوصاً وزارت امورخارجهٔ آلمان نسبت به‌این اتحاد بسیار بی‌میل بود . ولی دولت انگلیس خیلی امیدوار بود و محرمانه جدیت میکرد این اتحاد صورت بگیرد . [2]

1- M. Théophile Delcassé
2- Churchill. p. 29

اما برای دولت انگلیس مشکلات زیادی در جنوب افریقا فراهم آمده بود و مایل بود روسها را از خود راضی نگاهدارد این بود که درماه مارس ۱۸۹۹ در سر مسائل راه‌آهن در چین ودربعضی نقاط حاضرشد با روسها هم‌آهنگی کند. در نتیجه این ملاحظات بود که در تاریخ ۲۸ آپریل ۱۸۹۹ بین دولتین روس و انگلیس (در پطرزبورغ) یك قراردادی بسته شد[۳] و به امضاء رسید و برای مدتی طرفین مشاجرات سیاسی راکنارگذاشتند.

دراین بین دولت انگلیس اصرار داشت موضوع ایران نیزبیك شکلی داخل‌در این قرارداد گردد ولی دولت روس وشخص امپراطور اظهار میداشت همینقدر کافی است‌باانگلیسها نباید دیگرکاری داشت‌بیش‌ازاین‌لازم نیست .

دراین تاریخ دولت روس قدرت فوق‌العادهٔ بهم‌زده بود ، دراروپا وآسیا یگانه پهلوان صحنه سیاست جهان بشمارمی‌آمد .

یکی از وزراء دولت اطریش ومجار گوید: « روسها سال بسال نیرومندترمی شوند و دارای استعداد زیاد شده‌اند . حتی دولت فرانسه نیز از این تکبر و نخوت روسها شکایت داردکه بکسی اعتنائی ندارند. »[۱]

دراین ایام نفوذ روس‌ها درایران و افغانستان اسباب وحشت انگلیسها شده است، چون در افریقای جنوبی گرفتاری خطرناك پیداکرده ، نمی‌توانند در این دو مملکت اقدامی بکنندکه از روسها جلوگیری کنند .

دراین تاریخ‌موراویف وزیر امورخارجه روس‌که دشمن‌جدی انگلیسهاشناخته شده است می‌کوشد دولتهای آلمان- فرانسه واسپانیول را با دولت روس متحدکندکه برعلیه انگلیسها قیام عمومی بکنند ولی کوششهای او بجائی نرسید چونکه دولت آلمان جداً مخالفت‌نمود واین قیام راصلاح ندانست.

۱- جزئیات این قرارداد درکتاب راجرز پلات چرچیل درصفحه ۳۱ آمده است. هردو دولت بنا به‌مصلحتی موقتا باهم‌کنارآمدند.

2- Every year that passed made Russia more powerful and more independent. France deing disappointed at the egoism and indifference of Russia Churchill p . 40

دراین‌سالها لردکرزن فرمانفرمای هندوستان است. هرروز از عملیات روسها به دولت انگلستان گذارش می دهد واز تجاوزات آنها در نواحی ترکستان و ایران اطلاعات می‌دهد .

ولی دولت انگلستان باین گذارشات واطلاعات نمی‌توانند ترتیب اثر بدهد ، علت هم‌همان است‌که درترانسوال سخت‌گرفتار شده‌است واز هراقدام خصمانه نسبت بروسها خودداری می کند و به لردکرزن هم توصیه مـی‌کند صبر و تحمل را پیش گیرد .

کنت موراویف وزیر امور خارجه روس‌که یك دشمن خطرناك انگلستان بـه شمار می‌رفت درسال ۱۹۰۰ درگذشت ، ومدعی بزرگـی ازصحنه سیاست اروپا بنفع انگلیسهاکناررفت ، دولت‌انگلیس ازاو نفس‌فوت‌راحت کشید. کنت‌لمزدورف [۱] بجای موراویف تعیین گـردید این‌شخص نیز مانند سلف خود موراویف برای بسط نفوذ و قدرت امپراطوری روس ساعی بود.

در سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ روسها بموفقیت‌های شایانی، باوجود مخالفتهای سری انگلیسها وژاپونیها وگاهی هم مخالفت آلمانها ، نایل شدند .

در کشور پهناور چین پیشرفت کردند بمملکت کره را پیداکـردند ، در آنجا بندر مهمی بدست‌آوردند :

لمزدورف‌مرد سیاسی بود. آتیه را درنظر داشت، ازاین عملیات سریع وپیش رفت های سیاسی‌دولت روس‌نگران بودواز ترقی دولت ژاپون وحشت داشت‌می‌ترسید مبادا گرفتار حملهٔ ژاپون گردند ، واز انگلیسها نگران بود، آنها را خطرناك می ـ دانست این ملاحظات بود که درسیاست تقدم با احتیاط بـودو میل نداشت با دولت

۱- Count Lamsdorff .

لمزدورف تا اوائل سال ۱۹۰٦ دراین مقام باقی بود بعداز او ایزولسکی باین مقام رسید ایزولسکی را میتوان‌گفت برگزیده انگلستان بود . هنگامی‌که ایزولسکی در دانمارك سمت وزیر مختاری روس را داشت ملاقاتهائی با ادوارد هفتم پادشاه انگلستان کرده بود و دولت فرانسه نیز اورا باین مقام معرفی میکند .

داستان ایزولسکی بیاید .

انگلیس بـا خشونت رفتار کند و حاضر بود اگر فرصتی بدست آورد با آنها کنار بیاید .

دولت انگلیس نیز از نظریات لمزدورف تا حدی اطلاع داشت واو را مـرد محتاط می‌شناخت لذا از موقع استفاده کرده باردیگر باگشاده روئی دست دوستی به طرف روسها درازکردند ولی بادقت و احتیاط .

در همان حال‌که بطرف روسها متوجه بودند، بادولت آلمان نیز در مذاکرهٔ اتحاد و دوستی با آن دولت بودند ، در ضمن بـدولت ژاپون نیز در باغ سبز نشان می‌دادند .

دولت انگلیس در عین حال با روس- ژاپون و آلمان، با هرسه دولت مشغول بود محرمانه قرارداد دوستی و اتحاد ببندد . این اقدامات دولت انگلیس کاملاسری است وهیچ یك ازاین سه دولت اطلاع نداردکه دولت انگلیس بادولت دیگر نیز در مذاکرات ایجاد دوستی واتحاد است.

دولت آلمان ازگرفتاری دولت انگلیس کاملا اطلاع داشت وحاضر نبود بـه این آسانی بدوستی انگلیس تن دردهد امیدوار بود امتیازات بیشتری از آنها دست آورد .

دولت روس متکی به‌نیرو و اقتدارخود بود وباین سهولت تسلیم دولت‌انگلیس نمی‌شد. دولت ژاپون با اینکه خیر وصلاح خود را دراین می‌دیدکه بـاروسها کنار بیاید ، به گذشتهای دولت انگلیس وبخششهای آن از مملکت پر عرض وطول چین مفتون شده به اتحاد انگلیس تن درداد ، در اواخر ماه ژانویه سال ۱۹۰۲ عهد نـامه دولتین بسته شد البته این‌اتحاد علیه دولت امپراطوری روس بود.

انتشار این خبر ولوله در اروپا راه انداخت ، سر وصدای عجیبی ایجاد کرد همه ناراضی بودند واز این پیش‌آمد و انعقاد چنین عهدنامه درحیرت ماندندکه یك دولت درجه اول اروپا چگونه بایك دولت زردپوست آسیائی داخل دریك چنین بند وبستهائی می‌شود. دولت فرانسه این‌عمل را بضررخود تصور می‌کرد روس‌ها فهمیدند

که برضد آنها این اتحاد بسته شده، درهر حال بایدگفته شود ، انگلیس‌ها از این اتحاد یك سنگر مهم در شرق اقصی درمقابل روس بدست‌آوردند .

از این تاریخ یعنی ازتاریخ انعقاد این قرارداد دولت انگلیس توانست قدعلم کند وشکست‌های سیاسی ، مادی ومعنوی ، خودرا جبران‌کند .

اماکمك وپشتیبانی دولت ژاپون درخاور دور دراین تاریخ از دولت انگلیس در ایران مؤثر نبود اگر چه مآل این اتحاد بآنجاها نیز سرایت می کرد ولی نه به این زودی. دولت انگلیس در این ایام از سیاست ایران توسط اتابك اعظم بکلی‌کنار شده بود .

روس‌ها دربار ایرانرا در دست داشتند در شمال ایران فقط نفوذ روس در کار بود برای جنوب ایران هم عمال سیاسی و اقتصادی روس در تلاش بودند نفوذ پیدا کنند .

دراین تاریخ تنها روسها نبودند ، دولت‌آلمان نیز بوسیله راه‌آهن بغدادداشت نفوذ خود را تا خلیج‌فارس ادامه می‌داد ومنافع دولت انگلیس را داشت تهدیدمیکرد دراین هنگام است‌که فریادهای لردکرزن مدام بگوش اولیای امور انگلستان می‌-رسید وآنها را از خطرهای آلمان وروس آگاهی میداد .

دولت مآل‌اندیش انگلیس تمام این‌ها را بخوبی تمیز می‌دادومیدانست خطر آلمان بمراتب زیادتر ازخطر روس است، وچنین صلاح‌اندیشی می‌شدکه از روسها روگردان نشوند ، با اینکه اتحاد ژاپون بکلی روسها را از انگلیسها رانده بود باز دولت انگلیس دست ازدامن روسها برنمی‌داشت وآنها را بدوستی واتحاد خودترغیب وتحریص مینمود .

اینك (۱۹۰۲) دولت انگلیس ازجنگ مخوف ترانسوال خلاص شده درشرق دور یك دولت جوان و نیرومند را بکمك خود درمقابل روسها آماده‌کرده اطمینان دارد ژاپون جلو تجاوزات روس را درآن نواحی خواهد گرفت ، حال نوبت این رسیده است جلوروسها را درایران وافغانستان ودر خلیج فارس بگیرد .

لردلنزدئون وزیرامورخارجه انگلستان اینك بعهده‌دارد نفوذ سیاسی انگلستان راکه در نتیجه جنگ جنوب افریقا متزلزل شده‌است دوباره اعاده دهد و مـی‌کوشد روابط خود را بتمام دشمنی و کینه‌ای‌که نسبت بروسها دردل دارد با آنها از طریق دوستی محکمتر نماید .

درماه اکتبر سال ۱۹۰۳ هنگامیکه کنت لمزدورف وزیرامور خارجهٔ روس‌در پاریس مهمان مسیو دلکاسه وزیرامور خارجهٔ فرانسه بود ، لردلنزدئون منتهای‌سعی وکوشش خود را بکار بردکه باوزیر امورخارجهٔ روس وارد مذاکره شود ولی موفق نشد، تا اینکه این شکایت را نزد دلکاسه برد و از یأس ونا امیدی خود در این کار شرح مؤثری اظهار کرد وگفت تا حال قادر نشده است سر صحبت را برای اتحاد و دوستی بین روس وانگلستان بـا وزیر امـور خارجه روس باز کند ، واز وزیرامور خارجهٔ فرانسه راه چاره را پرسید و اظهار کـرد نمی‌داند چه لازم دارد و چه باید بکند و خواهش‌کرد مسیو دلکاسه این موضوع را باوزیر امورخارجه روس صحبت کند البته با همان صمیمیت ویگانگی که مـذاکرات اتحاد و دوستی بین فرانسه و روس جریان پیدا کرد وبا همان صمیمیت ویگانگی موضوع اتحاد روس و انگلیس نیز جریان پیدا بکند .

مسیو دلکاسه موقع مناسبی بدست‌آورده این موضوع را باکنت لمزدورف در میان نهاد واز وی خواهش کرد دراین باب قدری صمیمی وساده صحبت‌کنند تا یك زمینه مناسبی برای دوستی واتحاد بین دولتین ایجاد گردد .

لمزدورف تصدیق نمودکه اول صمیمیت لازم است وموضوع را بانظر موافق‌و دوستانه بوسیله کنت بنکین دورف [1] سفیرکبیر دولت امپراطوری روس مقیم دربـار پادشاه انگلستان‌اظهار خواهدکرد وسفیرکبیرنام برده بزودی تعلیمات‌لازم برای اقدام ازطرف من دریافت خواهد نمود .

دراین‌موقع لردلنزدئون امیدوارشد که‌حریف‌رابدام انداخته‌است ونتیجهٔ‌خوب

1- Count Benckendorff .
بنکین دروف نیز مانند خیلی از رجال روس شیفتهٔ مراحم والطاف انگلستان شده بود .

خواهد گرفت .

در هفتم نوامبر ۱۹۰۳ یك مذاکرات طولانی بین لردلنزدئون و کنت بنکین-دورف دروزارت امورخارجه انگلستان واقع‌شدو نتیجه بدست‌آمدوطلسم‌شکسته‌شد .[۱]

پس‌از این ملاقات مسرت وخوشحالی زعمای انگلستان راحدود اندازهٔ نبود .

دراین تاریخ‌لردلنزدئون دریاداست‌های خود چنین مینویسد :

« کنت لمزدورف وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس باهمیت موضوع کاملا متوجه شده‌است ولازم‌میداند دراین‌باب‌کوشش وجدیت‌بکار رودکه‌تمام سرچشمه های اختلاف بین دولتین از بین برود .

بجای آنها یك دوستی و اتحاد خلل ناپذیر برقرار گردد ، بهمین لحاظ کنت بنکین دورف دستورداشت‌بایك‌سادگی وصیمیت درباره‌تمام مسائلی‌که‌باعث اختلافات بین دولتین است مورد مذاکره قرار گیرد مقصود آنست زمینه یك اتحاد خلل ناپذیر تهیه گردد .

ولازم‌است طریقهٔ رفع‌آن‌اختلافات رابدست‌آوردودرعین حال‌دولت امپراطوری روس متوجه خواهد بود ازهر اقدامی که منجر بدشمنی بادولت انگلستان گردد احتراز کند . »

دراینجا باید کمی حاشیه رفت وگفت . گفتگوی جدی دولت انگلیس باروس ازسال۱۹۰۳دنبال‌میشودواسطه دراین‌میان‌دلکاسه‌وزیرامور خارجهٔ دولت فرانسه‌است .

دنبالهٔ این پیش‌نهاد دولت انگلیس بملاقات لنزدئون باکنت لمزدورف وزیر امور خارجهٔ روس تاپاریس‌کشیده میشود ، بالاخره بآنجا منجر میگردد که‌لنزدئون از دلکاسه سئوال میکند ومیپرسد : « این کار چه‌لازم‌دارد واوچه باید انجام دهد » مسیو دلکاسه اشکال رارفع‌کرد وهردو وزیرامور خارجه باهم‌کنارآمدند . باب‌مذاکرهٔ

---

۱ - یکی از مصنفین مطلع انگلستان درسال ۱۹۰۳ کتابی نوشت ومنتشرکرد ، درآن‌کتاب گوید : » موافقت روس و انگلیس در تقسیم ایران برای چاههای نفت ایران بود که نصیب انگلستان شده بود » این است نام آن کتاب ومصنف :

War or Peace England And America . By V . H . Ruthrford . P 88 . London 1930 .

اتحاد دولتین مفتوح گردید!

اثرات این قول وقرارها دراین‌سال یعنی درایران بخوبی ظاهر میشود : اتابك معزول میگردد ، اعلامیهٔ انگلیس برای‌خلیج فارس‌از وزارت امورخارجهٔ انگلستان صادر میشود .

لردکرزن فرمانفرمای هندوستان در خلیج فارس باجلال و شکوه تمام گردش میکند ورؤسای قبائل سواحل خلیج‌فارس رابمراحم والطاف بریطانیای‌کبیر امیدوار میکند ـ سرآتور هاردینگ بکربلا ونجف مسافرت میکند ـ سر هنری ماکماهون به سیستان مأمور میشود. تمام این اقدامات دولت انگلیس در همین سال ۱۹۰۳ صورت عمل بخود میگیرد. داستان هریك جداگانه بیاید.

بااینکه درظاهرانگلیسها بادولت امپراطوری روس ازدر صلح وصفا وارد شده بودند درباطن مشغول‌کارخود بودند.

دولت ژاپون ازطرف انگلیسها خیلی‌محرمانه‌تقویت میشدبآن دولت امیدواری میداد سراً مساعدت معنوی را بازاپون خواهدکرد .

در ضمن در ایران وتبت دست بعملیات زده بودند وباطناً وعلناً برضد روسها بود ولی جرئت اینکه روسها بتوانند اظهارات خصمانه بکنند نمیتوانستند چونکه ژاپون داشت بشدت علیه روسها قیام میکرد و پیدا بود که با دولت امپراطوری روس سرجنگ وستیز دارد .

دراواخر سال ۱۹۰۳ فشارژاپون زیاده‌گشت حتی‌کاربجائی‌کشیدکه کنت لمز-دورف مسیودلکاسه وزیرامورخارجهٔفرانسه ولرد لنزدئون‌وزیرامور خارجهٔ انگلستان را واسطه قرارداد شاید بتوانند از جنگ بین ژاپون وروس جلوگیری کنند ، ولی پیدا است که تحریکات ومساعدتهای خارجی دراین کار دخالت داشته‌که نتیجه‌ای از این توسطها گرفته نشد مخصوصاًمسیودلکاسه خیلی‌کوشید اختلافات بین روس وژاپون رفع شود ولی نتیجه نداد، حتی نزد لرد لنزدئون سعی کرد شاید او بتواند به دولت ژاپون نصیحت‌کند ونگذارد صلح شرق دورمتزلزل شود، مؤثر واقع نشد. ولی مسیو

دلکاسه غافل ازاین بودکه دولت ژاپون مخصوصاً برای این‌جنگ حاضر وآماده شده است باید این‌جنگ شروع گردد وچاره ندارد.

راجرزپلات چرچیل‌درکتاب خود می‌نویسد: «وزیرامورخارجه فرانسه‌دلیرانه کوشید به‌امید اینکه بریطانیای‌کبیر به اتفاق‌او بدولت ژاپون نصیحت‌کنندکه دررفتار خود متانت وآرامش را رعایت کند وبه متحد زردپوست خود اندرز بدهد، ولی لرد لنزدئون جداً ردکرد ازاینکه بدولت ژاپون بگوید قدری درتقاضاهای خود تخفیف قائل‌شود.»[1]

اینك وارد سال ۱۹۰۴ شده‌ایم. درماه فوریهٔ این سال است‌که جنگ روس و ژاپون شروع می‌شود. حق این است که سوانح سه سال‌گذشته خوب بنظرآورده شود درمدت این سه سال انگلیسها چه رل‌های سیاسی مهـم بازی کردند تا منجر به این جنگ شد چگونه دولت انگلیس ژاپون را تشویق کرد وحاضر نمود شاخ روسها را درشرق دور بشکنند همین شکست باعث شد دیگر روسها نتوانستند مقام خودشان را دراروپا حفظ‌کنند.

نتیجهٔ جنگ روس وژاپون بود که دولت انگلیس توانست روس و فرانسه را زیربال خود بگیرد وسلسلهٔ سیصد سالهٔ رومانوف ازصفحهٔ روزگارمحوونابود گردد . دشمنی‌یکصد وپنجاه ساله مؤثرنبود اما دوستی چند ساله تاروپود چندصد سالهٔ دولت امپراطوری روس را ازهم پاشید.

یکی از مورخین این داستان می‌نویسد : «کنت لمزدورف درحالیکه ازرفتار تند و خشن دولت ژاپون و قطع روابط آن دولت در تعجب بود باز بـاور نمی‌کرد آن دولت با این عجله و شتاب به جنگ مبادرت کند ، در همین هنگـام به دولت انگلیس متـوسل شد و تقاضا کـرد انگلستان نفـوذ خود را به کار برد تـا از جنگ جلوگیـری شود اما لرد لنز دئون عقیده نداشت درا ین مـورد به دولت ژاپون فشار

1- The French Minister tried valiantly to have great Britain join him in offering sedative to its Yellow Ally, but Lans-downe absolutely refused to encourage Japon to modfy its demands. R. P. Churchill. p. 67

وارد آورد.»[1]

آتش این فتنه رافقط انگلیسها بودندکه دامن‌زدند، چگونه ممکن بود حال به خواهش لمزدورف بخاموش کردن آن اقدام کنند.

قصد عمدهٔ آنان ذلیل شدن روس بلند پرواز وضعیف شدن دولت تازه بدوران‌رسیدهٔ ژاپون بود.

باز چرچیل دراین باره، درهمان صفحه می‌نویسد: «دراین هنگام بریطانیای کبیر با سنگین دلی رفتار کرد به این امید که این مبارزه ژاپونیها را ضعیف و ناتوان خواهد ساخت و بهمان اندازه دشمن عمومی خودشان روس را ذلیل و بی‌چاره خواهدگردانید.»[2]

درهشتم ماه فوریه سال ۱۹۰۴ غفلتاً ژاپونیها بکشتی‌های جنگی روسیه‌که در خلیج پرت آرتور بودند حمله کردند وخسارت فوق‌العاده بآنها وارد آوردند. البته در این موقع دیگر اتحاد روس وانگلیس موضوع نداشت که تعقیب شود. انگلیسها جرأت نداشتند دراین‌باب اظهاری بکنند چونکه درتمام روسیه مردم‌می‌دانستند این آتش‌را درشرق دورچه‌کسی روشن‌کرده است.

به همین نظر بود درسرتاسرکشورپهناور روسیه یك حس‌تنفروانزجارفوق‌العاده نسبت‌به انگلیسها پیدا شده بود.

بااینکه دردنیای آن روز جهانیان میدانستند دولت‌ژاپون تشویق‌شدهٔانگلیسها است و مساعدت و کمك انگلستان ژاپون را به چنین جنگی خطرناك تشجیع کرده است باتمام این احوال‌دولت انگلیس ازروس وحشت داشت مبادا روس زخم برداشته

1- While Lamsdorff was surprized and disappointed at the rupture, he turned now with urgent appeals to the British Gevernment to use its influence; but Lansdowne "had no idea op putting pressure upon Japan" R. P. Churchill. p. 61.

2- Great Britain acted colluously in the hope that the struggle would weaken and exhaust the Japanese just as well as the common enemy Russia.

اسباب زحمت انگلیس را درآسیا واروپا فراهم آورد، درآسیامزاحم هندوستان‌شود ودراروپا بادول ناراضی علیه انگلستان اقدام‌کند.

دولت انگلیس در این ایام نیزاصول تعلیمات استاد ایتالیائی (ماکیاول) را از دست نداد وبآن عمل نمود، راه تحبیب ودوستی را بادولت روس ترك‌نگفت وبوسیله دلکاسه وزیر امورخارجهٔ فرانسه که خود اونیز انتظارات زیادبرای آینده از روسها داشت، اقدامات میکرد بین انگلیس وروس دوستی برقرار بماند.

زیرا دولت فرانسه نیز نظرداشت روزی چنین بلائی‌باکمك انگلیس وروس به سرامپراطوری آلمان درآید.

در اوایل سال ۱۹۰۴ بین فرانسه وانگلیس اتحاد صمیمی برقرار گردید.

هرگاه احساسات کنار گذاشته شود باید گفت بدبختی فرانسه از این تاریخ شروع میشود .

یگانه وسیلهٔ‌که انگلیسها میتوانند باآن وسیله یك‌ملتی راضعیف وذلیل کرده قوای مادی ومعنوی‌آن ملت رااز‌بین‌برند همانا ایجاد دوستی ویگانگی است‌که‌باآن ملت درمیان میگذارند .

هنوز مدتها وقت‌لازم است تا ملل جهان بسیاست ماهرانه انگلیس‌آشنا شوند انگلیسها از روحیات تمام ملل آگاهند .

میدانند باهریك ازآن ملل چگونه رفتار کنند ، به‌آمال وآرزوهای هریك ازآن ملل بصیرت کامل دارند .

قوای هریک را که مضر بحال خود دیدند آنرا ازبین می برند، بمساعدت‌هر یک‌محتاج باشندآنرا بنفع‌خود بکارمیاندازند،زوال‌هریک‌رالازم‌دیدندفراهم‌میآورند.

ملتی درجهان وجود نداردکه‌گرفتار ظلم وستم ، تعدی وتجاوز این ملت‌محیل وغدار نشده باشد .

آشوب وفتنهٔ جهان تمام از این‌ملت است ، جنگهای گذشته و جنگهائی که بعد شروع گردد به تحریک‌این ملت‌است ، ملل‌جهان یک روزی پی‌خواهند بردکه

دولت انگلیس استکه همیشه جهان رادرحال جنگ ، آشوب وهرج ومرج میخواهد بقای خودرا درفنای جهانیان میداند ، امنیت خودرادراین میداندکه همیشه اختلاف - دشمنی - جنگ وسیتز درمیان ملل جهان حکمفرماباشد خود یکی ازمحرکین اصلی این آشوبها است .

برای هرملتی ادوار صعود ونزول است ولی برای این ملت نمیتوان گفت قانون صعود ونزول درکار است .

درهر دوره وزمانی زعمای این ملت میدانندچگونه خودشانرا ازهرفتنه وفسادی که خود ایجاد کرده اند حفظ کنند وانگلستان رااز خطرات مصون دارند .

یکی ازکسانیکه بیش ازهرسیاست مدارانگلستان اصرار وجدیت داشت روابط دوستی واتحادبین روس وانگلستان عملی گردد ادوارد هفتم پادشاه انگلستان بود .

این دشمن خطرناك وحسود نسبت بترقیات ملت آلمان ورقیب سرسخت ویلهلم دوم امپراطور آلمان ، تصمیم داشت رجال سیاسی روس راکه دارای نفوذ بودند آنها را جلب کند وآنها راحاضرکند بااتحاد روس وانگلیس موافق باشند .

بنکین دورف سفیرکبیر روس مقیم لندن رادرچندین ملاقات بااین فکر همراه کرده لمزدورف وزیر امورخارجه روس درپاریس توسط دلکاسه رام شده بود ، اینك نوبت یك رجل سیاسی دیگر روس بود لازم دیده شد او نیز دربن دام گرفتار آید . این شخص الکساندر ایزولسکی بود .[1]

اگر بتسخیر اونیز موفق شدندبزودی برای وزارت امورخارجه روس نامزد خواهد شد . تسخیر این مرد سیاسی بعهده پادشاه انگلستان محول شد .

دراین تاریخ (۱۹۰۴) ایزولسکی بسمت وزیرمختار دولت امپراطوری روس مقیم کوپنهاگن[2] پایتخت کشور دانمارك بود . ناچار پادشاه انگلستان بعنوانی بآن کشور مسافرت نمود .

جنگ روس وژاپون درهشتم ماه فوریهٔ ۱۹۰۴ آغاز شد ، این ملاقات شاه با

---

1 Alexander Lzvolsky
2 -Copenhagen

ایزولسکی درچهاردهم ماه آپریل همانسال یعنی یکماه وچهاروز بعد اتفاق افتاد . دراین دیدار دوستانه ایزولسکی وزیر مختار روس کاملا مفتون اخلاق حمیدهٔ پادشاه انگلستان گردید .

این ملاقات یکی ازآن ملاقاتهای تاریخی است . چونکه این ملاقات راباید مفتاح اتحاد روس وانگلیس نامید .

پادشاه انگلستان مقداری از فوائد اتحاد انگلیس بافرانسه صحبت‌کرد ، بعد اظهار امیدواری نموده گفت خواهان این‌است که بوسیلهٔ اتحاد فرانسه وانگلیس ، باتحاد انگلیس وروس نایل آید ، چونکه آرزوی قلبی شاه این‌است وبس .[1]

پادشاه انگلستان تصدیق نمودکه باوضع‌فعلی انجام اتحاد دولتین خیلی مشکل به‌نظر میآید بااین‌حال این‌اتحاد لازم‌میباشد سفیرکبیرجدید انگلستان سرچارلز - هاردینگ[2] عنقریب وارد پطرز بورغ خواهد شد ، باودستورداده میشود اوقات خود راوقف رسیدن باین مقصود عالی نماید .

امیداست باین‌نتیجه برسدکه‌یک رابطهٔ‌صمیمانه بین‌دولتین ایجادکندکه‌بواسطهٔ آن بتوان بیک اتحاد خلل ناپذیر نایل آید .

درضمن این مذاکرات دامنه صحبت بجنگ روس وژاپون‌کشیده شد .

پادشاه انگلستان اظهار تأثر وتأسف‌کردواز بروزجنگ بین‌روس وژاپون‌اظهار دلسوزی‌نمود وبشدت احساسات ضدانگلیسی ملت روس اشاره‌گفت : ملت روس دراین عقیده است‌که محرک‌این جنگ دولت انگلیس است وبهمین دلیل است‌که اتحادبین روس وانگلیس به تأخیر افتاده است . »

بعدپادشاه انگلیس بااظهار تعجب فوق‌العاده‌گفت : « دولت انگلستان‌آنچه‌که درقوه داشت بکاربردکه‌دولت ژاپون راآرام کند موفق نگردید . دولت ژاپون حاضر نبود به نصایح انگلستان گوش بدهد واصرار داشت درکار او دخالت نشود ، خوداو

---

1 -A similar Entente With Russia has always been and Continues to be the obiect of my sincere desires » . Churchill . P . 64 .

2 - Sir Charles Hardinge .

میداند چه میکند . »[1]

ایزولسکی تمام فرمایشات پادشاه انگلیس را گوش میکرد همینکه بیانات او پایان یافت گفت :

« اتحاد دولتین انگلیس‌وژاپون اگرچه‌برای مقصود حفظ صلح بوده حتی‌برای جلوگیری ازبلند پروازی ژاپون ، ولی‌نمیتواند درعقیدهٔ قطعی‌خود تردید داشته‌باشد که‌این اتحاد انگلیس وژاپون یکی‌ازعلل عمده واصلی‌این جنگ بشمار میرود زیرا خود درپای تخت‌ژاپون ، توکیو ، سفیرکبیر دولت امپراطوری‌روس بوده واز نزدیک اثر روحی این اتحاد راشخصاً درملت ژاپون مشاهده نموده‌است . »[2]

اگرچه دراین ملاقات نتیجهٔ آنی‌گرفته نشد ولی دروزارت امور خارجه روس

دراینجا لازم‌است‌بیك تلگراف لردلنزدئون به‌سفیرکبیر انگلستان مقیم واشنگون اشاره شود . ادوارد هفتم در ضمن مذاکرات خود باایزولسکی در پایتخت دانمارك اظهارمیکندبرای‌جلوگیری ازجنگ روس وژاپون دولت انگلیس آنچه که‌در قوه داشت بکار برد ژاپون را آرام کند موفق نگردید .

حال‌شاهد قضیه : تلگراف لردلنزدئون به‌سفیرکبیر انگلیس‌در واشنگتون پنجم‌فوریه ۱۹۰۴ درروز قبل‌از جنگ؛

« نظریات خصوصی ماازاینکه امتناع کردیم بخواهیم ژاپون درتقاضاهای خود(ازدولت روس) تخفیف‌قائل بشود ، این است که ممکن بود بغضب دایمی ژاپون گرفتار شویم . اگر مادرسر راه ژاپون مانع واقع می‌شدیم واورااز این فرصتی که‌بدست‌آورده وتصمیم دارد نتیجه بگیرد ما اورا محروم کرده بودیم .
چنانچه ژاپون این‌فرصت رااز‌دست‌داده‌بود درآینده ممکن بود به‌مصیبت عظیم گرفتارشود . »
کتاب چرچیل صفحه ۶۱ .

A telegram . 5th February 1904 to the British Ambassador in Washington . Lansdowne indicated some of our private views in declining to ask Japan to abate its demands ., We might moreover incur the lasting recentment of Japan if we were to stand in her way and deprive her of an oppotunity wihch she is apparently determined to turn to aceouot, if she were to miss her chance noW she might srffer for it hereafter . R . P . Churchill . P . 61

2 - The Kiog (Edward the Seventh lamented the intensity of the anti English sentiments it had provoked in Russia .

ادوارد هفتم پادشاه انگلستان اظهار تأسف کرد ازشدت احساسات ضد انگلیسی‌که این پیش آمد ازروسیه بوجود آورده‌است .
چرچیل صفحه ۶۵ ترجمه عبارات انگلیسی بالا .

وهمچنین در وزارت امور خارجه انگلیس تأثیر بسزا داشته .

بااینکه دراین تاریخ زمینهٔ مساعدی برای اتحاددولتین فراهم نبود ولی اثرات این ملاقات همیشه درخاطر ایزولسکی باقی بود .

دوسال بعد که‌درپطرز بورغ بمقام وزارت امور خارجه روس منصوب گردید ، درنتیجهٔ همان ملاقات باادوارد هفتم بودکه معاهدهٔ ۱۹۰۷ بسهولت بین دولتین عملی گردید ایزولسکی‌وسازانوف[1] بادست خودشان قبرخانوادهٔ رومانف راکنده یك سلسلهٔ سیصدساله را محوونابودکردند.

دولت انگلیس دراین سال‌ازگرفتاری دولت روس استفاده کرده یك‌عده‌نظامی بکشور عاجز وبیچارهٔ تبت اعزام داشتند . یك میسیون تحت ریاست سرلویز دین به بافغانستان‌گسیل داشتند.[2]

هرقدر جنگ روس‌وژاپن پیش‌میرفت شکستهای پی‌درپی‌نصیب روسهامیگشت مساعدتهای سری و علنی دولت انگلیس روسها را پاك عصبانی کرده بود، نزدیك بود بین دولتین‌منجر بجنگ شود ولی‌مجاهدتهای دولت فرانسه چه درلندن وچه درپطرز-بورغ مانع ازوقوع جنگ بود.

این‌جنگ روسها رابه طرف دولت‌آلمان متوجه‌کرد روابط دولتین بسیارحسنه شد حتی‌صحبت جریان داشت‌که یك اتحاد بین روس ـ فرانسه وآلمان عملی گردد، البته این اتحاد علیه انگلیس وژاپون بود.

در این باب تلگرافاتی نیز بین امپراطور آلمان و امپراطور روس رد و بدل‌می‌شد.

مخصوصاً امپراطورآلمان جدداشت این اتحاد عملی‌گردد، امپراطورروس نیز حاضر بود، ولی دراین موقع کنت لمز دورف با رأی امپراطور روس مخالفت کرد و نگذاشت چنین اتحادی صورت بگیرد، درضمن‌اظهارنمود این‌اقدامات آلمان برای این‌است‌که بین روس وفرانسه جدائی افتد، هرگاه بین‌آلمان وروس یك چنین‌اتحادی

1 - Sazonov .
2 - Sir Louis Dane .

هم لزوم پیداکند فعلا موقع آن نرسیده است.

باتمام این نصایح امپراطور روس متقاعد نشد، تلگرافاً ازامپراطورآلمان تقاضا کرد زمینهٔ این اتحاد را طرح کند واطلاع دهد.[1]

این موضوع چه در این موقع وچه بعدها بین دو امپراطور ادامه داشت ولی چون فرانسه در کار بود وآنهم با انگلیسها سروسری داشت نگذاشت چنین اتحادی بین روس وآلمان صورت بگیرد.

سال ۱۹۰۴ بپایان رسید، در ماه اول سال ۱۹۰۵ بندر معروف آرتور بدست ژاپون فتح شد.

این خود یك ضربت خطرناکی برای نفوذامپراطوری روس بود. در این سال علاوه برشکستهائی که درشرق دور بقشون روس وارد آمد در داخله نیز آثار ضعف دولت ظاهر گردید، در بعضی ازشهرهای مهم روسیه آشوب و فتنه و ناامنی پیدا شد انقلابیون دست بکارشدند.

این انقلاب که مدتها انتظار آنرا داشتند ظاهر گردید انقلابیون دست به اغتشاش زدند. دراین هنگام است که ضعف یك دولت آشکارمیگردد.

دولت انگلیس دنبال چنین روزی بود که دولت امپراطوری روس را ذلیل و بیچاره ببیند، حال ازموقع استفاده‌کرده درآشتی بازنمود.

دراین تاریخ سرچارلز هاردینگ سفیرکبیر انگلستان مقیم پطرز بورغ است این سیاستمدار نامی دراین هنگام رل خود را ماهرانه بازی‌کرد قلوب اولیای امور امپراطوری را بدست آورد وبار دیگر انگلیسها مورد توجه‌روسها شدند[2].

دولت روس امیدوار بودکشتی‌های جنگی‌آن دولت‌که ازدریای بالتیك‌حرکت

---

1 « Woud you like to lay down ane frame the outlines of such a Treaty aod let me know it » R . P . Churchill P . 79

۲- دراین تاریخ در قضیه شلیك کشتیهای جنگی روسها ، در نقطهٔ موسوم به دو گربنك (Dogger Bank) بریك عده قایقهای ماهیگیری اتباع انگلیس که خسارت مالی و جانی وارد آورده بود ، دولت انگلیس در این پیش‌آمد سیاست بخرج داد بین موضوع را با مسالمت باروسهاحل‌کرد .

کرده بودند بزودی بآبهای ژاپون خواهد رسید وکار ژاپون را خواهد ساخت ولـی اینانتظار بیمورد بود.

بمحض ورود این دستهکشتیها بآبهای شرق دور ، درمدت چندساعت تمامآنها غرق یاخراب یاتسلیم شدند (۲۸ ماه مای ۱۹۰۵) این امیدروسها هم بدل بهیأسشد حال دیگرهرقدر جنگ ادامه پیداکند خرابی وخسرانآن برای دولت امپراطوری روس بدتر وشدیدتر خواهدگردید .

دراین هنگام استکه موضوع صلح پیشکشیده میشود. اول عنـوان صلح از طرف امپراطور آلمان است واسطهٔ صلح اومیشود وپیشنهاد میکند .

پیشنهاد امپراطور آلمان این بود باتفاق رئیس جمهور دول متحده آمـریکا نمایندگان طرفین جنگ را بخواهند وقرار صلح را بدهند.

در اوایل ماه جون ۱۹۰۵ سران دولت ژاپـون و روس بـرای صلح موافقت کردند .

این جنگ بشکست دولت امپراطـوری روس خاتمه یافت و در ۱۴ اکتبر ۱۹۰۵ قرارداد صلح بامضاء رسید .

با اینکه روسها دراین جنگ شکست خورده بودند و این هم شکست نظامی است ، بالطبع نفوذ روسها در اروپا متزلزل شده بود، با اینحال دول معظم آن روز اروپا خواهان دوستی دولت روس بودند و دولت روس را در صحنهٔ سیاست آینـدهٔ اروپا عامل مهم بشمار میآوردند ، مخصوصاً دولت آلمان علاقمند بود نفوذ دولت امپراطوری روس دراروپا از بیننرود، وحاضربود هرنوع کمکی دولت روسبخواهد ازآن دریغ نکندکه دومرتبه بمقام اولیه خود برسد .

سوانح چند ساله بعدکه بعداز جنگ روس وژاپون دراروپا روی داد، قسمتی مربوط بجریان روابط روس وآلمان است .

این دو امپراطوری خیلی کوشیدند باهم کنار بیایند حتی موفق هم شدند بین خودشان بیك قرارداد نظامی وسیاسی برسند، زمینه آنتنظیم شد وبامضای طرفیننیز

رسید،[1] ولی کوششهای کنت لمزدورف در پطرزبورغ، دلکاسه درفرانسه و بنکین‌دورف درلندن ورجال سیاسی انگلستان بطور کلی همه‌شان مانع انجام چنین قراردادی بین آلمان وروس بودند .

مجاهدت تمام این اشخاص در این راه صرف میشدکه روسها ازدام انگلستان فرار نکند وهرطور شده اتحاد روس بافرانسه وانگلیس عملی‌گردد .

موضوع‌قرارداد روس وآلمان یك موضوع جداگانه است ودرجای خودخواهد آمد دراین فصل جریان قرارداد روس وانگلیس مطرح است.

کنت‌ویت صدراعظم روس‌که مأمورتنظیم شرایط صلح باژاپون بود، بعدازاتمام و امضای آن داشت به‌پطرز بورغ مراجعت مینمود، درپاریس از مسیو دلکاسه دیدن کرد، دراین‌جا بودکه منشی سفارت روس درلندن پوکلوسکی-کوزل [1] ازطرف پادشاه انگلستان حامل پیغامی بود برای‌کنت‌ویت ، هم‌چنین ازطرف دولت انگلستان‌دعوت شده بودکه کنت برای چندروزی مهمان دولت انگلستان باشد.

پیغام پادشاه انگلستان این بودکه پادشاه انگلستان بی‌اندازه مایل است‌که‌بین روس وانگلیس یک اتحاد صمیمانه برقرار شود ، مقصود از این اتحاد این خواهد بودکه سوء تفاهمات‌که بین دولتین‌راجع بایران، افغانستان وتبت وجود دارد برطرف شود .کنت‌ویت تمام‌اینها را شنید ولی مایل نبوداین‌دعوت را قبول‌کند وازامپراطور روس هم برای این دعوت تحصیل اجازه نکرد ، فقط جواب پیغام و دعوت را توسط پوکلوسکی ـکوزل چنین داد که : « اتحاد روابط دوستانه بین دولتین مـورد لزوم است. دراین باب وقتیکه بروسیه برود سعی‌خود را خواهد نمود و روی این زمینه اقدامات خواهدکرد .»

۱ـ این مذاکرات منجر شد بیك معاهده و معروف شد « بمعاهدهٔ بیورکو »
The Treaty of Björkö

2- Poklevzky - Kozell

این شخص پوکلوسکی ـکوزل بعدها سفیرکبیر روس در طهران است، اخراج شوستر، بستن مجلس، دستگیری وتبعید سران دمکرات ایران واتفاقات دیگر در زمان این شخص بود.این ایام با نیابت سلطنت ناصرالملك میرزا ابوالقاسمخان مصادف است .

گنت‌ویت دعوت لندن را قبول نکرد ولی‌از طرف امپراطور روس دستورداشت که به برلن برود واز امپراطور آلمان دیدن‌کند .

کنت‌ویت در اواخر ماه سپتامبر ۱۹۰۵ در برلن بود ، درآنجا با پرنس بلـو صدراعظم آلمان ملاقات‌کرد در ضمن صحبت باو توصیه‌کرد در موضوع مراکش بـا دولت فرانسه موافقت‌کند .

ویت عقیدهٔ خود را به‌اتحاد آلمان و روس صریحاً اظهـار نمود و گفت این اتحاد برضد دولت انگلیس است ولازم می‌باشد .

ویت روز بعد با امپراطور آلمان ملاقات نمود بـا وی مـدت زیاد بمذاکـره سیاسی پرداخت . دراین میان مـوضـوع اتحاد سه دولت آلمان ـ روس و فرانسه مطرح شد .

کنت ویت بارضایت خاطر از مذاکرات برلن وبا این عقیده وایمان‌که اتحاد سه دولت را عملی‌کند بروسیه بازگشت .

اما قبل از اینکه ویت به پطرز بورغ برسدکنت لمزدورف عملیات خـود را علیه‌عهدنامه روس وآلمان شروع‌کرده بود. اولین اقدام اوپس‌ازاطلاع‌یافتن ازجریان مذاکرات برلن ، آگاه ساختن دولت فرانسه بود، چونکه دولت فرانسه جداً بااتحاد روس وآلمان مخالف بود.

همچنین لمزدورف تا توانست ذهن امپراطور روس را نسبت باتحاد آلمان و روس مشوب‌کرد ،کنت ویت‌که به پطرز بورغ رسید اورا هم بانقشه خود همراه کرد، کنت ویت، لمزدورف باتفاق‌گراند دوك نکالاپویچ [1] هرسه نفر حضور امپراطور رفته کوشیدند تا امپراطور راکه‌یگانه طرفدار جدی‌اتحاد روس وآلمان بود او را ازاین خیال منصرف‌کردند .

درتاریخ بیست ویکم ماه اکتبر ۱۹۰۵ سرچارلزهاردینگ سفیرکبیر انگلیس مقیم پطرزبورغ بدولت انگلیس چنین مینویسد:

«من از منبع موثقی اطلاع حاصل‌کردم‌که خیال وعقیده اتحاد روس باآلمان

1- Grand Duke Nicolayevich

حال دیگر کاملا از بین رفته‌است [۱].

اینک میدان میدان سیاست انگلیس است که زمینهٔ آن درپطرزبورغ بدست عمال سیاسی دولت انگلیس افتاده است.

حال هاردینگ باکمک سفیرکبیر فرانسه در پطرز بورغ مشغول کار شد که مقاصد دولت انگلیس را عملی کند.

دراین تاریخ است که سرمایه‌داران انگلستان مایلند بدولت روس قرض بدهند وحاضر میشوند اسناد قرضه روس را در بازار انگلستان عرضه کنند. دولت انگلیس مخصوصاً وزارت امورخارجه به تقاضای دولت روس روی خوش نشان میدهدوآرزوی قلبی خود را به انعقاد قرارداد بین‌دولتین روس وانگلیس برای رفع هرنوع اختلافات دو دولت درآسیا اظهار میدارد.

دراین تاریخ است که رجال سیاسی انگلستان اظهار میدارند بودن روسها در استانبول بهتر از این است که دولت آلمان مخزن یا ایستگاه نظامی درخلیج فارس داشته باشند [۲].

دراین هنگام جراید مهم انگلستان لزوم انعقاد یک قرارداد صمیمانه را با دولت روس پیشنهاد میکردند و دولت انگلیس را تشویق میکردند دراین کار جدیت نشان بدهدتمام این جراید را سرچارلز هاردینگ سفیرکبیر انگلیس در پطرزبورغ به نظر امپراطور روس میرسانید ودر ضمن علاوه مینمودکه بطور کلی تمام جراید انگلستان، موافق یا مخالف دولت انگلیس با این‌عقیده که عبارت از اتحاد دولتین روس وانگلیس باشد متحدالقول هستند.

درهمین ایام است که کنت بنکین‌دورف سفیرکبیر روس درلندن، زمین‌وزمان را بکار

1- I am reliably informed that the idea of any combination witl . Germany has now been definitel dropped - Churchill P. 100 ;

2 - Lord Ellenborough , Srcmark ; « It would be far detter to see Russia at Constantinople than a German militaty depot on the Persian Gulf « R. P. Churchill . P. 101

انداخته بود که روس را از کنار آلمان بیرون کشیده به آغوش انگلستان اندازد.[۱]

موضوع اتحاد داشت سروصورت میگرفت ، سرچارلز هاردینگ میتوانست از این پس بلندن امیدواری بدهد .

کنت لمزدورف وزیر امور خارجه روس باتفاق بنکین دورف سفیر کبیر روس در لندن زمینه را بخوبی آماده نمودند تا اینکه سرچارلز سفیر کبیر انگلیس تقاضا نمود بحضور امپراطور روس باریابد این تقاضا مورد قبول یافت .

قبل از اینکه هاردینگ بحضور برود تلگرافی از پادشاه انگلستان ادوارد هفتم استدعا کرد شاه چندکلمه پیغام دوستانه بامپراطور بدهد که وقت رفتن او بحضور امپراطور برداشت سخن پیغام پادشاه انگلیس باشد .

ادوارد هفتم مسئول اورا اجابت کرد پیغام دوستانه را لطفاً فرستاد .[۲]

هاردینگ از نزد امپراطور بسیار خوشحال بیرون آمد ، اساس و پایهٔ اتحاد گذاشته شد .

حال لازم بود که مواد وشرایط این اتحاد آماده گردد . پیداست برای رسیدن باین مقصود که بدشمنی یک صدساله خاتمه داده شود هفت سال تمام وقت لازم داشت .

ابتدای آن از سال ۱۸۹۹ شروع میشود ودر آخر سال ۱۹۰۵ قول وقرار آن گذارده شد .

درآخر سال ۱۹۰۵ دولت آلمان بکلی تنها مانده است . بین دولتین روس و انگلیس موافقت تام وتمام حاصل شده است .

در آخر این سال انتخابات پارلمانی انگلیس شروع شد ، کابینهٔ محافظه کار انگلیس اکثریت را ازدست داد وکابینهٔ آزادی خواهان سر کار آمد ، لردلنزدئون که وزیر

---

1 – Count Alexander Benckendorff was setting heauenand hell in motion to bring Russia ower from Germany to the side of Great Britain . R . P . Churchill .

2 – King Edward was called upon for a few kindly words to be given to Nicolas . He graciously responded dy telegraph , and Harding was able to convey the message at the beg inning of his reception . R . P Churchill . P . 104 .

امور خارجه بود جای اورا سرادواردگری‌گرفت بجای بالفورد[1] سرهنری کامپ بل‌ـ بیرمن[2] رئیس دولت آزادی خواهان گردید .

این دولت‌آزادی خواهان قریب بده‌سال دوام‌کرد ، اگرچه رئیس دولت درسال ۱۹۰۸ درگذشت شخص دیگری بنام اسکویت[3] بجای او تعیین شد .

در دورهٔ زمامداری این دولت وقایعی بی‌نظیر در جهان روی داد از آنجمله جنگ بین‌المللی اول بود مرگ ادوارد هفتم وجلوس جرج پنجم دردورهٔ زمامداری این‌دولت است.

سیاست خارجی انگلستان با تغییر دولتهای آن تغییر نمی‌کند ممکن است در امور داخلی اختلاف نظر بین‌احزاب پارلمانی وجود داشته باشد ولی درمسائل‌خارجی بینشان اختلاف نیست سیاست خارجی همان است که بود.

دراین موقع نیز دیده میشود کابینهٔ محافظه کار رفت آزادیخواهان زمام امور مملکت را دردست گرفتند درسیاست خارجی هیچ تغییری رخ نداد، سرادواردگری که جای لنزدئون راگرفت دنبال سیاست اورا درپیش‌گرفت ازهمان نقطهٔ‌که لنزدئون باقی‌گذاشته بود گری شروع نمود.

سرادواردگری در یازدهم ماه دسامبر وزارت امور خارجه انگلستان را دست گرفت در۱۳ همان ماه باکنت بنکین دورف سفیرکبیردولت امپراطوری روس دیدن نمود دراین دیدار آرزوی قلبی خود را که عبارت از انجام واتمام اتحاد بین دولتین روس وانگلیس بود ازروی کمال صمیمیت اظهار نمود.

کنت بنکین دورف بعد ازاظهار تشکر اشاره بانقلاب داخلی روسیه نمود واز موضوع اتحاد سخن بمیان نیاورد .

گری تصدیق‌کرد ودرضمن اظهارنموده‌گفت البته یك‌چنین اتحادی بین‌دولتین وقت زیادی لازم‌دارد ولی‌دولت امپراطوری روس‌اطمینان داشته باشد دولت‌انگلستان

---

1 - A . J . Balfour .
2 - Sir Henry Campbell Bannerman .
3 - H . H . Asquith .

درخلال این مدت اقدامی نخواهد کردکه باتحاد دولتین خلل وارد آید. در اینجا گری می‌خواست بفهماند که دولت آزادی خواه انگلیس باجان ودل خواهان اتحاد دوستی‌دولت‌امپراطوری روس‌میباشد.

درماه ژانویه ۱۹۰۶ سرچارلز هاردینگ سفیرکبیر انگلیس بدیدن امپراطور روس رفت و نامهٔ دوستانه ادوارد هفتم پادشاه انگلستان را حضوراً تقدیم کرد . باز در این میان هاردینگ از اتحاد دولتین اظهاراتی نمود. امپراطور روس میل باطنی خودرا برای انجام این اتحاد اظهارکرد.

حال دیگر سرچارلز هاردینگ درکلیه مسائل داخلی و خارجی روس متبحر شده بود و از امور مملکت وسیع روس دارای اطلاعات دقیق بود . وزارت امور خارجه انگلیس‌هم به‌یك‌چنین مردسیاسی‌محتاج‌شده بود. لازم دیده شدکه هاردینگ بسمت معاونت دایمی وزارت امورخارجه انگلستان انتخاب شود وسرآرتورنیکولسن بجای وی به‌پطرزبورغ اعزام گردد.

اولین نشانهٔ اتحاد دولتین روس وانگلیس در اوایل سال۱۹۰۶ ظاهر گردید این درکنفرانس الجزیره بود. سرآرتورنیکولسن که بسمت سفیر کبیر انگلستان در پطرزبورغ معین شده بوددستور داشت قبل از اینکه بمحل مأموریت خود برود لازم بودبه‌کنفرانس الجزیره رفته درآن کنفرانس ازطرف دولت انگلیس شرکت کندودر ضمن دستورداشت برله فرانسه درآن‌کنفرانس رأی بدهد.

موضوع کنفرانس الجزیره : در سال ۱۹۰۲ که بین انگلستان و فرانسه رفع اختلاف شد وباهم‌کنار آمدند یکی هم موضوع اختلاف راجع بمراکش بود. در این تاریخ‌دولت فرانسه ازحقوق خود درمصر صرف‌نظرکرد، دولت انگلستان هم درعوض کشور مراکش را بدولت فرانسه ارزانی داشت.

باین معنی مصر مال دولت انگلیس ودر عوض مراکش مال فرانسه، برادروار انگلیس وفرانسه این دومملکت را باهم قسمت کردند . این اقدام دولتین سبب شد که دولت آلمان خود را ناراضی معرفی‌کند .

درسال ۱۹۰۵ امپراطور آلمان به طنجه‌که یکی ازبنادرمراکش است مسافرت کرد . مقصود از این مسافرت امپراطور می‌خواست برای آلمان هم یك سهمی از این خوان یغما بدست آورد .

درنتیجه این مسافرت جار وجنجالی عجیب پیدا شدبالاخره باینجاکشیده شد که دول بزرگ اروپا برای خواباندن این جار وجنجال کنفرانسی درالجزیره تشکیل بدهند تابه حرفهای حسابی دولت آلمان رسیدگی کنند.

نتیجهٔ این کنفرانس که درماه ژانویه ۱۹۰۶ تشکیل شد ودر ماه آپریل همان سال پایان یافت، علیه دولت آلمان تمام شد.

فقط چیزی که در این کنفرانس دولت آلمان استنباط کرد همانا اتحاد سه دولت معظم اروپائی بودکه علیه‌آلمان تشکیل شده بود .

دولت آلمان آشکارا مشاهده نمود دولت امپراطوری روس هم باتحاد فرانسه و انگلیس وارد شده است ، حال دولت آلمان درقاره اروپا بکلی تنها مانده است فقط دوست با وفای اودولت اطریش است.

اما داستان مراکش دراینجا خاتمه نیافت بعدها نیزدنباله پیدا کرد . در سال ۱۹۰۹ و۱۹۱۱ کار بجای نازك‌کشید. دولت آلمان کشتی جنگی خودرا بنام پلنگ یاببر بآبهای مراکش فرستاد.

دول سه‌گانه روس ـ فرانسه وانگلیس دولت‌آلمان را تهدیدکردند. ازآنجائی که حضرات آماده جنگ‌نبودند قدری ازتهدید وتخویف آلمان‌کاستند وکوتاه‌آمدند و کار بمصالحه گذشت ، مراکش بدولت فرانسه تعلق گرفت بدولت آلمان هم قدری اراضی اززمینهای کانگوواگذارکردند.[1]

در سال ۱۹۰۶ دیده می‌شود دولت انگلیس دیگر حمایت از کشور عثمانی را ورد زبان نمی‌کند. در مملکت ایران هم مخالف میل دولت روس اقدامی

۱ـ این داستان را درکتاب ذیل مفصل خواهید دید :

Political and social history of Modern Europe . By carlton j. H. Hayes. vol. 11. p. 705.

نمی نماید.

کنت ویت صدراعظم روس و کنت لمزدورف هردو با نهایت صمیمیت باانگلیسها داخل مذاکره شده می‌خواهند قرار یك قرضه رابدهند که دولت روس از انگلیسها قرض کند.

حال دیگر نوبت کار وجدیت درعمل بعهدهٔ الکساندرایزولسکی‌است. این‌شخص همان وزیرمختاردولت امپراطوری است که ادوارد هفتم پادشاه انگلستان اورا درسال ۱۹۰۴ درکوپنهاکن پایتخت کشوردانمارك ملاقات کرد واورابرای ایجاد اتحاد بین روس وانگلیس آماده نمود.

ایزولسکی از همان روز ملاقات خواهان اتحاد دولتین بود و جداً طرفداری انگلیسها رامیکرد.

بعد از این ملاقات،اقدام می‌شد زمینه کار آماده گردد حال موقع مناسب آن رسیده است که ایزولسکی درمقام مؤثری برقرارشودآن هم مقام وزارت امورخارجه دولت امپراطوری‌است.

انتخاب ایزولسکی بوزارت امورخارجه روس نمایش اولین پردهٔ یك تراجدی عبرت انگیز است که مدت آن دوازده سال طول‌کشید وآخرین پردهٔ آن نشان دادن زوال و فنای خانوادهٔ رومانوف است که متجاوزازسیصد سال در کشور پهناور روسیه سلطنت داشتند.

در این تاریخ که ایزولسکی بوزارت امور خارجه رسید چندان معروف نبود سمت مهمی‌هم نداشت، فقط بعد ازملاقات باادوارد هفتم شهرتی پیداکرد وجلو نظرها آمد. دولت فرانسه مدتها بود، وزارت خارجه روس رابااین‌شخص نامزدکرده بود،واز اواخر سال ۱۹۰۳ پیش بینی می‌شد که جانشین آینده کنت لمزدورف ایزولسکی خواهد بود.

ایزولسکی یکی از رجال سیاسی دولت روس است که ازاول تا آخر رلی را که حاضر کرده بدست او داده بودند خوب بازی کرد ، سیاسیون ماهر فرانسه و

انگلیس اورا بخوبی تربیت کرده بودند باید به این عبارت گفت: اوراساخته‌وآماده نموده‌بودند[1].

ایران نیزدرعمرسیاسی خود درقرن نوزدهم ازاین رجال ساخت خارجی بقدر خود سهم داشته است، مانند میرزا شفیع بندپئی مازندرانی - حاجی میرزاآقاسی... میرزا آقاخان نوری - حاج‌میرزا حسین خان سپهسالار- میرزا علی‌اصغرخان‌اتابك، این‌مرد اول درمکتب انگلوساکسون تربیت بسزایافت وخوب درس خودرا یادگرفت وخوب هم پس‌داد بعد بروسها پیوست، خوب خدمت‌کرد وخوب حمایت دید ، اتابك حکم‌آن روباه را داشت‌که ازدست صیاد فراری بوده ولی غافل ازاین‌بودکه پوست او راقبلا پیش‌فروش کرده بودند وبایست هرکجاباشد اورابدست‌آورده پوست‌اورا بکنند وتحویل بدهند. همین‌کارهم شد.[2]

روزی که قرارداد ۱۹۵۷ به امضاء رسید اتابك هم در همان روز در تهـران به قتل رسید ، کسانی که آنروزها را بخاطر دارند ، بازیگـران این قتل را خوب تمیز می‌دهند ، تاریخ آنها را معرفی خواهد نمود، فسیعلمواالذین ظلموا ای منقلب ینقلبون !

ایزولسکی مهارت مخصوص دراجرای نقشهٔ که بدست اوداده بودند بکار برد. دراوائل تصدی او دروزارت امور خارجه ، آلمانها نتوانستند دست او را بخوانند ، مدتها طول کشید تا اولیای امورآلمان فهمیدند یك نفرشیاد بی‌نظیر وتعلیم یافته ، وزارت‌امورخارجه روس‌رادست‌گرفته است، ومیکوشدوسائل‌انجام‌اتحادروس‌وانگلیس

1– The French government remarked upon the possible replacement of Lamsdorff by Isvolsky in november 1903. R. P. Churchill. p. 117.

۲– اتابك مقدرات خودرا بعد از الغای امتیاز رژی بدست روسها سپرد باید گفت روسها هم ازاو خوب حمـایت کردند، اما همینطور که زمان تغییرکرد رجال روس نیز تغییر کردند. سال ۱۸۹۲ تاسال ۱۹۰۷ اوضاع و احوال جهان دراین ۱۵ سال بسیار تغییر کرده ، هرگاه قرارداد ۱۹۰۷ بسته نمی‌شد، اتحاد ودوستی‌روس وانگلیس سرنمی‌گرفت اتابك زنده میماند تاعمرش سرآید.

من راجع به‌اتابك درفصل‌های گذشته بحث‌کرده‌ام پرونده اوفعلا بسته شده تابك‌مورخ‌بصیر و محقق متبحرآنرا دست‌گیرد ودرباره اوعادلانه قضاوت‌کند.

را فراهم آورد.

ایزولسکی پهلوان این میدان بوده چنانکه بعدها خواهیم دید حتی تا چندی بعد از امضای قرارداد ۱۹۰۷ باز آلمانها بطور کامل ایزولسکی را نشناخته بودند . در ضمن نامه‌های زیادی که بین امپراطور آلمان و امپراطور روس رد و بدل می‌شد در یکی از آن نامه‌ها بتاریخ ۱۴ جون ۱۹۰۶ امپراطور آلمان به امپراطور روس می‌نویسد : «من انتظار داشتم وامیدوار بودم شما ایزولسکی را به این مقام انتخاب خواهیدکرد.

این شخص بسیارزیرك وباهوش است، دولت آلمان بانهایت صمیمیت واطمینان بااین‌مرد کار خواهدکرد ورفتار او اعتماد متقابله را برای رعایت منافع دولتین‌ایجاد خواهد نمود.»[1]

همین عقیدهٔ پرنس بولو صدراعظم آلمان نسبت به ایزولسکی بوده . صدراعظم آلمان اورا دوست صمیمی آلمان می‌دانست .

ایزولسکی با اغلب رجال سیاسی آلمان روابط دوستانه داشت وطرف اعتماد آنها بوده .

وقتیکه انسان به جزئیات مسائل مربوط بین آلمان وروس دراین سالهاوارد می‌شود خوب تمیز می‌دهد ایزولسکی تاچه اندازه مرد سیاست بوده ودرکارها چقدر وارد است، درچنین محیطی چطور توانسته رل خودرا بازی کند ودولت وامپراطور روس را باتحاد انگلیس واردکند.[2]

سرچالز هاردینگ خوب پیش‌بینی کرده بودکه اولین اقدامی که ایزولسکی خواهد کرد همانا اقدامی خواهد بود که برای ایجاد دوستی و اتحاد بین روس و انگلستان است.

1- R. P. Churchill. p. 118

۲ـ ایزولسکی تحصیلات خودرا درشهرادینبورگ **Edinburgh** یکی از شهرهای اسکاتلند بپایان رسانیده بود اززبان ـ تاریخ و ادبیات انگلیسی بخوبی آگاه بوده همین‌طور میرزا ابوالقاسم خان ناصرلملك که بعدها نایب‌السلطنه ایران شد و ماهرانه درایام نیابت سلطنت خود مجلس رابست، حزب اعتدالیون ازساخته‌های این مرد سیاست‌مدار ایران است.

ایزولسکی بایك نقشهٔ معلوم ومعین واردکارشد، او این عقیده را داشت که روسیه می‌تواند شکست خودرا ازژاپون جبران کند، جبران آن نیز این‌است که منافع دولت امپراطوری روس‌در بالکان وداردانل‌است، بایدآن قسمتهارا بدست‌آورد، اینهم‌آرزوی دیرینهٔ ملت روس است که برادران خودراکه در بالکان هستند ازظلم وتعدیات ترکها نجات بدهدو تنگهٔ داردانل که یك معبر بزرگ معتبری است برای توسعهٔ نفوذوقدرت آیندهٔ روس لازم است باید در دست ملت روس باشد . برای رسیدن بـاین مقصـود دوستی دولت انگلیس[1] لازم میباشد. این دوستی‌می‌تواند درشرق نزدیك ودرشرق دور بحال دولت روس مفید باشد .

نظراصلی واساسی، بقول‌خودش، همین دوموضوع بودکه هردوبرای دولت‌روس مسئلهٔ حیاتی بودکه برتمام مسائل سیاسی‌دیگر برتری داشت.

حال میتوان بخوبی فهمید چرا رجال سیاسی انگلستان اظهارمینمودند، بودن دولت روس دراستانبول بهتر ازاین است که آلمانها درخلیج فارس بندر نظامی‌داشته باشند، چونکه آلمانها درآن تاریخ (۱۹۰۶) بایك جدیت وسرعت سیل‌وار بطرف خلیج فارس‌سرازیرشده بودند،میخواستند راه‌آهن بغدادرا بخلیج‌فارس برسانندوازآنجا بدریای هند دست یابند.

در این موقع باید یك ایزولسکی روسی ، تربیت شده دانشگاه ادنبورگ ، ساخته و آماده شده باشد که باین نطق وبیان رجل سیاسی انگلیس که «بودن دولت روس دراستانبول...» ایمان آورد وعقیده داشته باشدکه بودن دولتین ایران وعثمانی باعث بروزاختلافات بین دولتین روس‌وانگلیس است. وبرای رفع این اختلافات‌لازم است این‌دوکشوربین دولتین تقسیم شود تااین اختلافات موجودرفع‌شود ودولتین در محیط دوستانه زندگی‌کنند.

حال که قریب به پنجاه سال ازآن تاریخ می‌گذرد ، توجه کنید زمینه از چه قراراست.

۱- بیچاره‌ایزولسکی،چه چیزاورا کور کرده‌بودنمی‌دید که این عجوزه‌عروس‌هزارداماد است .

آیا امروز هم (۱۹۵۳) سیاست دولت انگلیس روی همان پایه وزمینه است ؟ درآن تاریخ دولت انگلیس‌تمیزداده بود، روس زمین‌خوردهٔژاپن دارای این‌استعداد-استکه در آینــده برای مبارزهٔ اروپــا وجـودش لازم است . بـرای مفتـون ساختن آن دولت راه بالکان و استانبول را که همیشه آرزوی داشتن آنها را داشت به آن نشان می‌دهد.

تقسیم ایران رابآن تلقین‌میکند، باین‌مواعید رجال‌روس، بخصوص‌ایزولسکی را حاضرمیکند قشونهای بی‌شماروسها را دراختیاردولت انگلستان می‌گذاردکه در درمیدانهای جنگ باآلمان نبردکنند.[1]

کشورایران حکم یك درخت باروری را دارد که دردوطرف‌آن دودرخت‌قوی تنومند رشد ونموکرده برآن درخت بارور سایه انداخته‌اند وآنرا از رشد ونمو باز داشته‌اند و نمی‌گذارند آفتــاب بر آن بتــابد مانند زمان‌های پیش بــارور گـردد و ثمر بدهد .

دراین یکصد وپنجاه سال روس وانگلیس بقدری برکشور ایران صدمه زده و زیان رسانده‌اند قلم ازشرح آن عاجز است. هرگاه منصفانه در تاریخ یکصد و پنجاه سالهٔ ایران نظر شود صدمات و تعـدیات انگلیسها بمراتب بر ظلم و ستم‌های روسهـا می‌چربد دراغلب این تعدیات وتجاوزات روسها بر ایران، محرك اصلی همان دولت عدالت‌پیشهٔ انگلستان است،که ازطرف روسها انگشت رجال سیاسی انگلستان درآن دخالت عمده داشته است.

موضوع قرارداد (۱۹۰۷) را ازاول تاآخر مطالعه‌کنید جزفکر رجال سیاسی انگلیس نخواهید یافت.

اگرچه کنت لمزدورف زمینه رابرای اتحاد روس‌وانگلیس تهیه‌کرده بودولی تحصیلات وتعلیمات اومانند ایزولسکی نبود. ایزولسکی ازدانشگاه ادینبورگ‌بیرون

۱- امروز هم دولت انگلیس در تهیه زمینهٔ جنگ سوم جهانی است یگانه مقصود آن بجنگ انداختن دو دولت مقتدر جهان است، امریکا وروس . خوب بود روس وامریکا تمیزمی‌دادند شیطان این معرکه کیست.

آمده بود، لمزدورف این تحصیلات و تعلیمات انگلیسی را نداشت بمنافع دولت امپراطوری روس بیشتر علاقه نشان میداد .

لمزدورف باجنگ روس وژاپون مخالف بود. گمان نمیکرد این جنگ واقع بشود وقتیکه ژاپونی‌ها حمله کردند وکارجنگ بالاگرفت وروسها درتمام میدانهای جنگ بری و بحری‌شکست خوردند، کنت لمزدورف فرانسه وانگلیس را رابطهٔ صلح قرارداد.

در این کارها مقصودش نزدیکی بادولت انگلیس بود، همینکه اطلاع حاصل کرد دولت انگلیس معاهدهٔ خود را با دولت ژاپون تمدید کرده است سخت بر او گران آمد و اظهار تأسف کرد چونکه نمی‌توانست کینهٔ دولت ژاپون را از دل خود بیرون کند . هنگامی که انگلیسها به طرف کشور تبت قشون فرستادند برآن دولت اعتراض‌کرد.

درسالهای اخیر وزارت امور خارجه ، لمز دورف با نزدیکی روس و آلمان نیز مخالف بود و با اتحاد روس و انگلیس موافقت کرد و به انگلیسها روی خوش نشان می‌داد.

اما بعقیده دولتین فرانسه وانگلیس ایزولسکی بهتر از لمزدورف می‌توانست رل را بازی‌کند وباصداقت می‌تواند این خدمت را انجام بدهد. نظر باین ملاحظات بود که خواهی نخواهی ایزولسکی جای لمزدورف راگرفت.

وقتی‌که ایزولسکی مقام وزارت امورخارجهٔ دولت امپراطوری را احرازکرد، طرح زمینه اتحاد روس و انگلیس در لندن ریخته شده بود ایزولسکی خود را در مقابل عمل انجام شده می‌دید. حتی جزئیات آن نیزقبلا تهیه شده بود.

ایزولسکی کمی قبل از اینکه دارای این مقام بشود به لندن و پاریس مسافرت کرد . با اشخاص معلوم دید و بازدید نمود ، بعد به روم پایتخت ایطالی سفرکرد .

ایزولسکی در دوازدهم ماه مای ۱۹۰۶ بوزارت امور خارجه منصوب شد با

این‌عقیده‌که بادولتین انگلیس وفرانسه متحد شده ونباید گذاشت آلمان‌بزرگ شودو سعی‌کرد ازترقی وتوسعهٔ‌آن جلوگیری شود.

بعقیده وی هرگاه آلمان بزرگ شود بضرر روسیه است وآنرا تحت‌الشعاع‌قرار خواهد داد .

بهترین راه برای دولت امپراطوری روسیه اتحاد بافرانسه وانگلیس است و بواسطه دولت انگلیس هم دولت روس میتواند رابطه خود را با دولت ژاپون حسنه کند .

پیدا است که ایزولسکی برای تعقیب یك چنین سیاستی تهیه شده بود و برای رسیدن به‌چنین مقصودی وزارت امورخارجهٔ دولت روس باوتحویل شد.

ایزولسکی در وزارت امور خارجه با نهایت احتیاط قدم بر میداشت مبادا دولت آلمان ازنیات باطنی اوخبردار شود .

ایزولسکی به ضعف دولت روس دراین ایام واقف بودلازم نمی‌دید ازسیاستی که او در پیش‌گرفته است کسی اطلاع حاصل کند بعلاوه انقلاب داخلی روسیه‌هنوز خاموش نشده بود واعتبار نظامی دولت روس بجای اولی نیامده بود .

ایزولسکی ترس زیاد از آلمانها داشت، نمیتوانست بکلی آنها را از نظر دور کند. متوجه‌بود عملی از اوظاهر نشودکه دولت آلمان نسبت بدولت روس ظنین‌شود. اما سیاسیون بصیر همینکه انتصاب وی‌بوزارت امورخارجه روس علنی‌گردید همه انتظار آنرا داشتندکه اتحاد روس وانگلیس عملی شود .

اولین خبری‌که دراین باب منتشر شد در روزنامه استاندارد چاپ‌لندن‌بود که بموضوع اتحاد روس‌وانگلیس اشاره‌کرده بودند.

انتصاب ایزولسکی بوزارت امور خارجه در دوازدهم ماه مای ۱۹۰۶ بود ، روزنامه استاندارد لندن مقالهٔ خودرا درنوزدهم ماه مای انتشار داد ، در آن مقاله اشاره کرده بود که شرایط اتحاد دولتین روس و انگلیس تا اندازهٔ پاگرفته است و مذاکرات آن تاحدی تمام شده‌است .

موضوع این اتحاد رفع اختلافات بین دولتین روس وانگلیس درمسائل کشور - های عثمانی - ایران - افغانستان وتبت است. هم چنین مسئلهٔ راه‌آهن فرعی راه‌آهن بغداد در قلمرو کشور ایران .

دولت ایران ودولت آلمان هردو دراین باب از وزارت امور خـارجه روس توضیح خواستند . ایزولسکی تکذیب کرد .

شارژدافر ایران در پطرز بورغ رسماً جواب شنیدکه این مقاله از روی بی - اطلاعی نوشته شده‌است [1] دولت ایران زود قانع شداما دولت آلمان موضوع راتعقیب نمود وتوضیحات بیشتری خواست .

در بیست وچهارم‌همان ماه‌ماه‌ی سرادواردگری نیزاین موضوع را تکذیب‌کرده گفت چنین قراردادی وجود ندارد ولی اعتراف کردکه روابط بین دولتین حسنه است اگر مذاکره بشود فقط برای تحکیم‌روابط دوستی است‌تاحدی‌هم‌ایزولسکی وهم‌گری هردوصحیح میگفتندکه چنین قراردادی وجود ندارد، چونکه بازیکنان حقیقی این تراجدی هنوز در مقامهای خود قرارنگرفته بودند . ازآنجمله سفیرکبیر انگلیس ، سرآرتور نیکولسن [2] بودکه دربیست وهشتم ماه مای واردپطرز بورغ شد ، همچنین سرچارلز هاردینگ [3] در مقام خودکه عبارت از معاونت دایمی وزارت امور خارجه انگلستان باشد قرار نگرفته بودکه جزئیات امر را درباب روسیه وشرایط اصلی‌این اتحاد را به سرادواردگری توضیح بدهد ، ایزولسکی‌هم احاطهٔ تام وتمامی بمسائـل این اتحاد نداشته ناچار باید چندی بمطالعه پردازد .

سرآرتور نیکولسن سفیرکبیر تازه وارد انگلیس به‌پطرز بورغ معروف بودکه دشمن خطرناك وسرسخت آلمان است.

دولت‌آلمان هم‌این مردرا درکنفرانس‌الجزیره خوب شناخته بودکه‌هاردینگ

1– He (Isvosky) could at once deny the Mewspaper statemetnt that actual negotiations for agreement with Greate Britain had taken place

2- Sir Arthur Nicolson .

3- Sir Charles Hardinge .

یك دپلومات محیل ودشمن سرسخت آلمان است.

استدلال هاردینگ در دشمنی آلمان دراین تاریخ این بود:

آلمان روز بروز نیرومندتر میشود ، قدرت ونفوذ آن توسعه‌پیدا میکندنمیتوان بدوستی آن اعتماد کرد ، بروسها بیشتر میتوان اعتماد کرد تا به آلمانها . در موقع جنگ انگلیس در افریقای جنوبی دشمنی آلمانها باانگلیس بیش از روسها بود. نفوذ دایم التزاید آلمان در قلمرو دولت عثمانی و نواحی شرق نزدیك اسباب نگرانی‌دولت انگلیس است ازدیاد نیروی‌دریائی آلمان خطر بزرگی برای انگلستان است .

رفتار اخیر آلمان درکنفرانس مراکش ، ونزاعهای آندولت درمراکش ، تمام اینها دلایلی است که انگلستان را متوجه سازد ازاین پس نباید تنها بماند ، بدون تردیدباید داخل دریك دسته ازدول‌اروپا بشود. حال‌که اتحاد خودرا با دولت‌فرانسه محکم نموده است بهتر میداند این‌اتحاد را بادولت امپراطوری روس‌نیز محکم‌کند اینك مناسب‌ترین موقعی است وبهترین فرصت‌که این‌مقصود خودرا عملی‌کند ودولت آلمان‌کاملا محاصره شود.

نیکولسن با این عقیده وایمان وارد کار شدکه بهر قیمت شده دولت روسرا باتحاد انگلیس و فرانسه ملحق‌کند . نیکولسن دراولین ملاقات خود با ایزولسکی بتاریخ ۲۹ ماه مای ۱۹۰۶ ، موضوع تبت را پیش کشید که اختلافات بین دولتین را راجع بآن‌کشور دوستانه حل نمایند .

اقدامات دیگر نیکولسن دراین تاریخ بدست‌گرفتن جراید مهم روسیه بود ، مانند روزنامه **نووی ورمیا**[1] وعدهٔ دیگرکه روابط خیلی نزدیك با آنها پیدا کرد . البته موضوع مالی نیزدر میان بوده. درضمن یك عدهٔ از روزنامه‌نگاران انگلستان هم‌به‌پطرز بورغ مسافرت‌کرده در سفارت انگلیس منزل نمودند، ودر هرباب‌اطلاعات لازمه راتهیه میکردند.

حال‌دیگر روسها ازآن حال تکبر ونخوت وغرور تنزل‌کرده تمیز داده‌اندکه

1- Novoye Vremya .

آن نفوذ وقدرت سابق را در میان دول معظم اروپائی ندارند، شکست از ژاپــون و انقلاب داخلی،دولت‌روس را نسبةً متواضع نموده است . حال عمال دولت انگلیس خوب میتوانستند باآنها با اصول دموکراسی کنار بیایند ورگ خواب رجال آنها را بدست بیاورند خود روسها هم برای اینکه نفوذ سابق را بدست‌آورند ، اعتبارخود- شانرا دراین فرض مینمودند بادولتین انگلیس وفرانسه نزدیك شوند. واین سیاست‌را برای خودشان یکنوع اعتبار تصور میکردند .

یك‌هفته بعداز ورود سفیر کبیر تازه وارد دولت انگلیس، بحضور امپراطور بار یافت، دراین ملاقات اول ، برخورد با امپراطور خیلی خودمانی بود، درست مطابق رفتاری بودکه بین الکساندر اول امپراطور روس با سرگور اوزلی نماینده مخصوص جرج سوم پادشاه انگلستان روی داد .

در آن تاریخ سرگور اوزلی بعداز بستن عهدنــامه گلستان بین روس و ایران داشت از ایران بلندن مراجعت میکرد. [1]

نیکلای دوم با خوشروئی تمام نیکولسن را بحضور پذیــرفت ، این رفتار امپراطور بی‌اندازه در سفیر کبیر انگلیس اثر نیکو بخشید و او را بسیار خوشحال نمود .

سفیر کبیر انگلیس در ضمن استدعا کردکه مذاکرات این مجلس‌کاملا ســری بماند ومکتوم ماندن آن‌به صلاح دولتین است. در اینجا مقصود نیکولسن این بود دول اروپا مخصوصاً دولت‌آلمان از مذاکرات دولتین اطلاعی حاصل نکنند، چونکه تمام پیشنهادات وتلقینات وتقاضاهاکلا از طرف انگلیسها بوده باین مقصودکه دولت روس را بدایرهٔ اتحاد فرانسه وانگلیس بکشانند .

اول مذاکرات درباب مملکت تبت بوده ودولت انگلیس نظر مخصوص دراین کار داشته ، اول‌نظر روسها را بدانند بعد موضوعهای دیگر را پیش بکشندکه‌عبارت از افغانستان وایران باشد .

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس جلد اول ۱۹۳

نظر انگلیسها قبلا حلاجی شده شسته و رفته شده بود میدانستند چه باید کرد ولی دراین جا قصدشان سنجیدن نظر روسها بود وسعی داشتند روس‌ها فتح باب کنند .

از مطالعهٔ مذاکرات این مجالس دیده میشود امپراطور روس مردد بوده ایزولسکی اظهار بی‌اطلاعی میکرد وموکول میداشت بمطالعه اصل موضوع وتقاضای مهلت میکردکه آنرا بدقت رسیدگی‌کند و گاهی هم بدفع‌الوقت میگذرانید ، اما انگلیسها ول‌کن نبودند اصرار داشتند این اتحاد زودتر سروصورت بگیرد .

تمام تابستان این سال (۱۹۰۶) فقط به‌صحبت ومذاکره صرف شد نتیجه‌فوری از این مذاکرات بدست نیامد .

درماه سپتامبر ۱۹۰۶ سرادوارد گری بسفیر کبیر خود در پطرز بورغ تأکید میکند موضوع اتحاد را تعقیب کند . دستور میدهد این بار افغانستان را هم داخل مذاکره کند و اگر موقع مناسب باشد در باب ایران نیز سخن بمیان آورد و نظر ایزولسکی را بخواهد.

دراین تاریخ دولت انگلیس تبت وافغانستان را جزو اقمار هندوستان‌بحساب می‌آورد و باید ازدست رس روسها برکنار بماند ولی‌موضوع ایران مسئلهٔ دیگر بود، دراین تاریخ میدانستند روسها در تمام آن کشور دارای نفوذ مخصوص هستند . در حقیقت هم‌چنین بود در سرتاسرایران از نفوذ انگلیسها اثری نبود [1]

روسها درهمه جای ایران ازحیث تجارت وسیاست و حسن رفتار ازانگلیسها جلو افتاده بودند .

بنابراین انگلیسهادراین تاریخ نمیتوانستند ادعائی نسبت بایران داشته‌باشند اتابك دست‌آنها رابکلی از ایران‌کوتاه کرده بود.

اعاده نفوذ انگلیسها درایران اول بواسطه بروز آزادی خواهی و اظهار عدم رضایت علماء ومردم از هیئت‌حاکمه در سرتاسر ایران بودکه محرك اصلی‌آن، عمال

---

۱ ـ پروفسور ادواردبرئون مینویسد : باظهور مشروطیت وآزادی در ایران نفوذ سیاسی انگلیس دوباره درایران برقرارگردید .

خود دولت انگلیس بودند .

دوم قرارداد ۱۹۰۷ که درآن منطقهٔ نفوذ دولت انگلیس را دولت امپراطوری روس شناخت و بدولت انگلیس اجازه داد درنواحی که در قرارداد ۱۹۰۷ تعیین شده نفوذخود را بسط دهد.

دوم قرارداد ۱۹۰۷ دولت انگلیس درهیچ یك ازین نقاط که در قرارداد ذکر شده نفوذ یاقدرت سیاسی وتجارتی فوق‌العاده نداشت جز روابطسیاسی عادی وعمومی وتجارت که تمام دول آن‌روابط را با ایران داشتند .

در بلوای مشروطیت همه جا انگلیسها غمخوارملت ایران بودند ، به فتنه‌جویان وماجراجویان همه‌جا مساعدت میکردند . ازاین راه انگلیسها وجهه درمیان مردم پیداکردند .

قرارداد ۱۹۰۷ یگانه وسیلهٔ دخالت درامور ایران بود. بطور علنی انگلیسها همه‌جا هوا خواه ملت ایران معرفی‌شدند .

این قرارداد را چنین جلوه دادند که فقط برای جلوگیری از تجاوزات روس تزاری‌بقلمرو ایران بود، انگلیسها خودشانرا معصوم نشان دادندواظهار داشتندبرای نفع ملت ایران ناچار شدند این قراردادرا به‌بندند .

دولت انگلیس از سادگی وبی‌اطلاعی روسها بادست امثال ایزولسکی‌که شیفتهٔ اخلاق حمیدهٔ ادوارد هفتم شده بودند ، استفاده نموده منطقهٔ نفوذ برای انگلستان در قلمرو دولت ایران معین نمود.

انگلیسها قبل از سال ۱۹۰۱ تمام این نواحی را توسط عمال مخصوص خودشان‌بدقت تحقیق‌وتفتیش ومعاینه کرده‌ارزش‌هر نقطهٔ رابخوبی‌تشخیص داده‌بودند.[۱]

۱- مسافرت ویگام بسواحل خلیج‌فارس ، مسافرت هنری‌ساویج لندور بکرمان ـ دشت لوت ـ بیرجند ـ سیستان ـ بلوچستان .
مسافرت سرهنری ماکماهون بایکهزار وپانصد نفر همراهان به‌سیستان ، سروالنتین چیرول‌به طهران‌ـ خوزستان وفارس ، تمام این‌ها برای تعیین و رسیدگی به نقاط مخصوص منطقه نفوذ انگلیس بود .
ازسال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۵

این بودآن نقاطیکه طرف احتیاج حکومت هند بادولت انگلیس‌بود بنام منطقهٔ نفوذ که سهم‌دولت انگلیس باشد درقرارداد ۱۹۰۷ گنجانده از روسها امضا گرفتند .

باتمام این احوال گرفتن‌امضا برای قرارداد۱۹۰۷ باین‌سادگی نبود، ایزولسکی وبنکین دورف وعدهٔ محدود دیگر درباطن میکوشیدند اتحاد روس باانگلیس هرچه زودتر عملی‌گردد ولی مدعیان دیگر دربار نیکلای دوم بودند که راضی‌کردن آنها چندان کار آسانی نبود .

نیکولسن مینویسد : « وقتیکه پیغام سرادواردگری رادر باب حل اختلافات راجع به تبت ـ افغانستان وایران به‌ایزولسکی دادم ، درجواب گفت . راجع به‌تبت هنوز جواب آن تهیه نشده .

راجع‌بافغانستان چندان علاقهٔ دراین باب نشان نداد ولی قبول کرد درآینده دراین موضوع داخل مذاکره خواهد گردید .

دوماه قبل امیدواری بسیاربود ولی‌حال‌آن‌امیدواری بسیار اندك‌است اماراجع بایران ، وقتیکه نظر اورا پرسیدم ، باکمال سادگی بصورت من نگریسته جواب داد « هرگز نظری ندارم . » [1]

« اماراجع‌بموضوع قرضیکه دولت‌ایران‌دراین‌تاریخ ازروسها تقاضا داشت‌دراین باب ایزولسکی قدری نگران بود چونکه روسها در این ایام تهی‌دست بودند ، وی اظهار کرد بهتر است دولت انگلیس دراین‌باب مساعدت کند ، ومیترسد مبادا دولت ایران این قرض رااز آلمانها بخواهد ودولت آلمان هم درصدد است‌امتیاز تأسیس بانك آلمانرا درایران ازدولت‌آن مملکت بخواهد . این‌موضوعات ، نیکولسن علاوه میکند ، ایزولسکی راخیلی ناراحت کرده‌است . »

دراین جانیکولسن علاوه میکند : « بهتراست برای‌چندی ایزولسکی راراحت گذاشت ومجال داد تاازاین گرفتاریها آزاد گردد . »

---

1 - When Imentioned to Izwolsky that I should like to have some outline of his views on Persia ' he looked blankly at me and said that « he had on views at all . » Harold Nicolson . P 222 .

دراین تاریخ سران سپاه روس یا بگوئیم پارتی نظامی در دربار ، ازجریان‌امر اطلاع حاصل کرده‌بودندکه عنقریب قرارداد اتحاد ودوستی بین‌دولتین روس وانگلیس صورت خواهد گرفت . آنها هم‌ایراداتی داشتند میبایست نظریات‌آنها تأمین شود .

ازآنجمله داشتن یك‌بندر نظامی درخلیج فارس . هم‌چنین خط آهن روس‌که براه‌آهن بغدادوصل شود . درایالت سیستان روسها دارای نفوذ باشند که برای‌مقاصد نظامی طرف احتیاج است . البته تمام این‌ها مخالف میل دولت انگلیس بود .

نه‌راه‌آهن بغداد نه‌یك بندر برای دولت روس درخلیج فارس و نه دست داشتن بایالت سیستان .

این‌تقاضای دستهٔ قوی نظامی بود که‌در دربار امپراطوری دارای نفوذ بودند . تمام این‌ها وهم‌چنین‌اقدامات دولت‌آلمان ، ایزولسکی راآنی راحت نمی‌گذاشت .

درماه‌اکتبر ۱۹۰۶ ایزولسکی مسافرتی بطرف غربی اروپاپیش‌گرفت اول بپاریس رفت ، درآنجاباسفیرکبیر انگلیس ، سرفرانسیس برتی [1] ملاقات‌کرد ، دراین ملاقات ضمن صحبت موضوع اتحاددولتین پیش‌کشیده شد ، ایزولسکی اظهار عقیده‌کرده‌گفت :

« قبل‌از اینکه بادولت انگلیس بیك قرارداد قطعی برسیم ، من باید دربرلن تحقیق کنم چه‌منافعی امپراطورآلمان ودولت اودرکشور ایران برای‌آلمان تصور میکنند . این تحقیق نه‌برای این‌است که‌ممکن‌است دولت‌آلمان ، درراه رسیدن بیك‌قرارداد بین دولتین روس وانگلیس موانعی ایجادکنند ، بلکه برای این‌است که‌قضیهٔ مراکش تجدید نشودکه‌دولت روس رادرمشکلات فرانسه سپربلا قرار بدهند .

من بایداین تحقیقات خود راباپایان برسانم واطلاعات پیداکنم وبفهمم تاکجاها میتوانم قدم بردارم که‌بخطر آلمان وبمخالفت آن گرفتار نشوم . درحال حاضر ودر وضعیتیکه روسیه واقع شده من‌باید نقطهٔ حساس‌آلمان رادراین مسائل بدانم ومورد

1- Sis Francis Bertie .

مطالعه قرار بدهم . »[1]

دراین تاریخ ایزولسکی ازدولت آلمان خیلی ملاحظه داشت ، نیروی جنگی آلمان راخوب میدانست استعداد آن تاچه پایه است واطلاع داشت آلمان برای خود درایران منافع تجارتی قائل است وخبرداشت که نمایندگان آن دولت درایران باجدیت مشغولند . اما روسها هم پیش از آنها درایران منافع دارند بااینحال ایزولسکی مایل نبود بین روس و آلمان درایران اختلافی روی بدهد .

تا ایزولسکی در پاریس بود عمال انگلیس و فرانسه او را احاطه کرده مواظب او بودند .

دراین موقع ادوارد هفتم پادشاه انگلستان ازاودعوت کرد بلندن برود ، ایزولسکی عذر آورد پادشاه عذر اورا قبول کرد اما بااظهار تأسف .

ایزولسکی از ۲۸ تا ۳۰ ماه اکتبر ۱۹۰۶ دربرلن بود . باوزارت امورخارجهٔ آلمان مذاکرهٔ طولانی داشت .

اوضاع واحوال وطن خودرا برای اولیای آلمان شرح داد ونتیجه گرفت وگفت : « باوضع فعلی دولت روس صلاح خودرادر این میداندکه بادولت انگلستان اختلافات خودرا برطرف کند . »

بعد موضوع اختلافاترا شرح داد : « ایران ــ افغانستان وتبت » رااسم بردو اظهار کرد به هیچ وجه موضوع آلمان دربین نیست ونزدیکی روس باانگلیس برضرر آلمان نیست ودرضمن به دولت آلمان اطمینان دادکه هنوز مذاکرهٔ اساسی دربین پیش نیامده است واین فکر نیزخیلی کند پیش میرود .

راجع بعملیات اخیر آلمان درایران اشاره نموده باتأکید اظهارداشت : « دولت امپراطوری روس نمی تواند بانظرساده باین اقدامات نگاه کندکه آلمانها درکشورایران

1-Before coming to arrangements with England i must find out at Berlin what interests the German Emperor and his Government consider that Germany has in Persia , ... in the present position of Russia it is essential to consider German susceptibilities R . P . Churchill . P . 135 .

بانك آلمان راتأسیس کنند وبآن‌دولت‌قرض‌بدهند راه‌آهن بسازند وخطوط تلگرافی دایر کنند . اینها مسائلی است که مربوط بـدولتین روس و انگلیس است کـه باید رعایت شود .

دراین مذاکرات جواب آلمان این بود: موضوع بانك آلمان در ایران هنوز اساس پیدا نکرده اگرروزی صورت عمل‌بخود بگیرد فقط بانك تجارتی خواهدبود، واین بانك درآینده فقط برای تجارت‌آلمان است وبس . »

راجع براه‌آهن بغداد واتصال‌آن بنواحی غربی‌کشور ایران، ایزولسکی‌اظهار داشت : «شخصاً ایرادی درآن باب ندارد درصورتیکه این اتصال بمنافع دولت‌روس ضرری‌وارد نیاورد. » دراین باب ایزولسکی بعهده‌گرفت سعی‌کند این موضوع رابه نفع دولت آلمان تمام‌کند .

ایزولسکی قبل‌ازاینکه از برلن‌حرکت کند باسفیر انگلیس سرفرانك لاسلس[1] ملاقات‌کرد .

دراین ملاقات به سفیر انگلیس اظهار کرد که پرنس بلو صدراعظم آلمان را متقاعده کرده است‌که هرگاه اتحادروس‌وانگلیس عملی‌گردد مضر بحال آلمان‌نخواهد بود[2] دراین صورت امیدوار است‌که اتحاد دولتین بزودی سر بگیرد فقط مرور زمان لازم است که سوءظن اولیای امور روس بر طرف گردد ، غیرآن مانعی در جلـو راه وجود ندارد .

ایزولسکی به پطرز بورغ مراجعت کرد . حال دیگر از طرف دولـت آلمان ایمن بود ومیدانست فقط مخالفت خود روسها باقی مانده است وبایست آنها را هـم ساکت کند در این باب دوستان انگلیسی وفرانسوی خودرا مطمئن نمود که بزودی برای انجام تشریفات اتحاددولتین حاضر خواهد بود.

1- **Sir Frank Lascelles** .

۲- از سادگی‌آلمانها همین‌بس که پرنس بلو صدراعظم آلمان در۱۴ نوامبر ۱۹۰۶ درپارلمان آلمان اظهار نموده گفت ؛

«از اتحاد روس وانگلیس خطری متوجه دولت آلمان نیست» این اظهـار دراثر اطمینانی‌بود که ایزولسکی بصدراعظم آلمان داده بود .

انگلیسها متوجه این نکته بودندکه هر پیشنهادی راجع به تبت- افغانستان و ایران بشود باید این پیش‌نهاد ازطرف ایزولسکی بشود چونکه دولت انگلیس نمی- خواست پیشنهاد بدهد.

سوابق نشان میداد ازهر موضوعی عنوان میکردند روسها درآن موضوع بیش از انگلیسها سابقه داشتند ومیتوانستند منافع خودشان را در آن خصوص بشمارند . فقط دولت انگلیس درافغانستان ممکن بود برای خودیك سوابقی نشان بدهد، این هم در آن هنگام بودکه روسها داشتند دنبال هم خانات ترکستان را جزو قلمرو امپراطوری روس وارد میکردند .

درمقابل تقاضاهای انگلستان ، دولت روس درآن تاریخ موافقت‌کرد ورضایت دادکه افغانستان خارج از دایرهٔ نفوذ دولت امپراطوری است. در مملکت تبت هم‌که اخیراً دولت انگلیس وحکومت هندوستان درزمان فرمانفرمائی لردکرزن ازگرفتاری روس در ژاپون استفاده‌کرده بآن مملکت دست اندازی کرده قشون فرستاده بودند ، ولی روسها جزاینکه یك اعتراض خشك وخالی دراین مورد بکنندکار دیگرنمی توانستند کرد .

درکشور ایران، انگلیسها دراین تاریخ‌هیچ نوع‌وبهیچ‌اسم ورسمی نمیتوانستند برای خود عنوانی قائل بشوند. اتابك برای آنها در ایران نفوذی باقی نگذاشته‌بود. بعداز الغای امتیاز تنباکو نفوذ انگلیس بکلی از ایران رخت بر بسته بود . فقط درزمان صدارت حاج میرزاعلی خان امین‌الدوله برای چند صباحی نفوذ دولت انگلیس‌مختصر رونقی‌گرفت آنهم بواسطه پیش‌آمد جنگ ترانسوال و قضایای‌دیگر ازبین رفت وروسهادرسیاست ایران بواسطه مساعدتهای اتابك پیش افتادند وانگلیسها صحنهٔ سیاست ایرانرا خواهی نخواهی ترك‌کردند .

روسها هم مساعدتهای مالی خارج از اندازه بادولت ایران‌کردند ، نفوذ آنها در دربار ایران ازحد خود تجاوزکرد ، در سرتاسر ایران مال‌التجاره روس بازارها

را پر کرد هرقدر روسها پیش میرفتند انگلیسها عقب می‌کشیدند که تصادمی رخ ندهد .

بنا بتوضیحات فوق انگلیسها دراین تاریخ درباب نفوذ خود درایران‌عنوانی نداشتند بکنند جز آنچه‌که دربارهٔ تمام دول کاملة الوداد منظور بوده فقط دولت روس بودکه‌بواسطه دادن دو فقره قرض بایران نفوذی در ایران برای خودمیتوانست قائل بشود .

اما دولت مآل‌اندیش انگلیس برای خود دربعضی نواحی ایران منافعی پیش‌بینی‌کرده بود ولی‌در این تاریخ جرأت اظهار آنها را نداشت، از آنجمله در خلیج فارس ومخصوصاً در خوزستان و ایالت سیستان‌که بهرسه نقطه چشم طمع داشتند اما در این موقع بهیچ وجه نمیتوانستند عنوانی بکنند : گفته شد دولت انگلیس باین نقاط چشم طمع داشت ولی جرأت اینکه دراین موقع اشاره بکنند نداشتند .

این دولت محیل مانند همیشه آمال وآرزوهای طرف را درنظر میگیرد تمام آنها را از مدنظر میگذراند تا بداند درعمر سیاسی خود بچه چیز بیش ازحد بدان اظهار علاقه‌کرده‌آنرا وسیله قرارداده طرف را بداشتن آن امیدوار میسازد، بااینکه درتصرف دیگری است خود تسلیم آنرا بطرف عهده‌دار میشود .

بالکان ـ استانبول وداردانل نقاطی است‌که دولت روس مدتهااست برای‌تصرف آنهاکوشیده است ویگانه مانع برای رسیدن بدین آرزو دولت انگلیس را دانسته است حال موقع آن‌رسیده است دولت انگلیس خود آنها رادرطبق اخلاص نهاده برایگان تسلیم دولت امپراطوری روس نماید .

روسها هم بالاتراز این آرزو ندارند همینکه برسیدن این آرزو امیدوار باشند بالطبع مفتون شده بدایرهٔ نفوذ انگلیس وفرانسه‌کشیده میشوند . همینطور هم شد. روسها چشم بسته خودشانرا در دامن فرانسه وانگلیس انداختند بدین امید که بالکان ـ داردانل واستانبول راتصاحب خواهندکرد .

در گذارش خود نیکولسن سفیرکبیر انگلیس مقیم پطرزبورغ مینویسد :

« وقتیکه مذاکرات راجع بایران شروع میشود و صحبت از دادن وگرفتن در میان آید ودولت روس هرگاه تعهد نماید ازایالت سیستان که دارای اهمیت نظامی است صرف نظر کند ، البته درمقابل این تعهد عوض خواهد خواست ، بدون تردید چنین تقاضائی پیش خواهد آمـد .

اگردرمقابل بآنها پیشنهادکنیم‌که دولت‌روس میتواند درشمال‌ایران دست‌آزاد داشته باشد، روسها باین پیشنهاد قانع نخواهند شد، برای اینکه خود آنها درشمال ایران نفوذکامل دارند.

بعد نیکولسن‌علاوه میکند، می‌نویسد: «من‌تمیزمیدهم درحال‌حاضرانگلستان دریك‌چنین وضعی نیست‌که بتواند درایران ـ افغانستان‌یادرتبت‌گذشتهای‌قابل‌ملاحظه بکند، مگراینکه قضیه را بطرف شرق نزدیك سوق دهد.

در این صورت دولت انگلیس مساعدت خواهد کرد ، بعبارت دیگـر مخالفت نخواهد کردکه دولت روس دربعضی از مواد قراردادی که مانع عملیات آزاد روسها درآن نواحی است (مقصود سه نقطهٔ مهم بالکان ـ داردانل واستانبول) به نفـع آنها اصلاح‌کند .»

سرادوارد گری باین‌گزارش نیکولسن جواب موافق میدهد. می‌نویسد : «در این موضوع موافقت دارد ازاینکه باید بروسها عوض داده شود آنهم درشرق‌نزدیك، جائیکه اسباب اصطکاك و دشمنی دیرینه بین ما و روسیه شده است لیکن این وظیفه برای مانیست، برای تغییر عهدنامه‌ای که راجع بمسئله داردانل است ، در این باب پیشنهادی بدهیم، من خیال میکنم کمی تغییردرآن عهدنامه‌که طرف میل دولت‌روس است قابل قبول میباشد، ماخودرا حاضرخواهیم‌کردکه وارد مذاکره بشویم، البته این درموقعی استکه خود دولت روس پیشنهادکند.»[1]

اقدامات ایزولسکی دراین ایام خیلی‌کند بود، دلیل‌آن مخالفت وزارت‌جنگ امپراطوری بود، وزارت جنگ بایالت سیستان نظرمخصوص داشت، ایزولسکی باین

1- R P. Churchill 140-41.

سهولت نمیتوانست آنها را قانع کند، این بودکه راجع بایران صحبت بمیان نمیآورد.
فقط موضوع مملکت تبت بودکه یك سلسله مذاکرات ومکاتبات بین‌وزارت امورخارجه روس ووزارت امورخارجهٔ لندن رد وبدل‌میشد.

درماه فوریه ۱۹۰۷ موضوع افغانستان نیزپیش‌کشیده شد، ولی راجع بایران، ایزولسکی حاضرنمیشد مذاکره کند، عذر وی این بودکه درباب ایران اطلاعات کافی ندارد، اما درباب قرض دادن بایران موافق بود ودراین‌موضوع بمذاکره پرداخت‌که دولتین‌یك قرضهٔ بدولت ایران بدهندآن نیزباین مقصودکه ازدخالت‌آلمانهادرایران جلوگیری شود.

در این مورد فرصتی بدست دولت انگلیس افتاد که بدین وسیله ممکن شد موضوع تعیین منطقهٔ نفوذ را پیش‌کشید.

دراین موقع استکه انگلیسها بآرزوی دیرینهٔ خود میرسند.

دراینجا نیکولسن اظهار کرد: دولت انگلستان مایل است در نواحی جنوبی ایران بین شهرهای بیرجند وبندر عباس خطی‌کشیده شود واین دوقسمت هریك بیکی ازدو دولت تعلق بگیرد.»[1]

بازدراینجا ایزولسکی جواب درست وحسابی نداد، او متوجه بود که موضوع تعیین منطقه نفوذ درایران از مشکل‌ترین موانع بین دولتین خواهد بودکه در سر راه اتحادآنها واقع شده است.

این پیش نهاد را در سال ۱۹۰۳ لرد لنزدئون وزیر امور خارجه انگلستان به روس‌ها کرده بود ولی دولت روس توسط سفیر خود در لندن در آن تاریخ آنرا ردکرده بود.

عین جواب بنکین دورف سفیر روس مقیم لندن در این جا نقل می‌شود سفیر

1- In (his humble duty to the king) ... Grey proposed to demand of the Russians a aphere in South Eastern Persia which should include the strategic Seistan district in order to minimize the danger of military invasion into India, releasing to Russia large regions in the north and west. R. P. Churchill. p. 142

روس در جواب لرد لنزدئون گوید : «دولت وی با این قـرار موافقت نخواهد کرد که شمال ایـران نصیب دولت روس شده جنوب ایـران تحت نفـوذ دولت انگلیس واقع شود.»[1]

ولی سال ۱۹۵۷ غیر از سال ۱۹۰۳ بود چهار سال فرق داشت در سال ۱۹۰۳ روسها در کمال قدرت ودارای نفوذ سیاسی بودند، تمام دول اروپا نسبت بهآنها احترام داشتند، ولی سال ۱۹۰۷ چنین نبود، قدرت نظامی خود را ازدست داده بود: حتی خود روسها هم برای خود مقام فوق العاده قائل نبودند، ولی دولت انگلیس باستعداد ذاتی قشون روس آگاه بود میدانست استعداد نظامی آنها تمام شدنی نیست بایدآنراااداره کرد ورجال مؤثر آنها زا دست گرفت.

دولت انگلیس بنکین دورف وایزولسکی را راحت نمیگذاشت، آنهاراچگونه مطیع ورام کرده بود خدا داند.

دولت انگلیس بهروسیله متوسل می شد که موضوع تقسیم ایـران مورد قبول یابد وایزولسکی حاضرشود وارد این مذاکره گردد . ولی ایزولسکی بعناوینی این موضوع را بتأخیر می انداخت .

دولت انگلیس وحکومت هندوستان بایالت سیستان نظرداشتند مخصوصاً حکومت هندوستان باهمیت نظامی این ایالت پی برده بودوآنرا برای دفاع هندوستان لازم داشت، روسها نیزهمین نظررا باین ایالت داشتند.

گری عاجز بود ازاینکه حکومت هندوستان را دراین مورد ساکت کند. حکومت هندنه تنها بهسیستان طمع داشت وازآنچشم برنمیداشت بنواحی دیگر نیزاصرارداشت دست یابد ولی گری بالاخره خواب قانع کننده بحکومت هند داد وصریح گفت : «از راه دپلوماسی بیش از این میسر نیست . »

ایزولسکی کاملا در دست انگلیسها بود و اصرار وزارت امورخارجه انگلیس

1- His government would not favour any arrangement which would place northern Persia under Russian or southern Persia under British influence R. P. Churchill. 142

اورا ناراحت‌کرده بود ایزولسکی‌پیش نیکولسن شکایت‌کرده گفت: « عجلهٔ انگلیسها کاررا خراب خواهدکرد بهتراست دولت‌انگلیس درانجام این امر قدری‌حوصله‌کند، زیرا تقسیم ایران بمنطقهٔ نفوذ بین دولتین، یك‌کار بس مشکلی است وبدین آسانی که انگلیسها تصور می‌کنند نیست . خوبست او (ایزولسکی) را بگذارند تا زمینه را حاضر کند . »

با این اظهارات ایزولسکی، انگلیسها قدری آرام شدند . سر ادواردگری و چارلز هاردینگ هم بنا بتوصیهٔ نیکولسن عجله و شتاب را کنار گذاشتند ویك جندی موضوع را مسکوت داشتند ترس از این بود مبادا ایزولسکی ترسیده کنار برود . [1]

چندی موضوع مسکوت ماند، در این مدت هر وقت نیکولسن ایزولسکی را ملاقات مینمود اورا پریشان خاطر میدید ، لندن را هم ازجریان آگاه می‌کرد .

سرادواردگری حاضر شد عبارت تقسیم ایران را تغییر دهد. ولی درزحمت‌بود چه عبارتی را پیداکرده بجای آن بکار برد.

بالاخره عبارتی را تهیه دید وباین شکل درآورد : « تمامیت واستقلال ایران را محترم شمارند . »

البته این عبارت در انظار زننده نیست ولی عبارت تقسیم ایران اگر انتشار یابد جار وجنجال بسیار تولید خواهدکرد واسباب سوءظن خواهدگشت .

دراین مدت هرچه در لندن ، یانیکولسن درپطرز بورغ ، کوشش می‌کردند ایزولسکی حاضر به تقسیم ایران نبود . حتی حاصر نمی‌شد در موضوع ایران‌وارد صحبت شود .

نیکولسن لندن را مطمئن‌کرده بودکه ایزولسکی نسبت بانگلیس وفادار است وکاملا مورد اعتماد است و بالاخره مقصود دولت انگلیس انجام خواهد یافت ، بهتر

1- Nicolson . . . adviced London not to rush Izvolsky with the negotiations . . . . We may frighten him off the whole question . Nicolson ' s advice was taken in London and remembered R. P . Churchill . P 144

است زمینهٔموافقت را درباب ایران، لندن‌تهیه‌کرده وبه یك عنوانی برای ایزولسکی بفرستد . با این عقیدهٔ نیکولسن لندن موافقت‌کرد .

گری زمینهٔ را تهیه نمود و توسط نیکولسن برای ایزولسکی فرستاده شد .[1]

دراین‌جا دیگر عبارت تقسیم ایران نبود عبارت جلوهٔ دیگر داشت، استقلال وتمامیت‌کشور ایران را محترم میشمارند . ودرکشور ایران برای تجارت تمام ملـل جهان مانعی‌درکارنخواهد بود وکاملا آزادهستند.

اگرچه این عبارت برای ملل شرق بسیار فریبنده بود ولی ملل اروپائی باین زبان دیپلوماسی کاملا آشنا بودند .

این‌پیشنهاد اولین پیشنهادکتبی دولت انگلیس بود، هرچه‌کابینهٔ لندن اصـرار ورزید ایزولسکی زمینهٔ اتحاد را تهیه‌کند بملاحظهٔ این‌که موضوع‌ایران‌دربین بوداو حاضر نمی‌گردید ناچار دولت انگلیس‌که از ابتدا مبتکر این موضوع بود پیش قدم شده فکر تقسیم ایرانرا بعنوان زمینهٔ اتحاد برای دولت امپراطوری روس روی کاغذ آورد ورسماً برای ایزولسکی فرستاد .

ایزولسکی باقرار خودش ، وارد موضوع نبود ونمیدانست چه‌بکند وچه باید بگوید، این بود مهلت خواست آنرا مطالعه‌کند .

انگلیسها این سابقه راازروسها در دست داشتند ، آنچه راکه روسها بخواهند مطالعه‌کنند زمـان لازم دارد، بعلاوه موضوع تقسیم ایران برای دولت روس بسیار شاق بود ، حاضر نبودند تن در دهند، چه هیچ وقت دولت روس چنین نیتی نداشت . هرگزچنین فکری دردماغ آنها پیدا نشده بود، این فکر فقط ازطرف دولت‌انگلیس تعقیب میشد وفکر هم فکرخود دولت انگلیس بود .

چرا انگلیسها در دنبال عملی نمودن این فکر بودند، اول این‌که جای پائی در ایران داشته باشند.

1- Grey had Prepared and despatched a sketch of an agreement for Nicolson to Present to Izvolsky . . . . it had a ludimentary Preamble in wbich the respect for the integrity and independence of eprsia . R . P . Churchill . p 145 .

دوم اینکه روسها در ایران حقی برای انگلیسها قائل بشوندکه بتوانند در امور ایران در آن ایام دخالت کنند. در این تاریخ به هیچ عنوانی نمیتوانستند در امور ایران دخالت کنند.

نوشتجات سیاسیون درجهٔ اول انگلستان مانند لردکرزن - سروالنتین چیرول وسرآرنولد ویلسن بهترین شاهد قضایا است.[۱]

دراین ایام به هیچ عنوانی نمیتوانستند در امور ایران دخالت کنند. چنانکه بعد بیایدهر بلائی که بر سرملت ایران آمد وسیله عمده معاهده یاقرارداد ۱۹۰۷ بود همان قرارداد را وسیله کرده در تمام مسائل ایران دخالت نمودند اینك خوب میشود تمیز دادچرا دولت انگلیس این همه اصرارمیورزید قرارداد دولتین زودتر بامضا برسدو بموقع عمل گذاشته شود.

هرگاه ایران شاه داشت و ملت گرفتار آشوب و فتنهٔ انقلاب مصنوعی ، ساخت بیگانه نبود، چنین واقعهٔ پیش نمیآمد. دنیا درتغییر بود ایران نیز دراثر همان سوانح گلیم خودرااز آب بیرون میکشید وحیات ملی خودرا ادامه میداد.

از آن روز بواسطهٔ این دوپیش آمد ایران روبزوال گذاشت ، هرچه داشت از دست داد . پنجاه سال قبل از این تاریخ را بنظر بیاورید ایران درچه حالـی بوده و امروزبچه حالی افتاده است درآن ایام بهرکجا سفرمیکردید هرزن ودختردهاتی که مشاهده میشد دست وگردن آنهاباسکه‌های طلاآراسته بودامروزدرمیان زنان شهری

۱ــ تاریخ طبع کتابهای کرزن ۱۸۹۲ ، کتاب چیرول ۱۹۰۳ و کتاب ویلسن درسال۱۹٤۱ بود از مطالعه دقیق این چند جلد کتاب بخوبی میتوان بسوز دل انگلیسها پی برد ، غیظ و غضب آنها را نسبت بایران تمیز داد ، چه قدر ناله میکنند که نمیتوانند آنچه دردل دارند نسبت بایران عملی کنند .
همیشه بدومانع بزرگ مصادف بودند، اول دربار شاه- دوم روسها ، مانع اول را با مشروطیت ایران، دومی را با معاهده ۱۹۰۷ از میان برداشتند، نجات ایران ازآنروز آغاز خواهـد گشت که ملت ایران پی باین نکات ببرند .
کتاب ویلسن از وقایع ایران از سال ۱۹۰۷ تا سال ۱۹۱٤ بحث میکند من فرصت خواهـم داشت از مطالب این کتاب صحبت کنم .

S .-W . Persia, A Political Officer ' s diary 1907 . 1914. By Sir Arnold Wilson . 1914

طبقه دوم هم آن زروزیوررا نخواهید یافت.

شما باطراف خارج ازتهران سفرکنید جای آباد نخواهید یافت. سکنهٔ ایران پاك فقیر و بینوا وبی‌خانمان شده‌اند. فکرکنید چرا؟ تمام اینها نتیجه سیاست غدار جابرانه وظالمانه دولت انگلیس است .

هیچ دولتی‌درقرن نوزدهم باین‌فکرنبود که تقسیم ایران راپیش بکشد ویاآنرا بزور وجبر تصاحب کند . جنگ ایران وروس دراوایل قرن نوزدهم تحریك دولت انگلیس‌بودکه ده سال طول‌کشید .

جنگ دوم که دو سال طول‌کشید باز محرك دولت انگلیس بود که با معاهدهٔ ترکمانچای خاتمه یافت.

دنیا داشت تغییر می‌کرد ، دولت ایران نیز از خواب غفلت بیـدار می‌شد . ناصرالدین شاه و اتابك بعد از مراجعت از سفر سوم اروپا بخود آمده بودند، داشتند خودشان را از شر سیاست شوم بیگانه خلاص می‌کردند که شاه به قتل رسیدواتابك کناررفت .

امـروز معمرین ایران وقایع و اتفاقات بعد از قتـل ناصرالدین شاه را خوب به خاطر دارند ، می‌دانند کدام دولت بیگانه بود که قزاق وحشی روس را بر ایران مسلط نمود وخود اسباب فتنه وفساد را در تمام نقاط جنوب ایران رواج داد.

گفته شد روسها بهیچوجه حاضر نمی‌شدند به تقسیم ایران رضایت دهند ولی اصرار انگلیسها ازحدگذشت . بالاخره خودشان طرح تقسیم راعوض‌کردند وعبارت آنرا تغییردادند.

به این عبارت «استقلال و تمامیت ایران را محتـرم می‌شمارند» جلوه دادند .

این‌طرح حاضرشد به ایزولسکی دادند بکسیکه سفیرکبیرانگلیس مقیم‌پطرز-بورغ او را نسبت بانگلیس کاملا وفادار معرفی میکند. درباب این طرح نیکولسن سفیرانگلیس‌می‌نویسد:

«ایزولسکی‌تمنی‌کرد اجازه داده شود این‌پیشنهاد را بدقت مطالعه‌کند،چونکه

مدتی‌وقت لازم بود تااینکه شك وتردید خودرا برای تقسیم ایران ازخاطر خود که مقدارکمی باقی مانده بود بیرون کند وایرادات دیگران را نیز برای تقسیم ایـران برطرف کند.»[1]

سرادوارد گری بمشکلات وزیر امور خارجه روس بخوبی آگاه بود،میدانست ایزولسکی بچه مخالفتهای جدی برخورد خواهد کرد ، لذا صبروتحمل را پیشه کرد وازاصرار خودکاست،درضمن‌تأکید نمودکه بازیکنان این‌تراجدی یا بگوئیم‌این‌کمدی بخواب نروندکه قضیه بطول‌انجامد وفرصت فوت گردد.

این موضوع یعنی مذاکرات در باب تقسیم ایـران برای مدت سه‌ماه بسکوت گذشت صبروحوصله انگلیسها داشت تمام میشد، دراین تاریخ درمیان اولیای‌وزارت امور خارجه روس دونفر شخص معروف طرفدار جدی اتحاد روس وانگلیس بودند ، یکی خود ایزولسکی دیگری بنکین دورف سفیرروس مقیم لندن. انگلیسها بااین‌دو نفرکمال‌اعتماد را داشتند.

دراین ایام ایزولسکی محتاج بکمك بود، این بودکه بنکین دورف نیـز به پطرزبورغ رفت‌که باتفاق وزیرامورخارجه موضوع تقسیم ایران را پیش بکشند وبه کمك هم بمخالفین بقبولانند.

درماه فوریه سال۱۹۰۷ بازموضوع تقسیم ایران از سر گرفته شد برای اینکه مخالفین را مرعوب‌کنند مخصوصاً گروه متنفذ نظامی را، بنکین دورف نیزدرجلسات حضوریافت‌که‌کمك ایزولسکی‌باشد مثل‌این بودکه این دونفر ازطرف دولت انگلیس مأموریت مخصوص داشتندکه اتحاد روس وانگلیس را عملی‌کنند.

دریکی از جلسات هیئت مشاوره. بنکین دورف اظهار نمود که میل امپراطور

1– Izvolsky requested to be permitted to study carefully the ducument in hand. Whenever Izvolsky desired to study anything carefully it was sure to consum time, but it also needed time for him to overcome his scruples to a partition of Persia only thinly concealed, and the objection of others. R. P. Churchill. p. 146

است‌که ابلاغ می‌شود، اعلیحضرت امپراطورصمیمانه آرزومند است این اتحاد عملی گردد.»[۱]

راجع بمخالفت وضدیت دسته نظامی ، بنکین دورف اظهار داشت ، اختلاف دسته نظامی چندان مهم نیست.

درنهم ماه فوریه ۱۹۰۷ بنکین دورف به نیکولسن سفیرانگلیس مژده میدهد واظهار میدارد مخالفت دسته نظامی هم بپایان رسید، ارکان حرب روس موافقت‌کرد ازایالت سیستان صرف نظرشود ولی‌درعوض باید محل‌دیگر بدولت روس داده شودآن داردانل خواهد بود.[۲]

پیداست حضور بنکین دورف در پطرزبورغ مؤثر واقع شد ، وی رل خود را خوب بازی‌کرد.

در چهاردهم فوریه ۱۹۰۷ شورای وزیران امپراطوری روس تشکیل شد ، در این شوری پیش نهاد دولت انگلیس برای تقسیم ایران به منطقهٔ نفوذ مطرح‌شد.

در این جا ایزولسکی اظهار کرد : «تشکیل این شوری برای این استکه تصمیم گرفته شود راجع به پیش نهاد دولت انگلیس برای تقسیم ایران به منطقهٔ نفوذ . »[۳]

در این جلسه فقط ایرادی که باین پیشنهادها دولت انگلیس گرفته شد از طرف وزیر جنگ وآن‌هم درباب ایالت سیستان بود، وی عقیده داشت نباید یك چنین‌راه ساده وآسان نظامی‌راکه بهندوستان میرود ازدست داد وآن‌را بدولت انگلیس‌واگذار

1- Benckendorff declared that the Tsar had been "sincerely desirous that an arrangement should be reached." R. P. Churchill. p. 149

۲ـ چرچیل صفحه ۱۵۰

2- Izvolsky had declared that it was necessary for the council to come to a decision respecting "The proposal of the British Gevernment to divide Persia into spheres of influence." R. P. Churchill. p 151

نمود. ایزولسکی توضیح میدهد اینکه : «درعوض محل مهم‌تری از انگلیسها بدست خواهیم‌آورد.[1]»

شورای وزیران اصول تقسیم ایران را به منطقهٔ نفوذ تصویب‌کردند ، بنکین-دورف که بیش از هـر سیاستمدار روسی مفتون مراخم و الطاف بی‌پایان لـردهای انگلیس شده بود ، در ۱۸ فوریه ۱۹۰۷ به نیکولسن مژده دیگـر میدهد و اظهـار میدارد: «عنقریب دولت انگلیس بمقصود خود خواهد رسید و قرارداد دولتین عملی خواهد گردید.»

نیکولسن درملاقات خود با ایزولسکی کاملا اطمینان حاصل کرد که مخالفت دستهٔ نظامی امپراطوری برطرف شده است.

ایالت سیستان درقسمت منطقهٔ انگلستان قرارگرفته است.

اما یك موضوع باقی مانده بودآن عوض برای سیستان بود که دولت انگلیس باید تعهدکتبی بدهد.

دراین تاریخ فقط دولت انگلیس‌میتوانست باوعده دادن داردانل بدولت روس تمام مخالفین خودرا درردربار‌روس‌و موافق کند حال روسها انتظاردارند داردانل بآنها واگذار بشود ولی انگلیسها بهیچ قیمتی نه در این تاریخ بلکه در آینده نیز حاضر نخواهند بود داردانل بدست دولت روس سپرده شود. دراین ایام نیزحاضرنبودنداین معبر مهم را ازدست بدهند آنهم بدولت امپراطوری روس‌که قریب سیصد سال‌است در آرزوی داشتن‌آن محل انتظار می‌کشد.

روسها در قرن هجدهم و نوزدهم کوشش بسیارنمودندکه بدان معبر دست‌یابند ممکن نشد .

همیشه قوای دول عثمانی ـ انگلیس وفرانسه حاضر بودند ازآن دفاع نمایند که نصیب روسها نگردد . از آنجائی که این یك لقمهٔ چرب است ، دولت انگلیس

1- In return for so important a cocession' corresponding compensationt should be obtained from Great Britain R. P. Churchill. p. 151

درتمام اوقات حاضر نبود بگذارد آنجا مالك غیرازدولت عثمانی داشته باشد. اما در این تاریخ ۱۹۰۷ بوجود دولت روس محتاج بود باید آن دولت را از خود راضی نگاهدارد . بعلاوه خود بروسها وعده داده بود که داردانل راعوض سیستان بروسها واگذارخواهد کرد.

تااین‌جا تمام تقاضاهای بریتانیای کبیر را ایزولسکی و بنکین دورف بدولت امپراطوری روس قبولاندند حال موقع‌آن رسیده بودکه دولت انگلیس هم بوعده‌خود وفاکند، اینك باید دولت انگلیس کتباً برای این واگذاری بدولت روس سند بدهد ولی دولت انگلیس حاضر نبود چنین سندی را بدولت روس بدهد وهمه را بسکوت میگذرانید ولی روسها دست بردار نبودند واصرار می‌ورزیدند . برای همین مقصود ایزولسکی وبنکین دورف ناراحت بودند سعی‌داشتند از این‌بخشش انگلیسها نتیجه بگیرند وسند دست بیاورند.

درمقابل اصرار وزیرامورخارجه روس برای بدست آوردن این‌سند،سرادوارد-گری در ماه مارس ۱۹۰۷ در این باب چنین می‌نویسد: «درعرض تمام آن مدتیکه مذاکرات برای ایجاد روابط حسنه بین دولتین درجریان بود من اینطورفهمیده بودم سیاست سابق ما که عبارت ازبستن تنگه‌ها بروی سفائن دولت روس، واعمال نفوذ ما درهرکنفرانس دول اروپا، برضد دولت روس بوده این سیاست پس‌ازاین باید موقوف شود بعقیده من ریشهٔ تمام مشکلات و اختلافات بین دولتین در دو قرن گذشته همان سیاست سابق بوده حال‌که ما و روسیه اختلافات ومشکلات خودمان را در قاره آسیا برطرف نموده‌ایم پس ازآن باز دربعضی مسائل مهم دیگر خود را مخالف یکدیگر نشان بدهیم مثل اینستکه ما بخواهیم‌کارخوب خودمان را بادست خود خراب‌بکنیم، بطوری که در مسائل سرحدات آسیا موافقت حاصل شده این موضوع هم ضمن مذاکرات حل خواهد شد ... فعلا برای ما اشکال دارد جملهٔ تعهد مانندی در باب تنگه‌ها در قرار داد گنجانده شود ، یك کمی وقت لازم است که در این باب دقت بشود.»

ازاین عبارت پیداستکه دولت انگلیس حاضر نیست داردانل بدست روسها افتد وحاضرهم نبودند تعهد کتبی بروسها بدهند ولی اظهار مخالفت هم نکردند این موضوع بین دولتین بعدها دنبالهٔ زیاد پیداکرد.

درسالها ۱۹۱۵ و۱۹۱۶ و۱۹۱۷ روسها اصرار داشتندکه داردانل بآنهاواگذار شود درعرض این سه سال سه دولت معظم اروپاکه در مقابل دولت آلمان می جنگیدند برای ارضای دولت امپراطوری روت حاضر شدند مملکت دولت عثمانی را محرمانه بین خودشان قسمت کنند: یك قسمت مال فرانسه، یك قسمت مال انگلیس، یك قسمت هم بعلاوه داردانل قسمت دولت امپراطوری روس.[1]

بااین قراردولت روس حاضر شد میلیونها سربازان روس را فدای جاه‌طلبیهای دولت انگلیس ودولت فرانسه کند.

این قرار باقی بود تا زوال امپراطوری و بروز انقلاب در کشور پهناور روس و اعدام کلیه خانوادهٔ تزاری که سیصد سال در آن کشور سلطنت می کردند خاتمه یافت .

1- The Middle East In World Affairs , By George Lenczowski p. 70 – 71.

فصل هشتاد و هشتم

دنباله جریان قرارداد ۱۹۰۷

مشکلات انجام قرارداد - سران لشکری روس از نـو مخالف قرارداد بودند- هنوز روسها متمایل بدوستی آلمان بودند- نظر نیکولسن-گری نگران بود مبادا قرارداد سرنگیرد - مذاکرات از نو شروع میشود - روسها سیستان را بانگلیسها تسلیم کردند - گذشت‌های انگلیس ازایران بروس- عبارتی که دولت انگلیس دراین گذشت‌ها بکار میبرد - اطلاع دولت ایران از قرارداد- گزارش وزیر مختار انگلیس از ایران - جواب گری - موضوع خلیج فارس - نگرانی واضطراب انگلیس برای خلیج فارس - ایزولسکی وراه‌آهن بغداد- وحشت ایزولسکی ازمحاصرهٔ آلمان- ایزولسکی از نقشهٔ ما راجع براه‌آهن بغداد آگاه شده است - پافشاری ایزولسکی در باب خلیج فارس- نظریات گری وچارلز هاردینگ‌در باب خلیج‌فارس - چگونه ایزولسکی راجع بخلیج فارس بدام انگلیس افتاد - یادداشت ایزولسکی در باب خلیج فارس- «دولت روس منکر منافع دولت انگلیس درخلیج‌فارس نیست » دولت انگلیس ازاین عبارت اتخاذ سند میکند - اقدام یك طرفی دولت‌انگلیس راجع بخلیج‌فارس- اعلامیه بخصوص راجع بخلیج تهیه میشود - مشکلاتی که در پیش بـود - حل مشکلات - متن اعلامیه - اشاره بسیم تلگرافی تهران ، مشهد و سیستان- موضوع با اهمیت داردانل - سابقه این موضوع- گری برای داردانل سندکتبی نمی‌دهد - دلائل وبیانات گری - گری ایزولسکی را بداشتن داردانل امیدوار میکند - ایزولسکی کاملا

فریفته میشود- حل مسئله داردانل به بعد موکول شد- متن یاد -
داشت ایزولسکی راجع بداردانل- یادداشت ایزولسکی دردوایر
پارلمانی انگلیس ایجاد نگرانی میکند - عکس العمل گری -
دپلوماسی گری- بیانات گری چه بود؟-جواب یادداشت ایزولسکی
توسط سفیر روس درلندن به پطرزبورغ ارسال میشود - بااینکه
یادداشت جوابیه زننده بود ایزولسکی بآرامی آنرا قبول کرد
نتیجهٔ این یادداشت‌ها تسریع درکار شد- مسئلهٔ تبت خاتمه یافت-
اتمام حل سایر مسائل - طرح مجدد مسئلهٔ داردانل - در حل
مسئله داردانل حال گری سواره بود ایزولسکی پیاده - اینك
جریان بعدی مسئله داردانل - ایزولسکی دوموضوع را تعقیب
میکرد : داردانل و جزایر آلاند - ملاقات امپراطور آلمان با
امپراطورروس- رل ایزولسکی دراین ملاقات - اسباب رسوائی
ایزولسکی - نیکولسن گوید ایزولسکی نمیداند چه میخواهد -
ملاقات ادوارد هفتم باتزار روس در روال- ایزولسکی و سر -
چارلز هاردینگ - مذاکره راه‌آهن ایران در این ملاقات -
ملاقات روال تاریخی است- اثرات این ملاقات- ایزولسکی متوجه
دولت اطریش میشود - اشاره بقرارداد سری بین روس واطریش
در سال ۱۸۹۷ - اشاره بانقلاب عثمانی سال ۱۹۰۸ - ملاقات
ایزولسکی با وزیر امور خارجه اطریش - باز ایزولسکی
فریب خورد - ایزولسکی بخطا های خود اعتراف می
کند - ایزولسکی وگری- طرح مسئله داردانل باگری - چارلز
هاردینگ گوید ما باید از ایزولسکی حمایت بکنیم- صحبت از
استعفای ایزولسکی- صحبت ازکنفرانس دول- ایزولسکی پرو-
گرام این کنفرانس را با موافقت دولت انگلیس تهیه میکند -
ایزولسکی بااین پروگرام برای جلب دولت آلمان به‌برلن می-
رود - عدم موافقت دولت آلمان - اشاره بسیاست ماهرانه‌دولت
انگلیس دربارهٔ ایالت سیستان وداردانل- عاقبت کار ایزولسکی-
وجود ایزولسکی بعداز امضای قرارداد ۱۹۰۷ در وزارت امور
خارجه روس زاید بود - جانشین ایزولسکی لزوماً باید
سازو نوف باشد .

آخرین مشکلات در راه ایجاد اتحاد دولتین هنگامی بروزکرد که موضوع ایران وافغانستان داخل درمرحلهٔ آخری‌گردید قصد عمدهٔ دولت انگلیس این بود روسها هیچ نوع دخالتی درکشور افغانستان نداشته باشند ودرعوض اظهار شده بود شرق نزدیك از آن دولت امپراطوری روس خواهد گشت ولی حاضر نبودند دراین باب تعهدکتبی داده باشند . چون موضوع باشکال برمیخورد .

عوض اینکه بموجب تصمیم قبلی‌که بنابود در ماه فوریه ۱۹۰۷ وارد مذاکره شوند آنرا عقب انداختند وگذاشتند این آخرین جار وجنجال آسیائی را، [1] بقول خودشان در ماه‌های تعقیب‌کنند .

اما صبر وحوصله سرادواردگری داشت لبریز میشد، ازطرف دیگر دولت‌روس داشت جلو انقلاب روسیه را میگرفت وامنیت را در تمام‌کشور خودکه دراثر بروز انقلاب درسرتاسر روسیه متزلزل شده بودبرقرار می‌کرد وهمینکه نفوذ دولت‌مرکزی رو بازدیاد میگذاشت دستهٔ نظامی روس هم قوت میگرفت ومخالفت نظامیان باتحاد روس وانگلیس از نو زیاده میگشت، واین اتحاد را بی‌لزوم معرفی می‌کردند. این است‌که تشویش واضطراب دولت انگلیس زیاد می‌شدمبادا روسها عاقل شده ازدام‌کید آنها رهائی یابند . [1]

نیکولسن درس خود راخوب یادگرفته بود، دراین تاریخ مینویسد :

« آمادگی‌ظاهرما که با آرزوهای دیرینه روسها درباب داردانل وشرق‌نزدیك نظر موافق نشان دادیم مخالفین سیاست ایزولسکی را ساکت وآرام کرده بود .» [2]

دراین اوقات‌که قرارداد دولتین داشت‌مراحل آخری راطی می‌کرد، نیکولسن مشاهده می‌کرد امپراطور روس و دولت او تمایل خودشانرا نسبت بدوستی آلمان

1- Asiatic Squabble .

4-The ioternal siuation meanwhile was becoming comparatively norrmal - Nicolson .p . 247.

2- Our apparent willingness to meet Russian desires in regard to the Straits and The Near East, had much to silence the opposition to M . Iswolsky . Nicolson ·p 250 .

ظاهر می‌سازند . دراین باب نیکولسن در یادداشت‌های خود چنین مینویسد :

« من خود تصدیق می‌کنم سبب‌های بسیار است امپراطور ودولت وی رامجبور میکندکه بدوستی آلمان بگروند واتحاد بادولت فرانسه را مایهٔ تأسف میشمارندکه احتیاج آنها را باین اتحاد سوق داده است. »

در دنبالهٔ این عبارات باز علاوه کرده مینویسد : « بنظرمن، عوامل نیرومند-تری‌غیراز تمایل شخصی باید درمیان باشدکه امپراطور ودولت وی را نگذارد بمدار آلمان‌کشیده شوند .

این عوامل را میتوان اینطور معرفی‌کرد : که دولت امپراطوری دیگر فریب دولت آلمان را نخورد ، بازخود را درمسائل شرق دور بماجراجوئی‌گرفتارکنند .

بهتراین خواهد بود منافع خود راصرف بدست آوردن مقام از دست رفته‌خود کند، که قبلا در میان دول معظم اروپائی دارا بوده .» [۱]

حال دیگر افکار عمومی انگلستان برای اتحاد بادولت روس آماده شده بود اما دولت انگلستان در اضطراب خود باقی بود واطمینان نداشت باین مقصود برسد. گری محرمانه این نگرانی دولت انگلیس راباسرآرتور نیکولسن درمیان نهاد .

نیکولسن درجواب مینویسد : « همینکه اتحاد بادولت روس عملی‌گردید من تصور نمیکنم روسها ازقول وقرار خودشان برگردند، هرگاه نسبت بروسها اینطوربد گمان‌باشیم هیچ مناسب نخواهد بود باآنها داخل دراتحاد شویم، همان قرار سابق‌که بود باز برقرار باشد، یعنی همان روابط غیر رضایت بخش‌سابق .

اما وقتیکه باوضاع حال وآینده نظر می‌کنم من تصور می‌کنم‌این عاقلانه‌است این اتحاد را داشته باشیم .» [۲]

1- To be inveigled by German Prompting into further adventures in the Far Fast ' and as their desire to husband their resources and keep their hands free for racoverin[g] their Position as a European power. Nicolson, p 250 .

2- But looking at the circumstnces Present and future I think it wise to come to an agreemement . Nicolson ' P 251 .

نیکولسن گوید: « مذاکرات از نو آغاز گردید، برحسب قرارداد قبلی دیگر نباید دامنه را وسیعتر گرفت‌که با منافع دول دیگر تصادف‌کند، بنابراین موضوع‌های داردانل وشرق دور بروزهای آخر گذاشته شد، صحبت منحصرشد بموضوع‌های ایران وافغانستان .

در دوم ماه آپریل ۱۹۰۷ حدود نفوذ دولتین در ایران معین گردید و روسها رضایت دادند ایالت سیستان ، درواقع تمام نواحی مرز افغان وایران‌هم چنین مـرز ایران وهندوستان جزو منطقه نفوذ دولت انگلیس قرارگرفت .

ودولت انگلستان درمقابل **« مجبور شد »** تمام منطقه شمالی بعلاوه طهران و راه مهم تجارتی خانقین بقزوین و همچنین شهرهای اصفهان و یزد همه را بروسها واگذار کند .» [۱]

نیکولسن در دنباله این مظفریت دولت انگلیس واظهاراتیکه « دولت‌انگلیس مجبور شد منطقه شمالی بضمیمهٔ طهران وراه مهم تجارتی خانقین بقزوین و همچنین شهرهای اصفهان ویزد را بدولت روس واگذارکند . » [۲]

۱ـ ایضاً کتاب نیکولسن صفحه ۲- ۲۵۱ .

2- The British Government , . . . had been oblged to abandon to Russia the whole Northen zone including not only Tehran itself but the imbortant Trade Route from Khanakin to Kasvin as well as the towns of Ispahan and Yezd . Nicolson p . 252 .

ملت ایران باید دراین عبارت که حاتم بخشی دولت انگلیس است دقت‌کنـند و انگلیس را بشناسد ودرهیچ عصر وزمانی‌بآن اعتماد نکند.

ملل جهان این ملت را نمیشناسند وتا نشناخته‌اند آشوب وفتنهٔ جهان ریشه‌کن نخواهد شد.

بعد از جنگ‌جهانی اول چه‌کس ژاپون را تشویق کرد دست تسلط روی‌کشور چین بگذارد ؟

بعداز خاتمه جنگ‌جهانی دوم چه‌کسی شوروی را تشویق کرد دست روی چین بگذارد ؟

چه‌کسی شوروی را واداشت کشورهای رومانی ـ بلغار وچندین‌کشورهای دیگر را تحت نفوذ خود بگیرد ؟

اگر دولت انگلیس گذاشته بود درخاتمه‌جنگ جهانی اول عقلای جهان بنظم وآرامش جهان نقشه حسابی کشیده بودند، چهارده ماده ویلسن رئیس جمهور امریکا درآن روز بهترین‌مقدمه این‌کار بود ولی دولت انگلیس‌مانع از اجرای آن‌شد.

ددخاتمه جنگ‌جهانی دوم هم‌شیطان معرکه همان دولت انگلیس بود. دراین باب خواننده را بمطالعهٔ جلد دوم خاطرات‌کرول هول وزیر امور خارجه امریکا هدایت میکنم مخصوصاً فصل یکصدوششم جلد دوم‌که ازصفحهٔ ۱۴۵۱ شروع میشود .

The Memoirs of Cordell Hull . Two Volumes . 1948

علاوه‌کرده گوید . « دراین هنگام دولت ایران ازاین مذاکرات اطلاع‌حاصل نمود وسخت متوحش گردید .

سرسسیل اسپرنك رایس[1] که خدمت او در روسیه‌خاتمه یافته بود بسمت‌وزیر مختار انگلیس درطهران تعیین شده بود، دراین موقع ازطهران بوزارت امورخارجه انگلستان گذارش میدهدکه ایرانیها ازجریان مذاکرات قرارداد دولتین اطلاع حاصل کرده سخت مضطرب وغضبناك هستند ممکن‌است بیك هیجانی بزرگ منجرشود . در جواب وزارت امورخارجه انگلیس بایك عبارت ساخته و پرداخت شده مینویسد : «این‌قرارداد استقلال‌وتمامیت ایران راتضمین میکند ، دراین‌کار گذشت فقط ازطرف ماست وازاین پیش‌آمد کشور ایران استفاده خواهد نمود . »

بعد علاوه کرده‌گوید : «از آن جائیکه‌ایرانیهاقرنهااست‌حفظ‌خودشانرا بوسیله ایجاد رقابت بین روس وانگلیس تأمین‌کرده‌اند حال‌بااین عبارت هرگز تسلی نخواهند یافت . »[2]

مسئله‌دیگرکه‌ایجادمشکلات می‌نمود موضوع خلیج فارس بود . دراین جاباز بهمین یادداشت‌های سرآرتور نیکولسن مراجعه میشود درآنجا می‌نویسد : « ما تا حدی در این موضوع در حال نگرانی و اضطراب بودیم . ما میخواستیم در قرارداد مادهٔ ضمیمه کنیم که‌بدان وسیله دولت امپراطوری روس «منافع مخصوص » مارا در خلیج فارس بشناسد یعنی حفظ « وضع عادی » را[3] در آن خلیج بعهده ما خواهد بود بشناسد .

نیکولسن مینویسد :

« درنوزدهم ماه جون ۱۹۰۷ نامهٔ به‌سرچارلز هاردینگ معاون دایمی وزارت امور خارجهٔ انگلستان نوشتم ، مضمون نامه از این قرار بود : « در این موقع فعلا يك‌نکته است وممکن است برای‌ما تولید اشکال‌کند ،آن موضوع خلیج فارس‌است ،

1- Sir Cecil Spring Ride .

۲- نیکولسن صفحه ۲۵۲

3- Status Quo

دراظهار مطلب بدون تردید اول ایزولسکی سؤال خواهد کرد وخود ما باید توضیح بدهیم معنی واقعی عبارت « وضع عادی » (Status Quo) چیست وما از آن چه مقصودی داریم . این‌جا است که‌یك مشکل بسیار سخت وخطرناك است ممکن است ایزولسکی پیش بیاورد .

البته شمااطلاع دارید ایزولسکی خیلی آدم محتاط ودقیق است که‌نمی‌خواهد اسباب رنجش دولت آلمان رافراهم بیاورد . او قبلا بدولت‌آلمان اطمینان داده‌است قرارداد مالطمهٔ براه‌آهن بغداد وارد نخواهدآورد . ازیادداشت ما راجع بخلیج‌فارس چنین خواهد فهمید، اینکه، اگراین راه‌آهن تماماً دردست‌آلمان باشد، اینطورتلقی میشودکه یك نوع اضطراب ونگرانی نسبت به «حالت عادی» درخلیج ایجادخواهد شد. دراین صورت یقین دارم ایزولسکی تصور خواهد کرد، اعتراف بمنافع‌مخصوص ما درحفظ «حالت عادی» درخلیج، وی من غیرمستقیم باراه‌آهن بغداد، برای اینکه منافع دولت انگلیس درخلیج مورد خطرواقع می‌شود، ناچارمخالفت باراه‌آهن‌بغداد معرفی می‌گردد، درنتیجه مورد ملامت وسرزنش برلن قرار خواهدگرفت ، بقول‌خود ایزولسکی، نسبت به قولی که بدولت آلمان داده وفادار نمانده است ، وحاضر شده است باصولیکه دولت آلمان در نقشه راه آهن بغداد برای خود قائل شده است در حقیقت مخالف‌آن اصل اقدام‌کرده است.

درحال حاضر باید نسبت به ایزولسکی فوق‌العاده دقیق‌ودرضمن مواظب‌باشیم که اورا بترس ووحشت گرفتار نسازیم.

موافقت ماباسپانیا ونظریات مانسبت براه آهن بغداد وی را آشفته وپریشان خاطرکرده است، من خیال می‌کنم او از این وحشت دارد، که ماداریم اطراف آلمان را حصاربندی می‌کنیم، وی حاضرنیست به یك چنین دسته بندی‌کشیده شود یاامضای خود را در پای سندی بگذارد کـه ممکن است آن سند وسیلهٔ باشد بعقیـدهٔ او ، بطورغیرمستقیم برضد آلمان اقدامی شده ، من خیلی کوشیده‌ام او را متقاعد کنم ، مفید واقع نشد.

غیرممکن خواهد بود ایزولسکی را راضی بکنید امضای خود را زیر سندی بنویسد که آن سند اسباب رنجش آلمان را فراهم آورد.[1]

بعد نیکولسن علاوه کرده گوید: «آقای ایزولسکی خیال کرده است ما او را بیک وادی باریك و خطرناکی هدایت میکنیم ، دیگر وحشت دارد بهدایت ما قدم بردارد، من یقین دارم نتوانم بایرادات واعتراضاتی‌که دارد اوراقانع‌کنم.

حتی اگرفرانسه هم دراین میان وارد شود، بدبینی او زیاده‌خواهدگشت، وی تصورخواهد نمود ماهردوسعی داریم اورا تحریص وترغیب می‌کنیم او وارد یك دسته بندی بشود، مخصوصاً دریك موقعی‌که عهد وپیمان بااسپانیول هم بسته شده‌است وهم چنین ازنظریات ماراجع براه‌آهن بغداد واقف گشته است.»[2]

وزارت امور خارجهٔ لندن و سفیرکبیر انگلیس در پطرزبورغ هرگز تصور نمی‌کردند ایزولسکی درموضوع خلیج فارس این اندازه پافشاری کند.

ایزولسکی دراین موضوع سخت ایستاده بود دلیل آن هم این بود اینموضوع بستگی براه آهن بغداد دارد ودر آن دولت آلمان ذی‌نفع است چونکه انتهای این راه‌آهن‌که بدست مهندسین آلمان کشیده می‌شود بخلیج فارس خواهد رسید ودریك

1- On the 4 th of july 1907 Nicolson vrote : (Itwoulde impossible to induce Izwolsky to put his signature to any document which he considered would cause umbrage at Berlin .) P . 253

۲ ــ دراین‌جا یکی دوبار درعهد وپیمان دولت انگلیس بااسپانیول اشاره شده است : درسال ۱۹۰٤ بین انگلیس و فرانسه درباب مراکش اتفاق حاصل شد ، یعنی انگلیس مراکش را بدولت فرانسه بخشید ودولت فرانسه هم از ادعای خود بمصر صرف نظر کرد و آنرا بدولت انگلیس بخشید .

چون دولت اسپانیا هم‌درمراکش علاقه ودست داشت درسال ۱۹۰۵ بین‌سه‌دولت انگلیس‌وفرانسه واسپانیول قرارداد سری بسته شدکه مقصود ازبین بردن استقلال وتمامیت‌کشور مراکش‌بود .
این عبارت در کتاب لردلنزدئون در صفحه ۲۹۱ دیده میشود .

(In point of fact 'Spain ' France and Britain had privately entered into contracts with one another whereby the destruction of the independence and integrity of Morocco was decreed , the date of the event to depend upon circumstances .)
Lansdowne . P . 291 .

داستان تجاوز دول متمدن اروپائی رابمراکش درکتاب ذیل به‌تفضیل خواهید خواند :
France , Spain and the Rif . By walter B . Harris . 1927 London .

نقطه از نقاط خلیج‌فارس این‌خط خاتمه می‌یابد.

حال اگرایزولسکی‌منافع مخصوص دولت انگلیس‌رضایت دهد وآنرادرمقدمهٔ قرارداد دولتین ذکرکند آنوقت بعهد خود نسبت بدولت آلمان وفا نکرده است.این دلیل ایزولسکی بودکه زیربارنمی‌رفت‌که حفظ «حالت عادی» رادرخلیج فارس‌بعهده دولت انگلیس‌بشناسد وآنرا تصدیق کند.

دولت انگلیس بحل صلح‌آمیزمسئلهٔ ایران خود را موفق وکامیاب میدانست ، همینکه خواست یک جملهٔ را درقرارداد بگنجاند که حفظ « حالت عادی » درخلیج فارس بعهده دولت انگلیس واگذار است، ایزولسکی بکلی رم کرد وخودرا کنارگرفت.

راجرز پلات چرچیل که داستان قرارداد ۱۹۰۷ را ازاول تاخاتمهٔ آن بدقت جمع‌آوری نموده است ودریك‌کتاب درتاریخ ۱۹۳۹ در آمریکا بطبع رسانیده است[۱] درآن مینویسد :

«درانتظارامید اینکه قضیهٔ خلیج فارس بامسالمت حل خواهد گشت حال این امید مبدل‌به یأس گردید.

دولت انگلیس مایل بود در قرارداد جملهٔ گنجانده شود که منافع مخصوص[۲] دولت انگلیس درخلیج فارس‌که عبارت از «حفظ حالت عادی» باشد تصدیق شوداین جمله درمقدمه بی‌ضرر است:

این فکراول درنظرچارلزهاردینگ پیدا شد وبه سرادواردگری تذکر داد ، گری نیزدرماه های ۱۹۰۷ بااین‌نظرموافقت‌کرد.

این نظربرای این مقصود بودکه یك روزی خواهی‌نخواهی راه آهن بغداد به خلیج فارس خواهد رسید ودرنقطهٔ ازنقاط منطقهٔ بی‌طرف که در تقسیم ایران تعیین

1- The Anglo - Russian Convention of 1907 . By Rogers platt Churchill 1939.

2- Insert a reference te the special interest of Great Britain in the Maintenance of the Status Quo in the Persian Gulf. p. 259 .

شده‌است ایستگاه‌آخری‌آن قرارخواهدگرفت.

برای اینکه وسیلهٔ مخالفت دولت انگلیس باراه‌آهن بغداد آماده‌گردد، البته این درصورتی استکه دولت‌انگلیس درساختمان‌آن شرکت نکند،لازم است‌این‌جمله: یعنی«حفظ حالت عادی» درخلیج فارس بعهدهٔ دولت انگلیس‌است، درمقدمهٔ قرارداد ۱۹۰۷ باید قید شود. واین عبارت دولت انگلیس‌را درمخالفت باراه‌آهن بغدادمجاز خواهدکرد.

علاوه براین، تذکر این موضوع در مقدمهٔ قرارداد دودلیل مهم دیگر دارد. «اول‌اطمینان حاصل‌است، هرگاه دول دیگر درمسائل خلیج فارس وارد شوند دولت روس[؟] بی‌طرف است.

دوم این‌یك وسیله خواهد بودکه منقدین سرسخت وتندرو حزب محافظه‌کاردر پارلمان انگلیس خلع سلاح خواهند گشت.»

هنگامیکه این‌پیشنهاد بایزولسکی‌ارائه‌گردید وی نفهمید واشتباهاً وسیلهٔ به دست دولت انگلیس دادکه بعدها نتوانست ازآن رهائی‌یابد.

آن وسیله این بود: بدون اینکه مقصود را درك کند، در کلمات مقدمهٔ آن بعضی‌اصلاحات عبارتی پیشنهاد کرد.

بعد ازتأمین واصلاح گری، به نیکولسن دستورداده شد از ایزولسکی اتخاذ سند کند و ایزولسکی آنرا تصدیق کند چونکه در انگلستان باین موضوع اهمیت مخصوص می‌دهند.

نیکولسن در تاریخ ۲۴ ماه جون ۱۹۰۷ از ایزولسکی قبولی آن را تقاضا کرد، چون که این موضوع دیگر قابل بحث نیست بلکه یك حقیقت مسلم است و موافقت با آن در انگلستان قبولی عامه را برای قرارداد ۱۹۰۷ تأمین خواهد کرد.

بازدولت انگلیس از این اقدام وسعی وکوشش خود جزیأس و ناامیدی نتیجه دیگرنگرفت، ایزولسکی بکلی ازقبول آن امتناع‌کرد وایراد گرفت وایراد خود را

هم روی دلیل غیرقابل تکذیب قرارداد.

دراین ضمن ایزولسکی اظهارکرد: «دولت امپراطوری روس انکار نمی‌کند از اینکه دولت انگلستان دارای منافع مخصوص درخلیج فارس است ولی در تمام این مدت‌که مذاکرهٔ قرارداد درجریان بوده هیچ‌وقت این‌موضوع پیش نیامده‌است. بعلاوه درابتدای امرهردودولت بطورکلی تصمیم گرفته‌اند درقضایائی بحث ومذاکره کنندکه فقط مربوط بخودشان است وهرگزمستقیماً یاغیرمستقیم درمسائلی‌که بامنافع سایردول اصطکاك داشته باشد وارد نشوند.

خلیج فارس هیچ مربوط باین موضوع نیست‌که مادرآن وارد هستیم. بعلاوه آبهای خلیج فارس تماماً درحدود قلمروایران نیست.

اما راجع بادعای دولت انگلیس‌که درآن خلیج دارد ، یعنی تفوق وبرتری ، البته خود نیکولسن‌هم بدون تردید می‌داند این موضوع قابل بحث نیست ، چونکه این‌ادعای دولت انگلیس‌مورد تصدیق عمومی‌نیست، نه‌دولت عثمانی‌ونه دولت‌آلمان، این‌ادعای دولت انگلیس را قبول ندارند.»

بعد ایزولسکی علاوه کرده گفت: دراینجا هیچ لزومی ندارد که چنین جمله زیادی به قرارداد ماضمیمه شود ونمی‌تواند بفهمد برای چه باین موضوع این همه اهمیت داده می‌شود . در مذاکرات قبلی هیچ پیش نیامده استکه در این باب گفتگو شده باشد.»

عقیدهٔ ایزولسکی این بودکه‌گنجاندن این‌عبارت درقرارداد ۱۹۰۷عدم رضایت درآلمان ایجاد خواهدکرد. آنوقت باعث میشود نظرآلمان باین نواحی‌متوجه شود. هرگز دولت روس مساعدت باموضوعی نخواهد کرد که اسباب تیرگی در روابط خود با یك چنین همسایهٔ بیدار ومقتدر را فراهم آورد .

ایزولسکی خیلی مخالفت‌دارد ازاینکه موضوعهای تازه وارد جریان‌مذاکرات بشود واسباب بحث ومناقشه را فراهم سازد درحالیکه وی سعی دارد تا۱۵ ماه‌جولای این‌قضیه خاتمه یابد وعقیده داشت اگرپیش از این بطول انجامد باصل موضوع‌خلل

وارد خواهد آمد.

در اینجا نیکولسن متوجه شد ویقین حاصل کرد هرقدر این باب اصرار ورزد بی‌نتیجه است ، پیدا است ایزولسکی هر اندازه که دراین باب غور می‌کند ایرادات او بیشتر میشود ، [۱]

برای دفعه ثانی نیکولسن موضوع خلیج فارس را پیش‌کشید ، اما این بار نیز تغییری درعقیدهٔ ایزولسکی راه نیافته بود .

نیکولسن کاملا از رفتار ایزولسکی متأثر شده بود، همچنین از تنقیدمنقدین اینکار که اینقدر طول‌کشیده است .

ترس ووحشت ایزولسکی از تسریع اینکار وخاتمه آن قابل ملاحظه است .

نیکولسن حدس میزد این وحشت واضطراب اواز برلن سرچشمه میگیرد ، در ۲۴ماه جون ۱۹۰۷ به سرادواردگری وزیرامورخارجه انگلیس مینویسد: «این‌مطلب برای من کاملا روشن است که ایزولسکی نمی خواهد خود را بخطر بیندازد ، ترس دارد از اینکه باعث بشود روابط روس بادولت آلمان تیره بشود: مخصوصاً درچنین موقعی‌که هنوز امنیت در داخلهٔ‌کشور روسیه برقرار نشده‌است ، صدمـات وارده از جنگ هولناك اخیر باژاپون جبران نگشته است .» [۲]

دراین موقع نیکولسن با اصرار بلندن توصیه می‌کند، می‌گوید ما درمسائل نسبتاًکم اهمیت بهتر مداراکنیم وسعی‌کنیم اصل موضوع خاتمه یابد . بعدگوید :«هر موضوع مهم حل شده است ونتیجه بدست‌آمده است، حتی میتوانِ‌گفت بیش از آنچه ما انتظار داشتیم. » درخاتمه بیانات خود، نیکولسن با مهارت مخصوص وقوت‌بیان،

1– Nicolson . . was sure that the more he (Isvolsky) retlects upon it the greater will be his obJections te it . R · P . Churchill P · 260 .

2– It is perfectly clear to me that M . Izvolsky will not runthe risk of impairing in the slightest degree the good relations between Russia and Germany at a time When Russia has not yet emerged from her internal difficulties or repaired the losses Wich she has suffered in a disastrous campaian . R . p . Churchill .p. 260 .

صریح میگوید :« مایهٔ تأسف است اگر چنین فرصتی که هرگز بدست نخواهد آمداز دست برود، آنهم برای مسائل جزئی که‌چندان مهم نیستند وبهتر است نگذاریم‌امید ایجاد یك‌اتحادقابل دوام به‌یأس‌مبدل شود، بنظرمن بااین‌قرارداد ، باوضع‌حاضری که دارد ما تضمینهای‌کافی بدست آورده‌ایم که برای حفظ سرحدات هندوستان ما بسیار لازم می‌باشد ، وبدین وسیله خطر روسها را بفاصلهٔ قابل ملاحظه عقب رانده‌ایم .»[۱]

درلندن سرچارلز هاردینگ و سرادوارد گری هردو تصدیق داشتندکه اضافه کردن موضوع خلیج فارس در قرارداد فکری بود که بعد پیدا شده‌است وجای تأسف است‌که قبلا بنظر نیامده است .

باتمام این احوال لازم‌است موافقت ایزولسکی را در این باره جلب کـرد چونکه قبولی وتصدیق دولت روس دلیل بی‌طرفی آن دولت است دراین باب ، و این برای آینده سند است اگر دول دیگر در این باب اظهاری بکنند ، روسها بی‌طرف معرفی شده‌اند.

اما نیکولسن با ایزولسکی هرروز تماس داشت واو را خوب شناخته بـودمی‌دانست هرگز باین موضوع رضایت نخواهد داد.

بار دیگر بلندن مینویسد، میگوید : « لزومی ندارد دولت روس وضع فعلی مارا در خلیج‌فارس تصدیق یا تضمین‌کند ویا تعهدی دراین باب بکندکه با منافع‌سایر دول در خلیج مخالفت‌کند .

حال باید کاری کرد که خود ایزولسکی عبارتی برای این موضوع پیدا کند که بی‌طرفی دولت روس درخلیج فارس محرز شود وبا روابط دولت ثالث هم تصادمی نداشته باشد.

چنانچه بعداز همه اینها نتوان این مطالب را درمقدمهٔ قرارداد نوشت دیگر

1 - It seems to me that by the conventions even as they at present stand, we have secured all the guarantees which are necessary to the safety of our Indian Frontiers ; and that we have removed to a reasonable distance the denger of Russian Aggression .R. p. Churchill .p. 261 .

چارهٔ نیست جز اینکه یك اعلامیه ، نظیر اعلامیه لردلنزدئون در سال ۱۹۰۳ ، در پارلمان اظهارکرد .

ولی این مطلب باید عنوان نشود تا وقتیکه بکلی از موافقت ایزولسکی مأیوس شده‌ایم . »[۱]

دربیست و هشتم ماه جون ۱۹۰۷ ایزولسکی یادداشتی برای نیکولسن ارسال داشت درآن باردیگر نظرخودرا تکرارکردوگفت درمخالفت خودراجع بخلیج فارس باقی است و خواهش نمود دولت انگلیس ازاین موضوع صرف نظر کند و در ضمن مقصود قبلی خود را تکرارکرد که دولت روس منکر منافع دولت انگلیس درخلیج فارس نیست .

نیکولسن دیگر یقین داشت‌که ایزولسکی دراین باب غیرممکن است‌موافقت کند نیکولسن چاره نداشت جزاینکه بلندن توصیه‌کند از تعقب اینمسئله صرف نظر کنند ، فقط بهمین‌اندازه قناعت بشودکه دولت روس منافع دولت انگلیس‌را درخلیج فارس انکار نمی‌کند.

اما لندن دست بردار نبود وسماجت می‌کرد واصرار داشت حتماً این عمل باید انجام شود.

نیکولسن بار دیگر با یأس ونومیدی که داشت مسئله‌خلیج فارس‌را بایزولسکی در میان نهاد .[۲] ولی ایزولسکی تغییری درعقیده قبلی خود نداده بود .

نیکولسن ناچار شد اظهار دارد و بگوید ما اقدام یك‌طرفی خواهیم نمود

1- If ' after all ; no mention of the Gulf bppeared in the pre - amble , there would be no escape from making a déclaration in parliament in the same fashion as Lansdowne in 1902 ; but this War not to be mentioned until it was hopeless to expect Izvolsky's consent to be a ststement in the Preamble Churchill . P . 261 - 2 .

راجع باعلامیهٔ لردلنزدئون به صفحه ۳۶۴ جلد ششم تاریخ روابط سیاسی مراجعه شود.

2- He finally made a forlorn attempt , aut when Izvolsky remained unmoved , Nicolson gave up the quest . Churchill . p . 262

دولت انگلیس خود دراین باب اعلامیه صادر خواهدکرد ، ایزولسکی با این اقدام دولت انگلیس اظهار مخالفت نکرد .

لندن نیز ساکت شد و دست از اصـرار خود برداشت آنهم در مقابل جدیت فوق‌العاده نیکولسن ، در ضمن خاطر نشان‌کرد : «هرگاه بیش ازاین اصرار ورزید ایزولسکی را خسته خواهید کرد و ممکن است اصل موضوع را مدتها عقب اندازد مگر اینکه از تقاضای خود صرف‌نظر کنیم والا درآخرین مرحلهٔ انجام عمل به بن بست‌گرفتار میشویم . »[۱]

راجرز پلات چرچیل‌که تاریخ قرارداد ۱۹۰۷ را از روی تحقیق نوشته است دردنباله این بیان علاوه‌کرده گوید :

« در عوض بدست آوردن سند از روسهاکه اعتراف‌کنند دولت بریتانیای‌کبیر منافع مخصوص در خلیج فارس دارد، درصدد برآمدند اعلامیه مخصوص برای ایـن مقصود تهیه‌کنند .»

حال مفاد وعبارت آن چگونه باشدکه منافع دولت انگلیس را درخلیج‌فارس تأمین‌کند و بدنیا اعلام دارند . موضوعی بود کـه توجه مخصوص دولت آزادی طلب انگلستان را لازم داشت.

اعلامیه لردلنزدئون در سال ۱۹۰۳ راجع به خلیج فارس خود یك سابقه و نمونه بود عبارت آنهم متین ومحکم نوشته شده‌است ، ولی مقصود را نمی‌رساند .

دولت‌آزادی خواه انگلیس می‌خواست اعلامیهٔ تهیه‌کندکه دارای وزن‌بیشتری باشد ، در آن بعضی جمله‌هائی‌گنجانده شودکه بازبان متداول دیپلوماسی‌که بکار برده میشود ، وفق بدهد.[۲]

1- (A Persistance in nur request will have the effect of blocking for some time the progress of our negotiations . and unless we withdraw our proposal , of finally leading to a deadlock at last sueceeded .) Churchill .p. 262

2 - The Liberals Preferred to compose something with more weight ' in which some Phrases more in aceordance with usual dip omatic lenguage would be used . R . P . Churchill . P. 263 .

دراین موضوع صلاح دیده شد باحکومت هندوستان نیزشور شود .

حکومت هندوستان بااظهار تأسف از این‌که ممکن نمیشود درمقدمه قرارداد ۱۹۰۷ موضوع منافع مخصوص دولت انگلیس‌را درخلیج فارس گنجانند درصورتی که ذکر این موضوع درآن قرارداد باستحکام آن میافزود .

بالاخره اعلامیه تهیه‌گردید ، مشکل دیگر درکار بود چگونه این اعلامیه‌را در ذهن ایزولسکی جاداد وچطور جهانیان ازآن اطلاع حاصل‌کنند ؟

باز دراینجا نیکولسن ، زیرك و بـاتدبیر ، به‌کمك خوانده شد، او راه ارائه آنرا بایزولسکی نشان داد .

دستور نیکولسن این‌که اعلامیهٔکذا توأم بانسخهٔ قرارداد برای او فرستاده‌شود.
وزارت امورخارجه لندن هردو را برای نیکولسن فرستاد وی آنهـا را بنظر ایزولسکی رسانید .

ایزولسکی بعداز اصلاح عبارت تـرجمه روسی آن (دولت امپراطوری روس منافع مخصوص دولت انگلیس را درخلیج فارس انکار نمی‌کند.) بنیکولسن مسترد داشت‌که بلندن فرستاده شود.

این‌است ترجمه آن ودر زیر نیز انگلیسی آن نوشته شده .

اعلامیه خلیج فـارس ،سرادواردگری وزیرامورخارجه انگلیس‌به‌سرآرتور نیکولسن سفیرکبیر انگلیس مقیم پطرزبورغ : شماره ۳۲۵ مورخه بیست ونهم مـاه اوت ۱۹۰۷ .

« دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان از گفتار دولت امپراطوری روس اتخاذ سند می‌کند ، اینکه دولت امپراطوری روس منافع مخصوص بریطانیـای‌کبیر را در خلیج فارس انکار نمی‌کند .

دولت پادشاهی انگلستان در بکار بردن تمام‌کوششهای خود برای حفظ«حالت حاضره » درخلیج فارس برای نگاهداری تجارت انگلستان ادامه خواهد داد .

از انجام این عمـل هرگز قصد ندارد ازتجارت مشروع سایر دول جلـوگیری

کنند . »[1]

بااین اعلامیه وموافقت ایزولسکی موضوع ایران حل شده فرض‌شد، فقط یك مسئله باقی‌بودکه انگلیسها برای‌آن اهمیت می‌دادند آن مسئله سیم تلگرافی بود از طهران بمشهد وازمشهد به‌سیستان.

کنترول این سیم را انگلیسها می‌خواستند با خودشان باشد ودیگری در آن دخالت نکند، هرچند ایزولسکی راضی‌نبود وبمسامحه میگذرانید، ولی بالاخره در این‌موضوع نیزموافقت حاصل‌شد وموافقت ایران موضوعی‌بودکه بعدها خودانگلیسها آنرا بعهده گرفتند حل‌کنند وکنترل سیم تلگرافی این خط تاآنجائیکه جزومنطقهٔ روس است با خود روسها باشد.[2]

مسئلهٔ که بیش از هر موضوع دارای اهمیت بود مسئله داردانل بود . دولت انگلیس فقط با همین یك مسئله روسها را بدام انداخت وآنها را بطرف خود جلب کرد . روسها به این امیدوار شدندکه به آرزوی دیرینهٔ خود خواهند رسیدومطلوب غائی خود را بدست خواهند آورد این بود که بتمام پیشنهادهای دولت انگلیس تن دردادند.

پس ازآنکه تمام مقاصد انگلیسها حل وعقل گردید وموافقت روسها قطعی و مسجل شد.

روسها مسئله داردانل را پیش کشیدند و خواستند از انگلیسها اتخان

1-« PERSIAN GULF DECLARATION . Sir Edward Grey to Sir Arthur Nicolson ' No . 325 . August 29 , 1907 .
H . M ' G . have taken note of Russian Government , s Statement that they do not deny special interests to Great Britain in the Persian Gulf . H . M . G will continue to direct all their efforts to thePreser vation of the «Status Quo» in tae Gulf and maintenance of British Trade ; in doing so they have no desire to exclude tbe legitimate trade of any other Power . » Nicolson . P . 448 ;

۲- تاریخ روابط سیاسی به جلد سوم صفحه ۷۸۴ مراجعه شود.

سند کنند ، مثل اینکه خود انگلیسها در موضوع خلیج فارس از روسها اتخان سند کردند .

اینك داستان این موضوع ، چگـونه دولت انگلیس از انجام این تعهد شانه خالی‌کرد ودرضمن ایزولسکی را درانظار خجالت زده وشرمنده نمود. قبلا اشاره‌شد چگونه مسئله داردانل پیش‌آمد.

در سالهـای اول قرن بیستم گـرفتاری دولـت انگلیس در جنوب افـریقا بار دیگر برای روسها فـرصت بسیار مناسبی پیش آورد که به توسعه امپراطوری روس اقدام کنند.

دراین تاریخ (۱۹۰۵) موراویف[1] وزیر امور خارجه روس در ماههای ژانویه وفوریه همان سال چند نفرازوزرای‌کابینه‌راخواست که باا‌وکمك کنند ویك یادداشت یا یك زمینه تهیه شودکه درکدام قسمتهای جهان میتوان منافع سیاسی بدست آورد، درضمن نظرخودرا به‌شرق نزدیك معطوف داشت که دولت آلمان داشت دراستانبول دست وپا میکرد وامتیازاتی بدست آورد .

البته این اقدام‌آلمان برای دولت روس تاحدی ناگوار بود ونمی‌توانست‌راضی بشود دولت آلمان تنهادربسفور وداردانل تسلط پیدا کند بنابراین به سفیر خود در برلن دستور داد اقدام کند تـا اینکه بموجب طرح یك قراردادی دولت آلمان حق مخصوص دولت امپراطوری روس را برای حفظ وحراست بسفور بشناسد تا در مورد لزوم ودرموقع مناسب دولت روس بتواند بغازها را اشغال کند، وخود دولت روس‌از طریق دیپلوماسی سعی‌خواهد نموداطمینان حاصل‌کندکه دولت عثمانی تنگهٔ داردانل راسنگربندی نخواهد کرد ودرضمن ازسلطان‌تعهد خواهدگرفت‌که در نواحی معلوم ومعین در امتداد ساحل دریای سیاه به هیچ یك ازدول خارجی جز دولت امپراطوری روس امتیاز کشیدن خط آهن نخواهد داد .

1- Count Nichael Muravyev

البته این یك گذشت مناسبی است نسبت بدولت آلمان که آن دولت می‌تواند به ساختن راه‌آهن بغداد اقدام کند.

اما در این ایام دولت روس هم خود را درشرق دورمشغول کرده بود. درآن‌قسمت برای خود زمینه‌هائی تهیه دیده بودکه سخت اورا درآن نواحی مشغول داشت.

سیاسیون اروپا تصور نمی‌کردند اقدامات دولت روس را دراین‌تاریخ دربالکان خیلی جدی خواهد بود چه قضایای شرق دور مسائل بسیار بغرنج را نشان میداد که حل‌آنها بسی مشکل مینمود.

ایزولسکی ازاقدامات دولت روس درشرق دور راضی نبود عقیدهٔ اواین بودکه منافع اصلی دولت امپراطوری دربالکان، داردانل واستانبول است، باید متوجه این نواحی شد و این آرزوی تاریخی دولت امپراطوری است که داردانل را در دست داشته باشد.[۱]

تصرف این‌ها خسارتهای ما را در شرق دور هم چنین در پرت آرتور جبران خواهدکرد وننگ شکست نظامی‌ماپاك میشود وازرنج وزحمت انقلاب داخلی‌رهائی خواهیم یافت.

قبلا زمینهٔ وزارت خارجهٔ ایزولسکی حاضرشده بود وی در دوازدهم ماه مای ۱۹۰۶ باین مقام رسید. حال بهترین موقع بود که موضوع اتحاد دولتین جداً تعقیب شود ونتیجه بگیرند.

ازسال ۱۹۰۴ این نظر در میان رجال مؤثر وزارت خارجهٔ انگلیس پیداشده بودکه باسیاست دولت روس درمملکت عثمانی ضدیت نکنند.[۲]

در این ایام همان رجال فکر می‌کردند باید بروسها یك امتیاز مهمی داد[۳]

---

1 – Russias historic interests in the Balkans and at the Sttaits where Constantinople would repay with interest the losses in the Far East, and of Port-Arthur Churchill. p. 120

۲- کتاب راجرزپلات چرچیل صفحه ۱۵۷

3– An important concession in relation to Dardanells p. 157

آن نیــز عبارت از داردانل خواهد بود ولی بایـد دقت کـرد و احتیاط را از دست نداد کـه در وضع نقــاط سوق‌الجیشی فعلی انگلیس در مــدیترانه تغییر اساسی رخ ندهد.

البته باید گفت این یك درباغ سبز مفتون ومجذوب کنندهٔ بود فقطخودرجال انگلیس ازباطن این‌گذشت وبخشش اطلاع داشتند در صورتیکه روسها بواسطه عدم رشد سیاسی غافل بودند.

در ۲۸ ماه نوامبر ۱۹۰۶ رسماً بروسها اطلاع دادندکه دولت انگلیس خیلی خوشوقت خواهد بود هرگاه دولت امپراطوری روس هرطور پیشنهادهائی دارند تسلیم نمایند دولت انگلیس آنها را مورد مطالعه قرارخواهد داد.

مقصود دولت انگلیس‌ازاین عبارات این‌بودکه ازروسهاجلب قلوب‌کرده‌باشند.

و بطورکلی صریح گفتنـد بــا نظر دولت روس راجع به‌داردانل نظر موافق خواهند داشت .

همین یك اشاره کافی بود که ایزولسکی توانست تمام مخالفین خود را مغلوب کند .

اما باید توجه داشت اینها همهٔ وعده بود نه تعهد ،ایزولسکی‌آنرا تمیز ندادو حتم داشت درآینده نزدیکی داردانل بتصرف دولت امپراطوری در خواهدآمد .

هنگامیکه روسها یعنی ایزولسکی بتمام تعهدات دولت روس در مقابل دولت انگلیس تعهد کتبی داد، حال نوبت دولت انگلیس بودکه درباب داردانل تعهدکتبی بدهد ایزولسکی موضوع را مطرح‌کرد وتعهدکتبی خواست .

اینجا است‌که دیپلوماسی دولت انگلیس بکار افتاد وگری وزیر امورخارجه با بیانات ساده وسلیس خود ایزولسکی را پاك ذلیل وبیچاره‌کرد .

سرادواردگری دلیل‌هائی اقامه کرد که تعهدکتبی را باآن دلیل‌ها از بین‌برد و حاضر نشد نه تعهدکتبی بدهد ونه در قرارداد اسمی از داردانل برده شود :

« اول این که هنوز وقت برای این تعهد مساعد نیست چون که افکار عمومی

برای قبول بعضی مسائل آماده نشده ، »[۱]

« دوم‌من تردید ندارم آنچه به پارلمان پیشنهاد شود مورد قبول خواهدبود. ولی بهتر است موضوعی پیشنهاد بشود که طرف قبول عامه باشد که احساسات حزبی را تحریك نکند با این که دولت در پارلمان دارای اکثریت است .» بعد سرادوارد گری علاوه‌کرده گفت :

«سوم البته طبیعی است بریتانیای‌کبیر انتظار خواهد داشت درعوض این‌امتیاز وگذشت مهم ، دولت روس درقضیه مصر ومسائل نظیر اینها در شرق نزدیك‌که مورد علاقه ما است و برای روسها دارای اهمیت نیست، از ما حمایت‌کنند .»[۲]

بعدگری در دنبال بیانات خود گفت : «چنانچه درقرارداد مادهٔ گنجانده شود که حاکی ازمسئلهٔ داردانل وبسفور باشد، آنوقت لازم میآید قبلا بدولت آلمان‌گفته شودکه مذاکرات قبلی ماتوسعه پیداکرده است، هرگاه غیراز این باشد، من (گری) متهم خواهم شد ازاین‌که درگذارش خود سفیر آلمان را عمداً اغفال‌کرده‌ام . »[۳]

بعد سرادواردگری دردنباله اظهارات خودگفت : «باتمام این مشکلات وموانع من مایل هستم این موضوع کاملا روشن شده باشدکه این مسئله یکی ازآن مسائلی است که ما خودمانرا برای مذاکره آن با دولت روس حاضر کرده‌ایم هرگاه در حال حاضر هم روسها مایل باشند شروع بمذاکـره شود، ابتکار بحث دراین باب در دست خود آنها است . »[۴]

سرادواردگری برای آخرین‌بار نظر خودرا در باب واگذاری داردانل بدولت

1- The time was not yet ripe . p. 157

2 - Great Britain would naturally expect ' in return for such an important consession , Russia ' s support about some Egyptian and other Kindred things in the Near East , which matter to us and are not imprtant to her . R . P . Churihill .P. 158

3- . . . Having mislead the Cerman Ambassdor intentionilly . R. P. Churchill .P. 158 .

4- « If . . . the Russian Government desired a discussion Now ' it would be for them to take the initiative . »R . P . C . P . 158 .

روس صریحاً بیان‌کرده گفت: « ما حاضریم اگر خود روسها باب مذاکره را در این باب مفتوح کنند . »

با این وعدهٔ دولت انگلیس روسها پاك‌مفتون ومجذوب شدند. چند ساعت بعد مستشار سفارت روس درلندن پاکلوسکی کوزل[1] عازم پطرزبورغ شدکه این مژده را باولیای امور دولت روس برساند.

وقتی‌که ایزولسکی وزیرامور خارجه روس‌این مژده‌را شنیدگل ازگلش‌شکفت بقول نیکولسن سفیرکبیرانگلستان درپطرز بورغ،« ازشادی درپوست خودنمیگنجید واز خوشحالی میخندید وکمتر اورا به این درجه در وجد و نشاط دیده بودند، کاملا شاد وخرم بود .»[2]

ایزولسکی دراین موقع بشدت فریفته ومفتون بذل وبخشش دولت بریطانیای کبیر شده بوده، میگفت ازاین پس درانجام موضوع اتحاد دولتین‌سرعت عمل‌خواهد داشت .

دراین تاریخ پیدا است‌که ایزولسکی بزبان دپلوماسی رجال سیاسی انگلستان آشنائی نداشته‌نمیدانست معنی عبارت اوچیست .

عبارت‌گری نه تعهد بود ونه وعده صریح تسلیم داردانل بدولت روس. خود - گری‌کاملا میدانست چه‌گفته است .

« خوشبختانه ایزولسکی طرح را خوب نفهمید .»[3] ولی یادداشت خود رادر باب داردانل حاضرکرد وبدولت انگلیس تسلیم نمود، چون سایر مسائل برای اتحاد دولتین دربین بود و باید آنهـا خاتمه یابد قرارشد موضوع مذاکره داردانل به بعد

1- Poklevsky - Kozell '

این شخص درسال ۱۹۱۲ سفیر روس بود درطهران که اولتیماتوم اخراج شوستر را بدولت ایران داد ودست ناصرالملك را بازکرد که مجلس دوم را ببندد وفرقه دموکرات ایران را از بین ببرد وسران آنها را حبس وتبعیدکند شرح آن بیاید .

2 - (Beaming with pleasure an rarely so contented and satis - fited .)P. 198

3- (It was fortunate that Izvolsky did not know the manner .) P . 159 .

موکول شود وپس از اتمام آنها بمسئله داردانل بپردازند وآنرا حل‌کنند .

این است متن یادداشت ایزولسکی راجع به داردانل :

ما (دولت امپراطوری روس) همچنین اهمیت فوق‌العاده مهمی باین مسئله‌می‌دهیم‌که سرادواردگری اساساً ایرادی ندارد بطرح قراردادیکه درآن حق مانع‌الغیر بکشتیهای جنگی دولت روس واگذار میکندکه درتنگهٔ داردانل بهردوطرف عبورو مرور کنند، ودر عین حال این حق به قوای بحری سایر دول داده نمی‌شود که وارد دریـای سیاه بشوند . »[1]

این یادداشت ایزولسکی درباب داردانل وبغازها در دوایرپارلمان انگلستان ایجاد ناراحتی‌کرد.

لرد فتز موریس[2] معاون پارلمانی وزارت امور خارجه ، یادداشت را مناسب ندانسته گفت: «دولت روس ازبیانات سرادواردگری استفاده غیرمناسب‌کرده است‌بهتر اینستکه بآن دولت اخطارشود زیادروی نکنند.»[3]

در اینجا پر واضح استکه دولت وملت انگلیس به هیچ صورتی حاضر نیستند چشم ازروی داردانل وبغازها بردارند، اینکه تاحال‌گذاشته شده است این‌نواحی در دست دولت عثمانی بماند برای اینستکه درمیان دول اروپا این مسئله هنوز حل‌نشده است‌که داردانل وبغازها باید درسرتقسیم سهم شیرقرار بگیرد. باین‌لحاظ این‌مسئله تاحال بمرحله تقسیم نرسیده است.

اگرچه در سال ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ کشورعثمانی بین روس ـ فرانسه ـ ایطـالی و

---

1 - We also attach the greatest importance to the faet that Sir E. Grey has not made any objection in principle to a plan of arrangement which will give to Russian Warships the exclusive right to pass the Straits in both directions, while the naval forces of other powers will not be permitted to enter the Black Sea. R. P. Churchill p. 159.

2- Lord Fitzmaurice.

3- The Russian Government are taking a most unfair advantage of the expressions used by Sir E. Grey ...)

انگلیس تقسیم گردید ودراین تقسیم علاوه برنواحی شرقی مملکت عثمانی که مجاور قفقازاست، بسفور، استانبول وداردانل وبغازها تماماً بروسها واگذارشد.[۱] اما درسال بعد انقلاب روسیه شروع شد بالطبع این‌تعهد نیزازبین رفت.

وقتیکه این موضوع دردوایردولتی انگلستان وپارلمان مورد علاقه واقع شد، سرادواردگری لازم دید ازراه دپلوماسی این لقمه را ازدهان ایزولسکی بیرون‌آورد در تاریخ ۲۷ آپریل ۱۹۰۷ به کنت بنکین دورف سفیر کبیر دولت امپراطوری روس توضیحاً اظهار داشته وخاطرنشان‌کرد «که درپیشنهاد اصلی دولت انگلیس‌حق‌خروج ازدریای سیاه ازتنگهٔ داردانل‌منع نشده است وبغازها برای‌عبورکشتیهای دول‌مرزی ومجاورمجازاست، ودریادداشت دولت روس هیچ اشارهٔ قطعی باین حقیقت نشده‌است که عبور ازتنگهٔ داردانل را رعایت نموده باشد. بعلاوه باقی بغازهاتا مدخل دریای سیاه برای سایر دول مطابق همان شرایط آزاد است، گرچه این قسمت بطور روشن فهمیده میشود ومحتاج بتوضیح نیست.

دردنبالهٔ این‌بیانات گری علاوه نموده‌گفت: «بهرحال من نمی‌خواهم وارد در بحث آن اوضاع واحوال بشوم‌که باعث این قضیه شده است. ترتیبات قبلی راجع به بغازها ممکن است تغییریابد، هم‌چنین میل ندارم تصورشود پیشنهاد تازه درنظردارم. ازطرف دیگرحال‌مایل‌نیستم شرایطی‌ارائه دهم‌که بعدها هنگام طرح اصل‌مسئله مانع پیشنهادهای خاص‌گردد.

من خوشوقتم ازاینکه دولت امپراطوری روس اکنون قبول میکند اینموضوع مسکوت بماند.

هرگاه مذاکراتی‌که فعلا بین دولتین درباب آسیا درجریان است، وتا حال هم خوب پیش‌رفته به‌نتایج نیکورسیده است، دنبال‌آن گرفته‌شود، اثرآن درافکارعمومی

۱ـ من فرصت خواهم داشت درجلد هشتم تاریخ روابط سیاسی در این موضوع بیشتر توضیح بدهم ومدارك‌آنرا ارائه دهم چگونه قلمرو دولت عثمانی راتقسیم کردند. این هنگامی است که دول غربی یعنی انگلیس ـ فرانسه وایطالی بقوای مسلح روسها احتیاج فوق‌العاده دارند وباید دولت روس قربانیهای فراوان دراین راه بدهد.

انگلستان بسیار نیک‌خواهد بود،واین سبب خواهدشدکه حل‌مسئله بغازهارادرآینده سهل وآسان خواهد ساخت.

من هرگز تردید ندارم از اینکه هرگاه نتیجهٔ مذاکرات فعلی دولتین روس و انگلیس روی شرایط صحیحی در آسیا برقرار بماند ، در افکار مردم انگلستان و هر دولت بریتانیای کبیرکه سرکار باشد ، در تمام مسائل بخصوص دراین مسئله ، تأثیر بسزائی‌خواهد داشت.»[1]

رفتار بنکین دورف سفیرکبیر دولت روس درلندن با انگلیسها خودمانی شده بود می‌توان گفت کاملا تحت نفوذ دولت انگلیس واقع شده بود ، سرادوارد گری در چنین مواقعی ازوجود اواستفاده می‌کرد ، دراینموقع نیز باو متوسل شد که جواب یادداشت ایزولسکی را بنکین دورف به پطرزبورغ ارسال دارد.

بااینکه این یادداشت خیلی زننده بود ایزولسکی بی‌سر وصدا آن را دریافت کرد و چیزی ابراز ننمود فقط برسید آن یادداشت اعتراف کرده امیدواری خود را اظهارداشت که درموقع خود این مسئله مورد مذاکره قرار خواهدگرفت.

اما سرادوارد گری برای همیشه این بار گران را از دوش خود زمین‌گذاشت و حرفهای اصلی خود را در باب واگذاری بغازها بدولت روس خیلی ساده و آسان بیان کرد ایزولسکی را به همین جمله‌ها دل خوش داشت که در موقع خود مورد مذاکره قرار خواهد گرفت حتی کوچکترین تعهدی هم در این باب به ایزولسکی داده نشد.»[2]

دراین موقع نتیجهٔ‌که از این یادداشت‌های رد و بدل شده بدست آمد همان تسریع درکار مذاکرات بودکه بطور جدی طرفین اقدام‌کردند که مسائل راجع‌باسیا

1– I have no doubt whatever that, if as a result of the present negotiations, the British and Russian governments remained on goed terms in Asia, the effect on British public opinion and on any British Government with regard to other questions, including this, would be very great. J. R. P. Churchill. p. 160

2– Not one definite commitment had been given. R. P. Churchill. p. 160

زودتر خاتمه یابد.

موضوع تبت مطرح شد و زود خاتمه یافت. اما اشکال در سرمسئله ایران و افغانستان بود. این دوموضوع نیز طوری‌که شرح آن قبلا گذشت بین دولتین موافقت حاصل شد.

اما مسئله داردانل و بغازهاکه حل آن برای آخرکار گذاشته شده بودمجدداً مورد مذاکره قرارگرفت.

روسها بقدری برای رسیدن بداردانل وتصرف بغازها فریفته وشیفته شده‌بودند که ایالت سیستان وتمام نواحی جنوبی ایران وسراسر خلیج فارس‌که آن همه‌کوشش و تلاش برای رسیدن بآن نواحی نشان میدادند برای خاطر داشتن داردانل همه را فراموش‌کردندبا اینکه لنزدئون وگری هردو واگذاری یك بندری را درخلیج‌فارس بروسها [1] موافقت‌کرده بودند ایزولسکی برای بدست‌آوردن داردانل هرمسئلهٔ بود همه را بانگلیسها برایگان‌گذشت‌کرد حتی موضوع داشتن یك بندر درخلیج آنراهم بکلی فراموش کردکه عنوان کند. [2]

ایزولسکی برخود می‌بالیدکه بیك چنین مظفریتی نایل آمده است‌که ازدولت انگلیس‌یك‌همچو امتیاز پرارزشی را بدست‌آورده است. ایزولسکی اعتماد فوق‌العاده بقول وقرار دولت بریطانیای‌کبیر داشت.

وقتیکه ایزولسکی سواد قرارداد دولتین را به بارون تئوب [3] مستشار قضائی وزارت امورخارجه پطرزبورغ ارائه داد تا اینکه مطالعه‌کرده نظر خود را بدهد، وی‌بایزولسکی صریح‌گفت:

« حقیقتاً من دراین سند مشاهده می‌کنم آنچه‌که شما خواسته‌اید بانگلستان داده‌اید، اما انگلستان چیزی درعوض بشما نداده است.

---

1 - Both Lansdowne and Grey had shown a willingness R. P. C. P. 338

2 - It was one of the vonders of the final negotiation that Rrssia never brought up the subject. R. P Churchill. P. 338.

3 - Baron Taube

شما افغانستان را بآنها واگذارکرده‌اید ، خلیج‌فارس را بآنها داده‌اید، نواحی جنوبی ایرانرا بانگلیس بخشیده‌اید .

ممکن بود یك روزی ما از این‌نواحی خود را بدریای آزاد برسانیم. ما بی جهت بطرف استانبول متوجه شده‌ایم .»

برای‌تمام این‌واگذارها شما چیزی درعوض بدست نیاورده‌اید اگر مقصودشما شمال ایران است ماعملا آنرا دردست داشتیم . »

جواب ایزولسکی باین بیانات مشتشار قضائی وزارت امورخارجه روس این‌بود که در عوض « حمایت سیاسی بریطانیای کبیر را دراروپا بدست آورده‌ام .» [1]

اینك مذاکرات برگشت وبموضوع داردانل بغازها ، دولت انگلیس دراین باب‌هیچ سندی بدست‌روسها نداد وتعهدی هم‌نکرد، میتوان‌گفت پس ازاین گری‌سوار شده بود وایزولسکی پیاده هرچه میدوید به‌گری نمیرسید .

حالا ایزولسکی بالتماس افتاده بود میکوشید ازگری اتخاذ سندکند ولی‌تمام کوششهای او بجائی نرسید .

سرادواردگری در این باب بایزولسکی مینویسد: « دولت انگلستان افتتاح بغازها را یك‌کار شایسته ومعقول میداند ، واساساً هیچ مخالفتی باآن ندارد ، اما چنین صلاح است‌که رضایت دولت عثمانی لازمهٔ مقدمهٔ این پیشنهاد خواهد بود، بعد هرگاه این پیشنهاد صورت بگیرد که بغازها افتتاح‌گردد میبایست شرایط آن برای همه‌کاملا مساوی باشد ، وهیچ استثنائی دربین نباشد .» [2]

---

1 - He (Izvolsky) replied to Taube« l hav recelved the political support of Great Britain in Europe . . . » R . P . C . P . 339 .

2 - The opening of the Straits « is fair and reasnable , » and in Prinsip le they will not oppose it . . . The consent of Turkey would be a necessary Preliminary to any Proposal ' but then if the Proposal made was that the Straits should be open on terms of Perfect equality to all , . . . no ecxeption could be taken . »

با اینکه این یادداشت‌گری مطابق میل ایزولسکی نبود ولی ناچار قبول‌کرد در صورتیکه این نیز مانند سایر یادداشت‌های دولت انگلیس عاری از هر نوع تعهد بود. این درنظر دولت بریطانیای کبیر بودکه موضوع داردانل جزو شرایط و مواد قرارداد ۱۹۰۷ نبود چون‌که مادهٔ‌که براین مطلب دلالت‌کند در جزو شرایط وجـود نداشت .

راجرز پلات چرچیل‌که تاریخ قـرارداد ۱۹۰۷ را بدقت مطالعه‌کرده است ، مینویسد :

«قرارداد ۱۹۰۷ برقابت دولتین روس و انـگلیس خاتمه داد. لیکن اهمیت بیشتر آن دراروپا بودکه هیچ اشاره بدان نشده است .

بیشتر سعی دولت انگلیس این بودکه دولت روسرا از شرق دور منحرف کند تااینکه بتواند از نیروی روس برضد آلمان استفاده‌کند چون‌که تفوق وبرتری‌دولت آلمان داشت روزبروز زیادتر میشد .

سازش دولتین روس و انگلیس درمسائل قاره آسیا از هراقدامی لازمتر بـود صورت بگیردتا دولت انگلیس بتواند ازاین اتحاد ودوستی تازه درسایر نقاط جهان استفاده کند .

از نقطه نظر سیاست اروپائی انگلستان، این اتحاد باقی ماندهٔ آثار سیاست انزوای دولت انگلیس را ازبین بردآن دولت را به‌کمکی‌که محتاج بود رسانیدکه بتواند برضد نفوذ وقدرت روزافزون آلمان دراروپا بکار ببرد .

اما نفع‌دولت‌روس ازاین اتحاد، تصور میشد: اعادهٔ نظم وامنیت واطمینانی‌است که درسالهای بعد دولت لازم خواهد داشت که خسارت حاصله ازجنگ باژاپون را جبران‌کند وخرابی‌که ازانقلاب داخلی ناشی‌شده است، اصلاح نماید.

این اتحاد تا حدی امنیت نظامی را در اروپا برای دولت روس تأمین کرد و برای اصلاحات وآبادی، درهای بازارمالی‌لندن افتتاح‌شدکه بدولت فرانسه مساعدت

شود وآن دولت احتیاجات مالی دولت روس را رفع کند.»[1]

اماموضوع داردانل وبغازها به نفع روسها حل نگردید ایزولسکی اصرارداشت ازحل این مسئله نیزاطمینان حاصل کند. وجان کلام اینجا بود.

«ایزولسکی صریح وروشن مایل بود برای دولت روس این حق را تحصیل کند که کشتیهای جنگی آن دولت آزادانه از بغازها رفت وآمد کنند وبرای سایردول این حق بهیچوجه داده نشود.»[2]

نیکولسن می نویسد: «قرارداد۱۹۰۷ روس وانگلیس یك موضوع بیجاومصنوعی بوداین قرارداد نه درانگلستان ونه درپطرز بورغ طرف توجه نبود. حکومت هندوستان جداً مخالف آن بود.

در میان صاحب منصبان قشونی انگلیس وروس بخوبی آنرا تلقی نمی کردند. درایران هم ثابت شدکه بضرروزیان مامنجر گشت. دولت افغانستان که به هیچ وجه آنرانشناخت.[3]

دولت انگلیس با بستن این قرارداد قصد داشت دولتهای مستقل کوچکی در مقابل روسها ایجاد کند که آنها جلو قشون روس را بطرف هندوستان مسدود کنند چونکه روسها به آرامی و مدام بطرف قاره هندوستان سرازیر می شدند این عمل قابل تأسف در واقع مانند یك اتحادی بودکه بین تپهٔ شنی ودریا بسته شده باشد[4] من تصور نمیکنم اساس این قرارداد محکم وثابت گذاشته شده است.»[5]

1- The Angol-Russian Convention of 1907 By R. P. Churchill p. 341.

2- "Izvolsky clearly wanted to gain the right for Russian warships to pass in and out of the Straits freely, without the same right being accorded to foreign ships. R. P. Churchill. p. 341

۳- فقط سرادواردگری بودکه جداازاین قرارداد طرفداری میکرد، بشرح زندگانی اومراجعه شود صفحه ۱۹۳

Grey of Fallodon by G. M. Trevelyan. p. 193

4- It was a regrettable alliance between the Sand-Dune and the Sea. Nicolson p. 261

5- I do not consider that the foundations of an understanding are firmly or solidly laid. p. 262

ازآن طرف ایزولسکی نیزمتوجه شده بود قرارداد دولتین درمحافل پطرزبورغ باحسن توجه پذیرفته نشده است، درفکربود برای تثبیت مقام خود موضوعات دیگر پیداکند، بخیال خود دوموضوع مهم رادرنظرآوردکه روی آنها اقدام کند. یکی دخالت درجزایرآلاند.[1]

دیگری موضوع داردانل که اینهمه مورد توجه محافل درباری روسیه تزاری واقع شده بود.

مقصود ایزولسکی ازجزایر آلاند واقعه دردریای بالتیك این بود: مانعی که در عهدنامه سال ۱۸۵۶ بعدازجنگ کریمه قیدشده بودکه درآن جزایرساخته استحکامات بنا نماید.

دربیست وششم ماه اکتبر سال ۱۹۰۵ کشور نروژاز کشورسوئد جدا شده استقلال

1- Aalands Islands.
این جزایر آلاند در شمال دریای بالتیك بین سوئد و فنلاند واقع شده مجموع اراضی آنها پانصد وهفتاد وشش میل مربع است وبیست وهفت هزارنفرسکنه دارد.
این جزایر موقعیت سوقالجیشی مهم دارد هرگاه در آنها استحکامات بنا کنند ممکن است روسیه فنلاند وسوئد راتهدیدکند ویادارنده آنها میتواند راه ارسال سنگهای آهنی ازسوئد را بکشورآلمان جلوگیری کند.
بنابراین ،سیاست دول اطراف دریای بالتیك همیشه این بوده که نگذارند درآنها استحکامات بنانمایند .
سکنه این جزایرازملت سوئد هستند ولی قرنهااست یعنی ازقرون وسطی متعلق بکشورفنلاند شده است.
درسال ۱۸۰۹ این جزایربا کشورفنلاند بدست روسها افتاد. بعدازجنگ کریمه درسال ۱۸۵۶ بنابخواهش دولب سوئد، دولت روس ممنوع شد ازاینکه دراین جزایراستحکامات بسازدواین مسئله بین سوئد وروسیه ایجاد کدورت نمود، تااینکه درسال ۱۹۱۷ که سال انقلاب روسیه بود بنابه تقاضای سکنهٔ جزایربه کشورسوئد ملحق شدند، سال بعد قشون سوئد جزایررا اشغال نمود بعد قشون آلمان وارد شد وقشون سوئد جزایررا ترك کرد، طولی نکشید قشون آلمان آنجاها را ترك گفت. بعدها درسرتصرف این جزایربین سوئد وفنلاند اختلاف روی داد.
مجمع ملل قضیه را درسال ۱۹۲۱ حل کرد، باین ترتیب که جزایرمذکور به فنلاندواگذارشود وبسکنه هم استقلال داخلی بدهند واستحکامات آنها راازبین ببرند.
درسال ۱۹۳۸ بین سوئد وفنلاند موافقت شد دوباره درآنجاها استحکامات بنا کنند چونکه دردریای بالتیك اختلافاتی بروزمیکرد.
تاریخ بعدی فنلاند تااین زمان پرازسوانح است فعلا از موضوع ماخارج است. به سالنامه ذیل مراجعه شود چاپ لندن ۱۹۵۲
The Statesman's Year Book 1952.

پیداگرد.

این پیش‌آمد درشرائط بین‌المللی که «حالت حاضره» باید در دریای بالتیك محفوظ بماند مؤثر بودایزولسکی دراین‌هنگام بدست وپاافتاده ازاین‌پیش‌آمدخواست استفاده‌کند واین قید را ازعهدنامه سال ۱۸۵۶ لغوکند.

درسوم اوت ۱۹۰۷ بین دوامپراطورروس‌وآلمان درنقطهٔ موسوم به سواین‌موند[1] ملاقات دست داد.

دراینموقع ایزولسکی فرصتی‌مناسب پیداکرده یك یادداشتی محرمانه‌به‌پرنس بلوصدراعظم‌آلمان تسلیم‌کرد، مقصود وی این بودکه دریای بالتیك یك‌دریای‌ممنوع-الورود شناخته شود مگربرای دولیکه دراطراف‌آن قراردارند، ودرضمن تقاضاکرده بود دولت آلمان واسطه‌شود که‌دولت سوئد دراین پیشنهاد نظر موافق داشته باشد. هنگام ارائه این پیش نهاد ایزولسکی علاوه کرده گفت:

«بطور ساده بگویم این برای دولت انگلیس ناپسند خواهد بود.»[2]

بلو صدراعظم آلمان وعده‌داد دراین موضوع توجه خواهد داشت، بلودرموقع خود باین موضوع جواب‌داد این هنگامی بود درست درروز امضای قرارداد ۱۹۰۷ بین دولتین روس وانگلیس.

در جواب، بلو نوشته‌بود: «باحفظ حالت حاضره دردریای بالتیك موافقت دارد که بعهدهٔ دولتین آلمان وروس باشد.» اما موضوع جزایر آلاند را مسکوت گذاشته‌بود وبه‌پیش‌نهاد ایزولسکی جواب‌نداده بود بعلاوه بلو این مطلب سری رادر لندن وپاریس علنی کرده باطلاع انگلیس وفرانسه رسانده‌بود که یك چنین موضوع سری درجریان است.

انتشار این مطلب ایزولسکی راپاك بوحشت انداخت و اولین آرزوی قلبی‌او بباد رفت.

1- Swine Munde.

بندرپروس‌آلمان دردریای بالتیك

2 - (Franchemant desagreable aux Anglais .) Nicolson . P . 263 .

اما موضوع داردانل و بغازها .

انگلیسها در این سیاست مهارت کامل‌دارند که هریك ازملل جهانرا ازچه‌راه وبچه‌وسیله میتوان گول زد ویا جلب کرد .

بآمال وآرزوهای‌تمام ملل جهان وقوف‌کامل دارند.این‌است‌که درهرموقع‌خود رابیکی آن ملل محتاج دیدند میدانند باچه دسته گلی باید بطرف آن ملت رفت ، ویا مشکلات آن ملت چیست‌که بحل آن‌ها باآن ملت همراهی‌کنند . دولت انگلیس همشیه با این نوع وسائل توانسته سیاست‌های پراز فتنه و فساد خود را با کامیابی پیش ببرد .

دراین تاریخ دولت انگلیس خودرا به‌قشونهای بی‌شمار امپراطوری روس محتاج میدید که‌درمقابل‌آلمانها آنهارا بکار برد ومیدانست وسیلهٔ‌مؤثر همان داردانل وبغازها است که حفاظت آنرا بعهدهٔ سلطان عثمانی گذاشته است و چندین بار جلو روسها را گرفته است‌که بآنجا دست نیابند اینك بهترین موقعی‌است که آنرا اسماً وازراه‌خدعه درطبق اخلاص گذاشته بروسها تسلیم کند .

روسها قریب‌دویست سال‌است بلکه زیادتر ، میکوشند خودرا باستانبول برسانند وبدریای مدیترانه دست یابند وخودشانرا بدریای‌آزاد برسانند ، هروقت خودراقادر دیدند دست بکار شدند ولی درهربار بامخالفت جدی انگلیسها روبرو شدند . اینك خود دولت انگلیس حاضراست بادولت روس داخل مذاکره‌بشود که روسها بداردانل واستانبول دست یابند ، این بهترین درباغ سبز بود که بروسها نشان دادند وآنها را شیفته ومفتون خود ساختند .

البته‌روسها هم‌باید حاضر باشندوبادولت‌انگلیس همکاری‌کنند تابمقصود برسند .

ایزولسکی تمام خواهش‌های انگلیس‌هارا انجام داد و قرارداد ۱۹۵۷ را هم امضاء کرد حال باید اطمینان حاصل کند که دولت انگلیس بعهد خودوفا میکند . در عوض گذشت روسها درسیستان دولت‌انگلیس هم‌وظیفه خودرا انجام دهد سندداردانل را بروسها بسپارد . در این موقع مقصود عمدهٔ ایزولسکی این است که انگلیس‌ها

کتباً تعهد کنند .

اینك موضوع داردانل باینجا کشیده شده سرآرتور نیکولسن که در تمام مذاکرات دخیل بوده و برای حل همین موضوع به پطرز بورغ آمده است و کارها بخوبی انجام شده و بامضای امپراطور رسیده است ، تازه نیکولسن میگوید ایزولسکی نمیداند راجع بداردانل چه میخواهد ومقصود اواز آزادی داردانل چیست ؟

سرآرتور نیکولسن مینویسد : « آقای ایزولسکی هیچوقت درست فکر نکرده ازعبارات آزادی داردانل چه مقصودی دارد .

آیا مقصود او این است که کشتی‌های جنگی روس بتوانند ازآن خارج شوند وکشتیهای دیگران بتوانند وارد دریای سیاه بشوند ؟ یااینکه فقط کشتیهای جنگی روس این آزادی راداشته باشند که از داردانل رفت وآمد کنند ولی کشتی‌های سایر دول این حق‌را نداشته باشند و بغازه‌ها کاملا بروی آنها بسته شود ؟

عدم صراحت بیان در مقصود خود ، باعث شده است که این سوء تفاهم پیش آمده است .

ازابتدای امر عنوان مسئله داردانل برای ایزولسکی مبهم وغبارآلود بوده عدم صراحت دربیان وی این موضوع رااینطور تاریك وغیر مفهوم ساخته است ، » [1]

درماه جون ۱۹۰۸ که پادشاه انگلیس ادوارد هفتم با امپراطور روس درمحلی موسوم به روال [2] ملاقات کردند دراین میان ایزولسکی موضوع داردانل راطرح کرد ،

---

1 - M . Iswolsky . . . . had never thought out clearly what was meant by this (Freedom of the Straits .) Did it mean ' not only that Russian ships of war should be allowed out of the Black Sea ' but that other ships of war should be allowed in ? Or did it mean that the Russian fleet could go out and as they choosè , whereas the Straits remained tirmly barred to all foreign intruders ? His lack of definition on this point was , as we shall see ' a further cause of misunderst anding .
His approach to the Straits question was thus obscured from the outset by the mists of imprecision Nicolson. P .265 .

2 – Reval .

روال بندری است درخلیج فنلاند

سرچارلزهاردینگ معاون دایمی‌وزارت امورخارجه انگلیس جواباً اظهارکرد «دولت انگلیس همیشه حاضر است موضوع بغازها را باروح دوستانه حل کند.»[۱]

جواب هاردینگ یك جواب بسیار سادهٔ بود ولی درفکروی کلمه بغازها برای اومفهوم دیگرداشت غیرازآن بودکه ایزولسکی فکرمیکرد.

هاردینگ دراین عبارت این‌مقصود رادرنظرداشت‌که بغازها ممکن است‌آزاد باشد برای همه، اما ایزولسکی این مقصود راداشت‌که بغازها آزادباشد فقط برای دولت امپراطوری روس[۲]

دراین ملاقات راه‌آهن ایران نیزطرح شد وایزولسکی اظهار کردکه دولتین روس وانگلیس باید یك‌سیاست مشترك برای‌خط‌آهن ایران داشته باشند وراه‌آهنهای طرفین درایران باهم اتصال پیدا کنند.

هاردینگ جواب می‌دهد، اتصال راه‌آهن روسیه به راه‌آهن هندوستان بنظر وی حال‌زوداست.[۳]

ملاقات روال یکی از آن ملاقاتهای تاریخی است. در اینجا دولت انگلیس روسها را کاملامفتون خود ساخته آنها را دردام خود گرفتار کرد و بکلی از آلمانها جدا ساخت.

دولت آلمان نیزمتوجه شدکه نقشهٔ محاصرهٔ راکه کشیده‌اند داردعملی‌میگردد وکشورآلمان دارد ازهرطرف محاصره می‌شود.

بعد ازاین ملاقات بودکه جرایدآلمان سخت برانگلیس‌وروس تاختندوامپراطور

---

1 - M. Iswolsky mentioned the Straits and thas Sir Charles Hardinge replied that we were always prepared to discuss that que tion in an amicable spirit. Nicolson. P. 273

2- By the "Straits" Hardinge and Isvolsky each meant something different. Hardinge meant that the Straits might be open to every body. Isvolsky meant that they should be open to Russian only.

3- A junction of the Russian and Indian railway systems appeared to him somewhat premature. Nicolson. p. 273

آلمان عصبانی شده چند روز بعد نطق تهدیدآمیز خود را که بسیار زننده بود ایراد کرده گفت:

«دیده می‌شود اینهامیخواهند ما رامحاصره کنندوماعصبانی بشویم من‌این‌حلقه محاصره راخواهم‌گسست.»[1]

نطق امپراطور آلمان در لندن، پاریس وپطرزبورغ سر وصدائی راه انداخت رجال این سه کشور با تعجب سؤال می‌کردند دولتین روس و انگلیس می‌خواهند بینشان روابط دوستی ایجاد شود این موضوع چرا باید دولت‌آلمان را تحریك‌کند.

امپراطور روس ازملاقات روال شادوخرم وراضی مراجعت‌کرد.[2]

کمی بعد از ملاقات روال ویأس ایزولسکی از حل قضیهٔ داردانل وبغازها با دولت انگلیس، وی معاهده برلن را بخاطر آورده وهمکاری با دولت اطریش را در نظر گرفت.

این داستان چنین است:

«درسال ۱۸۷۸ درکنگرهٔ برلن بین دول شرکت کنندگان قراردادی تنظیم شده بودکه دوایالت بوسنیا[3] وهرزگوینا[4] درصربستان که در آن ایام جزو قلمرو دولت عثمانی‌بود بموجب ماده بیست وپنج آن قرارداد اداره آنها بدولت اطریش واگذار می‌شود.»[5]

1- "It Seems that they wish to encircle and provoke us. He threatened to break the ring." Nicolson. p. 275

2- The Tsar from Reval returned flattered and reassured. N. p. 275

3- Bosnia

4- Herzegovina

۵- درکنگرهٔ برلن دولت انگلیس قبلا دولتین آلمان واطریش را بطرفداری خود جلب‌کرده بود برای هریك اجرومزدی قائل شده بود سهم آلمان عبارت بود ازبسط نفوذآلمان درکشور عثمانی، سهم اطریش دوایالت بوسنیا وهرزگوینا. سهم خود دولت انگلیس جزیرهٔ پرعرض‌و طول قبرس.
تمام این اقدامات دراین تاریخ علیه دولت روس‌بودکه نفوذآن دولت بکلی‌ازبالکان وداردانل ریشه کن‌شود.

درسال ۱۸۹۷ بین دولتین روس واطریش یك قرارداد سری بسته شدکه بموجب آن دولت روس تعهد میکند الحاق دو ایالت بالارا به قلمرو اطریش بشناسد ودولت اطریش هم درمقابل بادولت روس دربالکان همکاری کند وهردودولت تعهد میکنند در عملیات خودشان دربالکان نسبت بمنافع یکدیگر اقدامی نکنند که بینشان کدورت وسوء ظن ایجادشود.[۱]

قرارداد ۱۹۰۷ بین دولتین انگلیس و روس که بامضا رسید و اعلام گردید دولت آلمان سخت برآشفت واین اقدام راعلیه کشور آلمان دانست وآنرا یك نمونهٔ از تعلیمات مکیاویلی شناخت و انجام این نقشه را بادوارد هفتم پادشاه انگلستان و سرادواردگری وزیرامورخارجه نسبت داد که حلقهٔ محاصرهٔ آلمان را بایك عده دشمن تهیه دیده‌اند.

دراین تاریخ اختلافاتی که بین روس وانگلیس درآسیا وجود داشت بایدگفت فعلا برطرف شده توجه سیاستمداران اروپا متوجه بالکان است و نوبت تأدیب دولت عثمانی بودکه بطرف دولت آلمان کشیده شده بود، باید بساط سلطان عبدالحمید نیز برچیده شودکه خودرا بدامن دولت آلمان انداخته است.

گفته شد چند روز بعد ازمراجعت ایزولسکی ازملاقات روال محرمانه اقدام کرد بادولت اطریش قرارداد سری سال ۱۸۹۸ راکه بین روس واطریش بسته‌شده بودعملی کند یعنی آزادی داردانل.

درنوزدهم ماه جون ۱۹۰۸ دریك یادداشتی محرمانه بدولت اطریش مینویسد وپیشنهادمیکند:

«دولت اطریش بوسنیا وهرزگوینا راتصاحب کند ودولت امپراطوری هم آزادی

۱ـ نیکولسن صفحه ۲۶۶.

2- The Anglo – Russian Understanding was regarded as an additional indication of the Machiavellian design attriduted to King Edward and Sir Edward Grey of encircling Germany by a ring of enemies. A History of Europe. By H A. L. Fisher p. 1085.

بغازها رابدست آورد.»[1]

دراینجا ایزولسکی علاوه کرده گوید: «اگرچه این دوموضوع باید باصوابدید دول امضا کننده بموقع اجراگذاشته شودکه قرارداد کنگره برلن را امضاء کرده‌اند، بااین‌حال وی حاضر است این موضوع را با روح دوستانه بین خودشان حل و عقـد کنند.»[2]

دولت اطریش دربیست وهفتم اوت همان سال جواب موافق میدهد که حاضر است «محرمانه ودوستانه درباب بغازها تبادل‌افکار کنند.»[3]

درکتاب تاریخ زندگانی سرآرتور نیکولسن چنین مینویسد: «بین تاریخهای ایـن دو یـادداشت (۱۹ جـون ۱۹۵۸ و ۲۷ اوت ۱۹۰۸) یك واقعـه بسیار مهـم روی داد.

در ماه جولای ۱۹۵۸ ترکـهای جوان اساس حکومت سلطـان عبدالحمید را واژگون کردند.

دولت جوان ترکیه‌که تازه روی‌کار آمده بودبرای تمام ملتهاکه درقلمرودولت عثمانی‌جزواتباع عثمانی بودند آزادی داد وبعالمیان اعلام نمود.

بااین اعلامیه معلوم است‌که خود بخود مسئله بالکان را دراینحال بایدحل‌شده دانست‌ودول ذی علاقهٔ اروپا اقدامات خودشان‌را دراینموضوع متوقف‌کرده نفس‌راحت کشیدند.»[4]

ایزولسکی راحت نبود، حفظ مقام خودرا دراین میدید کـه بغازها را برای

1- Austria to obtain Bosnia and Herzegovina: Russia to obtain the freedom of the Straits. Nicolson. p 276

۲ـ ایضا نیکولسن صفحه ۲۷۶

3- Austria ... agree to a confidential and friendly exchange of views in regard to the Straits. Nicolson. p. 277.

٤ـ درسال ۱۹۰۶ درایران اعلان مشروطه شد ودولت انگلیس درایران دارای نفوذگردید و نفوذ دولت روس روبضعف گذاشت

درسال ۱۹۰۸ درمملکت عثمانی انقلاب شد سلطان عبدالحمید رفت ونفوذ آلمان درآنمملکت روبضعف گذاشت وبساط امپراطوری عثمانی برچیده شد امروزخوب میتوان تمیزدادآزادی انقلاب برای ملل‌شرق چه معنی دارد.

روس بدست آورد.

برای این مقصود وسائل ملاقات خود را با وزیر امور خارجه دولت اطـریش فراهم نمود در روزهای ۱۵ و ۱۶ ماه سپتامبر ۱۹۰۸ بین ایزولسکی و بارون فون - اهرنتال[1] درموراویا[2] ملاقات شد که مسئلهٔ داردانل را حل کنند.

دراین ملاقات ایزولسکی بدون شرط وقید الحاق دوایالت بوسنیا وهرزگوینا را به قلمرودولت اطریش موافقت کرد درحالیکه وزیر امورخارجه اطـریش موضوع داردانل رامشروط بموافقت دول امضاکننده پیمان کنگرهٔ برلن نمود.[3]

درنتیجهٔ این ملاقات حواس ایزولسکی پاك پریشان گردید و بعذاب روحی گرفتار گشت دانست سخت گول خورده است وچاره هم ندارد، کار از کار گذشته است ، از همان دقیقه تصمیم گرفت باجان ودل دشمنی خودرا بادول مرکزی (اطریش وآلمان) آغاز کند.[4]

اهرنتال الحاق دو ایالت صربستان را بقلمرو امپراطوری اطریش در ششم ماه اکتوبر ۱۹۰۸ اعلام نمود .

این اعلامیه طوفانی مهیب ازکینه وحسد ودشمنی درتمام اروپا بوجود آورد. کنت منزدورف[5] سفیردولت اطریش مقیم دربارانگلستان از طرف دولت متبوع خود مأمورشد خبراین الحاق را باطلاع پادشاه انگلستان برساند.

نیکولسن گوید : «منزدورف با یك برخورد سرد پذیـرائی شد ، در صورتی که این سفیر نمایندهٔ کامل یك چنین سیاست دو روئی وتزویرمانند اهرنتال نبود.»[6]

1- Baron Von Aehrenthal.
2- Moraria

۳- نیکونسن ص ۲۷۸.

4- From that moment he flung himself heart and soul against the Central Powers. Nicolson. p. 279
5- Count Mensdorff
6- He met with a cold reception. Mensdorff is not fully representative of a poilcy of duplicity such as Aehrenthal. Nicolson p. 279

نیکولسن مینویسد: «سفیر کبیرما دروین‌مأمورشد ازطرف دولت انگلیس‌راجع باین الحاق اعتراض کند.»

درآن تاریخ ایزولسکی درپاریس بودکه خبرالحاق دوایالت به‌قلمرواطریش شنید ولی اظهاری نکرد همینکه به‌لندن رسید عدم رضایت خودرا اظهارکردواقرار نمود «گول‌خورده‌است»

آمدن ایزولسکی به لندن باز برای حل مسئله داردانل بود اما در اینجا باو حالی‌کردند مفهوم ایزولسکی‌ازعبارت آزادی بغازها کاملا غیر از آن است که دولت انگلیس‌ازآن عبارت مقصود دارد، مفهوم ایزولسکی ومقصود دولت انگلیس بکلی دو موضوع است ازهم جدا.

ایزولسکی دیگر جرأت نکرد حقیقت امر را به امپراطور روس بگوید که نتوانسته‌است این مسئله مهم حیاتی رابه خوبی درك کند ، درتفسیر وترجمه اشتباه شده‌است.[1]

اینك ایزولسکی پاك عاجز ـ درمانده و بی‌چاره شده است در مدت یکسال دو خطای بزرگ سیاسی مرتکب شده و از دست دو سیاستمدار نامی اروپا گول خورده است.

اول درسال ۱۹۰۷ در سر مسئله ایالت سیستان‌که بدولت انگلیس آن ایالت را واگذارکرد بامیدآن‌که درعوض داردانل را تصاحب‌کند . دوم درسال ۱۹۰۸ در موضوع الحاق دو ایالت بوسنیا وهرزگوینا بدولت اطریش. موافقت با آن هم‌بامید دست یافتن بداردانل بود .

ولی درهردو بخطارفت موافقت اورا گرفتند اما داردانل بروی‌کشتیهای‌جنگی روس باز نشد .

1- Iswolsky realized that what we and he meant by the "opening of the Straits" were two entirely different things He dared not confess to the Tsar that he had failed to foresee this vital divergence in interpretation. Nicolson. p. 279

نویسندهٔ تاریخ‌زندگانی سرآرتور نیکولسن ازیادداشت وی‌که درتاریخ‌دوازدهم اکتوبر ۱۹۵۸ نوشته است دراینجا این جمله را میآورد :

« حمله وتعرض بایزولسکی خیلی شدید- تلخ وناگوار است و احساسات علیه دولت اطریش بشدت زیاد شده .»[۱]

بعد علاوه کرده گوید: « ایزولسکی درنهم ماه اکتبر ۱۹۵۸ بلندن رسید ، قیافهٔ داشت محزون وگرفته ، مانند قیافه گناهکار ومقصر .[۲]

درهمین تاریخ سر ادواردگری در ملاقات خود با ایزولسکی ازحال او می - نویسد : « من‌مستقیماً باوی شروع بصحبت‌کردم ، چشمهای اوگرفته و تیره گشت و یك حالت دفاعی بخودگرفت ».[۳]

گری مینویسد: وزیر امور خارجهٔ روس فوراً مسئلهٔ داردانل را طرح کرد . وی‌گفت : « من میبایست بایك چیزی مراجعت‌کنم که آنرا بافکار عمومی ملت روس نشان بدهم والا باید از مقام خود استعفا بدهم آنوقت مقام مرا یك شخص ارتجاعی خواهد گرفت. »[٤]

سرچارلز هاردینگ معاون دایمی وزارت امور خارجه انگلیس در نامه خود به سر آرتور نیکولسن سفیر انگلیس در پطرزبورغ در همین تاریخ مینویسد : « پر واضح است‌که‌ما باید بهترین سعی وکوشش‌خود را بکار ببریم‌که از ایزولسکی‌حمایت بکنیم . ایزولسکی از ما خواست این حق را بروسها بدهیم که کشتیهای آنها از داردانل عبورکنند ولی کشتیهای خارجی این حق را نداشته باشند وارد دریای سیاه بشوند. باوگفته شد باوضع فعلی دولت عثمانی چنین تقاضائی مورد نخواهد داشت .

1- Attacks on Iswolsky very bitter . Feeling against Austria terribly strong . Nicolson .P. 282 .

2- (wearing a somewhat guilty look .)

3- (Directly I began to speak to him , his eyes became very dull and defensive .) Micolson .p. 282 .

4- He stated thar he must return with something to show to Russian Public opinion or else he would have to resign and his place would be taken by some reactionary . Nicolson .p. 282 .

ایزولسکی‌از شنیدن این جواب فوق‌العاده ناامید گشت ودوباره از استعفای خودسخن بمیان آورد .» [1]

در این تاریخ دولت انگلیس به بقای ایزولسکی در وزارت خارجه‌دولت‌روس علاقه نشان میدهد ازطرف دیگر هیچ نمیخواهد باتقاضاهای وی موافقت‌کند . مثل این است‌که دراین تاریخ ایزولسکی محتاج بمساعدت‌معنوی دولت انگلیس است‌در این صورت‌کسی به تقاضاهای وی در انگلستان‌گوش نخواهد داد .

بالاخره تصمیم دولت انگلیس برای حمایت ایزولسکی باین جا منجر میشود که ادوارد هفتم پادشاه انگلستان پیش امپراطور روس از ایزولسکی وساطت‌کند که بر وی رحم آرد . [2] و در ضمن دولت انگلستان به پیش نهاد دولت امپراطوری روس برای تشکیل کنفرانس دول کمك کند شاید باین وسیله از رسوائی ایزولسکی بشود جلوگیری کرد.

ایزولسکی از این پیش‌نهاد جرئت پیدا کرده پروگرام این‌کنفرانس را درنه ماده‌تهیه نمود دولت انگلیس بامختصر اصلاح آن۹ ماده را قبول‌کرد ، ایزولسکی با این پروگرام عازم برلن شد .

در برلن از وزیر امور خارجهٔ روس بخوبی پذیرائی نشد بعلاوه با تقاضاهای ایزولسکی از اینکه دولت آلمان دولت‌اطریش را بقبول این۹ ماده برای‌کنفرانس دول اروپا حاضرکند ، دولت آلمان این تقاضا را ردکرد و حاضر نشد کوچکترین عملی دراین باب ازخود نشان بدهد.

این داستان دنبالهٔ بسیار طولانی دارد من نمیخواهم حال وارد شرح این داستان بشوم این خودیك فصل جداگانهٔ لازم دارد آنهم تحت عنوان « اوضاع اروپا

1- He was told that in view of the situation in Turkey the moment seemed hardly opportune for such a Proposal. He was bitterly disappointed . he again talked of resignation .p . 282

2- It was decided. therefore, that King Edware should write to the Emperor Nicola recommending Iswolsky to his mercy. Nicolson .p. 284

از قرارداد روس وانگلیس (۱۹۵۷) تا شروع جنگ بین‌المللی اول .» بعد بیاید.

اینك لازم است گفته شود چگونه و با چه مهارت شخص ادوارد هفتم پادشاه انگلستان ورجال سیاسی آن دولت ایزولسکی را پیداکرده او را بمقام‌وزارت امور خارجهٔ امپراطوری روس‌هدایت نمودند وبچه مهارت وتردستی رجال انگلستان مانند لنزدئون، سرچارلز هاردینگ ، سرآرتور نیکولسن وسرادوارد گری زمینهٔ قرارداد ۱۹۵۷ راحاضر کردند برای اینکه بایالت سیستان دست یابند وروسها را شیفتهٔخود سازند در عوض سیستان ، داردانل و بغازها را به دولت امپراطوری روس واگذار کردند .

دراین پیشنهاد که داردانل بروسها تعلق خواهد گرفت ، ایزولسکی ، رجال درباری وسران قشونی امپراطوری روس جملگی مفتون ودلباختهٔ این بذل و بخشش زبانی انگلیسها شدند وبه تقاضاهای وزارت امور خارجه انگلیس تسلیم‌گشتند .

وقتیکه امضای قرارداد ۱۹۵۷ عملی گردید و کار قرارداد تمام گشت دیگر ایزولسکی پیاده بوده و رجال سیاسی دولت انگلیس سواره ، هرقدر ایزولسکی‌سعی وکوشش‌کرد موضوع آزادی داردانل برای مقصود روسها عملی گردد میسر نگردید، دلیل آن نیز بسیار روشن بود، ایزولسکی آن رلی راکه لازم بود باصداقت وخوبی بازی‌کند ، آنرا انجام داده بود دیگر وجودش در وزارت امورخارجه روس زائدبود باید دیگری که تازه‌کار باشد رل بعدی را بازی کند آنهم معاون خود ایزولسکی ، آقای سازونوف بود .[1]

در اکتوبر ۱۹۵۸ غفلتاً وزیر امور خارجه دولت اطریش ، اهرنتال در صفحه سیاست اروپاظاهر شد، او نیز مانند رجال انگلیس، سرچارلز هاردینگ، سرآرتور نیکولسن و سرادواردگری ، ایزولسکی را بدام انداخت وموافقت او را برای الحاق بوسنیا و هرزگوینا بدست آورد ، بدون اینکه راجع بآزادی داردانل به نفع دولت

1- Sergei Dinitrievich Sazonov .

سازونوف از اوایل سال ۱۹۱۰ تا اواسط سال ۱۹۱۶ وزیر امورخارجه روس بود در تقسیم امپراطوری عثمانی این شخص نیز دخالت داشت شرح آن بیاید .

روس تعهدی بکند ، اهرنتال هم این مسئله را بموافقت دول امضا کننده عهد نامه کنگرهٔ برلن موکول نمود .

دراین ایام ایزولسکی آن شخص مغرور ومتکبر اول نبودحال بکلی ذلیل‌وبی‌چاره شده‌است ناچار بدولت انگلیس پناه برد. حال بهترین مساعدتی که ممکن بود دولت انگلیس درباره ایزولسکی انجام دهد این بودکه از پادشاه انگلیس ادواردهفتم استدعا شود نامهٔ بامپراطور روس نوشته از وزیر امور خارجه دولت امپراطوری‌روس وساطت‌کندکه بروی رحم آرد .[۱]

باتمام این پیش آمدها و اقدامات وملاقات ایزولسکی با وزیر امور خارجه اطریش دولت انگلیس و سرآرتور نیکولسن با تمام وسائل دپلوماسی می کوشیدند ایزولسکی را حفظ کنند که از مقام خود استعفا ندهد ودر مقابل هر نوع سرزنش و توبیخ از او دفاع‌کنند .[۲]

1- Recommending Iswolsky to His Mercy . Nicolson .p. 283 ,
2- At the same time Nicolson was anxious to defend Isvolsky against any imputations against his personal honous . Nicolson ' p . 283